

جلد ششم

مجموعه آثار مهندس محمد توسلی

موضوعات «سیاسی، فرهنگی و اجتماعی»

دفتر پنجم

سالهای ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۷

پیش‌گفتار

مجموعه آثار فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شامل مقالات، مصاحبه‌ها و نامه‌هایی است که پس از انقلاب ۱۳۵۷، به‌ویژه پس از سال ۱۳۷۳، که مسئولیت دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران را برعهده داشتیم و تقاضای بیشتری از سوی رسانه‌ها مطرح می‌شد، ارائه شده است. به‌علاوه، آثار مربوط به سال‌های قبل از انقلاب در جلد اول خاطرات با عنوان «شصت سال ایستادگی و خدمت»^۱ از ۱۳۱۷ تا ۱۳۵۷ و در دو سال اول انقلاب در حد ضرورت در جلد دوم خاطرات با عنوان «تجربه مدیریت شهری در دوران بحران»^۲ آمده است.

این مجموعه آثار (حدود ۶۰۰ اثر) در ۷ دفتر تنظیم و ارایه شده است. اگر چه آثار فرهنگی و اجتماعی در این مجموعه وجود دارد، اما عمده آثار سیاسی است. روند این مجموعه آثار به خوبی شرایط سیاسی هر دوره را به لحاظ آزادی نسبی مطبوعات و رسانه‌های خبری نشان می‌دهد. در دوران پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ و باز شدن نسبی فضای سیاسی، تقاضای یادداشت و انجام مصاحبه به‌طور محسوس افزایش پیدا کرده است. پس از سال ۱۳۸۴ و دولت محافظه‌کاران، این تقاضا کاهش پیدا می‌کند، به‌طوری که پس از آذر ۱۳۸۸، عملاً فعالیت نهضت آزادی متوقف

^۱ منتشر شده توسط انتشارات کویر در سال ۱۳۹۸ ^۲ منتشر شده توسط انتشارات کویر در سال ۱۳۹۹

می‌شود. اما پس از ۱۳۹۲، به تدریج فضای رسانه‌ای برای نهضت آزادی توسعه پیدا می‌کند و به‌ویژه پس از سال ۱۳۹۶ و در دوران مسئولیت دبیرکلی نهضت آزادی ایران، به‌طور طبیعی این تقاضا افزایش پیدا کرده که در تراکم نسبی آثار این دوره مشهود است. این مجموعه آثار در واقع منابع خاطرات جلد‌های سوم، چهارم، پنجم^۱ و ... مربوط به دوران پس از انقلاب نیز می‌باشد که در هر مورد ارجاع شده است. امیدوارم این مجموعه آثار در کنار خاطرات این دوران، برای انتقال تجربه به کنشگران اجتماعی و سیاسی در آینده مفید باشد. زیرا یکی از چالش‌های توسعه در آینده کشور، ضرورت ایجاد تحول در ساختار مدیریت کشور است. عملکرد حدود چهار دهه پس از انقلاب، بیشتر به آگاهی‌بخشی و نشان دادن نظری ریشه مشکلات فرهنگی استبداد دینی که پس از انقلاب حاکمیت پیدا کرد، اختصاص داشته است. شاخص‌های اجتماعی نشان می‌دهند که فرایند طی شده در طول چهار دهه گذشته به تعبیری با چهار قرن در قرون وسطی برابری می‌کند. آنچه برعهده نسل امروز و فردای جامعه است، ادامه این فرایند در راستای منافع ملی و دستیابی به مطالبات مشترک ملی یعنی آزادی، حاکمیت ملت، استقلال و توسعه ملی است. در این‌جا لازم می‌دانم از همه دوستانی که در تنظیم این مجموعه آثار همکاری داشته‌اند به‌ویژه آقایان احسان مالکی‌پور و حسین روشن سپاسگزاری نمایم.

محمد توسلی

بهار ۱۴۰۲

^۱ این خاطرات هنوز منتشر نشده اما بصورت پی‌دی‌اف قابل دسترسی است.

فهرست مطالب

پیش‌گفتار

ب

۱	مجموعه آثار از ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۷
۲	همه احتمالات انتخابات ۱۳۹۶
۴	پیروزی روحانی در دور اول با بیش از ۲۰ میلیون رأی
۹	چه کسانی به شوراها بروند؟
۱۱	چرا فقط لیست امید؟
۱۳	لیست امید واکنش راهبردی به عملکرد شورای شهر چهارم
۱۶	امنیت ملی، ثبات، صلح و توسعه پایدار؛ پیامد نظام مردم سالار
۱۸	میزگردی با حضور نمایندگان دو نسل فعالان سیاسی
۴۵	مصدق می‌خواست که مردم به جای رعیت شهروند باشند
۶۰	چریکی که شهردار شد
۷۷	نگاهی به کارنامه سیاسی دکتر ابراهیم یزدی: الگوی صبوری و شکوری
۸۰	یزدی به رغم تمام محدودیت‌ها و تبعیض‌ها ایستادگی کرد

۸۲	۶۰ سال مبارزه ابراهیم یزدی، صبور آزادی
۹۰	یزدی در مسیر دموکراسی دچار چپ روی و راست روی نشد
۹۶	میراث طالقانی
۹۸	تحلیل فعالیت حزبی و تشکیلاتی دکتر ابراهیم یزدی
۱۰۷	طالقانی؛ اسلام رحمانی و گفتمان آزادی
۱۱۳	فراز و فرودهای "نهضت آزادی" از زبان دبیرکل جدید
۱۱۷	یزدی همراه بازرگان
	نگاه نهضت آزادی نگاهی بلندمدت، راهبردی، و فاقد وابستگی به حضور در قدرت
۱۲۴	است
۱۳۳	راهبرد پیش رو: «تقویت فرایند گذار به دموکراسی»
۱۳۷	درس ها و عبرت هایی از اشغال سفارت آمریکا
۱۴۷	نامه به ریاست دانشگاه علامه طباطبائی
۱۴۹	صحت و سقم چند ادعا در خصوص تسخیر سفارت آمریکا
۱۵۴	نماد "ایران دوستی" ایران چه کسی است؟
۱۵۶	تقویت روند کادرسازی علمی در دانشگاه ها
۱۵۹	رسالت جنبش دانشجویی
۱۷۲	خاطراتی از طاهر احمد زاده
۱۷۴	تضعیف دولت روحانی به نفع محافظه کاران است
۱۷۶	کانون مکانی مناسب برای تمرین کار جمعی است
۱۸۸	ایستاد و زانو نزد
۱۹۲	به یاد شاه حسینی
۱۹۴	ایستادگی بر آرمان ها
۱۹۸	مروری کوتاه بر خدمات شاه حسینی
۲۰۱	اصلاح طلبی تنها راهبرد واقع بینانه است
۲۱۴	مروری بر کارنامه سیاسی «هاشمی رفسنجانی»
۲۲۷	تاریخ قضاوت می کند

پیام راهبردی بازرگان برای امروز ما	۲۴۰
ریشه های انقلاب اسلامی سال ۵۷	۲۴۴
جایگاه امروز گفتمان بازرگان	۲۵۳
راهبرد اصلاحات جامعه محور	۲۵۸
”چرا نام و یاد مصدق؟“	۲۶۰
سنگ بنای «سپاه» صبح ۲۳ بهمن گذارده شد	۲۶۳
چشم انداز انسانی و دموکراتیک	۲۶۶
بازگشت به صدر انقلاب اسلامی	۲۶۹
پیام تشکر به گردهمایی «قلب انقلاب»	۲۷۲
فاطمی، سیاستمدار واقع بینی نبود	۲۷۴
راه مصدق مهم تر است	۲۷۷
نظرخواهی درباره روحانی	۲۸۰
گفت وگویی ملی؛ راهبردی برای خروج از بحران ها	۲۸۳
توسعه انسانی؛ دغدغه اصلی دکتر سبحانی	۲۸۵
فرود و فراز تفکر بازرگان	۲۸۸
اخلال در دیپلماسی انقلاب اسلامی	۳۰۱
بازرگان با خداپرستان سوسیالیست زاویه داشت	۳۰۹
چیستی و چالش های وفاق ملی	۳۱۷
بقای ایران، دغدغه مهندس سبحانی	۳۲۱
نقطه آغاز انحراف از آرمان های انقلاب	۳۲۵
جدال قاضی و شهردار	۳۲۸
بزرگداشت سالروز شهادت شریعتی و چمران	۳۳۲
توضیح ضروری درباره مستند ترور آیت الله بهشتی	۳۳۶
امیر انتظام نماد مظلومیت تاریخ معاصر	
(کینه ای به دل نداشت)	۳۳۷
به یاد محمد بسته نگار	۳۴۱

۳۴۴	انگ جاسوس به دیپلمات
۳۴۸	پیامد های ۳۰ تیر و کودتای ۲۸ مرداد
۳۵۵	دفاع از مهندس امیر انتظام
۳۶۱	مداخلات خارجی در بستر ضعف های داخلی
۳۶۳	عبرت های کودتای ۲۸ مرداد
۳۶۷	درس هایی از کودتای ۲۸ مرداد
۳۷۶	طالقانی و راهبرد شوراها
۳۷۹	مدافع اصلاحات جامعه محور
۳۸۴	حضور بهاور در شورای عالی اصلاح طلبان مشروط است
۳۸۶	دغدغه های امروز طالقانی
۳۸۸	راهبرد اصلاح طلبی جامعه محور
۴۰۱	پیام عاشورا برای جامعه امروز ما
۴۰۹	گفت و گو به معنای تسلیم نیست
۴۱۱	یک ماجراجویی پر هزینه
۴۱۹	روشنفکر متعهد
	سیر تحول جنبش دانشجویی تا سال ۴۲
۴۲۲	(به مناسبت ۱۶ آذر، روز دانشجو)
۴۳۰	نامه دبیرکل نهضت آزادی به رئیس شورای مرکزی جبهه ملی
۴۳۱	مذاکرات نافرجام
۴۴۳	پاسخ رئیس شورای مرکزی جبهه ملی ایران به دبیر کل نهضت آزادی ایران
۴۴۴	ترور حسنعلی منصور توسط موتلفه
۴۴۶	بررسی مستند «راه طی شده» - تحریف و تخفیف بازرگان
۴۵۵	مصاحبه مهندس توسلی با انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه یزد
۴۶۶	بازرگان و جامعه امروز
۴۷۱	تاریخ بعد از انقلاب چگونه ساخته شد؟
۴۸۴	خوئینی ها آب به کدام آسیاب می ریزد؟

خ فهرست مطالب

گفتمان آزادی و مردم سالاری در انقلاب اسلامی ۴۹۰

۴۹۹

نمایه

مجموعه آثار از ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۷

همه احتمالات انتخابات ۱۳۹۶^۱

سناریو یک: رئیسی در برابر روحانی

در این بخش همانطور که طی ماه‌های گذشته بارها و بارها از سوی رسانه‌های مختلف مطرح شده است، در پایان مناظره‌ها کاندیداها به نفع این دو انصراف دهند و رقابت میان آنها صورت بگیرد. البته قاعدتا برخی کاندیداها مانند هاشمی، میرسلیم یا غرضی در این رقابت حضور خواهند داشت اما عمده رقابت میان رئیسی و حسن روحانی خواهد بود، با فرض اینکه قالیباف نیز به نفع رئیسی از انتخابات انصراف دهد و احمدی نژاد و بقایایی نیز از فیلتر شورای نگهبان عبور نکنند. در همین خصوص محمد توسلی (عضو شورای مرکزی و رئیس دفتر سیاسی نهضت آزادی) در گفت‌وگو با فرارو گفت:

محمد توسلی: در این سناریو مناظره‌ها بیشتر حالت دو قطبی روحانی-جهانگیری و رئیسی-قالیباف پیدا خواهد کرد و موجب حضور بیشتر مردم در انتخابات خواهد شد و اگر انتخابات بدون حاشیه برگزار شود روحانی در مجموع برنده انتخابات خواهد بود.

سناریو دوم: رقابت دوباره قالیباف و روحانی

حضور شهردار تهران در انتخابات ریاست جمهوری تحلیل‌های بسیاری به همراه داشته است. برخی بر این باورند که وی نه آمده است که پیروز شود و نه قرار است که بماند. او صرفاً برای حمایت از رئیسی در مناظره‌ها و همچنین جبران مناظره‌های سال ۹۲ آمده است تا با روحانی تسویه حساب کند. اما یک عده دیگر معتقدند که حضور قالیباف در انتخابات برای شرایط خاص در نظر گرفته شده است. به این معنی که اصولگرایان همچنان درباره رئیسی شک و تردیدهایی دارد که شاید تا زمان رای گیری نتواند مورد اقبال عمومی قرار گیرد و در چنین شرایطی قالیباف جایگزین وی شود و تولیت آستان قدس به نفع آقای شهردار کنارگیری کند. درباره این سناریو تحلیل محمد توسلی به شرح زیر است:

توسلی: در این سناریو نیز مشابه حالت قبل مناظره‌ها بیشتر حالت دو قطبی خواهد داشت و موجب حضور بیشتر مردم در انتخابات خواهد شد و اگر انتخابات بدون حاشیه برگزار شود باز در مجموع روحانی برنده خواهد بود.

^۱ خلاصه گزارش سایت فرارو در گفتگو با مهندس محمد توسلی رئیس دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران چند روز قبل از اعلام نامزدهای ریاست جمهوری - ۱۳۹۶/۱/۲۸

سناریوی سوم و رقابت جنجالی و سه ضلعی

با وجود اینکه صحبت‌ها و احتمال درباره ردصلاحیت احمدی نژاد و بقایی بسیار زیاد است، اما همچنان تایید صلاحیت آنها ممکن است. بنابراین در این حالت شرایط به مراتب متفاوت خواهد شد. زیرا اولاً حضور احمدی نژاد میزان رای جریان اصولگرایی را کاهش می‌دهد. چراکه هر دو در برخی نقاط سبد رای مشترک دارند. ثانیاً شرایط در مناظره‌ها نیز متفاوت خواهد بود. چراکه احمدی نژاد آمده است تا از عملکرد ۸ ساله خود دفاع کند و حسن روحانی تاکید دارد که بخش عمده مشکلات فعلی به واسطه عملکرد ضعیف وی به وجود آمده است. بنابراین چالش میان این دو به مراتب بیشتر از باقی کاندیداها خواهد بود. محمد توسلی درباره این سناریو معتقد است:

توسلی: اگر چه احتمال تایید صلاحیت احمدی نژاد بسیار کم است اما در این سناریو مناظره‌ها سه قطبی و موجب حضور بیشتر مردم در انتخابات خواهد شد و اگر انتخابات بدون حاشیه برگزار شود برنده انتخابات روحانی خواهد بود

سناریوی چهارم و رد صلاحیت روحانی

قطعاً جایگاه نخست احتمالات عجیب تعلق می‌گیرد به این سناریو که روحانی و احمدی نژاد هر دو رد صلاحیت شوند. البته تقریباً از چندین ماه قبل جریان اصولگرا تلاش داشتند تا این مسئله را میان افکار عمومی منتشر کنند که احتمال ردصلاحیت روحانی وجود دارد حتی سخنگوی شورای نگهبان هم نه تنها تکذیب نمی‌کرد بلکه با صحبت‌های خود تا حدودی مهر تائید بر آن می‌زد و می‌گفت بعید نیست یک رئیس جمهور برای دور دوم تائید صلاحیت نشود. با این حال بعد از مدتی جو آرام شد و دیگر کسی این مسئله را مطرح نکرد. اما حالا با آغاز بررسی صلاحیت کاندیداها بار دیگر این مسئله در خروجی رسانه‌های اصولگرا قرار گرفت و حتی تحلیلشان این است که حضور جهانگیری برای چنین شرایطی، انجام شده است. در این باره توسلی معتقد است:

توسلی: در این سناریو انتخابات با شوک شدیدی روبرو خواهد شد و حضور مردم در انتخابات کاهش چشمگیر پیدا خواهد کرد و پیامد چنین سناریو برنامه ریزی شده که اگر با کناره‌گیری جهانگیری مواجه شود؛ برنده تیم رئیسی یا قالیباف خواهند بود.

پیروزی روحانی در دور اول با بیش از ۲۰ میلیون رأی^۱

به نظر شما دوازدهمین انتخابات ریاست جمهوری به کدام انتخابات در تاریخ جمهوری اسلامی شبیه‌تر است؟

این انتخابات به انتخابات هشتمین دوره ریاست جمهوری مربوط به دور دوم آقای خاتمی در سال ۱۳۸۰ شبیه‌تر است. زیرا در آن انتخابات هم جریان محافظه‌کار و دولت پنهان با تمهیدات مختلف از جمله بازداشت‌های گسترده تلاش کردند تا آقای خاتمی برای دوره دوم کاندیدا و یا انتخاب نشود. اما در پی رشد اجتماعی مردم و افزایش واقع بینی و اقداماتی از جمله بیانیه معروف زنده‌یاد دکتر یدالله سبحانی که ضمن آن از مردم دعوت به حضور و شرکت در انتخابات و رأی به آقای خاتمی شده بود؛ تلاش محافظه‌کاران با شکست مواجه شد و آقای خاتمی با رأی بیشتر از دوره اول برای تداوم دولت اصلاحات انتخاب شد.

جدی‌ترین رقیب روحانی در انتخابات ریاست جمهوری پیش‌رو چه کاندیدایی است؟
ظاهراً آقای رئیسی که غیر منتظره وارد عرصه انتخابات ریاست جمهوری شده و از حمایت دور از انتظار محافظه‌کاران و رسانه‌های عمومی و قدرت‌های پنهان برخوردار بوده است، بایستی جدی‌ترین رقیب روحانی قلمداد شود.

به نظر شما آیا طرح کاندیدای پوششی در نهایت به ضرر اصلاح‌طلبان است یا به ضرر ایشان

با توجه به رایزنی‌هایی که در روزهای پایانی ثبت نام نامزدها، به عمل آمده است به نظر می‌رسد طرح نامزد سایه یا پوششی اگر درست مدیریت شود می‌تواند به مصلحت همه از جمله اصلاح‌طلبان باشد.

در یک رقابت فرضی میان حسن روحانی و محمود احمدی‌نژاد، احمدی‌نژاد با شعارهای پوپولیستی خود، چند درصد شانس پیروزی دارد؟

با توجه به سوابق و کارنامه دو دوره ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد که اکثریت مردم آگاه ایران با پوست و گوشت واستخوان خود پیامد‌های آن را لمس کرده و می‌کنند، شانس پیروزی ایشان در حد صفر است؛ زیرا اکثریت جامعه ما از رشد و بلوغی بهره‌مند شده‌اند که

^۱ پاسخ محمد توسلی به نظرخواهی ماهنامه «اندیشه پویا» - ۱۳۹۶/۲/۱

دیگر از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شوند.

موج پوپولیسم به تضعیف بسیاری از دموکراسی‌ها و نظم‌های مستقر در جهان انجامیده است. با توجه به قرار داشتن دولت اعتدال در موقعیت پوزیسیون، خطر مواجهه اصلاح‌طلبان با یک خیزش پوپولیستی علیه خود را در انتخابات اخیر و در افق انتخابات سال ۱۴۰۰ - به تفکیک - چقدر جدی می‌بینید؟

خطر موج پوپولیسم همان گونه که جامعه باز و آزاد آمریکا را تحت تاثیر قرار داده است؛ بدون تردید می‌تواند جامعه ما را هم متاثر سازد، به ویژه در سطح روستاها، شهرهای کوچک، حاشیه شهرهای بزرگ و حتی در کلان‌شهرها. آن بخش از جمعیت، خواه از طبقات فرودست اجتماعی و یا اقشار نوکیسه که منافعشان اقتضائاتی دارد و یا از آگاهی کمتری برخوردارند، هم می‌توانند، امروز و هم در آینده، تحت تاثیر شعارهای اقتصادی واهی و البته دهان‌پرکن قرار گیرند و به‌ویژه در شرایط کنونی با سوءاستفاده از عواطف مذهبی اقشار سنتی جامعه و یا تحریک و عدم پاسخ‌گویی مسوولانه به مطالبات قومیتی این احتمال کمابیش مطرح است و بنابراین باید خطر بازتولید پوپولیسم و تسلط او بر ارکان قدرت سیاسی را جدی گرفت. برای پیشگیری از موج پوپولیسم در هر دو زمینه اقتصادی و تحریک ناصواب عواطف مذهبی و قومیتی؛ طیف اصلاح‌طلبان و همه احزاب، نهادهای مدنی و همه آگاهان جامعه در کنار مسئولان دولتی مسئولیت سنگینی بر عهده دارند تا با اطلاع‌رسانی به موقع و آگاهی بخشی از یک سو و با انجام اقدامات موثری در زمینه بهبود شرایط زندگی و بالابردن شاخص‌های رضایت عمومی و توسعه پایدار و متوازن از سوی دیگر، مطالبات اجتماعی را مدیریت کنند و زمینه‌های موج پوپولیستی را خنثی سازند.

پیش‌بینی شما از نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری چیست؟ (روحانی در مرحله اول پیروز خواهد شد/ روحانی در مرحله اول انتخابات شکست خواهد خورد/ انتخابات دوم‌مرحله‌ای شده و روحانی در مرحله دوم پیروز خواهد شد/ انتخابات دوم‌مرحله‌ای شده و روحانی در مرحله دوم شکست خواهد خورد)

اگر آقای روحانی رد صلاحیت نشود و انتخابات بدون حاشیه و سلامت برگزار شود، با ترکیب فعلی نامزد های محتمل، ایشان، همچون آقای خاتمی در سال ۸۰، در مرحله اول پیروز خواهند شد.

پیش‌بینی شما از میزان رای روحانی در انتخابات پیش‌رو چقدر است؟ چند میلیون رای؟ اگر انتخابات بدون حاشیه و سلامت برگزار شود، میزان رأی آقای روحانی بیش از بیست میلیون خواهد بود. روحانی در سال ۹۲ حدود ۵۱ درصد رای داشت. چنانچه آرای او در این دوره به بالای شصت درصد صعود کند، حاوی پیامی اجتماعی است که می‌تواند دست او را در پیگیری حقوق ملت و بهبود شرایط داخلی بازتر کند.

مهم‌ترین کلیدواژه‌ای که رقابت‌های انتخاباتی را به ضرر روحانی به پیش می‌برد چیست؟

مشکلات اقتصادی و معیشت مردم و عدم تحقق برخی وعده‌های انتخاباتی سال ۹۲ مهم‌ترین چالشی است که پیش پای آقای روحانی در رقابت‌های انتخاباتی قرار می‌گیرد. البته پرسش‌هایی هم از سوی طیف تحریمی‌ها مطرح است که طرح و دامن زدن به آن‌ها در شرایط انتخابات ممکن است مطالبات را افزایش دهد و ایجاد ناامیدی کند که آن هم در نهایت به ضرر روحانی خواهد بود: تداوم فضای امنیتی نه تنها بر حوزه فعالیت‌های سیاسی که بر حوزه کسب و کار و سرمایه‌گذاری خارجی از جمله این موارد به شمار می‌رود. شایسته است که آقای روحانی با توضیحاتی صادقانه و قانع‌کننده خود هم دستاوردهای دولت خود را در این زمینه‌ها توضیح دهد و هم به طور شفاف در خصوص موارد عدم تحقق وعده‌های خود؛ محدودیت‌ها و موانع را به آگاهی مردم برساند.

مهم‌ترین کلیدواژه‌ای که رقابت‌های انتخاباتی را به نفع روحانی می‌تواند به پیش ببرد چیست؟

مذاکرات موفق برجام و دستاوردهای بین‌المللی و داخلی آن در عرصه روابط بین‌الملل و رفع مشکلات داخلی. آمار و اطلاعات شرایط فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی چهار سال اخیر و مقایسه با شاخص‌های نظیر دو دوره ریاست جمهور آقای احمدی‌نژاد که مورد حمایت مطلق و همه‌جانبه محافظه‌کاران بوده است می‌تواند نقش آگاهی بخشی داشته و برنامه تخریبی علیه دولت روحانی را خنثی کند. لازم است که این توضیحات به زبانی صورت گیرد که قابل فهم عمومی باشد و اعتماد مردم و اقناع افکار عمومی را به دست آورد.

آیا با توجه به واقعیت‌های سیاسی یک دهه اخیر در ایران، دو قطبی راست و چپ، یا اصولگرا و اصلاح‌طلب، همچنان معنادار است؟ یا اینکه دو قطبی استثناگرایان ﴿با نگاه آخرالزمانی و پوپولیستی در سیاست﴾ و عادی‌سازان ﴿طرفداران نرمالیزه شدن شرایط﴾ توضیح‌دهنده

واقعی‌تری از جناح‌بندی‌های سیاسی در ایران است؟

به نظر بنده دو واژه "محافظه کار" و "اصلاح طلب" روشن‌تر واقعیت‌های گروه‌های اجتماعی - سیاسی ایران را مشخص می‌کند. محافظه کاران که مدعی اصولگرایی هستند به دنبال حفظ وضع موجود با تکیه بر ادبیات اسلام سنتی و منافع طیف خاصی در جامعه هستند. اصلاح طلبان که نگاه جامعه محور دارند به دنبال تحقق مطالبات تاریخی ملت ایران از انقلاب مشروطه، نهضت ملی ایران و آرمان‌های اولیه و اصیل انقلاب اسلامی ۵۷ که در اصول قانون اساسی تبلور دارند، هستند. محافظه کاران به حکومت از بالا توجه دارند ولی اصلاح طلبان به حکومت از پایین و حاکمیت واقعی مردم بر سرنوشت خود تاکید دارند.

رویکرد اقتصادی دکتر نیلی، حلقه نیاوران، و بازوی اقتصادی دولت روحانی، با انتقاداتی از سوی برخی نیروهای چپ‌تر جبهه اصلاحات در ماه‌های گذشته مواجه بوده است. به اعتقاد شما این انتقادات که اصلی‌ترین انتقادات در جبهه اصلاحات نسبت به دولت اعتدال بوده، چقدر واقع‌بینانه و چقدر غیرواقع‌بینانه بوده‌اند؟

ریشه و محور اصلی انتقادات به رویکرد کارشناسان اقتصادی دولت روحانی به نظر می‌رسد بیشتر تحت تاثیرات فرهنگ چپ بعد از انقلاب است که تصور می‌کردند دستیابی به فضیلت عدالت مستلزم تمرکز کارها، مشابه کشور های بلوک شرق با دیدگاه های مارکسیستی، در دست دولت و اعمال محدودیت بر بخش خصوصی است. پیامد چنین نگرشی به تدریج کشور را با وضعیت باد کرده دولت فعلی مواجه ساخته است که درآمدهای دولت گاهی حتی برای پرداخت حقوق کارکنان دولت هم کافی نیست و عملاً اعتبارات بودجه های عمرانی به صفر نزدیک شده است. به نظر راقم این سطور، بخشی از این گونه انتقادات واقع بینانه نیستند و ضرورت دارد دولت با تصویب و اجرای لایحه مدیریت شهری کلیه خدمات مورد نیاز مردم را، چون کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، در شکل دولت‌های محلی و پارلمان شهری، به خود مردم و بخش خصوصی واگذار نماید و با کوچک شدن دولت و صرفه‌جویی در هزینه‌های زائد، اعتبارات را صرف توسعه کلان کشور بنماید.

چنان‌که مشاور رئیس‌جمهور اعلام کرده است ایران با شش ابربحران در «منابع آب کشور»، «مسائل زیست محیطی»، «صندوق بازنشستگی»، «بودجه دولت»، «نظام بانکی» و «بیکاری» مواجه است و نیروهای سیاسی فارغ از مرزبندی با جناح مقابل خود، در صورت پیروزی در

انتخابات ریاست جمهوری، شوراها یا مجلس، برای رفع این بحران‌ها باید برنامه داشته باشند. چه نمره‌ای ﴿از یک تا بیست﴾ به برنامه محوری اصلاح طلبان می‌دهید؟
نمره قابل قبول ۱۴

در صورت پیروزی روحانی در انتخابات پیش‌رو، در اولویت‌ترین برنامه‌ای که باید در ۴ سال دوم ریاست جمهوری پی گرفته شود چیست؟ (همچنان عادی سازی روابط خارجی و ادامه برجام / مبارزه با رکود اقتصادی و بیکاری / ایجاد فضای باز سیاسی و تحقق آشتی ملی / یا ...)

تقویت ظرفیت و کارآمدی وزرا و مدیران ارشد دولت از طریق جذب اشخاص جوان‌تر، اصلاح ساختار دولت با اجرای قانون مدیریت شهری و سپردن کار مردم به خود مردم با تشکیل پارلمان‌های شهری و کوچک کردن دولت برای تصدی وظائف ستادی دولت. مطالعات اقتصادی حکایت از این دارند که حتی افزایش درآمد نفتی به تنهایی نمی‌تواند مشکلات اقتصادی و به ویژه رکود را مهار کند. سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در ایران یک ضرورت بی‌بدیل جهت برون رفت از بحران‌های کنونی است: اعم از بحران آب یا بحران اشتغال و و پیشیناز سرمایه‌گذاری امنیت قضایی است.

در همین راستا بهبود شرایط سیاسی و پیگیری توسعه سیاسی در ایران، پیش‌نیاز پاسخ‌گویی و پیگیری سایر برنامه‌های دولت در حوزه‌های اقتصادی و روابط بین‌الملل به حساب می‌آید، از این رو پیشبرد پروژه وفاق ملی و مهار فضای امنیتی در راستای افزایش شاخص‌های تحقق حقوق شهروندی و حاکمیت ملت و میدان دادن به فعالیت و گسترش نهادهای مدنی، به بروز زمینه‌هایی برای اعتماد و همکاری عمومی در عرصه داخلی و بین‌المللی منجر خواهد شد. هیچ دولتی و از جمله دولت ایران بدون همکاری موثر نهادهای مدنی نمی‌تواند و نباید انتظار پیشبرد برنامه‌های خود را داشته باشد.

چه کسانی به شوراها بروند؟^۱

پس از تجربه چهار دوره شوراهای شهری و حضور تعداد زیادی داوطلب برای ورود به پنجمین دوره شوراها، به‌ویژه در کلان‌شهر تهران، این سؤال جدی برای تنظیم‌کنندگان فهرست‌های انتخاباتی و همچنین شهروندانی که می‌خواهند رأی بدهند، مطرح است که چه کسانی باید به شوراها بروند تا در این مرحله حساس بتوانند به وظایف سنگین خود در قبال شهروندان عمل کنند. برخی حضور ورزشکاران و هنرمندان را هماهنگ با وظایف شوراها نمی‌دانند، جمعی به درستی بر حضور افراد با تخصص‌های مرتبط با وظایف مدیریت شهری مانند مهندسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و... و تجربه در مدیریت شهری تأکید دارند و برخی حضور زنان و جوانان را در شوراها ضروری می‌دانند.

به نظر صاحب این قلم؛ وظایف اعضای شوراها به‌ویژه شورای کلان‌شهرها در شرایط کنونی بسیار سنگین‌تر و گسترده‌تر از برداشت‌های معمول است. زیرا ساختار کنونی مدیریت شهری از جمله قانون موجود شورای شهر و قانون شهرداری‌ها پاسخگوی چالش‌های جاری مدیریت شهری نیست. اختیارات شورای شهر بسیار محدود است و دامنه آن حداکثر نظارت بر خدمات شهری را دربر می‌گیرد. از سوی دیگر ساختار متمرکز و اقتدارگرای شهرداری که همه امکانات سازمانی، کارشناسی و اعتبارات را در اختیار دارد؛ فرصتی را برای اعضای شورای شهر فراهم نمی‌کند که بتوانند به وظایف ذاتی خود؛ یعنی سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و نظارت بر برنامه‌های مصوب عمل کنند. تجربه چهار دوره شورای کلان‌شهر تهران نشان داده است با وجود نقدهایی که به‌حق برخی از اعضای شورای شهر بر عملکرد مدیریت شهرداری داشته‌اند، اما عملاً این مدیریت برنامه‌های موردنظر خود را پیش برده و شهر را با واقعیت‌های تلخ و ناهنجار کنونی مواجه کرده است.

وزارت کشور دولت آقای روحانی از سال ۱۳۹۳ برای رفع مشکلات و چالش‌های مدیریت شهری به‌ویژه در کلان‌شهرها، لایحه مدیریت شهری را در دستور کار خود قرار داده است و درحال حاضر این لایحه در سطح کارشناسی در دست بررسی است تا پس از رفع نواقص و تصویب آن در مجلس، مورد عمل قرار گیرد. در این لایحه با توجه به مفاد اصول قانون اساسی

^۱ یادداشت محمد توسلی در روزنامه «شرق» - ۱۳۹۶/۲/۱۰

درخصوص جایگاه شوراها در مدیریت شهری و بهره‌گیری از تجربه موفق مدیریت شهری در سایر کشورها، برای سپردن کار مردم به دست مردم در روستاها و شهرها و کوچک‌سازی وظایف سازمان‌های دولتی و کاهش هزینه‌های دولت، قرار است ساختار و وظایف شوراها با شکل‌گیری مدیریت واحد شهری و نهایتاً پارلمان شهری متحول شود. در چنین مرحله حساسی از تحول در مدیریت شهری است که اعضای شورای شهرها، به‌ویژه در کلان‌شهرها، در این فرایند مهم و تاریخی باید نقش‌آفرین باشند، حضور اشخاصی در شوراها ضروری است که علاوه بر پاک‌دستی و آشنایی با تخصص‌های مرتبط با مدیریت شهری، از تجربه مدیریت بالایی برای پیگیری نهایی‌شدن لایحه مدیریت شهری و زمینه‌سازی برای پیاده‌شدن ساختار جدید مدیریت شهری، از طریق دولت و مجلس، برخوردار باشند. البته به عنوان پیش‌نیاز همه ویژگی‌هایی که برشمرده شد، منتخبان شوراها باید تجربه کافی را در زمینه کار جمعی و اجتماعی در نهادهای مدنی یا احزاب سیاسی داشته باشند تا بتوانند با پرهیز از تکرورهای متداول، ظرفیت‌های تخصصی و مدیریتی اعضای شورای شهر را به‌طور هماهنگ در خدمت اهداف و برنامه‌های مشترک قرار دهند و از تجربه تلخ تکرورهای شورای شهر اول پیشگیری کنند.

برای تفصیل این موضوع و آشنایی با تجربه مدیریت شهری در دو سال اول بعد از انقلاب در شهر تهران و تجربه بشری در زمینه نحوه پاسخ‌گویی به چالش‌ها و مسائل مدیریت شهری، علاقه‌مندان می‌توانند به یادداشت‌هایی به قلم راقم این سطور مراجعه کنند.

چرا فقط لیست امید؟^۱

پس از طی مراحل طولانی کارشناسی و غربالگری نامزدهای انتخابات شورای شهر و با بهره‌گیری از خرد جمعی، فهرست ۲۱ نفره امید از سوی شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان نهایی و منتشر شده و مورد تأیید رئیس دولت اصلاحات، آقای سید محمد خاتمی، نیز قرار گرفته است. در چنین شرایطی، جمعی از نامزدها فهرست‌های دیگری با عنوان «اصلاح‌طلب» منتشر کرده‌اند که در آنها اسامی نامزدهای شایسته‌ای به چشم می‌خورد. پیامد تداوم چنین روندی در نتیجه انتخابات شورای شهر کلان‌شهر تهران کاملاً مشخص است: پراکندگی آرای نامزدهای اصلاح‌طلب، موفقیت نامزدهای محافظه‌کاران و تداوم مسائل و مشکلات مدیریت کلان‌شهر تهران.

ضمن احترام به حق شهروندی همه نامزدهای محترم برای حضور در انتخابات شوراها، یادآوری می‌کنم که ارزیابی تجربه‌های انتخابات در دوره دوم شورای شهر تهران و انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۴ از یک سو و انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۲ و انتخابات مجلس اخیر از سوی دیگر، نشان می‌دهند که هر زمان یک جریان، نامزدها یا لیست‌های متعدد ارائه کرده، با شکست مواجه شده است. بنابراین در شرایط کنونی، اهداف راهبردی گفتمان اصلاحات و انتظار شهروندان ایجاب می‌کند که فقط لیست امید که در فرایند خردورزی جمعی، نهایی و عرضه شده است، مورد حمایت قرار گیرد تا از پراکندگی آرا پیشگیری شود و شورای شهر پنجم تهران بتواند با اکثریت و انسجام لازم برای رویارویی با چالش‌های جدی مدیریت کلان‌شهر تهران، به وظایف سنگین خود عمل کند. این توصیه راهبردی با وجود نقدهای منصفانه و بحقی است که می‌توان بر مکانیسم صورت‌دهی و همچنین برخی کاندیداهای اعلام‌شده فهرست یادشده داشت و امید است که در اولین فرصت و به‌موقع مورد بررسی و آسیب‌شناسی قرار گیرد.

خوشبختانه عده زیادی از نامزدهای شورای شهر تهران، در راستای چنین ضرورتی، در روزهای اخیر اعلام انصراف از نامزدی کرده‌اند و انتظار می‌رود که دیگر نامزدهای اصلاح‌طلب مطرح نیز به‌موقع به این روند تاسی کنند و همانند انصراف اخلاقی و شجاعانه دکتر عارف، نامزد ریاست‌جمهوری در انتخابات سال ۱۳۹۲ - که موجب پیروزی آقای دکتر روحانی شد - موجبات

^۱ یادداشت محمد توسلی در روزنامه «شرق» - ۱۳۹۶/۲/۲۷

تحسین و تقدیر همگان را پدید آورند.

در برابر چنین احساس مسئولیت و ایفای وظیفه‌ای که سایر نامزدهای اصلاح‌طلب در شرایط کنونی بروز می‌دهند، انتظار می‌رود که اعضای منتخب لیست امید در پنجمین دوره شورای شهر، بستری برای جلب همکاری صمیمانه سایر نامزدهای واجد شرایط - به‌ویژه برخی از اعضای چهارمین دوره شورای شهر که تجربیات ارزنده‌ای دارند - را در گروه‌های کارشناسی فراهم آورند. با این‌گونه کار جمعی و بهره‌گیری از دانش و تجربه کارشناسان و نهادهای کارشناسی، شورای شهر منتخب خواهد توانست توفیق مطلوبی در ایفای وظایف سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و نظارت، از جمله پیگیری اجرای لایحه مدیریت واحد و یکپارچه شهری به دست آورد و با روشی واقع‌بینانه به رفع چالش‌های جدی پیش‌روی مدیریت شهری کلان‌شهر تهران و تأمین نیازهای اساسی شهروندان پردازد.

به امید آن روز، با رأی یکپارچه به لیست امید

لیست امید واکنش راهبردی به عملکرد شورای شهر چهارم^۱

دفتر شورای شهر چهارم و ریاست ۱۲ ساله قالیباف بر شهرداری تهران این روزها در حالی به صفحات آخر خود نزدیک می‌شود که کارنامه چندان قابل قبولی از عملکرد این دو نهاد نظارتی و اجرایی کلانشهر تهران وجود ندارد. به گفته صاحب نظران نه گفتن مردم به نمایندگان حال حاضر شورای شهر در انتخابات ۲۹ اردیبهشت ساده‌ترین نشانه از نارضایتی مردم از عملکرد مدیریت شهری و شورای شهر تهران است. «زمین سوخته» تنها تعبیری است که این روزها صاحب نظران و کارشناسان شهری از میراث شورای شهر چهارم و شهردار فعلی برای شورای شهر پنجم و شهرداری جدید استفاده می‌کنند و این میراث نامیمون چالش‌های پیش روی اعضای منتخب شورای شهر و شهردار جدید را دو چندان می‌کند. در همین زمینه به سراغ محمد توسلی اولین شهردار تهران پس از انقلاب اسلامی رفتیم تا نظر وی را در خصوص چالش‌ها و اولویت‌های پیش روی شورای شهر پنجم و شانزدهمین شهردار تهران پس از انقلاب را جویا شویم.

آقای توسلی نظر شما در خصوص انتخابات اخیر شورای شهر تهران و رأی آوری لیست

امید چیست؟

ساده‌ترین نتیجه‌ای که می‌توان از انتخابات ۲۹ اردیبهشت شورای شهر تهران گرفت این است که مردم تهران از عملکرد شورای شهر دوره دوم، سوم و خصوصاً چهارم به شدت ناراضی بوده‌اند و این یک واکنش طبیعی است که وقتی اعضای شورای شهر نتوانستند مدیریت اجرایی و شهردار تهران را کنترل و به درستی نظارت کنند مردم به طور کامل آنها را از صحنه حذف می‌کنند تا مجموعه‌ای که در راستای گفتمان اصلاحات، حقوق شهروندی و ارتقای کیفیت زندگی، ایمنی، رفاه و محیط زیست است، روی کار بیاید؛ این واقع بینانه‌ترین واکنشی است که مردم تهران نسبت به عملکرد شورای شهر چهارم و ریاست ۱۲ ساله آقای قالیباف بر شهرداری تهران نشان دادند. شورای شهر پنجم و شهردار جدید تهران، شهر را در چه شرایطی تحویل خواهند گرفت؟ متأسفانه شرایطی که شورای شهر پنجم و شهردار جدید تحویل می‌گیرند شرایط مطلوبی نیست؛ درست مثل عملکردی که دولت نهم و دهم داشتند و دولت یازدهم در سال ۹۲، کشور را در شرایط نامطلوبی تحویل گرفت.

^۱گفت‌وگو با محمد توسلی، اولین شهردار تهران پس از انقلاب - منبع: روزنامه الکترونیکی امید ایرانیان - سارا علایی - ۱۳۹۶/۳/۴

متأسفانه مدیریت و عملکرد مالی شهرداری در این مدت ۱۲ ساله شفاف نبوده است و مجموعه گزارش‌ها نشان می‌دهد شهرداری تهران بدهی سنگینی دارد و برخی این بدهی را تا ۲۰ هزار میلیارد تومان تخمین زده‌اند که اگر درست باشد به این معناست که شهرداری بیش از بودجه سالانه خود (۱۷ هزار میلیارد تومان) بدهی دارد! در نتیجه مدیریت جدید شهر تهران با یک چالش جدی در برنامه ریزی مالی مواجه خواهد شد.

چالش دیگر، جذب نیروهای بسیار گسترده‌ای است که در شهرداری طی ۱۲ سال اتفاق افتاده است و پرداخت حقوق این همه پرسنل هزینه سنگینی را به مردم شهر تهران و مدیریت جدید شهری تحمیل خواهد کرد.

با این اوصاف اولین اولویت شورای شهر پنجم و مدیریت جدید شهری چه مسائلی باید باشد؟

اولین اولویت این است که در چارچوب قانون شوراها و شهرداری در خصوص ساماندهی وضعیت موجود و پاسخ به نیازهای مبرم شهروندان عمل شود. بعد از این موضوع، مهم‌ترین اولویت شورای شهر پنجم باید متمرکز بر پیگیری بررسی و نهایی شدن لایحه مدیریت شهری باشد، زیرا خروجی این لایحه این است که دولت کوچک‌تر و مسئولیت‌ها در سطح شهرها و روستاها به خود مردم سپرده شود. تا این ساختار در کشور پیاده نشود نه دولت می‌تواند در اجرای برنامه‌های خود موفقیت داشته باشد و نه شورای شهر جایگاه واقعی خود را پیدا کند و نه نظارت صحیح بر شهرداری‌ها اعمال می‌شود. از سوی دیگر، اصلاح ساختار مدیریت شهری و جایگزین کردن نیروهای جدید به جای نیروهایی که با رابطه و خلاف ضوابط مدیریتی روی کار آمده‌اند نه شایستگی، یکی از اقداماتی است که شهردار جدید تهران باید با درایت آن را در برنامه راهبردی خود قرار دهد.

این لایحه اکنون در چه مرحله‌ای قرار دارد؟

لایحه مدیریت واحد شهری توسط دولت یازدهم در سال ۹۳ تهیه شد. وزارت کشور اقدامات کارشناسی روی آن را انجام داده و تاکنون دو جلسه هم‌اندیشی با حضور کارشناسان، نمایندگان مجلس، شورای‌های شهر و استانداری‌ها و... برگزار شده است. با این وجود این لایحه هنوز نواقصی دارد از جمله اینکه جایگاه و اختیارات شورای شهر در آن به درستی تعریف نشده است. در حال حاضر لایحه مذکور در دست بررسی و رفع نواقص بوده و در صورت تصویب در

دولت، در آینده نزدیک برای بررسی به مجلس خواهد رفت.

برخی معتقدند در صورت تصویب این لایحه قدرت گرفتن شهرداری خطرناک خواهد بود؛ نظر شما در این باره چیست؟

بله موافقم، زیرا طبیعی است وقتی دایره وظایف و اختیارات و زیرمجموعه‌های مدیریت اجرایی شهرداری بیشتر شود و قرار باشد موضوعاتی مثل آب، برق، گاز، بهداشت و حتی راهنمایی و رانندگی زیرمجموعه شهرداری شود، مسلماً مشکلاتی پیش خواهد آمد. اما اگر اختیارات و نظارت شوراها در جایگاه حکمروائی‌های محلی (Local Government) تقویت شود مدیریت شهری به لحاظ سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و نظارت بر عملکرد مدیریت اجرایی شهرداری قابل کنترل خواهد بود. بعد از تصویب لایحه مدیریت شهری آنچه ضرورت دارد اصلاح قانون شوراهاست؛ به این ترتیب که محلات هم شورای محلی داشته باشند و نمایندگانی از شورای محلات در شورای مناطق و نمایندگان شورای مناطق در شوراها شهر حضور داشته باشند. به این ترتیب شورای شهر نماینده طبیعی همه مراکز شهری خواهد بود و پارلمان شهری نظارت واقعی‌تر و صحیح‌تری بر شهرداری خواهد داشت. این در حالی است که در شرایط کنونی ۲۱ نماینده شورای شهر برای کلانشهری مثل تهران نمی‌توانند با محلات و مناطق شهری ارتباط طبیعی داشته باشند. بنابراین ضرورت دارد ساختار شورای شهر فعلی اصلاح شود، تعداد اعضای شورای شهر و اختیاراتشان افزایش یابد و مدیریت شهری در اختیار مصوبات شورای شهر باشد؛ این ساختار در تمام کشورهای اروپایی و آمریکایی و حتی کشورهای در حال توسعه مثل ترکیه و هند وجود دارد. اما ساختار شورای شهر در کشور ما همچنان ناکارآمد و قدیمی است به همین علت مشکلات عدیده‌ای در اداره شهرها و روستاها داریم. ما امیدواریم در شورای شهر پنجم شاهد پیگیری این تحولات اساسی در ساختار مدیریت شهری و شوراها شهر باشیم.

امنیت ملی، ثبات، صلح و توسعه پایدار؛ پیامد نظام مردم سالار^۱

اقدامات تروریستی ۱۷ خرداد سال جاری و پیامدهای آن بار دیگر موضوع امنیت ملی را در صدر توجه مسئولان و رسانه‌ها قرار داد و چرایی برنتابیدن امنیت ملی در ایران را از سوی بیگانگان به ویژه آمریکا، اسرائیل و برخی از کشورهای منطقه مورد توجه قرار داد. مشارکت بیش از هفتاد درصد از شهروندان در انتخابات ریاست جمهوری و شوراها در ۲۹ اردیبهشت ۹۶ و پیروزی قاطع دکتر حسن روحانی و استقبال گسترده مردم به ویژه در کلانشهرها به لیست امید شوراها، جایگاه امنیتی ایران در منطقه پر التهاب و آشوب زده موجب برانگیخته شدن حساسیت‌ها نسبت به امنیت ملی ایران گردیده است و پیامد آن افزایش فشارها و تحریم‌ها و مدیریت این گونه عملیات تروریستی در داخل ایران و اخیراً کوبیدن بر طبل جنگ، بوده است.

به رغم محدودیت‌هایی که به لحاظ رعایت حقوق شهروندی و اجرای کامل اصول قانون اساسی در خصوص آزادی‌ها و حقوق اساسی ملت وجود دارد؛ اما رشد، بلوغ و واقع‌گرایی جامعه ایران به ویژه اقشار متوسط شهری و نهادهای مدنی؛ موجب شده است زمینه‌های تعامل جناح‌های سیاسی و ثبات سیاسی ایران در منطقه بحرانی خاورمیانه فراهم گردد. بر پایه چنین تجربه‌ای می‌توان ارتباط تنگاتنگ امنیت ملی را با ثبات سیاسی، توسعه نهادهای مدنی و میزان مشارکت عملی مردم در اداره جامعه را مورد ارزیابی قرار داد.

تجربه جهانی نشان می‌دهد در کشورهایی که آزادی و دموکراسی نهادینه شده و حقوق شهروندی رعایت می‌شود و مردم در اداره جامعه مشارکت واقعی دارند، جامعه از صلح، ثبات سیاسی، امنیت و توسعه پایدار برخوردار است. بر این اساس برای ارتقای امنیت ملی، ثبات سیاسی و صلح پایدار که پیش نیاز اجرای برنامه‌های توسعه پایدار است ضرورتاً بایستی زمینه‌های ارتقای تأمین حقوق اساسی شهروندی فراهم شود، بطوریکه شهروندان بتوانند با توسعه نهادهای مدنی و سازمان‌های مردم نهاد (سمن‌ها) و همزمان تأمین آزادی رسانه‌ها در چارچوب قانون بتوانند زیرساخت‌های لازم جهت افزایش توسعه فرهنگی - اجتماعی را در جامعه فراهم کنند. در تداوم چنین روندی است که شهروندان می‌توانند بطور مستمر در احزاب و گروه‌های سیاسی بطور قانونمند متشکل شوند و اداره جامعه از طریق حضور شهروندان در چنین احزاب و گروه‌های

^۱ یادداشت محمد توسلی در ماهنامه «چراغ روشن» - شماره ۲ - تیر و مرداد ۹۶

سیاسی با برنامه‌های مشخص از طریق برگزاری انتخابات آزاد و سالم امکان‌پذیر شود. بدون تردید طی این فرآیند تدریجی بوده و مستلزم حضور و تلاش پیگیر شهروندان در این عرصه می‌باشد. خوشبختانه، بستر قانونی برای طی چنین فرآیندی در اصول قانون اساسی به ویژه در اصول فصل‌های سوم و پنجم و هفتم قانون اساسی پیش‌بینی شده است و مردم فهیم و هوشمند ایران به رغم محدودیت‌ها با استفاده از فرصت‌های قانونی در چهار دهه بعد از پیروزی انقلاب گام‌های بلندی جهت تحقق بیشتر دموکراسی و حاکمیت ملت برداشته‌اند و راه را برای طی گام‌های بیشتر هموار ساخته‌اند.

در چنین شرایط اجتماعی است که دولت دوازدهم با ریاست آقای دکتر حسن روحانی در حال برنامه‌ریزی و شکل‌گیری است. انتظار می‌رود دولت دوازدهم با تقویت ظرفیت همکاران در سطح وزیران و مدیران خود برای طی چنین فرآیندی در چهار سال آینده گام‌های بلندی بردارند و با تقویت نهادهای مدنی و سمن‌ها و رفع موانع توسعه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی و تأمین آزادی بیشتر رسانه‌ها زمینه‌های عملی تقویت تعامل شهروندان با مدیران دولت دوازدهم را برای تحقق مطالبات بر حق مردم فراهم شود.

همزمان آغاز بکار پنجمین دوره شوراهای شهری و روستا که با گفتمان اصلاحات تقویت شده است این انتظار وجود دارد با ساماندهی وضعیت موجود برای تحول در ساختار مدیریت شهری و کوچک شدن دولت، مردم با اجرای لایحه مدیریت واحد شهری با سپردن کار مردم به دست مردم در سطح شهرها و روستاها و کوچک شدن بدنه دولت گام‌های بلندتری برای پاسخ به مطالبات مردم و تقویت ثبات سیاسی و امنیت ملی فراهم شود.

میزگردی با حضور نمایندگان دو نسل فعالان سیاسی جوانگرایی بدون کادرسازی؟^۱

سرگه بارسقیان: یکی ۴۰ ساله بود که شهردار تهران شد و دیگری ۴۰ ساله بود که نامزد شورای شهر تهران شد. هر دو فعال دانشجویی بودند و فعال سیاسی شدند. راه یکی به خارج از کشور رسید و دیگری به بند کشید. فاصله شان حدود ۴۰ سال است؛ یکی مهندس است و دیگری معلم بود. تفاوتشان در همین "هست" و "بود" است. حالا هر دو در بخش خصوصی فعالیت می-کنند؛ یکی با مدرک راه و ترافیک، مهندسی می-کند و دیگری با مدرک جامعه شناسی، بازرگانی می-کند. محمد توسلی و عبدالله مومنی راه‌های رفته یکسانی دارند اما شرایط سیاسی آنها را به دو مقصد متفاوت رساند؛ تا جایی که توسلی همچنان رئیس دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران است اما مومنی دیگر سخنگوی ادوار تحکیم وحدت نیست. وقتی این دو نماینده دو نسل از کنشگران سیاسی اجتماعی روبروی هم نشستند و راه‌های رفته خود را مرور کردند، پیچهای درست مسیر مدیر شدن جوانان نشانه گذاری شد. اینکه جوانگرایی در سیاست و مدیریت از کجا باید آغاز شود و دولت و جوانان کجا باید یکدیگر را بیابند. هر دو همفکر بودند که باید راهی طی شود تا جوانان به مناصب اجرایی برسند. توسلی راه حل را در کوچک شدن دولت و سپردن امور به مردم طبق لایحه مدیریت جامع شهری می‌داند که به چرخش طبیعی نخبگان می‌انجامد. عبدالله مومنی اما بیش از وزیر و وکیل شدن جوانان، پیشنهاد می‌دهد مجرای برای انتقال تجارب به جوانان تعبیه شود و منتقدان نیست که سیاست ورزی را به لابی‌گری و نوچه‌گی و کارمندی تقلیل دهند و جوانگرایی را ابزاری کنند برای گرفتن پست.

مهرنامه : آقای مهندس توسلی شما در مقطعی وارد فعالیت سیاسی شدید که قبل از آن مهندس مهدی بازرگان در کتاب "بازی جوانان با سیاست" (۱۳۳۱) پیشنهاد کرده بود جوانان به درس و دانشگاه بپردازند و سیاست را بسپارند به زمان دیگری. پس چه شد که سر از سیاست درآوردید؟

محمد توسلی: برای آشنایی با دوران نسل ما، ابتدا توضیحاتی در مورد سابقه خودم می‌دهم. من از اواخر دوره دبستان و دبیرستان خارج از برنامه‌های تحصیلی اشتغالات متعددی داشتم؛ از جمله شرکت در کلاسهای زبان عربی، قرآن و معارف دینی. منزل ما در خیابان مولوی (شاهپور)

^۱ گفتگوی ماهنامه «مهرنامه» با محمد توسلی و عبدالله مومنی - شماره ۵۲ - سرگه بارسقیان - تیر ماه ۹۶

بود، من در این کلاسها که در مساجد محله و منازل برگزار می‌شد، شرکت می‌کردم و تا حد مقدمات حوزه پیشرفت کرده بودم. از سال ۱۳۳۰ نیز در فعالیتهای حرفه‌ای سازمان جوانان شیر و خورشید مشارکت داشتم، درکارگاههای آموزشی مشبک کاری و نجاری ابتدا آموزش دیدم و دو سال بعد مربی آن کلاسها شدم. در دوره دبیرستان علاوه بر اینکه در مدرسه رهنما بودم که به لحاظ درسی و انضباطی بسیار سختگیر بودند؛ اقدام به چاپ نقشه‌های مشبک کاری می‌کردم که جزو برنامه آموزشی مدارس بود. برای این خدمات آموزشی برنامه‌ریزی دراز مدت کرده بودم و فکر می‌کردم باید این رشته را ادامه بدهم. تا اینکه در سال ۳۶ در دانشکده فنی دانشگاه تهران قبول شدم و حجم کار درسی آنقدر زیاد شد که مجبور شدم بقیه کارها را کنار بگذارم. برای نسل ما شرایطی فراهم بود که کنار برنامه تحصیلی، جوانان بتوانند برنامه‌های دیگری را همزمان داشته باشند. ورود من به دانشگاه تهران همزمان با اختناق شدید بعد از کودتای ۲۸ مرداد بود، فضای دانشگاه بسته بود و جریانات فرهنگی در اختیار جریان چپ بود، در واقع مارکسیستها در دانشگاه حضور چشمگیر داشتند و جوانان مسلمانی مانند ما که خانواده مذهبی داشتند، در اقلیت بودند. طبیعتاً بلافاصله عضو انجمن اسلامی دانشجویان شدم و فعالیت اجتماعی خودم را آنجا شروع کردم.

یکی از ضوابط انجمن اسلامی دانشجویان که مهندس بازرگان و دکتر یدالله سبحانی آن را پایه گذاری کرده بودند، این بود که نهادهای مدنی نباید وارد فعالیت سیاسی شوند؛ منطقتشان هم این بود که در دوران تحصیل دانشگاهی ابتدا باید شخصیت فرهنگی و اجتماعی آنها شکل بگیرد تا قدرت نسبی تحلیل مسائل و تصمیم‌گیری را پیدا کنند و در مرحله بعد با آگاهی وارد فعالیت سیاسی شوند. من بعد از انقلاب هم به دفعات در هر فرصتی به اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان تاکید می‌کردم اگر می‌بینید نسلی مانند مهندس عزت‌الله سبحانی، دکتر ابراهیم یزدی، مهندس معین فر و مهندس کنیرایی تربیت شدند که چند دهه در راستای فکر و اندیشه خود ایستادگی و مقاومت کردند و راهشان را ادامه دادند و سرخورده نشدند، به خاطر این بود که در دوران تحصیل در دانشگاه شخصیت فرهنگی و اجتماعی آنها شکل گرفته بود؛ هم مبانی اعتقادی محکمی داشتند و با قرآن آشنا بودند و هم مطالعات اجتماعی داشتند. آنها پس از آنکه شخصیت اجتماعی‌شان شکل گرفت، وارد عرصه سیاسی شدند و به همین علت توانستند به طور منسجم به راهشان ادامه دهند. انجمن اسلامی دانشجویان عمدتاً برنامه‌های فرهنگی - اجتماعی

داشت و ما در این دوران با آیتالله طالقانی محشور بودیم، با سخنرانی‌های مهندس بازرگان با قرآن آشنا شدیم و با کتابها و جلسات سخنرانی داخلی که داشتیم، تربیت فرهنگی- اجتماعی کسب کردیم. آن کتاب مهندس بازرگان که اشاره کردید، در واقع در دورانی نوشته شد که در دانشگاه تهران نیروهای چپ غالب بودند و مهندس بازرگان به مصلحت تربیت دانشجویان نمی‌دانست قبل از اینکه شخصیت فرهنگی- اجتماعی آنها شکل بگیرد، وارد عرصه سیاسی شوند. مهندس بازرگان نمی‌پسندید که نسل جوان ما تحت تاثیر افکار چپ مارکسیستی قرار بگیرد و با فرهنگ بومی خودش فاصله داشته باشد و دین را افیون اجتماع بداند و بخواهد از تفکر وارداتی مانند مارکسیسم تبعیت کند؛ به همین دلیل به جوانان توصیه کرد فعلا وارد فعالیت سیاسی نشوند.

مهرنامه: یعنی شما از نهادهای مدنی وارد فعالیتهای سیاسی شدید؟

مهندس توسلی: از سال ۱۳۳۹ در فضای باز سیاسی که در دانشگاه هم نمود داشت و جبهه ملی دوم تشکیل شده بود، در حوزه‌های جبهه ملی شرکت می‌کردم. در سال ۱۳۴۰ که نهضت آزادی ایران تاسیس شد، من هم به عنوان یک عضو انجمن اسلامی دانشجویان که این دوره‌ها را طی کرده بودم و شخصیت فرهنگی- اجتماعی‌ام شکل گرفته بود، وارد فعالیت سیاسی شدم.

مهرنامه: یعنی ورود شما به نوعی با فضای باز سیاسی ارتباط داشت؟

مهندس توسلی: بله، طبیعی است. از سال ۱۳۳۹ که سیاست حقوق بشر کندی مطرح بود و شاه مجبور شده بود به فضای باز سیاسی تن دهد، شرایطی فراهم شد که ما وارد فعالیتهای سیاسی شویم. سال ۳۶ که وارد دانشگاه شدم، فضا آنقدر بسته بود که در سالگرد ۱۶ آذر فقط در همان ورودی دانشکده فنی یک دسته گل گذاشته می‌شد، یک نفر اعلام سکوت می‌کرد که ساواک او را بازداشت می‌کرد. از سال ۱۳۳۹ که فضا باز شد، برای اولین بار در ۱۶ آذر ماه راهپیمایی وسیع و گسترده‌ای دور دانشگاه داشتیم؛ دانشجویان جلوی دانشکده حقوق جمع شدند و چند نفر سخنرانی کردند. یکی از سخنرانان خانم پروانه اسکندری بود که سال بعد با مرحوم داریوش فروهر ازدواج کرد. سال ۱۳۴۰ اوج فعالیت جنبش دانشجویی بود که به هجوم به دانشگاه و برخورد با دانشجویان در اول بهمن ۱۳۴۰ منتهی شد. بنابراین ورود ما به فعالیتهای سیاسی همزمان با توسعه فضای سیاسی و جنبش اجتماعی بود که از سال ۱۳۳۹ شروع شد. جبهه ملی دوم با پیگیری کادرهای نهضت مقاومت ملی تشکیل شد که در برخورد با دولت علی امینی تحلیل متفاوتی داشتند، این موجب شد به تدریج زمینه‌های تاسیس نهضت آزادی ایران فراهم

شود. یکی از دلایل تحلیل متفاوت فعالان نهضت مقاومت ملی نسبت به رهبران جبهه ملی این بود که آنها معتقد بودند دکتر امینی مامور شده برنامه آمریکا را در ایران پیاده کند و لذا با امینی برخورد می‌کردند؛ در حالی که تحلیل نهضت آزادی این بود که مشکل اصلی ما استبداد است، هر کسی ریشه‌های این استبداد را تضعیف کند باید از او حمایت کنیم یا لاقلاً سکوت کنیم و چوب لای چرخ او نگذاریم. علت دوم این بود که فارغ‌التحصیلان انجمن اسلامی دانشجویان و بازاریهای مسلمان که در جبهه ملی فعال بودند، هویت تشکیلاتی نداشتند. این نیازی بود که با تشکیل نهضت آزادی به این نیاز هم پاسخ داده شود. من هم به عنوان عضو انجمن اسلامی دانشجویان، عضویت در نهضت آزادی را پذیرفتم و تا امروز، با فراز و نشیب‌های پیش آمده به این وظیفه دینی و اجتماعی ادامه داده‌ام.

□ مهرنامه: آقای مؤمنی شما هم با تجربه فعالیتهای دانشجویی وارد عرصه سیاسی شدید.

راه طی شده شما چقدر مشابه آقای توسلی است؟

عبدالله مؤمنی: بسیاری از مقاطع و برشهای تاریخ معاصر ایران وضعیت مشابهی با یکدیگر دارند؛ بخصوص جریاناتی که در برابر استبداد می‌بایستند و در کنار جریان مدافع مردم سالاری و آزادیخواه قرار می‌گیرند، به طور مشخص جریان دانشجویی و جوانان که همواره یک پایه اصلی در روندهای منتهی به تحولات اساسی و سیاسی رو به توسعه جوانان و دانشجویان بوده‌اند. به رغم اینکه در دوار مختلف پارادایم‌هایش تغییر کرده اما مجموع‌های از ویژگیها و خصیصه‌های مشترک و عمومی داشته؛ مانند آزادی که یکی از مولفه‌های مورد تاکید دانشجویان و جریان روشنفکری بوده و کنار آن مبارزه با استبداد و تاکید بر هویت مذهبی قرار داشته است. در مقاطعی از تاریخ به طور مشخص جنبش دانشجویی پیش از انقلاب به دلیل فعالیتها و حضور و نقش پررنگی که جریانات غیردینی و بعضاً ضددینی داشتند، طبیعتاً تقویت وجه مذهبی و پیشبرد حرکت در مسیر پروژه روشنفکری دینی یا نواندیشی دینی، یکی از دغدغه‌های اصلی جوانان و دانشجویان بوده، در کنار آن پروژه آگاهی بخشی و روشنگری نسبت به سایر جریاناتی که رقیب تعریف می‌شدند، ادامه داشت. از جهت این ویژگیها یا قبض و بسط‌هایی که در ساختار سیاسی قدرت وجود دارد، طبیعتاً مشترکات زیادی بین این جریانات دیده می‌شود. فعالیت دانشجویی بیشتر یک نوع حضور در عرصه عمومی است. ورود من به این عرصه با جنبشی همراه بود که مهمترین مؤلفه مورد حمایت راهبران آن، توسعه سیاسی و بازگشایی فضای سیاسی در کشور و

آزادی مطبوعات و شکل‌گیری تحزب و پروژه‌هایی بود که حول گفتمان اصلاح‌طلبی در کشور تعریف شد. طبیعتاً حضور و فعالیت دانشجویی ما در فضای کشور کاملاً همزمان و همزاد با پروژه دوم خرداد ۱۳۷۶ بود. از این جهت دانشجویانی که در این مقطع از تاریخ سیاسی ایران، دانشگاه را تجربه کردند، با جنبش دانشجویی پویا و فعال و پرنشاطی مواجه بودند که ما به ازای عینی و عملی و یک تعیین خاصی در داخل دانشگاه داشت. جنبش دانشجویی جریانی بود که واقعیت وجودی خودش در داخل دانشگاه را به دیگران اثبات می‌کرد یا به نمایش می‌گذاشت؛ نه تنها دانشجویان بلکه سایر اقشار جامعه هم در این دوره از تاریخ سیاسی ایران میل و یک اشتیاق سیری ناپذیری نسبت به سیاست پیدا کردند، یعنی در دوره اصلاحات عملاً به نوعی مردم با سیاست یا سیاست‌ورزی آشتی داده شدند. پیش از دوره آقای خاتمی به استثنای اوایل انقلاب که گروهها و جریانات سیاسی فعال بودند و بعضاً می‌توانست منازعه بر سر تصاحب قدرت را به همراه داشته باشد، کمتر انتخاباتی مجال ایجاد تحرک اجتماعی داشت. در کمتر دوره‌ای از تاریخ بعد از انقلاب به اندازه دوران موسوم به اصلاحات، کادرسازی و جذب نیرو و پرورش نیروهای خلاق و موثر در همه حوزه‌ها شکل گرفت. مطبوعات پرنشاط و فعال و دانشگاه زنده و آگاه و آزاد و مستقل وجود داشت؛ به گونه‌ای که این فضای سیاسی منجر به حساسیت شد و در اذهان برخی از جریانات رقیب این تصور به وجود آمد که برای برخورد با صورت مسئله‌ای به نام اصلاحات بایستی با برخورد با برخی از فعالان دانشجویی، سعی کنند این پیوند و همسویی که بین دانشجویان و جریان اصلاحات در احزاب، روزنامه‌نگاران و جریانات سیاسی وجود داشت را از بین ببرند. آنها می‌خواستند این پیوند و هم راستایی که بین آنها شکل گرفته بود را از طریق برخورد رادیکال با دانشجویان و سرکوب فضای دانشگاه، از بین ببرند که موجبات بدبینی نسبت به اصلاح طلبان و کوتاه آمدن از اصول یا خواسته‌های مردم را هم به اذهان متبادر کند. برای جمع کردن صورت مسئله اصلاحات، با مطبوعات و جوانان و دانشجویان برخورد کردند؛ چون احساس کردند این دو بال پرتحرک و با نشاط اصلاحات هستند که از طریق مقابله با این دو جریان و قشر حامی و موثر اصلاحات می‌توانند اصلاحات را آچمز و به نوعی مردم را نسبت به پروژه اصلاحات الینه کنند تا هیچ احساس این همانی بین مردم یا طیف‌های طرفدار اصلاحات و به طور مشخص دانشجویان وجود نداشته باشد. تا پیش از آن معمولاً در دانشگاهها در مقاطعی اعتراضهای صنفی را در دستورکار قرار نمی‌دادیم. فکر می‌کردیم این اعتراضات

ممکن است منجر به تضعیف مدیرانی شود که متولیان دولت در دانشگاه هستند، اما از مقطعی به بعد دانشجویان با مشی‌ای سیاسی که عمدتاً رادیکال و ساختارشکن بود، به گونه‌ای فضای سیاسی دانشگاه را مدیریت کردند که عملاً از سوی جنبش دانشجویی، جریان اصلاحات به عنوان رقیب دانشجویان قلمداد می‌شد. و می‌دیدیم در پروژه‌های منتهی به انتخابات یا برنامه‌های سیاسی که به صورت مناسبتی هر سال برگزار می‌شد مانند انتخابات ادوار شوراهای شهر، مجلس و یا ریاست جمهوری، دانشجویان کمترین تحرک و حضور را در این مناسبتها داشتند و بعضاً حتی نقش مقابله جویی با جریان مدعی پیشبرد اصلاحات را در رفتارشان به نمایش می‌گذاشتند. به رغم اینکه ورود نسل ما به سیاست یا عرصه عمومی آغاز خوبی داشت اما پایان خوشی نداشت؛ چرا که تجربه سرزندگی و حضور تاثیرگذار و امید به اصلاحات درون همه قشرها و جریانات اجتماعی ایران شکل گرفته و هر کدام سهمی از مشارکت در فضای اجتماعی و سیاسی را عهده دار می‌شدند، اما در پایان این دوره به دلیل ضعف درونی اصلاحات و حس سرخوردگی که به وجود آمد و همچنین تندروی برخی از جریانات حامی اصلاحات و نگرانی بخشی از نهادهای حکومتی، فرجام خوشی برای هواداران اصلاحات رقم نخورد و خوت و رکود را در همان دوره‌هایی که آغاز پویایی و نشاط در دانشگاه‌ها بود شاهد بودیم که جز اضمحلال درونی تشکیلات یا برنامه‌های جریانات طرفدار آزادی و بعضاً درگیری و ستیزهای درون‌گفتمانی، هیچ عایدی نداشت.

مهرنامه: هر دو بزرگوار در مقطعی وارد فعالیت در عرصه عمومی شدید که فضای باز سیاسی بود؛ چه در سال ۱۳۳۹ که دوره امینی بود، و چه در سال ۱۳۷۶ در دوره خاتمی. شما فعالیت را از جنبش دانشجویی آغاز کردید و دو تجربه مشابه داشتید؛ یکی تجربه اول بهمن ۱۳۴۰ که نیروهای انتظامی به دانشگاه تهران حمله کردند و دیگری تجربه ۱۸ تیر ۱۳۷۸ و حمله به کوی دانشگاه تهران. می‌توان اینطور برداشت کرد که محدودیت در عرصه دانشگاه باعث شد که در احزاب و جریانات سیاسی فعالیت داشته باشید؟

عبدالله مؤمنی: به رغم اینکه جریان دانشجویی در فضای دانشگاه شکل می‌گیرد و محصول دغدغه‌های دانشجویی است اما شرایط خاص کشور و بخصوص در نبود احزاب و رسانه‌های مستقل، عملاً فقدان نهادهای واسطه دموکراسی و احزاب بار این مسئولیت بر دوش دانشجویان گذاشته می‌شود و دانشجویان دانشگاه را خواسته یا ناخواسته وارد فضای سیاسی و عمومی جامعه می‌کند. به هر حال جنبش دانشجویی محصول شرایط بن‌بست و انسداد سیاسی است یعنی

در جوامع مختلف کارکردهایی که برای جریان‌ات دانشجویی قائل هستند با هم متفاوت است و در جوامع توسعه یافته جنبش دانشجویی اساساً کارکرد سیاسی و حزبی به این مفهوم رایج و مصطلحی که در ایران می‌بینیم ندارد، کارکرد صنفی و کاملاً متناسب با ماهیت دانشگاه دارد، اما در جامعه‌ای مانند ایران چه پیش از انقلاب و چه پس از آن جریان دانشجویی با خواسته‌های سیاسی و احزاب پیوند می‌خورد به گونه‌ای که بعضاً انگشت اتهام به سمت دانشگاه از طرف نیروهای مخالف آزادی و آکادمی گرفته می‌شود که چون دانشگاه یاریگر آزادی و دموکراسی است که در برابر یکه‌تازی و یکه‌سالاری قد علم می‌کند، طبیعی است که این توانمندی و سطح تاثیرگذاری دانشگاه بر روند تحولات سیاسی و اجتماعی منجر به فضایی می‌شود که زمینه‌های سرکوب را فراهم می‌کند. در دوره ما مشخصاً وقایع ۱۸ تیر ۱۳۷۸ کاملاً در جهت ایجاد انسداد در فضای دانشگاه بود و یک پیام کلانتر و قویتر نیز به همراه داشت که در نتیجه برخورد با دانشگاه و پرونده سازی برای اغلب فعالیتهای و فعالین دانشجویی عملاً دانشگاه‌ها وارد فاز امنیتی شدند و نه تنها بدنه دانشجویی به سیاق گذشته جذب سیستم مدیریتی نگردیدند بلکه حتی ادامه تحصیل و استخدام عادی آنها با مشکل جدید روبرو شد و زمانی که خروجی دانشگاهها جذب سیستم مدیریت نشد، طبیعتاً در زمانی نزدیک به دو دهه فقدان تجربه مدیریتی زمینه ساز انقطاع و گسست نسلی شد. در زمانی که اساساً فعالیت حزبی و سیاسی براساس ساخت فرصتهای موجود شکل نگیرد، هیچ تجربه سودمندی به درستی منتقل نمی‌شود؛ هیچ کادری تربیت نمی‌شود و طبیعتاً در شرایط امنیتی و رخوت و رکود نمی‌شود انتظار داشت احزاب و گروه‌های سیاسی و یا بخشهایی که در بوروکراسیهای حاکمیت هستند، حاضر شوند که تجربیات مدیریتی خود را به جوانان انتقال دهند. در نتیجه این انسداد و سکوت فضای عمومی و اجتماعی با گسست‌های نسلی مواجه می‌شویم که گریبانگیر منافع ملی خواهد شد و به سرمایه‌های انسانی که مهمترین سرمایه‌ی یک ساختار سیاسی است، آسیب می‌زند.

مهرنامه: پس مدخل ورود به فعالیتهای سیاسی و اجرایی برای نسل جوان کجاست؟ آنها از جنبش دانشجویی شروع می‌کنند و بعد وارد فعالیت سیاسی می‌شوند. این ورود به فضای سیاسی اجباری است؟ یعنی اگر فضای فعالیت در دانشگاه مهیا باشد، آیا شما هیچ وقت به این فکر می‌کردید که وارد جریان‌ات سیاسی شوید؟

مهندس توسلی: دانشجویان نمونه معرف جامعه ما هستند؛ از نقاط مختلف کشور افرادی

در دانشگاه‌ها حضور دارند و بازتاب واقعیت‌های اجتماعی هستند. در سال ۱۳۳۹ که جبهه ملی دوم تشکیل شد، دانشگاه قطب فعالی بود و در واقع جبهه ملی دوم منهای سازمان دانشجویی جایگاهی نداشت. بازار هم در آن دوره نقش کلیدی داشت؛ یعنی بازار و دانشگاه دو قطب اصلی فعالیتهای اجتماعی بودند. اینکه وقتی شرایط سیاسی دچار انقباض می‌شود، در سال ۱۳۴۱ وقتی شاه به آمریکا می‌رود و می‌پذیرد اصلاحات مدنظر جان اف کندی را اجرا کند، امینی را حذف کرده و جبهه ملی را محدود می‌کند و با نهضت آزادی هم برخورد می‌کند. همین محدودیتها برای جنبش دانشجویی نیز به وجود می‌آید اما جنبش دانشجویی آزادی عمل بیشتری برای ادامه فعالیت اجتماعی دارد، چون فضای دانشگاه برای چنین فعالیتهایی مهیاست، بخصوص در آن سالها دانشگاهها استقلال نسبی داشتند و این عامل موثری بود برای اینکه جنبش دانشجویی در فضای دانشگاه راحت‌تر از فضای بیرونی بتواند به فعالیت خودش ادامه دهد.

در سال ۱۳۳۹ کنفرانس بین‌المللی دانشجویان (ISC) و کوسک (COSEC) که دبیرخانه آن در هلند بود، دفتر آن در تهران راه‌اندازی شد و روح جدیدی به جنبش دانشجویی دمیده شد. همزمان که جنبش دانشجویی در کشور توسعه پیدا کرد، دانشجویان خارج از کشور نیز همزمان شروع به فعالیت کردند و اولین کنگره کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی در لندن تشکیل شد، کنفرانس دوم در پاریس بود و کنگره سوم در لوزان بود؛ من هم در مهرماه سال ۱۳۴۱ به خارج از کشور رفته بودم که آذرماه آقای ابوالحسن بنی‌صدر که مسئول سازمان دانشجویی دانشگاه تهران بود، من را به عنوان نماینده دانشجویان دانشگاه تهران معرفی کرد و به این ترتیب بنده در کنگره لوزان شرکت کردم. این اولین ارتباط جنبش دانشجویی داخل و خارج بود. بنابراین شروع این فعالیتهای طبیعتاً از محیط دانشگاه است؛ آن هم به دلیل شرایط خاص آن و اقتضائات زمانی دانشجویان و مکانی دانشگاه. همانگونه که توضیح داده شد پس از طی مرحله شکل-گیری شخصیت فرهنگی و اجتماعی در سال ۴۰ چهل رسماً وارد فعالیت سیاسی شدم که تاکنون تداوم داشته است.

عبدالله مومنی: در ایران طی سالها یک فضای کمابیش مستقل از قدرت رسمی که بتوان در آن فعالیت مدنی و سیاسی کرد دانشگاه بوده است. احزاب هم به طور سنتی از دانشگاه‌ها نیروی خود را جذب می‌کنند. خیلی کم سراغ داریم که فردی قبل از ورود به دانشگاه عضو حزبی بوده باشد یا دغدغه سیاسی روشنی داشته باشد. بنابراین به طور معمول اولین کارگاه فعالیت سیاسی

در چند دهه گذشته عمدتاً دانشگاه بوده است. بنابراین جوانان در دانشگاه‌ها سیاسی می‌شوند اما پس از دانشگاه جامعه سیاسی اعم از قدرت سیاسی و تشکلهای و احزاب توان چندانی برای جذب و ایجاد فضا برای نقش‌آفرینی جوانان نداشته‌اند. انقطاع هم عمدتاً اینجا شکل می‌گیرد. معمولاً هر دو گرایش عمده سیاسی سه دهه اخیر در کشور علاقه چندانی به جذب فعالان سیاسی جوان در مناصب اجرایی و یا تقنینی نداشته‌اند و ترجیحشان به جذب از حوزه‌های دیگری بوده است.

مهرنامه: آقای توسلی، نسل شما که در اول انقلاب در دولت موقت مسئولیت داشتند، همه از جنبش دانشگاهی شروع کردند. پس از دوره شما افرادی که تحصیلات دانشگاهی نداشتند، از طریق احزاب در معرض انتخاب قرار گرفتند؛ یعنی پله‌های حزبی را طی کردند و در مصدر قدرت قرار گرفتند. بنابراین یکی از مجراهای ورود به عرصه سیاسی و اجرایی، جنبش دانشجویی است. حتی می‌بینیم آن اتفاقی که جامعه را تغییر می‌دهد و فضا را برای تغییر مدیریت‌ها مهیا می‌کند، توسط دانشجویان با تسخیر سفارت آمریکا رخ می‌دهد که عملاً جا به جایی یا گردش نخبگان در سال ۱۳۵۸ شکل گرفت. پس از آن اما از دولتی با الیت دانشگاهی به دولتهایی رسیدیم که لزوماً دانشگاهی هم نبودند. دانشجویانی که در سفارت بودند، همه به مقامات استانداری و نمایندگی مجلس و ... می‌رسند. با مرور این تجربه برای جوان امروز دورنمایی تعیین می‌شود که آمادگی برای حضور در عرصه عمومی باید از دانشگاه شروع شود.

مهندس توسلی: بله، طبیعی است که در جوامع در حال توسعه اگر قرار است کسانی در سطح مدیریت آن قرار بگیرند، باید از دانشگاه و دارای سابقه علمی در رشته مدیریت خود باشند. ببینید؛ ما در دوره جوانی به آینده کاملاً امیدوار بودیم، هیچ مانعی مقابل خودمان نمی‌دیدیم، کاملاً می‌توانستیم برای آینده خودمان برنامه‌ریزی بکنیم و به همین دلیل امیدوار بودیم. من همیشه روی پای خودم ایستاده‌ام؛ در دوران دبیرستان به‌رغم اینکه خانواده من در سطح اقتصادی متوسط بودند، روی پای خودم ایستادم. در دانشگاه نتوانستم دانشجوی رتبه اول بشوم که از بورس قانونی برای ادامه تحصیل استفاده کنم، اما اصلاً ناراحت نشدم؛ بلافاصله با دوستانی که داشتم، از دانشگاهی در آلمان برای دوره دکتری پذیرش گرفتم و در سال ۱۳۴۱ به خارج از کشور رفتم. اصلاً هیچ مانعی در برنامه‌ریزی آینده خودم نمی‌دیدم. اما آیا جوان امروز می‌تواند نسبت به آینده خودش چشم‌انداز روشنی داشته باشد؟

مهرنامه: [۹] چون کادرسازی نشده است؟

مهندس توسلی: به شرایط عمومی جامعه بستگی دارد. آن زمان شرایط عمومی ثبات داشت، آن ثبات فقط مختص دانشجویان نبود؛ من به عنوان نمونه خاص نبودم، نمونه عمومی نسلی بودم که چنین حسی داشت. تعادلی در جامعه حاکم بود که در فضای دانشگاه هم حس می‌شد. دانشجویان به خاطر تعادل نسبی‌ای که وجود داشت، شخصیتشان به خوبی شکل می‌گرفت؛ چه مارکسیست بودند، چه مسلمان در این دوران این فرآیند طی می‌شد. دکتر عباس شیپانی شاید ۷، ۸ بار بازداشت شد؛ وقتی به دانشگاه برمی‌گشت، با استقبال به تحصیلش ادامه می‌داد ولی امروز دانشجویی که بازداشت می‌شود بازگشتش به دانشگاه با چالش‌های جدی روبه‌روست. در دوره ما تعادل نسبی در دانشگاه و جامعه وجود داشت؛ آن نسل برای ادامه زندگیش می‌توانست برنامه‌ریزی کند، زیرا ثبات اقتصادی وجود داشت، بنابراین آینده‌اش را می‌توانست بسازد، در دخل و خرج خانواده‌ها تعادل وجود داشت، جوان خانواده احساس ناراحتی نمی‌کرد و می‌توانست آینده خودش را بسازد. این تفاوت نسل ما با نسل امروز است.

عبدالله مومنی: تفاوت آن هم به شرایط عمومی حکومت برمی‌گردد. ثبات که می‌گویم در واقع تعادل نسبی‌ای است که در همه روندها وجود داشت. همه در جایگاه خودشان بودند. بعد از انقلاب این روند به تدریج تغییر کرد. البته تحلیل شرایط عمومی جامعه از سال ۴۰ تا ۵۷ و پیدایش مبارزات مسلحانه را هم باید در نظر گرفت.

مهرنامه: به ویژه دانشجویانی که عضو سازمان مجاهدین یا چریک‌های فدایی خلق شدند.
مهندس توسلی: بله، بعد از سال ۵۰ فضای جامعه ملتهب شد و زمینه‌های انقلاب فراهم شد. ادبیات دکتر شریعتی نسل جوانی را در حسینیه ارشاد تربیت کرد که روح تحول‌خواهی و روحیه انقلابی‌گری داشتند. نقش دکتر شریعتی در شکل‌گیری گفتمان آن دوران و آن نسل جوان انقلابی بسیار مؤثر بود. به‌رغم تمام هزینه‌هایی که از سال ۱۳۵۴ با تغییر مواضع در سازمان مجاهدین خلق تحمیل شد، جنبش اجتماعی آن ظرفیت را داشت که بتواند ادامه یابد. نسل جوان این دوره در جنبش نقش موثری داشت زیرا تربیت شده و کادرسازی شده بود. انقلاب سال ۵۷ ویژگی‌هایی داشت که با بقیه انقلابها کاملاً متفاوت بود؛ نه انقلاب مارکسیستی بود، نه انقلابی بود که قرار بود آرام باشد؛ در واقع چیزی در میانه این دو بود، و آن چیزی که مهندس بازرگان فکر می‌کرد روند آرامی باشد را عده‌ای نمی‌پسندیدند؛ برای اینکه به گفتمان انقلابی باور داشتند.

مهرنامه: سیاستهای گام به گام را نمی‌پذیرفتند.

مهندس توسلی: بله، می‌گفتند یک‌دفعه و رادیکال انجام شود. اینها در روحیه نسل جوان ما تاثیر داشت تا اینکه انقلاب پیروز شد. مردم دنبال آزادی، استقلال، جمهوریت و حاکمیت ارزشهای دینی بودند چون انقلاب اسلامی بود. دولت موقت انتخاب شد، دولت امام زمان هم بود، دوره خاصی بود، حزب توده با تمام سازمانش آماده بود، اعضای مجاهدین خلق از زندان آزاد شده بودند، چریک‌های فدایی خلق اکثریت و اقلیت حضور داشتند، روحانیت وارد عرصه عمومی شده و حزب جمهوری اسلامی را تشکیل داده بود. در این فضای ملتهب که همه دنبال مطالبه خواسته‌های انقلابی‌شان بودند، جنگ قدرت موجب شد همه مقابل دولت موقت قرار بگیرند. ماموریت دولت موقت انتقال از نظام شاهنشاهی به نظام جدید بود که کار ساده‌ای نبود که یک جوان بتواند در این کار دخیل باشد. بین کسانی که برای دولت موقت انتخاب شده بودند، نیروی جوان نبود، شاید من جوانترین بودم که آن زمان ۴۰ ساله بودم. همه درک می‌کردند انتقال از نظام شاهنشاهی و آن فضای به هم ریخته نیازمند افراد مجرب است. مثلاً آقای مهندس تاج به عنوان وزیر نیرو انتخاب شد، کسی که عضواً انجمن اسلامی مهندسين بود، تجربه مدیریت داشت و وزارتخانه را می‌شناخت یا آقای مهندس کتیرایی که به عنوان وزیر مسکن انتخاب شد، سالها در آن وزارتخانه کار می‌کرد و آنجا را می‌شناخت.

مهرنامه: ولی جوان بودند!

مهندس توسلی: خیلی جوان نبودند. از ما حداقل ۱۰ سال بزرگتر بودند.

مهرنامه: به هر حال در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ کادریایی از دانشجویان ساخته شدند که وقتی

در اواخر دهه ۵۰ انقلاب شد، کار اجرایی را به آنها سپردند.

مهندس توسلی: بله، اینها کادریایی با تجربه‌ای بودند. به عنوان نمونه من که به سمت شهردار تهران منصوب شدم، فارغ‌التحصیل دانشکده فنی دانشگاه تهران بودم و ۵ سال ادامه تحصیل در دوره دکتری حمل و نقل و ترافیک در آلمان و آمریکا را در سابقه خود داشتم. به علاوه تجربه کار اجتماعی داشتم. در اروپا در پایه‌گذاری اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان گروه فارسی زبان نقش داشتم، در آمریکا در انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا و فعالیتهای دانشجویی و سیاسی فعال بودم. در جهت توسعه فعالیت سیاسی همراه شهید دکتر چمران و دکتر ابراهیم یزدی به مصر رفتم و در عراق در استقبال از امام خمینی حضور داشتم. در شرایط بحرانی سال

۴۶ به ایران برگشتم و از سال ۴۷ تا ۵۷ هم ممنوع الخروج و هم ممنوع الاستخدام شدم. در این ۱۰ سال در یک شرکت مهندسين مشاور کار می‌کردم. دکتری من هم ناتمام بود ولی تخصص داشتم، در مهندسين مشاور با شهرداری تهران کار می‌کردم و با مسائل شهر تهران آشنا بودم. در واقع ۱۰ سال آنجا تجربه داشتم؛ بعد از انقلاب به عنوان شهردار تهران انتخاب شدم که هم تخصص علمی داشتم و هم تجربه اجتماعی و هم سابقه کار در امور شهری. ۴۰ سال سن داشتم اما سلسله مراتب را طی کرده بودم که در آن شرایط من را انتخاب کردند؛ با این حال جوانهای آن دوره آمدند و گفتند چرا ما را به کار نمی‌گیرید. امروز هم ممکن است همین بحث باشد. جوانگرایی را باید تعریف کنیم که کجا می‌تواند مؤثر باشد و جوانی که سلسله مراتب را طی کرده و شایسته آن مسئولیت باشد، باید در اولویت قرار گیرد. اگر دولت موقت موفق شد این دوره انتقال را با حداقل هزینه انجام دهد، برای این بود که افرادی انتخاب شده بودند که این سلسله مراتب را طی کرده بودند. در کشورهای توسعه یافته مانند ژاپن، مالزی، کره جنوبی یا ترکیه، افرادی که مسئولیت دارند همه آنها سلسله مراتب را از پایین طی و شایستگی را کسب کرده‌اند و مسئولیت گرفته‌اند. اینطور نیست که جوانی از دانشگاه بیرون بیاید و مستقیم بخواهد برود در منصب امور مدیریت قرار گیرد. بعد از انقلاب فضا تغییر کرد. عده‌ای که وابسته به رژیم گذشته بودند رفتند، یک عده که تجربه داشتند، با شرایطی که به وجود آمد به عنوان لیبرال از صحنه خارج شدند، روحانیتی ماند که تجربه امور اجرایی نداشت و جوانهای انقلابی‌ای که می‌خواستند کار مدیریت کشور را ادامه بدهند. دانشجویان دفتر تحکیم در دانشگاه پاکسازی کردند، شاید نیتشان خیر بود و فکر می‌کردند راه حل این است.

که آنگونه عمل کنند. کادرهای علمی دانشگاه را اخراج کردند یا خودشان خارج رفتند. جنگ تحمیلی شد که متعاقب آن جوانان وارد کارزار دفاع از کشور شدند، با خاتمه جنگ بدنه جوانانی که در جبهه بودند در دوره آقای هاشمی مشغول کار شدند، نهادهایی را تشکیل دادند که تا به امروز جایگاه‌های مهم را در کشور در اختیار دارند که در واقع نه دولتی هستند، نه خصوصی. در این فضا است که نسل جوان دانشجویی ما بدون اینکه این دوره‌ها را طی کند و شخصیت فرهنگی و اجتماعی‌اش شکل بگیرد، در دوم خرداد نقش مهمی را ایفا می‌کند. پیروزی آقای خاتمی با آمادگی جنبش اجتماعی، هم مرهون حضور آنها بود؛ این بلندپروازی جنبش دانشجویی که باید دنبال قدرت باشد و در انتخابات لیست بدهد، وارد مجلس و دولت شود، آن هم بدون طی

کردن فرآیند واقع بینانه، مشکلاتی را به وجود آورد. نسل جوانی که دوره خودسازی را نگذرانده یا به طور فشرده و در فضای ملتهب جنگ طی کرده، در دوم خرداد می‌خواهد در اصلاحات تندتر برود و از خاتمی و قانون اساسی هم عبور می‌کند. در چنین فضایی جامعه و نسل جوان ما مظلوم واقع می‌شود و من به نوعی ظلم را در حق نسل جوانی می‌بینم که نتوانست آن فرآیند رشد و بالندگی طبیعی را طی کند. در دهه ۶۰ جمعیت افزایش می‌یابد، افزایش نسل جوان در دو دهه بعد، با بیکاری و مشکل اشتغال گره می‌خورد. امروز که در جامعه ما بحث جوانگرایی مطرح می‌شود، باید این سوابق را مرور کنیم. ببینیم با این مطالبات بر حقی که نسل جوان ما دارد، اشتغال ندارد و بیکار است و دنبال جوانگرایی است، چگونه باید برخورد کنیم. شرایط کنونی ما حاصل چه شرایطی در گذشته است که این مشکلات به وجود آمده است و حالا ما چگونه باید با این مشکلات برخورد کنیم.

عبدالله مومنی: با توجه به تجربه دانشجویی مهندس توسلی و من در دو فضای متفاوت زیست سیاسی، نباید انتظار داشته باشیم که آن سطح از سازندگی یا ساخته شدن یک دانشجوی مسلمان مدرن معتقد به دموکراسی و آزادی در پیش و بعد از انقلاب به دلیل تنگناها و موانع متفاوت که گفته شد، یکسان باشد. پیش از انقلاب به رغم اینکه با ساختار دیکتاتوری مواجه بودیم اما کیفی دانشجویی که مبارزه می‌کرد محرومیت از تحصیل و شغل نبود. این منجر به این می‌شد که دانشجو هیچ وقت از روندهای ساخته شدن پشیمان نشود و با امید و انگیزه آن روند را طی کند و احساس کند مبارزه بخشی از روند زندگی‌اش است و وقتی از زندان آزاد می‌شود بدون هیچگونه فوت وقتی برمی‌گردد به محیط دانشگاه و درسش را ادامه می‌دهد، اما الان اینگونه نیست. پس از انقلاب به دلیل اینکه جوانان و دانشجویان پیوند گسست ناپذیری با آرمانهای رهبر انقلاب داشتند و به دلیل آنچه انقلاب دوم برای حرکت دانشجویی نامیده شد، جایگاه تاثیرگذاری دانشجویان بدون کسب تجربه و طی مسیر به دست آمد و منجر به این شد که عمداً افراد موثر در این تشکیلات به اقدامی دست بزنند که توانست فضای بین‌المللی را در آن مقطع دچار مشکلات و نابسامانی‌هایی کند و در داخل کشور هم حرکتی بود که توانست منشاء تحولات جدیدی بشود. بنابراین ما دو تجربه به دست گرفتن قدرت توسط جوانان داریم، در دهه اول شاهد حضور چشمگیر جوانان در سمتهای سیاسی بودیم که معیار انتخاب آنها سابقه انقلابی و طرفداری از جناح غالب بود که آن زمان جریان چپ به رهنمودها و یا نظرات بنیانگذار

انقلاب نزدیکتر بود. تعطیلی فضای سیاسی کشور و نبود تجربه حزبی منجر به انقطاع نسلی شد، همه فعالیتهای سیاسی کشور متوقف شده بود حتی با مجموعه تغییر و تحولاتی که رخ داد گروههایی نظیر نهضت آزادی که در دولت موقت نقش موثری داشتند، تبدیل به یکی از مغضوبترین گروهها از نظر حکومت شدند درحالی که در نجابت فعالان نهضت آزادی چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب و وفاداریشان به آرمان مسالمت جویی هیچ شکی نیست اما کیفیت رفتارهای مسالمت جویانه، رفتارهای خشن و تند انقلابی می شود. در چنین شرایطی جوانهایی که علیه متولیان امور شورش می کنند پاداش می گیرند. به جای اینکه افرادی که واجد تخصص و یا دارای سابقه و پیشینه تاریخی مشخصی هستند در منصب امور قرار بگیرند، کسانی که بر آنها می شورند به عنوان یک سابقه انقلابی تعریف می شود و مناصب را برعهده می گیرند. به نظرم جوانگرایی در ایران سابقه بدی دارد. جوانگرایی دفعتا انجام شده است. اولین مقطع فضای بعد از انقلاب است که با فروپاشی رژیم سابق بخشی از نیروی انسانی دوره سابق کنار گذاشته شدند آن هم توسط کسانی که تجربه سیاستگذاری و حکومتداری را در سطح کلان نداشتند، یک عده از آنها متخصص بودند و یک عده از آنها هم سابقه انقلابی داشتند و اندکی که از فضای انقلابی فاصله گرفتیم، جوانهایی منصب امور را در دست گرفتند که حتی تخصص کافی هم نداشتند و فقط سابقه انقلابی داشتند. به این ترتیب با موجی از وزرا، استانداران و مدیران جوان مواجه هستیم که تا امروز نیز در مناصب حکومتی حضور دارند. این فرآیند به هر حال دفعی، پرهزینه و نامناسب صورت گرفت. تجربه دوم قدرت گیری طیفی از جوانان در دوره آقای احمدی نژاد بود؛ بعد از دوره آقای خاتمی چنانکه آقای هاشمی می گفت بخش مهمی از تجربه و سوابق مدیریتی در کشور به کنار رفت و دائما آقای خاتمی نگرانی خودش را از اینکه دولتی آمده و تمامی تجربه سه دهه انقلاب را کنار گذاشته و با اتکا به جمعیت جوانی که تقریبا شبیه کاریکاتور جوانهای اوایل انقلاب بودند، اداره امور را به دست گرفته، بیان می کرد. البته این شاید طنز تاریخ بود که جوانانی از راه رسیده جوانان قدیم را از مناصب کنار زدند و شاید به عبارت صحیح تر تکرار کمیک تاریخ در سالهای پس از ۸۴ اتفاق افتاد. به هر حال اینکه در سیاست فرد جوانی وزیر شود لزوما مهم نیست. مهم این است که ما برای جوانان در فضای مدنی و اجتماعی این امکان را به وجود بیاوریم که رشد و تعالی پیدا کنند و از توانمندی برخوردار شوند که بتوانند در جایگاههای حکومتی قرار گرفته و اگر برای وزارتخانه ای معرفی شدند، آن حزب یا مجموعه نیروهایی که

تربیت‌کننده گرایش‌های این جوان بودند با افتخار بیان کنند این فرد با انرژی و پتانسیل می‌تواند این قسمت را مدیریت کند. اینکه یک فرد ۲۷ ساله بدون حتی فارغ‌التحصیلی از دانشگاه، در دوره احمدی‌نژاد استاندار می‌شود و یا افرادی که معاون رئیس‌جمهور هستند هیچ سابقه و تجربه‌ای ندارند، ضربات اینها به کشور وارد شد. سرمایه انسانی حتی از سرمایه اجتماعی بالاتر است، سرمایه اجتماعی در اختیار و در خدمت نیروی انسانی قرار می‌گیرد، اما اگر سرمایه انسانی نداشته باشید سرمایه اجتماعی را چه کسی می‌خواهد مدیریت کند؟ چه کسی می‌خواهد بهینه‌اش کند و از سرمایه استفاده کند؟ در دولت آقای روحانی تاکید مفرط بر این بود که از تجربه مجرب‌ترین افراد استفاده شود، میانگین سنی دولت بالا بود که نشان دهنده پویایی و تحول دولت نیست، طبیعتاً مدیر جوان خلاق یکی از نشانه‌های جوامع دموکراتیک و توسعه یافته است. در کانادا، فرانسه و انگلیس اینکه یک فرد متخصص جوان در مسند امور قرار بگیرد در مقایسه با تجربه یک فرد با سابقه و متخصص که سنش بالاست، برای جامعه می‌تواند مفیدتر باشد؛ به دلیل انرژی و پتانسیلی که می‌تواند برای پیشبرد اهدافش به کار بگیرد. البته نه به صورت شعاری و با دادن سهمیه که جریانی بخواهد به این موضوع یک نگرش تقلیل‌گونه و یا تحقیرگونه داشته باشد بلکه بایستی از طریق ایجاد نهادها و امکاناتی این گسست و انقطاع نسلی که به وجود آمده را ترمیم کند یعنی جوانها در جایگاه‌هایی قرار بگیرند که پس از یک دوره کسب تجربه بتوانند در مقطع بالاتر به عنوان کارشناس مسئول مدارج کاملاً منطقی و عقلانی را طی کنند. متأسفانه مشکلی که در بحث جوانگرایی داریم این است که زمانی که فعالیت دانشجویی کردیم به دلیل جوان بودنمان در محیط دانشگاه فعالیتهای ما عمدتاً رنگ و بوی روشنفکرانه، انتقادی و کاملاً اعتراضی داشت. زمانی که بایستی از این فضا فاصله بگیریم و راه سیاسی خودمان را در احزاب یا جریانات مدنی ادامه بدهیم، حاکمیت راه انتقال آن دغدغه‌های آرمان خواهانه‌ای که دانشجوی دیروزی به خاطر آن اعتراض و مخالفت می‌کند، را فراهم نمی‌کند. اینکه آرمانخواهی دانشجویی خودش را به مسیر قانونی و سیاستهای رسمی کشور پیوند بزند نشان دهنده ظرفیت و تحمل‌پذیری حکومتهاست. اگر حکومتی بتواند این امکان را ایجاد کند که از ظرفیتهای دانشجویی منتقد وفادار به منافع ملی در بسترهای حکومتی و سیاستهای رسمی استفاده کند، نشان می‌دهد این ساختار توانسته آن فرد را که در جایگاه دانشجویی منتقد بوده در ساختار خودش حل و فصل کند و پیوندی بزند بین آرمانخواهی دانشجویی و سیاستهای رسمی قانونی که زمینه پذیرش مناسبات را دارد. متأسفانه

بعد از انقلاب بخصوص بعد از دوم خرداد انقطاع نسلی خیلی بیشتر شده و اینکه تجربه مدیریتی جوانان را نمی‌بینیم به این دلیل است که جوانهایی که به هر حال روحیه انتقادی، آرمانخواهی و آزادیخواهی داشتند با تجربهای از غضب مواجه شدند و در زمانی که صلاحیت فرد برای کسب جایگاهی در ساختار رسمی حکومت مورد بررسی قرار می‌گیرد طبیعتاً او کنار گذاشته می‌شود. پررنگ بودن مرزبندی‌های ایدئولوژیک در گزینش فعالان سیاسی اصلاح طلب و محافظه کار مانع این شده جوانان یک طیف رشد کنند. من با احسان قاضی‌زاده هم دوره بودم، او به راحتی می‌تواند نماینده و معاون وزیر شود ولی فکر نمی‌کنم هم دوره‌ای‌های ما در تحکیم اساساً حتی در مناصب دون پایه‌تری بتوانند با کمترین مشکلی استخدام شوند. فرماندهان جنگ اغلب زیر ۲۵ سال بودند، ارتش پاکسازی شده بود و باید به نیروی جوان اتکا کرد. بعد از آن هم جوانانی که به آرمانهای نظام متعهد بودند وارد سیستم شدند. چرا از اول انقلاب تا به امروز کنار زنگنه، نجفی، نعمت‌زاده و... کادریایی ساخته نشد یا همین دانشجویان فعال کارشناس وزارتخانه نشدند که امروز حتی جوانی در حد معاون وزیر هم نداریم. به نظرتان به این خاطر نبود که همه به فضای سیاسی رفتند و لیست دادند و وارد مجلس شدند اما عملاً در دوره اصلاحات وارد امور اجرایی نشدند؟ به دلیل تاثیرگذاری بیش از حد توان و ظرفیت و پتانسیل دانشجویی در فضای سیاسی کشور خصوص در فرآیند منتهی به انتخاب آقای خاتمی که دانشجویان نقش بسیار پررنگی داشتند، عملاً یک نوع خود بزرگ‌بینی و توهم استغناء به دانشجویان دست داد که احساس می‌کردند اساساً نیازی به آموزش دیدن و آگاه شدن و تجربه کردن و یا تمرین و ممارست و یا شنیدن کسب تجربه باصطلاح فعالان پیشین دانشجویی ندارند. عملاً دانشجویان از مجلس سوم وارد دسته بندیها و جناح بندیهای سیاسی شدند، دفتر تحکیم وحدت در قالب احزاب و گروههای موسوم به جریان‌ها خط امام کاندیدا در تهران و شهرستانها معرفی می‌کرد و عملاً جنبش دانشجویی را از یک جنبش مترقی معطوف به آزادی و با رویکردهای انتقادی و اعتراضی که باید دغدغه‌اش منافع ملی و چارچوب‌ها و مصلحتهای همگانی باشد به جریانی تقلیل داد که شبیه رفتار احزاب و گروههای سیاسی شد، لیست داد، نماینده معرفی کرد و به هر حال فرماندار، استاندار یا نماینده شد. اینطور تصور می‌شد که برخی افراد با یک روحیه فرصت طلبانه و با کسب تجربه اندکی در انجمن اسلامی و یا تحکیم وحدت می‌توانند در فاصله یکی دو سال به بالاترین جایگاه سیاسی دست پیدا کنند که حصول چنین شرایطی برای نیروهای بیرون از دانشگاه شاید

زمانی بیش از یک دهه تجربه برای فرد باید وجود می‌داشت تا شاید در موقعیت رقابت درون‌جریانی با اعضای تحکیم قرار بگیرد. در آن ایامی که همزمان با فعالیت دانشجویی و سیاسی نسل ما بود دفتر تحکیم وحدت همین کنش و ایفای نقش را تداوم می‌بخشید یعنی در قالب احزاب ظاهر می‌شد، که نتیجه تغییر نسلی در انجمن‌ها و برگزاری انتخابات انجمن‌ها با مشارکت همه دانشجویان با روندی دموکراتیک در قیاس با برگزاری انتخابات انجمن‌ها در سالهای پیش از آن با حضور اعضای انجمن‌ها، عملاً درب انجمن‌های اسلامی را به روی طیف‌های متنوع‌تری باز کرد که به لحاظ برخی از موضع‌گیری‌هایشان در تعارض با نسل پیشتر از خود قرار می‌گرفتند؛ در نتیجه این روند نسلی از دانشجویان آرمانخواه که دغدغه‌هایشان دموکراسی و آزادی و دفاع از حاکمیت قانون و حقوق بشر بود در تحکیم متولی فعالیتهای دانشجویی شد. با این نگرش و پذیرش روحیه اعتراضی، انتقادی و داشتن جایگاهی مستقل از احزاب سیاسی و نهادهای حکومتی عملاً علامت سوال جدی در خصوص نقش گذشته تحکیم در ذهنیت نسل دانشجویی ما پدیدار گردید؛ اینکه داشتن نقش حزبی معطوف به کسب قدرت با جایگاه دانشجویی در تناقض است و جنبش دانشجویی نباید منتخب قدرت باشد حاصل تغییر نسلی انجمن‌ها بود، اینکه نه تنها ما نباید مجیزگوی اربابان قدرت و همواره نقش تاییدکنندگی نهادهای حکومت را داشته باشیم، بلکه باید همراه ملت و منتقد قدرت و مستقل از ارکان قدرت باشیم. متأسفانه در گذشته عملکرد و ورود تحکیم به دسته‌بندیهای رایج سیاسی منازعاتی را برای تحکیم سبب ساز شده که او را از کار ویژه‌های دانشجویی خارج می‌کند. مهمترین کارکرد جنبش دانشجویی بایستی دفاع کلی از جریانی به نام اصلاحات باشد که آن را همسوتر با دموکراسی و آزادی می‌داند، اما نباید نیروهای خودش را بفرستد و از کریدور دفتر تحکیم وحدت وارد کریدور مجلس شود چون این برای دانشجویان تبدیل به رانت می‌شود. متأسفانه تجربه‌ای که به دست آمد منجر به این شد که به تدریج پایگاه جنبش دانشجویی و دفتر تحکیم وحدت به تحلیل رفت چون به این باور بود ما باید هزینه قدرت طلبی بعضی از دانشجویان را بپردازیم و زمانی که ما تصمیم گرفتیم رویکردی انتخاب کنیم که جنبش دانشجویی منتقد قدرت نتواند وارد مناسبات سیاسی شبیه احزاب و گروههای سیاسی شود که تبدیل به گفتمان قالب دانشجویی شد. عملاً آن ساختار و تشکیلات و تعیین دفتر تحکیم در فضا و ساحت و سپهر عمومی دانشگاهها همزمان شده بود با نگرانی نهادهای حکومتی نسبت به اینکه یک جریانی بدون کمترین تجربه و با یک رانت دانشجویی

می‌آید به راحتی در برابر قدرترین نیروهای سیاسی رقیب قرار می‌گیرد و رای می‌آورد. آنها هم به این نتیجه رسیدند که هم برای ضربه به اصلاحات و جدایی بین دانشجویان و اصلاح طلبان و هم برای کنار زدن رقیب سیاسی، برخورد با این جریان را نصب‌العین خودشان قرار بدهند. در شورای شهر دوم دفتر تحکیم وحدت عملاً برای نخستین بار به صورت رسمی لیستی نداد، برخی از اعضای دفتر تحکیم وحدت کاندیدا شدند که به صورت مستقل و فردی بود و حتی ما مخالف کاندیدا شدن فردی آنها بودیم. هیچ امکان عملی برای اینکه بخواهیم برای دانشجویان، کارکرد غیرسیاسی غیرحزبی اما مرتبط و متصل با احزاب و گروههای سیاسی و همسو با آنها را به نمایش بگذاریم نداشتیم و متأسفانه فضای دانشجویی به فضای مجازی تبدیل شد و فعالان دانشجویی عمدتاً برخوردهای قهرآمیز و اخراج از تحصیل و محرومیت از فعالیت را تجربه کردند. در شرایط این چنینی امکان بازسازی آن استراتژی وجود نداشت و عملاً در سال ۸۰ با انتخاب شورای دفتر تحکیم وحدت طیف علامه ما با آن نوع کارکرد حزبی و سوداگرانه و کاملاً منفعت طلبانه گروهی و جناحی وداع کردیم و رسماً از جبهه دوم خرداد خارج شدیم، اگرچه این رفتارهای ما منجر به یکسری دوریها و فاصله‌ها بین ما و برخی از احزاب موسوم به دوم خرداد ایجاد شد و به این خاطر برخی از اصلاح طلبان از جریان رقیب ما که طیف شیراز بود بعضاً نیز حمایت می‌کردند، به این دلیل که احساس می‌کردند ما برای آنها کارکردی نداریم چون متأسفانه این نوع کارکرد شبه حزبی منجر به این شده بود که برخی از احزاب سیاسی در آن مقطع به دفتر تحکیم وحدت به عنوان برادر کوچکتر و یا انجمن‌ها را حیاط خلوت سیاسی خودشان در داخل دانشگاه‌ها نگاه کنند و آنها را مؤتلف رسمی و دائمی خودشان در داخل دانشگاه‌ها می‌دانستند و برای پیشبرد پروژه سیاسی انتخاباتی معطوف به کسب قدرت خودشان ایفای چنین کارکردی برای دفتر تحکیم وحدت را همسو با منافع جریانی و حزبی می‌دانستند که دفتر تحکیم وحدت باید حتماً جناحی و حزبی باشد.

۴ مهرنامه: پس انتظار کادرسازی از آن نداشتند.

عبدالله مومنی: طبیعتاً جریانی که بیاید و هدف گذاری مشخصی را برای تصاحب جایگاهی در حوزه پالیسی و قدرت فعالیتش ساماندهی کند و به صورت فرمالیته و در زمانی کوتاه بخواهد برای خودش پیشینه و رزومه‌ای درست کند که فلان نهاد را عهده دار بشود دیگر طبیعتاً کادری تربیت نمی‌شود. بر همین اساس و با رویکردی انتقادی که پس از یک دوره فعالیت و با جمع‌بندی

از شرایط و اقتضائات فعالیت و کنش دانشجویی داشتیم آسیبها و مخاطرات پیش روی فعالیت فعالین دانشجویی را هم برای آگاهی فعالین دانشجویی و هم در جهت ایفای رسالت و تعهد به آرمانگرایی دانشجویی طی یادداشتها و موضع-گیریهای مختلف بیان می نمودیم. بطور مشخص فضای دانشجویی در ایران در سالهای پس از انقلاب چنان فضای توهم پردازی شده است و افراد و فعالین خود را بی نیاز از دیگران و غنی می دانند که فردی مثلاً از شهرستانی دورافتاده به دلیل استعدادی که داشته در موقعیت دانشگاهی در پایتخت کشور قرار می گیرد و با شروع فعالیت دانشجویی و تشکیلاتی در زمان کوتاهی نام و نشانی پیدا و دچار توهم استغناء می شود و در مراجعاتی که رسانه های خارجی و یا داخلی برای اظهارنظر درخصوص مسائل کشور به او می کنند در جایگاه پراهمیت تری از کسانی قرار می گیرد که بیش از سه، چهار دهه تجربه فعالیت سیاسی حزبی دارند. طبیعی است که با این شرایط حس خودبرتربینی، تحلیلی نسبت به سایر قشرها و جریانات سیاسی پیدا می کند؛ ما جبهه ملی را مثال می زدیم که گرچه جریانی کم تحرک به حساب می آمد و بیشتر از سابقه و لاحقه تاریخی اش به لحاظ سیاسی مورد احترام بودند تا بخاطر فعالیت و یا حضور در متن جامعه سیاسی؛ این جریان اما عملاً به دلیل بی تحرکی خنثی بودند و دانشجویان بیشتر از آنها در کانون توجهات رسانه ها بودند و منجر به این می شد که دچار توهم شوند که این امر آنان را از ایفای کارکرد روشنگرانه دانشجویی خارج می کرد و منجر به این می شد که عملاً کادری ساخته و تجربه ای اندوخته نشود و نهایتاً هیچ تجربه نسلی انتقال پیدا نکند.

مهرنامه: چرخش نخبگان به صورت طبیعی انجام نشد و به نظر می آید جوانگرایی الان در حد یک شعار و تعارف نسلی است که حتی می توان گفت وجه مصنوعی دارد. کادرهایی طی این دوران ساخته نشد یا برخوردهایی شده و اتفاقاتی افتاده که اجازه نداده است ساخته شود. شما برای دولتمردان یا سیاستگذاران چه پیشنهادی دارید که جوانگرایی را چگونه پیش بگیرند؟ از کجا باید شروع کنند؟ آیا اولین تجربه جوانان باید عضویت در شورای شهر یا مجلس باشد؟ چون درباره بعضی از اسامی منتخب شورای شهر یا مجلس هیچ شناختی نداشتیم.

مهندس توسلی: ریشه مشکلات ما در سیر تاریخی آن است که گفته شد. بعد از انقلاب حزب جمهوری اسلامی و مرحوم دکتر بهشتی دنبال نیرو بودند. می گفتند جوانها را جذب می کنیم، تخصص مطرح نیست، اولویت با تعهد است، بعد جهاد سازندگی تشکیل شد تا بتوانند

از نسل جوان به عنوان کادر استفاده کنند، اما به توفیق چندانی دست نیافتند. اما، امروز ما چند مشکل داریم؛ یکی مشکل بیکاری جوانان است چون تعداد زیادی از جوانان بیکار هستند و ظرفیت ایجاد شغل دولت فقط یک سوم آن را می‌تواند تحت پوشش قرار دهد و دو سوم آنها بیکار می‌مانند. مشکل دوم مشکل فرهنگی است. در جامعه ما قدمت یک ارزش است، شما یک فرد ۶۰ ساله را در نظر بگیرید با یک فرد ۴۰ ساله، اگر دانش و سطح تجربه آنها هم مساوی باشد از نظر اجتماعی آن فرد ۶۰ ساله جلوتر است، این جزء فرهنگ ماست ولی در کشورهای توسعه یافته اینطور نیست. در جامعه ما این قدمت به عنوان ارزش مطرح می‌شود و اولویت ایجاد می‌کند. یکی هم موضوع تبعیض جنسیتی است، اینطور نیست که افراد شایسته بدون در نظر گرفتن جنسیت آنها در جایگاه واقعی خودشان قرار بگیرند. رکود اقتصادی جامعه ما هم واقعیتی است که نهادهای اقتصادی ما اعم از کشاورزی تا صنعت، عموماً در حال رکود هستند. اغلب یا واحدهای خود را تعطیل کردند یا نیروهایشان را به یک حداقلی تقلیل داده‌اند؛ برای روشن نگه داشتن چراغ واحدشان. طبیعی است اکثر نیروهایی که تعدیل و بیکار شدند جزو نیروهای کارشناسی هستند. مشکل اصلی ما این است که بعد از انقلاب با تفکری که جریان چپ داشت با آن نگاه عدالت اجتماعی تصور می‌کردند همه نیروها باید در دولت متمرکز شوند، به همین علت دولت ما بعد از انقلاب باد کرد؛ آن هم با انتصاب افرادی که صلاحیت و تجربه و نخبگی لازم را نداشتند. به عنوان نمونه، در دولت قبل آقای مشایی تعداد زیادی افراد زیر دیپلم را در سازمان میراث فرهنگی که نیاز به تخصص ویژه‌ای دارد، استخدام کرد. بنابراین مشکل اصلی ما این است که دولت ما تورم نیرو دارد و این نیروها هم عموماً در آن جایگاه تخصصی و واقعی خودشان نیستند. تجربه تاریخی هم نشان می‌دهد با توجه به نظام استبدادی که در کشور ما بوده و قدرت همیشه متمرکز بوده، همه به این فکر بودند که یک راهی باز کنند به طرف دولت که یک آب باریکه‌ای داشته باشند، این اصلاً جزو فرهنگ ما بوده و نتیجه‌اش این شده که بخش خصوصی ما توسعه پیدا نکند و افراد عادت ندارند که خودشان خلاقیت داشته باشند، کارآفرین باشند. مشکل جامعه ما این دولت متورم و باد کرده است. ۸۰ درصد اقتصاد ما در اختیار دولت یا نهادهای دولتی است، ۲۰ درصد ممکن است در دست بخش خصوصی باشد و آنها هم تحت فشار شدیدی هستند، لااقل بخش دولتی سر ماه حقوقشان را می‌گیرند، اما بخش خصوصی چند ماه تاخیر پرداخت دارند. جوانگرایی در شرایطی که نسل جوان بیکار است، بستری برای رشد

او نبوده که مانند کشورهای دیگر سلسله مراتب را طی بکند چطور می‌تواند محقق شود؟ در وزارت راه و ترابری یا سازمان برنامه و بودجه، در گذشته که مراجعه می‌کردیم یک نظام مدیریتی منسجم با تحصیلات و تجربیات بالا وجود داشت که هر کسی در جای طبیعی خودش بود، امروز می‌بینیم اینطور نیست و در نهادهای مدیریتی کشور ما افراد در جایگاه طبیعی خودشان نیستند و به همین دلیل بحران مدیریت در کشور وجود دارد. خوشبختانه دولت آقای روحانی گامهای اول را برداشته است. اما راه حل اساسی این است که دولت باید کوچک شود، در دولت باید قویترین استعدادها حضور داشته باشند که در مدیریت کلان کشور نقش آفرینی کنند، کار جاری مردم را هم باید به دست خود مردم سپرد، همه جای دنیا هم همینطور است. در اروپا و آمریکا حتی کشورهای در حال توسعه چون هند، ترکیه، مالزی و... دولت کوچک است، قویترین استعدادها در دولت هستند، مسئولیت سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و نظارت بر اجرای آنها را دارند. اصلا دولت وارد کار اجرایی نمی‌شود. راه حلش هم این است که لایحه مدیریت واحد یا یکپارچه شهری که در سال ۹۳ توسط وزارت کشور تدوین شده در شهرها و روستا همه کارها را در اختیار خود مردم بگذارند. در شهرها شورای شهر باید از محلات شهر انتخاب شوند. ما بعد از انقلاب درباره ساختار این تحول مطالعه و قانون و آیین نامه‌های آن را تدوین کردیم که پس از طی مراحل اداری آن در مهرماه سال ۵۸ به تصویب شورای انقلاب رسید. تقسیم‌بندی جدید شهر تهران به محلات، نواحی و مناطق همه در اوایل انقلاب بر این اساس مطالعه و اجرا شد و شهر از ۱۲ منطقه به ۲۰ منطقه (البته بعد از توسعه شهر در غرب مسیل کن به ۲۲ منطقه) بر پایه ۳۴۱ محله با ضوابط علمی تقسیم شد. خوشبختانه وزارت کشور این لایحه را آماده کرده است. مطابق این لایحه مدیریت واحد و یکپارچه شهری تمام خدمات اعم از آب، برق، گاز و... غیر از مسائل قضایی و امنیتی که باید ستادی باشد همه در اختیار مردم قرار می‌گیرد. قانون شوراها باید اصلاح شود، دولت و مجلس آمادگی دارند. من معتقدم این ۲۱ نفر شورای شهر منتخب در ساختار موجود هیچ کار اساسی نمی‌توانند انجام بدهند. در طرح جدید، ساختار دولت متحول خواهد شد؛ از جمله وزارت کشور متحول و کوچک خواهد شد، سازمانهای فرمانداری، بخشداری و دهیاری حذف یا کوچک خواهند شد و اداره امور شهرها و روستاها در چارچوب قانون و نظارت دولت در اختیار مردم قرار می‌گیرد. پارلمان شهری که به وجود می‌آید آنها هم بخش خصوصی ایجاد می‌کنند، بستری ایجاد می‌شود برای خلاقیت و واگذاری امور به خود

مردم در بخش خصوصی، راهکار این است و ما راهکار علمی و تجربه دیگری نداریم برای اینکه بتوانیم به این نیاز جوانان پاسخ بدهیم و چرخش نخبگان صورت گیرد. در این شرایط جوانان همانطور که ما در گذشته مراحل را طی کردیم، سیر طبیعی خود را می‌گذرانند. در گذشته در ادارات ما معمولاً به همین طریق عمل می‌شده و یک فرد نمی‌توانست یکبار در سطح بالای مدیریت قرار بگیرد، سلسله مراتب را طی می‌کرد تا در جایگاه طبیعی خودش قرار می‌گرفت. بنابراین یک انسجام مدیریتی وجود داشت و وقتی دولت تغییر می‌کرد از بالا تغییر می‌کرد، الان در کشورهای توسعه یافته وقتی دولت تغییر می‌کند و مدیریت اصلی سازمانها عوض می‌شوند، پرسنل آن سازمانها به اصطلاح اتوبوسی جابه‌جا نمی‌شوند. ما بعد از انقلاب در شهرداری تهران به رغم فضای ملتهب و نگاه منفی که نسبت به کارکنان شهرداری وجود داشت فقط حدود ده نفر در سطح معاونتها و یکی دو اداره کل که ضروری بود از خارج شهرداری در مدیریت استفاده کردیم. بقیه مسئولیتها را با همکاری خود پرسنل سلامت و با تجربه شهرداری استفاده کردیم که تجربه موفقی بود. به نظر می‌رسد به همین دلایل است که بعد از انقلاب نخبگان در داخل کشور نمی‌توانند دوام بیاورند. طبق آمار رسمی سالانه حدود ۱۸۰ هزار نفر از نخبه‌های کشور ما صادر می‌شوند. ما باید شرایطی فراهم کنیم تا نسل جوان با استعداد ما بتوانند به طور طبیعی به اشتغال مفید دست پیدا کنند و فرایند رشد را طی کنند و به تدریج در جایگاه مدیریت کلان کشور قرار گیرند. باید فرهنگ سازی بشود به طوری که در یک شرایط مساوی جوانی که تجربه دارد با کسی که همان تجربه را در سنین بالاتری دارد، جوان اولویت داشته باشد و افراد با تجربه و سن بالا در جایگاه مشاوره قرار بگیرند. بنده در سال ۵۷ در ۴۰ سالگی علاوه بر دانش، تجربه اجتماعی و تجربه مدیریتی؛ توان جسمی داشتم و روزی حداقل ۱۶، ۱۷ ساعت در آن شرایط بحرانی کار می‌کردیم که توانستیم با جلب همکاری کارکنان شهرداری، شهر تهران را در آن شرایط بحرانی بعد از انقلاب، مدیریت و حفظ کنیم. ما واقعا احساس خستگی نمی‌کردیم. این نیروی جوانی همراه با دانش و تجربه باید در جایگاه مدیریت قرار گیرد ولی جوان باید بداند که بدون تجربه و دانش نمی‌تواند در جایگاه مدیریت قرار بگیرد چون نتیجه آن همین بحران مدیریتی است که بعد از انقلاب گرفتارش بودیم. مثالی بزنم، مرحوم مهندس بازرگان به شهید رجایی، به رغم توصیه‌هایی که شده بود حکم وزارت آموزش و پرورش را نداد و سرانجام به عنوان کفیل یا سرپرست خدمت می‌کرد؛ گفت شما تجربه مدیریت یک مدرسه را ندارید، چگونه می‌خواهید وزارتخانه‌ای را

اداره کنید. وقتی شهید رجایی به خاطر شرایط سیاسی آن روز مسئولیت دولت را برعهده گرفت، در یک دیدار دوستانه از او خواستم استعفایم را از مدیریت شهرداری تهران بپذیرد. شهید رجایی از دوستان نزدیک ما از دهه چهل بود که با هم همکاریهای اجتماعی طولانی داشتیم؛ ضمناً با هم نسبت هم داریم. این گفتگو که شبی در محل وزارت آموزش و پرورش انجام شد حدود چهار ساعت بطول انجامید، برای او دلایلی آوردم که ایشان استعفای من را بپذیرد و به ایشان گفتم برادر عزیز آیا شما می‌توانید در جایگاه رئیس دستگاه اجرایی کشور قرار بگیرید؟ چه تجربه‌ای در این زمینه دارید؟ گفت من قبول دارم، اما اگر من نپذیرم چه کسی می‌پذیرد؟ کسی که آقای بنی صدر نامزد نخست وزیری کرده است آقای نوبری است. به خاطر اصرار مرحوم دکتر بهشتی و در راستای برنامه‌های حزب جمهوری اسلامی و البته ایمان قوی، شخصیت مقاوم و ایستادگی او در مقابل مخالفان؛ ایشان این مسئولیت را پذیرفت، دولتی را با حضور جمعی تشکیل داد که، همانطور که آقای تاجزاده بعدها در مصاحبه‌ای صادقانه گفت، آنان ادامه حضور بنده را به عنوان یک عضو نهضت آزادی در مدیریت شهرداری تهران برنتابیدند، و با بهانه‌هایی پروژه‌های راهبردی چون اجرای پروژه مترو را متوقف کردند و هزینه‌های سنگینی بر شهر تهران تحمیل شد. و این در حالی بود که ما اعتقاد داشتیم خدمات شهری باید غیرسیاسی باشد، در شرایطی که برخی در محل کارشان فعالیت حزبی داشتند، ما به دنبال کارهای زیربنایی و اساسی برای شهر بودیم و تحولات زیرساختی شهر تهران را پایه‌گذاری کردیم. امروز، همانگونه که قبلاً توضیح داده شد راهکار اساسی برای حل مشکلات تحول در نگاه مدیریتی در کلان کشور است، گام اول برداشته شده و انشاءالله با پیگیری و اجرای لایحه مدیریت واحد شهری، دولت کوچک شده و کار مردم به دست مردم سپرده شود، بخش خصوصی توسعه پیدا بکند و با وفاق ملی و همدلی بسترهای لازم برای رفع مشکلات از جمله مشکل بیکاری جوانان حل شود.

عبدالله مومنی: اگرچه در حال حاضر جریان اصلاح طلبی به دلیل شرایط سالهای گذشته و کنار گذاشتن نشان از نهادهای قدرت عملاً باعث انقطاع و گسست نسلی و فقدان تجربه مدیریتی نسل بعدی اصلاحات گردید و در کنار این موضوع تلقی و ارزیابی منفی نسل اول اصلاح طلبی از توانمندی نسلهای بعد از خود و بطور مشخص جوانان برای عهده دار شدن مدیریتهای سطوح بالای وزارتخانه‌ها و نهادهای حکومتی یک واقعیت روشن و انکارناپذیر است که البته این بدبینی و بی‌اعتمادی تا حدودی به رفتارهای بی‌پرنسیب برخی از جوانان که به جای داشتن سطحی

از آرمان و پایبندی به اخلاق سیاسی، طی دو سه سال گذشته به سیاست نگاهی کاملاً فرصت طلبانه و سوداگرانه داشتند، تا حدودی قابل درک است اما ناپستی این نگرانی جای خود را به پاک کردن صورت مساله جوانان بصورت کلی بدهد. متأسفانه برغم این گسست نسلی و با وجود انتظاری که از دوره نخست دولت اعتدال می‌رفت که در این خصوص اهمی در جهت خلاء یک دهه گذشته بی‌توجهی و نادیده انگاشتن حضور جوانان دانشگاهی و متخصص در سطوح مختلف مدیریتی داشته باشد اما با نصب‌العین قرار دادن ضرورت استفاده از نیروهای مجرب و کارکنان ادوار مدیریتی از اول انقلاب تاکنون (منهای دوره احمدی‌نژاد) عملاً موجب افراط در توجه به نیروهای انسانی سالمند و حاکمیت مدیریت کهنوتی در دولت گردید اما برغم این انتظارات و این بی‌توجهی‌ها متأسفانه برخی هم شعار جوانگرایی را به ابزاری تبدیل کرده‌اند تا برای چند نفر از اطرافیان نشان پست و مقام بگیرند و این موضوع جز به تقویت افراد فرصت طلب و رانت‌جو نمی‌انجامد، چرا که زمانی سیستم مدیریت و جذب کادرهای دولتی براساس نظام شایسته‌سالاری و تخصص نباشد نتیجه‌اش گم‌کردن خویشاوندان به اسم جوانان و به کام رانتخوران خواهد بود. استفاده از نسل جوان و جوانگرایی نباید صرفاً به یک ژست تبلیغاتی و سیاسی و پوپولیستی بینجامد. اگرچه بنظر می‌آید دولت و شخص رئیس‌جمهور احترام ویژه‌ای برای جوانان به عنوان موتور محرک و پیشرفت آگاهی و آزادی و توسعه جامعه قایل هستند و طبیعتاً در این دوره انتظار حمایت ویژه‌ای برای بکارگیری جوانان متخصص اما بیکار از دولت می‌رود، اما در حال حاضر یکی از مهمترین خواسته‌های جوانان و همه قشرهای جامعه ایجاد اشتغال و کارآفرینی برای جوانان می‌باشد و این انتظار نخست جامعه از دولت در خصوص جوانان است و توجه و در اختیار قرار دادن سطوح مدیریتی بالاتر در گام بعدی و از اهمیت ثانوی در مقایسه با بحران جمعیت بیکار جوان به حساب می‌آید. مساله بالارفتن سن سیاستمداران و مدیران کلان هم یک موضوع واقعی است و در هر دو جناح نیز کم‌کم به یک بحران تبدیل می‌شود به ویژه در خصوص اصلاح طلبان که با یک دوره هشت ساله فترت مواجه بوده‌اند. اما حل این معضل چگونه باید صورت گیرد؟ آیا اینکه فردی را به صرف جوان بودن و کم سن و سال بودن براساس روابط غیرشفاف بیاوریم و به او یک پست مدیریتی یا سیاسی بدهیم این مساله حل می‌شود؟ خیر. این نیز نوعی فساد است. به هر حال سرنوشت مملکت و بیت‌المال و منابع عمومی حساسیت زیادی دارد و هیچ کس حق ندارد در یک منصب عمومی تجربه کسب کند و

بخواهد با آزمون و خطا و به حساب جیب مردم سیاستمدار ملی شود. این تجربه را همانطور که گفتم در تاریخ معاصر داشته-ایم و هزینه‌های زیادی هم داده‌ایم. جوان باید در ساختار جامعه مدنی، احزاب و... سیاست‌ورزی را تجربه کند و برای اینکه با وارد چرخه مدیریتی کشور بشود در آنجا با مسایل عمده کشور و منافع ملی آشنا شود و تجربیات نسل گذشته در قالب احزاب و... به او منتقل شود از این رو باید احزاب و نهادهای مدنی قوی شوند. دولت هم مثلاً از طریق نهادی مانند سازمان ملی جوانان می‌تواند در زمینه انتقال تجربه فعال شود. دولت باید از ظرفیت و هوش و استعداد جوانها به عنوان یک پتانسیل و ظرفیت در کشور استفاده کند همانطور که دانشگاه صنعتی شریف مرکزی برای ایجاد تخصص است، مرکزی هم برای انتقال تجربه ایجاد شود چون تجربه مدیریتی با تخصص متفاوت است. دولت می‌تواند در زمینه تجربه مدیریتی در کنار نهادهای مدنی کار بکند. بعضیها می‌گویند حزب نیست، بعضیها می‌گویند تمایل ندارند وارد احزاب موجود شوند. پس تکلیف آنها چیست؟ می‌خواهند در بدنه دولت این تجربه را کسب کنند؟ به نظر من دولت باید ضمن توجه به ضرورت این انتقال نسلی برای وارد کردن جوانان به دولت به این مساله توجه کند که به جوانانی فرصت مدیریت و حضور در مناصب عمومی را بدهد که علاوه بر صلاحیتهای حرفه‌ای، سابقه سیاست‌ورزی در جامعه مدنی و احزاب شناسنامه دار را داشته باشند. اینکه جوانانی بدون طی مراحل رشد طبیعی در فضای سیاسی کشور به پست و مقام برسند اولاً برای منافع کشور خوب نیست و ثانياً این ضرر را دارد که این پیام را به جامعه جوان منتقل می‌کند که اگر می‌خواهید به سطح مدیران وارد شوید اصطلاحاً آهسته بیاید و آهسته بروید که این به نوبه خود موجب تضعیف تحزب و توسعه سیاسی می‌شود.

مهندس توسلی: این همان فرهنگ آب باریکه است که سر ماه یک حقوقی بگیریم و اصلاً خلاقیت ایجاد نمی‌شود.

عبدالله مومنی: آقای مهندس عباس عبدی یک حرف خوبی در این زمینه دارد که؛ اینکه می‌گویند دولت خدمتگزار ملت است نمی‌تواند گزاره‌ای درست و واقعی باشد، مگر می‌شود ملتی که حقوقش را از دولت می‌گیرد، بعد دولت بشود خدمتگزار و ملت بشود ارباب؟ اتفاقاً عکس این موضوع صادق است، این مردم هستند که نیازمند دولت‌اند که حقوقشان را از دولت می‌گیرند؛ این موضوع از مضرات ساختارهای اقتصادی متکی به درآمد نفتی یا مشابه آن است. شاید به همین دلیل می‌بینیم که در مقایسه با بخش خصوصی که فضای رقابتی وجود دارد؛ در دولت

مدیران ضعیف و توانمندی آنها پایین می‌باشد، این یک واقعیت روشن است که اساساً در بخش خصوصی مدیر خوب ساخته می‌شود و در نهاد مدنی آموزش خوب منتقل می‌شود، در بخش خصوصی رایج است که می‌گویند مگر دولتی است که حقوق مفت به او بدهیم؟ برای چه؟ برای اینکه در دولت حقوق مفت می‌دهند در برابر کارآیی پایین، متأسفانه این تفکر در بین ما ایرانی‌ها وجود دارد.

مهندس توسلی: این را باید اصلاح کرد باید فرهنگ سازی شود و نگاه‌ها باید تغییر کند. دولت باید راهنمایی کند، راهبرد بدهد، بسترسازی کند.

عبدالله مومنی: بنظرم جایی در این بحث باید منظورمان از جوانگرایی در سیاست را توضیح دهیم، به هر حال اگرچه جوان شدن سیاستمداران می‌تواند یکی از شاخصها و ویژگیهای جوامع دموکراتیک باشد. اما بایستی بدرستی منظور از جوان بودن در سیاست را توضیح داد؟ یک منظور می‌تواند جوان بودن به لحاظ سنی باشد. بدین معنی که نیروهای به لحاظ سنی جوان، حضور پر رنگ در سیاست داشته باشند و در دستگاه برنامه‌ریزی و بوروکراسی سیاسی اداری کشور حضور جوانان، سنی غالب باشد. در اینجا هم منظور از جوان، رده سنی بالای ۲۸ سال است، یعنی پس از فارغ التحصیلی از دانشگاه و خدمت سربازی و چند سالی سابقه شغلی شخصی. معنای دیگر می‌تواند جوان بودن به لحاظ سابقه حزبی باشد. به عبارتی تشکیل احزاب جدید با برنامه‌ها و نیروهای سیاسی قدیمی و جدید. بر این اساس برنامه‌های سیاسی الویت دارد به عبارتی در سیستمهای دموکراتیک گرایشی به خروج از بن‌بست‌های اقتصادی، ملی و سیاسی با رجوع به احزاب جدید مشاهده شده است. در سالهای اخیر جوان شدن به هر دو معنی فوق‌الذکر در جوامع اروپایی و آمریکای شمالی مشاهده شده است و در مواردی قابل توجه هم با اقبال مواجه شده‌اند. دیوید کامرون در سن ۳۹ در انگلیس، جاستین ترودو در سن ۴۲ سالگی رهبر حزب لیبرال کانادا و سپس نخست‌وزیر کانادا شد و در آخرین مورد نیز امانوئل مکرون در ۳۹ سالگی رئیس‌جمهور فرانسه شد. جالب توجه آنکه حزب ایشان حزب ان مارش در سال ۲۰۱۶ تاسیس شده است. البته تواناییهای ویژه‌ای که به لحاظ تهور سیاسی یک جوان دارد نیز می‌تواند سرنوشت ساز باشد. خیلی از رئیس‌دولتهای اثرگذار دنیا مانند روزولت، حافظ اسد، جمال عبدالناصر، در سن زیر ۶۰ سال رسالت خود را انجام داده بودند. کسی مانند کمال آتاتورک در سن ۵۲ سالگی ترکیه نوین را بنیان گذاشته بود. اما به هر حال باز هم سن فقط یک پارامتر است. مدیریت سیاسی در

همه جای دنیا نشان داده شده علاوه بر دانش و تخصص، پختگی هم مهم است یعنی باید سرد و گرم چشیده دوران باشد که بتواند در مواقع بحران تصمیم درست بگیرد. یکی از آفتهای سیاست ورزی جوانان رشد بادکنکی است. وقتی احزاب ساختار مناسب ندارند و بیشتر آنان چند نفره هستند برخی از جوانان آنها دچار توهم شده و بقول معروف غوره نشده می‌خواهند مویز شوند. طبیعی است که سرنوشت کشور یا بخشی از آن را نمی‌توان به این تیپ جوان داد. برای اینکه قدرت و اموال عمومی را در اختیار فردی قرار دهیم شاید لازم باشد که حتما حداقلی از پختگی و تجربه کار جمعی را داشته باشد. باید بپذیریم نظام آموزشی ما چنان کیفیتی ندارد که خروجی آن بلافاصله قابلیت اداره کشور در سطح اول را داشته باشد. با توجه به "سطح توسعه‌ای" که در ایران داریم متاسفانه یا خوشبختانه یکی از ابزارهای سیاست ورزی در ایران رجوع به شیخوخت و ریش سفیدی است. این به هر حال واقعیت جامعه ماست که سیاستمداران برای حل بحرانها گاه باید کلدخدا منشی کنند و این ابزار کمتر در اختیار جوانان است. از این نظر مهمترین چالش در بحث مدیریت جوانها روی پروژه‌های کلان مانند وزیر یا معاون رئیس جمهور و رئیس جمهور است وگرنه در سطح پایین تر اتفاقا نقش و عملکرد آنها خوب است. در عین حال به نظرم باید توجه کرد که مدیر جوان می‌شود مدیر قدر و پخته آینده بهتر، یعنی اگر من الان تجربه مدیریتی خوبی داشته باشم بعد بشوم رئیس جمهور خیلی بهتر می‌توانم اداره بکنم اما نباید صرفاً همین تک عامل سن و سال را خیلی پررنگ بکنیم چون به بیراهه می‌رویم. از این رو در سطح غیرکلان مدیریت کشور مزیت استفاده از جوانان این است که در آینده با پیرهای فاقد تجربه مدیریتی مواجه نیستیم که این امر می‌تواند یک تهدید برای کشور تلقی شود. به هر حال واقعیت شکاف نسلی را نمی‌توان انکار کرد و بنظرم بویژه در جریان اصلاحات در ده سال آینده مشکلات جدی در این زمینه خواهیم داشت. تنش‌هایی که از همین حالا نیز نشانه‌های آن بروز پیدا کرده است اما به باور من بزرگان جریان اصلاحات هم متوجه این شکاف هستند و هم تمایل به ترمیم آن دارند.

مصدق می‌خواست که مردم به جای رعیت شهروند باشند^۱

پس از کودتای ۲۸ مرداد، دوره جدیدی از دیکتاتوری پهلوی بر کشور حکم فرما شد. یاران و طرفداران مصدق که مبارزه تا برقراری دولت قانون و حکومت مردم را تکلیف خود می‌دانستند، ابتدا در قالب نهضت مقاومت ملی و سپس تعدادی از جمله مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی و دکتر سحابی، با تایید شخص دکتر مصدق، با عنوان «نهضت آزادی ایران» به فعالیت خود ادامه دادند.

پس از انقلاب اسلامی و روی کار آمدن دولت موقت مهندس بازرگان، مهندس محمدتوسلی به عنوان نخستین شهردار پس از انقلاب تهران انتخاب می‌شود. پایه‌گذاری سیستم‌های جدید مدیریت شهری از جمله اقدامات دوره کوتاه مدیریت اوست. فعالیت سیاسی خردمندانه طی سال‌های پیش و پس از انقلاب و سوابق علمی و تجربی مدیریتی، همچنین ارتباط و تماس مستقیم با بسیاری شخصیت‌های سرشناس معاصر و... از ویژگی‌های توسلی است. هم‌اکنون او عضو شورای مرکزی و رئیس دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران است.

سلام: هدف از این مصاحبه بیشتر پرداختن به جنبه‌ها اجتماعی شخصیت دکتر مصدق و نقش ایشان در ایران و در ادامه جنبش بعد از ایشان و نهضت مقاومت ملی است. به عنوان مقدمه شما دوران کودتا رو بیاد دارید؟

توسلی: بله، در سال ۱۳۳۲ من یک نوجوان پانزده ساله بودم. به خاطر دارم که در آن روز فضای اجتماعی شهر تهران کاملاً ملتهب بود با حضور گسترده کسانی که شعارهای حزب توده را میدادند. جو ایجاد شده باعث ابهام مردم شده بود که آن آرمان‌ها و راهی که دکتر مصدق مطرح کرده بود و پایگاه اجتماعی داشت، چرا منتهی به این شعارهایی شده که به طرف جامعه کمونیستی هدایت میشود؟ در خیابان‌ها شاهد اوباش منطقه شهرنو واقع در خیابان کارگر بودم که خود از ابهامات بود. این‌ها مشاهدات من از روز کودتاست ولی در آن زمان من نوجوان بودم و امروز که برمی‌گردیم بایستی با یک نگاه عمیق تاریخی عمق تحولات آن روز را برای نسل امروز بازگو کنیم.

سلام: تا جایی که ما اطلاع داریم علمایی مثل برادران زنجانی یا مرحوم آیت‌الله طالقانی

^۱ گفتگوی محمدتوسلی با خبرنگار «سلام»؛ نشریه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان - امیر حسین داودآبادی فراهانی - ۱۳۹۶/۵/۲۸

و یا حاج آقا فیروز آبادی از حامیان مصدق بودند. ولی بحثی که امروزه پیش آمده، حکایت از آن دارد که برخی علما به شخص دکتر مصدق خیانت کرده اند. سؤال این است که آن زمان علمای عامه که بیشتر در مساجد سخنرانی میکردند درباره دکتر مصدق چه میگفتند؟

توسلی: اگر منظور از علما روحانیونی است که در حوزه هستند، که نمادشان آیت الله بروجردی بود که سالها در جایگاه مرجع بود. آن ها فعالیت سیاسی نداشتند و بر توسعه حوزه متمرکز بودند. حتی فدائیان اسلام در قم پایگاهی نداشتند و طرد می شدند؛ مایل نبودند افرادی مثل نواب صفوی که منادی یک نوع نگاه اسلامی بود، تداخل در وظائف حوزه داشته باشند. حتی آیت الله کاشانی که سابقه مبارزات سیاسی داشت، در برخورد با انگلیسی ها تبعید شده بود و بعد به ایران بازگشت و در نهضت ملی تا ۳۰ تیر در کنار دکتر مصدق بود؛ او هم ارتباط مستقیم با حوزه نداشت و مواضع فدائیان اسلام را تایید نمی کرد و شخصیت سیاسی مستقل داشت. اما روحانیون دیگری مثل برادران سید رضا و سید ابوالفضل زنجانی یا آیت الله حاج سید جوادی و یا آیت الله طالقانی روحانیون شناخته شده خاصی بودند که علاوه بر شناخت منابع حوزه، بینش اجتماعی روز داشتند و با توجه به این بینش، با آرمان ها و راه دکتر مصدق هماهنگی داشتند؛ بنابراین به عنوان عمل صالح و یک نگاه دینی و اجتماعی، از دکتر مصدق حمایت می کردند.

سلام: علت طرد شدن شخصیت هایی مثل نواب صفوی چه بود؟ آیا به دلیل اینکه در سیاست دخالت می کردند و مرجعیت وقت مخالف این بود؟

توسلی: بله، روحانیون حوزه در آن روز این باور را داشتند که فعلاً بایستی برای تعمیق و گسترش حوزه کار کنند و مصلحت نمی دیدند که حوزه مستقیماً وارد مسائل سیاسی شود. اگر بخواهیم به لحاظ تاریخی این روند را دنبال کنیم، شاید از سال ۴۱ است که وقتی لایحه "انجمن های ایالتی و ولایتی" مطرح میشود مراجعی مثل آیت الله خمینی، آیت الله شریعتمداری و آیت الله گلپایگانی در ابتدا با این لایحه شرکت زنان در انتخابات، اصلاحات اراضی و سوگند به کتاب آسمانی مخالفت میکنند؛ ولی بعد در تعاملی که روشنفکران دینی با روحانیت آغاز میکنند، که در اسناد تاریخی به تفصیل آمده است، نگاه مراجع اصلاح می شود و توجه آن ها به طرف ریشه های اصلی مشکلات جامعه که استبداد سلطنتی است جلب میشود و از آن پس آیت الله خمینی سخنرانی ها و برنامه هایشان را پیرامون شاه و استبداد متمرکز می کنند.

سلام: چرا آیت الله طالقانی - که خودش مصدقی بود - بعد از کودتا و تعقیب نیروهای فدائیان اسلام توسط ساواک، با سابقه مخالفت هایی که نواب و فدائیان اسلام با جبهه ملی داشتند و حتی دکتر فاطمی را ترور کرده بودند، باز هم به نواب پناه داد؟ دلیلش چه بود؟

توسلی: آیت الله طالقانی شخصیتی ویژه و مردم گرا داشت و با حلم و سعه صدر بالا؛ به عنوان مثال فدائیان اسلام را مسلمان و خالص می دید ولی با مواضع آن ها موافق نبود و هدفش این بود که آنها را جذب و هدایت کند و یا مجاهدین خلق را به رغم این که با مبانی آنها موافق نبود، اما آن ها را جوانانی پاک می دید و عقیده داشت آن ها هم انسانند و فطرت پاک دارند پس باید هدایت شوند و خلاصه از بالا نقش راهنمایی و هدایت داشت؛ نقشی که همه ی انبیاء و مصلحین دارند و بر این مبنا نباید با کسانی که مثل شما فکر نمیکنند برخورد کرد، چون انسانند و فطرت پاک دارند و وظیفه اینست که آنها را با گفتگو به فطرت انسانی پاک خودشان برگردانیم.

سلام: جمله آقای بسته نگار به نقل از نواب صفوی مبنی بر ابراز پشیمانی نواب از مخالفت

هایش با دکتر مصدق، در منزل آیت الله طالقانی، تا چه میزان صحّت دارد؟

توسلی: چون من به لحاظ تاریخی حضور نداشتم نمی توانم شهادت دهم، اما اگر آقای بسته نگار نقل کرده اند به عنوان شاهد میتوان پذیرفت. خاطره ای که من شخصاً از نواب صفوی و واحدی دارم در دوران اواخر دهه ۲۰ و اوایل دهه ۳۰ که من دبیرستان را میگذراندم، نواب صفوی و واحدی سخنرانی هائی در جلوخان مسجد شاه سابق و مسجد امام فعلی داشتند که وقتی حضور پیدا می کردم شیفته سخنرانی میشدم. بسیار احساس مخاطبین را تحت تاثیر قرار میدادند. امروز که نگاه می کنیم متوجه میشویم که عمق نگاه دینی شان خیلی محدود و سطحی بوده است و طالقانی هم به همین مناسبت چون می دید فطرت پاکی دارند، ریسک میکرد و هزینه اش را می پذیرفت تا آنها را در خانه اش مأمن بدهد و حفظ کند. اصولاً مراجع شیعه و روحانیت ما به صورتی کلاسیک و سنتی همیشه ملجأ مردم بودند و ارتباط تنگاتنگی با توده مردم داشتند، همانطور که همه پیامبران این چنین بودند و به مؤمنین توصیه شده که چنین روشی را در عرصه عمومی داشته باشند و این جایگاه طبیعی روحانیت است. این منش و رسالت آگاهی بخشی پیامبران مبتنی بر آیات قرآن و سیره آن اولیاء است.

سلام: با این جمله وارد بحث اصلی شویم که مرحوم مهندس بازرگان گفتند "ما ایرانی

مسلمان مصدقی هستیم" در مورد این جمله توضیح بدید.

توسلی: در جلسه افتتاحیه نهضت آزادی، مهندس بازرگان سخنرانی طولانی در توضیح مرامنامه نهضت ایراد کردند که در اسناد نهضت آمده است و مهم بود که حزبی که جدید تأسیس شده بتواند در کنار جبهه ملی یا احزاب دیگری که سابقه اسلامی داشتند به خوبی نشان دهد چه بینش و نگاه فرهنگی-اجتماعی دارد. مهندس بازرگان می گویند که ما مسلمانیم ولی نه به آن معنا که فقط به دنبال انجام وظائف دینی فردی باشیم، بلکه مسلمانیم و باور داریم که مسلمانان وظیفه اجتماعی دارند و می خواهیم به وظایف اجتماعی هم علاوه بر وظائف فردی عمل کنیم که فریضه ای دینی است.

خیلی مهم است که بزرگان ما کارهایشان بر اساس یک نگاه بینشی به مبانی دینی بوده است و کوشش می کردند که در هر مقطع عمل صالح خود را در قالب یک تحلیل اجتماعی دریاورند و به آن وظیفه عمل کنند.

سپس مهندس بازرگان میگویند ما ایرانی هستیم و هویت ایرانی داریم، نه با این غرور که هنر نزد ایرانیان است و بس، بلکه ما ملتی هستیم با سوابق فرهنگی و اجتماعی و سابقه ای تاریخی و ارزش های اجتماعی، و ما باید این را به عنوان هویت ملی خودمان پاسداری کنیم.

در محور بعد می گویند ما طرفدار قانون اساسی هستیم؛ محور سوم مبارزه قانونی، علنی، مسالمت آمیز و همچنین پرهیز از خشونت است. این در واقع راهکاریست که بایستی به واسطه آن بازرگان و نهضت آزادی را بعنوان پایه گذار جنبش اصلاح طلبی ایران قلمداد کرد که از همان سال ۴۰ پایه گذاری شده و بعد از انقلاب هم به رغم کسانی که دنبال عملیات با خشونت بودند، نهضت آزادی همواره بر همین راهبرد مبارزه قانونی، علنی و پرهیز از خشونت تاکید کرد.

در مورد محور چهارم می گویند ما مصدق هستیم؛ نه به آن معنا که ما به دنبال شخص هستیم، بلکه بدنبال فکر و بینش سیاسی و راه مصدق هستیم. راه مصدق چه بود؟ راه مصدق در دو برنامه ایشان منعکس است: ۱- عزت نفس و قطع سلطه بیگانگان و تأمین استقلال کشور، ۲- اصلاح قانون انتخابات و قانون شهرداری ها و زمینه سازی برای حاکمیت مردم بر سرنوشت خودشان، یعنی آزادی، دموکراسی و حقوق بشر. این راهکاریست که دکتر مصدق در برنامه هایشان مورد توجه قرار داده بودند. بنابراین راه مصدق تلاش برای دستیابی به «آزادی، دموکراسی و حقوق بشر» است.

سلام: قطعاً ویژگی های منحصر به فردی در شخصیت دکتر مصدق وجود داشته است که

این شخص را الگو قرار داده اند و یا حتی مثل دکتر شریعتی ایشان را پیشوا قلمداد میکنند؛ این ویژگی های شخصیتی چه بودند؟

توسلی: دکتر مصدق از یک خانواده مرفه ایرانی است، اما این مرفه بودن باعث فاصله گرفتنش از جامعه و مردم نشده است. او فرزند انقلاب مشروطه است و در آن دوران نوجوانی بوده که از همان ابتدا علاقمند به جنبش اجتماعی ایران است و در انتخابات اولین مجلس شورای ملی از تهران انتخاب میشود، ولی بدلیل سن کم ایشان صلاحیتشان تأیید نمی شود. ایشان بلافاصله برای تحصیل به فرانسه و سوئیس رفت و دکترای حقوق گرفت. بنابراین علاوه بر اینکه دکترای حقوقشان را در زمینه ارث در اسلام میگیرند. در دوران تحصیل در اروپا، با جوهر تمدن غرب آشنا می شوند و همان طور که در زندگی نامه خودشان گفتند بخش قابل توجهی از دستاورد های سفرشان را در آشنایی با جوهر تمدن غرب و سیر تحولاتی که در آنجا شکل گرفته و پیامد های تحولات و زمینه های توسعه فرهنگی و اجتماعی را فراهم آورده، میدانستند. وقتی برمی گردند، در مجلس چهارم، پنجم و ششم به عنوان نماینده مردم حضور داشتند؛ در مقابل رضا خان می ایستد و هیچوقت تسلیم نمی شود. ایشان پانزده سال در تبعید در احمد آباد به سر می برند ولی هیچگاه تسلیم نمی شوند و وقتی که حاکمان وقت درخواستی خلاف حق مطرح می کنند، تسلیم نمی شود و او را محصور می کنند.

در مجلس شانزدهم بحث ملی شدن صنعت نفت مطرح می شود. به رغم شرائطی که وجود داشت، با درایت سیاسی خود کوشش می کند که این لایحه که نقش راهبردی برای تأمین استقلال کشور داشته، تصویب شود و تمام نظر ها بر این بوده که شخصی مانند سید ضیاء نخست وزیر شود ولی وقتی نخست وزیری را به او پیشنهاد می کنند با تعهدی که داشت می پذیرد و در چنین شرایط خاصی در هشتم اردیبهشت سال ۱۳۳۰ به نخست وزیری منصوب میشود. دکتر مصدق فقط به دنبال نفت نبود، بلکه او به دنبال این بود که ما را به لحاظ فرهنگی-اجتماعی مستقل از بیگانگان بکند، که بتوانیم زمینه های توسعه کشور را فراهم بکنیم. مجموعه اقداماتی که او در این بیست و هشت ماه انجام داد تأثیرات عمیق اجتماعی در جامعه ما گذاشته و به طور خلاصه توانسته به آن نیاز مطالبات تاریخی ملت ایران پاسخ بدهد؛ اگرچه همواره به آن ضوابط مبارزات قانونی خودش هم مقید بوده و نتوانسته در آن بیست و هشت ماه به آن اهدافی که داشته نائل شود، اما بعداً در نسل های بعد هم که مطالعه کردند، متوجه شدند که بهترین راهکار همان

راهکاری بوده که دکتر مصدق داشته اند؛ بنابراین راه او باید ادامه پیدا کند. یکی از نمونه هائی که میتوان ذکر کرد مهندس بازرگان است که خودش توضیح می دهد: ایشان پدرشان به دکتر مصدق نزدیک بوده و خودشان هم ارتباطاتی داشته اند و به نوعی مجذوب شخصیت دکتر مصدق بوده اند؛ به همین مناسبت در سخنرانی تأسیس نهضت آزادی، محور چهارم نگاه راهبردی خود را، راه مصدق اعلام می کند.

شاید نمونه بارزی از واکنش طبیعی جامعه ما به راه مصدق، چهاردهم اسفند سال ۵۷ و استقبال گسترده و طبیعی مردم است که با سخنرانی آقای طالقانی همراه بود؛ آن استقبال در حدی بود که در سالهای بعد دیگر با محدودیت روبه رو شد و دیگر امکان برگزاری آن وجود ندارد. این نوع محدودیت ها نشان می دهد که بینش مصدق و منش مصدق به عنوان ارزش در جامعه ما مطرح است و نسل شما و نسل هائی که با او ارتباط هم نداشتند، وقتی تاریخ را مطالعه می کنند، خواسته های خود را در آن راستا می بینند.

سلام : یک سؤالی که نسل امروز میتواند مطرح بکند: آیا اهدافی که دکتر مصدق گذاشتند، مثنی و شیوه مبارزاتی که ایشان داشتند، در حال حاضر هم می تواند مورد استفاده قرار بگیرد؟
توسلی: بیند دکتر مصدق به دنبال تأمین استقلال کشور، قطع سلطه بیگانگان و اتکا به نیروهای داخلی بود؛ آیا نسل امروز غیر از این فکر می کند؟ آیا نسل آینده راهبردی غیر از این دارد؟ دکتر مصدق به دنبال این بود که مردم به جای اینکه رعیت باشند، شهروند باشند و از حقوق انسانی خودشان بهرمنند باشند. در انقلاب اسلامی سال ۵۷ هم مطالبات ملت ما همین ها بوده است؛ مردم به دنبال آزادی بودند، به دنبال استقلال بودند. اگر بحث جمهوری اسلامی مطرح می شود برای این است که مردم بر سرنوشت خود حاکم باشند، در چهارچوب ارزش های دینی و اسلامی که فرهنگ عمومی جامعه است. بنابراین من به نظرم می رسد که نسل امروز و فردای جامعه ما وقتی تاریخ را مطالعه کند بیش از گذشته به این جمع بندی می رسد که راه مصدق، راه امروز و فردای جامعه ماست.

سلام : از بابت آزادی خواهی چطور؟ از دیدگاهی که ایشان نسبت به آزادی داشتند. فکر میکنید ایشان آزادی را به چه صورتی می دیدند؟

توسلی: دکتر مصدق آزادی را به عنوان ارزش اصلی انسان و کرامت انسان تلقی می کرد. اگر دکتر مصدق بحث استقلال را مطرح می کند، برای اینکه انسان و شهروندان ایرانی بتوانند آزاد

باشند. بحث آزادی که امروز مطرح می شود همان نگاهی است که مصدق و بازرگان داشته اند. مصدق و بازرگان و این نحله فکری برعکس کسانی که فکر می کنند آزادی یعنی لیبرالیسم، این طور فکر نمی کردند؛ لیبرالیسم یک بخش آن آزادی خواهی است. مهندس بازرگان هم توضیح دادند که ما آزادی خواه هستیم، به لحظه سیاسی هم لیبرال هستیم، اما به این معنی نیست که در بقیه زمینه ها ما با آن بی بند و باری و چیزهایی که در بعضی از برداشت های لیبرالیسم وجود دارد هماهنگ باشیم.

سلام : میخوامم این را بپرسم که به صورت مصداقی در دولت موقت در چه جاهایی از تفکر دکتر مصدق استفاده شد؟ که از دیگر تفکرات متمایز بود.

توسلی: آزادی خواهی یک مطالبه راهبردی همه انسان هاست، همه انسان هایی که به فطرت خود بر می گردند، مطالبه آزادی و حق انتخاب را دارند؛ در واقع یک نیاز فطری انسانی است. از انقلاب مشروطه دو نگاه در تقابل با هم حضور پیدا میکنند: یکی نگاه شیخ فضل الله نوری که او در جایگاه مرجعیت روحانیت است، یکی نگاه آخوند خراسانی و میرزای نائینی. در تفکر شیخ فضل الله انسان ها مکلف اند پس آزاد نیستند، پس رعیت اند، پی هرچه در فقه مشخص شده، انسان مکلف است که رعایت بکند. نگاه دوم که متکی به آیات قرآن است؛ مثلاً کتاب "آزادی در قرآن مهندس عبدالعلی بازرگان" را ببینید، به بیش از صد آیه قرآن استناد شده است که به طور مطلق تأکید شده که خداوند انسان را آزاد و مختار آفریده است، آزادی خواهی به معنای داشتن حق اختیار است که این یکی از مبانی خلقت انسان است.

در این صد سال اخیر هم کسانی که به دنبال کار اجتماعی بودند، مثل سید جمال الدین اسدآبادی، طالقانی و بازرگان، رسالت اصلیشان این بود که بازگشت به قرآن بکنند، برای اینکه با مبانی محکم قرآنی جامعه را آشنا بکنند و این پیرایه ها و خرافاتی که ما را از محکومات قرآنی دور می کند را دور نگه دارند. این چیزی که امروز در جامعه ما می بینیم، ریشه در زمینه های فرهنگی جامعه ما دارد و سیر تحول را که نگاه می کنیم، می بینیم که این فرآیند در حال طی شدن است و جامعه ما به یک رشد و بلوغ بیشتری می رسد و این ارزش ها را درک می کند و با بالا رفتن آگاهی، بروز آن هم در عملکرد های اجتماعی قابل مشاهده است. می بینیم که مردم در برخی از انتخابات ها، یک رأی خاصی میدهند که جهت گیری خاصی دارد؛ این ناشی از شناخت و بلوغی است که جامعه پیدا کرده است. ممکن است یک فرد خاصی هم یک پیام خاصی بدهد،

اما مهم این است که جامعه آنچنان رشدی کرده که راه را پیدا کرده و این فرایند در حال طی شدن است و جامعه ما به یک رشد و بلوغ بیشتر خواهد رسید و این ارزش ها را درک می کند و می فهمد آزادی، دموکراسی و حقوق شهروندی یعنی چه، و چون آگاهی بالا می رود شما بروز آن را نیز در فعالیت های اجتماعی می بینید. به عنوان مثال در بعضی از انتخابات ها مردم آگاهانه یک رأی خاص می دهند که ناشی از آن شناخت و بلوغی است که جامعه پیدا کرده، حالا شاید یک فرد خاصی پیامی هم بدهد؛ اما مهم این است که جامعه چنان رشدی پیدا کرده که خود این راه را پیدا کرده است. البته این فرایند زمانبر است اما طی می شود تا بتواند زمینه های تحولات فرهنگی و اجتماعی را فراهم سازد.

سلام: در زمان دکتر مصدق سفارت بریتانیا بسته می شود، اما مشابه همان اتفاق وقتی سال ۱۳۵۸ می افتد با اعتراض خیلی از افراد روبرو می شود و حتی مخالفت قشر تحصیل کرده؛ این سوال به وجود می آید که چطور بستن سفارت در سال ۱۳۳۱ کار درستی هست اما در سال ۱۳۵۸ خیر؟

توسلی: در دوران دکتر مصدق بحث اختلافی بود که ایران با شرکت نفتی انگلیس داشت. آن ها برای ما کارشکنی کرده بودند و مشکلات جهانی و تحریم برای ما ایجاد کرده بودند. به جای اینکه ما سفارت را اشغال کنیم روابط دیپلماتیکمان را با آن ها قطع کردیم. اما در سال ۱۳۵۸ ما یک سفارت را اشغال کردیم. یک گفت و گوی بلند با عنوان « پیامد های اشغال سفارت آمریکا و گرگان گیری » اخیراً منتشر کرده ام که نشان دهنده پیامد های این اقدام است؛ به هرحال این دو رخداد تاریخی به هیچ وجه قابل مقایسه نیستند.

سلام: دکتر مصدق در دادگاه بعد از کودتا جمله ای دارند که قسم می خورند قصد تشکیل جمهوری نداشته اند. حکومت مد نظر دکتر مصدق چگونه بوده است؟

توسلی: شخصیت دکتر مصدق یک شخصیت اصلاح طلب است که می خواهد جامعه را به تدریج و واقع بینانه به تدریج متحول بکند؛ به عنوان مثال در زمینه اقتصادی، سهم مشارکت کشاورزان را در تولید از ۲۰ درصد آغاز می کند تا تولید صدمه نبینند. در مسائل اجتماعی هم اصلاح تدریجی بوده، در اصلاح قانون انتخابات و شهرداری ها هم قصد آن بود تا مردم یادگیرند و این روند ها و گذار به دموکراسی کاملاً زمان بر و یادگرفتنی است.

تلاش دکتر مصدق در گام اول آن بود که شاه فقط بتواند سلطنت کند، حکومت نکند و

حاکمیت در چهارچوب انتخابات آزاد و سالم در اختیار ملت باشد و از ۸ اردیبهشت سال ۱۳۳۰ تا مرداد ماه سال ۱۳۳۱ که انتخابات مجلس هفدهم انجام شده بود و باید دولت جدید تشکیل می داد، دکتر مصدق یک گام جدید برداشت؛ زیرا وزیر جنگ را شاه معرفی می کرد اما او ایستاد و گفت اگر طبق قانون اساسی من مسئول هستم باید وزیر را من انتخاب بکنم تا بتوانم پاسخگو باشم؛ که آن مسائل سی تیر به وجود آمد و شاه در ابتدا نپذیرفت و رخداد سی تیر با همت مردم و نقش آیت الله کاشانی به وقوع پیوست و شاه مجبور به تسلیم شد. اما بیگانگانی که از همان موقع مسائل را دنبال می کردند و حتی بعد از انتخاب ایشان قصد ترور ایشان را داشتند، چوب لای چرخ دکتر مصدق می گذاشتند و این روند به تدریج زمینه های کودتای ۲۸ مرداد را فراهم کرد.

بنابراین او به دنبال تغییرات گام به گام و تدریجی بود و تغییرات رادیکال را بر نمی تابید به همین جهت بعد از ۲۵ مرداد سال ۱۳۳۲ که دکتر فاطمی پیشنهاد اعلام جمهوری کرد به رغم آن که دکتر فاطمی مورد وثوق دکتر مصدق بود، اما چون با راهبرد او هماهنگ نبود نپذیرفت؛ حتی در روز ۲۸ مرداد هم که پیشنهاد می شود که اسلحه بین مردم پخش شود تا در مقابل کودتا بایستند ایشان قبول نمی کنند؛ زیرا جامعه ایی که هنوز به رشد و بلوغ لازم نرسیده، این اقدامات را مفید و کار ساز ارزیابی نمی کند.

سلام : همانطور که اشاره کردید دکتر مصدق یک شخصیت اصلاح طلب داشتند ولی آن طور که در تاریخ آمده دکتر فاطمی با مسائل به نوعی رادیکال برخورد میکنند، به نظر شما این جنبه رادیکال بودن دکتر فاطمی تا چه اندازه درست بود؟

توسلی: ضمن احترامی که نسبت به دکتر فاطمی دارم بخاطر نقش حمایتی که از دکتر مصدق داشت و آن نگاه راهبردی ایشان به توسعه رسانه ها و آگاهی دادن به جامعه، اما آن نگاه رادیکالی که بعضاً به تحولات اجتماعی داشتند باعث ضربات سنگینی گردید، از جمله در ۲۵ مرداد به رغم اینکه کودتا شکست خورد اما نوع نگاه رادیکالی که دکتر فاطمی مطرح کرد و آب به آسیاب حزب توده ریخته شد و پیامد های آن هماهنگ بود با برنامه ریزی های بیگانگان که به دنبال رادیکال کردن فضای سیاسی کشور بودند. اقدامات آیت الله بهبهانی و حوزویان و با مدیریت عوامل بیگانگان چون برادران رشیدیان فضای مبهم و پر التهابی را ایجاد کردند که مردم کاملاً نسبت به آینده نگران بشوند. در چنین شرایطی، آن طور که نقل شده، از آیت الله بروجردی سوال

کردند که چه نظری در رابطه با شرایط کنونی دارید؟ می‌گویید: من بین حزب توده و شاه، شاه را انتخاب می‌کنم. و این واکنش طبیعی جو ملت‌هت ایجاد شده توسط بیگانگان و عوامل داخلی آنان بود.

دکتر مصدق چه در ۹ اسفند و چه در ۲۸ مرداد به رغم تمام آن مخاطرات، حاضر به عدول از خط مشی راهبردی خود نشد زیرا او آینده را می‌دید، با اینکه بعضی افراد همانند دکتر فاطمی آن روز را نگاه می‌کردند.

سلام: اگر بخواهیم منصفانه نگاه بکنیم از نظر شما بزرگ‌ترین اشتباه دکتر مصدق چه بود؟

توسلی: من نمی‌توانم بگویم دکتر مصدق در چه موردی اشتباه کرده است. مشکلات دکتر مصدق ناشی از مجموعه رویداد هائی است که اتفاق افتاده است. رخداد هائی که بعد از ملی شدن صنعت نفت اتفاق می‌افتد و توطئه هائی که در درجه اول انگلیس انجام داد و بعد که آمریکا با انگلیس هماهنگ می‌شوند و همچنین آن خصلت های ناشی از فرهنگ استبدادی؛ فردگرایی و خودخواهی که موجب شد اعضای جبهه ملی آن انسجام خود را از دست بدهد و از دکتر مصدق جدا بشوند. سه نفر به طور مشخص نقش کلیدی داشتند: اول آیت الله کاشانی، که چون در سی تیر نقش موثر داشت، تصورش آن بود که بعد از ۳۰ تیر او باید بالاتر از دکتر مصدق باشد و اتفاقاً اسناد منتشر شده نشان می‌دهد که بعد از ۳۰ تیر در آبان، آذر و دی سال ۱۳۳۱ هندیسون سه بار با کاشانی دیدار طولانی داشته و بعد از ملاقات ها هم هیچگاه مفاد مذاکرات منتشر نشده است تا امروز که اسناد منتشر شده نشان می‌دهد که برداشت آمریکایی ها از شخصیت آیت الله کاشانی این است که بسیار متعصب است و مصدقی است افراطی و جنگ طلب، برعکس دکتر مصدق که اصلاح طلب است و در خیلی از مکتوبات آیت الله کاشانی هست که من رهبر جهان اسلام هستم و جنبش جهانی اسلامی باید راه اندازی بکنیم، به همین مناسبت عوامل سفارت آمریکا و سی آی ای به آیت الله کاشانی اعتماد نمی‌کنند و مسئله کودتا را با او مطرح نمی‌کنند. اما تمام امکانات خود را به کار می‌گیرند که اختلاف بین کاشانی و مصدق را تشدید بکنند. اما در افرادی مانند مظفر بقایی می‌توانند نفوذ بکنند که مطابق برنامه آن ها عمل بکنند، مانند قتل افشار طوس که در سال ۱۳۳۲ مطرح می‌شود. افشار طوس کسی بود که می‌توانست از تمام این توطئه ها جلوگیری کند که او را از سر راه برمی‌دارند. بنابراین می‌خواهم بگویم این اتفاقاتی که

افتاده است یک بخشی بخاطر مسائل فرهنگی و اجتماعی جامعه ماست و بخش دیگر به خاطر منافع و مداخله بیگانگان است که با برنامه های دکتر مصدق به خطر افتاده و آن ها برای منافع ملی خودشان تمام ظرفیت خود را به کار گرفته اند و بین همکاران دکتر مصدق ایجاد تفرقه و پراکندگی به وجود آوردند؛ اینکه من بخواهم انگشت روی دکتر مصدق بگذارم که کجا اشتباه کرده است، واقعا جایی را پیدا نمی کنم؛ نمی خواهم بگویم مصدق معصوم بوده و اشتباه نکرده ولی آن اتفاقی که افتاده به خاطر واقعیت های اجتماعی بوده و دکتر مصدق نیز با توجه به این واقعیات اجتماعی حاضر به انجام کار رادیکال نشده و بستر را برای آینده فراهم کرده است.

سلام: نقش مردم در روز کودتا چیست؟ به نظر شما مردم درباره کودتا کوتاهی انجام

دادند؟

توسلی: مردم تحت تاثیر رهبران بودند؛ وقتی در رهبران جبهه ملی اختلاف به وجود می آید، وقتی بیگانگان نفوذ می کنند و رهبران را به طرفی سوق می دهند که این جو را ایجاد بکنند که حزب توده در حال حاکم شدن است، طبیعی است که چنین فضای ملتهب و ابهام آمیزی به وجود می آید؛ مردم نمی توانستند کاری انجام دهند؛ من به خوبی به خاطر دارم که مردم مبهوت بودند و نمی دانستند که چه اتفاقی می افتد در حالی که در دوران قبل مردم آنچنان از دکتر مصدق حمایت می کردند که با قطع صادرات نفت مردم قرضه ملی به دولت دادند، یعنی پول را بازاری ها و بسیاری از افراد بدون سود در اختیار دولت قرار دادند تا دولت بتواند چراغش را روشن نگه دارد و مملکت را اداره بکند، در شرایطی که زیر فشار بیگانگان بودیم. بنابراین این بحث خیلی مهم است که ما این طور باید تصور کنیم که از انقلاب مشروطه و بیست سال دوران رضا شاه، جامعه هنوز متوقف نگه داشته شد و اگر تحولاتی بود این تحولات سطحی بود. در دهه بیست کارهای فرهنگی و اجتماعی انجام شده بود ولی جنبش اجتماعی هنوز ریشه و عمق لازم را پیدا نکرده بود که بتواند بایستد. کودتا ی ۲۸ مرداد که تازه اتفاق می افتد یک جمع محدودی که نهضت مقاومت ملی را تشکیل می دهند در مقابل کودتا می ایستند ولی مردم نمیتوانند نقش داشته باشند چون جامعه هنوز به آن بلوغ لازم بری این که بتواند جنبش اجتماعی را مدیریت بکند نرسیده است، ولی آن اقلیت آگاه به تدریج جنبش اجتماعی را ادامه میدهند تا سال ۵۷ که منجر به پیروزی انقلاب میشوند.

سلام: آن آینده ای که دکتر مصدق برای برنامه های نفتی خود پیش بینی میکردند چه بود

ایشان چگونه میخواستند آن سرمایه عظیم را مدیریت کنند؟

توسلی: همان طور که من قبلاً اشاره کردم، نگاه راهبردی دکتر مصدق قطع سلطه بیگانگان در امور فرهنگی و اجتماعی بود. دکتر مصدق می دید که انگلیسی ها با سال ها نفوذ خود توانستند انقلاب مشروطه ما را با شکست مواجه کنند، توانستند رضا خان را حاکم بکنند، در جنگ جهانی دوم توانستند رضا خان را ببرند و کس دیگری را جایگزین کنند، او رضا شاه و نفوذ فرهنگی و اجتماعی انگلیس ها را در کشور می دید، بنابراین بحث ملی شدن صنعت نفت فقط جنبه اقتصادی نداشت بلکه جنبه های فرهنگی و اجتماعی آن هم مورد توجه بود، اما این سوال مطرح میشود که آیا کارشناسان ما توان اداره ی شرکت نفت را داشتند؟ مهندس بازرگان در خاطرات خود توضیح میدهند که وقتی کادر فنی شرکت انگلیس ایران را ترک می کنند که ایران را در فشار قرار دهند و ما نتوانیم صنایع نفتی را اداره کنیم، مهندس بازرگان موفق میشود با کمک مهندسین ایرانی صنایع نفت آبادان را بچرخاند؛ این نشان می دهد ما ظرفیت مهندسی داشتیم و توانستیم آن را اداره کنیم. این سؤال مطرح میشود که چرا دکتر مصدق واقع بین نبود که پیشنهاد پنجاه- پنجاه امریکا را که در عربستان هم اجرا میشد را قبول کند؟ برداشت من این است که دکتر مصدق چون اولویتش ریشه کن کردن نفوذ بیگانگان در عرصه ی فرهنگی و اجتماعی بود میخواست اول نفت را ملی بکند و بعد در مذاکرات و با شرایط دیگری بتواند مشکل را حل بکند. منتها آن ها بر نمی تابیدند، به خصوص انگلیس ها که نفوذ عمیقی در ارکان جامعه ی ما داشتند و دکتر مصدق این را به خوبی درک کرده بود و میخواست نفوذ آن ها را به طور کامل قطع بکند و بعد بحث اقتصادی نفت را واقع بینانه حل بکند، که شرایط اجتماعی این فرصت را برای او فراهم نکرد که بتواند آن برنامه هایش را به انجام برساند.

سلام: دکتر مصدق چه تدابیری را مد نظر داشت تا ما با مشکلی که الان مواجه هستیم روبه رو نشویم؟ یعنی همین اقتصاد متکی به نفتی که الان داریم.

توسلی: اتفاقاً سوال بسیار خوبی است. دکتر مصدق برای اولین بار بودجه را منهای نفت بسته بود؛ کارشناسان خبره اظهار میکنند قوی ترین بودجه ای که ما در طول تاریخ داریم بودجه ای بود که دکتر مصدق منهای نفت تنظیم کرده بود و با منابع داخلی توانسته بود بودجه کاملاً سلامتی را داشته باشند و این از مهارت دکتر مصدق و همکاران اقتصادی دکتر مصدق بود.

سلام: دوستان شما در دولت موقت این برنامه را داشتند که بعد از انقلاب هم بودجه را

منهای نفت تنظیم بکنند؟

توسلی: ببینید، برنامه دولت موقت برنامه کوتاه مدتی بود و قرار نبود که دراز مدت برنامه ریزی بکند. اولاً که نه ماه بیشتر نبود؛ برنامه ای که در حکم ۱۵ بهمن آیت الله خمینی اعلام کردند خیلی روشن است ولی دولت موقت فقط به آن برنامه ها که در حکم آیت الله خمینی آمده بود اکتفا نکردند؛ کوشش کردند که کارهای راهبردی هم انجام دهند؛ ما در شهر تهران از همان اسفند ۵۷ نگاه راهبردی برای آینده شهر تهران داشتیم؛ این بحث شوراها که امروز مطرح است در اسفند ۵۷ که همه دنبال قدرت بودند مطرح کردیم، ساختار و قانون آن را تهیه کردیم و شورای انقلاب تصویب کرد ولی همان کسانی که به حقوق شهروندی باور نداشتند باعث شدند این قانون اجرا نشود، در چهارده هنوز شوراها در جایگاه طبیعی خودش قرار نگرفته است. حالا اخیراً در دولت آقای روحانی لایحه مدیریت شهری بعد از چهار دهه مطرح شده است. در زمینه نگاه راهبردی هم که زیر مجموعه دکتر سبحانی بود، یک تیم قوی کارشناسی بودند از جمله آقای دکتر بهادر نژاد و دکتر چمران که در آن زمان تمام راهبرد های اقتصادی را آماده کرده بودند که چگونه با این چالش ها روبه رو بشویم، منتها موانعی بود که ما نتوانستیم آن روند کار کارشناسی را برای محقق کردن مطالبات تاریخی مردم در انقلاب اسلامی دنبال کنیم. یکی از آن موانع جنگ قدرت در مناسبات بود که بعد از سال ۵۹ و خرداد ۶۰ آن فضای سیاسی و اجتماعی را متحول کرد و اجباراً کسانی در جایگاه قدرت قرار گرفتند که تجربه و توانائی این کار را نداشتند.

سلام: برنامه دولت برای آن اقتصاد متکی به نفت چی بود؟

توسلی: ببینید، من تخصصم در این زمینه نیست. برای این باید به مطالعات مراجعه کرد؛ اما یک بحث مدیریتی است، شما باید به تدریج بتوانید بالعکس مارکسیست ها که دولت را تقویت کردند و باد کردند عمل کنید. دولت در سطح جهانی همیشه کوچک و چابک است و بهترین استعداد های جامعه باید در دولت باشند که بتوانند برنامه ریزی کنند، سیاست گذاری کنند، قانون گذاری کنند و نظارت بکنند و کارها را به صورت قانونمند انجام دهند و سپس از مالیاتی که دریافت می کنند می توانند جامعه را مستقل از نفت اداره کنند و اگر نفتی هم هست، آن منابع باید صرف تقویت زیر ساخت ها بشود نه حقوق پرسنل و هزینه های جاری کشور که متأسفانه امروز به این صورت در آمده است.

سلام: این که میگویند دکتر مصدق یک شخص سوسیالیست بود درست است؟

من اصولاً موافق نیستم با این که واژه‌های سوسیالیست و لیبرال را به کار ببریم؛ همین طور که مهندس بازرگان گفتند ما ایرانی هستیم، مسلمان هستیم، آزادی خواه هستیم، دنبال دموکراسی و حقوق بشر هستیم، طبیعی است که شما وقتی از دموکراسی و حقوق بشر صحبت می کنید عدالت اجتماعی بخشی از راهبرد هاست؛ مگر شما می توانید مسلمان باشید و عدالت اجتماعی نداشته باشید؟ من با ورود این واژه هایی که وارداتی است موافق نیستم . وقتی شما میگوئید سوسیالیست، این یک پیامدهای گسترده فرهنگی و اجتماعی در پی دارد، بنابراین ما باید از علوم جدید استفاده نکنیم اما ما در مبانی فرهنگی خودمان هم عدالت اجتماعی داریم، هم راهکار داریم و با استفاده از تجربه بشری باید کوشش کنیم که در آن چهارچوب عمل کنیم. من در جدا کردن آدم ها، با این گونه ایسم ها، که به جز شقه شقه کردن جامعه حاصلی ندارد، موافق نیستم. اگر مهندس بازرگان تأکید بر آزادی می کند و استبداد را مشکل اصلی می بیند، یعنی مهندس بازرگان باور به عدالت اجتماعی ندارد؟ قطعاً دارد ولی او می گوید تا آزادی نباشد و جامعه این فرایند را طی نکرده و شرایط تامین دموکراسی و حاکمیت مردم فراهم نشده باشد، ما نمی توانیم شاهد عدالت اجتماعی باشیم. بنابراین میگوید شما آزادی، عدالت و استقلال داشته باشید ولی این ها باید هماهنگ با هم انجام شوند، اما در مورد جامعه ایران که سابقه ۲۵۰۰ سال فرهنگ استبدادی دارد و این در تار و پود فرهنگ ما نهفته است تا ما نتوانیم اصلاحات فرهنگی و اجتماعی در خصلت ها و رفتار خودمان ایجاد کنیم و این نیاز به تامین آزادی و گذار به دموکراسی است، دستیابی به عدالت سرابی بیش نیست.

سلام: به نظر شما راهی که دکترمصدق شروع کرد چه آینده ای خواهد داشت ؟ و نسل های آینده ان را دنبال خواهند کرد ؟

توسلی: به نظر من اگر راه مصدق را استقلال کشور، آزادی، دموکراسی و حقوق بشر تلقی کنیم، می بینیم گفتمان کنونی مردم بیشتر در همین راستاست. تجربه بشری هم همین راهبرد را نشان می دهد، منتها چون ما یک فرهنگ غنی اسلامی داریم میتوانیم از این فرهنگ غنی هم به عنوان راهنما استفاده کنیم و راه را کوتاه تر کنیم.

سلام: خودتان چقدر به آینده امید دارید؟

من به آینده امید دارم و کاملاً خوش بین هستم و این خوش بینی متکی به واقعیت های تاریخی است. از انقلاب مشروطه حدود صد سال بیشتر نمی گذرد، ما نباید انتظار داشته باشیم

راهی که در کشور های توسعه یافته طی چند قرن طول کشیده، ما در یک قرن به نتیجه مطلوب برسیم؛ بنابراین این فرایند در حال طی شدن است و ما باید کوشش بکنیم این فرایند را تقویت کنیم.

سلام: چه پیام و توصیه ای برای جنبش دانشجویی دارید؟

توصیه من به جنبش دانشجویی این است که فرصت دوران تحصیل خود را مغتنم بشمارند، این دورانی است که علاوه بر فراگیری یک رشته علمی بیش از آن نیاز دارند که با زمینه های فرهنگی و تاریخی کشور خود آشنا شوند و در فرایند کار جمعی و حضور در نهاد های مدنی شخصیت خود را بسازند. اگر مخاطب شما انجمن اسلامی دانشجویان است باید کوشش کنند علاوه بر تقویت روحیه کار جمعی، با مبانی دینی و اعتقادی و تاریخی خودشان آشنا بشوند تا بتوانند به عنوان یک مدیر فرهیخته برای آینده ی کشور مفید باشند.

چریکی که شهردار شد^۱

بهار که بیاید ۸۰ سالش کامل می‌شود، خوش‌روست و خوش‌برخورد. شاهد زنده قیام ۳۰ تیر سال ۳۱ است که شعار «از جان خود گذشتیم با خون خود نوشتیم یا مرگ یا مصدق» را با گوش‌هایش شنیده و کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ را لمس کرده است. او محمد توسلی است؛ میهمان دکتر علی شریعتی در فرانسه و شاگرد سیاست ابراهیم یزدی و مهدی چمران در سال‌های دانشجویی در آمریکا. پسوند‌های بسیاری برای شهرت توسلی می‌توان برشمرد؛ از ماجرای نام مستعار «محمود عفیفی» که شهید چمران برایش برگزید و او را با گذرنامه جعلی راهی مصر کرد تا جزء اولین چریک‌های مبارز علیه رژیم پهلوی شود و پس از آموزش دوره‌های مبارزه به بغداد برود و چندی بعد میزبان امام در بورسای ترکیه شود، تا سپردن مسئولیت نوشتن قانون و مرام‌نامه «گارد ملی» که پس از انقلاب دیگر عامل شهرتش شد چراکه توسلی به جای گارد ملی «سپاه پاسداران» را به بار نشاندد. توسلی مبارز تمام‌قدی است که سیاست بر ازدواجش هم سایه انداخت و او خواهر ابراهیم یزدی را به عقد درآورد تا وجدانش نگران مخفی‌کاری‌های سیاسی‌اش نشود و همسرش همراهش در سیاست باشد. انقلاب که شد، توسلی به‌خاطر تحصیلاتش در رشته حمل‌ونقل از سوی دولت موقت به سمت شهرداری تهران رسید. هرچند متخصص رشته‌های شهری و ترافیک بود اما آن‌طور که خودش می‌گوید: «مصطفی میرسلیم وزیر وقت کشور و سیدرضا زواره‌ای معاونش (منتقدانم در شهرداری) در پاسخ به گلایه‌هایم گفتند شما فقط زیاده‌های شهر را جمع کنید». پس از آن دیگر تاب بی‌توجهی سیاسی را نیاورد و عطای شهرداری تهران را به لقایش بخشید اما دلش همچنان امیدوار به آگاهی مردم ایران است.

می‌خواهم از زندگی شخصی‌تان آغاز کنم. مثلاً در چه زمانی و در چه خانواده‌ای به دنیا آمده‌اید، چند خواهر و برادر داشتید، مادر و پدر شما چه کاره بودند؟

من ۲۵ اردیبهشت ۱۳۱۷ در محله سنگلج تهران به دنیا آمدم؛ کوچه همت‌آباد، جنب میدان حسن‌آباد که به میدان هشت‌گنبد در تهران مشهور است. از خانواده پدری، ریشه‌ای در کاشان داریم. مادر پدرم، ریشه «کنی» دارند و در واقع در تهران بودند. آشیخ علی آقای کنی - دایی پدر من - پیش‌نماز مسجد همت‌آباد بودند. به‌لحاظ مادری، من نوه حاج آقا میرهوشی‌السادات

^۱گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار روزنامه «شرق» - فرزانه آئینی - ۱۳۹۶/۶/۴

هستم. او از بازاری‌های قدیمی تهران بود و در محله امامزاده یحیای تهران زندگی می‌کرد و از مدیران قدیمی هیئت بنی فاطمه بودند. من پنج برادر و دو خواهر داشتم. کوچک‌ترین برادر من «مجید توسلی» سال ۵۶ در درگیری‌ها شهید شدند. برادر بزرگ من هم سال گذشته به رحمت خدا رفتند. ما در یک خانواده متوسط مذهبی زندگی می‌کردیم. پدر من کاسب بود؛ کلاه‌دوز ارتش. مغازه‌اش مقابل بیمارستان سینا قرار داشت. به‌همین دلیل خاطرات زیادی دارم؛ در دوران نوجوانی که آنجا بودم، حوادث تاریخی از جمله ۳۰ تیر و امثال این رویدادها را در آنجا شاهد بودم.

پدرم به‌لحاظ فکری روشن بود. با علامه محمد سنگلجی - که از روحانیون روشن در آن دوران بود - و افراد خانواده‌شان یک جلساتی داشتند و آشنا بودند. مادر من نتوانست به‌خاطر محدودیت‌های مذهبی‌ای که در خانواده بود، تحصیلات داشته باشد اما خواندن و نوشتن، قرآن و دعا را بسیار مسلط بود. خیلی علاقه‌مند بود که همه ما تحصیل کنیم. آنچه علاوه بر بحث‌های وراثتی بر من تأثیرگذار بوده، شاید محیطی بود که من در دوران دبستان و دبیرستان طی کردم. در دوران دبستان - سال پنجم و ششم - این فرصت را داشتم که در یک فضای فرهنگی حضور داشته باشم، با زبان عربی آشنا شوم، با قرآن آشنا شوم، با مقدمات حوزه آشنا شوم...

یعنی تحصیلات حوزوی دارید؟

تقریباً، جامع‌المقدمات و سیوطی را آن موقع مرور کرده بودیم.

هیچ‌وقت نخواستید معمم شوید؟

نخیر. این را هم اضافه کنم که غیر از فرصتی که من با زبان عربی، قرآن و معارف دینی از نوجوانی و جوانی آشنا شدم، فرصت دیگری هم برای من پیش آمد که از اوایل دبیرستان در کلاس‌های حرفه‌ای شیر و خورشید شرکت کردم و آنجا با کارهای دستی، مشبک‌کاری و نجاری آشنا شدم و یکی، دو سال بعد همان‌جا به آموزش آنها پرداختم. خیلی علاقه داشتم و بعد از مدتی فعالیت را توسعه دادم. با مؤسسه «هابیز» در انگلستان ارتباط داشتم و مکاتبه می‌کردم و نقشه‌های مشبک‌کاری را دریافت و با عنوان نقشه‌های مدرن مشبک‌کاری منتشر می‌کردم؛ به‌نحوی که در سال‌های ۱۱، ۱۲ دبیرستان به عنوان ناشر این آثار بودم و در مؤسسات انتشاراتی که مؤلفان معمولاً افراد مسن بودند، من هم به عنوان یک جوان در کنار آنها می‌نشستم. وقتی وارد دانشکده فنی شدم، حجم کار آن‌قدر زیاد بود که آن چشم‌انداز را کنار گذاشتم و بر تحصیلات مهندسی

متمرکز شدم.

شما دو واقعه مهم مثل ۳۰ تیر سال ۳۱ و کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ را حدود ۱۵ سالگی تجربه کردید؛ این رویدادها چه تأثیری روی زندگی شما گذاشت؟

۳۰ تیر خیلی حادثه مهمی بود. قبل و بعد از قیام ۳۰ تیر، ما دو فضای متفاوت داشتیم. انسجامی که در جبهه ملی و بین رهبران آن بود. آیت‌الله کاشانی، بقایی و مکی با مصدق هماهنگ بودند. بعد از قیام ۳۰ تیر شکافت. یعنی شکاف به تدریج به وجود آمد. جنازه‌ها و مجروح‌های ۳۰ تیر را که به بیمارستان سینا می‌آوردند، خوب یادم است. خود من هم پیاده از بیمارستان سینا به طرف میدان سپه و اکباتان رفتم و حوادث آنجا را کاملاً مشاهده کردم. کسانی که تیر خورده بودند و خونی که از آنها می‌آمد. با خون خود نوشته بودند «از جان خود گذشتم، با خون خود نوشتم یا مرگ یا مصدق»، عکس‌های این صحنه‌های تاریخی موجود است.

در ۲۵ مرداد من در سنین نوجوانی در میدان بهارستان حضور داشتم و شاهد سخنرانی آتشین دکتر فاطمی، کریم پورشیرازی و سخنرانی‌های آرام‌تر دکتر شایگان بودم. طبیعی است که من به عنوان نوجوان آن زمان بیشتر تحت تأثیر آن سخنرانی احساسی و پرشور بودم، اما امروز باید بگویم درباره دکتر فاطمی دور از واقع‌بینی بودم. یادداشتی در این زمینه نوشته‌ام که برایم خیلی هم سخت بود، اما نقد کرده‌ام که چپ‌روی‌ای که در آن شرایط دکتر فاطمی داشت [به‌نحوی که] چیزی برای شاه و دربار باقی نگذاشته بود، اما زمینه اجتماعی آن هنوز وجود نداشت. روز ۲۸ مرداد من از منزلمان که در خیابان مولوی و کوچه سعادت بود. اکنون کوچه شهید مجید توسلی - بیرون آمدم دیدم ماشین‌ها از خیابان کارگر جنوبی و شهرنو، خانم‌ها و آقایان ارادل و اوپاش همان‌طور که حرکت می‌کردند شعار هم می‌دادند. بعدها در عکس‌های تاریخی دیدم که به همه‌جا حمله کرده و خانه دکتر مصدق را ویران کرده‌اند. چیزهایی از خانه دکتر مصدق در دست داشتند و معلوم بود غارت کرده‌اند. حادثه ۲۸ مرداد حادثه تلخی بود، اما جنبش اجتماعی ما چنان رشدی کرده بود که یک هفته بعد از کودتا هسته‌های مقاومت شکل گرفت، به همت عالمان آگاهی مانند سیدرضا زنجانی و بعد پیوستن مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی و دکتر سبحانی و دیگر احزاب و گروه‌های ملی منجر به شکل‌گیری نهضت مقاومت ملی شد تا در مقابل کودتا مقاومت کنند.

سه سال بعد از کودتا وارد دانشگاه شدید. فضای دانشگاه چطور بود؟

من سال تحصیلی ۳۵-۳۶ وارد دانشگاه شدم. دانشکده فنی کنکور جدایی داشت و چون نمره‌ام بالا بود در رشته راه و ساختمان پذیرفته شدم. فضای دانشگاه کاملاً بسته بود - سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد بود؛ به طوری که در روزهای ۱۶ آذر - در همان سال ۳۶ - دانشجویها روی پله‌های ورودی دانشکده گل می‌گذاشتند و سکوت اعلام می‌کردند و آن کسی هم که سکوت اعلام می‌کرد، بازداشت می‌شد. با آگاهی از اینکه بازداشت می‌شوند، سکوت اعلام می‌کردند تا یاد شهدای ۱۶ آذر را گرامی بدارند. اولین سالی که فضای دانشگاه باز شد سال ۳۹ بود. زمان «کندی» بود، بحث حقوق بشر مطرح شده و جبهه ملی دوم تشکیل شده بود و سال ۳۹ اولین سالی بود که در سراسر دانشگاه تهران راه‌پیمایی شد. در جلوی دانشکده حقوق سخنرانی شد؛ یکی از سخنرانان خانم پروانه اسکندری - همسر داریوش فروهر - و یکی دیگر آقای عبدالکریم لاهیجی بودند. من می‌خواستم در دانشکده فنی نفر اول شوم تا با بورس به خارج بروم، اما دوم شدم. یکی از هم‌دوره‌های خوب ما به اسم آقای نیکبخت لیسانس علوم داشت و به همین دلیل نمرات پایه‌اش بالاتر بود که او شاگرد اول شد و من شاگرد دوم شدم. بعد برای پذیرش در آلمان درخواست فرستادم، برای دکترا در رشته حمل‌ونقل و ترافیک.

زمان دانشجویی فعالیت سیاسی نمی‌کردید؟

چرا! من از همان سال ۳۶ که وارد دانشگاه شدم، عضو انجمن اسلامی دانشجویان بودم. یک دانشجوی فعال در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی بودم. با مهندس بازرگان آشنا شدم و شب‌های جمعه به کلاس‌های قرآن آیت‌الله طالقانی می‌رفتم و بنابراین دوباره با قرآن آشنا شدم.

به واسطه حضور در انجمن با این افراد آشنا شدید؟

بله. البته قبلاً آشنایی دوری داشتم، اما وقتی عضو انجمن بودم از نزدیک با این بزرگان آشنا شدم. ما جلسات هفتگی سخنرانی داشتیم و از افراد متعددی دعوت می‌کردیم تا سخنرانی کنند.

جلسات کجا برگزار می‌شد؟

جاهای مختلفی برگزار می‌شد. آن زمان در دانشگاه محدودیت داشتیم. یک کتابخانه در خیابان امیریه بود به نام کتابخانه دکتر شیبانی، از خانواده همین دکتر عباس شیبانی، در حقیقت مقبره‌ای بود؛ اتاق بزرگی بود که جلسات را غالباً آنجا برگزار می‌کردیم البته گاهی در منازل نیز برگزار می‌شد. از میهمان‌ها مرحوم مطهری، علامه محمدتقی جعفری و... بودند، از اعضای خودمان افرادی مانند سامی، معین‌فر، کتیرایی و پیمان بودند. اینها سخنران‌هایی بودند که در

دوره‌های اول می‌آمدند، البته در دهه‌های بعد دکتر بهشتی و دکتر باهنر اضافه شدند. آن زمان مرحوم مطهری تازه از قم به تهران آمده بود. افرادی مثل طالقانی و مطهری در تعامل با نسل ما رشد کردند. به این دلیل که در جلسات که شرکت می‌کردند نسل ما سؤال‌هایی مطرح می‌کرد که آنها - با در نظر داشتن آن سؤال‌ها - مطالعه می‌کردند و پاسخ ارائه می‌دادند. در این تعامل با روشنفکران بود که توانستند شخصیت فرهنگی - اجتماعی بالایی در جامعه پیدا کنند. مجموعه آثار مرحوم مطهری را که بررسی می‌کنید بیش از ۹۰ درصدشان سخنرانی‌هایی است که در انجمن اسلامی دانشجویان یا انجمن اسلامی مهندسين و بعد از توقف فعالیت انجمن اسلامی مهندسين در سال ۵۳ به دست ساواک، در انجمن اسلامی پزشکان برگزار می‌شد.

سال ۳۹ که جبهه ملی دوم تشکیل شد، من عضو آن شدم و در آن فعالیت‌ها حضور داشتم. بعد از جبهه ملی، نهضت آزادی ایران در سال ۴۰ تشکیل می‌شود و ما هم خودبه‌خود عضو نهضت شدیم و در شاخه دانشجویی آن فعال بودم. شخصیت افرادی مانند مهندس سحابی و دکتر یزدی و خود ما در دوران دانشجویی که با قرآن آشنا شدیم، با فعالیت‌های اجتماعی درگیر بودیم و قبل از ورود به فعالیت‌های سیاسی شکل گرفت. چون مبانی ما محکم بود می‌بینید افرادی مثل مهندس سحابی، شهید چمران، مثل دکتر یزدی شش، هفت دهه بدون آنکه زیگزاگ بزنند، پایداری داشتند و ایستادند بر آن گفتمانی که باور داشتند؛ در هر مقطعی متناسب با شرایط، به وظایف خود عمل کردند.

همیشه به دانشجویانی که با من صحبت می‌کنند می‌گویم این دوره، دوره مغتنمی است، کوشش کنید اول شخصیت شما به لحاظ فرهنگی - اجتماعی شکل بگیرد، بعد وارد عرصه سیاسی شوید. اگر این‌طور نباشد، فعالیت سیاسی شما دوره کوتاهی خواهد بود و با یک فشار سیاسی مختصری، سرخورده می‌شوید و عقب‌نشینی می‌کنید. بنابراین در مهر ۴۱ که برای تحصیل دکترا به خارج می‌رفتم این چنین پیشینه فرهنگی - اجتماعی و فعالیت سیاسی داشتم.

تا سال ۴۶ آلمان بودید؟

مهر ۴۱ که از اینجا رفتم، ابتدا در دانشگاه فنی اشتوتگارت پذیرش گرفته بودم، ولی بعد مقررات آلمان تغییر کرد و گفتند شما باید بقیه دروس را هم اینجا بخوانید. من علاقه‌مند بودم فقط در رشته تخصصی خودم کار کنم. آنجا تصمیم گرفتم به آمریکا بروم. با زبان انگلیسی آشنا بودم و در همان‌جا تافل را گرفتم و رفتم آمریکا. در همین فاصله چند کار انجام دادم که شاید

مفید باشد که اشاره کنم. وقتی فضای فرهنگی اروپا را بررسی کردم، دیدم که کاملاً متأثر از مارکسیست‌هاست و حزب توده آنجا حضور فعالی داشت. هنوز یکی، دو هفته از حضور من در خوابگاه نگذشته بود که نشریات حزب توده برای من می‌آمد. نشان می‌داد که خیلی سازمان‌یافته عمل می‌کردند. بدون اینکه کسی به من گفته باشد، کوشش کردم جامعه مسلمان را در آلمان شناسایی کنم. آقای اسدالله خالدی در شهر گیسن بود که جلسات قرآن داشت و من به آنجا رفتم. آنها کلاس سنتی داشتند، ولی وقتی من با یک برداشت نو از قرآن توضیح دادم توجه دانشجویان آنجا جلب شد و در همان حاشیه کلید پایه‌گذاری انجمن‌های اسلامی دانشجویان در آلمان زده شد. در خاطراتم توضیح داده‌ام که پیگیری این اقدامات به تدریج در سال ۴۴ اولین کنگره گروه فارسی‌زبان انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا تشکیل شد که نشریه «مکتب مبارز» را داشتند و مؤثر بود. کلید این اتفاقات در همان دیداری بود که در منزل آقای اسدالله خالدی گذاشته شده بود.

دو، سه ماه از ورود من به آلمان گذشته بود که نامه‌ای از آقای ابوالحسن بنی‌صدر دریافت کردم که من را به‌عنوان نماینده دانشجویان دانشگاه تهران معرفی کردند تا در کنگره کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی شرکت کنم و این اولین فرصتی بود که من با فضای رسمی فعالیت دانشجویان آشنا بشوم.

آقای بنی‌صدر مسئول کمیته دانشجویی جبهه ملی در دانشگاه تهران بودند و به این عنوان این حکم را دادند. کنگره کنفدراسیون، کنگره مهمی است. جریان چپ و جریان اسلامی روبه‌روی هم قرار می‌گیرند. از یک‌طرف دکتر شریعتی از فدراسیون فرانسه بود، از طرف دیگر پرویز نیکخواه که از فدراسیون انگلیس آمده بود. من و آقای جزایری از دانشگاه تهران آمده بودیم و استقبال خوبی از ما شد و عکس‌ها و سندهای آن هم وجود دارد. من کوشش کردم این فضا را تلطیف کنم و آن شعاری که ما در دانشگاه تهران می‌دادیم؛ یعنی «اتحاد، مبارزه، پیروزی» را آنجا مطرح کردم و آن کنگره به‌عنوان کنگره وحدت نام گرفت. کتاب‌های زیادی درباره کنفدراسیون و به‌خصوص این کنگره وجود دارد. سال ۴۲ به دانشگاه ایلینوی آمریکا رفتم. برای رفتن به آنجا از پاریس رفتم و چندروزی میهمان دکتر شریعتی بودم و در خاطراتم نکات برجسته‌ای را که در این چند روز از زندگی دکتر شریعتی دیده‌ام نوشتم. در این چندروزی که آنجا بودم؛ دکتر من را با جاهای دیدنی پاریس آشنا کردند....

آشنایی شما با دکتر شریعتی از کجا بود که این قدر راحت به خانه‌اش رفتید و در آنجا هم ماندگار شدید؟

من با استاد (محمدتقی) شریعتی که در کانون نشر حقایق اسلامی مشهد بودند آشنا بودم. در جشن عید فطر انجمن اسلامی دانشجویان در سال ۳۷ دکتر شریعتی با جمعی از دوستانشان به برنامه ما در گلشهر کرج آمده بودند. عکس‌های این مراسم را من گرفتم. ضمناً یکی از سرگرمی‌های من از دوران دبیرستان، عکاسی بود. عکس‌های تاریخی انجمن که بین سال‌های ۳۶ تا ۴۰ وجود دارد عموماً کار من است. عکس تاریخی طالقانی، بازرگان و مطهری که بعد از انقلاب پوستر شد، مربوط به همین برنامه گلشهر است. عکس جمعی دیگری است که بازرگان، مطهری و طالقانی هستند و در کنار آنها شهید رجایی و دکتر شریعتی ایستاده‌اند و اشخاصی چون دکتر غلامعباس توسلی و دکتر کاظم یزدی، برادر بزرگ دکتر ابراهیم یزدی، در عکس حضور دارند.

آن موقع زیاد شهره هم نبودند و چه کسی می‌دانست که ۲۰ سال بعد... .

بله، آن موقع خیلی شناخته‌شده نبودند، ولی در کنگره لوزان بود که با ایشان و خانم پوران شریعت‌رضوی، همسرشان و با احسان [پسر سه‌ساله شریعتی] و سارا [دختر شیرخواره شریعتی] که همراهشان بودند دیدار داشتم. با این آشنایی بود که من سر راه چندروزی میهمان دکتر بودم. در این سفر خاطره خیلی خوبی دارم که با سریع‌ترین کشتی به آمریکا رفتم. از بندر لوهاور فرانسه با «یونایتد اسیت شیپ» که سریع‌ترین کشتی دنیا و مثل یک شهر بود - پنج هزار نفر روی آن بودند و هر چیز که می‌خواستید در کشتی وجود داشت - به نیویورک رفتم. بسیاری از آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها تفریحات سالانه خود را روی کشتی می‌گذراندند.

سفر گرانی نبود برای شما؟

نه دانشجویی بود. مدتی هم در آلمان کار کرده بودم. در دانشگاه ایلینوی که تحصیلاتم را شروع کردم تازه انجمن اسلامی تأسیس شده بود. آقای دکتر مهدی بهادری نژاد - از شاگرداول‌های دانشکده فنی - آنجا دکترای خود را می‌گرفتند. مرحوم دکتر حسن مرشد هم از اعضای انجمن آنجا بود. دانشگاه ایلینوی در اوربانا، از دانشگاه‌های معتبر آمریکاست و نه تنها شاگرداول‌های ایرانی، بلکه از سراسر دنیا شاگردان ممتاز برای ادامه تحصیل به آنجا می‌آمدند. انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا (MSA in US & Canada) بیش از ۵۰ کشور اسلامی را در بر

می‌گرفت و فقط ایرانی‌ها عضو آن نبودند، بنابراین فرصتی بود که با سایر دانشجویان کشورهای اسلامی هم آشنا بشویم. این دوره فضای خوبی بود که ما بتوانیم با سایر دانشجویان مسلمان تعامل داشته باشیم. نماز جمعه برگزار می‌شد، گه‌گاه نوبت به من می‌رسید و باید آنجا سخنرانی می‌کردم. کوشش می‌کردم از فرصت استفاده کنم و جنبش اجتماعی ایران از جمله رخدادهای ۱۵ خرداد را منعکس بکنم. در یکی از سفرهایی که شاه به آمریکا آمده بود و دانشجویان ایرانی تظاهرات داشتند، ما هم به‌عنوان فعال دانشجویی و جبهه ملی که آنجا تشکیل شده بود، مسئول شدم و سازمان‌دهی کردم که به آنجا برویم. بیانیه‌ای نوشتیم با عنوان «Why protest against Shah of Iran» یعنی چرا ما نسبت به شاه اعتراض داریم و می‌خواهیم اعتراض بکنیم. بیانیه مفصلی بود و داستان مفصلی هم دارد. در بین راه تصادف بسیار مرگباری داشتیم؛ ولی هیچ‌یک از ما آسیب خاصی ندیدیم. این دوران در آمریکا دوران بسیار خاصی بود. دکتر یزدی آنجا بودند. دکتر مصطفی چمران آنجا بودند. در این سفر دیداری با دکتر چمران و خانواده‌شان داشتم و با خانم آمریکایی و بچه‌هایشان آشنا شدم. بعد از ۱۵ خرداد دوستان ما در آمریکا به این جمع‌بندی رسیده بودند که حالا که مبارزه قانونی در ایران به سر آمده، این رسالت ما است که زمینه‌ای فراهم بکنیم برای انتقال دانش مبارزه مسلحانه به داخل ایران. دکتر چمران زمینه‌های فرهنگی این شیوه مبارزه را در نشریه «اندیشه جبهه» مهیا کرده بود. به من هم پیشنهاد کردند که آماده هستی؟ من هم با زمینه‌هایی فرهنگی-اجتماعی که داشتم، استقبال کردم. ترم آخرم بود و دکتر چمران تأکید کردند که حتماً فارغ‌التحصیل شوم و بعد به مجموعه بپیوندم. مجموعه «سماع» سازمان مخصوص اتحاد و عمل، تشکیل شده بود و در اسناد تاریخی منتشر شده به تفصیل درباره زمینه‌های پیدایش و موانع و مشکلاتش توضیح داده شده است. من در آن دوره‌ای که باید ترم آخر را تمام می‌کردم، رابط دوستانی بودم که به مصر رفته بودند؛ به‌ویژه خانواده دکتر چمران که به آنجا رفته بودند و من باید به‌نوعی مکاتبات‌شان را منتقل می‌کردم که به سلامت به مقصد برسد، دوران سختی برای من بود. آخرین روزی که درسم تمام شد، بدون اینکه برای جشن فارغ‌التحصیلی صبر کنم - در آمریکا جشن فارغ‌التحصیلی اهمیت زیادی دارد - بلافاصله به آلمان برگشتم.

با انگیزه مبارزه مسلحانه به آلمان برگشتید؟

بله، با انگیزه مبارزه مسلحانه برگشتم. سال ۴۴ بود و من آمدم آلمان. هماهنگ شده بود و سفارت مصر در «برن» سوئیس برای ما پاسپورت تهیه کرده بود. با اسم مستعار محمود عفیفی

- چمران این اسم را برای من انتخاب کرده بود - از آلمان به مصر رفتیم. چند ماهی در مصر بودیم و دوره آموزشی را گذراندم و بعد محل مأموریت من بغداد بود. دکتر یزدی بیروت بودند. چمران در قاهره بود و یکی از دوستان ما، پرویز امین، در بصره بود. برنامه این بود که ایرانی‌ها از کانال بصره به عراق بیایند و من در بغداد برایشان پاسپورت بگیرم و بعد بروند مصر آموزش ببینند و برگردند ایران. دو هفته بعد از اینکه در بغداد مستقر شدم، آیت‌الله خمینی از بورسای ترکیه به عراق آمدند. اولین استقبال را همراه دوستانشان در فرودگاه بغداد از ایشان انجام دادیم. گزارش‌های آن استقبال وجود دارد؛ اما عکس‌ها از دست رفته است. آن شش ماهی که در خدمت ایشان بودم، دوره خاصی بود. پیشکار ایشان آقای شیخ حسن صانعی بودند که الان مدیر بنیاد ۱۵ خرداد هستند (برادر آیت‌الله صانعی). آن موقع طلبه ساده‌ای بودند و من هم با ایشان ارتباط داشتم. بعد از چند هفته هماهنگ کردیم و دکتر چمران و دکتر یزدی آمدند و دیدار چندساعته‌ای با ایشان داشتیم. مشروح این مذاکرات به خط دکتر چمران در کتاب خاطرات دکتر چمران که به وسیله آقای دکتر یزدی تدوین شده، چاپ شده است. آن شش ماه واقعا بخش حساسی از زندگی من است. ساواک آنجا حضور داشت و من هم در شرایط خاصی آنجا بودم. با بسیاری از روحانیون و مراجعی مثل آیت‌الله حکیم و آیت‌الله خوئی دیدار داشتیم. در دانشگاه «اصول دین علامه عسکری» که در بغداد بود؛ به‌عنوان دانشجو ثبت‌نام کرده بودم که محملی برای حضورم در آنجا باشد. مسائل این دوره و خاطرات آن خیلی طولانی و پیچیده است که قبلا به آنها پرداخته‌ام. دوستان ما در سازمان سماع (به دلایلی که به تفصیل گفته شده است) به این جمع‌بندی رسیدند که این تصمیم اشتباه بوده است. اول اینکه چنین برنامه‌ای را نمی‌توان بیرون از ایران پایه‌گذاری کرد و باید مرکزیت آن در داخل باشد. دوم اینکه مصری‌ها از ما می‌خواستند که در صوت العرب درباره نام جعلی خلیج «عربی» برنامه‌ای داشته باشیم و این خلاف منافع ملی ما بود. خلاصه با مجموعه دلایلی که در منابع تاریخی آمده است، ما عقب‌نشینی کردیم و من به آلمان برگشتم. چون فوق‌لیسانس آمریکا مورد پذیرش دانشگاه فنی اشتوتگارت آلمان بود، توانستم دوره دکترای خودم را در آلمان ادامه دهم. سال ۴۴ تا ۴۶ دکترای خود را در آلمان دنبال کردم.

دیگر چریک هم شده بودید؟

بله، اینکه می‌فرمایید چریک شده‌اید، مهم است. خاطرات این دوره با شهید چمران و دکتر یزدی در این مجال نمی‌گنجد. استاد راهنمای من پروفسور شلومس از استادان برجسته آلمان بود.

به ایشان پیشنهاد کردم که می‌خواهم پایان‌نامه‌ام را درباره شهر تهران کار کنم و ایشان گفتند: «وندربار، وندربار» (عالیه، عالیه). حس ناسیونالیستی آلمانی‌ها خیلی قوی است. وقتی احساس کرد که من نسبت به مملکت‌م علاقه‌مند هستم، خوشحال شد و با اشتیاق پذیرفت. من هم علاقه داشتم به ایران بیایم؛ اما شرایط بسیار امنیتی بود و نمی‌دانستم آینده‌ام چطور رقم خواهد خورد؛ ولی تصمیم گرفتم به ایران بیایم که هم ازدواج بکنم و هم پایان‌نامه دکترایم را تهیه کنم.

خانواده شما می‌دانستند که این قدر سیاسی هستید؟

اصلاً نباید می‌دانستند. این مسائل کاملاً مخفی بود. آن موقع هم مثل الان نبود که با تلگرام بتوانید هر روز در ارتباط باشید. شاید من در این پنج سال دو، سه بار بیشتر نامه نوشتم و اصلاً ارتباط تلفنی نداشتم. هم شرایط امنیتی داشتم و هم امکانات در این حد نبود. وقتی من وارد ایران شدم، ساواک چند بار منزل ما را بازرسی کرد. نوع بازرسی این‌گونه بود که به دنبال اسلحه می‌گشتند. مثلاً زیر صندوقچه‌ها و لباس‌ها را می‌گشتند. به نظر می‌رسید ساواک یک اطلاع مبهم از سوابق من داشت و به دنبال به‌دست‌آوردن سند بودند. حداقل دو بار منزل ما را بازرسی کردند و مرحوم مادرم از این نوع بازرسی‌ها بسیار نگران می‌شد.

آقای مهندس عبدالحسین ابراهیمی - عضو انجمن اسلامی مهندسين - که قائم‌مقام آقای مهندس شهرستانی شهردار تهران بودند، به من گفتند حالا که آمدی و می‌خواهی دکترای خود را تکمیل کنی، بیا و با شهرداری تهران همکاری کن. من هم استقبال کردم تا پایه شغلی و کاری هم باشد و بتوانم راحت‌تر آمار و دیتا جمع‌آوری کنم. بعد از سه ماه اینها نتوانستند به من حقوق پرداخت کنند به این خاطر که ساواک جواب استعلام من را نمی‌داد. در بازداشتی که در سال ۶۹ داشتم، آقای توکل امیرابراهیمی مدیر اداری شهرداری تعریف می‌کرد که آن چند بار که استعلام می‌کردند، به علت تشابه اسمی جواب استعلام در پرونده آقای محمد توسلی مدیرعامل بهشت زهرا می‌آمد. بعدها متوجه شدند من هم ممنوع‌الاستخدام هستم و هم ممنوع‌الخروج و نتوانستم از کشور خارج شوم و این شاید لطفی بود که من در همان سال ۴۷ جذب مهندس مشاور شدم که با شهرداری کار می‌کرد و کار من را دیده بود و من در رشته تخصصی خود مشغول کار شدم. در همان سال با گزینه‌های مختلفی که بررسی کردیم، نهایتاً با خواهر دکتر یزدی ازدواج کردم. من دو پسر و دو دختر دارم که همه تحصیلات عالی دارند.

آشنایی و ازدواجتان با خواهر دکتر یزدی چگونه بود؟

با آقای دکتر ابراهیم یزدی در آمریکا از نزدیک آشنا شدم و ایشان با همسر و فرزندان شان به مصر آمده بودند و بچه‌های ایشان مثل بچه‌های من بودند. اینها چهار، پنج ساله بودند و من با آنها ارتباط عاطفی نزدیکی داشتم. من برای دیدار برادر بزرگ ایشان دکتر کاظم یزدی آمده بودم که گزارش بدهم [وقت بازگشت به ایران]، گفتم ضمناً من برای ازدواج هم آمده‌ام. ایشان کمی تأمل کرد و گفت البته در خانواده من هم کسی هست که شما بتوانید بررسی کنید. کم‌کم پیگیری کردم دیدم که خواهرشان هستند و بعد دیداری انجام شد. چون به‌لحاظ امنیتی شرایط خاصی داشتم و به بقای خودم اطمینان نداشتم، این نکته برایم مهم بود که با خانواده‌ای ازدواج کنم که به‌لحاظ وجدانی ناراحت نباشم. سوابق من را کسی نمی‌دانست، نمی‌دانستم اگر پرونده‌ام رو شود، چه سرنوشتی پیدا خواهم کرد. ولی در هر حال بهترین گزینه بود که انتخاب کردم و از این بابت خدا را شکر می‌کنم.

درباره همسران به ما می‌گویید؟

ایشان مینا یزدی هستند و فوق‌لیسانس علوم قرآنی دارند. ایشان در زمینه قرآنی خیلی خوب کار کردند و پایان‌نامه‌شان به یکی از رفرنس‌ها تبدیل شده است.

از فرزندانان هم می‌گویید؟

آقای احسان توسلی فرزند اول من در حال حاضر در زمینه پروژه‌های بزرگ آزادراه‌ها و بزرگراه‌ها در کالیفرنیا آمریکا فعالیت می‌کند و دو فرزند دارد. فرزند دوم سارا توسلی فوق‌تخصص دندان پزشکی کودکان دارند و استاد دانشگاه شاهد بودند. اما الان در دانشگاه آزاد تدریس می‌کنند و مطب دارند.

اسم دو فرزند اولتان را احسان و سارا گذاشتید، مثل دکتر شریعتی.

بله، اتفاق خیلی جالبی است. شاید بر ذهن من تأثیر گذاشته بودند. البته سارا را در منزل الهام صدا می‌کنیم.

برسیم به سال ۵۰ که بعد از این همه هراس و نگرانی بالاخره بازداشت شدید. چه بر شما گذشت؟

ببینید من به ایران برگشتم و وقتی ممنوع‌الخروج شدم، می‌دانستم که به هر حال حساسیت‌هایی به‌لحاظ سیاسی روی من وجود دارد. به همین خاطر بیشتر به دنبال کارهای فرهنگی - اجتماعی بودم. با انجمن اسلامی مهندسين و شرکت کارآموز و شخص مهندس بازرگان - سال ۴۶ که من

آدم، مهندس بازرگان هم از زندان آزاد شدند - همکاری داشتم. آقای دکتر سحابی هم بودند و طبیعتاً خودم را بیشتر در عرصه فرهنگی - اجتماعی و کار حرفه‌ای درگیر کردم. در همان سال ۵۰ یک روز در انجمن اسلامی مهندسين مرحوم رجایی آمد و گفت جمع زیادی از بچه‌های مجاهدین خلق را دستگیر کرده‌اند. اولین خبر را او به ما داد؛ به این خاطر که او ارتباط داشت. از طریق افراد مؤتلفه و مدرسه رفاه که خانم پوران بازرگان همسر حنیف‌نژاد مدیر آنجا بود. اینها لجستیک و نیروهایی بودند که سازمان مجاهدین را حمایت می‌کردند. ما بسیار ناراحت شدیم که همه بازداشت شدند. دوستان ما به‌خصوص مهندس سحابی گفتند ما باید به آنها کمک کنیم. مهندس سحابی نامه‌ای برای صادق قطب‌زاده که در فرانسه بود، نوشتند و هم‌زمان آقای هاشمی‌رفسنجانی هم نامه‌ای به آیت‌الله خمینی نوشتند و این دو نامه را در پاکتی به من دادند که از طریق برادرم که تازه از خارج آمده بود، برسانیم به دست آقای صادق قطب‌زاده. بعدها مشخص شد که ساواک صندوق پستی صادق قطب‌زاده را کنترل می‌کرده و این نامه را از صندوق درآورده است، منتها نمی‌دانستند این نامه را چه کسی نوشته است. در نوزدهم مهر سال ۵۰ یک روز آمدند منزل و من را بازداشت کردند. منزل ما کوچه عباس‌آباد و نزدیک به میدان ژاله (شهدا) بود. گفتند فقط یک سؤال ساده داریم. سال ۵۰ من دو فرزند داشتم و زندگی ما شرایط خاصی داشت. در اوین بازداشت بودم. بازجوی من آقای ازغندی بود و طبیعی بود که باید از این نامه اظهار بی‌اطلاعی می‌کردم. بعد آقای اسدالله خالدی را که تازه از خارج برگشته بود، دستگیر کردند. خالدی ظرفیت این کار را نداشت و ضربات روحی سنگینی به او وارد شد. ایشان هم اصلاً در جریان نبود. بعد مهندس سحابی را دستگیر می‌کنند. ظاهراً آقای مهندس سحابی که می‌دانستند من را گرفته‌اند، فکر می‌کردند که من چیزی گفته‌ام و با شجاعت قبول مسئولیت می‌کند که این کار را انجام داده است. بعد از این من را کشان‌کشان می‌برند زیرزمین و خواباندند و «حسینی» که آن زمان جلاد اوین بود، شروع کرد به من کابل‌زدن که بیهوش شدم. در حالت بیهوشی این اعتراف را از من گرفتند که من نامه را به برادرم (عبدالله) دادم که برادرم هم بازداشت و شش ماه زندانی شد. این پرونده که در دادگاه اول مطرح شد، سه سال حکم دادند و در دادگاه دوم که معمولاً، پس از اعدام‌ها، حکم‌ها سبک می‌شد، به یک سال زندان کاهش پیدا کرد. این یک سال فرصت مغتنمی بود که من هم در اوین بودم، هم در قزل‌قلعه بودم، هم در عشرت‌آباد و هم در کمیته مشترک. شش ماه هم در شماره ۳ و ۴ قصر بودم. این یک سال برای من بسیار

مفید و آموزنده بود و در خاطراتم اشاره کرده‌ام که این دوره چه دستاوردهایی برای من داشت.

از دشواری‌های راه مبارزه بگوئید و گام‌های دیگری که در این مسیر برداشتید.

خوب است به این نکته اشاره کنم که به دنبال مبارزات سیاسی ما یکباره وارد انقلاب نشدیم. سال ۵۴ تغییر مواضع ایدئولوژیک مجاهدین بود و از آنجا ارتباطات اجتماعی داشتیم. کلاس‌های قرآن داشتیم با آقای میرحسین موسوی و خانم رهنورد و با مهندس عبدالعلی بازرگان و خانم‌شان که خانوادگی بود با حدود ۱۰ نفر از دوستان. وقتی این خبر را سال ۵۴ شنیدیم، احساس مسئولیت کردیم که با مشکلی که تغییر مواضع مجاهدین ایجاد کرد، بتوانیم مقابله کنیم. در دفتر اول جلد ۹ اسناد نهضت آزادی بیانیه‌هایی که با امضاهای مستعار دادیم، آمده است. همچنین در مرحله بعد تشکیل جنبش مسلمانان ایران و بیانیه‌های آگاهی‌بخش در سال ۵۷ آمده است. بحث انقلاب و مدیریت انقلاب بحث مفصلی است. به‌هرحال جنبش اجتماعی ایران به‌تدریج توانست آن ظرفیت خود را بروز دهد و نقش مؤثری ایفا کند. من صرفاً به چند مقطع اشاره می‌کنم؛ از سال ۵۶ به خاطر روی کارآمدن کارتر شرایط سیاسی ایران عوض شد. سازمان نهضت آزادی ایران به‌تدریج شکل گرفت؛ دو کار انجام شد: جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر تأسیس شد که دفتر آن در خیابان قباد بود و دبیر کل آن مرحوم مهندس بازرگان بود. این سازمان نقش مؤثری بر کاهش فشار بر مبارزان داشت. مطلب دوم، بحث دیپلماسی انقلاب بود. در سال ۵۶ در شورای نهضت آزادی به این جمع‌بندی رسیدیم که ما از دو طریق می‌توانیم با شاه مقابله کنیم؛ یکی تقویت و توسعه جنبش اجتماعی است که این نیرو از پایین فشار بیاورد و دیگر کاهش حمایت حامیان رژیم بود تا این رژیم سقوط کند. خب چه کسی بیشتر حمایت می‌کرد؟ طبیعتاً آمریکا بعد از کودتای ۲۸ مرداد نفوذ چشمگیری داشت. شورای مرکزی نهضت چهار نفر را انتخاب کردند تا این بحث را دنبال کنند؛ مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، احمد صدرحاج‌سیدجواد و من هم به‌عنوان مترجم... بدون دیپلماسی انقلاب، هرگز انقلاب به این صورت نمی‌توانست پیروز شود. این نکته را ترنر- رئیس وقت CIA، در کتابی که به فارسی هم ترجمه شده است و روزنامه اطلاعات چاپ کرده است- نیز گفته است که ما از دیپلماسی انقلاب فریب خوردیم و دیگر نباید [این تجربه تکرار شود]؛ بنابراین در اندونزی ۵۰۰ هزار نفر را کشتند و آمریکا تسلیم نشد.

برسیم به انقلاب. گفته شده که شما طراح اسم و آرم سپاه پاسداران بودید.

ما در رویدادهای مهم سال ۵۷ حضور داشتیم. در ستادهای راهپیمایی‌های تاسوعا، عاشورا، استقبال از امام و... . بعد از ۲۲ بهمن ایشان اعلام کردند که ما گارد ملی تشکیل خواهیم داد؛ با این مضمون که اجازه نخواهیم داد کودتای ۲۸ مرداد دیگری تکرار شود. خب، تشکیل گارد ملی را ارجاع دادند به دولت موقت. در دولت موقت معاونت امور انقلاب دکتر یزدی بودند. آقای دکتر یزدی هم با شناختی که از بنده درباره سازمان‌دهی و مدیریت داشتند، این مأموریت را به من دادند. ما در پادگان عشرت‌آباد مستقر شدیم و آیت‌الله لاهوتی هم نماینده امام بودند و در آنجا مستقر شدند. من بعد از مطالعه مجموعه دیدم که اسم گارد ملی مناسب نیست؛ چون گارد شاهنشاهی را تداعی می‌کند؛ درحالی‌که مردم به لحاظ اجتماعی نسبت به واژه سپاه ذهنیت مثبتی داشتند.

چه شد که نام سپاه را پیشنهاد دادید؟

نام «سپاه» به واسطه سپاه دانش و سپاه ترویج و... که در تمام روستاها و شهرهای مختلف بود و جوان‌ها در آن خدمت می‌کردند، آثار مثبتی در ذهن مردم داشت. خب من از این واژه استفاده کردم. حالا «سپاه» نهادی بود که وظیفه‌اش چه بود؟ پاسداری از ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران. خلاصه‌اش شد «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران». خب انتظار ما این بود که این نهاد تا زمانی که نهادهای رسمی مثل ارتش کاملاً پا بگیرد، به وظیفه‌شان عمل کنند؛ اما نهایتاً سپاه به یک نهاد دائمی در قانون اساسی آمد و فرار شد هم سپاه و هم ارتش به‌عنوان دو نهاد قانونی عمل کنند. اولین پیش‌نویس ساختار و سازمان آن را هم تهیه کردیم و پس از تأیید دولت موقت و شورای انقلاب رهبر فقید انقلاب در اردیبهشت ۵۸ آن را اعلام کردند. در هفتم اسفند ۵۷ دولت موقت ابلاغ کردند که من مسئولیت مدیریت شهرداری تهران را داشته باشم؛ من مجبور شدم سوابق کارهای انجام‌شده را تحویل بدهم.

چه شد که شهردار پایتخت شدید؟

شاید این سؤال به‌لحاظ تاریخی مهم باشد، کسانی که در دولت موقت بودند مثل مرحوم مهندس کتیرایی، مثل مرحوم مهندس معین‌فر و مهندس صباغیان و خود مرحوم بازرگان با پیشینه من آشنا بودند. می‌دانستند من کار مهندسی انجام داده‌ام و دکترای ناتمام در رشته حمل‌ونقل و ترافیک دارم و از سال ۴۷ تا ۵۷ در یک شرکت مهندسی مشاور کار کرده‌ام و از نزدیک با مسائل شهرداری تهران آشنا هستم. به‌لحاظ مدیریتی هم من پایان‌نامه کارشناسی ارشدم را در آمریکا در

زمینه مدیریت و سازمان‌دهی «ارگانیزیشن» گرفته بودم. با ادبیات جدید آشنا بودم و در عمل هم در سازمان‌دهی نهادهای مدنی در اروپا و ایران تجربه داشتم. از دوران دانشجویی هم که تجربه کار گروهی را داشتم، مجموعه اینها مبانی‌ای بود که مدنظر بود و بنده را انتخاب کردند.

در سمت شهردار، چه کردید؟

حدود دوسالی که بنده شهردار تهران بودم، مسئولیت سنگینی بر عهده‌ام بود و ما با احساس مسئولیت کامل روزی حدود ۱۶ ساعت کار می‌کردیم. من در ۴۰ سالگی این مسئولیت را بر عهده گرفته بودم و حدود ۱۰ نفر بیشتر از بیرون از شهرداری وارد این سازمان نشدند. کوشش کردیم که از افراد پاکدست و توانمند داخلی شهرداری استفاده کنیم و در این کار بسیار موفق بودیم. از تجربیات موفق شهرداری استفاده کردیم در حالی که شهرداری در آن موقع سازمان خیلی خوش‌نامی هم نبود. ولی ما به شیوه‌ای عمل کردیم که شهرداری سازمان خوش‌نامی شد و همه افتخار می‌کردند که همکار شهرداری تهران هستند. ما در این دو سال کوشش کردیم به تمام نیازهای راهبردی شهر تهران توجه کنیم، مطالعه کنیم و اجرا کنیم. پروژه‌ها یا در حال اجرا بود یا حداقل ایده‌هایی بود که در دوران بعد عملی شد. ما از همان اسفند سال ۵۷ بحث شوراها را مطرح کردیم؛ تغییر ساختار شهر تهران برای آمادگی به منظور تشکیل شوراهای محلات و مناطق و تشکیل پارلمان شهری. این قانون بعد از گذشتن از وزارت کشور در شورای انقلاب تصویب شد. ایده پارلمان شهری - نگاه راهبردی‌ای که در تمام کشورهای توسعه‌یافته و حتی در حال توسعه وجود دارد - متأسفانه در این چهار دهه متوقف شد. در سال ۹۳ و در دولت آقای روحانی وزارت کشور لایحه مدیریت شهری را بعد از چهار دهه مطرح و پیگیری کرده است. البته نواقصی دارد که امیدوارم با پیگیری‌های شورای پنجم و دولت دوازدهم و وزارت کشور دولت دوازدهم این لایحه تکمیل و اجرائی شود. اینها جرقه‌هایی است که در سال ۵۷ زده شد. بحث محیط زیست و ترافیک شهر تهران را هم دنبال کردیم، در اولویت قرارداد حمل‌ونقل عمومی که در هسته مرکزی شهر تهران دنبال شد، بحث مترو و پیگیری پروژه مترو و بحث توسعه شهری، اقتصاد شهری و بحث‌های اجتماعی را نیز دنبال کردیم. در زمینه‌های اجتماعی کارهای بزرگ و نویی انجام شد؛ برای اولین بار در شهرداری تهران که فرزندان بی‌سرپرست نگهداری می‌شدند، تماماً به آغوش خانواده‌ها منتقل شدند و آقای خسرو منصوریان - معاونت اجتماعی - فکر نویی مطرح کردند و بهزیستی در آن تاریخ تأسیس شد؛ به عنوان نهادی که مدیریت اجتماعی کند.

شما در این فاصله دوساله، سه بار استعفانامه نوشتید که دو بار رد شد اما در نهایت کنار رفتید.

بله، روزهای سختی بود، بعد از پایان دولت موقت من استعفا دادم که آقای بنی‌صدر رئیس دولت شورای انقلاب نپذیرفتند. در زمان دولت آقای رجایی نیز ایشان استعفای من را نپذیرفتند و نهایتاً تعهد مکتوب دادند که مدیریت ما را با دولتشان هماهنگ کنند. اما متأسفانه به علت نگاه‌ها و حساسیت‌های سیاسی برخی از وزرای آن روز نتوانستند این کار را انجام دهند و چوب لای چرخ ما می‌گذاشتند؛ پروژه مترو با دخالت‌ها متوقف شد و نهایتاً به جایی رسید که در زمان آقای مهدوی‌کنی، با حضور همین آقای میرسلیم و مرحوم آقای زواره‌ای که معاونان ایشان بودند، من را خواستند و گفتند شما فقط «زیاله‌های شهر را جمع کنید».

در این شرایط بود که من بار دیگر استعفا دادم و آقای رجایی که از دوستان خوب و نزدیک ما بودند، نپذیرفتند و من خدمت امام رفتم. و در نامه‌ای که در سوابق هست به ایشان استعفای خودم را تقدیم کردم. ایشان از من خواستند که بیشتر مدارا کنم. اما وقتی بیرون آمدم با راهنمایی آیت‌الله توسلی که در دفتر ایشان بودند، با خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران مصاحبه‌ای کردم که در روزنامه‌ها منعکس شد. روز بعد آقای مهدوی‌کنی با تشکر استعفای من را پذیرفتند. من از پذیرش استعفا خیلی خوشحال شدم زیرا در شرایطی که اختیاری نیست، نباید مسئولیتی باشد.

آیا پشیمان نیستید که شما و همفکران‌تان در سال‌های اول انقلاب به اندازه کافی استقامت

نکردید؟

این سؤال خیلی خوبی است و جواب به آن نیاز به تحلیل شرایط آن دوران دارد. اگر بخواهم خلاصه اشاره کنم، مهندس بازرگان در دولت موقت دو، سه بار استعفا دادند. آنقدر تداخل در مسائل مدیریت داخلی کشور بود، که دیگر دولت موقت توان ادامه کار را نداشت. بعد از سفری که مهندس بازرگان به همراه دکتر چمران و دکتر یزدی به الجزیره رفتند و مذاکراتی که برای گرفتن اموال کشور با برژینسکی داشتند، وقتی برگشتند، فضای سیاسی‌ای در کشور به‌وجود آمده بود. سفارت هم اشغال شده بود. که حتی وزرا قادر نبودند به وزارتخانه‌شان بروند. جو چپ و آن عوامل که نمی‌خواستند مدیران توانمند در کشور باشند تا انقلاب بتواند استقرار و استمرار پیدا کند و مجموعه اینها باعث شد ادامه دولت موقت نه مفید و نه ممکن باشد. اما مهندس بازرگان و یاران ایشان صحنه را ترک نکردند. بعد هم با شورای انقلاب همکاری خود را ادامه دادند. بعد

هم مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، دکتر یزدی و بقیه دوستان ما به آن رسالت تایخی خودمان ادامه دادیم؛ یعنی پاسداری از آرمان‌های انقلاب.

بعد از آن همه یا رفتند یا کرکره‌ها را پایین کشیدند، اما نهضت آزادی ایران ایستاد. اگر این ایستادگی نبود، شما فکر می‌کنید در دوم خرداد آن اتفاق می‌افتاد بعضی‌ها فکر می‌کنند که دوم خرداد مثل چغندر یک دفعه سبز شده و مردم آمدند به برنامه توسعه سیاسی آقای خاتمی رأی دادند! در حالی که دولت آقای ناطق‌نوری تقریباً نهایی شده بود و وزیرانشان را هم انتخاب کرده بودند. بعضی‌ها توجه نمی‌کنند که در دیدگاه ما - مهندس بازرگان و دوستان نهضت آزادی ایران - قدرت را یک هدف ندیدند. قدرت را همیشه وسیله دیدند؛ اگر بود خدمت بکنند، اگر نبود رسالت اصلی ما، آگاهی‌بخشی است و بالا بردن آگاهی جامعه، تا جامعه در مقطع لازم کار لازم را بکند. تصور من این است که تحولاتی که در چهار دهه بعد از انقلاب داشته‌ایم؛ [این گونه بوده که] آن کسانی که در دهه ۶۰ آن طرف بودند به تدریج در دهه‌های ۷۰، ۸۰ و ۹۰ آمده‌اند این طرف و به تدریج از این گفتمان حمایت و دفاع می‌کنند، حالا با یک مقداری مسائل و مشکلاتی که هست. ما دنبال قدرت نبودیم. دنبال تحقق این گفتمان بوده و وقتی این گفتمان در جامعه تداوم پیدا می‌کند، نسبت به آینده امیدوار هستیم. حالا به لحاظ سازمانی برای ما محدودیت ایجاد کردند، اما مدارا کردیم برای اینکه نمی‌خواستیم هیچ‌گاه کار تند یا رادیکال انجام دهیم. بنابراین کاری که انجام شده در راستای آن اهداف راهبردی قابل ارزیابی است.

آقای توسلی اگر باز هم در ایران متولد شوید، این رویه سیاسی را ادامه می‌دهید؟

من هرگز پشیمان نیستم. زیرا همواره به وظیفه دینی و ملی‌ام عمل کرده‌ام. چون به وظیفه‌ام عمل کرده‌ام، همیشه به خدا توکل داشته و شکرگزار هستم.

واقعا دوباره این مسیر را ادامه می‌دهید؟

اگر دوباره متولد شوم کوشش می‌کنم با اطلاعات آن روز بهترین عمل صالح را انتخاب کنم. عمل آن روز من با عمل سال بعد من قاعدتاً یکی نیست. ما در هر شرایطی باید با مجموعه اطلاعات و آگاهی‌ای که داریم کوشش کنیم عمل صالح و راهبردی داشته باشیم. من به جنبش اجتماعی ایران امیدوار هستم. به این خاطر که فرایند را در چهار دهه رو به جلو می‌بینم. البته جنبش‌های اجتماعی افت‌وخیز دارند، اما منحنی متوسطش مهم است که به کدام سمت میل می‌کند.

نگاهی به کارنامه سیاسی دکتر ابراهیم یزدی^۱

الگوی صبوری و شکوری

دکتر ابراهیم یزدی در طول زندگی خود، گفتمان و فکر پیشگامان روشنفکری دینی یعنی مهندس بازرگان، دکتر سحابی و آیت الله طالقانی را دنبال می کرد زیرا شخصیت ایشان در دهه ۲۰ و ۳۰ در همین چارچوب شکل گرفته بود. در سال ۱۳۳۹ ش. نیز پس از اینکه به اجبار هجده سال را در خارج از کشور اقامت کردند، به صورت خودجوش و با اتکا بر استعداد خود، تمام توان خویش را به کار گرفته و در عرصه های مختلف در راستای تقویت همان گفتمان عمل کردند. از نتایج زندگی هجده ساله ایشان در خارج از کشور، پایه گذاری انجمن های اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا و توسعه این نهادها و تربیت نسل جوانی است که با این فرهنگ آشنا شده و یک نسل پس از انقلاب، توانسته در صحنه مدیریت کشور قرار بگیرد. ایشان همچنین توانستند این نگاه روشنفکری دینی را در قالب تاسیس مسجدی در هیوستون تگزاس، ایجاد نهادهای مذهبی و ارتباط با مسلمانان سایر کشورهای اسلامی توسعه دهند. در نتیجه ی تعامل با دانشجویانی که در آنجا تحصیل می کردند و روشنفکران مختلف کشورهای اسلامی مثل ماهاتیر محمد و انور ابراهیم در مالزی، راشد غنوشی در تونس، حسن الترابی در سودان و افراد زیادی در الجزایر پاکستان، افغانستان، ترکیه، لبنان، اردن و حتی در عربستان و در فرایند این تلاش های فرهنگی، نسلی تربیت شدند که توانستند همین گفتمان را در کشور خود توسعه دهند.

بخش دیگری از فعالیت های ایشان در این هجده سال و در همین راستا، تعامل با روحانیت بود که مهندس بازرگان و دیگر دوستان ما نیز در رویدادهای سال ۴۱ به آن عمل کرده و آثار مثبتی در جهت تقویت جنبش های اجتماعی داشته است. همین نگاه را نیز آقای دکتر یزدی در ارتباط با آیت الله خمینی در نجف آغاز کردند و در طول این هجده سال همواره هم با ایشان و هم با سایر مراجع در ارتباط بودند و نتیجه این تعامل تعالی بخش، ارتباط مراجع با روشنفکران دینی را تقویت کرد. در نهایت، در سال ۵۷ و در شرایط حساس روزهای منتهی به انقلاب، آیت الله خمینی با هدایت دکتر یزدی، به پاریس رفته و در جایگاه و تربیون جهانی قرار گرفتند و زمینه

^۱ یادداشت محمد توسلی در روزنامه «اعتماد» - ۱۳۹۶/۶/۷

های انقلاب اسلامی در آنجا فراهم شد. در این میان، جایگاه دکتر یزدی به عنوان مشاور امین ایشان و نقشی که در آن برهه ایفا کردند، کاملاً برجسته و مشخص است. دکتر یزدی در ارتباط با تلاش های سیاسی در خارج از کشور نیز از سال ۱۳۴۱ تلاش کرد که نهضت آزادی ایران را همراه با دکتر شریعتی، دکتر چمران، صادق قطب زاده و پرویز امین پایه گذاری کنند و این نهاد سیاسی در خارج از کشور نیز همواره در مقاطع مختلف به رسالت آگاهی بخشی خود عمل کرد. بنابراین، بررسی زندگی دکتر یزدی در مقاطع مختلف نشان می دهد که ایشان، چه در دوران اقامت در خارج از کشور و بعد از اینکه در نوفل لوشاتو در کنار آیت الله خمینی در برنامه ریزی، مدیریت و دیپلماسی انقلاب نقش داشتند و چه بعد از بازگشت به ایران و تصدی سمت معاونت نخست وزیر در امور انقلاب و وزارت امور خارجه در دولت موقت و چه در دورانی که به عنوان نماینده مردم تهران در مجلس اول بودند، همواره کوشش می کردند که با نگاهی راهبردی در اخلاق و عمل، حل مشکلات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی کشور که همان نگاه نو اندیشی دینی، آزادی خواهی، حاکمیت ملت، کرامت انسان و حقوق بشر است را در تمام عرصه ها دنبال کنند. ایشان حتی بعد از سال های ۶۲ و ۶۳ که از صحنه قدرت کنار رفتند نیز همواره تلاش می کردند به این رسالت خود عمل کنند. در دهه ۶۰ در کنار مهندس بازرگان و دکتر سبحانی، نهضت آزادی برای پاسداری از اصول و آرمان های انقلاب پایداری کرده و جنبش اجتماعی ایران را تقویت کردند، به طوری که این جنبش اجتماعی در دوم خرداد به ثمر نشست و مردم با شناختی که پیدا کردند به آقای خاتمی رای دادند و جنبش اصلاحات آغاز شد. همین روند ادامه می یابد و در دوره های بعدی و در سال ۹۲ نیز که برگشتی از دولت نهم و دهم است، دکتر یزدی که در سال ۷۳ و بعد از مهندس بازرگان به سمت دبیر کلی نهضت آزادی رسیده بود، باز همین گفتمان را دنبال کرده و نقش خود را تقویت فرایند آزادی خواهی و دموکراسی خواهی و در راستای همان نگاه روشنفکران دینی دنبال می کند.

حضور ایشان در عرصه های مختلف انتخاباتی در سال ۹۲ و ۹۴ و ۹۶ نیز پررنگ بود؛ به ویژه سال ۹۶ که در حالی که ایشان به لحاظ جسمی در شرایط خاصی بودند با همان محدودیت ها به حسینیه ارشاد آمدند و به آقای روحانی و لیست امید برای شورای شهر پنجم رأی دادند. ایشان در نامه ای که در حمایت از آقای روحانی منتشر کردند نکات راهبردی خود، مهندس بازرگان و گفتمان نو اندیشی دینی، آزادی خواهی، دموکراسی خواهی، کرامت انسان و حقوق بشر

را یادآوری کردند. بنابراین، ۸۶ سال زندگی آقای دکتر یزدی که بیش از ۶۰ سال آن در عرصه های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بوده است و خود ایشان از این دوران - با استناد به آیات قرآن که صبار و شکور توصیف می کنند- با عنوان دوره صبوری و شکوری یاد می کند، می تواند الگویی برای نسل امروز و آینده باشد. دکتر یزدی، این امانت تاریخی را در حدود ۱۰ جلد و در قالب خاطرات خود تدوین کردند که دو جلد آن چاپ شده و جلد سوم که شامل اسناد مستند ۱۱۸ روز رویدادها و مذاکرات آیت الله خمینی در نوفل لوشاتو است متأسفانه بیش از یک سال است که در وزارت ارشاد در دست بررسی است. میراث دکتر یزدی و آنچه که با عنوان خاطرات خود بر جای گذاشته می تواند برای نسل امروز و فردای ما آموزنده باشد، به این امید که این گفتمان و راه تداوم پیدا کند.

یزدی به رغم تمام محدودیت ها و تبعیض ها ایستادگی کرد^۱

* اولین شهردار تهران پس از انقلاب اسلامی گفت: یزدی تلاش کرد تا از مطالبات تاریخی ملت ایران که همان آزادی، مردم سالاری، کرامت انسانی و حقوق بشر هست، دفاع کند. * برخی نفوذی ها در هر انقلابی، عناصر صادق را حذف می کنند.

محمد توسلی از اعضای نهضت آزادی ایران و اولین شهردار تهران پس از انقلاب اسلامی در گفت و گو با خبرنگار پانا اظهار کرد: مرحوم دکتر ابراهیم یزدی یکی از شخصیت های تاثیر گذار در چند دهه اخیر تاریخ معاصر ایران قبل و بعد از انقلاب بوده است. ایشان از همراهان گفتمان بازرگان بود. او از نسل مهندس سحابی و شهید دکتر چمران است که شخصیتشان در دهه های ۲۰ و ۳۰ در کنار بازرگان، مسجد هدایت، کلاس های قرآن آیت الله طالقانی و انسان های فرهیخته ای همچون دکتر یدالله سحابی شکل گرفته است.

این فعال سیاسی گفت: مرحوم یزدی پس از شکل گیری شخصیتش سعی کرد در طول عمر خود در راستای همان گفتمان حرکت کند. از ۱۱۸ روزی که در نوفل لوشاتوی پاریس به عنوان مشاور رهبر فقید انقلاب گرفته و تا پس از انقلاب در شورای انقلاب، دولت موقت، مجلس اول و بعد هم در عرصه عمومی به عنوان یک عضو و فعال نهضت آزادی ایران، یزدی تلاش کرد تا از مطالبات تاریخی ملت ایران که همان آزادی، مردم سالاری، کرامت انسانی و حقوق بشر هست، دفاع کند.

وی یادآور شد: مرحوم یزدی در مراحل مختلف با درایت و هوشمندی که داشت سعی کرد به وظایف دینی و ملی خود عمل کند و تصور می کنم بررسی زندگی و شخصیت دکتر یزدی می تواند الگویی برای نسل امروز و آینده کشور ما باشد. جامعه ما نسلی را تربیت کرده است که در طول ۶۰ الی ۷۰ سال در راستای گفتمان روشنفکری دینی و راه بازرگان در شرایط مختلف به رغم تمام محدودیت ها و تبعیض ها توانست ایستادگی کند و با صداقت و امانت بتواند این رسالت تاریخی را دنبال کند.

توسلی تصریح کرد: فکر می کنم انعکاس بیش، منش و خصوصیات شخصیتی و کارنامه عملکرد بیش از شصت سال خدمات دکتر یزدی بتواند برای نسل امروز و آینده ما مفید باشد و

^۱گفتگوی محمد توسلی با خبرگزاری «پانا» - ۱۳۹۶/۶/۷

رسانه ها نیز در این زمینه می توانند در این راستا کمک کنند .

وی در ادامه درباره چرایی کنار رفتن یزدی از عرصه سیاست رسمی و دولتی گفت : پس از انقلاب، گفتمانی در مدیریت انقلاب شکل گرفت که با گفتمان مهندس بازرگان ، دکتر سحابی ، مرحوم طالقانی و شاگردان آنها مانند دکتر یزدی و شهید چمران اختلاف داشت و هماهنگ نبود. این اختلاف فکری از قدیم بوده و تازگی ندارد. در انقلاب مشروطه نیز این چنین بوده است. شیخ فضل الله نوری برای خود گفتمانی داشته است که با سایرین از جمله آخوند خراسانی و میرزای نایینی تفاوت دیدگاه داشتند. دلیل بعدی که به نظر من دلیلی مهمی است سم پاشی هایی بود که توسط ضد انقلاب صورت می گرفت و کسانی بودند که نمی خواستند انقلاب پا بگیرد. آن ها تلاش کردند که با برجسب هایی مانند لیبرال که قبل از انقلاب حزب توده آن را پایه گذاری کرده بود نسل مدیران و تکنوکرات های انقلاب را از عرصه عمومی حذف کنند .

این فعال سیاسی خاطرنشان کرد: عوامل نفوذی در هر انقلابی هستند و برای اینکه انقلاب استقرار پیدا نکند نفوذ پیدا می کنند و می کوشند که عناصر صادق و صمیمی انقلاب را حذف کنند تا انقلاب نتواند استقرار پیدا کند .

وی تصریح کرد: افرادی مانند زنده یاد مهندس بازرگان و دکترابراهیم یزدی چون تمام وجودشان برای این گفتمان دینی و منافع ملی و انقلاب بوده است به رغم بی توجهی ها، بی مهری ها، محرومیت ها و تضعیف ها ایستادگی کردند و همواره از آرمان های انقلاب در عرصه های مختلف دفاع کرده اند و امیدواریم ایستادگی قانونمند که در چاچوب قانون و منافع ملی و روش انسانی، الگویی برای همه کسانی باشد که می خواهند برای این کشور خدمت کنند.

۶۰ سال مبارزه ابراهیم یزدی، صبور آزادی^۱

فرزانه آئینی: ابراهیم یزدی هم رفت و گوشه‌هایی از تاریخ معاصر ایران را که هرگز فرصت بازگویی و بازخوانی‌اش مهیا نشد هم با خود برد. زندگی سیاسی-اجتماعی یزدی پرفرازو فرود بود. او پس از شاگردی در محضر اساتید دورانش مهندس مهدی بازرگان و آیت‌الله محمود طالقانی به مبارزی بدل شد که با تعریفی جدید از روشنفکری دینی به میدان مبارزه رفت. او فعال بود و پرایده. از راه‌اندازی انجمن اسلامی دانشجویان مسلمان گرفته تا همراهی مهدی چمران و صادق قطب‌زاده در گروه «سماع» گام به گام برای به‌ثمر رساندن ایدئولوژی اسلامی - اجتماعی‌اش جلو رفت. انقلاب که شد، چندماهی اوضاع بر وفق مراد او و همفکرانش بود اما پس از مدتی، او و استاد دیرپنش سال به سال از گردونه دور شدند و به انزوا رفتند. یزدی در راه رسیدن به آزادی صبور بود و به بارورکردن کنش‌های اجتماعی ایمان داشت، به‌همین دلیل خطوط قرمز سیاست شاید مسیر را برای نامداری و صاحب‌منصب شدن او دشوار و گاه غیرممکن کرد اما مانع از استقامت و حضور او پای آرمان‌هایش نشد و تا پایان در مسیر آزادی‌خواهی‌اش ماند. درگذشت او در غروب پنجم شهریورماه بهانه‌ای شد برای بررسی کارنامه سیاسی- اجتماعی‌اش از دهه ۲۰ تاکنون. فرازوفرودهای سیاسی ابراهیم یزدی را در گفت‌وگو با محمد توسلی، دبیر سیاسی نهضت آزادی و همسر خواهر دکتر یزدی بازخوانی کردیم که در پی می‌آید.

شما همسر خواهر دکتر یزدی هستید و می‌دانیم که رابطه‌ای نزدیک و صمیمی با آن مرحوم داشته‌اید، از آخرین ساعت‌های زندگی مرحوم برایمان بگویید؟

بعد از عمل پانکراس، مرحوم یزدی به شدت درگیر بیماری سرطان شده بود و می‌دانست فرصت زیادی برای زندگی ندارد به‌همین دلیل هم از ۱۵ تیرماه امسال برای پیگیری درمان و دیدار خانواده به ترکیه رفته بود و در منزل یکی از دخترانشان در ازمیر ترکیه اقامت داشت. همسر و دخترم هم اخیراً برای دیدار با او به ترکیه رفته بودند. آن‌طور که دخترم می‌گوید، غروب یکشنبه پنجم شهریورماه حال دکتر یزدی خیلی خوب بوده و سرحال به نظر می‌رسیده و از دیدار خواهر بسیار خوشحال بوده‌اند. زمانی که خانواده می‌خواهند آماده صرف شام شوند، مرحوم حالش منقلب می‌شود و چون دیگر مرفین هم در تسکین دردشان تأثیر نداشته است، او را با آمبولانس

^۱گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار «شرق» - فرزانه آئینی - ۱۳۹۶/۶/۷

به بیمارستان منتقل می‌کنند اما در بین راه بیهوش می‌شوند و به بیمارستان که می‌رسند، فوت می‌کنند. براساس وصیت و سفارش ایشان قرار است پیکرشان به تهران منتقل شود و در بهشت زهرا به خاک سپرده شوند. ما منتظر اعلام زمان پرواز برای انتقال پیکر ایشان به تهران هستیم و به محض اطمینان از زمان ورود پیکر دکتر یزدی زمان تشییع و مراسم ختم مرحوم را اطلاع‌رسانی خواهیم کرد.

چرا دکتر یزدی ماه‌های آخر عمرشان را به ترکیه رفته بودند؟

مرحوم از این سفر دو هدف داشت؛ یکی تحت‌نظر بودن از سوی پزشکی بود که ایشان را پیش‌تر در ترکیه جراحی کرده بود، ضمن اینکه دخترش سارا فوق‌تخصص نگهداری از سالمندان را دارد و به‌همین دلیل خودش می‌خواست به پدرش رسیدگی کند و دلیل دوم هم دیدار با فرزندان و نوه‌هایشان بود.

همه فرزندان‌شان در خارج از کشور به سر می‌برند؟

بله، دکتر یزدی شش فرزند دارند؛ دو پسر به نام‌های خلیل و یوسف و چهار دختر به نام‌های سارا، لی‌لی، مریم و ایمان که همگی در خارج از کشور زندگی می‌کنند. مرحوم یزدی هم چون می‌دانست زمان زیادی زنده نخواهد ماند، به ترکیه رفت تا در جمع فرزندان و نوه‌هایش باشد. دیدار با خانواده در روحیه او خیلی تأثیر داشت و با وجود اینکه ایشان از نظر جسمی دیگر توانایی شیمی‌درمانی را نداشتند اما همراهی با خانواده حال جسمانی او را خیلی بهتر کرده بود.

برای تشییع پیکر مرحوم یزدی فرزندان‌شان هم به کشور برمی‌گردند؟

بله، با پیگیری‌هایی که انجام شده و تماس‌هایی که با برخی مسئولان داشته‌ام، برایم مسجل شده که مورد خاصی پیش نخواهد آمد، بنابراین آنها همراه پیکر پدر مرحوم‌شان به تهران می‌آیند و در مراسم تشییع دکتر یزدی حاضر خواهند بود.

به‌عنوان کسی که از دهه ۴۰ همراه ابراهیم یزدی بوده‌اید، شخصیت او را چگونه تعریف

می‌کنید؟

دکتر یزدی چهره‌ای متعهد و پایبند به اصول و آرمان‌هایش بود، او شش دهه از عمرش را وقف خدمت به مردم ایران کرد تا مروج گفتمانی باشد که بعد از شهریور ۱۳۲۰ از سوی پیشگامان روشنفکری دینی شکل گرفته بود و چهره‌هایی مانند مهندس بازرگان و دکتر سحابی و آیت‌الله طالقانی پایه‌گذارانش بودند. او به شاگردی این مکتب درآمد و همه زندگی خود و

حتی خانواده‌اش را برای بارور شدن آن به کار گرفت. به همین دلیل هم شخصیت او به یک الگوی چندوجهی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بی‌بدیل تبدیل شد.

ابراهیم یزدی در ۸۶ سالگی به دیار باقی رفت و موج واکنش‌ها در تقدیر جایگاه سیاسی او از یکشنبه‌شب گذشته شبکه‌های مجازی را در بر گرفته است. چه چیزی باعث شده ابراهیم یزدی چنین محبوب و شناخته شده باشد؟

با وجود اینکه در فضای مجازی اظهار تسلیت‌ها و تقدیرکردن از شخصیت و عملکرد گذشته دکتر یزدی درخور توجه است؛ اما من فکر می‌کنم هنوز زندگی واقعی او برای بسیاری از مخاطبان روشن نیست و برای اینکه نسل امروز و فردا، تحلیل واقع‌بینانه‌ای از عملکرد و نقش‌آفرینی او در تحولات اجتماعی تاریخ معاصر ایران داشته باشند، باید بیشتر درباره چهره‌ای مانند دکتر یزدی گفته و نوشته شود. آگاهان باید تأثیرگذاری او در تحولات اجتماعی ایران را برای نسل جدید بازگو کنند تا این شخصیت بی‌نظیر برای نسل جوان به الگو بدل شود و امید به توسعه سیاسی-اجتماعی ایران بارور شود.

ارزیابی شما از کارنامه سیاسی دکتر یزدی چیست؟

۶۰ سال زندگی و صبوری و شکوری دکتر یزدی برای توسعه تحولات اجتماعی، به شش مرحله تقسیم می‌شود؛ مرحله اول، دهه ۲۰ تا ۳۰ خورشیدی است که شخصیت فرهنگی-اجتماعی او شکل می‌گیرد. بازخوانی این دوره، قطعاً برای نسل جوان بسیار مهم و آموزنده است؛ چراکه آنها درمی‌یابند شخصیت‌های استوار و صبوری مانند سحابی، چمران و یزدی چگونه شکل گرفته است که توانسته‌اند در چند دهه در راستای گفتمان‌شان واحد عمل کنند. شرح و بازگویی این دهه، درس‌های آموزنده‌ای برای نسل امروز و فردا دارد و به آنها رازهای امیدواری و ایستادگی را خواهد آموخت. ابراهیم یزدی در این دهه عضو ثابت دیدارهای انجمن اسلامی دانشجویان با مهندس بازرگان بود و هم‌زمان در جلسات جمعه‌شب‌های تفسیر قرآن آیت‌الله طالقانی شرکت می‌کرد.

مرحله دوم زندگی ابراهیم یزدی، بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ شکل می‌گیرد که به‌عنوان تحول‌خواه وارد میدان می‌شود و پس از آن، از سال ۳۲ تا ۳۹ شخصیت مبارز او پخته می‌شود. علاوه بر آن، او ۱۸ سال در غربت به سر می‌برد و در این ایام، دستاوردهای بزرگی را برای انقلاب اسلامی به ارمغان می‌آورد. او در پایه‌گذاری انجمن‌های اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا،

به‌عنوان نهادهای مدنی مسلمانان جهان، نقش‌آفرینی می‌کند و در پی تلاش‌های اوست که نهاد اجتماعی گسترده‌ای از دانشجویان ۵۰ کشور مسلمان در آمریکا و کانادا تأسیس می‌شود. یزدی در گام بعد انجمن دانشجویان فارسی‌زبان را تأسیس می‌کند که این دو گروه در کنار هم در نقش‌آفرینی خارج‌نشینان برای پیروزی انقلاب اسلامی نقشی اساسی ایفا می‌کنند.

کار دیگر دکتر یزدی در سال‌های غربت، تربیت نسل روشنفکر دینی و تحصیل‌کرده در درون نهادهای مدنی خارج از کشور است که بعد از انقلاب اسلامی به ایران آمدند. من نمی‌خواهم وارد اسامی و فهرست بلندبالای این چهره‌ها بشوم؛ فقط به این نکته اشاره می‌کنم که همه آنها به شاگردی یزدی افتخار می‌کنند و او را استاد و راهنمایشان می‌دانند.

«توسعه فرهنگ اسلامی» در آمریکا اقدام درخور توجهی دیگر از ابراهیم یزدی است. ایجاد و تأسیس مسجد هیوستون به‌عنوان نهاد اسلامی مسلمان آمریکا، مهم‌ترین گام آن مرحوم برای توسعه فرهنگ اسلامی در خارج از کشور بود. در لوای این نهاد و شکل‌گیری انجمن اسلامی دانشجویان مسلمان آمریکا بود که تعامل فرهنگی ویژه‌ای میان راشد غنوشی در تونس، انور ابراهیم در مالزی، رجب طیب اردوغان در ترکیه و دیگر چهره‌های شناخته‌شده مسلمان در سوریه، الجزایر و... شکل گرفت. این شخصیت‌ها در این تعامل‌ها و در قالب همان انجمن اسلامی دانشجویان مسلمان آمریکا، باهم در تعامل فکری - فرهنگی قرار گرفتند و مروج دیدگاه‌های خود در کشورهای اسلامی شدند.

مرحله دیگر زندگی دکتر یزدی، شکل‌گیری نگاه راهبردی تعامل با روحانیت است که از همان شهریور ۱۳۲۰ و در مکتب آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان در او شکل گرفت.

تعامل با روحانیت و استحکام‌بخشیدن به این تعامل، از اقدامات کتمان‌نشده دکتر یزدی است. این نگاه در راستای نگاه معلم او مهندس بازرگان است که از سال ۴۱ اولین گام‌ها را برای گفت‌وگو با مراجع قم برداشتند و تعامل با حوزه و روحانیت را کلید زدند و نتیجه آن شد که مراجع و روحانیون به این باور رسیدند مشکل حاکم بر کشور، گسترش فرهنگ استبدادی است. در پی نگاه روحانیون و مراجع به ضرورت مبارزه با فرهنگ استبدادی در کشور بود که آیت‌الله خمینی تصمیم به مبارزه با رژیم پهلوی گرفتند.

ابراهیم یزدی پس از ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ در خارج از کشور همین راهبرد تعامل با روحانیت را پیگیری کرد. بعد از رخداد‌های ۱۵ خرداد و تحلیل شرایط، با توجه به گفتمان انقلابی آن

شرایط، گروه «سماع» برای آغاز مبارزه مسلحانه تشکیل شد. یزدی در کنار مصطفی چمران، صادق قطب‌زاده و... گام‌های اولیه را برای آموزش مبارزه مسلحانه در مصر برداشتند. در همان ایام بود که من بعد از آموزش در مصر، به عراق رفتم و مدتی بعد که امام خمینی از بورسای ترکیه به بغداد منتقل شدند، به نمایندگی از «سماع» اسباب میزبانی از ایشان را مهیا کردم و اولین دیدارهای خصوصی و چندساعته دکتر یزدی و شهید چمران با امام برگزار شد. صورت جلسه‌ها و فحوای این جلسات به خط شهید چمران در تاریخ ماندگار شده است. از همان جلسات بود که ارتباط امام خمینی و سایر مراجع در عراق کلید خورد.

از رابطه ابراهیم یزدی با بنیان‌گذار جمهوری اسلامی بیشتر برایمان بگویید؟

با جلب اعتماد امام به ابراهیم یزدی، ارتباط امام با نهضت آزادی شکل گرفت و در کمترین زمان ممکن توسعه یافت.

این اعتماد در حدی بود که امام مجوز دریافت وجوهات شرعی و حتی هزینه‌کردن آنها را به دکتر یزدی می‌دهد. این مجوز مؤید همکاری، اعتماد و تعامل صمیمانه امام و دکتر یزدی بود. زمانی هم که بحث اخراج امام از عراق به کویت مطرح شد و کویت با ورود امام مخالفت کرد، با مشاوره‌های دکتر یزدی بود که به فرانسه رفتند و با اقامت در نوفل‌لوشاتو در تربیون جهانی قرار گرفتند. نقش ابراهیم یزدی در ۱۱۸ روز اقامت امام در نوفل‌لوشاتو بسیار برجسته و بی‌مانند است.

اعتماد امام به ابراهیم یزدی تا آنجا پیش می‌رود که در دوران بعد، یزدی در برنامه‌ریزی‌ها و مدیریت انقلاب به مشاور و امین بنیان‌گذار جمهوری اسلامی بدل می‌شود. این اعتماد در حدی است که ابراهیم یزدی، هم در شورای انقلاب و هم در دولت موقت حضور داشت و اگر مشکلی پیش می‌آمد، امام از ابراهیم یزدی می‌خواست که به موضوع رسیدگی کند.

مثلاً وقتی ۲۵ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ سفارت آمریکا اشغال می‌شود، امام، ابراهیم یزدی را می‌خواهند و می‌گویند: «برو آنها را بیرون بریز» یا وقتی در همان روز ۲۲ بهمن، مستشاران آمریکایی در زیرزمین ساختمان ستاد ارتش گرفتار شدند، امام ابراهیم یزدی را مسئول رسیدگی به ماجرا کرد و ابراهیم یزدی نیز با درایتی که داشت، ماجرا را رسیدگی کرد.

دوره بعدی زندگی ابراهیم یزدی پس از حضور در شورای انقلاب، دولت موقت و سپس نمایندگی‌اش در مجلس اول است که تأثیر بی‌مانندی در تثبیت و پیشبرد اهداف انقلاب داشت.

با وجود این ارتباط اما در اوایل دهه ۶۰ مسیر برای نقش آفرینی دکتر یزدی به گونه‌ای دیگر رقم خورد. او در آن ایام چه کرد؟

پس از پایان دوران چهارساله نمایندگی‌اش در مجلس اول، او تا سال ۷۳ به یار بی‌بدیل مهندس بازرگان بدل شد. ابراهیم یزدی با پذیرش مسئولیت ریاست دفتر سیاسی نهضت آزادی، نقشی بسیار اساسی در هدایت نهضت آزادی ایفا کرد.

پس از آن هم از سال ۷۳ تا سال ۸۶ است که ایشان ۲۳ سال دبیرکلی نهضت آزادی را برعهده گرفت. او با وجود همه محدودیت‌هایی که وجود داشت، با درایت و هوشمندی موفق شد گفتمان روشنفکری دینی و اندیشه اصلاح‌طلبی و پیگیری مطالبات تاریخی ملت ایران را پیگیری کند و این ۲۳ سال به نحو احسن از پس میراث مهندس بازرگان در نهضت آزادی برآید. ابراهیم یزدی صاحب‌نظر و دارای خط فکری مشخص بود و با همین مشخصه‌ها به معتمد امام بدل شده بود. چه شد که از سال ۶۲ به بعد دیگر در کرسی‌های اجرائی و سیاسی دیده نشد؟ نگاه راهبردی نهضت آزادی همواره بر این اصل استوار بوده است که زمینه‌های اجتماعی گذار به دموکراسی در ایران را مهیا کند و از هر اقدامی که بتواند این مسیر را تسهیل کند هم کوتاهی نکرده است، یکی از راه‌های تحقق این اصل، انتخابات است.

یزدی همراه جمع دیگری به نمایندگی از نهضت آزادی در انتخابات مجلس اول که در سال ۵۸ برگزار شد، شرکت کرد، اما برای حضور در مجلس دوم که در سال ۶۲ برگزار شد، نهضت آزادی برای حضور مجدد چهره‌هایش در مجلس تلاش کرد، اما این امکان میسر و مهیا نشد، ولی در ترویج گفتمان توسعه سیاسی نقش بسیار مؤثری داشت.

برگزاری انتخابات آزاد یکی از خواسته‌های مستمر نهضت آزادی بوده است. به همین دلیل هم در آستانه هر انتخاباتی، نهضت آزادی مدافع این اصل بوده و مشخصات این چنینی را در بیانیه‌هایش تشریح و تبیین کرده است.

اما در این میان مشکلی وجود داشت و آن این بود که صلاحیت بسیاری از چهره‌های نهضت در انتخابات رد می‌شد؛ مثلاً در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۶۴ حتی صلاحیت مهندس بازرگان با آن سوابق روشن برای حضور در انتخابات ریاست‌جمهوری رد شد. پس از آن فقط در مجلس پنجم بود که به‌خاطر شرایط خاصی که ایجاد شده بود، جمعی از دوستان ما تأیید صلاحیت شدند، اما اعلام انصراف کردند.

همان‌طور که خودتان هم اشاره کردید، شخص ابراهیم یزدی چندین بار و در انتخابات‌های مختلف ردصلاحیت شده، این اقدام چه تأثیری بر رویه او داشت؟

اولین باری که دکتر یزدی برای ریاست جمهوری اعلام کاندیداتوری کرد، خرداد ۷۶ بود که شورای نگهبان صلاحیت او را در کنار دیگر چهره‌هایی چون مهندس سبحانی و مهندس معینی فر رد کرد.

پس از این ردصلاحیت بود که در جمعی که به نام «تلاشگران آزادی» شکل گرفته بود، آن جمعیت برای نخستین بار دادن رأی اعتراض به انتخابات را مطرح و تأکید کرد که نباید با صندوق‌های رأی قهر کرد، چراکه شرکت در انتخابات را جزء اولین اصول تحقق دموکراسی می‌دانست.

نگاه نهضت آزادی به توسعه سیاسی- اجتماعی همواره یک اصل غیرقابل چشم‌پوشی برای نهضت آزادی بوده است. در پی همین اصل هم بود که در مرحله دوم انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ با وجود سوابق گذشته با هاشمی‌رفسنجانی در دو دهه ابتدای انقلاب، نهضت آزادی تصمیم به حمایت از هاشمی در مقابل محمود احمدی‌نژاد گرفت؛ چراکه مخاطرات آینده سیاسی ایران با وجود ریاست جمهوری احمدی‌نژاد برای نهضت محرز بود.

در پی بارور شدن توسعه سیاسی- اجتماعی بود که نهضت در انتخابات سال ۹۲، ۹۴ و ۹۶ هم به میدان آمد و با جنبش مدنی اصلاحات همراه شد. ابراهیم یزدی به‌عنوان دبیرکل نهضت آزادی همواره با حضور در حسینیه ارشاد رأی‌ها را به صندوق می‌انداخت تا بگوید در پیشبرد و تقویت فرایند دموکراسی ثابت قدم است. تأکید او بر تقویت روند دموکراسی چنان بود که در انتخابات سال ۹۶ با وجود حال ناخوشی که داشتند، به حسینیه ارشاد رفتند و به حسن روحانی و فهرست امید برای پنجمین دوره شورای شهر رأی دادند.

فقدان یزدی چه تأثیری در استمرار راه نهضت آزادی خواهد گذاشت؟

قطعاً فقدان شخصیت‌هایی مانند ابراهیم یزدی ضایعه سنگینی برای جامعه خواهد شد.

ابراهیم یزدی وصیت اجتماعی خاصی به دستداران‌شان داشته‌اند؟

به عقیده من بهترین وصیت ایشان دو جلد کتاب خاطرات‌شان است که با هوشمندی و درایت تنظیم و روانه بازار شده است؛ هرچند جلد سوم خاطرات‌شان بیش از یک سال است منتظر مجوز وزارت ارشاد است و تاکنون روانه بازار نشر نشده است.

این کتاب، خاطرات کدام سال‌ها را نقل می‌کند؟

کتاب در انتظار مجوز انتشار دکتر یزدی، مربوط به خاطرات و اسناد ۱۱۸ روز اقامت بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران در نوفل‌لوشاتو است. این اسناد اصیل‌ترین و مستندترین اسناد تاریخی را در خود جای داده است و بسیار بالاتر از عنوان خاطرات یک چهره مبارز است. به عقیده من این کتاب امانت تاریخ در دستان ابراهیم یزدی بود که از سوی ایشان تنظیم و آماده انتشار شده است؛ و برای انتشارش بهانه‌تراشی می‌کنند؛ هرچند که این اسناد در فضای مجازی منتشر شده است و در دسترس مخاطبان قرار گرفته است؛ اما صادرنشدن مجوز از سوی وزارت ارشاد برای انتشار این اسناد نقطه منفی کارنامه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت روحانی است. من امیدوارم وزیر جدید ارشاد تدبیری برای این امر اتخاذ کند تا سومین جلد از خاطرات ابراهیم یزدی روانه بازار شود.

یزدی در مسیر دموکراسی دچار چپ روی و راست روی نشد^۱

دفتر تاریخ معاصر ایران را نمی‌توان ورق زد و در آن نام و نشانی از نهضت آزادی ایران سراغ نگرفت. سازمانی که خود با چند نام شاخص گره خورده و گویی دست سرنوشت پیوندی جدایی‌ناپذیر را میان آن‌ها برقرار کرده است. «ابراهیم یزدی» بی‌شک از همین نام‌های آشنا و پیوند خورده با نهضت آزادی است. دومین دبیر کل این سازمان که ۲۳ سال مسئولیت آن را برعهده داشت. گرچه کنش سیاسی «ابراهیم یزدی» بسیار پیشتر از آن آغاز شده بود. زمانی که در اوایل دهه ۲۰ شمسی با «نهضت خدا پرستان سوسیالیست» آشنا شد و بعدترها تحت‌تأثیر دولت ملی محمد مصدق با جبهه ملی تعاملی طولانی را آغاز کرد. زمینه‌های نواندیشی دینی در «ابراهیم یزدی» را می‌توان از همان زمان سراغ گرفت. او که پس از آشنایی با «مهدی بازرگان»، «یدالله سحابی»، «احمد صدر حاج سیدجوادی»، «عزت‌الله سحابی» و دیگر همفکران و دردمندانی از جنس خودش، پای در راهی پر فراز و فرود گذاشت، تا واپسین روزهای حیات بر همان عهد میثاق اولیه باقی ماند. شاید «ابراهیم یزدی» بیش از هر چیز به عنوان فعالی سیاسی شناخته شود، در حالی که او نواندیش دینی، کنش‌گر اجتماعی و از اصحاب فرهنگ هم بود. وجوهی که شاید کمتر مورد توجه قرار گرفته و با بی‌توجهی از کنار آن‌ها عبور کرده‌ایم.

به هر روی، خیر درگذشت دکتر «ابراهیم یزدی» دبیرکل نهضت آزادی ایران، بسیاری از همفکران و همراهان همیشگی او را غمگین و سوگمند کرده است. به همین بهانه روزنامه «ابتکار» گفت‌وگویی با «محمد توسلی» رئیس دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران و از دوستان و همکاران نزدیک «ابراهیم یزدی» طی ۵ دهه گذشته، داشت. آنچه در پی می‌آید نقطه‌نظرات و روایت موجزی است که توسلی از دوست ۵۰ ساله خود دارد:

شما سالهای متمادی با آقای یزدی ارتباط داشتید و مسیر پرفراز و فرودی را با هم طی کردید. ابراهیم یزدی فارغ از تأملات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، به لحاظ سلوک فردی و شخصی واجد چه ویژگی‌هایی بود و در زندگی براساس چه اصولی می‌زیست؟
من از همان سالهای ۴۱ که به خارج از کشور رفتم و تا روزهای آخر حیات‌شان در عرصه‌های مختلف با ایشان ارتباط داشتم. باید توجه داشت که آقای دکتر ابراهیم یزدی یک شخصیت چندوجهی داشتند. ایشان هم در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و علمی حضور داشتند

^۱گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار روزنامه «ابتکار» - علیرضا صدیقی - ۱۳۹۶/۶/۷

و هم در همه این عرصه‌ها از یک هوشمندی و درایت همراه با اخلاق و صداقت بهره‌مند بودند. به طوری که توانستند در تمام این عرصه‌ها تاثیر قابل توجهی داشته باشند. شخصیت اصلی ایشان در طول دهه های ۲۰ و ۳۰ ساخته شده است. ایشان با گفتمان روشنفکری دینی که بنیان‌گذاران آن زنده‌یاد مهندس بازرگان، دکتر سحابی و آیت‌الله طالقانی بودند در همان دوران آشنا شدند. وقتی آقای دکتر یزدی در سال ۳۹ به خارج از کشور می‌روند، سابقه‌ای ارزنده از فعالیت‌های اجتماعی را با خود می‌برند. ارتباط با نهضت مقاومت ملی، جبهه ملی ایران، مسلمانان نو اندیش و... را می‌توان در زمره این تجربیات برشمرد.

مجموعه این اقداماتی که در دو دهه اول فعالیت‌شان داشتند، شخصیتی از ایشان ساخته شده که بدون اینکه کسی به ایشان دستور بدهد به صورت خودجوش - بخصوص در آن ۱۸ سال که در خارج از کشور بودند و بعدها در طول زندگی‌شان - به گفتمان و راهی مشخص باور دارند و همان مسیر را ادامه می‌دهند.

گفتمانی که دکتر یزدی دنبال می‌کردند چه بود و چه ابعادی داشت؟

ایشان تمام تلاشش این بود که برای نجات کشور از همان گفتمانی پیروی کند که از زمان انقلاب مشروطه آغاز شده و در دوره کوتاه نخست وزیری دکتر مصدق بسط و نشر پیدا کرده بود. این گفتمان که بعدها به «راه مصدق» از آن تعبیر شد، مقابله با فرهنگ «استبدادی» را در دستور کار داشت. دکتر یزدی در کنار دیگر اعضای نهضت تلاش داشتند تا برای تامین آزادی و نفی فرهنگ استبدادی نه فقط در شعار، بلکه در سطح فرهنگی و اجتماعی و عملی و سیاسی اقدام قطعی داشته باشند. این مسئله با هدف گذار به دموکراسی و تقویت فرهنگ دموکراسی در کشور دنبال می‌شد. در کنار این مسئله با بازگشت به قرآن در پی این بودند که زمینه‌ای فراهم کنند که تا خرافات مذهبی از ذهنیت نسل جوان دور بشود. به شکلی که بتوانند قرآن را راهنمای عمل خود ببینند و در راستای آن عمل کنند.

اینطور به نظر می‌رسد که با این نگاه راهبردی آقای دکتر یزدی توانسته الگوی تاریخی خوبی برای نسل امروز خودش و فردای جامعه ما باشد. البته اگر ابعاد مختلف کارنامه ایشان معرفی شود و در اختیار نسل جوان قرار بگیرد، این هدف محقق خواهد شد.

با توجه به نکته‌ای که شما مبنی بر وجود یک رویکرد راهبردی در اندیشه دکتر یزدی فرمودید، به نظر می‌رسد چنین استراتژی پلنی تا پایان با ایشان بود. در حقیقت این نگاه راهبردی

که یک پای در دین دارد و با مراجعه به متن مقدس سعی در تولید تفسیر روزآمد از دین دارد و از سوی دیگر، دموکراسی و دموکراسی خواهی را به عنوان یک اصل منطقی مدنظر قرار می‌دهد، تا پایان با دکتر یزدی همراه است. اما مسئله اساسی بر سر تاکتیک‌های تحقق این اندیشه است. به لحاظ تاکتیکی ایشان در مواجهه با رویدادها و اتفاقات، به ویژه در زمانی که در قدرت حضور نداشتند، چه کنشی داشتند و چه رفتاری از خود بروز می‌دادند؟

این سوال بسیار خوبی است. ایشان چه در آن دورانی که خارج از کشور بودند با آن امکانات و آزادی عملی که داشتند توانستند زیرساخت‌های فرهنگی - اجتماعی را فراهم کنند و نقش خودشان را در تربیت کادرهایی که تربیت شد، ایفا بکنند و در دوران گذشته و گذر کوشش کردند به همین راهبرد عمل کنند. اما بعد از سالهای ۶۲ و ۶۳، پس از اتمام مجلس اول، آقای دکتر یزدی همراه با مهندس بازرگان، دکتر سحابی و دیگر شخصیت‌های نهضت آزادی ایران، در سومین کنگره نهضت آزادی ایران در سال ۵۹، به رغم فضای ملتهب و چپ و رادیکالی که آن زمان وجود داشت، آقای یزدی بر مبارزه قانونی، علنی و مسالمت‌آمیز تاکید می‌کنند و حتی بعد از خرداد سال ۶۰ هم تحت‌تاثیر آن جریان قرار نمی‌گیرند و برغم محدودیت‌هایی که به وجود می‌آید باز هم در دهه ۶۰ در همان راستا ایستادگی می‌کنند و از آرمان‌ها و مطالبات تاریخ ملت ایران و از آرمان‌های انقلاب دفاع می‌کنند. مسئله اصلی دکتر یزدی هم اجرای کامل قانون اساسی بود. نهضت به طور کلی اعلام کرده بود که با التزام به قانون اساسی، چیزی فراتر از اجرای اصول قانون اساسی نمی‌خواهیم.

سوال اصلی اینجاست که دکتر یزدی و دیگران چگونه توانستند این راهبرد را تا انتها حفظ کنند و اسیر مناسبات خشن آن دوره نشوند؟

مهم این است که آنها هیچگاه گرفتار چپ‌روی نشدند. کوشش کردند همگام با جنبش اجتماعی ایران به وظیفه آگاهی‌بخشی خودشان عمل کنند. به این وسیله جنبش اجتماعی ایران با توسعه نهادهای مدنی و رشد و آگاهی مردم بتواند به صورت معمول راه طبیعی خودش را طی بکند و توسعه پیدا بکند.

به عنوان مثال، در طول دهه ۶۰ که دوران جنگ است و فضای جامعه بسته است همواره بر حضور مردم در انتخابات به عنوان بستری برای تقویت فرآیند دموکراسی تاکید می‌کنند، کوشش

می‌کنند که موانع انتخابات آزاد و سالم را با آگهی‌بخشی از پیش پای مسئولین بردارند و انتخاباتی حتی‌المقدور با ضوابط قانونی برگزار شود. این روند همواره ادامه داشت. به عنوان نمونه، در انتخابات دوم خرداد سال ۷۶، سال ۸۸، سال ۹۲، ۹۴ و ۹۶ همواره این مسیر طی شد. شما عکس‌های آقای دکتر یزدی را اگر در سوابق تاریخی ملاحظه کنید هم در سال بخصوص ۹۲ و ۹۴ و مهمتر سال ۹۶ که ایشان به لحاظ جسمی در یک حالت طبیعی نبودند ولی با اشتیاق آمدند و به اتفاق به حسینیه ارشاد رفتیم و به آقای دکتر روحانی و به لیست شورای شهر امید رای دادیم. این نگاه راهبردی ایشان نشان می‌دهد که همواره بر تقویت فرآیند دموکراسی تاکید داشتند، جنبش اصلاحات را به عنوان یک ارزش تلقی کردند. نه اینکه الزاماً در قدرت باشند، نگاه آنها جامعه‌محور بوده که این ارزش‌ها در بدنه جامعه توسعه پیدا کند تا خود جامعه بالنده شود و بتواند حامل این ارزشهای دموکراتیک باشد.

فکر می‌کنم این ویژگی‌های آقای دکتر یزدی که همواره بدون اینکه گرفتار چپ‌روی یا راست‌روی باشند در راستای این نگرش راهبردی راه مصدق و راه نیروهای ملی و با نگاه فرهنگ عمومی ما برای نسل امروز و آینده ایران آموزنده و مفید باشد.

نحوه اداره نهضت آزادی توسط ایشان در طول بیست و سه سال در دبیر کلی نهضت آزادی، چگونه بود و مجموعه تعاملاتی که در درون ساختار به وجود می‌آمد چگونه تعریف می‌شد؟ این عملکرد چه تجانسی با مشی مرحوم بازرگان داشت؟

ایشان همان راه بازرگان را دنبال کردند و همان نگاه دموکراتیک را در درون نهضت داشتند و کوشش کردند که با همان روش دموکراتیک علیرغم همه مشکلات و مسائل متعددی که با آن روبرو بودند، ادامه بدهند. اما ویژگی برجسته‌ای که از دکتر یزدی به یادگار مانده است، حفظ چارچوب‌های نظری و تبدیل پارادایم نهضت آزادی به گفتمان مسلط در جامعه بود. خواه این تأثیرگذاری مستقیم باشد و خواه تأثیری غیرمستقیم بر بدنه اجتماعی کشور بگذارد. کسانی که با این گفتمان موافق نبودند تمام تلاش‌شان این بود که این مجموعه محدود شود و به تدریج محو شود در جهت حذف این گفتمان عمل می‌کردند. من هیچ وقت فراموش نمی‌کنم سال ۸۰ که آن بازداشت‌های گسترده برای همه اعضا و علاقمندان نهضت فراهم شد، یکی از تحلیل‌گران محافظه کار با تیتری درشت اعلام کرده بود که نهضت آزادی باید صفر بشود. با وجود چنین نگاهی آقای دکتر یزدی کوشش کردند در چارچوب برگزاری کلاس‌های قرآنی که سال‌ها در منزل

ایشان برگزار می‌شد خیلی آرام و علنی نسل جوان را با آموزه‌های قرآن آشنا کنند. آشنایی نسل جوان با آموزه‌های قرآنی که کتاب راهنما است، موجب شد یک نسلی دوباره تربیت شود که بعد از سال ۷۳ به رغم همه محدودیت‌ها و هزینه‌های بسیار سنگینی همین نسل پرداخت کرد به طوری که بیش از ۲۲ نفر از جوانان نهضت جزء بازداشتی‌های آن دوره بودند، در عرصه مناسبات اجتماعی و جنبش اجتماعی ایران اقدام کنند. این در حالی است که نهضت آزادی ایران نقشی هم در قدرت نداشتند. به نظر من آقای دکتر یزدی این درایت و هوشمندی را داشتند که متناسب با واقعیت‌ها و شرایط اجتماعی بتوانند به آن رسالت آگاهی‌بخشی تاریخی خودشان عمل کنند.

با این وصف به نظر می‌رسد ایشان موفق شدند جذب حداکثری داشته باشند؟

بله کسانی که علاقمند بودند و این گفتمان را قبول کردند، در حال حاضر اندیشه نهضت آزادی را ادامه می‌دهند. من کمی به عقب برگردم در دهه ۶۰ در آن فضایی که در جامعه ما وجود داشت، فقط این گفتمان نهضت بود که ایستادگی کرد و در سایه نهضت بود که جنبش اجتماعی ایران شکل گرفت و در ادامه با کوشش همین جنبش بود که دوم خرداد به وجود آمد. کسانی که در دهه ۷۰ و ۸۰ و ۹۰ به جنبش اصلاحات پیوستند، در دهه ۶۰ آن طرف بودند. بنابراین ایستادگی کسانی که این گفتمان را باور داشتند در دهه ۶۰ و تا اوایل دهه ۷۰ زمینه‌های جنبش اصلاح‌طلبی را در ایران فراهم کرد و به تدریج اکثریت قابل ملاحظه‌ای از جامعه ما این گفتمان اصلاح‌طلبی را که متکی بر عقلانیت و اخلاق و اعتدال و پرهیز از چپ‌روی و کارهای تند و رادیکال است، حاکم شد. به تدریج جامعه ما دارد به سمت گفتمان تعادل، تعامل، اخلاق، اصلاح و وفاق ملی - که همان گفتمان نهضت آزادی است - پیش می‌رود.

اما به لحاظ تشکیلاتی هم آقای دکتر یزدی کوشش کردند که برغم هزینه‌ای که نسل جوان در همکاری با نهضت پرداخت می‌کرده، نسلی را تربیت کند که این احساس مسئولیت را داشته باشد که لااقل به صورت محدود بتواند این راه تشکیلاتی را دنبال بکند.

با توجه به این که آقای یزدی از دنیا رفتند، چقدر ایشان را کامیاب می‌دانید؟ آیا ایرانی که آقای دکتر یزدی آن را ترک کرد و به زودی در خاک خواهد آرمید، همان ایرانی است که از دهه ۲۰ آرزوی آن را داشت؟

به نظرم جواب مستقیم شما منفی است؛ چون آقای یزدی نتوانست خودش شاهد دستاوردهای تلاش‌هایی که انجام داده باشد. یعنی آن چیزی که او بعد از انقلاب انتظار داشت محقق نشد.

اما همواره خود او هم اعلام کرده که جامعه مدنی و عرصه عمومی جامعه ما فرآیندی را طی می‌کند که یک نگاه امیدبخشی را می‌توان در آن یافت. بنابراین وجود این مشکلات هم طبیعی است. مشکلاتی که جامعه ما داشته و دارد، زاینده فرهنگ استبدادی و پیرایه‌ها و خرافات مذهبی است. از انقلاب مشروطه شاید بیش از ۱۱۰ سال نمی‌گذرد. این فرآیند در تاریخ اروپا چندین قرن طول کشیده، در آنجا با هزینه‌های بسیار سنگین جامعه موفق می‌شود نهاد دین و کلیسا را در جایگاه طبیعی خودش و در عرصه عمومی قرار بدهد تا زمینه‌های توسعه انسانی و توسعه علم و فناوری و پیشرفت‌ها فراهم شود.

بنابراین ما با توجه به فرهنگ استبدادی همیشه انتظار داریم یک شبه این تحول شکل بگیرد، بنابراین یک مقداری مایوس می‌شویم. اما واقعیت این است که این فرآیند زمان‌بر است. همانطور که دکتر یزدی عنوان کرده توسعه ایران نیاز به صبوری و شکوری دارد؛ صبوری یعنی ایستادگی، شکوری یعنی شما از لحظه لحظه فرصت‌هایی که در جامعه وجود دارد، شکر نعمت به جا بیاورید. همانطور که قرآن این آموزش را می‌دهد، صبار شکور باشید.

نهضت آزادی ایران پس از دکتر ابراهیم یزدی به کدام سمت و سو خواهد رفت؟ چه اتفاقی

برای نهضت خواهد افتاد؟

نهضت آزادی دو بخش دارد. یک بخش گفتمان نهضت آزادی است که به نظرم این گفتمان در جامعه رو به پیشرفت است و در حرکت است. یک بخش هم تشکیلات نهضت است. تشکیلات نهضت با محدودیت مواجه است و ما امیدوار هستیم که مدیران کشور با عقلانیت بیشتر و با درایت بیشتر، بپذیرند که نهضت آزادی ایران همواره در راستای منافع ملی و در چارچوب قانون و در راستای اصول و آرمان‌های انقلاب عمل کرده است و این موانع را از جلوی پای تشکیلات نهضت بردارند تا نهضت بتواند به این رسالت دینی و رسالت ملی خود عمل کند.

میراث طالقانی^۱

۱۹ شهریور سالگرد شهادت مبارزی متفاوت است

۳۸ سال بعد از درگذشت آیت‌الله سید محمود طالقانی در شهریور ماه، زنده یاد دکتر ابراهیم یزدی هم در شهریور ماه دار فانی را وداع گفت و به پیشگامان روشنفکری دینی و بنیان‌گذاران نهضت آزادی ایران پیوست. شاید بهترین گرامی‌داشت یاد و خاطره طالقانی در سالروز درگذشت ایشان، مروری بر عملکرد شاگردان و یاران او، که از جمله میراث طالقانی هستند، باشد. زیرا طالقانی و همراهانشان مهندس بازرگان و دکتر سبحانی در طول چند دهه، بذره‌های آگاهی‌بخشی را که در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ بر ذهن نسل جوان آن دوران، چون عزت‌الله سبحانی، مصطفی چمران، ابراهیم یزدی و ... کاشتند؛ در تداوم راه آن پیشگامان به بار نشسته است و امروز جامعه ما شاهد استقبال چشمگیر مردم از آن گفتمان و تربیت شدگان آن هست.

طالقانی همراه با بازرگان، نسل جوان را با آموزه‌های قرآن و دانش و تجربه بشری آشنا ساختند تا با بازگشت به فطرت انسانی و عقلانیت خود با پیام راهبردی انبیا و ارزش‌های توحیدی آشنا شوند و راهکار رفع ظلم و جهل از انسان را (اِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا) اختیار و آزادی و حاکمیت برسرنوشت خود (لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) بدانند و برای این که انسان در جایگاه کرامت و حقوق بشری و شهروندی خود قرار گیرد (لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ)؛ « پرتوی از قرآن » طالقانی، اسلام رحمانی را در معرض شناخت و آگاهی مخاطبین قرار می‌دهد.

سخنان پر شور و توأم با نگرانی طالقانی در دوره کوتاه بعد از انقلاب، عموماً بر همین ارزش‌ها متمرکز بود. او ضمن توصیه به سعه صدر و رواداری (لا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ) همواره بر آزادی، عدالت و کرامت انسان و سپردن کارها بدست خود مردم (دموکراسی) و اجرای اصول شوراهای اصرار و تأکید داشت تا آموزه‌های دینی در عرصه عمومی بتواند همراه با دانش بشری زمینه‌های رشد و بالندگی آحاد جامعه و توسعه را فراهم سازد.

دغدغه‌های طالقانی و بازرگان در واقع در راستای همان دیدگاه‌های عالمان عصر مشروطه؛ آخوند خراسانی و میرزای نائینی بود که امروز بیش از پیش برای آگاهان جامعه ما برجسته و

^۱ یادداشت محمد توسلی در روزنامه «شرق» - ۱۳۹۶/۶/۱۹

مشخص شده و راهبردهای آنان برای خروج از بحرانهای کنونی در پیش رو قرار گرفته است. در سی و هشتمین سالگرد درگذشت زنده یاد سید محمود طالقانی، میراث او را هم در تداوم بینش و منش او و هم تربیت شخصیت‌هایی چون زنده یاد دکتر ابراهیم یزدی گرامی می‌داریم که در طول بیش از شصت سال، راه او و سایر پیشگامان روشنفکری دینی مهندس بازرگان و دکتر سبحانی را تداوم بخشیده‌اند. برای تداوم راه این بزرگواران از خداوند متعال استعانت می‌جوییم.

تحلیل فعالیت حزبی و تشکیلاتی دکتر ابراهیم یزدی^۱

دکتر ابراهیم یزدی در سالیان متممادی فعالیت سیاسی و اجتماعی خود کارهای بسیاری انجام داده و سمت‌های مختلفی داشت، اما فعالیت حزبی و تشکیلاتی در نهضت آزادی ایران مهم‌ترین و طولانی‌ترین آن‌ها بوده است. در گفت‌وگو با مهندس محمد توسلی، رئیس دفتر سیاسی نهضت آزادی به بررسی و تحلیل فعالیت‌های حزبی و تشکیلاتی دکتر یزدی پرداخته‌ایم. آقای توسلی در این بازخوانی تاریخی به‌صراحت از تفاوت دو نوع دیدگاه و رویکرد در نهضت آزادی در ابتدای پیروزی انقلاب سخن گفت و ضمن حفظ ارادت و احترام به مهندس سبحانی برخلاف تعارفات رایج و معمول ریشه‌های اختلاف و تفاوت نگاه تحلیل ایشان با دکتر یزدی را بیان کردند و به شاخصه‌های رویکرد و استراتژی سیاسی دکتر پرداختند.

از تأسیس شاخه نهضت آزادی خارج از کشور شروع کنیم که دکتر یزدی و دکتر چمران آن را پایه‌گذاری کردند. اصلاً چه شد که شاخه خارج از کشور نهضت آزادی تأسیس شد و چه اهدافی داشتند؟

آقای دکتر یزدی سال ۱۳۳۹ برای ادامه تحصیل در رشته تخصصی‌شان به آمریکا رفتند؛ بنابراین در اردیبهشت ۱۳۴۰ که نهضت آزادی ایران تأسیس شد، ایشان در ایران نبودند ولی مسائل داخل را رصد می‌کردند. بعد از رخدادهای سال ۴۰ و ۴۱ و با توجه به فضای فرهنگی و اجتماعی که در خارج از کشور حاکم بود، دکتر یزدی و دوستانش در آمریکا احساس کردند هویت و گفتمان نهضت آزادی باید در خارج از کشور هویتی تشکیلاتی داشته باشد و در همین راستا رایزنی‌هایی با هم‌فکران خودشان انجام دادند. دکتر یزدی و دکتر چمران با دکتر شریعتی که در فرانسه بود و صادق قطب‌زاده رایزنی کردند و در سال ۱۳۴۱ نهضت آزادی ایران خارج از کشور را پایه‌گذاری کردند. کسانی که امضای‌شان پای بیانیه تأسیس شاخه خارج نهضت هست علاوه بر آقای دکتر یزدی، آقای دکتر علی شریعتی، دکتر مصطفی چمران، صادق قطب‌زاده و پرویز امین بودند. از این پایه‌گذاران آقای دکتر یزدی آخرین نفری بودند که در روزهای اخیر دار فانی را وداع گفتند. وقتی سال ۴۱ نهضت آزادی ایران خارج از کشور تأسیس شد با توجه به فضای فرهنگی و اجتماعی آمریکا و اروپا که مارکسیست‌ها در آن حضور فرهنگی گسترده‌ای داشتند، امکان فعالیت سیاسی مستقیم برای نهضت آزادی ایران وجود نداشت؛ بنابراین این دوستان هم

^۱گفتگوی محمد توسلی با هفته‌نامه «سازندگی» - ۱۳۹۶/۶/۱۹

در عرصه جبهه ملی خارج از کشور که تشکیل شده بود فعالیت سیاسی انجام می‌دادند و هم کوشش کردند با همان رویه‌ای که در دهه ۲۰ و ۳۰ فراگرفته بودند زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی را در چارچوب انجمن‌های اسلامی دانشجویان فراهم کنند و نیروی اصلی‌شان را در آن بخش متمرکز کرده بودند.

برای تأسیس شاخه خارج چه هماهنگی‌هایی با نهضت آزادی داخل انجام دادند؟

کسانی که در این گفتمان تربیت می‌شدند وقتی مبانی و شاکله اصلی شخصیت‌شان شکل می‌گرفت خودجوش بودند و من یادم نمی‌آید که برای تشکیل نهضت آزادی خارج از کشور از مهندس بازرگان یا دیگر دوستانی که داخل بودند مجوزی گرفته باشند، اما وقتی شاخه خارج را تأسیس کردند ارتباط داشتند و مکاتبه می‌کردند. در نامه‌هایی هم که آقای دکتر یزدی در پیوست جلد دوم خاطرات‌شان آورده‌اند این مکاتبات وجود دارد.

سال ۴۱ که من به خارج از کشور رفتم هنوز یکی دو هفته نگذشته بود که در خوابگاهی که به‌طور موقت ساکن بودم نشریات حزب توده برایم می‌رسید و نشان می‌داد سازمان گسترده‌ای دارند و دانشجویان جدیدی که آنجا می‌آمدند را رصد می‌کنند و برای جذب‌شان نشریات‌شان را می‌فرستند. بنابراین به‌طور خودجوش احساس مسولیت کردم که باید نهاد انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا پایه‌گذاری بشود و کلیدش در همان سال ۱۳۴۱ زده شد؛ به شهر گیسن رفتم و در کلاس قرآن جمعی از دانشجویان آنجا شرکت کردم و از همان جا کار کلید خورد و تا سال ۴۴ گروه فارسی زبان انجمن‌های اسلامی دانشجویان تشکیل شد. در آمریکا هم افرادی مثل آقای دکتر یزدی، دکتر چمران و به‌خصوص دکتر مهدی بهادری‌نژاد بدون این‌که از داخل اجازه گرفته باشند خودشان احساس تکلیف می‌کردند که این نهادها را پایه‌گذاری کنند. بعد از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که فضای سیاسی ایران بسته شد و مهندس بازرگان هم در دادگاه نظامی گفتند ما آخرین گروهی هستیم که با زبان قانون با شما سخن می‌گوییم، دوستان ما در خارج از کشور بدون این‌که دستوری به آن‌ها داده شود احساس تکلیف کردند که نهادهایی را شکل بدهند که آموزش‌هایی را برای ترتیب کادرهای لازم ارائه کنند تا بتوانند در آن شرایط و در آن گفتمان انقلابی به وظایف‌شان عمل کنند. کسی به آن‌ها دستور نداده بود و خودشان این کار را دنبال کردند. دکتر یزدی و دکتر شریعتی به‌عنوان نهضت آزادی خارج از کشور برای فراگیری آموزش‌های نظامی و چریکی می‌خواستند به الجزایر بروند که نشد و بعد به مصر رفتند و آموزش

دیدند ولی بعد به این جمع‌بندی رسیدند این فکر فکر درستی نیست که از خارج کشور بخواهند برای داخل چنین اقدامی انجام بدهند.

با توجه به آن‌چه شما گفتید و به خاطر این‌که بعد از آن هم راه‌های ارتباطی گسترده نبود و مشکلاتی که برای نهضت آزادی به‌وجود آمد و بازداشت سران نهضت قاعدتاً هماهنگی چندانی بین شاخه خارج و داخل وجود نداشته؟

همین‌طور است. بر اساس مبانی که افرادی مثل دکتر یزدی در دهه ۲۰ و ۳۰ فراگرفته بودند در جایگاهی قرار داشتند که بتوانند به‌صورت راهبردی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کنند و برنامه‌ها را به اجرا درآورند، اما با این حال ارتباط هم داشتند و مکاتبات نشان می‌دهد که به داخل گزارش می‌دادند. سال ۴۱ که به خارج کشور رفتم حامل نامه‌ای از مهندس بازرگان برای دکتر یزدی بودم که این در خاطرات دکتر یزدی هم آمده؛ بنابراین چنین ارتباطاتی بود و آقای مهندس بازرگان هم فعالیت‌های دوستان خارج را تأیید می‌کردند و هم توصیه‌هایی داشتند. در آن سال‌ها مرحوم رحیم عطایی که رئیس دفتر سیاسی نهضت آزادی بودند، به‌رغم محدودیت‌های ارتباطی در جریان امور قرار داشت و حتی‌المقدور دوستان خارج با ایشان رایزنی می‌کردند.

پس از پیروزی انقلاب که دکتر یزدی و دیگر اعضای شاخه خارج نهضت به ایران آمدند. در درون نهضت آزادی رابطه داخلی‌های با اعضای شاخه خارج نهضت از جمله دکتر یزدی چگونه بود؟ آیا راحت می‌توانستند با هم کار کنند؟

وقتی انقلاب پیروز شد همه نیروهای فعال نهضت و نهادهای مدنی مثل انجمن‌های اسلامی که در اروپا و آمریکا شکل گرفته بود عموماً به داخل کشور آمدند تا بتوانند در انقلاب به وظیفه‌شان عمل کنند. خیلی از دانشجویان دوره دکتری حتی تحصیل‌شان را رها کردند و به نوفل‌لوشاتو رفتند و از آن‌جا هم به ایران آمدند و بسیاری از مدیران بعد از انقلاب همین افراد هستند که با نگاه راهبردی که داشتند و عشقی که برای انقلاب اسلامی می‌ورزیدند، زندگی‌شان را رها کردند و به ایران آمدند. اعضای نهضت آزادی در اروپا و آمریکا که به ایران آمدند طبیعتاً باید با دوستان ما در داخل همکاری می‌کردند، اما آن موقع مسائلی پیش آمد. اغلب دوستانی که در داخل بودند و همچنین کسانی که از خارج آمده بودند در مدیریت دولت موقت قرار گرفتند - چه در دولت موقت به‌عنوان وزیر یا مدیر بخش‌های مختلف مثل بنده که به‌عنوان شهردار تهران منصوب شدم - چون متعهد شده بودند که در دولت فعالیت سیاسی نکنند و اصلاً فرصت هم نداشتند بنابراین

برای فعالیت در نهضت کسانی مثل مهندس سحابی باقی ماندند که ۷ سال در زندان و از مسائل دور بود. در زندان هم‌بند مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی بود و طبیعتاً گفتمان غالب در زندان عادل آباد شیراز بر ذهنیت ایشان هم تأثیر گذاشته بود. دوستانی که از آمریکا آمده بودند شخصیت سیاسی و فرهنگی‌شان در فضای بازی شکل گرفته بود و با همدیگر انسجام داخلی داشتند، دوستانی هم که از اروپا آمده بودند یک انسجام داخلی داشتند؛ بنابراین طبیعی بود که ایجاد انسجام بین نیروهایی که در ایران بودند با نیروهای از خارج آمده با چالش‌هایی روبه‌رو شده بود و در اسناد نهضت هم این سوابق کاملاً مشخص است. نماد این دو تفاوت شخص مهندس عزت‌الله سحابی و شخص دکتر ابراهیم یزدی بودند که سابقه دوستی عمیق و سابقه همکاری در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ در نهضت مقاومت ملی داشتند و به لحاظ ارتباط با مهندس بازرگان و دکتر سحابی پیوندهای عاطفی محکمی داشتند، اما طبیعی است که به لحاظ نقطه‌نظرهای اجتماعی تفاوت‌هایی داشته باشند. دکتر یزدی در یک فضای آزاد رشد کرده بود و مهندس سحابی ذهنش در فضای بسته زندان شکل گرفته بود و طبیعی بود نتوانند در برخی از مسائل کنار همدیگر قرار بگیرند و گاهی از این تفاوت دیدگاه‌ها این‌گونه برداشت بشود که با همدیگر اختلاف داشتند.

پس اعضای شاخه خارج نهضت در دولت بودند و تشکیلات نهضت را افراد داخل مثل

مهندس سحابی اداره می‌کردند؟

بله، همین‌طور است. تا اواخر سال ۵۸ مهندس سحابی و افرادی مثل دکتر محمدمهدی جعفری، محمد بسته‌نگار و علی اسپهبدی تشکیلات نهضت را اداره می‌کردند و نهضت آزادی هم برای حفظ امانت تاریخی تمام بیانیه‌ها و اسناد نهضت در آن دوره را در مجموعه اسناد خودش حفظ کرده است. وقتی به آن اسناد مراجعه می‌کنید می‌بینید این اسناد و بیانیه‌ها به لحاظ گفتمانی با گفتمان مهندس بازرگان و دکتر یزدی تفاوت‌هایی دارند.

در بعضی موارد عملاً منتقد دولت موقت بودند؟

بله و حتی در کنار سایر جریان‌ها که دنبال قدرت بودند و دولت موقت را نقد می‌کردند، قرار می‌گرفتند. به‌خصوص یک تحلیل ۴۵-۴۶ صفحه‌ای به قلم مهندس سحابی در اسناد نهضت است که این نگاه، خیلی خوب در آن دیده می‌شود. استعفایی که با امضای ۱۴ نفر از دوستان مهندس سحابی صادر شد و در خاطرات آقای جعفری به‌عنوان سند تاریخی آمده، به خوبی تفاوت دیدگاه دوستان را از نظر تاریخی با دکتر یزدی و کسانی که در نهضت به فعالیت ادامه دادند،

نشان می‌دهد و این درس عبرتی است برای امروز و کسانی که بخواهند گذشته را نقد کنند تا ببینند ریشه بعضی از تفاوت تحلیل‌ها و نگاه‌ها چه عواملی بوده است.

طیف چپ نهضت در چه فرایندی استعفا دادند؟ آیا بعد از دولت موقت که مهندس بازرگان

و دیگر اعضا در نهضت فعال شدند اختلافات بیشتر و تداوم همکاری سخت‌تر شد؟

همین‌طور است. وقتی افرادی مثل دکتر یزدی و بقیه دوستان وقت آزاد پیدا کردند و در فعالیت‌های نهضت مشارکت کردند طبیعتاً وقتی کنگره‌ها تشکیل می‌شد به لحاظ کمی هم اکثریت داشتند و به نظر می‌رسد آقای مهندس سحابی در آن شرایط فکر کردند که به مصلحت است از نهضت جدا بشوند. مهندس بازرگان به شدت مخالف جدا شدن مهندس سحابی و دوستان ایشان بود و خیلی مدارا کردند. قبل از اشغال سفارت و استعفای دولت موقت، طیف مهندس سحابی تصمیم به استعفا گرفته بودند ولی وقتی آن حادثه پیش آمد به خاطر صداقت و صمیمیتی که داشتند ارائه استعفای‌شان را متوقف کردند و حتی بعد از افشاگری دانشجویان از مواضع مهندس بازرگان و دولت موقت دفاع هم کردند و در تهیه بیانیه‌هایی دفاعی همراهی کردند. این هماهنگی و موضع‌گیری مشترک خیلی مهم است و نشان می‌دهد این دوستان به لحاظ فرهنگی، عاطفی و صداقتی که داشتند وقتی یک مسأله بیرونی مطرح می‌شد در کنار همدیگر قرار می‌گرفتند، اما بعد از آن‌که آن موج مقداری فروکش کرد استعفا دادند ولی مهندس بازرگان تلاش می‌کرد مهندس سحابی و دوستانش استعفا ندهند. آن موقع بحث انتخابات اولین دوره ریاست‌جمهوری مطرح بود. طیف مهندس سحابی موافق نامزدی مهندس بازرگان برای انتخابات ریاست‌جمهوری نبودند. مهندس بازرگان به مهندس سحابی گفتند: خب خود شما نامزد بشوید ولی استعفا ندهید ولی مهندس سحابی ظاهراً با توجه به شرایط بعد از زندان و مسائل خانوادگی‌شان آمادگی نامزدی نداشتند و آقای دکتر حسن حبیبی را مطرح کردند که در یک شرایط خاصی در شورای نهضت هم با یک رأی بیشتر نامزدی ایشان تصویب شد. من در این خصوص قبلاً یادداشتی هم نوشته‌ام که مهندس بازرگان پس از آن جلسه شورا گفت: «این تلخ‌ترین شب زندگی‌ام»، بود. بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری آقای مهندس سحابی استعفای‌شان را عملی کردند و به لحاظ تشکیلاتی از نهضت جدا شدند، اما هرگز روابط دوستانه و برادرانه‌شان با مجموعه نهضت به هم نخورد و در فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی از جمله در انجمن اسلامی مهندسين با مهندس بازرگان و دوستان نهضت همکاری می‌کردند. برخلاف بقیه احزاب که وقتی انشعاب

می‌کنند پنجه بر روی همدیگر می‌کشند، طیف مهندس سحابی به دلیل اختلاف نظرها استعفا دادند ولی مناسبات انسانی و همکاری خودشان را حفظ کردند. مهندس سحابی سال‌ها بعد در گفت‌وگوهای مطبوعاتی به صراحت و صمیمیت گفته بود: در مواردی که من با مهندس بازرگان اختلاف داشتم حق به جانب ایشان بود. به نظر من افرادی مثل دکتر یزدی، مهندس سحابی و دکتر چمران اسوه‌هایی هستند که برای نسل امروز و فردای ما باید راز و زمزم پایداری‌شان در طول ۶۰ سال و ۷۰ سال مورد توجه قرار بگیرد و ببینیم چه عواملی موجب شده که این‌ها بتوانند هم اخلاقی عمل کنند، هم صداقت داشته باشند و هم بتوانند در چارچوب گفتمان مورد قبول‌شان و براساس نظرات خودشان به وظایف دینی و ملی خودشان عمل کنند.

بعد از دولت موقت و در فضایی که علیه نهضت آزادی و مهندس بازرگان شکل گرفت، پیامی به دکتر یزدی داده شد مبنی بر این که اگر از نهضت جدا شوید می‌توانید در حاکمیت بمانید و به فعالیت‌های‌تان ادامه بدهید ولی ایشان نپذیرفت. این پیام چه جریانی داشت؟ در اوایل دهه ۶۰ این پیامی بود که به ایشان داده بودند و گفته بودند شما در آن جایگاهی هستید که بتوانید در جایگاه ریاست جمهوری و مقامات بالای جمهوری اسلامی باشید ولی لازمه‌اش این است که از بازرگان فاصله بگیرید. دکتر یزدی خیلی شفاف گفته بود: من شخصیت و هویت خودم را از بازرگان دارم و او را تنها نخواهم گذاشت. این مسأله اصالت شخصیتی و صداقت آقای دکتر یزدی را کاملاً نشان می‌دهد.

بعد از سال‌های سختی که در دهه ۶۰ بر نهضت گذشت. سال ۷۳ پس از درگذشت مهندس بازرگان چطور با وجود فردی چون دکتر یدالله سحابی، دکتر یزدی به عنوان دبیرکل انتخاب شد؟ بلافاصله بعد از درگذشت زنده یاد مهندس بازرگان، آقای دکتر سحابی که یار دیرین ایشان و بزرگ خانواده نهضت بودند در مصاحبه‌ای گفتند ما به زودی دبیرکل نهضت آزادی را انتخاب می‌کنیم. در اولین جلسه شورای مرکزی انتخاب دبیرکل نهضت را در دستور قرار دادند و خودشان پیشنهاد کردند آقای دکتر یزدی به سمت دبیرکلی انتخاب بشوند؛ دلایل‌شان را هم گفتند و شورای مرکزی تقریباً به اتفاق آرا دکتر یزدی را به این سمت برگزیدند. این انتخاب نشان‌دهنده نگاه راهبردی خانواده نهضت است که در واقع دنبال مقام نیستند. دکتر سحابی با آن تواضع و بزرگواری که داشت می‌دید آقای دکتر یزدی به لحاظ تشکیلاتی و مدیریتی و سوابقی که با جوانان دارد بهتر می‌تواند مسئولیت دبیرکلی نهضت را برعهده بگیرد، اما تا سال ۸۱ که دکتر سحابی در

قید حیات بودند همواره در کنار دکتر یزدی بودند و هماهنگ با تصمیمات دکتر یزدی، شورای مرکزی و دفتر سیاسی نهضت عمل می‌کردند.

آقای دکتر یزدی در آن سال‌های سخت با چه رویکرد و استراتژی‌ای توانست تشکیلات نهضت را حفظ کند و به پیش‌برد به‌گونه‌ای که باوجود همه محدودیت‌ها نهضت بتواند در فضای سیاسی منشاء اثر باشد؟

آقای دکتر یزدی عنوان خاطرات خودشان را «۶۰ سال صبوری و شکوری» گذاشته‌اند. این واژه را از قرآن گرفته‌اند؛ قرآن در چهار آیه به عبارت « صبار شکور» اشاره دارد. از منظر قرآن یکی از ویژگی‌های برجسته مومنین این است که صبار و شکور هستند یعنی از ذره ذره نعمت‌ها و فرصت‌ها در راستای اهداف راهبردی خودش استفاده می‌کنند. آقای دکتر یزدی هم به نظر من در مدیریت خودشان ویژگی صبار بودن و شکور بودن را به کار گرفتند. طبیعی است در شرایط سخت بعد از دهه ۶۰ و سال‌های دهه ۷۰ و بعد از آن نهضت در شرایطی قرار داشت که همیشه با محدودیت و هزینه‌های سنگینی روبه‌رو بود. آقای دکتر یزدی و سایر دوستان چون به گفتمان و بینش اصلاح‌طلبی، فعالیت و نقد قانونی، علنی و مسالمت‌آمیز و تحولات و تغییرات تدریجی در جامعه باور داشتند قراری بر تقابل نداشتند و قرارشان این بود که مدارا کنند با کسانی که خلاف قانون و انصاف با آن‌ها رفتار می‌کردند. در همین شرایط سخت و دشوار کوشش می‌کردند از کوچک‌ترین فرصت‌هایی که وجود دارد هم برای حفظ و بقای خودشان و هم برای توسعه گفتمان‌شان - به‌خصوص در نسل جوان - استفاده کنند. به نظرم آقای دکتر یزدی در این دوران از هنر مدیریت خودش به‌خوبی استفاده کرد و توانست چراغ کم‌سوی نهضت آزادی ایران را در طول این ایام روشن نگه دارد و توانست با نیروهایی که بعد از دوم خرداد همین گفتمان اصلاح‌طلبی را انتخاب کردند وارد تعامل شود. در همه مراحل آقای دکتر یزدی موید راهبردی اقداماتی بود که در جنبش اصلاحات انجام شده است؛ به‌ویژه در مقاطع انتخابات. همه یادمان هست که در سال ۹۲ چگونه عمل کردند و در سال ۹۴ چگونه عمل کردند. در شرایطی که نهضت در دوران آقای احمدی‌نژاد واقعاً زیر فشار بود و حتی امکان صدور بیانیه نداشتند که از مردم دعوت کنند در انتخابات شرکت کنند. در سال ۹۲ از اول صبح آمدند در حسینیه ارشاد و در صف طولانی ایستادند. خبرنگاران داخلی و خارجی از همان اول صبح آمدند و با ایشان مصاحبه و مخابره کردند و حتی صدا و سیما هم با ایشان مصاحبه کردند. ایشان در واقع این پیام

را دادند که با وجود تمام محدودیت‌ها ما در انتخابات شرکت می‌کنیم و دیگران را هم به مشارکت دعوت می‌کنیم و این پیام ایشان مشوق بسیاری از افراد برای حضور در انتخابات شد. در سال ۹۴ و در انتخابات مجلس و خبرگان هم همین‌طور بود. در سال ۹۶ به‌رغم توسعه بیماری و محدودیت جسمی‌شان باز هم به حوزه حسینیہ ارشاد آمدند که به اتفاق وارد حسینیہ ارشاد شدیم و در همان شرایط هم رأی دادند و هم با خبرنگاران صدا و سیما و خبرنگاران خارجی مصاحبه کردند. صحبت‌های ایشان در جهت تقویت گفتمان اصلاح‌طلبی در جامعه بسیار مفید و موثر بود و با این هدف بود که افکار عمومی بدانند اشخاص و شخصیت‌های انقلاب و افراد و گروه‌های سیاسی‌ای که با محدودیت روبه‌رو هستند تسلیم چپ‌روی و گفتمان دیگری نمی‌شوند و همواره از گفتمان اصلاح‌طلبی حمایت می‌کنند.

یکی از ویژگی‌های مهم و برجسته مهندس بازرگان و دکتر یزدی که ضرورت دارد در شرایط حاضر مورد توجه ویژه قرار بگیرد این است که با وجود همه مشکلات و سختی‌ها در ایران ماندند و در داخل کشور و به‌عنوان اپوزیسیون قانون‌مدار فعالیت کردند.

این نکته بسیار مهمی است. در دهه ۶۰ و با بسته شدن فضای سیاسی بسیاری از گروه‌ها از ایران رفتند و گروه‌هایی هم که بودند فشار آن‌قدر زیاد بود که به اصطلاح کرکره‌های‌شان را پایین کشیدند و فعالیت‌شان متوقف شد. تنها گروهی که ایستاد و مقاومت کرد نهضت آزادی بود و این ایستادگی به اعتبار رهبران نهضت بود که سابقه طولانی‌ای در فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی داشتند، در دولت موقت، شورای انقلاب و مجلس اول بودند. اعضای نهضت به اعتبار این رهبران ایستادند، اما هزینه‌های بسیار سنگینی پرداخت کردند و با ایستادگی‌شان توانستند جنبش اجتماعی ایران را بارور بکنند و این باروری در دوم خرداد به آن درجه‌ای رسید که ۲۰ میلیون رأی به آقای خاتمی داده شد. بعضی‌ها توجه ندارند که دوم خرداد فرایندی بود که در جنبش اجتماعی ایران طی سال‌های متمادی رشد کرده و محصول ایستادگی برای پاسداری از اصول و آرمان‌های انقلاب بود که به تدریج ثمراتش در دوم خرداد هویدا شد و به خاطر همین ایستادگی‌ها بود که بعد از دو دوره آقای احمدی‌نژاد، جامعه در سال ۹۲، ۹۴ و ۹۶ از آن میزان رشد به‌رمنده شده که توانست در سخت‌ترین شرایط پیام روشنی داشته باشد. اما این ایستادگی و ماندن به خاطر این بود که این بزرگان علقه دینی و علقه ملی داشتند و وابسته به این مملکت بودند؛ بنابراین تنها راه را ماندن و فعالیت در داخل کشور می‌دانستند و این ماندن به‌رغم همه هزینه‌ها و محرومیت‌هایی

بود که برای خودشان و خانواده‌شان وجود داشت. آقای دکتر یزدی در ۱۸ سال غربت و سال‌های بعد از انقلاب که از خانواده‌شان اجباراً دور بودند به لحاظ عاطفی خیلی تحت فشار بودند ولی کشش علقه خدمت به ایران آنقدر بود که ناراحتی‌ها را به جان دل خریده بودند، اما در آخرین فرصت زندگی‌شان که خودشان هم می‌دیدند بعد از عمل پانکراس قوا و بنیه جسمی‌شان در حال تحلیل است و تمرکزشان کم شده بود و دکترشان هم در ترکیه خواسته بود که بروند و چکاپی انجام بدهد، به ترکیه رفتند، اما واقعیت امر این است که انگیزه اصلی‌شان از سفر به ترکیه در این دوره آخر این بود که در شهر ازمیر که یکی از فرزندان‌شان ساکن است، اقامت کنند تا بقیه فرزندان و نوه‌هایشان بیایند و با هم دیدار داشته باشند و این دیدارها بسیار در روحیه ایشان و ادامه حیات او موثر واقع شده بود. ماندن در وطن و فعالیت در همین اقلیم یکی از ویژگی‌های تاریخی این گفتمان است که امیدوارم برای نسل امروز و فردای ما بتواند آموزنده باشد و راز و رمز چنین گفتمانی را بتوانند در زندگی این اشخاص مرور کنند و این ارزش‌ها را در زندگی شخصی خودشان وارد کنند.

طالقانی؛ اسلام رحمانی و گفتمان آزادی^۱

انقلاب به بلوغ رسیده و در آستانه چهل سالگی اش قرار گرفته است؛ بسیاری از چهره‌های تاثیرگذار انقلاب، اندیشمندان اجتماعی و رهبران سیاسی آن اما چشم از جهان فرو بسته اند و نمی‌توانند چهل سالگی انقلاب را ببینند. اما خیلی پیش‌تر از این حرف‌ها زمانی که انقلاب هنوز نوپا بود طالقانی از دنیا رفت. آیت‌الله سید محمود طالقانی ۷۰ ساله در حالی از دنیا رفت که فقط هفت ماه دوران پیروزی را به چشم دید. اما با گذشت نزدیک به چهار دهه از هجرتش، هنوز که هنوز است در گردهمایی‌های سیاسی عکس طالقانی بر دست دانشجویان و جوانان نسل‌های بعد دیده می‌شود؛ دانشجویانی که سال‌های تولدشان بین دهه‌های ۶۰ و ۷۰ بوده؛ به عبارت دیگر نوزادی‌شان هم در زمان کهن‌سالی سید طالقان نبوده است. اما در این رهبر سیاسی چه بود که نسل‌های بعدی جریان‌ات سیاسی هم به او علاقمند هستند؟ برای یافتن این سوال «همدلی» سراغ محمد توسلی اولین شهردار تهران بعد از انقلاب رفته است. در واژگانی که از زبان توسلی جاری می‌شود، چند واژه جلوه بیشتری دارد: برداشت رحمانی از اسلام و گفتمان آزادی.

به عنوان سوال اول بگذارید از کسانی پرسیم که آیت‌الله طالقانی از آنها تاثیر گرفته بود.

آنها چه کسانی هستند؟

از انقلاب مشروطه دو گفتمان در عرصه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در جامعه ما وجود داشت. یک گفتمان، گفتمان شیخ فضل‌الله نوری بود. شیخ فضل‌الله معتقد بود که در فقه اسلامی همه نیازهای انسان وجود دارد. انسان‌ها مکلفند و نیازی به انتخابات و مجلس نیست. بر این اساس فقها می‌توانند با اتکا بر مواردی که در منابع فقهی وجود دارد جامعه را اداره کنند. در مقابل این نگاه اما نگاه آخوند خراسانی و میرزای نائینی است. امروز مبانی اندیشه و سخنرانی‌ها و مکاتبات آخوند خراسانی منتشر شده و حتی در فضای مجازی قابل دسترسی است. طالقانی کتاب تنبیه‌الامه نائینی را به عنوان یک گفتمان بعد از کودتای ۲۸ مرداد در سال ۳۳ با پاورقی‌هایی تجدید چاپ کرد. کاملاً مشخص است که آن‌ها نگاه به آزادی را از معارف قرآنی دارند و به اختیار انسان که در آیات محکم قرآن تصریح شده باور دارند و معتقدند انسان اگر از آزادی، حقوق شهروندی و کرامت انسانی برخوردار نباشد جامعه او توحیدی نیست و نمی‌تواند

^۱گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار روزنامه «همدلی» - ۱۳۹۶/۶/۲۰

در راستای ارزش های الهی حرکت کند. بنابراین شخصیت طالقانی در راستای گفتمان این دو روحانی برجسته است. دوره بعد از شهریور ۲۰ هم دوره جدیدی برای آیت الله طالقانی بود. او در کنار مهندس بازرگان و دکتر سبحانی قرار گرفت با توجه به تجربیات این بزرگان که با دنیای غرب و جوهر تمدن غرب آشنا بودند و تجربیات خود را به ایران آورده بودند تلاش کردند خرافه ها و پیرایه های مذهبی را از ذهنیت ها بزایند و مردم را با معارف قرآن آشنا کنند. این سه نفر نقش مهمی برای آشنا کردن جوانان آن روز و نسل های بعدی با معارف قرآنی ایفا کردند. همین تحولات بود که زمینه های تعامل با روحانیت را در سالهای ۴۰ فراهم کرد و به تدریج در سال ۵۷ زمینه های تعامل بین روشنفکران دینی و روحانیت مبارز زمینه های پیروزی انقلاب را فراهم کرد.

بگذارید به جنبه ای از آیت الله طالقانی پردازیم که هم ممکن است باعث تمایز ایشان از دیگران شود و هم کمی عجیب به نظر برسد. شناختی که ما از آیت الله طالقانی داریم یک روحانی طرفدار مرحوم دکتر مصدق است. آن بخش که عجیب به نظر می رسد همین است که یک مصدقی فداییان اسلام و نواب صفوی را در منزل خود پناه می دهد.

ملاحظه کنید آیت الله طالقانی در سالهای قبل از شهریور ۲۰ از حوزه به تهران آمدند. آن موقع روحانیون سنتی که از حوزه به تهران می آمدند در مسجدی مستقر می شدند و وظیفه امامت جماعت، جمع آوری وجوهات یا نهایتا پاسخ گویی به سوالات شرعی مردم را برعهده می گرفتند. پدر سیدمحمد طالقانی وقتی از حوزه به تهران آمد، با توجه به ویژگی هایی که داشت از وجوهات امرار معاش نکرد، بلکه کسب و کاری داشت که از محل آن ارتزاق می کرد. در دوران ۲۰ ساله رضا شاه، فضای سیاسی بسته بود و نوع عملکرد رضا شاه بر جریانات فکری و اجتماعی محدودیت های شدیدی ایجاد کرده بود. به خصوص در این زمان حوزه در انزوا قرار داشت. آیت الله طالقانی در این زمان رسالت جدیدی را برای خود انتخاب کرد. این رسالت جدید بعد از شهریور ۲۰ در کنار مهندس بازرگان و دکتر سبحانی شکل جدیدی به خود گرفت که روشنفکری دینی را پایه گذاشتند. محور اصلی تلاش این پیشگامان همان نگاهی بود که انبیاء و مصلحین جهان داشتند یعنی آگاهی بخشی. برنامه آنان در دو محور خلاصه می شد؛ نخست مشکل فرهنگ استبدادی و تلاش برای زدودن فرهنگ استبدادی و دوم مبارزه با خرافاتی که جامعه ما گرفتار آن بود. در راستای این دو محور، آیت الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سبحانی حرکت اجتماعی

خود را آغاز کردند. مجله دانش آموز اولین نشریه ای بود که مرحوم طالقانی پایه گذاری کرد و از طریق همان نشریه مهندس بازرگان با طالقانی پیوند خورد و مقالات خود را در این مجله منتشر کرد. در طول دهه ۲۰ این پیشگامان بر توسعه فرهنگی اجتماعی و آموزش نسل جوان به ویژه دانشجویان بر معارف دینی است و آشنا کردن آنها با تاریخ ایران.

وقتی شما مجموعه اقدامات این بزرگان را در دهه ۲۰ نگاه می کنید می بینید تمرکز اصلی آنها بر توسعه فرهنگی و اجتماعی است. در دوره نهضت ملی ایران از همان سالهای ۲۹ که جبهه ملی تشکیل می شود این بزرگواران نسبت به دکتر مصدق و جبهه ملی که در راستای منافع ملی عمل می کردند پیوند پیدا کردند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد هم این سه نفر در کنار شخصیت هایی مثل سیدرضا زنجانی در نهضت مقاومت ملی تلاش اجتماعی خودشان را دنبال کردند.

نگاهی که طالقانی و بازرگان دارند هم نگاهی دینی است برای آنکه هم به وظایف دینی عمل شود و هم نگاهی ملی در راستای منافع ملی و تامین استقلال و تمامیت ارضی کشور و از بین بردن موانع توسعه کشور تا کشور بتواند راه توسعه خود را طی کند. بنابراین طالقانی و بازرگان هم با جریان دینی در جامعه پیوند دارند و هم با جریان ملی و اصیل مثل دکتر مصدق که او هم همواره بر ایرانیّت و اسلامیت تاکید داشته است.

طالقانی اما یک ویژگی خاص شخصیتی هم دارد. او با سعه صدری که داشت با همه افراد جامعه با احترام برخورد می کرد. حتی با کسانی که به لحاظ فکری با او همخوانی ندارند و هماهنگ نیستند. فداییان اسلام اگرچه جوانان پرشور و با احساسی بودند و فکر می کردند در راستای اهداف اسلامی خود تلاش می کنند و نگاه راهبردی آیت الله طالقانی در آن جهت نبود اما آنها را به عنوان جوانان پاکی ارزیابی می کرد. او در سخت ترین شرایط هزینه ها را می پذیرفت و آنها را در منزل خود پناه می داد. طالقانی همین رفتار را حتی با کسانی که از نظر اعتقادی با او هماهنگ نبودند نیز داشت. او با جریان مارکسیست چه در داخل زندان و چه بیرون رفتاری تعالی بخش داشت. او باور داشت که همه انسان ها فطرت پاکی دارند و با این تعامل انسانی و رحمانی است که می توانید بر شخصیت آنها اثر بگذارید و آنها را به فطرت پاکشان برگردانید.

بخشی از سخن شما را می توان درباره مرحوم طالقانی پذیرفت. ما سال گذشته در همین روز گفت و گویی با مهندس لطف الله میثمی داشتیم. ایشان در آنجا روایت کردند آیت الله طالقانی و مهندس بازرگان از زندان پیام آغاز حرکت مسلحانه را صادر کردند. اگر بپذیریم

آیت الله طالقانی به خاطر عواطف انسانی و نوع قرائت خاص خود با گروه های مخالف نیکی می کرد، این تناقض باقی می ماند که چرا آیت الله طالقانی به عنوان یک چهره ملی با حرکت مسلحانه موافقت می کنند.

من به لحاظ تاریخی هیچ گاه به یاد ندارم که طالقانی و بازرگان نامه ای برای تایید حرکت مسلحانه نوشته باشند. اما مخالفت هم نکردند. مهندس بازرگان جمله معروفی در دادگاه نظامی شاه دارد. این جمله این است که «ما آخرین گروهی هستیم که با زبان قانون با شما سخن می گوئیم.» این واقعیت در آن شرایط وجود داشت که انقلاب یک گفتمان جهانی بود که در شرایط اختناق، مبارزه مسلحانه و مبارزه مخفی تنها گزینه برای فراهم کردن زمینه های تحول است. اما شخصیت و زندگی خود مهندس بازرگان به هیچ وجه اجازه نمی داد که خود را درگیر حرکت های مسلحانه کند. با این حال طالقانی این انعطاف را داشت. او با بچه های سازمان مجاهدین خلق این تعامل را داشت و آنها را راهنمایی می کرد و تلاش می کرد از انحراف آنها جلوگیری کند.

یعنی ایشان می خواست مجاهدین را از حرکت مسلحانه منع کند؟

خیر، طالقانی ضمن تلاش برای حفظ مبانی اعتقادی آنان پشتیبان معنوی آنان بود. نوع ارتباط ایشان با نسل سوم مجاهدین که بعد از انقلاب به منافقین موسوم شدند چه بود؟

طالقانی از خودخواهی و چپ روی مسعود رجوی بسیار ناراحت بود. در یکی از دیدارهایمان که از پیش رجوی آمده بودند و کاملاً عصبانی بودند گفتند: «این بچه ها نمی فهمند که عمامه سر من مثل بولدوزر است آدم عاقل جلوی بولدوزر نمی رود!»

آیت الله طالقانی در رویارویی مصدق و کاشانی در کجا ایستاده بودند؟

به نظر من آیت الله طالقانی تا زمانی که آیت الله کاشانی با نهضت ملی ایران و دکتر مصدق هماهنگ بود با او ارتباط نزدیک داشت و در فعالیت های خود با همدیگر هماهنگ بودند. اما بعد از ۳۰ تیر سال ۳۱ - که اسناد و مدارک گذشته و به خصوص اسنادی که اخیراً منتشر شده نشان می دهند - کاشانی در مقابل دکتر مصدق قرار گرفت و عملاً با کودتاگران هماهنگی پیدا کرد، طالقانی در این زمان با کاشانی زاویه پیدا کرد، هرچند که این زاویه به گونه ای نیست که تقابل داشته باشد. با این حال گفتمان طالقانی و کاشانی با هم متفاوت بود. طالقانی تلاش می کرد تا جایی که می تواند اختلافات را کم کند اما دیگر کار از کار گذشته بود و کاری از دست

طالقانی بر نمی آمد.

کمی از کودتا فاصله بگیریم و به سمت انقلاب حرکت کنیم. تفاوت طالقانی با روحانیون مبارز را در چه می بینید؟

طبیعتا طالقانی هم روحانی مبارز بود. اما گفتمانی که طالقانی داشت با گفتمان بسیاری از روحانیون مبارز متفاوت بود. طالقانی گفتمانی را بعد از شهریور ۲۰ آغاز کرد که در ادامه آن نگاه راهبردی آخوند خراسانی و میرزای نائینی بود. آنها برداشتی از اسلام به عنوان اسلام رحمانی داشتند و اسلام را هماهنگ با عقلانیت می دیدند و باور داشتند که باید از تجربه بشری برای فهم معارف قرآنی بهره گرفت. آنچه که در گفتمان طالقانی مطرح است آزادی انسان است. در این گفتمان خداوند انسان را آزاد آفریده و او مختار است. بنابراین مادامی که فرهنگ استبدادی اعم از استبداد سیاسی یا دینی در جامعه حضور داشته باشد زمینه های رشد و توسعه انسانی فراهم نیست و آن جامعه نمی تواند توسعه پیدا کند. اما گفتمان بخشی از روحانیون مبارز اسلام فقهاتی بوده و از این بابت طالقانی با بسیاری از آنها نه تنها تفاوت نگاه راهبردی داشت بلکه در رفتار آنها هم می توان این تفاوت ها را به خوبی دید.

۳۸ سال از درگذشت آیت الله طالقانی می گذرد اما او همچنان محبوب است. جالب اینجاست که بخشی از محبوبیت او در بین نسل جوانی است که سالها بعد از درگذشت طالقانی یا پدر طالقانی چشم به جهان گشودند. چرا طالقانی در همچنان محبوب است؟

اینکه چرا بعد از ۳۸ سال از درگذشت آیت الله طالقانی، او همچنان به عنوان یک شخصیت محبوب در جامعه ما مطرح است پاسخ را باید از خود آیات محکم قرآن گرفت. قرآن در این خصوص تصریح می کند که «إن الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمان ودا» (مریم - ۹۶). کسانی که به خدای یگانه ایمان داشته باشند و در طول زندگی خود عمل صالح و به تعبیر من عمل راهبردی متناسب با نیازهای جامعه داشته باشند و زندگی خود را وقف خدمت به مردم کرده باشند، محبت شان در دل مردم جای می گیرد. به نظر من طالقانی یکی از شخصیت هایی است که از ابتدای فعالیت اجتماعی خود بعد از حوزه، هم از به لحاظ وراثتی از خانواده اصیلی بود و هم در کنار بازرگان و سحابی جریان اجتماعی را پایه گذاری کردند که در هفت دهه گذشته تاریخ ما نقش تاثیر گذاری را در تحولات اجتماعی و تربیت نسل جدیدی ایفا کردند. از تربیت شدگان این مکتب افرادی مثل مهندس عزت الله سحابی، شهید دکتر مصطفی چمران،

دکتر ابراهیم یزدی و نسل گسترده ای است که حاملان این پیام بودند و توانستند تاثیراتی در تحولات اجتماعی داشته باشند. البته خداوند در قرآن می فرماید « تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُم مَّا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْئَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ » آنها با اعمال خودشان محشورند. شما هم با اعمال خودتان محشور هستید. آنها راه خود را رفته اند و این امانت را در اختیار جامعه ما گذاشته اند و این مسئولیت ماست که این گفتمان را دریافت کنیم و در این مقطع با ادامه راه آنان به وظایف خودمان عمل کنیم.

فراز و فرودهای "نهضت آزادی" از زبان دبیرکل جدید^۱

نهضت آزادی ایران در مدت ۵۰ سال فعالیت خود فراز و نشیب های زیادی را تجربه کرده است...

به گزارش گروه سیاسی خبرگزاری برنا، نهضت آزادی توسط مهدی بازرگان، یدالله سحابی و سید محمود طالقانی با تأکید بر هویت اسلامی و ایرانی و با هدف مبارزه با استبداد و کسب آزادی های اساسی مبتنی بر ارزش های اخلاقی و اسلامی تأسیس شد و چهره هایی چون احمد صدر حاج سید جوادی، سید محمد مهدی جعفری، محمدرحیم عطایی، عباس رادنی، حسن نزیه، منصور عطائی، عزت الله سحابی و عباس سمیعی از نخستین اعضای آن بودند. پس از مهندس بازرگان، ابراهیم یزدی دبیر کل حزب نهضت آزادی شد. چندی پیش ابراهیم یزدی به دلیل بیماری دار فانی را وداع گفت و با نظر اعضای (شورای مرکزی) حزب، محمد توسلی دبیر کل جدید حزب نهضت آزادی شد. همین موضوع سبب شد تا گفت و گویی را با دبیرکل جدید حزب نهضت آزادی داشته باشیم.

«محمد توسلی» دبیر کل «نهضت آزادی ایران» در گفت و گو با خبرنگار سیاسی برنا درباره نقش احزاب در سپهر سیاسی ایران گفت: حاکمان مستبد بعد از انقلاب مشروطه، آمادگی برای پذیرش فعالیت احزاب قانونی را نداشتند بنابراین با توجه به این چالش فرهنگی و واقعیت های اجتماعی احزاب سیاسی در ایران همیشه با چالش های جدی روبرو بوده اند.

توسلی افزود: قدیمی ترین حزب سیاسی ایران، حزب توده است که قبل از شهریور سال ۱۳۲۰ در ایران شکل گرفت. این حزب با توجه به ارتباطی که با شوروی و تجربیات اجتماعی انقلاب اکتبر داشت، اولین پایه گذار احزاب سیاسی در ایران بودند و به تدریج در دهه ۲۰ حزب ایران تشکیل شد و در دوره نهضت ملی ایران به تدریج دیگر احزاب ملی تشکیل شدند. نهضت آزادی ایران در اردیبهشت سال ۴۰ تشکیل شد اما احزاب با شرایط ویژه ایران در آن دوران هرگز نتوانستند عمر طولانی داشته باشند؛ به عنوان مثال نهضت آزادی ایران پس از بیانیه راهبردی در آستانه برگزاری فرماندم شاه در اوایل بهمن سال ۴۱، سران آن بازداشت شدند. به خصوص پس از رخداد ۱۵ خردادماه سال ۴۲ که فضای سیاسی ایران بسته شد، عملاً ادامه فعالیت احزاب

^۱گفتگوی محمد توسلی با خبرگزاری «برنا» - زهیر موسوی - ۱۳۹۶/۷/۲

امکان پذیر نبود.

توسلی تصریح کرد: پس از پیروزی انقلاب با توجه به نگاه راهبردی و اصولی که مدیران انقلاب در جهت تقویت احزاب داشتند، در قانون اساسی نیز توجه ویژه ای به احزاب شد. در اصل ۲۶ قانون اساسی به وضوح آمده است که فعالیت احزاب علی الاطلاق آزاد است و پروانه صرفا برای رسمیت حقوقی فعالیت احزاب در چارچوب قانون باید صادر شود. بزرگوارانی مانند شهید دکتر بهشتی یک تنه ایستادند و از اصل ۲۶ قانون اساسی دفاع کردند اما برخی باور نداشتند مدیریت کشور با شکل گیری احزاب و کادر سازی نیروهای توانمند، سامان پیدا کند. خوشبختانه بعد از دوم خرداد فضای سیاسی کشور برای فعالیت احزاب آماده تر شد و حضور احزاب نقش موثری در تحولات اجتماعی داشت اما همچنان وزارت کشور، دولت و فضای عمومی آمادگی کامل برای پذیرش فعالیت قانونی همه احزاب سیاسی را ندارند.

توسلی درباره فراز و فرودهای حزب نهضت آزادی گفت: پس از انقلاب، رهبران نهضت آزادی ایران در جایگاه مدیریت انقلاب و دولت موقت نقش مهمی داشتند که مجموعه رخدادهای این دوره در اسناد نهضت آزادی به امانت ثبت شده است. پس از اتفاقات دهه شصت فضای سیاسی، فعالیت احزاب با چالش و هزینه های سنگین روبرو بود و تقریبا احزاب سیاسی که در داخل مانده بودند مجبور به توقف فعالیت خود شدند. اما زنده یاران مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، احمد سبزوادی و دکتر ابراهیم یزدی توانستند در دهه ۶۰ چراغ فعالیت نهضت آزادی ایران را روشن نگه دارند اما فعالیت نهضت با هزینه های بسیار سنگینی همراه بود که جزئیات آن در اسناد نهضت قابل دسترسی است. ایستادگی نهضت آزادی ایران در دهه ۶۰ موجب شد که نهضت بتواند از آن اصول و آرمان های اولیه انقلاب پاسداری کند و جنبش اجتماعی ایران بارور شود. توسعه جنبش اجتماعی ایران بر اثر این ایستادگی و اقدامات آگاهی بخش که در این دوره انجام شد موجب شد ملت ما با هوشمندی در دوم خرداد با ۲۰ میلیون رای به گفتمان آقای سید محمد خاتمی اعتماد کرده و دوره جدیدی را آغاز کنند. دفتر نهضت آزادی در خیابان مطهری به دفعات بسته شد و مجددا توانستیم اسناد را از مراجعی که برده بودند پس گرفته و کار خودمان را دنبال کنیم. ایستادگی، مقاومت و برخوردها تا سال ۸۰ ادامه داشت و جمع وسیعی از اعضا و حتی علاقه مندان نهضت که در کارهای فرهنگی مشارکت داشتند بازداشت شدند که پرونده سنگینی بود و تاکنون آثار این پرونده بر دوش خانواده های زندانیان ادامه دارد. پس از سال ۷۳

و درگذشت زنده یاد مهندس بازرگان، مرحوم دکتر ابراهیم یزدی به عنوان دبیر کل نهضت آزادی انتخاب شدند و ایشان توانستند هماهنگ با زمینه هایی که در جنبش اصلاحات فراهم شده بود، به رغم تمام محدودیت هایی که وجود داشت در مقاطع مختلف از جمله در سال های ۸۴، ۹۲، ۹۴ و ۹۶ به وظیفه راهبردی خود که همان آگاهی بخشی و تقویت فرایند گذار به دموکراسی بود به خوبی عمل کنند.

توسلی افزود: پس از اتفاقات سال ۸۸ شرایط برای ادامه فعالیت تشکیلاتی نهضت آزادی آنقدر سخت شد که عملاً فعالیت تشکیلاتی ما متوقف شد. اما با توجه به سابقه بیش از ۵۰ سال سابقه حزبی و ارتباط نزدیک خانوادگی تلاش کردیم علاوه بر حفظ ارتباط افراد خانواده نهضت آزادی در راستای برنامه راهبردی نهضت آزادی که همان امر به معروف و نهی از منکر است، به وظایف دینی و ملی خود عمل کنیم. همه شاهد بودند در همان شرایط سال ۹۲ که محدودیت های سنگینی برای نهضت آزادی وجود داشت و به ما تاکید شده بود (که برای انتخابات ریاست جمهوری حتی برای دعوت از مردم برای شرکت در انتخابات بیانیه صادر نکنیم)، زنده یاد دکتر یزدی و جمعی از دوستان ما در صف حوزه حسینیه ارشاد حاضر شده و در انتخابات شرکت کردند. دکتر یزدی در همان صف با خبرنگاران خارجی و داخلی که مصاحبه می کردند آن نگاه راهبردی نهضت آزادی ایران را برای حضور در انتخابات و نقش انتخابات در تقویت فرآیند دموکراسی توضیح دادند و این مصاحبه از صدا و سیما و رسانه های خارجی هم پخش شد و موجب حضور بیشتر مردم در انتخابات شد. در انتخابات سال ۹۴ هم شرایط همین گونه بود. به رغم شرایط خاصی که وجود داشت برای حضور هرچه با شکوه تر مردم در انتخابات تلاش کردند. در سال ۹۶ هم دکتر یزدی به رغم محدودیت های جسمی که داشتند باز هم در حسینیه ارشاد حضور پیدا کردند و با رای به آقای دکتر روحانی کوشش کردند هماهنگ با رشد جنبش اجتماعی و بلوغی که ادامه پیدا کرده بود به وظیفه راهبردی خودشان در این مقطع نیز عمل کنند. توسلی تصریح کرد: گفتمان نهضت آزادی ایران از ابتدای تأسیس آگاهی بخشی بوده است و دنبال اجرای برنامه هایی بوده که به تدریج با آگاهی بخشی مردم، بتواند زمینه های توسعه آزادی و شرایط فراهم شدن نظام دموکراسی و مردم سالاری را فراهم کند تا جایگاه مردم سالاری و حقوق شهروندی احیا شود. پس از انقلاب، نهضت آزادی ایران موفق شد این گفتمان را در سطح عرصه عمومی ارتقاء ببخشد و امروز بعد از ۴ دهه جامعه ما بیش از گذشته به این بینش و

این گفتمان نزدیک تر شده است. امروزه شاهد هستیم جمع زیادی از کسانی که در دهه ۶۰ در مقابل این گفتمان قرار داشتند، همراه این گفتمان عمل می کنند و جنبش اصلاح طلبی از یک جایگاه اجتماعی قابل توجهی برخوردار شده است. بنابراین امروز هم باید این روند را با همین نگاه راهبردی تقویت کنیم.

او درباره میزان تاثیر گذاری احزاب در جامعه افزود: عملا احزاب سیاسی در جایگاه طبیعی خود قرار ندارند و در یک فرآیند تکاملی افت و خیزهای بسیاری را تجربه کرده و با چالش های مختلفی رو به رو شده اند. پیشتر توضیح دادم که عده ای با اصل ۲۶ قانون اساسی و آزادی احزاب موافق نیستند به همین دلیل در شکل گیری و توسعه احزاب همواره محدودیت ایجاد می کنند. کشور برای توسعه، نیازمند توسعه سیاسی است و برای توسعه سیاسی احزاب باید نقشی پررنگ و فراگیر داشته باشند. همه کسانی که به آینده نظام و سرنوشت کشور علاقه مند هستند باید زمینه توسعه احزاب سیاسی، نهادهای مدنی و آزادی فعالیت آنها را طبق قانون و اصل ۲۶ قانون اساسی فراهم کنند.

توسلی در پایان درباره نقش دولت در بهبود وضعیت احزاب گفت: در دوره ریاست جمهوری دکتر روحانی شرایط احزاب به طور محسوسی بهبود پیدا کرد و فعالین سیاسی توانستند راحت تر تنفس کنند. اما اقدامات لازمی که زمینه های توسعه سیاسی را فراهم کنند و صاحبان رسانه بتوانند در چارچوب قانون به وظایف خود عمل کنند کماکان به شکل کامل عملی نشده است. در دوره دوم دولت دکتر روحانی با توجه به وعده هایی که در زمان تبلیغات ریاست جمهوری داده شد، این انتظار وجود دارد که بتوانند موانع آزادی فعالیت احزاب و نهادهای مدنی را در چارچوب قانون برطرف کنند تا همه احزاب بتوانند آزادانه به فعالیت قانونی خود بپردازند.

یزدی همراه بازرگان^۱

زنده یاد دکتر ابراهیم یزدی (۱۳۱۰-۱۳۹۶) یکی از شخصیت‌های تاثیرگذار در تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی چند دهه اخیر کشور به ویژه مدیریت انقلاب اسلامی بوده است. مروری بر زمینه‌های شکل‌گیری شخصیت، بینش و منش این کنشگر اجتماعی - سیاسی و نقد و بررسی عملکرد او می‌تواند برای نسل امروز و فردای جامعه ما آموزنده و مفید باشد. خوشبختانه آقای دکتر یزدی با درایت و پشتکار فوق‌العاده‌ای خاطرات بیش از شصت سال خدمات خود را در چند جلد تنظیم کرده‌اند که جلد اول و دوم آن با عنوان شصت سال صبوری و شکوری تاکنون منتشر شده و جلد سوم آن مدت طولانیست که در وزارت ارشاد در انتظار صدور مجوز چاپ است. مجموعه خاطرات ایشان می‌تواند به عنوان منبعی غنی مورد استفاده همگان بویژه پژوهشگران قرار گیرد، زیرا این اسناد تاریخی با نظم و دقت بالایی تنظیم و ارائه شده است.

در این یادداشت مایلیم به گوشه ای از زندگی ایشان در خصوص زمینه‌های شکل‌گیری شخصیت فرهنگی - اجتماعی و سیاسی ایشان بپردازم. در اینجا به دو "نهضت" که بستر اصلی تاثیرگذاری در شکل‌گیری شخصیت دکتر یزدی در دوران نوجوانی و جوانی بوده است اشاره می‌کنم. "نهضت خدا پرستان سوسیالیست" در دهه بیست و "نهضت آزادی ایران". از نوجوانی تا پایان عمر.

نهضت خداپرستان سوسیالیست در دهه بیست توسط جمعی از روشنفکران دینی چون مهندس جلال-الدین آشتیانی و دکتر محمد نخشب بصورت مخفی برای مقابله با افکار مارکسیستی حزب توده که نسل جوان ما را متأثر کرده بود، تشکیل می‌شود. دکتر یزدی در نوجوانی در حالی که در کلاس هشتم دبیرستان دارالفنون بود توسط بردار بزرگشان آقای دکتر کاظم یزدی به جلسه آموزشی منزل دکتر محمد نخشب دعوت می‌شود و پس از طی دوره آموزشی وارد سازمان دانش‌آموزی این نهضت می‌شود و به فعالیت می‌پردازد. مبانی اندیشه نهضت خداپرستان سوسیالیست تاکید بر توحید و خداپرستی بعنوان جهان‌بینی و پیش نیاز دستیابی به عدالت اجتماعی است.

در مواضع اقتصادی نهضت خداپرستان سوسیالیست اینچنین آمده است: "مخالفت و نفی

^۱ یادداشت محمد توسلی در روزنامه «شرق» - ۱۳۹۶/۷/۱۸

و طرد تراکم ثروت جامعه در دست طبقه خاص، اعتقاد به سوسیالیسم بعنوان «اولویت منافع جامعه در برابر منافع فرد». اما سوسیالیسمی بر پایه خداپرستی، به این معنا که بدون توحید، بدون جامعه توحیدی، بدون اخلاق، عدالت اجتماعی با سوسیالیسم هرگز بوجود نخواهد آمد». (خاطرات جلد اول صفحه ۱۲۱) و در ادامه برای فاصله گرفتن از واژه های کلیشه ای تصریح می کند: « هر جامعه ای راه حصول به عدالت را باید بر اساس معیار و مبانی فرهنگی خود، و شرایط ویژه و ساختار های اجتماعی - اقتصادی و ویژگی های روانشناختی خود جستجو کرده و طی بنماید» (خاطرات جلد اول صفحه ۱۳۵).

در دهه بیست که نسل جوان تحت تاثیر افکار مارکسیستی برای عدالت خواهی قرار می گیرد نهضت خداپرستان سوسیالیست با این منطقی که بدون ارزشهای توحیدی و اخلاق امکان دستیابی به عدالت اجتماعی وجود ندارد، فعالیت خود را آغاز می کند. در این شرایط برای دکتر یزدی که زمینه مذهبی دارد فعالیت در شاخه دانش آموزی این نهضت فرصت مناسبی برای فعالیت و شکل گیری شخصیت فرهنگی - اجتماعی و سیاسی او است. خود او هم در خاطراتش به این مهم تاکید دارد:

« ... عضویت و فعالیت در نهضت خداپرستان سوسیالیست تاثیر بسیار عمیقی در ذهن و دیدگاه های سیاسی من برجای گذاشت. در واقع بعد از تربیت خانوادگی و تلاوت آیه های عشق و محبت مادر در گوش و در کنار کار مستمر و جدی همراه پدر و تجربیات بسیار با ارزش عینی و واقعی از زندگی و جامعه، حضور و فعالیت در نهضت خداپرستان سوسیالیست اثرات درازمدت در شکل گیری روحیه و گرایشات سیاسی و اجتماعی من برجای گذاشته است» (خاطرات جلد اول - صفحه ۱۳۶).

اما نهضت آزادی ایران اگرچه در اردیبهشت سال ۱۳۴۰ تأسیس شد و دکتر یزدی یکسال قبل از آن در سال ۱۳۳۹ برای ادامه تحصیل در دوره های تخصصی به آمریکا رفته است، اما از همان سالهای ابتدایی دهه بیست با بسترهای آماده شده توسعه فرهنگی - اجتماعی توسط پیشگامان روشنفکری دینی مهندس مهدی بازرگان، آیت الله طالقانی و دکتر یدالله سبحانی در فعالیت های مختلفی پیوند خورده است.

دکتر یزدی در سال پنجم دبیرستان در کنار دکتر کاظم یزدی و دکتر اسماعیل یزدی دو برادر بزرگتر خود که در فعالیت های انجمن اسلامی دانشجویان مشارکت فعال داشتند، آشنا می شود و

در جلسات آن حضور پیدا می‌کند. در سال ۱۳۲۸ که وارد دانشکده داروسازی دانشگاه تهران می‌شود با آمادگی‌های قبلی پس از عضویت رسمی در انجمن اسلامی دانشجویان به عضویت شورای مرکزی و هیأت اجرای انجمن در می‌آید و فعالیت خود را گسترش می‌دهد. حضور در جلسات هفتگی سخنرانی و پرسش و پاسخ انجمن، سخنرانی‌های ادواری مهندس بازرگان به مناسبت‌هایی چون اعیاد بعثت و جشن عید فطر انجمن و بهره‌گیری از جلسات تفسیر قرآن طالقانی در مسجد هدایت بخشی از بسترهای آشنایی او با معارف دینی و دریافت پاسخ‌هایی است که نسل جوان آن دوران برای چالش‌های پیش‌روی جامعه خود با آنها روبرو بوده است.^۱ برخی از این چالش‌ها پیرایه‌ها و خرافات دینی بود که در فرهنگ اسلام سنتی جامعه وجود داشت و مخالفان به ویژه حزب توده با استناد به آنها زمینه جذب جوانان و دانشجویان را فراهم می‌کرد. دکتر یزدی در فعالیتهای انجمن اسلامی دانشجویان، حضور و نقش فعالی داشت. علاوه بر نقش مدیریتی، خود از جمله سخنرانان جلسات انجمن بود و در تهیه و تولید نشریات فرهنگی انجمن چون مجله "فروغ علم" و "گنج شایگان" مشارکت فعال داشت. در یکی از جشن‌های میلاد رسول اکرم (ص) که در مسجد هدایت برگزار شد و دکتر یزدی مدیریت و سخنرانی آن را برعهده داشت مورد تشویق و تحسین طالقانی و سید غلامرضا سعیدی قرار گرفت. (خاطرات جلد اول - صفحه ۱۵۵)

مجموعه فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی دهه بیست و تلاش‌های دوران دانشجویی که بخشی از آن با ۲۸ ماه دوران پراشتهاب نهضت ملی ایران و حکومت دکتر مصدق همزمان بوده، شخصیت دکتر یزدی را هماهنگ با گفتمان روشنفکران دینی چون بازرگان ساخت و او را آماده قبول مسئولیت در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی نمود.

دوران نهضت مقاومت ملی

کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ "بسیاری را افسرده و شدیداً ناامید کرده بوده". اما برغم هزینه‌های سنگین اجتماعی این رخداد، بلافاصله پس از کودتا به همت عالمان دینی آگاه چون سید رضا زنجانی هسته‌های مقاومت تشکیل شد. حدود دو هفته بعد از کودتا دکتر یزدی از طریق مهندس سحابی مطلع می‌شود که سازمانی به نام "نهضت مقاومت ملی ایران" تشکیل

^۱ در تمام دوران دانشجویی و سالهای پس از آن تا سال ۱۳۳۹ من این توفیق را داشتم که در جلسات قرآن شبهای جمعه طالقانی بطور کم و بیش مرتب حضور پیدا کنم (خاطرات جلد اول - صفحه ۱۵۴)

شده و پدرشان و مهندس بازرگان به این سازمان پیوسته‌اند. او چون بسیاری از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان با توجه به اعتماد و رابطه فکری که با مهندس بازرگان، دکتر سحابی داشتند همکاری با نهضت مقاومت ملی را پذیرفت و بعنوان عضو کمیته دانشگاه نهضت مقاومت ملی و مسئولیت آن و رابطه بین این کمیته و کمیته مرکزی نهضت مقاومت ملی، فعالیت خود را آغاز کرد. (خاطرات جلد اول - صفحه ۲۰۶)

شرح مسئولیت‌ها و فعالیتهای دکتر یزدی در طول سالهای ۳۲ تا ۳۹ در نهضت مقاومت ملی بخش قابل ملاحظه‌ای از خاطرات دکتر یزدی را تشکیل می‌دهد (جلد اول خاطرات صفحات ۲۰۵ تا ۲۷۴). علاوه بر حضور فعال در کمیته دانشگاه، در کمیته انتشارات که زیر نظر مهندس بازرگان بود، در کمیته شهرستان‌ها نیز فعالیت داشت. بعد از بازداشت‌های سال ۱۳۳۴ و جمع‌بندی مشکلات کار جمعی با نمایندگان احزاب و گروه‌های سیاسی در سال ۱۳۳۵ سازمانی توسط مهندس بازرگان و جمعی از همفکران به نام «متاع» تشکیل می‌شود که مخفف «مکتب تربیتی اجتماعی عملی» است. این نهاد که تظاهر خارجی نداشت منشاء تاسیس نهادهای مدنی مختلفی چون انجمن اسلامی مهندسين، پزشکان، معلمان، بانوان و نهادهای خدماتی چون شرکت سهامی انتشار شد. دکتر یزدی یکی از همراهان مهندس بازرگان در متاع بود.

در يك نگاه کلان می‌توان تاثیرات این دوره از فعالیتهای اجتماعی را روی دکتر یزدی و سایر اعضای سابق انجمن اسلامی دانشجویان مورد ارزیابی قرار داد؛ این واقعیت است که اعضای انجمن که در طول دوران جوانی و دانشجویی شخصیت فکری و اجتماعی آنان شکل گرفته در این دوره با فعالیت سیاسی و کار جمعی به ویژه نوع خاص آن در شرایط مخفی آشنا می‌شوند و پختگی لازم را پیدا می‌کنند. در این شرایط است که در سال ۱۳۳۹ همین کادرهای نهضت مقاومت ملی چون دکتر یزدی، مهندس سحابی، رحیم عطایی، مهندس امیرانتظام و هستند که با تحلیل شرایط سیاسی و شناخت تحولات سیاسی بین‌المللی، به ویژه در آمریکا، شرایط را برای فعالیت علنی در ایران آماده می‌بینند و از رهبران خانه‌نشین جبهه ملی دعوت می‌کنند و جبهه ملی دوم تشکیل و آغاز بکار می‌کند.

تأسیس نهضت آزادی ایران

در شرایط سیاسی سالهای ۳۹ و ۴۰ و مسائل و مشکلاتی که در تحلیل و رویکردهای سیاسی آن دوره مطرح بود و به دلایلی که راقم این سطور قبلاً طی یادداشت‌هایی توضیح داده است،

ضرورت تاسیس نهضت آزادی ایران مورد توجه مهندس بازرگان، دکتر یدالله سبحانی و کادر های نهضت مقاومت ملی قرار می گیرد.

مهندس بازرگان در نطق افتتاحیه تاسیس نهضت آزادی ایران ضمن بر شمردن چالش های کارهای جمعی و حزبی در ایران می گویند: « ۲۵۰۰ سال کنار نشستیم و اختیار را رها کردیم. حسابمان را کف دستمان گذاردند دائما گرفتاری، خرابی، چپاول تا پشت دروازه شهر، نا امنی، عقب افتادگی و بردگی ! » بعد اضافه می کنند: « اگر مملکت مال همه هست همه باید زحمت بکشیم بفکر باشیم و غم آن را بخوریم.....ایران را هیچگاه آمریکایی یا عرب یا انگلیسی درست نخواهد کرد....اگر ما خرابی ها را درست نکنیم اگر جبران غفلت یا خیانت پدران و خودمان را ننمائیم و لکه های ننگ را از دامن ایران نزدائیم پس کی این کار را بکنند؟...» سپس به رغم همه چالش ها اضافه می کنند: « فاذا عزمتم فتوکل علی الله. بنام خدا و بامید و اتکای باو و در راه او وارد می شویم و می دانیم که با یک عمل و یک روز بلکه یک قرن گورستان تبدیل به گلستان نمی شود».

مهندس بازرگان در همین سخنرانی جلسه افتتاحیه نهضت به چکیده مرانامه که شاید برای اولین بار اعلامیه جهانی حقوق بشر در کنار مبادی اسلامی و التزام به قانون اساسی آمده است اشاره می کنند و می گویند: « ما مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی و مصدق هستیم». و ضمن تاکید بر روش مبارزه قانونی، علنی و مسالمت آمیز بر راهبرد آزادی، دموکراسی و حقوق بشر اهتمام می ورزند.

برای یادآوری فضای سیاسی سال ۱۳۴۰ اشاره به نامه مهندس بازرگان به دکتر مصدق که در احمد آباد در حصر بود در خصوص تاسیس نهضت آزادی و پاسخ تاییدیه دکتر مصدق که: «.... تردید ندارم که این جمعیت تحت رهبری شخص جنابعالی موفق بخدمات بزرگی نسبت بمملکت خواهد شد...» (پاسخ تاریخی دکتر مصدق به نامه مهندس بازرگان - ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۰) و همچنین یادداشت ذیل عکس تقدیمی به نهضت آزادی ایران در آبان ماه ۱۳۴۱ می نویسند: «.... به کسانی که در راه آزادی و استقلال ایران عزیز از همه چیز خود می گذرند....»، برای توضیح زمینه های شکل گیری شخصیت دکتر یزدی و سایر اعضای قدیمی نهضت آزادی خالی از لطف نیست. با چنین نگاه راهبردی است که نسل مهندس سبحانی، دکتر یزدی، دکتر چمران و با مبانی اعتقادی و نگاه راهبردی طی چند دهه در شرایط مختلف و تحمل هزینه

های سنگین ایستادگی کرده اند و به راه بازرگان ادامه داده اند. راز و رمز این ایستادگی و پایداری و حفظ انسجام مواضع و پاسخگویی در مقابل تاریخ می تواند برای نسل امروز و فردای جامعه عبرت آموز و آموزنده باشد.

اگرچه دکتر یزدی در سال ۱۳۴۰ هنگام تأسیس نهضت آزادی، در ایران نبود؛ اما او و سایر اعضای سابق انجمن اسلامی دانشجویان چون (دکتر مصطفی چمران، دکتر علی شریعتی و ...) به علت پیوند های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی گذشته خود، در سال ۱۳۴۱ نهضت آزادی ایران را در خارج کشور تاسیس کردند. با توجه به شرایط و جو فرهنگی خارج از کشور ابتدا به پایه گذاری انجمن های اسلامی دانشجویان در آمریکا و اروپا همت گماشتند؛ که تا پیروزی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ نقش عمده ای در توسعه فرهنگی- اجتماعی دانشجویان و تربیت کادریایی کردند که در سالهای بعد از انقلاب نقش موثری در عرصه های مختلف مدیریت کشور ایفا کردند. جلد دوم خاطرات آقای دکتر یزدی که مربوط به ۱۸ سال زندگی در غربت است مجموعه تلاشهای دکتر یزدی بصورت مستند در این دوره گزارش شده است. در اینجا صرفاً به برخی از این فعالیت ها چون تاسیس جبهه ملی آمریکا، تشکیل سازمان مخصوص اتحاد و عمل (سماع)، ارتباط و دیدار با مراجع و علمای عراق و لبنان از جمله آیت الله خمینی و امام موسی صدر، انتشار نشریه پیام مجاهد ارگان نهضت آزادی ایران خارج کشور، و همکاری با جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر که اواخر سال ۱۳۵۶ در ایران تاسیس شده بود و... همچنین جلد سوم خاطرات که رویدادهای مستند ۱۱۸ روز اقامت در نوفل لوشاتو را گزارش می کند، بخش مهمی از ظرفیت و توان مدیریتی او را در مدیریت انقلاب و تعامل تعالی بخش روشنفکران دینی با روحانیت مبارز را در سالهای قبل از انقلاب گزارش می کند.

مجموعه خدمات دکتر یزدی در شورای انقلاب، دولت موقت و سپس پاسداری از آرمانهای اصیل و اولیه انقلاب در دهه شصت و هفتاد در کنار زنده یادان مهندس بازرگان، دکتر یدالله سبحانی، احمد صدرحاج سید جوادی و نهایتاً مسئولیت دبیرکلی نهضت آزادی ایران بعد از درگذشت مهندس بازرگان در سال ۱۳۷۳، بخشی از تاریخ زندگی دکتر یزدی را تشکیل می دهد که بررسی ابعاد مختلف آن می تواند درسها و آموزشهایی برای نسل حاضر و آینده داشته باشد. بطور خلاصه می توان زندگی دکتر ابراهیم یزدی را در تداوم دو نهضت خدابپرستان و نهضت آزادی مورد بررسی قرار داد که طی بیش از شصت سال تلاش و صبوری با پذیرش مسئولیت و

تحمل هزینه های سنگین، گفتمان بازرگان و راه مصدق را در طول عمر سیاسی خود پیگیری کرده است و همواره همراه و پیگیر راه بازرگان بوده است^۱.

^۱ به یاد دارم که در همان سالهای اول دهه شصت آیت‌الله خمینی در يك دیدار خصوصی به آقای دکتر یزدی پیشنهاد ریاست جمهوری می‌کند ولی دکتر یزدی پاسخ می‌دهد که من بازرگان را رها نمی‌کنم. (نقل به مضمون).

نگاه نهضت آزادی‌نگاهی بلندمدت، راهبردی، و فاقد وابستگی به حضور در قدرت است^۱

مهندس محمد توسلی، دبیرکل جدید نهضت آزادی ایران، در دیدار خود با اعضای انجمن فرهنگ و سیاست دانشجویان دانشگاه شیراز به شرح مواضع، رویکردها و دیدگاه‌های این نهضت پرداختند؛ ایشان در ابتدا به شاخصه‌های بارز چهره‌های این جریان پرداختند. به گفته ایشان این اشخاص با یک نگاه راهبردی حرکتشان را طی نمودند. این پیشگامان زنده‌یاد مهندس بازرگان، زنده‌یاد دکتر یدالله سبحانی و زنده‌یاد آیت‌الله طالقانی با نگاهی که به آموزه‌های قرآن داشتند و با شناختی که از تاریخ ایران و تجربه‌ی کشورهای توسعه‌یافته داشتند در کشور ما دو مشکل اصلی را برجسته کردند؛ یکی موضوع استبداد است که بعدها مهندس بازرگان در دادگاه نظامی سال ۴۳ جز مدافعانشان بود که نتوانستند ارائه کنند که البته بعداً چاپ شد و اخیراً در مجموعه ۶ آثار ایشان نیز چاپ شده است؛ با عناوین چرا ما گرفتار استبداد شدیم و چرا با استبداد مخالفیم. محور دوم پیرایه‌ها و خرافات مذهبی بود که مانع توسعه‌ی انسانی جامع‌ی ما بود. بنابراین این بزرگان در طول چند دهه بخصوص در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی کار کردند. قبل و در مدیریت انقلاب هم شاهد این نگاه تعامل‌تعالی‌بخش هستیم که روشنگران دینی با روحانیت داشتند و در مقاطع مختلف در بالا آوردن روحانیت و کشاندن آنها به عرصه‌ی عمومی و کار سیاسی نقش تاریخی ایفا کردند. همچنین یاد می‌کنیم که از زنده‌یاد دکتر یزدی کنیم که ایشان هم در خارج از کشور چنین نقشی را ایفا نمودند. در ارتباطی که با ایت‌الله خمینی داشتند نهایتاً در ۱۱۸ روزی که در نوفل‌لوشاتو بودند. این که روحانیت با روشن‌فکری دینی بعد از انقلاب چه کرده سوالی است که بعدها بایستی به آن پاسخ داده شود.

ثمره و خروجی این توسعه جنبش اجتماعی در دهه شصت و نیمه دهه هفتاد در دوم خرداد بود که مردم یک نه بزرگ به نامزد محافظه‌کار گفتند. برخی تصور می‌کنند که دوم خرداد یک دفعه به صورت دفعی به وجود آمده بدون آنکه زمینه‌های اجتماعی قبلی داشته باشد که این اشتباه است. همین توسعه‌ی جنبش اجتماعی است که به تدریج رخدادهای سال‌های ۹۲، ۹۴ و ۹۶

^۱گزارش گفتگوی محمد توسلی در دیدار با اعضای انجمن فرهنگ و سیاست دانشجویان دانشگاه شیراز - محمد علی طائفی - ۱۳۹۶/۷/۲۸

را بوجود آورده و این روند پیوستگی تحولات اجتماعی را نشان می‌دهد. شما وقتی سوابق کسانی را که امروز در عرصه‌ی جنبش اصلاحات فعال هستند در دهه‌ی ۶۰ بررسی می‌کنید می‌بینید که مواضع آنان در مقابل این گفتمان بوده است. ما خیلی خوشحال هستیم که جامعه‌ی ما به این سمت در حال حرکت است. شما زندگی اشخاصی مثل ایت‌الله رفسنجانی را بررسی کنید. دو دهه‌ی اول با دو دهه‌ی دوم را نگاه کنید. می‌بینید که تحولی به وجود آمده و به این گفتمان نزدیک‌تر شده‌اند. در کنار مردم و پاسخ‌گویی به نیازهای مردم قرار گرفته‌اند.

من اینجا باید یاد می‌کنم از دکتر ظریفیان که در دوره اصلاحات معاون انشجویی وزارت علوم بودند. گزارشی از ایشان دیدم که حدود سه هزار نهاد مدنی در دانشگاه‌ها ایجاد شده بود. ایجاد نهادهای مدنی و فعالیت‌های اجتماعی دانشجویان در شکوفایی نسل جوان ما در آن دوره نقش بسیار موثری داشت؛ اما در دو دوره بعد چه اتفاقی افتاد؟ فضای سیاسی در دانشگاه‌ها بسته شد و این نهادهای مدنی عموماً تعطیل شدند و این هزینه‌ی سنگینی که بر نسل جوان و به ویژه دانشجویان و به طور کلی عموم جامعه وارد شده هزینه‌ی سنگینی بوده است.

حتی خود نهضت هم با این مشکلات روبرو بوده است. آنها فکر می‌کردند که این فشارها موجب می‌شود که به تدریج نهضت از بین برود. آقای محبیان در همان سال ۸۰ که جمع دوستان ما بازداشت شدند در مصاحبه‌ای که در روزنامه‌ی رسالت با تیتراژ درشت چاپ شد گفتند: نهضت آزادی باید صفر شود. به رغم فشارهای سنگین بازداشت‌های ۶۰-۷۰ نفری آن سال‌ها، نه تنها نهضت آزادی صفر نشد بلکه در سال ۸۸ بیش از ۲۰ نفر از جوان‌های بازداشت شده از نهضت آزادی بودند؛ از جمله این بزرگوار (عماد بهاور) و برخی از دوستان.

این فرایند، با وجود تحولاتی که اتفاق افتاده، نشان می‌دهد که کل جامعه‌ی ما در حال رشد و پویایی است. رخدادها در مقاطع مختلف هم نشان می‌دهد که نسل جوان ما هم در این راستا در حال حرکت است. ولی مساله این است که راز و رمز این جنبش روشن فکری دینی را در چه می‌بینید؟ در نسل اول افرادی همچون پایه‌گذارانی مثل مهندس بازرگان و دکتر سحابی بودند که چند دهه با یک گفتمان راهبردی ایستادند. نسل دوم هم همین طور بودند. شما ببینید عزت‌الله سحابی، مصطفی چمران و ابراهیم یزدی ۶۰-۷۰ سال ایستادگی کردند و در شرایط مختلف قبل از انقلاب و بعد از انقلاب با آن فشارهای سنگین هیچ وقت زانو نزدند و هیچ وقت تغییر خط

مشی ندادند. چه عواملی باعث شده که این نسل در طول چند دهه عمر خود بایستد؟ بنده تحلیلیم این است که اینها با آموزه‌های قرآنی آشنا بوده‌اند. در دوران دانشجویی با قرآن آشنا شده‌اند. این کتاب الهی در واقع معیارهایی به آنها داد که نه تحت تاثیر جو چپ قرار گرفتند و نه تحت تاثیر فشارها. دهه‌ی ۲۰ و دهه‌ی ۳۰ فضای دانشگاه ما در اختیار جریان چپ مارکسیسم بوده. دهه‌ی ۴۰ و دهه‌ی ۵۰ حتی دهه‌ی ۶۰ بعد از انقلاب فضای جامعه‌ی ما عمدتاً فضای چپ بوده؛ اما افرادی مثل مهندس بازرگان در هیچ شرایطی تحت تاثیر قرار نگرفتند و آن نگاه راهبردی‌شان با استناد به آیات قرآن در مجموعه آثارشان مشاهده می‌نمایید.

به هر حال اگر می‌گوییم قرآن کتاب راهنمای ما است بالاخره ما باید با زبان قرآن و آموزه‌های آن آشنا شویم تا یک نگاه راهبردی نسبت به هستی خودمان و جامعه و ارتباط خودمان با جامعه داشته باشیم. محور دوم این بینش آشنایی با تاریخ و مشکلات فرهنگی جامعه ما بود که در آثار این پیشگامان حضور چشمگیری دارد. در نهایت محور سوم که در آثار مهندس بازرگان منعکس است آشنایی با غرب و جوهر تمدن آن است که از نتایج این تجربه تمدن بشری در برنامه‌های خود استفاده کردند.

ایشان همچنین در پاسخ به سوال یکی از دانشجویان مبنی بر «با توجه به این که یک حزب علاوه بر حیات سیاسی خود نیازمند فرهنگ سازی‌های هم سو جهت اشاعه‌ی تفکرش در جامعه است نهضت آزادی چه اقداماتی در این راستا انجام داده و بازخورد آنها را در جامعه چگونه ارزیابی می‌کند» فرمودند: این افراد از همان شهریور ۲۰ این ایه‌ی قرآن را سرلوحه برنامه‌های خود قرار دادند که «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یروا ر ما بانفسهم». یعنی تا خصلت‌ها و خصوصیات مردم ما عوض نشود و ما تا خودمان را اصلاح نکنیم انتظار این که جامعه اصلاح شود دور از واقع بینی است. بنابراین این بزرگان اولویت را همواره به کارهای فرهنگی و اجتماعی دادند. اگر در یک مقطعی هم مجبور شدند که وارد عرصه‌ی سیاست شوند کار فرهنگی اجتماعی را نه تنها تعطیل نکردند بلکه تقویت هم کردند. شما ببینید بعد از کودتای ۲۸ مرداد این افراد ضرورتاً وارد فعالیت نهضت مقاومت ملی شدند. چرا که ایستادگی در مقابل کودتا یک ضرورت تاریخی بوده. ولی ما «نهادسازی» را در پی سخنرانی «احتیاج روز» مهندس بازرگان در سال ۳۶ داریم. انجمن اسلامی مهندسين، پزشکان، معلمان، بانوان شرکت انتشار و کارآموز و خیلی دیگر از نهادها را آماده می‌کنند که بتوانند برای پاسخ به نیازهای زمانه بسترسازی کنند. در سال‌های

بعد از انقلاب هم کارهای فرهنگی و اجتماعی مورد توجه بوده. بعد از دهه‌ی ۶۰ هم در مجموعه آثار مهندس بازرگان این مسائل همیشه در اولویت بوده است. آثاری مثل گمراهان، مثل بازیابی ارزش‌ها و ...

مهندس محمد توسلی همچنین بیان داشتند: این گفتمان اصلاحات که امروز مطرح می‌شود همان گفتمانی است که مهندس بازرگان بعد از انقلاب، در سومین کنگره‌ی نهضت در تیر ماه سال ۵۹، مطرح کردند که اگر مراجعه کنید به اسناد نهضت مشاهده می‌نمایید. به رغم فضای رادیکال و چپی که سال‌های ۵۹ و ۶۰ وجود داشت جز مصوبات کنگره است که ما باور بر مبارزات قانون، علنی، مسالمت‌آمیز و پرهیز از خشونت و گام به گام و تدریجی داریم. تازه هنوز این سال ۵۹ است و خرداد ۶۰ هنوز اتفاق نیفتاده است. سال ۶۰، ۶۹، ۸۰، ۸۸، ۹۰ زندان‌ها و فشارها بوده، اما در این گفتمان و راهبرد هیچ‌وقت تغییری داده نشده. چرا؟ برای اینکه این افراد مبانی محکمی برای این استراتژی داشته‌اند.

ایشان همچنین در پاسخ به سوال یکی از دانشجویان مبنی بر “حاکمیت در دهه گذشته حداقل سطح فعالیت را برای نهضت آزادی قایل بوده، حال آنکه تصمیم به حذف این نهضت گرفته از نظر شما اخذ این تصمیم از سوی نظام ناشی از چه شرایطی بوده، و راهکار شما جهت برون رفت از این وضعیت چیست؟” فرمودند:

مشکلی که ما بعد از انقلاب با آن رو به رو هستیم، مشکل جدیدی نیست، این مشکلی است که از انقلاب مشروطه تا به حال با آن روبه رو هستیم. در انقلاب مشروطه دو نگاه بود، یک نگاه گفتمان شیخ فضل‌الله نوری بود که میگفت ما همه چیز را در فقه اسلامی داریم، و با همین فقه اسلامی باید جامعه را اداره کنیم، اصلاً نیازی به پارلمان و مجلس و انتخابات نیست و مردم مکلف‌اند از اصول الهی تبعیت کنند. در مقابل این گفتمان، گفتمان قوی‌تری بود که آخوند خراسانی و میرزای نایینی مطرح میکنند. جا دارد ذکر خیری بکنیم از آقای دکتر داود فیروزی، که در مراسم بزرگداشت آیت‌الله طالقانی از ایشان نقل قولی کردند مبنی بر اینکه: “اولویت استبداد بر همه ارزش‌ها، که ما به مستبد نپردازیم، به فرهنگ استبدادی نپردازیم،”

بعد از انقلاب هم اگرچه در سخنانی که آیت‌الله خمینی در پاریس داشتند و آقای دکتر یزدی هم مشاور ایشان بودند، همین گفتمان را مطرح کردند، در دوازده فروردین سال ۵۸ هم که مردم به جمهوری اسلامی رای دادند، به استناد همین مبانی رای دادند؛ چون هنوز قانون اساسی نوشته

نشده بود، اما بذره‌های تفکر شیخ فضل‌الله نوری وجود داشت. در همان قانون اساسی که در مجلس خبرگان قرار بود شکل بگیرد اصل ولایت فقیه را وارد کردند که در پیش نویس اولیه قانون اساسی نبود. اصل ۲۶ قانون اساسی هم مربوط به آزادی احزاب است، فعالیت احزاب علی‌الاطلاق آزاد است، مشروح مذاکرات مجلس خبرگان را ببینید کسانی مثل دکتر بهشتی ایستادند که باید فضا برای فعالیت احزاب آزاد باشد، حدود ۵۲ نفر عضو مجلس خبرگان قانون اساسی بودند، اکثریت به اصل ۲۶ رای دادند، حدود ۱۴ نفر رای منفی دادند، اما تفکر همان تعداد در دولت‌های بعدی نگذاشتند اصل ۲۶ قانون اساسی اجرا بشود. موانع ایجاد کردند و حتی شوراها که در قانون اساسی هست هم تا دوم خرداد ۷۷ اجرا نمیشود، باور ندارند که مردم باید حاکم باشند. از آن سو کسانی که به گفتمان آخوند خراسانی اعتقاد دارند و یک برداشت رحمانی از مبانی قرآن دارند را شاهدیم. که این گفتمان توسعه پیدا کرده و امروز میبینیم، در دولت و مجلس به عنوان یک گفتمان برتر مطرح است، در انتخابات میبینیم که جمعیتی حداکثری به آن رای می‌دهند و زمینه رشد آن در جامعه پدید آمده، بنابراین باید به آینده امیدوار باشیم، و ما هم برای تداوم این گفتمان کوشش کنیم.

ایشان همچنین در پاسخ به سوالی مبنی بر "باتوجه به اینکه نهضت آزادی از دو آرمان لیبرالیسم و اسلام استفاده میکند، آیا اجرای مکتب لیبرالیسم در قالب اندیشه اسلامی شدنی است؟ و چگونگی سازش این دو مکتب در قالب تفکر نهضت آزادی چگونه است؟" فرمودند: مهندس بازرگان در یکی از آثارشان به اسم چهار ایسم به این مساله پاسخ میدهند که در آنجا لیبرالیسم را توضیح داده‌اند، ایشان میگویند ما به لحاظ سیاسی لیبرال هستیم اما طرفدار مکتب لیبرالیسم نیستیم، مکتب ویژه‌ای هست که ادامه دارد، آنجا هم مهندس بازرگان توضیح داده‌اند که اگر از آزادی دفاع میکنیم مبنای ما آزادی که لیبرال‌ها در قرون اخیر مطرح می‌کنند نیست، مبنای ما قرآن است، قرآن خواسته که انسان آزاد باشد. در آثار مهندس بازرگان آیات متعددی است در این زمینه. انا عرضنا الامانات علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملة الانسان انه کان ظلوما جهولا (احزاب ۷۲) مرحوم طالقانی می‌فرماید: الامانات در این آیه امانت اختیار به انسان است که همه موجودات خلقت از پذیرش آن عاجز بودند، انسان هست که بین همه مخلوقات این امانت را پذیرا شد و صاحب اختیار است. وقتی انسان اختیار دارد یعنی باید آزاد باشد، آقای مهندس عبدالعلی بازرگان در جواب افرادی که در دهه ۶۰ در فضای

رادیکال میگفتند آزادی کالایی لوکس هست، کتابی نوشتند: "آزادی در قرآن" که بیش از صد آیه هست که مفهوم آزادی دارند، خداوند به پیامبر هم نهیب میدهند که تو فقط باید پیام‌رسان باشی، و این انسان هست که مسیر زندگیش را انتخاب میکند؛ چون اختیار دارد، آیاتی که بحث کرامت انسان را مطرح میکند، بحث حقوق بشر و... جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر که در سال ۵۶ تشکیل شد آیت الله سید ابوالفضل زنجانی در همان موقع یک یادداشت دارند که اصول حقوق بشر را با آیات قرآن تطبیق دادند. مجموعه بحث ایشان و مجموعه اقداماتی که جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر انجام داده‌اند در دفتر دوم جلد ۹ اسناد نهضت آزادی ارائه شده است. با توجه به مباحث مطرح شده در این آثار از این بابت هیچ تناقضی با مدرنیته وجود ندارد.

ایشان همچنین فرمودند مردم هستند که باید نظام حکومتی خودشان و نحوه اداره جامعه خودشان را مشخص کنند. اصول فصل هفتم قانون اساسی، اصل شوراها که آیت الله طالقانی و آقای دکتر فیروزی هم در آن خصوص بحث برجسته‌ای داشتند.

مهندس توسلی در ادامه در پاسخ به سوالات دو دانشجو مبنی بر "علی رغم همراهی و حمایت نهضت آزادی از جناب دکتر روحانی در سال ۹۲ و سال ۹۶ نه تنها گشایش قابل توجهی در وضعیت این نهضت مشاهده نشده بلکه حتی اجازه ندادند کتاب‌های دکتر ابراهیم یزدی چاپ شود با توجه به این وضعیت ادامه حمایت و همراهی این نهضت با دولت آقای روحانی به چه صورت است؟" و همچنین "با توجه به تغییراتی که در کمیسیون ماده ۱۰ احزاب صورت گرفته آیا تمایلی به حضور رسمی در عرصه فعالیت‌های حزبی به صورت گرفتن پروانه و حضور مجدد به صورت رسمی دارید؟" بیان داشتند:

ما در سال ۹۲ به آقای روحانی رای دادیم البته آن موقع بهترین گزینه بود. سال ۹۶ هم رای دادیم چون باز هم بهترین گزینه بود؛ یعنی هیچ وقت پشیمان نیستیم. در راستای همان نگاه راهبردی ما هم بوده، چرا؟ برای این که ما باور داریم تغییرات تدریجی است و باید به تدریج موانع برطرف شود.

واقعیت این است که شرایطی که ما بعد از سال ۹۲ داشتیم بهتر از دوره قبل بوده. بنده به دفعات گفته‌ام ما راحت تر نفس کشیدیم. اما موانعی که ما برای فعالیت داشتیم از بین نرفته؛ هنوز ما آن آزادی که بتوانیم فعالیت تشکیلاتی داشته باشیم را هنوز نداریم.

اما به این معنی نیست که ما بیکار بوده‌ایم، تلاش می‌کنیم، مذاکره می‌کنیم. کسانی که در

حال حاضر به نوعی با ادامه فعالیت نهضت، این گفتمان (این نهضت نیست که بر ایشان مطرح هست گفتمان مطرح هست) موافق نیستند، برسند به این واقعیت که در هر حال نهضت یک واقعیت اجتماعی است. حضور نهضت یک ضرورت است و به همین علت تداوم پیدا کرده است. ببینید در تشییع جنازه زنده یاد دکتر ابراهیم یزدی به طور خودجوش جوانان چه شعاری می دادند این شعار برخاسته از یک مطالبات مردم است که بازرگان یزدی نهضت ادامه دارد. این مطالبه مردم است بحث اشخاص نیست این گفتمان است این راهبرد است که باید ادامه پیدا کند. بنابراین این انتظار را داریم که در هر حال وزارت کشور روحانی و وزارت اطلاعاتی که در هر حال به صورت رسمی مانع توسعه فعالیت ما است به تدریج این موانع را برطرف نمایند. حال که ما کوشش می کنیم که با این فضای جدیدی که در هر حال بعد از درگذشت آقای دکتر یزدی به وجود آمده هم در داخل کشور و هم خارج کشور این تسلیت‌هایی که مقامات جمهوری اسلامی ارائه دادند و این احساس همدردی که در فضای عمومی جامعه مشهود است، مقامات وزارت اطلاعات و وزارت کشور و همه نهادهایی که به نوعی حساسیت داشتند واقع بین باشند و این حساسیت‌ها را کاهش بدهند. ما هم خیلی کار تندی نمی‌خواهیم انجام بدهیم. به تدریج نهضت بتواند در چارچوب قانون همان کمیسیون ماده ده مجدداً فعالیت یابد. پروانه برای ما صادر کنند و ما بتوانیم به عنوان یکی از قدیمی‌ترین احزاب سیاسی به فعالیت خود، با پروانه و بطور رسمی، ادامه دهیم.

ایشان در پاسخ به آخرین سوال "از نظر جنابعالی حوزه ای از مسائل و مصادیقی که گفتمان نهضت و گفتمان اصلاحات به برهم کنشی و اختلاف نظر اساسی دارند چه هست؟" نیز فرمودند: آقای خاتمی هم در دوم خرداد همین مطالبات را مطرح کردند به همین علت مردم به ایشان رای دادند. آقای دکتر روحانی هم با یک تعبیر اعتدال‌گرایی همین مسائل را مطرح کردند و مردم رای دادند تفاوتی که وجود دارد این است که نهضت آزادی نگاهش جامعه محور است یعنی اولویت می‌دهد به عرصه عمومی. اگر قدرت شد بسیار خوب اما قدرت هدف نیست. همانطور که مهندس بازرگان در دهه ۶۰ گفتند: «جنگ ما جنگ حجت است، نه جنگ قدرت». این خیلی فرق می‌کند یک وقت می‌گویید من برای اصلاحات باید در جایگاه قدرت قرار بگیرم تا بتوانم برنامه‌های اصلاحات را دنبال کنم. اما نهضت این باور را هیچوقت نداشته، نگاه جامعه محور داشته. وقتی نهضت بحث جامعه محور را مطرح می‌کند مستند آن مبانی قرآنی است. آیه

۲۵ سوره حدید: انا ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم کتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط «انا» در آیه تاکید دارد که ما تمام پیامبرانمان را با کتاب و میزان و راهنمای عمل و این ملاک هایی که باید مردم رو آگاه کنند فرستادیم. هدف چیست؟ ليقوم الناس بالقسط. ناس فاعل است نگفته است ليقوم «روشن فکران و علما»، نگفته ليقوم «الانبیا». ببینید این مهم است ليقوم الناس بالقسط یعنی رسالت انبیا، ائمه که شاگردان ممتاز این مکتب هستند و همه مومنینی که در آن راستا می‌اندیشند و می‌خواهند عمل صالح داشته باشند و عمل کنند رسالت محوریشان جامعه محور است باید آگاهی جامعه را بالا بیاورند تا مردم با آگاهی اقامه قسط کنند.

در تجربه تاریخی نیز این روند مشهود است. اگر بعد از معرفی علی در روز غدیر منظور این بود که حکومت نصب است و علی باید حاکم باشد، آیا علی قدرت نداشت که قدرت رو به دست بگیرد؟ پایگاه اجتماعی نداشت؟ اما می‌بینیم ۲۵ سال کاملاً در کنار قرار می‌گیرد، کمک می‌کند، مشاور بوده، حالا بعد از قتل عثمان هم شما می‌بینید وقتی مردم مراجعه کردند گفتند نه بروید کس دیگری را انتخاب کنید. موقعی علی مسئولیت اداره جامعه را می‌پذیرد که اکثریت جامعه متقاضی می‌شوند.

بعد از انقلاب شرایطی وجود داشت که جز مهندس بازرگان کسی نمی‌توانسته این مسئولیت را در آن دوران انتقال بپذیرد. به رغم تمام مخاطراتی که داشته، به رقم تمام جنبه‌های منفی که داشته که حتی آقای طالقانی به ایشان می‌گویند شما آخوندها رو نمی‌شناسید نمی‌توانید با آنها کار بکنید، ولی مهندس بازرگان با آن نگاه راهبردی که داشتند این مسئولیت را می‌پذیرند و کوشش می‌کنند که این دوره انتقال را انجام بدهند. در بعضی از یادداشت‌هایم توضیح داده ام که اگر مهندس بازرگان نمی‌پذیرفت چون بعضی افراد که حالا من نمی‌خواهم نام ببرم می‌گفتند خوب بود یک آدم انقلابی انتخاب می‌شد ولی اگر جز مهندس بازرگان کسی دیگری انتخاب میشد شرایط ایران بدتر از افغانستان میشد چرا؟ دلیلش خیلی روشن هست حزب توده با تمام سازمانش، امکانات نظامی‌اش همه در ایران حضور داشتند، سازمان مجاهدین خلق تازه از زندان آزاد شده بودند، پادگان‌ها را خالی کرده بودند و مسلح بودند و این طیف چپ بود یعنی اصولاً اگر آن توان مدیریتی مهندس بازرگان و آن دولت موقت نبود این دوران انتقال نمی‌توانست با آن سهولت انجام بشود.

مهندس توسلی در سخنان پایانی خود خاطراتی از فعالیت‌های تشکیلاتی خود در زمان

دانشجویانشان را برای اعضای انجمن فرهنگ و سیاست بیان داشتند.

در انتها نیز عماد بهاور، مسئول شاخه جوانان نهضت آزادی ایران و عضو دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران ایران به بیان مواردی چند پرداختند؛ من جمله اینکه اگر آن راهبرد و نگاه کلی به سیاست و اصولا نقش سیاست نداشته باشیم؛ در مواجهه های که مثلا در دولت روحانی اتفاق می افتد، به بی مهری های که میشود، یا به کسی مجوزی نمی دهند، اون هدف اصلی و راهبرد های اصلی رو گم میکنیم و وارد تقابل میشویم و اصل قضیه فراموش میشود یا در مورد اصلاح طلبها بالاخره اصلاح طلبها طیف های مختلفی هستند. یکی از آنها یک برخوردی می کند و حرف غلطی میزند و اتفاقی می افتد؛ اگر آن راهبردهای اصلی تعریف نشده باشند در مواجهه با اصلاح طلبی، مشی اصلاح طلبی، و کل جریان اصلاح طلبی یک دفعه می بینید وارد تقابل می شویم یا خیلی نزدیک میشیم یا خیلی دور میشیم و آن هدف اصلی گم می شود. یا در رابطه همین مسائل دینی، مسائلی که الان در جامعه و مخصوصا در فضای مجازی راه می افتد و یک تناقضاتی مطرح می شود اگر تکلیف خود را با این مسئله، همان مسئله علم و دین که مهندس توسلی فرمودند، مشخص نکنیم آن نگاه کلی و راهبردیمان به نقش دین در جامعه تغییر می کند و دچار مشکل می شویم.

در نهایت ایشان فرمودند به قول دکتر یزدی که می گفتند به سبب را که بالا بندازی چهل تا چرخ می خورد تا بیاد پایین، اینقدر بالا و پایین میشود و اتفاقات می افتد، این دولت میرود آن دولت می آید، این نظام می رود آن نظام می آید. نهضتی ها این را خیلی خوب درک کرده اند؛ یعنی واقعا نمی توانید بگویید ۶ ماه دیگر چه اتفاقی می افتد؛ به همین دلیل خیلی درگیر این ماجراها نشویم.

راهبرد پیش رو: «تقویت فرایند گذار به دموکراسی»^۱

در دوران دوازدهمین انتخابات ریاست جمهوری اردیبهشت ۱۳۹۶ و همچنین رخدادهای پس از انتخاب دکتر حسن روحانی به ریاست جمهوری با آراء سنگین بیش از بیست و چهار میلیون؛ تضاد بین جریان محافظه کار و نهادهای حامی آن، با رئیس جمهور منتخب، خط مشی اعتدال و عقلانیت به طور چشمگیری افزایش یافت. به طوری که فشارهای همه جانبه به دولت دوازدهم در حدی است که با گذشت حدود سه ماه از شروع به کار دولت و به رغم معرفی نامزدهای متعدد، هنوز وزیر علوم، تحقیقات و فن آوری انتخاب نشده است. از سوی دیگر، اعتراض بخش قابل توجهی از مردم به دکتر روحانی در خصوص محافظه کاری و عدم اجرای وعده‌های رئیس جمهوری در جریان انتخابات، در رسانه‌های مجازی گسترش پیدا کرده است. به طور طبیعی چالش‌های پیش روی دولت دوازدهم ناشی از محدودیت‌های ایجاد شده توسط جریان محافظه کار، که بیشترین سهم را در نهادهای قدرت در اختیار دارند، برای بسیاری از تحلیل‌گران این سؤال را مطرح کرده است که این تضاد شدید در پاسخگویی به بحران‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی جامعه و همچنین چالش‌های پیش رو در منطقه چه پیامدهایی خواهد داشت و آگاهان و دلسوزان نظام و منافع ملی در قبال چنین شرایطی چه وظیفه‌ای برعهده دارند و خلاصه آن که «چه باید کرد؟»

در یک کلام، تضاد پیش روی محافظه کاران و اصلاح‌طلبان و دولت مورد حمایت آنان، تازگی ندارد. ریشه اختلاف بین این دو دیدگاه در انقلاب مشروطه و تحولات دهه‌های بعدی آن در نهضت ملی ایران و در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی کاملاً مشهود است. زنده‌یاد مهندس بازرگان در سال ۱۳۳۴ در جریان نهضت مقاومت ملی یادداشتی با عنوان «حکومت از بالا و حکومت از پایین» نوشتند که در آن موقع امکان انتشار نداشت و در سالهای اخیر منتشر شده است بهتر است آدرس انتشار (تاریخ و محل درج) داده شود. در یک دیدگاه، باور به حکومت از بالا مطرح است و برای مردم عملاً نقشی در تعیین سرنوشت جامعه قائل نیست. در دیدگاه دیگر به حکومت از پایین یعنی حاکمیت ملت و دموکراسی، یعنی حق تعیین سرنوشت جامعه، باور دارد. البته هر دو دیدگاه، مبانی و دلائلی برای خود داشته و دارند. رخداد های چهار دهه

^۱ یادداشت محمد توسلی در دو ماهنامه «چشم انداز ایران» - ۱۳۹۶/۸/۶

بعد از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد؛ به رغم شفافیت اصول و آرمان‌های اولیه و اصیل انقلاب و بسیاری از اصول قانون اساسی به ویژه اصول فصل سوم، پنجم، هفتم و به طور مشخص اصل ۵۶ که مقرر می‌دارد: "حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خود" خواست و مشیت الهی است و تجربه بشری نیز در طول تاریخ با فراز و نشیب فراوان به همین جمع‌بندی رسیده است؛ متولیان دیدگاه اول همواره در مقابل دیدگاه دوم مقاومت نشان داده اند. اما با ایستادگی و آگاهی بخشی پیشگامان دیدگاه دوم، چون زنده یاد مهندس بازرگان و یاران دیرین ایشان، به ویژه در شرایط حساس دهه ۶۰، به تدریج جنبش اجتماعی ایران از رشد و آگاهی و بلوغی برخوردار شد که در دوم خرداد سال ۱۳۶۷ آقای سید محمد خاتمی را با بیست میلیون رأی انتخاب کرد و با رأی اعتراضی به دیدگاه اول، زمینه توسعه اجتماعی و فراگیری دیدگاه دوم را فراهم ساخت. در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ به رغم افت و خیزهایی که در دو دوره ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد پدید آمد، اما این فرآیند در انتخابات سال‌های ۱۳۹۲، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۶ تداوم یافته و فرآیند توسعه جنبش اجتماعی ایران به طور چشمگیری ارتقا یافته است.

بررسی سوابق اشخاصی که بعد از دوم خرداد سال ۱۳۷۶ تا کنون در جبهه اصلاحات حضور داشته‌اند و از گفتمان اصلاحات و دیدگاه دوم حمایت می‌کنند، نشان می‌دهد که عمدتاً در دهه ۶۰ همراه و همگام با دیدگاه اول بودند. اما به تدریج با توسعه آگاهی در جامعه به دیدگاه دوم پیوسته‌اند و زمینه رخداد‌های دهه‌های ۷۰، ۸۰ و ۹۰ را فراهم آورده‌اند. همچنین به تدریج پس از تحولات انتخابات ۸۸ اشخاص خردورز و آگاه طیف محافظه نیز به دیدگاه دوم پیوسته‌اند. طبیعی است چنین روندی در جامعه با واکنش حامیان سنتی دیدگاه اول روبرو شود و بعضاً منشا اقداماتی شوند که خود زمینه‌ساز رشد بیشتر آگاهی شهروندان و تقویت دیدگاه دوم در جامعه خواهد شد.

با توجه به درس‌ها و عبرت‌های چنین فرآیندی در تحولات اجتماعی ایران به ویژه در چهار دهه بعد از انقلاب، رسالت و وظایف همه کسانی که به اصول و آرمان‌های اولیه انقلاب پای‌بند هستند و به قانون اساسی التزام دارند و برای تأمین امنیت و منافع ملی و آینده ایران احساس مسئولیت دارند، در پاسخ به این سوال که در شرایط کنونی عمل صالح ما چیست و چه باید کرد، چند محور زیر قابل بررسی است:

۱- راهکار حل مشکلات کنونی کشور تأمین آزادی، حاکمیت ملت و حقوق شهروندی

است، پیش‌نیاز آن، تلاش برای رشد آگاهی بیشتر مردم از طریق تقویت نهادهای مدنی و همکاری‌های جمعی احزاب و گروه‌های اجتماعی است تا به تدریج، فرآیند گذار به دموکراسی تقویت شود و با حاکمیت مردم بر سرنوشت خود، به تدریج مطالبات قانونی و برحق مردم محقق شود.

۲- اگر آزادی و دموکراسی، پیش‌نیاز تأمین عدالت و استقلال کشور است، باید که این موضوع به عنوان گفتمان مشترک و پیش‌نیاز در مرحله کنونی در تحولات اجتماعی مورد تأکید همه گروه‌ها قرار گیرد. خوشبختانه بسیاری از گروه‌ها و شخصیت‌های اجتماعی که در گذشته عدالت را بر آزادی مقدم می‌دانستند، امروز تأکید دارند که تا در جامعه آزادی نباشد، دستیابی به سایر مطالبات به ویژه عدالت‌خواهی و استقلال‌طلبی، بی‌نتیجه و چون آب در هاون کوبیدن است. تجربیات دهه‌های اخیر در خاورمیانه ثابت می‌کند که استقلال، عدالت اجتماعی و حتی امنیت بدون تحقق آزادی و حقوق ملت، و لو آن که به دست آید، پایدار نخواهد ماند.

۳- ضرورت تأکید بر وجوه اشتراک و پرهیز از برجسته کردن برخی اختلاف دیدگاه‌ها و برنامه‌ها که پس از استقرار حاکمیت ملی موضوعیت پیدا می‌کند؛ تا در این مرحله با هماهنگی بیشتر همه گروه‌های اجتماعی برنامه‌های تقویت فرآیند گذار به دموکراسی با سرعت بیشتر محقق شود.

۴- تأکید بر راهبرد گفتمان جامعه‌محور و تمرکز تلاش‌ها در عرصه عمومی. این راهبرد بیش از تجربه بشری، مستند به آموزه‌های آیات محکم قرآنی است. رسالت همه پیامبران در آموزه‌های قرآنی

”بلاغ مبین“ و آگاهی بخشی و دعوت انسان‌ها به فطرت پاکشان برجسته و مشخص شده است. از جمله در آیه ۲۵ سوره حدید ”لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ“. هدف از رسالت پیامبران با تمام امکانات آگاهی بخشی که خداوند در اختیارشان قرار داده این است که ”مردم“ خود اقامه قسط کنند. از آنجا که فاعل تحولات اجتماعی مردم هستند، بنابراین رسالت بنیادین انبیاء، مومنین و مصلحین که پیامبران را اسوه و الگوی خود می‌دانند، بایستی حضور در عرصه عمومی و آگاهی بخشی باشد ”نه قدرت“؛ تا خود مردم زمینه‌های تحول اجتماعی و برپا داشتن ارزش‌ها و فضیلت‌های انسانی چون عدالت را فراهم سازند. این فرآیند با رأی، نظارت و مدیریت خود مردم صورت خواهد گرفت.

۵- بدیهی است در این فرآیند، اشخاص و احزابی که با رأی آزاد و خواست مردم در جایگاه

دولت و مدیریت کشور قرار می گیرند، ضمن بسترسازی برای رشد و آگاهی بیشتر مردم به تأمین نیازهای جامعه در چارچوب برنامه‌های توسعه ملی همت می گمارند.

۶- اما در شرایط امروز که دولت آقای دکتر روحانی با چالش‌های جدی روبرو است و نتوانسته به وعده‌های انتخاباتی خود عمل کند؛ نقد عملکرد دولت در چارچوب تحلیل واقع بینانه باید صورت گیرد تا ناقدین به سرنوشت چپ‌روی‌ها و مطرح ساختن برخی مطالبات زود هنگام دانشجویان دقتر تحکیم وحدت در دوران دولت اصلاحات آقای خاتمی دچار نشوند که عملاً آب به آسیاب محافظه کاران ریخت و موجب پشیمانی خود آنان در دوره دولت آقای احمدی نژاد شد. نقد و یادآوری خطاهای راهبردی امری ضروری است اما باید بنا بر شاخص‌های انصاف و واقع بینی مراقب بود که مبادا عرصه نقد و ارزیابی به ورطه تخریب بدل شود. فضای سیاسی ایران یک دو قطبی آشکار است که تخریب و تضعیف نهادهای منتخب و متاثر از آرای مردم، در عمل به سود جریان مقابل تمام می شود که خواهان تمرکز و عدم پاسخ‌گویی قدرت سیاسی است. رعایت تقوای سیاسی در شرایط کنونی اقتضا دارد که از تک روی پرهیز کرده و تصمیم‌سازی‌های سیاسی را بر اساس خرد جمعی و جهت‌گیری‌های دمکراتیک و منطبق بر منافع ملی استوار سازیم.

۷- در این شرایط، ضمن صبوری و ایستادگی برای پیگیری مطالبات قانونی در راستای راهبرد « تقویت فرایند گذار به دموکراسی » ناپستی نقد دولت دکتر روحانی موجب تضعیف آن و ریختن آب به آسیاب محافظه کاران شود، که البته این امر با دشواری روبرو بوده و خواهد بود.

درس ها و عبرت هایی از اشغال سفارت آمریکا^۱

دانشجویان همواره قلب تپنده جامعه به شمار می آیند و به سبب دوری از کانون های قدرت و ثروت و به اقتضای روحیه، آزادی خواهی و آرمان گرایی موجود در آنان، به مثابه دماسنجی عمل خواهد کرد که به طور دقیق، رویداد ها را مشاهده و عکس العمل مقتضی را انجام میدهند. یازدهمین سال است که نشریه دانشجویی (مدارا) به طور پیاپی، بیانگر صدای دانشجویان دانشگاه خلیج فارس، انعکاس دهنده مسائل برون دانشگاهی، مطالبات و خواست جامعه در حد وسع و توان خود بوده است...

با توجه به وقوع تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸، و تحلیل های متفاوت و گاه متناقض از آن رویداد، آشنایی بیشتر نسل امروز دانشگاه با آن و رفع پاره ای از ابهامات، در این شماره بر آن شدیم که به این موضوع بیشتر پرداخته و اصل ماجرا را، از زبان مجریان و مسئولان آن دوره زمانی جويا شویم. در این راستا نشریه مدارا با جناب آقای محمد توسلی، دبیر کل نهضت آزادی ایران و همچنین آقای ابراهیم اصغر زاده، فعال سیاسی اصلاح طلب و مجری اصلی این طرح، به گفتگو نشست. که مشروح آن در ادامه به سمع و نظر شما خواهد رسید. مهندس محمد توسلی دبیر کل نهضت آزادی ایران است. وی از سال ۱۳۴۰ و با تشکیل نهضت آزادی، به عضویت در این مجموعه در آمد و فعالیت های سیاسی اش تا پیروزی انقلاب ادامه داشت. با روی کار آمدن دولت موقت، به عنوان اولین شهردار تهران پس از انقلاب انتخاب شد. به بهانه سالگرد ۱۳ آبان، گفتگویی با مهندس توسلی که در آن زمان بدلیل عضویت در نهضت آزادی و نزدیکی به دولت موقت، به خوبی در جریان ما وقع بود داشتیم. در ادامه این مصاحبه را میخوانید:

مدارا: از نظر شما چه شد که دانشجویان پیرو خط امام در ۱۳ آبان، اقدام به تسخیر سفارت

آمریکا گرفتند؟

توسلی: در آبان ماه سال ۱۳۵۸، محمدرضا پهلوی شاه ایران با پیگیری بعضی از مقامات آمریکایی برای معالجه به آمریکا رفته بود. برای جمهوری اسلامی پذیرش سفر شاه به آمریکا و دلیل آمریکا از اینکه شاه برای معالجه به آمریکا رفته است مشخص نبود که این سفر چه پیامدهایی دارد. ابتدا دولت موقت در این زمینه اعتراض خود را اعلام کرد و خواست که اگر ایشان بیمار هستند بایستی پزشکان مورد وثوق ایران، بیماری ایشان را تایید کنند. البته ابهامات دیگری در

^۱گفتگوی محمد توسلی با «مدارا» نشریه دانشجویی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه خلیج فارس بوشهر - سال یازدهم - ۱۳۹۶/۸/۱۳

خصوصاً اعتراض دولت موقت با توجه به تجربه تلخ کودتای بیست و هشت مرداد سال ۳۲ در آن مقطع مورد نظر بود.

در همین دوران بود که جمعی از دانشجویان دانشگاه‌ها، در جلسات خصوصی که داشتند، شاید حدود ده نفر تصمیم گرفتند برای اعتراض به سفر شاه به آمریکا سفارت آمریکا را تسخیر کنند. و یک نوع واکنشی نسبت به این اقدام غیرقابل قبول آمریکا انجام دهند. این اقدام ساعت ده صبح روز سیزدهم آبان صورت گرفت. این اقدام بلافاصله با واکنش مردم و گروه‌های اجتماعی مختلف جامعه روبرو شد. به خصوص وقتی سفارت آمریکا به وسیله دانشجویان در آن شرایط اشغال می‌شود، به طور طبیعی گروه‌های طیف چپ، از حزب توده، مجاهدین خلق، چریک‌های فداییان خلق، اقلیت و اکثریت، جنبش و حتی چپ‌های مذهبی هم به عنوان یک حرکت ضد امپریالیستی از این اقدام دانشجویان حمایت کردند و خیابان طالقانی محل تجمع مردم بود. این تجمع ماه‌ها در مقابل سفارت آمریکا ادامه داشت. خاطرات یکی از کسانی که در این ارتباط حضور داشتند، به طور مشخص خانم کاتوزیان همسر آقای دکتر علی اصغر حاج سید جوادی هستند که چاپ شده است، نوشتند: ما که کوچکترین نهادی بودیم که در این اجتماعات شرکت کردیم، چندین دیگ غذا در آنجا گذاشته بودیم که شبانه روز از مردم پذیرایی کنیم. در یک چنین فضای ملت‌هپی هست که جریان چپ کوشش می‌کند که حداکثر استفاده را از این رخداد تاریخی داشته باشد.

مدارا: با توجه به اینکه نهضت آزادی پس از تسخیر سفارت، از این اقدام حمایت کرده بود، جنابعالی در آن دوره چه نگاهی درباره این رخداد داشتید و آیا هم اکنون نیز، بر همان عقیده استوارید؟

توسلی: در روز سیزده آبان، موقعی که سفارت آمریکا اشغال شد، به طور طبیعی دولت موقت با این اقدام مخالفت کرد و مهندس بازرگان همان موقع تصریح کرد که این عمل خلاف قانون و تعهدات بین‌المللی ایران است و حتی گفتند، به تعبیر قرآنی، این اقدام یک عمل شیطانی است. ابتدا همه نهادهای مسئول چون شورای انقلاب مخالف این اقدام غیرمنتظره بودند. همانطور که مجریان اشغال سفارت گزارش کرده‌اند قرار بوده بدون اطلاع مسئولان این اقدام صورت گیرد. در روز یکشنبه بعد از ظهر بر اساس خاطرات زنده یاد دکتر یزدی، آیت‌الله خمینی، آقای دکتر یزدی را احضار می‌کنند و همان دستوری را به ایشان می‌دهند که در بیست و چهار بهمن، ظاهراً

چریک‌های فدایی خلق سفارت آمریکا را اشغال کرده بودند؛ «که بروید و آنها را بیرون بریزید.» در روز دوشنبه چهاردهم آبان، بر اساس مستندات تاریخی، آقای سیدمحمد موسوی خوئینی‌ها به دانشجویان مستقر در سفارت می‌پیوندند و با قم تماس میگیرند و احمد آقا هم همان روز چهاردهم از قم به تهران می‌آیند و وارد سفارت می‌شوند. آقای دکتر ابراهیم یزدی، همانطور که در مذاکرات مجلس در شهریور ۵۸ گزارش شده، همان موقع با آقای موسوی خوئینی‌ها، تلفنی تماس می‌گیرند که این اقدام دانشجویان به عنوان یک اعتراض، اگر یک یا دو روز باشد، قابل قبول است اما کوشش کنید حالا که اعتراض انجام شده، سفارت را ترک کنید تا دولت به لحاظ قانونی بتواند پاسخگو باشد.

در این فضای اجتماعی هست که جمعی از دوستان ما که نهضت آزادی ایران را آن موقع اداره می‌کردند از جمله آقای مهندس عزت‌الله سحابی و دوستان‌شان، اطلاعیه‌ای می‌دهند و این اقدام را تایید می‌کنند. اما دولت، مهندس بازرگان و کسانی که یک نگاه راهبردی، به لحاظ سیاست جهانی داشتند، می‌دانستند که این اقدام، اقدامی است که جمهوری اسلامی به لحاظ حقوقی و قانونی نمی‌تواند پاسخگو باشد و می‌تواند پیامدهای بسیار منفی علیه منافع ملی ما داشته باشد، بنابراین مخالف این اقدام بودند.

مدارا: در آن برهه حساس، تسخیر سفارت آمریکا چه تبعات و پیامدهایی در آن زمان و تا به امروز برای کشور در پی داشته است؟

توسلی: همانطور که بعدها خود دانشجویان اشغال‌کننده سفارت، در مصاحبه خودشان به دفعات یادآوری کردند، قصدشان این بود که چهل و هشت ساعت بیشتر در سفارت نباشند. اما موج سنگینی در فضای عمومی جامعه به وجود آمد، و تمام شواهد و قرائن نشان می‌دهد که احساس و غرور ملی مردم در قبال اقدامات خلاف منافع ملی ما توسط آمریکا بعد از کودتای بیست و هشت مرداد انگیزه چنین واکنشهایی بود؛ اما موتور این تجمعات همانطور که تمام گزارش‌ها حاکی است، جریان‌های چپ بودند و دنبال این بودند که از اشغال سفارت در راستای آن گفتمان خودشان که یک گفتمان چپ ضد امپریالیستی، مارکسیستی است، بتوانند استفاده کنند.

سوال اصلی این است که اگر رهبر فقید انقلاب، آیت‌الله خمینی در روز یکشنبه بعد از ظهر از آقای دکتر یزدی می‌خواهند که شما مثل تجربه قبلی، این کسانی که وارد سفارت شده‌اند از

سفارت بیرون کنید و دستور می دهند که نیروهای مسلح هم در اختیارشان باشد، چه اتفاقی می افتد که در روز بعد رهبر فقید انقلاب در دیداری که با کارکنان بیمه داشتند، اظهار می کنند که کار دانشجویان درست بوده و انقلابی بزرگتر از انقلاب اول بوده است.

به نظر بنده آن چه که در این دوره کوتاه اتفاق افتاده و می توان مستندات هم بر این تحلیل ارائه داد، فضای ملتهب شهر تهران بود که خود من در دفترکارم در ساختمان شهرداری تهران واقع در خیابان ایرانشهر کاملاً به رویدادها اشراف داشتم و تمام جزئیات را در آن دوران دنبال می کردم، شرایط طوری بود که کنترلش از دست مدیران انقلاب خارج شده بود.

مرحوم دکتر بهشتی جمله‌ای را همان موقع مطرح کردند که: "این موجی که ایجاد شده، ما باید بتوانیم سوار بر این موج شویم تا بتوانیم این موج را کنترل کنیم و الا این موج ممکن است خود ما را هم ببرد". (نقل به مضمون) به نظر بنده آیت‌الله خمینی با توجه به آن نبوغ سیاسی که داشتند و دریافت این گزارش‌ها، در این فاصله بیست و چهارساعته، به این جمع بندی رسیدند که باید سوار موج شد تا بتوانند این موج را مهار کنند و آن برنامه خودشان را دنبال کنند؛ به همین ترتیب هم عمل می شود. با آن پیام آیت‌الله خمینی، این موج کنترل می شود، البته با هزینه‌های سنگینی که بعد توضیح خواهم داد ولی جمهوری اسلامی موفق می شود تمام این گروه‌های چپ و حتی بقیه گروه‌ها را به تدریج از عرصه سیاسی ایران گام به گام خارج کند.

اما چه پیامدهایی اشغال سفارت آمریکا برای انقلاب اسلامی و منافع ملی ایران داشته است. بطور خلاصه، این اشغال به جای دو یا سه روز، چهارصد و چهل و چهار روز طول می کشد. شرایط به طوری ادامه پیدا می کند که حتی دانشجویان مستقر در سفارت نه تنها حرف دولت بعدی که بعد از استعفاء دولت موقت جایگزین می شود، دولت شورای انقلاب، بلکه از هیچ کسی حرف شنوایی نداشتند. رهبر فقید انقلاب مجبور می شود که در پنجم بهمن ماه سال پنجاه و هشت رسیدگی به این اقدام را در اختیار مجلس شورای اسلامی بگذارند، در حالی که مجلس در هفتم خرداد پنجاه و نه تشکیل شد. در شهریور سال پنجاه و نه کمیسیون خاصی در مجلس با سرپرستی آقای موسوی خوئینی‌ها برای رسیدگی به مسئله گروگان‌ها تشکیل می شود. کار رسیدگی به مسئله گروگان‌های آمریکایی آنقدر طول می کشد و رایزنی‌های مختلفی که تفصیل آن‌ها خارج از ظرفیت این گفت‌وگو است؛ نهایتاً در دولت شهید رجایی آقایان بهزاد نبوی و افتخار جهرمی کار مذاکرات با آمریکایی‌ها را با وساطت مقامات الجزایری دنبال می کنند. در الجزیره خروجی مذاکرات با

مقامات آمریکا منجر به بیانیه الجزایر می شود؛ اسم آن را هم بیانیه گذاشتند برای اینکه نیاز به مصوبه مجلس نداشته باشد.

پیامد یک چنین بیانیه‌ای موجب می شود کسانی از جمله بانک چیس منهن با مدیریت راکفلر که چهار میلیارد دلار به شاه خلاف ضوابط وام داده بودند و در شرایط عادی نمی توانستند پس بگیرند، به استناد بیانیه الجزایر توانستند وصول کنند. حدود بیست میلیارد دلاری که ما ذخیره در آمریکا داشتیم، بر اساس این بیانیه هم آمریکایی ها و هم آمریکایی های ایرانی تبار، توانستند موجودی ایران را از ما بگیرند. این کمترین پیامد اشغال سفارت آمریکا بوده است.

پیامد اصلی این اقدام آماده شدن شرایط جهانی برای تحمیل هشت سال جنگ تحمیلی برکشور ما بود و هزینه‌های سنگینی این جنگ تحمیلی برکشور ما وارد می کند که هنوز هم پیامدهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این جنگ را در کشور شاهد هستیم. به نظر بنده علاوه بر بیانیه الجزایر و هزینه‌های سنگینی که برای کشور ما در پی داشته و همچنین علاوه بر پیامدها جنگ تحمیلی، اعتبار گفتمان انقلاب اسلامی مردمی و انسانی کشور ما که در سطح جهانی پیدا کرده بود در اثر نقض تعهدات بین المللی اشغال سفارت و انتشار آن عکس‌هایی که کارکنان سفارت آمریکا را با آن شرایط در رسانه‌های جهانی منتشر کردند؛ در معرض سوال قرار داد. بطوری که هنوز ما باید هزینه‌های این کاهش اعتبار و جنگ تحمیلی را تحمل کنیم.

مدارا: دولت موقت چه موضعی نسبت به این اقدام در پی گرفت؟ آیا استعفای دولت صرفاً به همین خاطر بوده است؟ و اگر تسخیر سفارت و ماجرای گروگان گیری اتفاق نمی افتاد باز هم دولت بازرگان مجدداً استعفا میداد؟

توسلی: در پاسخ به سوالات قبل توضیح دادم که دولت موقت از همان ابتدا با اشغال سفارت آمریکا طبق تعهدات قانونی و قوانین بین المللی مخالف بود و مهندس بازرگان هم خیلی صریح گفتند که این خلاف قانون است. شورای انقلاب هم در جلسه داخلی‌شان مخالف این اقدام بودند. رهبر فقید انقلاب هم در جریان نبودند. بنابراین دانشجویان رأساً تصمیم گرفته بودند و یک چنین رخدادی در سیزده آبان اتفاق افتاد.

این که اگر اشغال سفارت اتفاق نمی افتاد و آن فضایی که بعد از سفر آقای مهندس بازرگان، دکتر یزدی، دکتر چمران، بعد از سفری که در جشن انقلاب الجزایر شرکت کرده بودند و مذاکراتی که با نماینده آمریکا برژینسکی در حاشیه آن برنامه داشتند، به رغم توضیحاتی که مهندس بازرگان،

در مصاحبه مطبوعاتی، در بازگشت دادند که ما در این مذاکرات، مطالبات خودمان را از دولت آمریکا و گرفتن خریدهایی که قبلا انجام شده بود، به طور طبیعی پیگیری کردیم. اما در همان سیزده آبان واکنش بسیار شدیدی به وجود آوردند، به طوری که حزب جمهوری اسلامی بیانیه داد و تصریح کرد که چرا بدون اجازه امام شما در آنجا مذاکره کردید!

مهندس بازرگان هم در یک فرصتی پاسخ دادند که: "نه من هویدا هستم، نه آقای خمینی شاه هست که من خواسته باشم برای یک مذاکره مشخص از کسی اجازه بگیرم. در این صورت نخست وزیر به درد لای جرز هم نمیخوره". این جملاتی است که به دفعات نقل شده و در اسناد تاریخی هم آمده است.

بنابراین فضایی در جامعه بوجود آمد که اجبارا دولت موقت مجبور به استعفا شد. معلوم نیست که اگر اشغال سفارت اتفاق نمی افتاد و این واکنش ها نبود؛ قرار بود که دولت موقت و شورای انقلاب تعامل بکنند و جمعی از اعضای شورای انقلاب در جایگاه وزرای دولت موقت قرار بگیرند و این دوگانگی که بین دولت موقت و شورای انقلاب بود از بین برود و مدیریت واحدی در کشور حاکم شود. مقدمه این کار هم انجام شده بود. آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان معاون آقای مهندس صباغیان در وزارت کشور بودند، دکتر باهنر معاون شهید رجایی در آموزش و پرورش و آقای خامنه‌ای هم معاون آقای دکتر چمران در وزارت دفاع بودند. احتمالا می توانست یک انسجام مدیریتی در کشور به وجود آید.

مدارا: با توجه به اینکه شما و دیگر اعضای نهضت آزادی در صدر انقلاب، به طور فعالانه در آن حضور داشتید، مسلما اهداف انقلاب را به خوبی می شناسید. گمان می برید، هم اکنون و بعد از سی و نه سال از انقلاب اسلامی، تا چه اندازه آن اهداف محقق شده و آیا امروز هم، همان اهداف در رأس امور و مورد توجه مسئولان عالی رتبه کشور قرار دارد؟

توسلی: بله، بنده و بقیه دوستان ما نقش مؤثری در مدیریت انقلاب داشتیم. یعنی اگر روشنفکران دینی نبودند یا از آن طرف اگر روحانیون مبارز و رهبری آیت الله خمینی نبودند و این دو گروه اجتماعی در کنار هم قرار نمی گرفتند، هرگز انقلاب اسلامی به این صورت پیروز نمی شد. اما این که چرا انقلاب نتوانست در راستای آن اصول و آرمان‌های اولیه انقلاب که در اصول قانون اساسی هم به طور برجسته مشخص شده از جمله در اصول فصل سوم و پنجم و هفتم، کاملا این مطالبات انعکاس دارد. اما چرا بعد از انقلاب مدیران انقلاب نتوانستند در راستای آن مطالبات

تاریخی ملت ایران و آن اصول و آرمان‌هایی که در شعارهای مردم در سال پنجاه و هفت مطرح بود، یا آن چشم اندازی که رهبر فقید انقلاب در پاریس از جمهوری اسلامی تصویر کرده بودند که یک نگاه انسانی، فراگیر و جهان پسند مطرح کرده بودند، چرا همان راهبردها و همان نگاهی که به عنوان راهبردهای جمهوری اسلامی و آینده جمهوری اسلامی مطرح شد، و نود و هشت درصد مردم ما در دوازدهم فروردین سال پنجاه و هشت به استناد آن‌ها به جمهوری اسلامی رأی داد، دنبال نشد، نیاز به توضیح و تحلیل دارد. به نظر من چند عامل در این فرآیند تأثیرگذار بوده است. یک عامل ناپختگی درونی جنبش اجتماعی ایران در آن دوران است که در هر حال گروه‌ها اجتماعی نتوانستند خویشن‌داری کنند و عملاً همه دنبال قدرت بودند و زمینه‌های خشونت خرداد سال شصت را فراهم کردند. جریان چپ مارکسیست، انقلاب اسلامی را قبول نداشت و شعار تداوم انقلاب را مطرح می‌کرد که به تدریج آن نگاه راهبردی خودش را که همان دیدگاه چپ مارکسیستی هست را در جامعه حاکم کند. مجاهدین خلق خودشان را حاکم مطلق می‌دیدند. روحانیت مبارز هم بطور طبیعی حزب جمهوری اسلامی را تشکیل داده بود که قدرت را به دست بگیرد. خوب نتیجتاً مجموعه این شرایط آن خشونت خرداد سال شصت را بوجود آورد و فضای جامعه بسته شد. این یک عامل مهم بود.

اما عامل دوم جریانی بود که از همان انقلاب مشروطه که نگاه فقهاتی شیخ فضل‌الله نوری را داشت و با آن نگاه آخوندخراسانی و میرزای نائینی که مردم به عنوان شهروند باید در جامعه حاکم باشند و حاکمیت باید از آن ملت باشد و مشروعیت نظام هم متکی به آراء مردم هست و مردم باید بر سرنوشت خود حاکم باشند. خوب این دو نگاه در انقلاب مشروطه مطرح بودند. در شرایط بعد از انقلاب آن جریانی که با نگاه شیخ فضل‌الله نوری موافق بود و اجرا کردن اصولی از قانون اساسی که مطالبات تاریخی ملت ایران را محقق می‌کرد، بر نمی‌تابید، از آن فضای بسته استفاده کرد و نگذاشتند اصول قانون اساسی به بطور کامل اجرا شود.

به عنوان مثال، اصل بیست‌وششم قانون اساسی خیلی شفاف می‌گوید: "فعالیت احزاب سیاسی علی‌الاطلاق آزاد است"، اما این اصل هنوز اجرا نشده است. اصول شوراها در فصل هفتم قانون اساسی، خیلی شفاف هست: "کار مردم را باید به دست مردم بسپاریم و مردم در شوراها، در روستاها و شهرها باید حاکم باشند". بعد از هنوز دهه هنوز این ارزش‌ها در جامعه ما نمی‌تواند بطور کامل حضور داشته باشد. نمونه زنده آن امروز همان نامزد منتخب سپینا نیکنام،

در شورای شهر یزد هست که شورای نگهبان با حضور او در شورای شهر یزد مخالفت می کند و آن را خلاف شرع تلقی می کند. این همان نگاه شیخ فضل الله نوری است که حقوق شهروندی را باور ندارد و فکر می کند که فقط باید مسلمانان حاکم باشند، یعنی اقلیت های دینی که در قانون اساسی هم به رسمیت شمرده شده اند و در مجلس هم حضور دارند به یک نوعی زیر سؤال می رود.

اما به رغم تمام این ناملایمات و محدودیت ها، به نظر بنده در این چهار دهه، با ایستادگی روشنفکران جامعه ما، کسانی که دغدغه ی منافع ملی و اجرای اصول قانون اساسی را داشتند از جمله زنده یاد مهندس بازرگان و یاران ایشان که در آن شرایط سخت دهه شصت ایستادگی کردند و جنبش اجتماعی بارور شد. و بارور شدن جنبش اجتماعی موجب شد که مردم در دوم خرداد سال هفتادوشش، بیست میلیون به گفتمان آقای سید محمد خاتمی رأی بدهند.

خوب ببینید همین روند بعد از دهه هفتاد ادامه پیدا می کند، به رغم آن مشکلاتی که در دو دوره ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد جامعه ما روبرو بود، اما جنبش اجتماعی ما رشد می کند، بارور می شود و دلایل و نمود این رشد و بلوغ اجتماعی جامعه ما در انتخابات سال ۹۲ و ۹۴ و اخیراً در سال ۹۶ کاملاً بروز و ظهور پیدا کرده است. یعنی مردم ما نشان دادند به رغم تمام محدودیت ها و رد صلاحیت ها، اما در انتخابات شرکت می کنند، باور به جنبش اصلاحات دارند، باور دارند که باید تغییرات تدریجی و گام به گام صورت بگیرد و در انتخابات، پیام خودشان را به مدیران کشور، جامعه و در سطح جهانی منعکس می کنند.

بنابراین به این دلایل بنده نسبت به این فرآیندی که برای گذار به دموکراسی و تقویت آن هست، نگاه مثبت دارم و نسبت به آینده امیدوار هستم.

مدارا: با توجه به، بی مهری هایی که تنها چند سال بعد از انقلاب، نسبت به شما و برخی دیگر از پیشگامان انقلاب صورت گرفت، شما علل آن را چه ارزیابی می کنید؟ و برنامه نهضت آزادی برای ادامه راه چه می تواند باشد؟

توسلی: تا حدودی در پاسخ به سؤال قبل به ریشه های این مشکلات اشاره شد که با آن عدم رشد یافتگی جامعه ما بعد از انقلاب و حضور فرهنگ چپ در جامعه ما، قدرت طلبی که در جهات مختلف داشتند، موجب شد که خشونت از خرداد سال شصت در جامعه حاکم شود و فضای جامعه ما بسته شود. طبیعتاً این هزینه های سنگین را رهبران و فعالان نهضت آزادی ایران

در دهه شصت و در دهه های بعد پرداخت کردند.

اما ارزیابی بنده این است که، همانطور که قبلا هم توضیح دادم، به رغم همه هزینه ها و شرایط نامطلوبی که در این چهار دهه جامعه ما با آن روبرو بوده، اما فرآیند تحولات را در جهت مثبت ارزیابی می‌کنم. پیش بینی بنده این است که همانطور که در تیر ماه سال پنجاه و نه در سومین کنگره نهضت آزادی ایران، در آن شرایط ملت‌تپ، مواضع نهضت آزادی ایران، مبارزه قانونی، علنی، مسالمت آمیز و پرهیز از خشونت و با التزام قانون اساسی بوده است، این فرآیند باید طی شود و ما نسبت به آینده هم با همین راهبرد به تحولات جامعه ایران نگاه می‌کنیم و با توجه به دستاوردهایی که این ایستادگی در چهار دهه گذشته در پی داشته و ما امروز شاهد ثمرات آن هستیم به رغم مجموعه محدودیت‌ها و هزینه‌هایی که پرداخت شده و باز هم احتمالا پرداخت خواهد شد، به نظر می‌رسد که راهکار پیش روی ملت ما همین صبوری و ایستادگی است تا به تدریج با رشد و آگاهی ملت و انجام عمل صالح در مقاطع مختلف، زمینه‌های تحقق مطالبات تاریخی ملت ایران فراهم شود.

در اینجا لازم است به این نکته ضروری هم اشاره کنم که از انقلاب مشروطه حدود صد و ده سال می‌گذرد و ما با توجه به فرهنگ استبدادی و پیرایه‌های مذهبی که با آن‌ها روبرو هستیم، تصورمان این است که این تحولات باید یک شبه و در یک زمان کوتاهی در عمر خود ما به ثمر بنشیند. نگاهی به تحولات تاریخی از جمله در تاریخ اروپا نشان می‌دهد که این تحولات در تاریخ اروپا چندین قرن طول کشیده و هزینه‌های بسیار سنگینی در پی داشته تا به تدریج نهاد دین و کلیسا در جایگاه طبیعی خودش قرار گرفته و به تدریج توسعه انسانی و توسعه علم و فناوری و پیشرفت فراهم شده است. بنابراین ملت ما هم بایستی در همین راستا این فرآیند را تقویت کند و کوشش کند که زمینه‌های تحقق مطالبات تاریخی ملت ایران به تدریج فراهم شود.

مدارا: در آخر شما چه توصیه‌هایی به فعالان دانشجویی و مخاطبان این نشریه دارید؟

توصیه راهبردی من به جنبش دانشجویی این است که این دوران تحصیلی خود را مغتنم بشمارند، هدف اصلی دانشجوی کسب علم و دانش برای خدمت به کشور است اما این کافی نیست. دانشجوی در دوران تحصیلی خود باید در یک فضای آزاد در دانشگاه تنفس کند. مدیریت دانشگاه باید مستقل باشد که بتواند چنین شرایطی را برای دانشجویان فراهم کند تا دانشجویان بتوانند در نهادهای مدنی و از جمله انجمن‌های اسلامی دانشجویان و هر نوع فعالیت مدنی که

مورد علاقه دانشجویان است در چارچوب قانون و ضوابط دانشگاهی فعالیت کنند. من به دفعات توضیح داده ام، دانشجویانی که در چنین فضای آزاد، دانشگاه مستقل رشد کنند می توانند مدیران لایقی برای آینده کشور باشند. اگر مدیران دانشگاه ها نتوانند چنین فضایی را در دانشگاه ها فراهم کنند، انتظار اینکه فارغ التحصیلان این دانشگاه ها بتوانند مدیران لایقی برای آینده کشور باشند، به نظر بنده دور از واقع بینی است.

اگر به تجربیات سالهای قبل از انقلاب توجه کنیم که فضای دانشگاه های ما شرایطی بوده که اشخاصی مثل شهید دکتر چمران، زنده یاد مهندس سحابی، زنده یاد دکتر ابراهیم یزدی و امثالهم در آن دهه ها تربیت شدند که توانسته اند ۶۰، ۷۰ سال در راستای همان گفتمان راهبردی زنده یاد مهندس بازرگان و سایر یارانشان ایستادگی کنند و به رغم مجموعه هزینه هایی که متحمل شده اند، توانسته اند منشا خدمات تاثیر گذاری در تحولات کشور باشند. آیا فارغ التحصیلانی که در شرایط کنونی دانشگاهها فارغ التحصیل شوند می توانند جا پای شهید چمران بگذارند؟ جای پای دکتر یزدی و مهندس سحابی بگذارند؟ به نظر من تجربه جهانی و کشور خودمان نشان می دهد این دور از واقع بینی است و این امید است که به خصوص در شرایطی که وزیر علوم جدید انتخاب شده با توجه به این تجربیات بتوانند یک چنین شرایطی را در دانشگاه های کشور فراهم کنند و انشالله زمینه های عملی برای اجرای برنامه های توسعه کشور، از این طریق فراهم شود.

با توجه به اینکه جنبش دانشجویی معرف تمام اقشار جامعه هست، بنابراین به طور طبیعی مسائل و مشکلات را خوب لمس و منعکس می کنند و مسئولان دانشگاهها و جنبش دانشجویی باید تلاش کنند که این ارتباطی که بین نسل دانشجوی و جامعه هست در جهت تحقق آرمانهای انقلاب و مطالباتی که برای توسعه کشور هست، بتوانند همه دست به دست هم دهند با همدلی و وفاق ملی زمینه های توسعه پایدار کشور فراهم شود. انشالله و به امید آن روز. بسیار سپاسگزاریم از وقتی که در اختیار ما گذاشتید.

نامه به ریاست دانشگاه علامه طباطبائی^۱

با سلام و احترام، به طوری که استحضار دارید انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده مدیریت و حسابداری آن دانشگاه، به مناسبت روز ۱۳ آبان سالگرد تسخیر سفارت آمریکا، میزگردی با حضور آقایان مهندس محمد نعیمی پور، دکتر صادق زیبا کلام و اینجانب محمد توسلی برگزار کرده تا ضمن « بررسی سیر تحول جنبش دانشجویی و چالش‌های آن پس از تسخیر سفارت » پاسخگوی سوالات دانشجویان باشند. به رغم موافقت و هماهنگی با مسئولان ذیربط دانشگاه و اخذ مجوز کتبی، پس از اعلام برنامه برخی مقامات با حضور اینجانب مخالفت نموده‌اند.

جنابعالی احتمالاً با سوابق فعالیت‌ها و خدمات اینجانب در سال‌های قبل و بعد از انقلاب در مدیریت انقلاب و مسئولیت‌هایی که داشته‌ام آشنا هستید و آگاهی دارید که نهضت آزادی ایران همواره پایبند به اصول و آرمان‌های اصیل انقلاب بوده، به قانون اساسی التزام داشته و جز خدمت به ایران و هم‌وطنان عزیز در راستای منافع ملی عملی انجام نداده است.

ضمن پوزش از دانشجویان عزیز که نتوانستم در جمع صمیمی آنان حضور داشته باشم، دلیل نگارش این نامه به جنابعالی، بررسی پیامدهای چنین تصمیمی در فضای دانشگاهی است. لغو یک سخنران از یک میزگرد دانشگاهی که اعلان آن در فضای دانشگاه منتشر شده، چه پیامدهایی می‌تواند داشته باشد؟ پیام این اقدام این است که فضای دانشگاه‌های ما در حدی بسته است که یکی از مدیران انقلاب نمی‌تواند در یک میزگرد دانشجویی حضور داشته باشد و اظهار نظر کند. نسل جوان و دانشجوی امروز جامعه وقتی با چنین موانعی مواجه می‌شوند و از سویی به سوابق شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران مراجعه می‌کند، چه واکنشی می‌توانند داشته باشند؟ نظامی که در ۱۲ فروردین سال ۵۸ با ۹۸ درصد آراء مردم تاسیس شد و با استناد به راهبردهایی که رهبر فقید انقلاب برای نظام در خصوص فضای آزاد جامعه مطرح کردند که حتی مارکسیست‌ها هم برای بیان نظرات خودشان آزاد هستند، خوشبختانه بخشی از این راهبردها در بسیاری از اصول قانون اساسی هم تبلور پیدا کرد، اما دست‌های فراقانونی جلوی اجرای قانون را می‌گیرند و آزادی‌های مدنی که از آرمان‌های انقلاب بود را محدود می‌کنند.

تجربه دانشگاه‌های ایران در چند دهه گذشته و تجربه جهانی نشان می‌دهد اگر دانشگاه‌ها

^۱ محمد توسلی به دکتر حسین سلیمی ریاست دانشگاه علامه طباطبائی - ۱۳۹۶/۸/۱۳

استقلال لازم را نداشته باشند که بتوانند فضای آزاد لازم را در محیط دانشگاه‌ها فراهم کنند تا دانشجویان علاوه بر کسب دانش و مهارت‌های علمی بتوانند در نهادهای دانشجویی و فعالیت‌های اجتماعی مورد علاقه خودشان در چارچوب مقررات دانشگاهی فعالیت داشته باشند، فارغ التحصیلان دانشگاه نمی‌توانند مدیران لایق و توانمندی برای مدیریت کشور و اجرای برنامه‌های توسعه ملی باشند.

انتظار و امید دارد با انتخاب وزیر علوم جدید و تامین استقلال قانونمند مدیریت دانشگاه‌ها و برخورداری دانشجویان از فضای آزاد لازم برای فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی در دانشگاه‌ها، شرایط لازم برای توسعه انسانی مورد نیاز برنامه‌های توسعه ملی فراهم شود.

محمد توسلی

دبیر کل نهضت آزادی ایران

۱۳ آبان ۱۳۹۶

صحت و سقم چند ادعا در خصوص تسخیر سفارت آمریکا^۱

۱۳ آبان امسال به رسم هر ساله با بحث‌های داغ تاریخی همراه بود. از نوشته تلگرامی آیت الله موسوی خوئینی‌ها که خود را مشاور دانشجویان دانست نه رهبرشان، صحبت‌های جواد منصور در مورد نقش سپاه و مصاحبه معصومه ابتکار که "هیچ کس از تسخیر سفارت پیشیمان نیست". در این سال‌ها همواره یک پای ثابت این بحث‌ها ابراهیم یزدی بود که امسال حضور ندارد. محمد توسلی دبیر کل نهضت آزادی ایران در گفتگو با فرارو به توضیح اظهار نظرهایی که امسال صورت گرفته است می‌پردازد.

شما در مصاحبه‌ای که آبان سال ۹۴ با هفته نامه صدا داشتید بسیاری از ابعاد اشغال سفارت آمریکا را بیان کردید. اما به تازگی آیت الله موسوی خوئینی‌ها که در آن موقع نماینده امام خمینی (ره) در صدا و سیما بودند. متنی را در کانال تلگرامی خود منتشر کرده اند که بر اساس آن از قول حاج احمد خمینی گفته اند که امام (ره) به سرعت پاسخ ایشان را در جهت تایید حرکت دانشجویان داده اند و گفته اند "بگوئید خوب جایی را گرفتید؛ محکم نگه دارید" اما مرحوم یزدی در مورد ملاقاتشان با امام این حرف را از امام (ره) نقل می‌کنند که "این‌ها کی‌اند؟ برو بریزشان بیرون"، در مورد این دو روایت توضیح بفرمایید.

مطلبی که امروز آقای موسوی خوئینی‌ها در غیاب مرحوم آیت الله خمینی و مرحوم دکتر ابراهیم یزدی مطرح می‌کنند جدید است. تا آنجا که به خاطر دارم نبایستی در آثار تنظیم شده رهبر فقید انقلاب به این صورت مطلبی وجود داشته باشد.

اما گزارش آقای دکتر یزدی مربوط به همان ایام است که همه جا منتشر شده است. بر اساس گزارش‌ها روز یکشنبه ۱۳ آبان ساعت ۱۰ صبح دانشجویان سفارت آمریکا را اشغال کردند. آقای دکتر یزدی عصر همان روز بعد از ظهر برای گزارش سفر الجزایر خدمت ایشان رفتند. شاید آیت الله خمینی ایشان را احضار کردند. پس از اطلاع از اشغال سفارت، ایشان به دکتر یزدی گفتند: «این کسانی را که سفارت را اشغال کردند بریزید بیرون.»

روز بعد- دوشنبه بعد از ظهر- آیت الله خمینی در دیداری که با «کارکنان بیمه» داشتند موضوع اشغال سفارت را تایید می‌کنند و می‌گویند بله این کار خوبی است انجام شده است و این مهم‌تر از انقلاب اول است. (نقل به مضمون).

^۱ گفتگوی محمد توسلی با سایت «فرارو» - ۱۳/۸/۱۳۹۶

بنابر این حدود ۲۴ ساعت بعد است که این اتفاق می‌افتد. آقای دکتر یزدی هم در مجلس اول در ۲۸ شهریور سال ۵۹ - آنطور که خود آقای موسوی خوئینی‌ها نقل کرده است و در مشروح مذاکرات مجلس اول هم هست - در شرایطی که مجلس خیلی متشنج بوده است، آقای دکتر یزدی ضمن گزارش ما وقع آن دوران، گفتند: بله روز دوم به آقای موسوی خوئینی‌ها تلفن کردم و گفتم که حالا که شما رفتید سفارت را گرفتید و دانشجویان آنجا هستند در حد ۴۸ ساعت به عنوان یک اعتراض دانشجویی قابل قبول است. چون ادامه اشغال سفارت در راستای منافع ملی نیست (نقل به مضمون).

بنابر این، این مطلب که آقای موسوی خوئینی‌ها نقل می‌کنند به نظر بنده با گزارش‌های قبلی هماهنگ نیست و لذا قابل تأمل است و باید صحت و سقم نظرات ایشان بررسی شود.

در این متن آیت الله موسوی خوئینی‌ها می‌نویسد: ”پس از آنکه (دانشجویان) برنامه خود را توضیح دادند، از من خواستند که با امام صحبت کنم و ببینم که نظر امام چیست؟ من گفتم که به نظرم درست نیست که با امام در میان بگذاریم. زیرا بر فرض هم که امام بیسند، آیا در جایگاه رهبر و رئیس یک مملکت، درست است که به کسی بگوید برو سفارت آمریکا را اشغال کن؟ با لحاظ عرف سیاسی، باید بگوید که چنین کاری نکنید.“

با توجه به نقش مهم رهبری امام خمینی (ره) و مقبولیت عام ایشان در آن دوران و شناختی که از شخصیت ایشان از نزدیک داشتید در میان نگذاشتن این موضوع با امام (ره) را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

مجموعه گزارش‌هایی که آن موقع منتشر شده نشان می‌دهد که این اقدام بدون اطلاع دولت موقت، شورای انقلاب و همچنین آیت الله خمینی انجام شده است. این که چرا بعد از ۲۴ ساعت این تغییر نظر اتفاق می‌افتد؛ در آبان ماه سال ۹۴ بنده ضمن گفت و گوی تحلیلی با هفته نامه صدا نظرم را گفته ام که حتما ملاحظه کرده اید.

به نظر من گزارشی که همان روز مرحوم دکتر بهشتی به آیت الله خمینی دادند و گفتند که باید سوار موج سنگینی که طیف جریان چپ اعم از حزب توده، مجاهدین خلق، چریک‌های فدایی، جنبش مسلمانان مبارز و حتی چپ مذهبی پدید آورده اند، شد و اگر ما سوار این موج نشویم موج خود ما را هم خواهد برد. (نقل به مضمون).

بنده آن روزها، با توجه به مسئولیتی که در مدیریت شهر تهران داشتم، تمام جریانات را از

محل دفتر کارم در خیابان ایرانشهر از نزدیک دنبال می‌کردم. طیف جریان چپ دنبال «تداوم انقلاب» انقلاب بود تا بتواند سیاست‌های ضد امپریالیستی خودشان را از این رخداد مورد بهره برداری قرار دهند.

مرحوم آیت‌الله خمینی، که از نزدیک در مدت اقامت در سال ۱۳۴۴ در نجف با ایشان آشنا هستم، با هوشمندی و نبوغ سیاسی که داشتند خیلی زود این پیام را گرفتند و با آن موضع‌گیری موج به وجود آمده را کنترل کردند؛ در غیر این صورت دلیلی ندارد که ایشان در ظرف ۲۴ ساعت نسبت به آن چیزی که به دکتر یزدی گفته بودند نظرشان را عوض نکنند.

امروز خبر جدید دیگری از قول آقای جواد منصوری (شرق امروز)، البته بعد از چهار دهه، در خصوص نقش سپاه در ماجرای اشغال سفارت آمریکا دیدم که البته با توجه با سابقه ایشان در تحریف سابقه تاسیس سپاه دور از ذهن نیست. بعد از ۴ دهه برای اولین بار است که فرمانده سپاه آن موقع ادعا می‌کند که ما روز پنجم آن (هشت روز قبل از اشغال سفارت) رفتیم بیمارستان جهت عیادت مرحوم آقای لاهوتی نماینده امام در سپاه. بر اساس برنامه‌ای که آقای موسوی خویینی‌ها برای اشغال سفارت آمریکا به ایشان گزارش می‌کند، آقای لاهوتی از شورای فرماندهی سپاه می‌خواهد سپاه هم درگیر این ماجرا شود؟!

نظر دولت موقت و نهضت آزادی بطور مشخص در خصوص اشغال سفارت چه بود؟

نهضت آزادی ایران در آن موقع یک جمع محدودی بودند که خارج از دولت موقت عمل می‌کردند. آقای مهندس سحابی و دوستان همراه ایشان جمعی بودند که تحت تاثیر آن جوی که بوجود آمده بود یک اطلاعیه دادند و طی آن این اقدام دانشجویان را تایید کردند، اما دولت موقت و شخص مهندس بازرگان و آقای دکتر یزدی و آقای دکتر چمران به طور قاطع با این اقدام مخالف بودند و مخالفت خودشان را همان موقع صریح اعلام کردند.

تاکید بنده بیشتر بر این است که آیا دولت موقت با شکل اشغال سفارت مشکل داشته اند

و موافق اشغال سفارت از راه‌های قانونی، دیپلماتیک و یا بصورت موقت بوده اند؟

آنچه بخاطر دارم این است، همانطور که قبلاً توضیح دادم، آقای دکتر یزدی، چون نمی‌توانند دستور آیت‌الله خمینی را، چون برنامه اشغال سفارت آمریکا در ۲۴ بهمن عمل کنند و فضای آن روز با فضای ۲۴ بهمن (هجوم گروه‌های چپ به سفارت) فرق داشت، تلفنی به آقای موسوی خویینی‌ها می‌گویند حالا که اعتراض دانشجویان انجام شده است سفارت را ترک کنید.

اعتراض دانشجویها به عنوان یک نهاد مدنی با بردن شاه به آمریکا طبیعی و قابل دفاع است، اما دولت جمهوری اسلامی که مسوولیت حفظ سفارت‌خانه‌ها را بر عهده دارد نباید خلاف قوانین بین‌المللی عمل کنیم تا بتوانیم همیشه پاسخگو باشیم.

به عنوان آخرین پرسش در ابتدا نظر شما را به نکته‌ی دیگری که در سخنان اخیر آیت‌الله موسوی خوئینی‌ها وجود دارد و در رسانه‌ها بسیار بازنشر شده است جلب می‌کنم. "عده‌ای می‌گویند اگر اشغال لانه جاسوسی نبود، جنگ ایران و عراق اتفاق نمی‌افتاد؛ گویا این عده هیچ اطلاعی از اوضاع عراق و ایران و اهداف حزب بعث ندارند و گمان می‌کنند رژیم بعث عراق، مانند رژیم شاه، دست‌نشانده آمریکا بوده و اگر آمریکایی‌ها می‌گفتند به ایران حمله کن، صدام هم اطاعت می‌کرد! و گویی حمله نظامی ارتش یک کشور به کشوری دیگر، چیزی است که اگر امروز تصمیم گرفت، بتواند به سرعت عملی کند."

با توجه به اینکه اشخاص دیگری مانند خانم معصومه ابتکار هم اشغال سفارت را در شروع جنگ بی‌تاثیر می‌دانند نظر شما در این رابطه چیست؟

به نظر من آقای موسوی خوئینی‌ها به عنوان کسی که درگیر این کار بوده اند یک ادعایی دارند و باید این ادعا بررسی شود، اما تمام قرائن و شواهد نشان می‌دهد که تسخیر سفارت آمریکا و انتشار عکس‌گروگان‌ها به آن حالتی که در رسانه‌های جهانی منتشر شد فضای افکار عمومی جهانی را علیه انقلاب و علیه اقدامات خلاف قوانین بین‌المللی جمهوری اسلامی منعکس کرد و آن اعتباری که انقلاب مردمی و انسانی ایران در سطح جهانی بوجود آورده بود را مخدوش کرد و با توجه به اقدامات تحریک آمیزی که در مرزهای عراق صورت گرفت که شرح آن‌ها به دفعات گفته شده است؛ بطور طبیعی زمینه‌های منطقه‌ای و جهانی حمله عراق به ایران و تداوم آن را فراهم کرد.

خود صدام حسین هم یک چنین آمادگی داشت که با نقطه ضعفی که ارتش ایران بعد از انقلاب دارد و به خصوص خوزستان را که مورد توجه کشورهای عربی بود بخواد اشغال بکند. گزارش‌های مستند تاریخی نشان می‌دهند که سفیر آمریکا در بغداد نهایتاً در آن شرایط دیداری با صدام می‌کند و آنجا چراغ سبز را نشان می‌دهد که شما می‌توانید جنگ را آغاز بکنید.

مجموع تحلیل‌های مربوط به جنگ تحمیلی، نشان می‌دهند که آمریکا، اسرائیل و تمام کشورهایی که بعد از انقلاب متضرر شده بودند یکی از ابزارهایی که بتوانند انقلاب را زمین

گیر بکنند تحمیل جنگ بوده است؛ و بهترین ابزار این تحمیل جنگ که انگیزه اش هم وجود داشت صدام بود که آن موقع که ارتش قوی داشت و این کار پس از فراهم شدن زمینه‌های آن از جمله پس از اشغال سفارت آمریکا، انجام شد و در طول جنگ هم بیش از ۴۰ کشور هم به صدام و هم به ما اسلحه دادند که جنگ تحمیلی ادامه پیدا بکند.

این که کسی امروز ادعا بکند که جنگ تحمیلی هیچ ارتباطی با اشغال سفارت نداشته است به نظر جای تامل و سوال دارد که چرا یک چنین واقعیت تاریخی که کاملاً مشهود و روشن است در چنین مقطعی مطرح می‌شود.

نماد "ایران دوستی" ایران چه کسی است؟^۱

پاسخ به این پرسش بنیادین، به مؤلفه‌ها و زیرساخت‌های هر راهبرد سیاسی و فرهنگی، بستگی دارد. در ایران در طول لاقابل یک قرن گذشته، دو جریان در عرصه عمومی اثرگذار بوده‌اند: سنت‌گرایان و روشن‌فکران. سنت‌گرایان بر اساس رویکرد محافظه‌کارانه‌شان اصولاً تمایل و درخواستی جهت تغییرات زیربنایی ندارند و به حفظ وضع موجود راضی‌اند. اما جریان روشن‌فکر همواره خواستار گذار از وضع موجود به جامعه دموکراتیک و توسعه‌یافته بوده است و در همین راستا گریزی نمی‌دیده جز آن که به نوسازی فرهنگ ایرانی همت بگمارد. فرهنگ ایرانی، حتی پیش از اسلام هم واجد دو رکن "ملیت" و "دین‌مداری" بوده و همین وضعیت پس از ظهور و استقرار اسلام نیز در ایران ادامه داشته است. روشن‌فکران دینی به خوبی توجه داشته‌اند که بدون نوسازی در ارکان اعتقادی و دینی فرهنگ ایرانی نمی‌توانند انتظار تحولی عظیم در راستای نوسازی اجتماعی و پیشبرد فرآیند گذار به دموکراسی در ایران را داشته باشند.

بنا بر درک چنین ضرورتی است که زنده‌یاد مهندس بازرگان در سخنرانی جلسه افتتاحیه نهضت آزادی ایران در اردیبهشت سال ۱۳۴۰ برای تبیین بینش و راهبردهای این حزب ملی و اسلامی می‌گوید: «ما مسلمان، ایرانی... و مصدقی» هستیم. و سپس هر یک از این مفاهیم را توضیح می‌دهد. در خصوص "راه مصدق" می‌گوید: «... ما مصدق را بعنوان یگانه رئیس دولتی که در طول تاریخ ایران محبوب و منتخب واقعی اکثریت مردم بود و قدم در راه خواسته‌های ملت (آزادی، استقلال و حاکمیت ملت) برداشته توانست پیوند دولت و ملت را برقرار سازد... و به بزرگترین موفقیت تاریخ معاصر ایران یعنی شکست استعمار ناآل گردد تجلیل می‌کنیم و به این سبب از (تز) و (راه مصدق) پیروی می‌کنیم...» دلایل تاکید بر هویت اسلامی، ایرانی و طرح گفتمانی تحت نام "راه مصدق" در بسیاری از آثار مهندس بازرگان که در سی جلد مجموعه آثار ایشان چاپ و توزیع شده و همچنین در بیانیه‌ها و مواضع نهضت آزادی ایران از سال ۱۳۴۰ تا کنون همواره مطرح بوده است.

اصلی‌ترین نماد "ایران دوستی" هم با توجه به توضیحات فوق و با توجه به این که هویت ملی مردم ایران مشتمل بر دو رکن ایرانی‌ت و اسلامیت است، مشخص می‌شود و باید ارزیابی

^۱ یادداشت محمد توسلی در ماهنامه «اندیشه پویا» - ۱۳۹۶/۸/۲۷

کرد که چه کسانی توانسته‌اند بین این دو هویت، سازگاری، تعادل و ارتباط منطقی و پایدار ایجاد کنند؟.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دو نگاه متفاوت در خصوص دو عنصر "ایرانیت" و "اسلامیت" مطرح شد. در یک نگاه، "اسلام" را برای "ایران" می‌خواست تا ایرانیان بر پایه هویت و ارزش‌های دینی خود توسعه انسانی پیدا کنند و بر این اساس، زمینه‌های لازم برای توسعه ایران فراهم شود و در جایگاه کشوری توسعه یافته به هم کیشان و هم‌نوعان خود در سطح منطقه و جهان خدمت موثر داشته باشند. این نگاه زنده‌یاد مهندس بازرگان در راستای تقویت "راه مصدق" و طرح گفتمان مصدق به مثابه نماد توأمان ایران دوستی و اسلام‌گرایی قرار دارد که به دفعات به مناسبت‌های مختلف به آن پرداخته‌اند.

نگرش مهندس بازرگان و یاران ایشان، به آموزه‌های قرآنی، شناخت تاریخ ایران و تجربه بشری مستند و متکی بوده است. البته ایران‌دوستی دکتر مصدق و ادامه دهندگان راه او چون مهندس بازرگان مبتنی بر گرایش‌های نژادپرستانه نبود و اتفاقاً ریشه در باورهای دینی ایشان داشت، مهندس بازرگان تصریح می‌کند: «حب الوطن من الایمان» و ضرب‌المثل، «چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است» را بارها تکرار می‌کند.

آیت‌الله خمینی رهبر فقید انقلاب واجد نگاه دوم بود و در زمره کسانی قرار داشتند که ایران را برای اسلام می‌خواهند. آثار چنین نگاهی را امروز در شرایط فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران و در سطح منطقه خاورمیانه شاهد هستیم. این بینش، ایران را برای اسلام می‌خواهد تا در یک بینش فراملی، امکانات ایران را برای توسعه امت اسلام در همه جا ولو آن سوی مرزهای ایران به کار گیرد. دکتر مصدق همانگونه که به دفعات در سخنان خود بر "ایرانیت و اسلامیت" تاکید داشتند، مورد استقبال مردم قرار گرفته‌اند و هنوز هم به لحاظ تاریخی، اصلی‌ترین شخصیت سیاسی معاصر است که نماد ایران‌دوستی ایرانیان تلقی می‌شود. دکتر مصدق برای هویت دینی ایرانیان همواره احترام قایل بود و خود شخصا عامل به اخلاق دینی در رفتار شخصی، اجتماعی و مدیریتی بود. خدمات او در جایگاه مدیریتی و رهبری سیاسی نیروهای دموکراسی‌خواه ایران، ملتزم به قطع سلطه بیگانگان و تأمین استقلال همه جانبه ایرانیان و زمینه‌سازی برای زدودن فرهنگ استبدادی و حاکمیت ایرانیان بر سرنوشت سیاسی خود بود.

تقویت روند کادر سازی علمی در دانشگاه‌ها^۱

مهندس محمد توسلی فعال سیاسی و اولین شهردار شهر تهران پس از انقلاب است. با استعفای دولت موقت، او نیز گرچه دیگر سمتی دولتی نداشت، به فعالیت‌های مدنی ادامه داد. توسلی که در دوران دانشجویی از اعضای فعال انجمن اسلامی دانشکده فنی دانشگاه تهران بود، در این مصاحبه از ظرفیت انجمن اسلامی مدرسان دانشگاه‌ها در شرایط فعلی کشور می‌گوید. مشروح این مصاحبه را در زیر می‌خوانید:

در انتخابات انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه ارزیابی شما از این که اغلب اعضا از اصلاح طلبان هستند چیست؟

به دعوت انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها، در جلسه افتتاحیه مجمع عمومی آن انجمن افتخار حضور داشتم و اطلاع از حضور استادان دانشگاه‌های کشور در این نهاد مهم موجب خوشحالی و انتظار راهبردی شد. گرچه قبلاً آشنایی اجمالی داشتم، از نزدیک وقتی جمع استادان دانشگاه‌های مختلف کشور را دیدم، به نظرم رسید این انجمن سرمایه اجتماعی قابل توجهی است. در آن جلسه، به برخی مدیران انجمن که با آن‌ها آشنایی قبلی داشتم این مطلب را گفتم که خیلی خوب است از این سرمایه اجتماعی در دو جهت استفاده شود؛ اول این که انجمن کوشش کند این مطالبه راهبردی را مطرح و پیگیری کرده که مشکل اساسی ما در دانشگاه‌ها وابستگی مدیریت دانشگاه‌هاست. استقلال دانشگاه‌ها از گذشته نقش مهمی در توسعه علمی کشور و همچنین در ایجاد فضایی آزاد و قانونمند برای فعالیت دانشجویان در نهادهای مدنی مختلف از جمله در انجمن‌های اسلامی داشته است. در چنین فضایی از لحاظ فرهنگی و اجتماعی امکان رشد شخصیتی و تقویت روحیه کار جمعی دانشجویان فراهم می‌شود. وقتی دانشجویان در کنار کسب مدارج علمی رشد شخصیتی هم پیدا می‌کنند، در آینده می‌توانند مدیران لایق و توانمندی برای خدمت و اجرای برنامه‌های توسعه ملی باشند. در سال‌های پس از انقلاب، جز دوره اصلاحات که به‌طور نسبی فضای دانشگاه‌ها باز بود و نهادهای مدنی براساس گزارش معاون وزارت علوم وقت، دکتر ظریفیان حدود سه‌هزار نهاد مدنی در دانشگاه‌ها ایجاد شد، چنین فضای نسبت به فضای بازی که نقش مؤثری در کنش‌های اجتماعی و توسعه شخصیت فارغ‌التحصیلان داشت،

^۱ گفتگوی محمد توسلی با روزنامه «آسمان آبی» - نجیبه محبی - ۱۳۹۶/۹/۷

دیگر به وجود نیامد.

قبل از انقلاب، وضعیت دانشگاه‌ها از این منظر چگونه بود؟

در سال‌های قبل از انقلاب با وجود بسته‌بودن فضای سیاسی جامعه، دانشگاه‌ها از استقلال نسبی خوبی و در سایه این استقلال نسبی، از امنیت برخوردار بودند و توانستند در فراز و فرودهای دهه ۲۰ و ۳۰ و ۴۰ و ۵۰ فعالیت‌های فرهنگی-اجتماعی قابل توجهی داشته باشند. من بارها یادآور شده‌ام افرادی نمادین مانند شهید دکتر چمران، مرحوم مهندس سحابی و مرحوم دکتر ابراهیم یزدی و بسیاری افراد دیگر که در سال‌های قبل و بعد از انقلاب نقش مؤثری در تحولات جامعه داشتند، شخصیت‌شان در آن دوران شکل گرفته بود و علاوه بر مبانی اعتقادی محکم، به ایران و منافع ملی پیوند عمیق داشتند. در سال‌های بعد از انقلاب کمتر چنین روندی را مشاهده می‌کنیم. امید است اعضای منتخب شورای مرکزی این انجمن با هماهنگی‌های که با مدیریت دانشگاه‌ها خواهند کرد و همچنین تعامل با شخص آقای دکتر غلامی، وزیر محترم علوم که اخیراً انتخاب شده‌اند، بتوانند به این ضرورت دینی و ملی جامعه عمل بپوشانند.

در حوزه سیاسی، انجمن چگونه باید برخورد کند؟

انجمن باید با احزاب سیاسی تمایز داشته باشد. درست است که این انجمن از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب پروانه گرفته و می‌تواند فعالیت تشکیلاتی و حقوقی داشته باشد، اما اعضای محترم شورا توجه دارند که جایگاه و نقش این انجمن بیش از احزاب سیاسی است؛ زیرا انجمن این توان را دارد که در توسعه فرهنگی و اجتماعی جامعه دانشگاهی نقشی موثر داشته باشد و هم زیرساخت‌های سیاسی کشور را تقویت کند. من افتخار را دارم که از سال ۱۳۴۰ که فارغ‌التحصیل شدم عضو انجمن اسلامی مهندسين هستم که به همت زنده‌یاد مهندس بازرگان و جمعی از مهندسان مسلمان در سال ۱۳۳۶ تاسیس شد و تاکنون فعالیت آن ادامه دارد. کارنامه این انجمن نشان می‌دهد این تشکل که نقش مؤثری در اجتماع داشت، هیچ‌گاه به شکل یک حزب سیاسی عمل نکرده است؛ چون پایه‌گذاران انجمن اسلامی مهندسين باور داشتند انجمن‌های اسلامی از جمله دانشجویان، معلمان و پزشکان و آن موقع بانوان باید نقش فرهنگی اجتماعی داشته باشند. بعضی از ایام، فضای سیاسی جامعه به افراد امکان فعالیت نمی‌دهد؛ مثلاً بعد از ۱۵ خرداد ۴۲ و بسته‌شدن فضای سیاسی، وقتی رهبران نهضت آزادی ایران در دادگاه نظامی محاکمه و زندانی شدند، فضا بسته شد و آن حزب نمی‌توانست فعالیت کند، اما انجمن اسلامی

مهندسين توانست فعاليت خودش را ادامه بدهد. علاوه بر اين، مي‌دانيم كه اعضاي اين انجمن كه عموماً از طيف اصلاح‌طلب هستند، ممكن است سلايق سياسي متفاوتي داشته باشند. براي حفظ انسجام دروني اين انجمن ضرورت دارد، انجمن وارد مصاديق سياسي نشود و در عرصه عمومي به كارهاي فرهنگي اجتماعي پردازد.

من قبول دارم فعاليت انجمن اسلامي استادان نبايد حزبي باشد، ولي تفاوتی وجود دارد، در آن زمان اعضاي انجمن اسلامي مهندسين حزب نهضت آزادي را داشتند كه از آن ترين نظرات سياسي‌شان را اعلام كنند، ولي در حال حاضر كه حزبي به معنای واقعي در کشور نداريم لاجرم چنين مقايسه‌اي صحيح نيست.

درست است كه آن زمان اعضاي انجمن اسلامي مهندسين مي‌توانستند عضو هر حزب سياسي مورد نظرشان هم باشند؛ بنا بر اين انجمن اسلامي مدرسین دانشگاه‌ها هم امروز بايد اين فرصت را فراهم كند كه افرادی كه عضو آن هستند، بتوانند در احزاب ديگر عضو باشند؛ يعني اگر در اساسنامه انجمن ماده‌اي وجود دارد كه براساس آن اعضا نتوانند عضو احزاب اصلاح‌طلب ديگر شوند، اين ماده مي‌تواند اصلاح شود. در اين شرايط، اعضاي انجمن به رسالت راهبردي خودشان كه فعاليت فرهنگي - اجتماعي است با همفكري و انسجام لازم مي‌پردازند.

رسالت جنبش دانشجویی^۱

جناب مهندس شما فعالیت سیاسی را از چه سالی آغاز کردید؟

فعالیت دانشجویی را از سال ۳۶ و در دانشکده فنی شروع کردم. به عنوان عضو انجمن اسلامی دانشجویان، فعالیت سیاسی را از سال ۳۹ (هنگام تشکیل جبهه ملی دوم) به عنوان عضو دانشجویی جبهه و از سال ۴۰ به عنوان عضو دانشجویی نهضت آزادی ایران به همراه بسیاری از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان که به نهضت پیوستند.

به این ترتیب از سال ۴۰ تا به امروز این افتخار را داشته‌ام به عنوان عضو نهضت آزادی فعالیت کنم، چه هنگامی که در خارج بودم (بین سال‌های ۴۱ تا ۴۶) و چه زمانی که در ایران بودم. از سال ۴۶ به بعد که فعالیت احزاب سیاسی به نوعی متوقف بود و ما بیشتر فعالیت‌های فرهنگی اجتماعی داشتیم. دوباره از سال ۵۵، ۵۶ یا بهتر بگویم از سال ۵۴ شرایط به گونه‌ای شد که ما بتوانیم به وقایع آن روز کنش داشته باشیم. بعد از انقلاب مسئولیت مدیریت شهر تهران را داشتیم و در آن دوران کوشش کردیم فقط نقش خدماتی داشته باشیم.

از تیر ماه سال ۵۹ که کنگره‌ی نهضت آزادی برگزار و تجدید سازمان شد و پس از خاتمه کارم در شهرداری تهران در بهمن ماه، در مقطعی، مسئولیت هیئت اجرایی، عضویت شورای مرکزی و دفتر سیاسی و رئیس دفتر سیاسی نهضت آزادی را داشتم. این دوران پر فراز و نشیبی برای نهضت بود و در حوادثی که در سال ۸۸ برای نهضت و فعالیت رسمی نهضت رخ داد ما کوشش کردیم، بار امانت تاریخی را بر روی دوش داشته باشیم.

پس از درگذشت زنده یاد دکتر ابراهیم یزدی بنده را به عنوان دبیر کل اعلام کردند؛ انشالله این راه ادامه پیدا کند.

جناب مهندس باز گردیم به سال‌های پیش از انقلاب، دهه ۳۰، شما فرمودید سال ۳۶ وارد دانشگاه شدید، فضای کلی دانشگاه در آن سال‌ها چطور بود و در نزدیکی ۱۶ آذر به چه شکلی درآمد؟

پس از ۲۰ شهریور فضای باز سیاسی که با سقوط رضا شاه فراهم می‌شود، زمینه برای فعالیت سیاسی آزاد را در دانشگاه‌ها فراهم می‌کند. در آن هنگام حزب توده نقش موثری در دانشگاه

^۱ گفتگوی محمد توسلی با نشریه «بامداد»، گاهنامه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی انجمن اسلامی ترقیخواه - شماره ششم - علی قاهری - ۱۳۹۶/۹/۱۶

و در جنبش دانشجویی داشت. در واکنش به این فعالیت چپ‌ها در دانشگاه از سال ۱۳۲۱ در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران، انجمن اسلامی دانشجویان تاسیس می‌شود و با مهندس بازرگان، دکتر سحابی و آیت‌الله طالقانی پیوند می‌خورند و در واقع جریان روشنفکری دینی را پایه‌گذاری می‌کنند. از دهه ۲۰ کار انجمن‌ها و نگاه مهندس بازرگان فرهنگی و اجتماعی بود تا ابتدا بسترهای فرهنگی و اجتماعی را در دانشگاه‌ها فراهم کنند. تا ۲۹ اسفند سال ۱۳۲۹ و ملی شدن صنعت نفت و سپس دوران ۲۸ ماهه حکومت دکتر مصدق، که دورانی است که فضای سیاسی و اجتماعی کشور کاملاً آزاد است و احزاب و گروه‌ها چه در بیرون و چه در دانشگاه فعال هستند. با تشکیل جبهه ملی و رشد نیروهای ملی به طور طبیعی جریان دانشجویی مانند خود نهضت ملی در دانشگاه‌ها توان تشکیلاتی گسترده‌تری پیدا می‌کنند؛ تا کودتای ۲۸ مرداد که پس از آن فضای جامعه دوباره بسته می‌شود؛ در این ۲۸ ماه نهضت ملی ایران چنان جنبش دانشجویی ما را تقویت و زمینه اجتماعی را فراهم می‌کند که ادامه مبارزات هموارتر می‌شود.

بلافاصله نهضت مقاومت ملی تشکیل می‌شود و در دانشگاه کمیته‌های دانشجویی وابسته به نهضت تشکیل می‌شود.

پس از کودتای ۲۸ مرداد که با همکاری نهاد های اطلاعاتی آمریکا، انگلیس و دربار صورت گرفت، نیکسون برای بهره برداری از دستاوردهای کودتا به ایران سفر می‌کند و صبح همان روز کماندوها در دانشگاه حضور داشتند و دایما سعی می‌کردند که دانشجویان را تحریک کنند. قوی‌ترین یادداشتی که در باره ۱۶ آذر نوشته شده است، یادداشت شهید دکتر چمران است که در سال ۱۳۴۱ منتشر شده است. زیرا دکتر چمران در آن هنگام در دانشکده فنی دانشجو بود و در آن روز تمام جزییات را شاهد بود. هر چه نیروهای دولتی سعی می‌کنند دانشجویان را تحریک کنند و در کلاس های متعددی می‌روند اما دانشجویان خویشتن داری می‌کنند. در بعدازظهر کماندو ها دانشجویان را عصبانی می‌کنند و دانشجویان شعار می‌دهند و این نیروها شلیک می‌کنند و سه نفر از دانشجویان شهید می‌شوند.

در واقع ۱۶ آذر یک نمادی است از ایستادگی جنبش دانشجویی در مقابل استبداد و استیلا بیگانگان.

همه ساله جنبش دانشجویی این روز را متناسب با شرایط زمان گرامی می‌دارد. از همان سال ۱۳۳۳ در روز ۱۶ آذر در پله های دانشکده فنی یک دقیقه سکوت می‌کردند و دست از هر کاری

می کشیدند و آن کسی که اعلام سکوت می کرد، بلافاصله دستگیر می شد با وجود اینکه این فرد می دانست دستگیر می شود اما برای زنده نگه داشتن این نماد آگاهانه دست به این حرکت می زد. مراسم ۱۶ آذر از سال ۳۹ که فضای سیاسی جامعه نسبتاً باز می شود، موفق می شوند که در محوطه دانشگاه تهران راهپیمایی برگزار کنند. در پایان راهپیمایی اجتماع دانشجویان در برابر دانشکده حقوق برگزار می شود و یکی از سخنرانان خانم پروانه اسکندری بود که بعداً همسر داریوش فروهر می شود.

من روایتی شنیدم که این بزرگداشت از سال ۳۲ تا ۳۹ برگزار می شد و در سال ۳۹ مرحوم اسکندری می گوید که ما این روز را بعنوان روز دانشجو گرامی بداریم؟ به یاد ندارم. اما در سال ۱۳۴۰ بدنبال حضور نمایندگان کنفرانس بین المللی دانشجویان ISC در ایران و تهیه گزارش هایی از جنبش دانشجویی در ایران، در کنگره آن سازمان ۱۶ آذر روز جهانی دانشجو اعلام شد. آن موقع دو سازمان بین المللی دانشجویی در سطح جهان فعالیت داشت: ۱. متمایل به کشورهای اروپایی و غربی ۲. متمایل به بلوک شرق.

فضای دو قطبی بلوک شرق و غرب در دانشجویان نیز موثر بود؟

بله، ولی آنموقع کنفرانس بین المللی دانشجویان با هدایت کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی در ایران حضور پیدا کرد و چند نشریه در خصوص جنبش دانشجویان ایران بود و سوابق آن را به انگلیسی منتشر کردند و آنها آن روز یعنی ۱۶ آذر را روز جهانی دانشجو اعلام کردند. واکنش رژیم پهلوی چه بود که یک کنفرانس بین المللی وابسته به بلوک غرب که رابطه خوبی با او دارد، روز حمله نیروهای گارد شاه به دانشگاه را روز جهانی دانشجو نامگذاری کنند؟

هیچ واکنشی نداشتند!!! اصلاً مدیریت دانشگاهها نسبتاً مستقل بود و مدیریت دانشگاهها تابع سیاست های دربار نبود و این نقطه قوت دانشگاهها بود بطوریکه در آن دوران دانشجویان تربیت شده با تربیت شدگان بعد از انقلاب متفاوتند.

شخصی مانند دکتر شیبانی در دوران دانشجویی هفت بار دستگیر شدند و دوباره بازگشتند و دانشگاه هم از ایشان استقبال کردند و نهایتاً "فارغ التحصیل شدند یعنی مناسبات ساواک بر مدیریت دانشگاه تأثیری نداشت؟

بله، تأثیری نداشت و اصولاً "دانشجوها وقتی از بازداشت برمی گشتند با استقبال پرشور

هیات علمی و دانشجویان مواجه می شدند و نه تنها واکنش ها منفی نبود بلکه بدلیل همان استقلال مدیریت دانشگاه، مثبت بود.

این موضوع در مورد اساتید نیز صادق بوده؟ مثلاً "مهندس بازرگان در دوره ای بازداشت می شوند و پس از آزادی بر سر کارشان باز می گردند .

بله کاملاً" درست است ، شاید بتوان این استقلال مدیریت دانشگاه را در برخی از رویدادهای دانشگاهی نشان داد. در مورد قرار داد کنسرسیوم که پس از سال ۳۲ بسته می شود گروهی از اساتید به آن اعتراض می کنند، ساواک و وزارت فرهنگ آن روز بدنال این بودند که این اساتید را اخراج کنند اما چون باید حکم اخراج آنها را دکتر سیاسی رییس دانشگاه تهران امضاء کند، او هرگز حاضر به این کار نمی شود. نهایتاً این دوازده استاد اخراج می شوند و یازده نفرشان از جمله مهندس بازرگان و دکتر سحابی شرکت یاد را تشکیل می دهند. همچنین در واقعه اول بهمن سال ۴۰ پس از بازگشت شاه از آمریکا که شاه دنبال این بود که پوست خربزه ای زیر پای امینی بیندازد و خودش با اقتدار کشور را اداره کند؛ اول بهمن در اجتماعی در دانشگاه که شب را هم در دانشکده ادبیات خوانیده بودیم و دانشگاه در محاصره بود و فضا هم بسیار ملتهب بود ما خود شاهد آرایش نظامی کماندو ها در مقابل ضلع جنوبی دانشگاه بودیم که یکباره پلیس و گارد ویژه وارد دانشگاه شدند و همزمان دانشگاه را هم محاصره می کردند. دانشجویان برای فرار به داخل ساختمان دانشکده ها رفتند.

ماموران همه اساتید، کارکنان و دانشجویان را زدند و آزمایشگاه ها و تجهیزات دانشگاهی را تخریب کردند. آقای دکتر فرهاد که رییس دانشگاه تهران که همزمان از ساختمان دبیرخانه واقع در ۱۶ آذر شاهد این رخدادها بود یک اطلاعیه تاریخی صادر کرد و گفت کماندو ها بدون هماهنگی وارد دانشگاه شدند و همه را مجروح کردند و آزمایشگاهها را تخریب کردند. در این وضعیت دانشگاه نمی تواند به کار خود ادامه دهد . این نشان می دهد که دانشگاه و رییس دانشگاه در برابر رژیم پهلوی می توانست بایستد که نشان از استقلال دانشگاه دارد.

در آن دهه ها اگرچه فضای جامعه بسته بود ولی فضای دانشگاه به طور نسبی باز بود و جنبش دانشجویی می توانست فعالیت کند و همین باعث می شد دانشجویان دهه های ۲۰ ، ۳۰ و ۴۰ نسبت به امروری ها رشد یافته تر باشند و علقه های دینی و ملی محکم تری داشتند که توانستند در طول چند دهه به تلاش های خودشان ادامه دهند و نقش موثری در تحولات جامعه داشته

باشند. اشخاصی مانند شهید چمران، مهندس سبحانی و دکتر یزدی تنها نمونه هایی از تربیت شدگان آن دهه ها هستند. آن اعضای انجمن اسلامی دانشجویان شب های جمعه در محضر ایت اله طالقانی در مسجد هدایت آموزه های قرآنی را فرا می گرفتند و در حضور ایشان با معارف روز آشنا می شدند و با منطق علمی و قابل دفاع آشنا می شدند و بسیاری اساتید دانشگاه چون مهندس بازرگان همین نگاه را داشتند و به مناسبت عید فطر و مبعث برنامه هایی بود که در بستر این فعالیت ها شخصیت دانشجو به صورتی شکل می گرفت که در دوره بعد با انگیزه و نگاه راهبردی به وظایف خودشان عمل می کردند.

مثلاً "آقای دکتر یزدی، دکتر چمران و دکتر بهادری نژاد خودشان انجمن اسلامی دانشجویان در امریکا و کانادا را تاسیس کردند؛ بطوری که دانشجویان ۵۰ کشور اسلامی در آن حضور داشتند و نقش موثری در تحولات کشور های اسلامی و همچنین ایران ایفا کردند.

ما امروزه وقتی می خواهیم برنامه ای داشته باشیم باید یک بروکرسی طولانی را طی کنیم درخواست بدهیم و درخواست در شورای تخصصی و کمیسیون فرهنگی تایید شود بعد بودجه تعیین شود و مکان تأیید شود و ما خیلی از برنامه هایمان از زمانش می گذرد تا بیاید و این پروسه را بگذرانند، آیا شما پیش از انقلاب چنین بروکرسی طولانی داشتید؟

در دوران ما انجمن های دانشجویی مستقل بودند ولی برنامه ها را در داخل دانشگاه انجام می دادیم و اگر نمی گذاشتند بیرون میبردیم. مثلاً " جشن عید فطر انجمن را در کرج برگزار می کردیم. در سال ۱۳۳۶ در سالن اجتماعات دانشکده کشاورزی کرج برنامه برگزار شد و من برای نخستین بار سخنرانی مهندس بازرگان را در آن برنامه شاهد بودم. در سال های ۳۹ و ۴۰ در ناهارخوری امیرآباد برنامه بود که استاد مطهری و مهندس بازرگان و خیلی از اساتید حضور داشتند. آقایان جمشید حق گو و رضا رئیسی از اعضای انجمن جلسه را اداره می کردند. من به یاد ندارم که چنین تشریفات اداری در آن دوره مطرح بوده باشد؛ که داخل یا خارج دانشگاه برگزار میشد. خیلی از اجتماعات در مساجد از جمله مسجد هدایت برگزار می شد. پیش از انقلاب شرایط دانشگاه ها خاص بود و همان موجب شد تا نسلی خلاق و ثابت قدم با نگاه راهبردی پرورش پیدا کند. بعد از ۱۵ خرداد ۴۲ فضا تا حد زیادی بسته می شود و بعد از سال های ۴۷ بطور نسبی فضای جامعه باز می شود و حسینیه ارشاد با سخنرانی های استاد مطهری از همان زمان شروع به کار می کند و با بازگشت دکتر شریعتی از فرانسه و سپس دعوت ایشان و آمدن

ایشان از سال های ۴۷ و ۴۸ تا ۵۲ اوج فعالیت حسینییه ارشاد بود که آن هنگام در کلاس های دکتر شریعتی بیش از ۵ هزار نفر ثبت نام می کردند. دکتر شریعتی هنگامیکه سخنرانی می کردند بحث ۱ ساعت و ۲ ساعت نبود بلکه ۴ تا ۵ ساعت پیوسته سخنرانی می کردند و مخاطبین میخکوب بودند و کسی احساس خستگی نمی کرد . .

تقابل مارکسیست ها و دکتر شریعتی عقیدتی بود ولی در بحث عدالت طلبی و مسائل

اقتصادی و تئوری های اجتماعی هم نوا بودند و به هم نزدیک تر بودند؟

این چنین نبود، حالا توضیح می دهم. نکته کلیدی اینجاست که انجمن های اسلامی دانشجویان با جریان های مارکسیستی کاملاً مرزبندی مشخصی داشتند. اگر کتاب جنبش دانشجویی نوشته ی دکتر ابراهیم یزدی را بخوانید کاملاً این مرزبندی ها را می بینید، البته فعالیت های صنفی دانشجویان و پیگیری مطالباتشان به صورت صنفی موضوع جداگانه ایست که می توان به آن پرداخت.

دکتر شریعتی هنگام بازگشت به ایران با فضای خارج از کشور آشنا بود. درست است که مارکسیست ها داخل کشور نبودند ولی حزب توده تمام تشکیلاتش را به روسیه شوروی برده بود و مرکزشان در برلین شرقی بود. خود من هنگامی که در سال ۴۲ به آنجا رفتم با احسان طبری و بزرگ علوی که در دانشگاه هومبولت برلن تدریس میکردند و دانشجویان را با نشریاتشان به خوبی تغذیه میکردند، دیدار داشتم.

دکتر شریعتی هنگامی که در خارج از کشور بود این اتفاقات را دید و به عنوان یک خطر بزرگ برای جنبش دانشجویی ایران تلقی کرد. بطور خلاصه دکتر شریعتی توانست یک گفتمان جدیدی را پایه ریزی کند و نگاهی جدید به معارف و سوابق دینی داشته باشد؛ تاریخ آن دوران را گرفت و ارزش هایی از آن را که مناسب و پاسخگوی زمان بود برجسته کرد. مثلاً دکتر شریعتی ابوذری را مطرح می کند. چرا؟ برای اینکه یک نگاه راهبردی در ذهنش مطرح است. شخصیت های برجسته ی تاریخ مانند علی، فاطمه، زینب و حسین را گرفت؛ و آن نکات برجسته و حقایقی را که پیرامون آنها بود برجسته کرد تا آن خرافات و پیرایه هایی را که از قرن دوم به بعد به خصوص در عصر صفوی پیرامون این شخصیت ها ساختند و در بحث شیعه ی علوی و صفوی این دو را از هم جدا می کند. این سبب می شود که دکتر شریعتی با ادبیات دینی خود، نگاه عدالت خواهانه نسل جوان را که گفتمان مارکسیسم را پاسخگوی خود می دید؛ پاسخ دهد و بگوید این نیاز در

فرهنگ بومی و اعتقادات دینی تو وجود دارد. این دوره جدیدی است و نقش کلیدی که دکتر شریعتی را در تحولات اجتماعی ما داشته است و توانسته نسل جوان ما را که متأثر از مارکسیسم بوده را به فرهنگ بومی و دینی خودش، با همان مطالبات انسانی برگرداند. زیرا که هر انسانی خواهان عدالت است. و از آنجایی که عدالت اجتماعی و آزادی نباشد دیگر بقیه ی عدالت ها برقرار نمی شود.

بنابر این انجمنهای اسلامی دانشجویان با آموزش های دکتر شریعتی توانستند بین خودشان و چپ های مارکسیست مرزبندی های مشخصی ایجاد کند.

در خارج از کشور هم که فضا برای فعالیت مارکسیست ها و توده ای ها فراهم بود. انجمن اسلامی ابتدا سعی می کند بستر فرهنگی-اجتماعی را فراهم کند به طوری که در سال ۴۰ به موازات نهضت آزادی در ایران در خارج توسط دکتر چمران-صادق قطب زاده و... نهضت آزادی ایران تشکیل می شود ولی فعالیت قابل توجهی ندارد زیرا مهیا نیست. ولی به محض این که دکتر شریعتی شروع به فعالیت می کند و نوارهای ایشان پخش می شود چه در داخل و خارج، به سرعت دانشجویان حاضر در داخل و خارج با انگیزه مضاعفی که میگیرند، فعالیت انجمن های اسلامی دانشجویان بسیار رشد می دهند. به طوری که عمده دانشجویان تحت تاثیر محیط به وجود آمده است به سوی انجمن های اسلامی گرایش پیدا می کنند.

درواقع دکتر شریعتی گفتمان دانشجویی را از دام حزب توده و مارکسیست ها نجات می

دهد؟

بله، دکتر شریعتی با هوشمندی خودش و ابداع گفتمان خاصش نمی گذارد یک نسل دچار از خود بیگانگی شود. به این ترتیب دکتر شریعتی یک نقش تاریخی در این دوره داشت. به گونه ای که بسیاری او را معلم انقلاب معرفی کردند. اما برخی از آثار دکتر شریعتی فراتاریخی است؛ یعنی برای نسل امروز نیز می تواند مفید باشد و راه را به او نشان دهد.

همین که ما امروز به دنبال آزادی و دموکراسی هستیم تا با زمینه عدالت اجتماعی فراهم شود و در سایه عدالت اجتماعی به عدالت اقتصادی برسیم. در واقع پیامد آزادی و دموکراسی از بعد دیگر توسعه ی سیاسی است و می دانیم که تا توسعه ی سیاسی نباشد توسعه ی اقتصادی امکان پذیر نیست و این مشکلی است که آقای روحانی امروز با آن گریبان گیر است. در این فضایی که امنیت قضایی و امنیت سیاسی لازم وجود ندارد، سرمایه گذاری داخلی و خارجی صورت نمی

گیرد. این کاملاً ملموس است که تا توسعه‌ی سیاسی نباشد توسعه‌ی اقتصادی صورت نمی‌گیرد. این یک تجربه جهانی است. مهندس بازرگان از دهه بیست تا پنجاه و حتی پس از انقلاب در دهه شصت و اوایل هفتاد همواره بر این راهبردها تاکید می‌کرد، اما کمتر به آن توجهی می‌شد. امروز همه دارند با پوست و گوشت و استخوان آن رادک می‌کنند.

آقای مهندس با گذر این دوران ما به انقلاب میرسیم و انقلاب به هر دلیلی انجام می‌شود، پس از انقلاب در همان سال‌های نخست دانشجویان دو کار خیلی مهم انجام می‌دهند: ۱- تسخیر سفارت ۲- انقلاب فرهنگی. دیدگاه مهندس بازرگان و کلا اندیشمندان عصر شما در این دو مورد چه بود؟ حال درباره‌ی اولی که میدانیم مهندس بازرگان مخالف بودند ولی می‌خواستیم بدانیم که دیدگاه شما و نسل شما درباره این دو مورد چه بود؟

اگر تسخیر سفارت آمریکا را یک حرکت از سوی دانشجویانی که پس از ورود شاه به آمریکا احساساتشان تحریک شد، در نظر بگیریم و نیز در نظر بگیریم که این حرکت فقط برای ۲ یا ۳ روز برنامه ریزی شده بود قابل درک است، اگر در نظر بگیریم که مستقل از دولت، رهبری، شورای انقلاب باشد قابل قبول است، اما میبینیم که به جای ۳ روز ۴۴۴ روز طول کشیده است. شورای انقلاب و دولت موقت مخالف و امام بی‌خبر بودند. امام به آقای دکتر یزدی می‌گویند بروید و این‌ها را بیرون بریزید. یکشنبه بعد از ظهر این را می‌گویند و دوشنبه بعد از ظهر می‌گویند جایی را که گرفتید همانجا بمانید.

چه می‌شود که نظر امام در عرض ۲۴ ساعت عوض می‌شود؟

خلاصه این است که جریان چپ آن زمان بسیار فعال بود (حزب توده، چریک‌های فدایی، مجاهدین خلق و حتی چپ‌های مذهبی). وقتی که بحث تسخیر سفارت مطرح میشود، این را یک مائده آسمانی تلقی می‌کنند و یک حرکت ضد امپریالیستی در نظر گرفته می‌شود. مرحوم دکتر بهشتی در حالی که مخالف این اقدام بودند اما با بررسی شرایط می‌گویند که در جامعه موجی ایجاد شده است که اگر ما سوار آن نشویم موج ما را می‌برد. تمام قرائن نشان می‌دهند که در این ۲۴ ساعت چنین تحلیل‌هایی به امام منعکس می‌شود و ایشان که فردی بسیار هوشمند بود چاره‌ای جز پذیرفتن این موضوع نداشتند. زیرا در غیر این صورت امام و انقلابیون توان ایستادن در برابر این موج را که از جانب چپ‌ها، توده‌ای‌ها و مارکسیست‌ها به راه افتاده بود و فریادهای ضد امپریالیستی که سراسر جامعه را گرفته بود، نداشتند.

یعنی همان وضعیتی که برای خیلی از انقلاب‌ها رخ می‌دهد، اندکی بعد از پیروزی انقلاب یک گروه دومی با راه اندازی یک موج گروه اول را غرق می‌کند و خود با سوار شدن بر موج زمام امور را در دست می‌گیرد؟

بله کاملاً، آن‌ها (چپ‌ها) با برنامه عمل می‌کردند و این‌ها (امام و اطرافیان) با تدبیر عمل کردند و سوار موج شدند و جلوی آن‌ها را گرفتند و البته به تدریج همه گروه‌ها را هم از عرصه عمومی خارج کردند.

چرا آمریکا ستیزی با وجود ۴ دهه گذر از آن زمان یک گفتمان غالب در ایران هست؟

گفتمان غالب حاکمیت است نه همه مردم. بین این دو تفاوت است. امروز حتی در حاکمیت نیز دیگر اینطور نیست. دولت اصلاحات و امروز دولت آقای روحانی که با راهبرد اعتدال بر سر کار است اینطور فکر نمی‌کند. ولی سیاست‌گذاری کلان ما ظاهراً اینطور است و نیز رسانه‌های رسمی ما این گفتمان را ترویج می‌کنند. سیاستی که امروز واقع بینانه به نظر می‌رسد همان سیاست «موازنه منفی» است که دکتر مصدق دنبال می‌کرد و در شعارهای مردم در انقلاب «نه شرقی نه غربی» نیز انعکاس داشت.

تسخیر سفارت آمریکا سبب شد که آمریکایی‌ها جنگ را بر ما تحمیل کند. نکته دیگر این که به دنبال سخنرانی‌هایی که امام خمینی در پاریس داشتند و چشم انداز جمهوری اسلامی را مطرح کردند؛ آزادی، دموکراسی، حقوق بشر و... مورد تأکید قرار دادند، انقلاب ایران یک اعتبار و ارزش فوق العاده‌ای در سطح جهانی ایجاد کرده بود که قابل مقایسه با دیگر انقلاب‌ها نبود. با حداقل هزینه بود، نگاهشان با انقلاب‌های مارکسیستی کاملاً متفاوت بود و با کمترین خشونت و درگیری رخ داده بود. بعد از انقلاب کشورهایی که منافع خودشان را در اثر انقلاب از دست داده بودند و با فرهنگ کشور ما و شرایط آن آشنایی داشتند بطور کلاسیک عمل کردند و با نفوذ و شیوه‌های تحریک وارد شدند. لذا به دست خودمان هم سفارت را اشغال کردیم و ۴۴۴ روز گروگان‌ها را نگه داشتیم، کارتر برود و ریگان بیاید و نهایتاً بوش پدر و پسر و نهایتاً یک چنین منطقه‌ای ایجاد شود. جنگ را نیز خود ما ادامه دادیم و شعار دادیم راه قدس از کربلا می‌گذرد. اطلاعاتی که امروز منتشر می‌شود، نشان می‌دهد که آن‌ها ما را با شیوه‌های خاص تحریک کردند که جنگ را هم ادامه بدهیم، و این در حالی است که آقای خمینی نیز ابتدا با ادامه جنگ پس از آزادی خرمشهر موافق نبودند. بیشتر از ۴۰ کشور به ما و عراق اسلحه دادند، حتی

اسرائیل و رس ما را کشیدند. نه فقط از جهت اقتصادی بلکه از جهت فرهنگی اجتماعی. بنابراین اشغال سفارت آسیب هایی برای ما داشت که پیامدهایش همچنان ادامه دارد. پس از انقلاب اشغال سفارت سبب شد که فضای جامعه ما بسته شود. خشونت هایی که جناح چپ ایجاد کردند به خصوص در خرداد ۶۰ سبب شد که فضای جامعه بسته شود. بعد از جنگ تحمیلی موجب شد که مطالبات مردم در انقلاب محقق نشود. انقلاب فرهنگی نیز یکی از پیامدهای دیگر حضور جناح چپ در دانشگاه ها بود. به گونه ای که دانشگاه را به اسلحه خانه تبدیل کرده بودند و دانشگاه پایگاه مجاهدین خلق و چریک های فدایی خلق شده بود و درگیری های بسیار در این شرایط بود که آقای خمینی به صلاح نمی دید این وضع ادامه پیدا کند. بنابراین تحت عنوان انقلاب فرهنگی دانشگاه ها را بستند و دوباره وقتی دانشگاه ها باز شدند، دست بچه های انجمن اسلامی افتادند ولی دیگر برخلاف پیش از انقلاب مستقل عمل نمی کردند و کاملاً در خدمت حکومت بودند و مجری و ابزار سیاست های دولت در دانشگاه ها، شدند به خصوص خرداد ۶۰، که تصفیه ها آغاز شد. شمار زیادی از اساتید و دانشجویان اخراج شدند و تا سال های پس از جنگ ادامه داشت و هزینه بسیاری را بر خود و منافع ملی تحمیل کردند.

ما پیش از انقلاب دانشگاه هایمان اساتید، انجمن ها و مدیریت مستقل بودند اما پس از انقلاب فرهنگی و به دنبال آن تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی ریاست دانشگاه ها باید به تایید این شورا برسند و به این ترتیب استقلال از دانشگاه ها گرفته شد. فکر نمی کنید حرکتی بسیار منفی بود؟ علاوه بر این شورای فرهنگی بر روی مقوله های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دانشگاه ها اعمال نفوذ می کند. در حوزه های علمی نیز بسیار دخالت می کند. مثلاً اینکه چه درس هایی تدریس شود یا حتی کدام استاد درس بدهد. فکر نمی کنید مجموعاً انقلاب فرهنگی حرکتی منفی بود؟

نمی توان این اقدام را در راستای توسعه علمی دانشگاه ها و تربیت فرهنگی و اجتماعی دانشجویان مثبت و در راستای منافع ملی ارزیابی کرد. اما خوب انقلاب فرهنگی در پی قدرت یابی جریان چپ در دانشگاه ها و خشونت طلبی آن ها به وجود آمد و روحانیت که قدرت را در دست گرفته بود چاره ای جز آن نداشت.

من همیشه این نکته را گفته ام که آنهایی که پس از انقلاب چپ روی کردند به خودشان وبه منافع ملی ضربه زدند. آن ها هزینه های جبران ناپذیری وارد کردند که باعث شدند انقلاب نتواند

در راستای پاسخ به مطالبات مرد گام بردارد و در واقع آب را در آسیاب آن جریانی که از انقلاب مشروطه به این سو شیخ فضل الله نوری نماد آن بود ریختند؛ جریان تمامیت خواهی که آن نگاه سنتی به اسلام را داشت و به تدریج آن ها حاکم شدند. در نتیجه بخشهایی از قانون اساسی که در فصل های سوم و پنجم و هفتم قانون اساسی تصریح شده است؛ شامل حقوق اساسی ملت و حاکمیت مردم بر سرنوشت خودشان نتواند اجرا شود و زمینه اجرای برنامه های توسعه ملی فراهم شود. در دهه ۶۰ عملاً تنها جریانی که در برابر این فضای بسته ایستاد و از مطالبات قانونی مردم را پیگیری کرد، نهضت آزادی ایران بود؛ آنهم به اعتبار و همت مهندس بازرگان و یاران ایشان، دکتر یدالله سبحانی، دکتر احمد صدر حاج سید جوادی، دکتر ابراهیم یزدی و .. که از مدیران انقلاب بودند. اما نتیجه آن ایستادگی نهضت در دهه ۶۰ توسعه اجتماعی و بیست میلیون رای اعتراض به جریان محافظه کار بود.

در ۸ سال دولت اصلاحات جنبش دانشجویی فرصتی تاریخی پیدا می کند که نهادهای مدنی را توسعه دهد، بطوریکه در این دوران سه هزار نهاد مدنی دانشجویی در دانشگاه هاتاسیس می شود. اما جنبش دانشجویی ما به جای واقع بینی و عبرت گیری از گذشته درس بگیرد؛ با چپ روی و عدم توجه به موانع دولت روندی در قبال دولت اصلاحات آقای خاتمی انتخاب کرد که وقایع تلخ تیر ماه سال ۷۸ و در دو دوره آقای احمدی نژاد پیامد های آن برای همگان روشن گشت. .

در یک بررسی تاریخی باید دید کدام جریان سعی در رادیکالیزه کردن جنبش دانشجویی و بعد سرکوب آن را داشته است؟ جنبش دانشجویی باید واقع بین باشد و در روی زمین واقع بینانه حرکت کند. و انتظاراتش در حد واقعیت ها باشد تا بتواند گامهای موثرتری بردارد.

و در نهایت سال ۸۴ فرا میرسد و تا ۸ سال بعد یعنی تا سال ۹۲ فضای جامعه و همچنین فضای دانشگاه ها بسته میشود و جو امنیتی بردانشگاه ها حاکم میشود و در این دوران دانشگاه های ما هزینه سنگین میدهند با وجود اینکه آقای روحانی از سال ۹۲ روی کار آمدند و مردم بابلوغ فکری به ایشان رای دادند به رغم اینکه در این ۴ یا ۵ سال شرایط بهتر شده است دانشجویهای ما نتوانستند توان خود را بازیابند و تجدید سازمان کنند، اما هنوز محدودیتهای جدی در دانشگاه ها وجود دارد، بطوریکه آقای روحانی نمیتواند به سادگی وزیر علوم برگزیند، باید بیست و دو معرفی کند تا در نهایت ۲۱ امین پذیرفته شود. باید دید آقای دکتر غلامی در راستای پاسخگویی به

مطالبات مجلس آقای روحانی و جنبش های اجتماعی و دانشجویی چه گام هایی بر میدارد. بنابراین باید دید امروز که ما با هم صحبت می کنیم جنبش دانشجویی باید واقعیت های جامعه را ببیند و کوشش کند که با توجه به واقعیتها نهادی مطالبه گر باشند و خواسته های خودشان را از وزیر علوم و رییس دانشگاه ها تقاضا کنند و این دو اصل اساسی راهمیشه مد نظر داشته باشند: ۱- استقلال مدیریت دانشگاه ۲- تامین امنیت برای توسعه ی فعالیتهای جنبش دانشجویی. در نامه ای که بنده اخیرا به آقای دکتر سلیمی رئیس دانشگاه علامه نوشتم به این نکته تاکید کردم که اگر دولت در شرایط کنونی و وزیر علوم و روسای دانشگاه ها استقلال نداشته باشند، نمی توانند آن دسته از فعالیت های موثر در رشد شخصیت اجتماعی دانشجویان که باید خارج از برنامه های علمی و تحصیلی باشند فراهم کنند و در نتیجه قادر نخواهند بود فارغ التحصیلانی را که برای آینده کشور مدیرانی لایق و دلسوز و شهروندانی وظیفه شناس و مفید که مناسب برای برنامه های توسعه ملی باشند، تربیت کنند.

بنابراین برای منافع ملی و آینده سرزمین خود و فرزندانمان هم که شده باید این حق مسلم استقلال نهاد دانشگاه را مطالبه کنیم.

امسال دقیقا ۶۰ سال از زمانی که شما فعالیت اجتماعی - سیاسی خودتان را در دانشگاه را آغاز کردید میگذرد. امروز ما در دانشگاه کسانی را داریم که تازه فعالیت سیاسی خود را آغاز کرده اند. با توجه به خاطرات آموزنده ای که از خودتان تعریف کردید برای این گروه چه توصیه هایی دارید؟

دانشجویان عزیز باید دو موضوع را از هم تفکیک کنند. اول اینکه شما به عنوان دانشجو باید بر روی کار ورشته تخصصی خودتان متمرکز شوید تلاش کنید تا نمونه باشید زیرا در دهه های قبل کسانی که در جنبش های دانشجویی دانشگاه فعال بودند از دانشجویان ممتاز بودند؛ مانند شهید دکتر چمران که در رشته خود جزو برترینها بود و بورس آمریکا گرفت یا دکتر ابراهیم یزدی، مهندس عزت الله سبحانی، دکتر مهدی بهادری نژاد و ... اینها همگی در دوران تحصیل خود جز برترین ها بودند و در بهترین دانشگاه های جهان تخصص گرفتند. بنابراین دانشجویان باید در این زمینه تلاش خود را داشته باشند، اما این لازم است ولی کافی نیست.

دوم، باید تلاش کنند در دوران تحصیل در نهادهای مدنی مورد علاقه خودشان فعالیت داشته باشند و شخصیت فرهنگی و اجتماعی خودشان را بسازند. اگر شما در انجمن اسلامی

عضو هستید باید تلاش کنید بفهمید چرا مسلمان هستید و با معارف اسلامی و قرآن آشنا شوید. و در هر حال سعی کنید روحیه کار جمعی را در خود تقویت کنید و خصلتهای منفی فرهنگ استبدادی که در همه ما کم و بیش وجود دارد را در خود اصلاح کنید. خصلت هایی چون خود برتر بینی، تک روی و... که مانع از انجام کار جمعی و گروهی می شود. مجموعه این آموزش ها و فعالیتها می تواند در شکل گیری شخصیت های فرهنگی و اجتماعی دانشجویان و در نهایت شخصیت سیاسی آنها موثر باشد. در پایان دوباره تاکید می کنم دانشجویان باید مطالعه گر و مطالبه گر باشند تا بتوانند استقلال نهاد دانشگاه را در چهارچوب قانون اساسی تامین و آنرا حفظ کنند.

خاطراتی از طاهر احمدزاده^۱

می خواهم به طور خلاصه و به بهانه درگذشت مرحوم طاهر احمدزاده هر وی چند خاطره ای که از ایشان دارم را بازگو کنم. اولین دیدارم با طاهر احمدزاده در منزل مرحوم رحیم عطایی بود. رحیم عطایی خواهرزاده مهندس بازرگان و برادرخانم عزت الله سبحانی بود که در سال ۴۰ رییس دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران بود و ما آن زمان به عنوان دانشجوی عضو نهضت در کلاس های ایشان آموزش سیاسی می دیدیم. در یکی از همین جلسات که در منزل ایشان برگزار شده بود آقای احمدزاده از مشهد به دیدار ایشان آمده بود؛ من شاهد گفت و گوی آنها با هم بودم. آقای احمدزاده با شور و علاقه به رحیم عطایی گفت چون شما زبان خارجی می فهمید و نشریات انگلیسی را می خوانید این مسئولیت سنگین را دارید که این نشریات را بخوانید و تحلیل سیاسی خودتان را به ما بدهید تا ما هم درک درستی از مسائل جهان پیدا کنیم. آقای احمدزاده بسیار متواضع بود و هیچ مرزی برای یادگیری نمی شناخت.

خاطره دیگر من از دوره استانداری ایشان بعد از انقلاب بود که در میان مدیران بعد از انقلاب برجسته بود. گزارش هایی که از مشهد به ما می رسید حاکی از مردمی بودن و زیست اخلاقی ایشان در قامت استاندار خراسان بود. به خصوص اینکه ایشان آن زمان با دوچرخه برای عبور و مرور استفاده می کرد و هدفش این بود که الگویی برای حمل و نقل شهری انسان محور جا بیندازد. کاری که مرحوم احمدزاده آن موقع انجام می داد و امروز در بسیاری از کشورها مورد عمل قرار دارد، هنوز بعد از چهار دهه نتوانسته ایم در مدیریت حمل و نقل شهری در تهران و شهرهای دیگر جا بیندازیم. و این موضوع دورنگری ایشان را به عنوان اولین استاندار خراسان بعد از انقلاب نشان می دهد.

اما از سال های ۷۹ و ۸۰ که حدود ۷۰ نفر از اعضای نهضت و علاقه مندان و از جمله خود من و مرحوم احمدزاده بازداشت شدیم هم خاطراتی دارم. آن زمان سلول ایشان مجاور سلول من در زندان ۵۹ عشرت آباد بود. من آخرین نفری بودم که از آن زندان آزاد شدم و از یازده ماهی که در زندان بودم حدود ۷ ماه آن با مرحوم احمدزاده گذشت. ماه ها و روزها در سلول کناری مرحوم احمدزاده زندگی کردن خاطرات فراموش نشدنی برای من ساخت. یادم هست که

^۱ یادداشت محمد توسلی در هفته نامه «صدآ» - شماره ۱۴۱ - ۱۳۹۶/۹/۱۸

مرحوم احمدزاده خیلی به چای علاقه مند بود وقتی نگهبانان با کتری دم سلول می آمدند ایشان درخواست چای بیشتری می کرد اما به او نمی دادند. من از سلول کناری می شنیدم او چنین درخواستی دارد. لذا وقتی نگهبان به سلول من میرسید از او میخواستم چای مرا به او بدهد. آنها هم معمولاً این کار را انجام می دادند.

در زندان ما را از سلول به بازجویی های طولانی و مفصل می بردند. اما جالب بود که تا جایی که به خاطر دارم مرحوم احمد زاده هیچ وقت از سلولش برای بازجویی خارج نمی شد. در واقع احتمالاً او از این درخواست ماموران تمکین نمی کرد و به دفعات می دیدم که افراد خاصی به سلول ایشان می آمدند و با او مذاکره می کردند و گاهی طولانی تا چند ساعت با او گفت و گو می کردند.

ماه های آخر ما را برای معالجه به بیمارستانی برده بودند که چندبار ایشان هم همراه ما بود. ما چشم بند داشتیم اما در محوطه بیمارستان نشسته بودیم یکی از ماموران که از نگهبانان قدیمی بود به من گفت میدانی این آقا چه کسی است؟ گفتم نمی دانم. گفت که ایشان متولد ۱۳۰۰ است. البته من می دانستم اما او در واقع می خواست با این ترفند مرحوم احمدزاده را به من معرفی کند.

در پایان باید بگویم مرحوم طاهر احمدزاده در ۹۶ سال زندگی، در کنار استاد محمد تقی شریعتی و همکاری با نهاد کانون نشر حقایق اسلامی در طول ۷ دهه نقش موثری در تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران داشت. او و خانواده اش کارنامه ویژه ای در این حوزه دارند و ایستادگی و پایداری آنها و پایبندیشان به منافع ملی و باورهای دینی می تواند الگوی خوبی برای نسل امروز و آینده ما باشد.

تضعیف دولت روحانی به نفع محافظه کاران است^۱

دبیرکل نهضت آزادی ایران معتقد است نقد عملکرد دولت روحانی باید در چارچوب تحلیل واقع بینانه صورت گیرد چراکه تضعیف نهاد منتخب و متاثر از آرای مردم به سود محافظه کاران تمام می شود.

محمد توسلی در گفتگو با خبرنگار سیاسی برنا با بیان اینکه «دولت روحانی امروز با چالش های جدی روبرو است و به همین دلیل نتوانسته به وعده های انتخاباتی خود عمل کند»، گفت: باید نقد عملکرد دولت در چارچوب تحلیل واقع بینانه و با درایت صورت گیرد تا نقادان به سرنوشت چپ روی ها و مطرح ساختن برخی مطالبات زود هنگام دانشجویان دفتر تحکیم وحدت در دوران دولت اصلاحات آقای خاتمی دچار نشوند که عملاً آب به آسیاب محافظه کاران ریخت و موجب پشیمانی خود آنان در دوره دولت آقای احمدی نژاد شد.

او افزود: نقد و یادآوری خطاهای راهبردی امری ضروری و جدی است اما باید بنا بر شاخص های انصاف و واقع بینی مراقب بود که مبادا عرصه نقد و ارزیابی به ورطه تخریب بدل شود. فضای سیاسی ایران دو قطبی آشکار است که تخریب و تضعیف نهادهای منتخب و متاثر از آرای مردم، در عمل به سود جریان مقابل تمام می شود که خواهان تمرکز و عدم پاسخ گویی قدرت سیاسی است.

این فعال سیاسی اضافه کرد: رعایت تقوای سیاسی در شرایط کنونی اقتضا دارد که از تک روی پرهیز کرده و تصمیم سازی های سیاسی را بر اساس خرد جمعی و جهت گیری های دموکراتیک و منطبق بر منافع ملی استوار سازیم.

به اعتقاد توسلی، در شرایط فعلی ضمن صبوری و ایستادگی برای پیگیری مطالبات قانونی در راستای راهبرد «تقویت فرایند گذار به دموکراسی» نبایستی نقد دولت دکتر روحانی موجب تضعیف آن و ریختن آب به آسیاب محافظه کاران شود که البته این امر با دشواری روبرو بوده و خواهد بود.

دبیرکل نهضت آزادی با تاکید بر اینکه انتقادات مطرح در جامعه از دولت عموماً در حوزه اقتصاد است، گفت: آنچه امروز بیشتر مورد توجه عموم جامعه است، وضعیت اقتصادی کشور

^۱گفتگوی محمد توسلی با خبرگزاری «برنا» - محمد غلامی - ۱۳۹۶/۹/۲۷

و مسائل مهمی چون اشتغال و به حرکت در آوردن چرخ های اقتصاد کشور است. در حالی که می دانیم این مسائل بدون بسترسازی لازم و رفع محدودیت ها قابل حل نیست. او افزود: به طور مثال برای توسعه کشور نیازمند سرمایه گذاری داخلی و خارجی هستیم که این مهم بدون امنیت قضایی برای سرمایه گذاران امکان پذیر نیست. در حالی که در این باره دولت عملاً اختیاری ندارد و مسئولیت آن با قوه قضائیه است، هر چند رئیس جمهور می تواند آن را پیگیری کند.

این فعال سیاسی اصلاح طلب در نقد دولت به «واقع بینی» تاکید و خاطر نشان کرد: باید از خود این پرسش را مطرح کنیم که اگر آقای روحانی رئیس جمهور نمی شد، چه کسی جای او می نشست؟ آیا آقای رئیسی می توانست پاسخگوی مشکلات امروز مردم و کشور باشد؟ از این رو، بر اساس چشم انداز واقعیت های مطرح و در چارچوب نگرش و اندیشه اصلاح طلبی و با آگاهی، در آن شرایط به آقای روحانی رای دادیم و اعتقاد داریم بهترین انتخاب ممکن را در راستای منافع ملی داشتیم.

توسلی تصریح کرد: از سوی دیگر آقای روحانی و همکاران ایشان نیز در دولت دوازدهم بایستی پاسخگوی مطالبات مردم باشند و در مواردی که این پاسخگویی مقدور نباشد باید مردم را در جریان مشکلات خود قرار دهند.

کانون مکانی مناسب برای تمرین کار جمعی است^۱

عصر یک روز پاییزی در منزل مهندس محمد توسلی حجتی حضور یافتیم تا با او به گفت و گو بنشینیم و از تجربه‌های ایشان در عرصه‌های مختلف بهره ببریم. مهندس توسلی از فارغ‌التحصیلان قدیمی، سال ۱۳۴۰، دانشکده فنی است. وی نخستین شهردار تهران پس از انقلاب اسلامی بود و کارنامه پرباری در زمینه فنی و اجتماعی دارد. حاصل این گفت و گو را در پی می‌خوانید.

خبرنامه: جناب مهندس لطفا ابتدا خودتان را معرفی کنید و اندکی از سوابق تحصیلی و شغلی خود را بیان فرمایید.

مهندس توسلی: متولد سال ۱۳۱۷ در محله سنگلج نزدیک میدان حسن‌آباد تهران هستم. دبستان را در مدرسه قابوس و دقیقی خیابان شاپور گذراندم. دوره دبیرستان را در دبیرستان رهنما خیابان فرهنگ، از دبیرستان‌های شناخته شده تهران در آن زمان تحصیل کردم. این دبیرستان به نام عبدالحسین رهنما (از پایه‌گذاران دانشکده فنی) نامگذاری شده بود. سال ۱۳۳۶ در رشته راه و ساختمان وارد دانشکده فنی شدم.

در دوران نوجوانی علاوه بر تحصیل هم با زبان عربی و معارف اسلامی آشنا شدم و هم در کارگاه حرفه‌ای جمعیت شیروخورشید آن زمان در دوره دبستان و دبیرستان شرکت کرده بودم. در دوره دبیرستان در کلاس‌های مشبک‌کاری آن جمعیت تدریس می‌کردم و نقشه‌های آن را چاپ کردم که در کلاس‌های آموزش حرفه‌ای دبیرستان‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت. اما با ورود به دانشکده فنی و حجم زیاد کار و درس‌های دانشکده اجباراً این کارها را رها کردم.

طی این دوره ۴ سال دانشکده فنی تاثیر بسیاری در رشد فکری و اجتماعی من داشت. رخدادهای دانشکده فنی و دانشگاه تهران در آن برهه زمانی بخش مهمی از تاریخ این دانشگاه را تشکیل می‌دهد که در فرصت دیگری می‌توان به آن پرداخت.

در پایان دوره تحصیلی دانشکده شاگرد دوم شدم. همان موقع تصمیم گرفتم برای ادامه تحصیل به خارج از کشور بروم. از دانشگاه اشتوتگارت آلمان پذیرش دکترای حمل و نقل و ترافیک گرفتم. بعد از قبولی در امتحان زبان آلمانی و همکاری با شرکت گاما به خارج از کشور

^۱گفتگوی محمد توسلی با خبرنامه «کانون فنی» نهاد مهندسين فارغ التحصيل دانشکده فنی دانشگاه تهران - دی ۱۳۹۶

رفتم. شرکت گاما پیمانکاری است که ساختمان پلاسکو را ساخته بود. بعد از فارغ التحصیل شدن یک سال در تکمیل پروژه لوله کشی شهر بجنورد آن شرکت که کار کردم و مهر سال ۱۳۴۱ به خارج از کشور رفتم.

بعد از دو ماه از حضورم در آلمان از طرف دبیر سازمان دانشجویان دانشگاه تهران آقای ابوالحسن بنی صدر به عنوان نماینده برای کنگره کنفدراسیون در لوزان معرفی شدم. بنابراین این افتخار را داشتم که به عنوان اولین نماینده دانشگاه تهران در کنگره کنفدراسیون شرکت کنم و پیام دانشجویان دانشگاه تهران را که پیام وحدت یعنی اتحاد، مبارزه و پیروزی بود، در آنجا مطرح کنم. این کنگره ژانویه ۱۹۶۳ در شهر لوزان سوئیس تشکیل شده بود.

چند ماه پس از ثبت نام در دانشگاه فنی اشتوتگارت مقررات آلمان عوض شد و گفتند باید همه درس‌های مهندسی را دوباره مرور کنم. از همان جا تصمیم گرفتم به آمریکا بروم. بنابراین از دانشگاه ایلینوی واقع در اوربانا پذیرش گرفتم و در سال ۱۳۴۲ به آمریکا رفتم و در رشته راه و ترافیک کارشناسی ارشد (MS) گرفتم. در آن زمان یعنی بعد از ۱۵ خرداد ۴۲، شرایط سیاسی ملت‌های ایران، باعث شده بود برخی از دوستان ما مثل دکتر چمران، دکتر یزدی، به این نتیجه رسیده بودند که بعد از بسته شدن فضای سیاسی باید دانش مبارزه گفتمان آن زمان را از خارج از کشور به داخل منتقل کرد.

این مساله موجب شد که درسم را متوقف کنم و برای آموزش‌های چریکی به مصر بروم. سه ماه دوره آموزشی من در مصر بود. محل مأموریت من بغداد بود. اتفاقاً زمانی که بغداد رفتم که دو هفته بعد امام خمینی از بورسای ترکیه به عراق تبعید شد. بنابراین در آن ۶ ماه من جزو اولین کسانی بودم که با امام خمینی ارتباط نزدیک داشتم. این پروژه ما، «سماع»، به دلایل مختلف متوقف شد و من مجبور شدم به آلمان برگردم. چون از آمریکا مستر داشتم، دانشگاه اشتوتگارت مدرکم را برای پذیرش دوره دکتری پذیرفت و مقدمات دروس دکتری را آغاز کردم. دو سال در دوره دکتری تحصیل کردم. وقتی به استاد راهنما پرفسور شلومس که از استادان برجسته آن دانشگاه بود، گفتم می‌خواهم پایان‌نامه دکترایم را در زمینه ترافیک تهران تهیه کنم، با آن احساس وطن‌دوستی آلمانی‌ها بسیار استقبال کرد و من برای تهیه پایان‌نامه دکتری به تهران برگشتم.

البته من به لحاظ سیاسی شرایط ویژه‌ای داشتم. با این حال این ریسک را پذیرفتم و سال ۱۳۴۶ به ایران برگشتم. جمع‌آوری اطلاعات ترافیک را از وزارت کشور و شهرداری تهران آغاز

کردم. استاد احمد حامی در همان زمان از من خواستند که به دانشکده فنی بیایم و کنفرانسی از آموخته‌هایم را برای دانشجویان ارایه دهم. در همان تالار رجب‌بیگی مبانی علم ترافیک و مشکلات تهران را ارایه دادم. بسیاری از مشکلات امروز تهران را در همان ارایه پیش‌بینی کردم. پس از آن آقای مهندس عبدالحسین ابراهیمی قائم‌مقام آقای مهندس جواد شهرستانی شهردار وقت تهران از من خواستند که با شهرداری همکاری کنم. فرصت خوبی بود که هم پایان‌نامه‌ام را به اتمام برسانم و هم با شهرداری همکاری کنم. پس از سه ماه در مکاتبه با ساواک مشخص شد که من هم ممنوع‌الاستخدام هستم و هم ممنوع‌الخروج.

خبرنامه: یعنی پس از این دوره اجازه فعالیت به شما داده نشد؟

مهندس توسلی: خیر! من در آن زمان تازه برگشته بودم و ازدواج کردم و نیاز به کار و درآمد داشتم. ولی در شهرداری نمی‌توانستند به من حقوق بدهند. به لحاظ تجربه کاری من در آلمان در یک دفتر مشاوره مهندسی رشته راه و ترافیک کار کردم. در آمریکا هم در دانشگاه ایلینوی در آزمایشگاه ترزاقی در رشته قیر و آسفالت کار کردم. چند ماه نیز در اداره راه ایالت ایلینوی آمریکا در زمینه طراحی راه کار کردم. در آنجا با مبانی طراحی تقاطع‌های غیرهم‌سطح و ترافیک آن آشنا شدم. بنابراین علاوه بر تحصیلات تکمیلی، در زمینه حرفه‌ای نیز تجربه داشتم.

در دوره کار در شهرداری، وقتی مشاوران، پروژه‌هایشان را می‌آوردند به جای اینکه در جایگاه کارفرما ایراد بگیرم، بیشتر به آنان مشاوره و راهنمایی می‌دادم. یکی از مشاوران آن زمان آقای مهندس بزرگ‌زاد در مهندسين مشاور راهور، از مدیران کل وزارت راه بودند. ایشان به توصیه مهندس اصفیا، رییس سازمان برنامه وقت مهندسين مشاور راهور را تشکیل داده بودند. ایشان بسیار باهوش بودند. وقتی ایشان متوجه وضعیت من شدند، از من برای کار در راهور دعوت کردند و من از سال ۱۳۴۷ کارم را در راهور آغاز کردم. در این شرکت پروژه‌های متعددی با وزارت راه و شهرداری تهران داشتیم و کم‌کم به جایگاه مدیریت و سهامدار در این شرکت ارتقا پیدا کردم. سال ۵۰ به دلیل کمک به مجاهدین خلق به همراه مهندس سحابی و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بازداشت شدم. آقای مهندس بزرگ‌زاد چنان شخصیتی داشتند که در زمانی که بازداشت شدم و حدود یک سال در حبس بودم، برای ملاقات من به زندان قزل‌قلعه می‌آمدند. به رغم آن شرایط دو بار به ملاقات من آمدند و حقوق ماهانه مرا به خانواده‌ام پرداخت می‌کردند و با همسرم تماس می‌گرفتند که اگر به خودرو نیاز دارند، تامین کنند. منظورم توصیف شرایط

انسانی آن زمان است. امروز کمتر شاهد چنین برخوردی هستیم. به خصوص در فضای دانشگاه وقتی کسی مشکلی پیدا می‌کند، معمولاً افراد فاصله می‌گیرند.

من از سال ۴۶ که به ایران برگشتم با توجه به بسته بودن فضای سیاسی به همراه مهندس بازرگان بیشتر به کار فرهنگی اجتماعی مشغول شدیم. از سال ۱۳۵۴ که تغییر مواضع در سازمان مجاهدین پدید آمد ما برای ورود به عرصه سیاسی احساس مسئولیت کردیم. به خصوص از سال ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ بیشتر وقت ما صرف کارهای سیاسی و مدیریت رخدادهای آن دوران می‌شد. هم در جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر و هم در نهضت آزادی ایران و هم در دیپلماسی انقلاب. دیپلماسی انقلاب یکی از رخدادهای مهم است که کمتر به آن پرداخته شده است. یعنی اگر مهندس بازرگان، دکتر سحابی و ...، یعنی جمعی که از سوی نهضت آزادی انتخاب شده بودند با آمریکا مذاکره نمی‌کردند و با مذاکرات خود زمینه کاهش حمایت آمریکا از شاه را فراهم نمی‌کردند یا دیپلماسی انجام شده در پاریس، انقلاب هرگز به این شکل پیروز نمی‌شد.

بنابراین در بسیاری از رویدادهای ۱۳۵۷ بنده نقش مدیریتی داشتم. مثل نماز عید فطر در تپه‌های قیطریه، راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورا و برنامه استقبال از امام که مسئول تبلیغات ستاد آنها بودم.

بعد از پیروزی انقلاب، ۸ اسفند ۱۳۵۷، مسئولیت اداره شهر تهران به من واگذار شد. دو سال اول انقلاب دوره خاصی در مدیریت شهر تهران بود. نیازمند به مدیریت در شرایط بحرانی آن دوران بودیم. مدیریت تهران در آن دوره بی‌ثباتی برای تثبیت انقلاب نقش حیاتی داشت. من علاوه بر مسایل مهندسی هم در سطوح مختلف اجتماعی تجربه کار مدیریتی داشتم و هم حدود ۱۰ سال با شهرداری تهران کار می‌کردم. این سوابق و تجربیات سبب شد در دو سال اول انقلاب با وجود ناملایمات و موانع بسیار، شهر تهران به لحاظ مدیریتی و فنی، کارنامه قابل قبولی داشته باشد.

من بعد از دولت موقت، در دولت بنی‌صدر استعفا دادم نپذیرفتند. در دولت شهید رجایی هم استعفا دادم باز نپذیرفتند. در نهایت با توجه به مشکلات پیش آمده، مستقیماً به امام خمینی استعفایم را تقدیم کردم و نهایتاً آقای مهدوی کنی که در آن زمان وزیر کشور بود، پذیرفت. بعد از شهرداری با توجه به بسته شدن فضای سیاسی، به خصوص خشونت‌های سال ۶۰ و اعتباری که نهضت آزادی از جمله مهندس بازرگان و دکتر سحابی و بقیه داشتند، بخشی از وقتم را صرف

کارهای سیاسی کردم. مجموعه با ایستادگی که کرد باعث شد فضایی پدید آید که در نهایت در دوم خرداد ۱۳۷۶ مردم با رای اعتراضشان آقای سید محمد خاتمی را به ریاست جمهوری انتخاب کردند.

سال ۱۳۶۷ بعد از بیانیه «هشدار» که با امضای مهندس بازرگان در ارتباط با مخاطرات تداوم جنگ داده شد؛ دفتر نهضت آزادی بسته شد و سه نفر از جمله بنده بازداشت شدیم و ۸ ماه و نیم در زندان بودیم. در سال ۱۳۶۹ نیز در ارتباط با نامه ۹۰ امضایی که خطاب به آقای رفسنجانی نوشته شد، باز هم بازداشت شدیم.

از سال ۱۳۶۹ تصمیم گرفتم شرکت مهندسی مشاور تاسیس کنم که به خاطر دستگیری تا سال ۷۱ به تاخیر افتاد. از سال ۱۳۷۱ مهندسی مشاور گذرراه را تاسیس کردم. در ابتدا درجه بندی شرکت حمل و نقل و ترافیک بود، سپس درجه بندی راه و فرودگاه را اضافه کردیم. به دلیل سابقه طولانی، درجه بندی های شرکت ما عموماً یک هست.

از سال ۱۳۷۱ تا کنون در همکاری با وزارت راه و شهرداری های شهرهای مختلف سعی کرده ایم دانش خود را هم به پروژه های ملی منتقل کنیم و هم در تدوین آیین نامه های مختلف همکاری کنیم.

در این مدت تعداد زیادی از پروژه های حمل و نقل و ترافیک شهرهای مختلف و مطالعات فرودگاهی را انجام داده ایم. از جمله نخستین مطالعات طرح حمل و نقل و ترافیک را به شکل دستی در شهر قم انجام دادیم.

کوشش کرده ایم در قالب مهندسی مشاور و کارشناسی، دانش و تجربه بشری را در آیین نامه ها و مقالات علمی منعکس کنیم و دانش خود را در اختیار مدیران کشور قرار دهیم. به همین مناسبت دفتر ما همیشه به عنوان محلی برای مشورت مدیران شهری مطرح بوده است. سعی کرده ایم به عنوان یک وظیفه اجتماعی این مشورت را بدون چشم داشت ارایه دهیم. همچنین کوشش کرده ایم به رغم مشکلات بر سر راه رعایت اخلاق حرفه ای، اخلاق حرفه ای فنی را در مهندسی مشاور گذرراه نهادینه کنیم. بنابراین کارهایی را پذیرفته ایم که مفید باشد. چه بسا کارهای پردرآمدی به ما پیشنهاد می شد که به دلیل غیرمفید بودن، نمی پذیرفتیم. گاهی به خاطر رعایت اخلاق حرفه ای بهای سنگینی هم پرداخته ایم. برخی از کارفرماها اخلاق و سلامت حرفه ای را نمی پذیرفتند؛ اما ایستادگی کرده ایم و تسلیم خواسته های نامشروع پیمانکاران و کارفرمایان نشده ایم. همه ما را به

عنوان مشاور می‌شناسند که خلاف اخلاق مهندسی عمل نمی‌کنیم.

خبرنامه: چه پروژه‌هایی را در دست اجرا داشته‌اید؟

مهندس توسلی: در حال حاضر پروژه‌هایمان بسیار کم شده است. البته این یک حسن است. چرا که شرکت‌هایی که پروژه‌های زیادی داشتند، بسیار تحت فشار قرار گرفته‌اند و مجبور شده‌اند شرکت خود را تعطیل کنند. مطالعات و طراحی و نظارت بسیاری از پروژه‌های بزرگ شهر تهران را ما بر عهده داشته‌ایم. برای مثال تقاطع نیایش - چمران. بزرگراه کردستان تا نیایش که البته هنوز تکمیل نشده است. همچنین مطالعه و نظارت بر توسعه فرودگاه تبریز. مطالعات و نظارت بر توسعه فرودگاه‌های مهرآباد و بجنورد را نیز در گذشته در دست اقدام داشته‌ایم. زیرگذر جوادیه از جمله پروژه‌های اخیر ماست که به تازگی افتتاح شده است. حجم بسیار زیادی از پروژه‌های ما، پروژه‌های مطالعات ترافیکی است. مثلاً گره‌های ترافیکی غرب تهران و راهکارهای اصلاحی آن را مطالعه کرده‌ایم. ساماندهی و برنامه‌ریزی شبکه بزرگراهی تهران را بررسی و مطالعه کرده‌ایم. پروژه‌هایی مثل بزرگراه امام علی که مشاور مادر آن پروژه نیز بودیم. اما با تغییر مدیریت خواستند با توجه به محدودیت منابع تغییراتی در طرح اولیه بدهند و ما نخواستیم تاییدکننده آن باشیم و در نتیجه ما از کار کناره گرفتیم. البته مطالعات، طراحی و نظارت بر اجرای ادامه امام علی از آزادگان تا شهر ری را ما انجام داده‌ایم. در نقاط دیگری از تهران نیز پروژه‌هایی را مطالعه و اجرا کرده‌ایم. با وزارت راه علاوه بر طرح‌های مطالعاتی در استان‌های مختلف بر اجرای آنها نظارت داشته و هم اکنون نیز ادامه دارد. در حال حاضر در جزیره کیش نظارت بر اجرای توسعه باند جنوبی فرودگاه و چند پروژه مطالعاتی دیگر و همچنین مطالعه و نظارت بر توسعه فرودگاه جاسک را در دست اقدام داریم.

خبرنامه: لطفاً از دانشکده فنی و تجربه تحصیل خود در این دانشکده بفرمایید.

مهندس توسلی: من فکر می‌کنم ما باید خاطراتمان از دانشکده فنی را از چند جهت بازگو کنیم. یک جنبه فضای مدیریتی و کادر فنی دانشکده فنی است. از مهندس عبدالحسین رهنما که پایه‌گذار دانشکده فنی بود و دیگر مدیران دانشکده فنی، شخصیت‌هایی مثل مهندس بازرگان و دوران مهندس ریاضی. در زمان تحصیل ما مهندس ریاضی رییس دانشکده بودند. من خاطرات بسیاری از آن دوران دارم. استادان آن زمان ما در دانشکده فنی، استادان برجسته‌ای بودند. همه در رشته خود برجسته بودند. هم به لحاظ علمی و تئوری و هم به لحاظ فنی و اجرایی برجسته

بودند. در واقع ارتباط خوبی بین دانشگاه و صنعت وجود داشت.

خبرنامه: به نظر شما شرایط دانشکده فنی در مقایسه با آن زمان چه تفاوتی کرده است؟

مهندس توسلی: امروز کمتر می‌بینم، استادان دانشگاه در صنعت هم فعال باشند. آن زمان مهندس فروغی به ما معماری تدریس می‌کرد. ایشان استاد اصلی دانشکده معماری بود و جایگاه ویژه‌ای در معماری کشور داشت. مهندس جفرودی به ما درباره ماشین‌آلات راهسازی تدریس می‌کرد و خود شرکت بزرگ پیمانکاری داشت. این ارتباط بسیار به چشم می‌آمد. یا مهندس اربابی یا مهندس حامی. در واقع این شرایط استادان دانشکده فنی را متمایز می‌کرد. حداقل در مقیاس آن زمان. حجم کار در دوره تحصیل ما آنقدر زیاد بود که از صبح تا ساعت ۱۰ شب در دانشکده بودیم. این حضور پررنگ در دانشکده، باعث انس و الفتی بین دانشجویان می‌شد. این یکی دیگر از ویژگی‌های آن دوره بود. یکی دیگر از ویژگی‌های بارز آن دوره امید در بین دانشجویان بود. به نظر در فضای دانشگاه‌ها امید وجود داشت. چون مدیریت دانشگاه‌ها استقلال داشتند و اگر در فضای دانشگاه، دانشجویانی بازداشت می‌شدند و برمی‌گشتند، مدیریت دانشگاه از دانشجویان استقبال می‌کرد. در حالی که امروزه اگر کسی بازداشت شود و برگردد معمولاً با محدودیت روبرو می‌شود.

پیامد استقلال دانشگاه و فضای آزاد برای نهادهای مدنی این بود که شخصیت دانشجویان رشد می‌کرد و فارغ‌التحصیلان شخصیتی خلاق داشته و مدیران لایقی می‌شدند. نگاه کنید در آن زمان چه شخصیت‌هایی در دانشکده فنی تربیت شدند. افرادی مثل دکتر چمران، مهندس سبحانی، مهندس صباغیان و ... شخصیت‌هایی که توانسته‌اند سالیان سال در راستای منافع و مصالح کشور و اعتقادات خود حرکت و فعالیت کنند و خسته هم نشوند. امروز فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های ما در چه وضعیتی هستند؟ آمار رسمی نشان می‌دهد که هر سال ۱۸۰ هزار نفر از دانشجویان با استعداد دانشگاه‌های کشور مهاجرت می‌کنند؛ علقه‌ای به کشور ندارند. در حالی که در زمان ما دانشجویان هم علقه ملی داشتند هم مذهبی و هم اجتماعی.

دلیلش همین استقلال دانشگاه بود. استقلال دانشگاه باعث می‌شود، فضای بازی در دانشگاه باشد که دانشجویان در آن فضا بتوانند تنفس کنند. البته این مساله مطلق نیست. افت و خیز دارد. از سال ۱۳۳۶ در روز ۱۶ آذر رسم بر این بود که دسته گلی در دانشکده می‌گذاشتند و یک نفر از دانشجویان سکوت اعلام می‌کرد؛ با علم بر اینکه آن فرد بازداشت می‌شود. با این حال

یادبود ۱۶ آذر همواره در دانشگاه گرامی داشته می‌شد. اما از سال ۱۳۳۹ که در آمریکا کندی رییس جمهور بود و فضای باز سیاسی در ایران مطرح شد و جامعه تا حدودی باز شد، توانستیم به مناسبت گرامیداشت یاد شهدای ۱۶ آذر راهپیمایی در محوطه دانشگاه داشته باشیم. در سال ۴۰ و ۴۱ با توسعه جنبش دانشجویی نمایندگان کنفرانس بین‌المللی دانشجویان (ISC) به ایران آمدند و نشریاتی در زمینه جنبش دانشجویی ایران چاپ کردند. ۱۶ آذر را به عنوان روز جهانی دانشجو اعلام کردند. من همان سال با نمایندگان این کنفدراسیون در لوزان دیدار داشتم و از آنان بابت اقداماتی که برای دانشگاه تهران انجام دادند تشکر کردم. این فضا به طور قابل ملاحظه‌ای در دانشکده فنی نیز منعکس بود. به خصوص با توجه به حضور شخصیت‌هایی مثل مهندس بازرگان، انجمن اسلامی دانشجویان در دانشکده فنی نسبت به سایر دانشکده‌ها بسیار فعال‌تر بود. برای اهمیت استقلال دانشگاه در آن زمان می‌خواهم یک مثال از سال ۳۳ بزنم. در آن سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد تعدادی از استادان دانشگاه به قرارداد کنسرسیون اعتراض کردند. خواستند تا استادانی که این اعتراض را امضا کرده بودند، از دانشگاه اخراج کنند. دکتر سیاسی رییس دانشگاه تهران حاضر نشد احکام آنان را امضا کند. یا در بهمن سال ۱۳۴۰ که کماندوها به دانشگاه تهران حمله کردند، دکتر فرهاد، رییس وقت دانشگاه تهران، یک بیانیه تاریخی داد. در این بیانیه تصریح می‌کند که کماندوها بدون دلیل و بدون هماهنگی با ما به دانشگاه آمدند دانشجویان و استادان را زدند و آزمایشگاه‌ها را تخریب کردند و به این دلیل ما دیگر نمی‌توانیم به کارمان ادامه بدهیم. رییس دانشگاه چنان موقعیتی داشت که می‌توانست در مقابل این گونه تصمیمات خارج از دانشگاه بایستد. هر چند در آن شرایط این اقدام توسط شاه علیه امینی انجام شد و دانشگاه می‌بایست تاوانش را می‌داد.

من امیدوارم، این امید در بین دانشجویان ما تقویت شود. به عنوان نمونه من اگر در سال ۴۰ شاگرد اول نشدم به عنوان شاگرد دوم به آینده‌ام امید داشتم و برای ادامه تحصیل برنامه‌ریزی کردم.

این خیلی مهم است که اگر ما گذشته را بازگو می‌کنیم، نقاط ضعف و قوت آن را هم بگوییم. هم‌ینطور نقاط ضعف و قوت امروز را هم بگوییم و کوشش کنیم که این نقاط ضعف از بین برود. انشاءالله وزیر محترم جدید علوم، دکتر غلامی، بتواند استقلال دانشگاه‌ها را به نحوی تامین کند که فضای بانشاط و باامیدی را به وجود آورند تا فارغ‌التحصیلان ما بتوانند برای آینده کشور افراد

لایق‌تر و مفیدتری تربیت بشوند و بتوانند در برنامه‌های توسعه ملی نقش فعالی داشته باشند.

خبرنامه: آقای مهندس با توجه به اینکه شما هم شهردار بودید و هم در زمینه ترافیک تجربه دارید، چه راهکاری برای برون‌رفت تهران از مشکل ترافیک پیشنهاد می‌کنید؟

مهندس توسلی: من در طول این چهار دهه طی مصاحبه‌ها و هم یادداشت‌های طولانی داشته‌ام در این خصوص این راهکارها را ارایه داده‌ام. به طور خلاصه، راهکار جهانی برای حل معضل ترافیک شهرها در سه محور متمرکز است؛ تقویت حمل و نقل عمومی، به خصوص حمل و نقل ریلی و مترو؛ دوچرخه‌سواری و پیاده‌روی. این سه راهبرد تا سال ۱۹۷۰ برای کشورهای در حال توسعه بود. از سال ۱۹۷۰ کشورهای توسعه یافته از جمله در آمریکا و اروپا و کشورهای شرق آسیا نیز به طور جدی این راهبردها را دنبال می‌کنند.

خبرنامه: بسیار صحیح. در خصوص مترو راهکار قابل اجرایی است. اما دوچرخه‌سواری و پیاده‌روی برای شهرهای کوچک اجرایی به نظر می‌رسد، اما برای شهر بزرگی مثل تهران این دو کار، بسیار سنگین است.

مهندس توسلی: بله، برای پاسخ به این گونه سوالات کتابی را درباره دوچرخه‌سواری تدوین کرده‌ام که در سال ۱۳۸۲ توسط سازمان حمل و نقل و ترافیک شهرداری تهران چاپ شده است. ما در آن کتاب همه مسایل اجتماعی و فنی را به تفصیل توضیح داده‌ایم. مثلاً در شرایط اروپا که هم شهرهای بزرگ دارد و هم شهرهای کوچک و هم شهرهایی که کوهستانی و سرد است. در آلمان به طور متوسط ۱۲ درصد از سفرهای شهری با دوچرخه انجام می‌شود. شهرهای کوچک‌تر بیشتر و شهرهای بزرگ‌تر کمتر. در این کشورها دوچرخه به عنوان یک سیستم حمل و نقل شهری و با بهره‌گیری از امکانات آی‌تی مثل اسنپ، کار می‌کند. در شهرهای هلند و دانمارک ۷۰ درصد سفرهای شهری با دوچرخه انجام می‌شود. در شهرهای بزرگی مثل پاریس، متروی شهر به قدری گسترده است که فاصله ایستگاه‌ها از یکدیگر حداکثر ۳۰۰ متر است. بنابراین از هر نقطه شهر به راحتی پیاده به مترو دسترسی وجود دارد. بیش از ۴۰ درصد سفرهای شهری در پاریس با مترو انجام می‌شود. در تهران الان این رقم ۱۲ درصد است. سفرهای خودرو چیزی حدود ۲۰ درصد است. در تهران شاید بیش از ۶۰ درصد باشد.

در چین که در گذشته دوچرخه یکی از سیستم‌های حمل و نقل بوده است، در همه شهرها دوچرخه به شکل اسنپ وجود دارد. یعنی شما می‌توانید در هر نقطه از شهر با گوشی تلفن

دوچرخه کرایه کنید و در مقصد کرایه را پرداخت کنید. اسنپ دوچرخه یک سیستم متداول شده است.

خبرنامه: آیا مسیرهای خاصی نیز برای دوچرخه‌سواران تعبیه شده است؟

مهندس توسلی: بله! خط ویژه دوچرخه هست. ایمنی دوچرخه تامین شده است. در آن کتاب همه این موارد توضیح داده شده است. دوچرخه‌سوار خط ویژه دارد و در تقاطع‌ها چراغ سبز مخصوص به خود را دارد. مثلاً سوئیس و اتریش کشورهای کوهستانی هستند، اما دوچرخه در آنجا بسیار متداول است. برای مشکل سربالایی‌ها یک موتور کوچک برقی روی دوچرخه نصب می‌کنند.

خبرنامه: الان که در تهران تعداد بسیار زیادی موتورسیکلت وجود دارد.

مهندس توسلی: خیر! یک موتور بسیار کوچک برقی است و شارژ می‌شود. در سربالایی استفاده می‌کنند و در سرپایینی شارژ می‌شود.

خبرنامه: مشکل اساسی تهران این است که برای آدم پیاده و دوچرخه‌سوار شهر ایمنی

نیست.

مهندس توسلی: من در یکی از یادداشت‌ها عنوان کرده‌ام که نگاه ما در مدیریت شهری باید انسان‌محور و پیاده‌محور باشد نه خودرومحور. یعنی باید برای انسان شخصیت قایل شویم. برنامه‌ریزی ما در مدیریت شهری باید حول محور نیازهای انسان متمرکز باشد. امروز انسانی که در خودرو هست، هویت دارد و برای او سرمایه‌گذاری می‌شود. اما انسان که پیاده هست، هویت ندارد. خودرو سواران برای خط عابر پیاده معمولاً ارزش قایل نیستند.

خبرنامه: اغلب در هر دو طرف خطوط عابر پیاده در تهران مانع وجود دارد.

مهندس توسلی: سه جلد از مطالعاتی که ما دهه ۱۳۷۰ برای سازمان برنامه انجام دادیم، در ارتباط با عابر پیاده است و در آنها به همه این گونه‌ها مسایل پرداخته شده است.

خبرنامه: در اروپا بیشتر پیاده‌روها در خطوط عابر پیاده به وسیله یک رمپ کوتاهی به

خیابان متصل است.

مهندس توسلی: بله! اگر مدیریت شهری انسان‌محور باشد، بسیاری از این مشکلات حل می‌شود.

خبرنامه: چه کسی مسئولیت این کار را دارد؟

مهندس توسلی: پاسخ این سوال مفصل است. هنوز در مدیریت شهری ما مردم به طور موثر بر اداره شهرها حاکم نیستند. از همان اوایل انقلاب، از اسفند ۵۷ بحث انسان‌محوری در مباحث اداره شهر و همچنین مدیریت یکپارچه شهری را مورد توجه قرار دادیم. در آن زمان شهر تهران ۱۲ منطقه به شکل بی‌رویه بود. در پی مطالعاتی که صورت گرفت به ۲۰ منطقه قانونمند افزایش یافت. مانند همه کشورهای توسعه‌یافته یا در حال توسعه قرار بود، شهر به شکل محله‌محور و منطقه‌محور اداره شود و کارهای مردم به خود مردم سپرده شود. مثل هند، مالزی و کشورهای دیگر. شورای شهر باید شورای شهر باشد نه شورای شهرداری. آب، برق، ایمنی و ... همه باید در اختیار خود مردم باشد. دولت باید کوچک و چابک باشد و فقط امور امنیتی و مدیریت کلان را بر عهده بگیرد. ما از سال ۵۸ این مساله را دنبال کردیم و در مهر ۵۸ این طرح توسط شورای انقلاب تصویب شد، اما مسکوت ماند تا سال ۱۳۹۳ که این طرح در وزارت کشور مطرح شده و در حال بررسی در این وزارتخانه است. امروزه هم شورای شهر کنونی مطالبه مدیریت یکپارچه شهری را مطرح کرده‌اند. راه‌حل مشکلات شهری این است که کار مردم را به دست خود مردم بسپاریم. مثلاً در تهران، ابتدا شورای محلات و در نهایت پارلمان شهری تشکیل شود. اما اکنون شورای شهر بیشتر ماشین امضا است. مدیریت شهری ما اقتدارگراست و همه اختیارات مدیریت در اختیار شهردار است. به لحاظ نظری سعی کرده‌ایم این مطلب را باز کنیم و با تکیه بر دانش و تجربه بشری آن را منتقل کنیم.

مهندس بازرگان حدیثی را از پیامبر نقل می‌کردند که درد ما از خودمان است و دوائی ما نیز از خودمان است. یعنی باید از خودمان شروع کنیم. انشاءالله زمینه‌های اصلاح جامعه را فراهم کنیم. من نسبت به آینده امیدوارم. چون فرآیند رشد و آگاهی جامعه را می‌بینم. آگاهی جامعه نسبت به اول انقلاب خیلی بیشتر شده است و این سرمایه بزرگ اجتماعی کشور است.

خبرنامه: بسیار صحیح می‌فرمایید. آگاهی مردم بسیار بالا رفته است. اما متأسفانه از این آگاهی در بهبود فضای اجتماعی استفاده نمی‌شود و بیشتر از این آگاهی در بهبود فضای شخصی استفاده می‌شود.

مهندس توسلی: بله! اما به‌رغم همه این مشکلات باید کمی صبوری کنیم و کوشش کنیم تلاش آگاهی بخش خود را تداوم بخشیم. هر کس در چارچوب امکانات خود تلاش کند. من بسیار امیدوارم. کانون به عنوان یک نهاد عمیق و گسترده و کم‌سابقه در ایران می‌تواند در این

زمینه نقش خود را به خوبی در جامعه ایفا کند.

خبرنامه: جناب آقای مهندس شما از چه سالی با کانون آشنا شدید؟ هیچ وقت در ارکان کانون حضور داشتید؟

مهندس توسلی: از همان ابتدای تشکیل، عضو کانون بودم. اما به دلایلی در ارکان کانون حضور نیافتم و برای این کار دلیل داشتم. چون هم آقایان مهندس معین فر و مهندس کتیرایی بودند، نمی‌خواستیم کانون رنگ سیاسی پیدا کند.

خبرنامه: از دیدگاه شما کانون باید به چه سمت حرکت کند؟

مهندس توسلی: به نظر من ابتدا باید هویت اصلی خود را که ایجاد پیوند بین تمام فارغ‌التحصیلان فنی است، حفظ کند. یکی از کارکردهای اصلی نهادهای مدنی این است که روحیه کار جمعی را تقویت کنند. این توصیه را مهندس بازرگان از همان سال ۱۳۳۶ مطرح کردند. ما قبل از آنکه روحیه کار جمعی پیدا کنیم؛ چون خودخواهی‌ها، منیت‌ها و تک‌روی‌ها که به کارجمعی لطمه می‌زند، نباید وارد عرصه کار سیاسی بشویم. با توجه به اینکه همه ما متأثر از فرهنگ استبدادی هستیم، نهادهای مدنی و کار جمعی می‌تواند، این روحیه استبدادی را تلطیف کند و روحیه کار جمعی را تقویت کند. یک راهبرد دیگر این است که پیوندهای عاطفی اعضای کانون را به پیوند کارشناسی تبدیل کنیم. این نگاه کارشناسی می‌تواند در زمینه‌های اجتماعی عمومی هم تاثیرگذار باشد. اساساً کانون نباید وارد حاشیه‌های سیاسی شود؛ زیرا کانون باید به عنوان یک نهاد مدنی عمل کند.

بخشی از همین کارکرد کنونی مثل سفرهای دسته‌جمعی اعضای کانون بسیار موثر است. چرا که روش‌های تعامل با یکدیگر را به جوانان آموزش می‌دهد.

از سویی تشکیل کمیته‌های تخصصی نیز می‌تواند بسیار مفید باشد. به هر حال همین که کسانی که در یک تخصص هستند بتوانند با یکدیگر تعامل داشته و تولید بیرونی داشته باشند، می‌تواند بسیار مفید باشد.

اما نقش اصلی کانون به عنوان یک نهاد مدنی نباید فراموش شود. کانون بستر بسیار خوبی برای تمرین کار جمعی است.

ایستاد و زانو نزد^۱

کسانی که حسین شاه حسینی را از نزدیک می شناسند اذعان می کنند از حافظه استثنایی برخوردار بود و رجال سیاسی و مذهبی ۷۰ سال اخیر ایران را به خوبی می شناخت. محمد توسلی در پاسخ به سوالات ما، از تاکید او بر آرمان ملی، منافع ملی و آزادیخواهی به عنوان یک محور و آرمان اصلی در زندگی می گوید و او را در شمار افرادی می داند که به رغم همه محدودیت ها توانستند حافظ آرمان خود باشند، زانو نزنند و ایستادگی کنند. متن کامل گفت و گو را در ادامه می خوانید:

درباره نقش حضور مرحوم شاه حسینی در جبهه ملی توضیحاتی بفرمایید. از چه زمانی وارد عرصه مبارزات سیاسی شدند و ارتباط^۲ شان با مهندس بازرگان چگونه شکل گرفت؟

مرحوم حسین شاه حسینی، از همان دوران جوانی یعنی در دهه ۲۰ وارد عرصه فعالیت های اجتماعی شده و به ویژه در دوران نهضت ملی ایران، در بازار و انجمن صنفی بازاریان نقش موثری را در مبارزات اجتماعی ایفا می کردند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد، ایشان از جمله کسانی بودند که در کنار مرحوم آیت الله سید رضا زنجانی قرار گرفتند و در همان مقطع بود که مهندس بازرگان، آیت الله طالقانی و دکتر سحابی نیز همراه با آیت الله زنجانی نهضت مقاومت ملی را پایه گذاری کردند. از همین جا ارتباط مرحوم شاه حسینی با مهندس بازرگان در عرصه کار سیاسی شکل گرفت. اما به لحاظ هویت تشکیلاتی - سیاسی، بعد از نهضت مقاومت ملی و در سال ۱۳۳۹ که جبهه ملی دوم تشکیل شد، ایشان به عضویت شورای مرکزی جبهه ملی درآمدند و در دوران بعد نیز همکاری با جبهه ملی را ادامه دادند و همان طور که به دفعات منعکس شده، در سال های بعد از انقلاب نیز همواره با جبهه ملی ارتباط تشکیلاتی نزدیکی داشتند به گونه ای که در سال های پایانی حیات، در هیئت رهبری جبهه ملی نیز قرار گرفتند.

اما مرحوم شاه حسینی، به رغم داشتن ارتباط تشکیلاتی با جبهه ملی، به خاطر دارا بودن علایق دینی^۳ از همان دهه ۳۰-۴۰-۵۰ و همچنین سال های پس از انقلاب، همواره در محافل مذهبی انجمن اسلامی مهندسين و نهضت آزادی ایران نیز حضور فعال داشتند. به طور مثال، در سال های قبل از انقلاب، برنامه های عید قربان انجمن اسلامی مهندسين و حتی برنامه های

^۱گفتگوی محمد توسلی با روزنامه «آسمان آبی» - عاطفه شمس - ۱۳۹۶/۱۰/۵

اجتماعی نهضت آزادی ایران، در باغ کَرِنْد آقای شاه حسینی در کرج برگزار می شد و ایشان با روی گشاده از این نوع برنامه ها استقبال و پذیرایی می کردند. خانواده های اعضای انجمن و دوستان نهضت و فرزندان خود من نیز خاطرات بسیار زیادی از روحیه ورزشکاری و روحیه مهمان نوازی و حسن خلق ایشان در ارتباط با مهمانان دارند. بنابراین، آقای شاه حسینی در این عرصه ها و در فعالیت های اجتماعی همواره با دوستان ما همکاری داشتند.

فعالیت و مبارزات ایشان بیشتر در چه حوزه هایی و در چه قالبی صورت می گرفت؟

در سال های قبل از انقلاب، به ویژه در سال های ۵۶-۵۷ ایشان نیز به عنوان یک فعال سیاسی در مدیریت انقلاب، هر کاری از دستشان برمی آمد برای پیشبرد مبارزات انجام دادند اما نکات برجسته تری در بخشی از برنامه های ایشان نیز وجود دارد، به طور مثال، در برگزاری نمازهای عیدفطر در سال ۵۶-۵۷ در تپه های قیطریه ایشان به عنوان یکی از کسانی که همواره کارهای مالی و تدارکاتی را بر عهده داشتند، در ستادها کمک می کردند. همچنین عضو ستاد راهپیمایی تاسوعا و عاشورا بودند و مجدداً بحث تدارکات را بر عهده داشتند. همان طور که می دانید این ستاد توسط برخی از نیروهای ملی و مسلمان تشکیل شده بود؛ به طور مثال، خود من مسئول تبلیغات بودم، مهندس صباغیان و آقای تهرانچی بودند و جمعی این چنین در این ستاد گرد آمده بودند. در کمیته استقبال از امام(ره) نیز ایشان مسئول تدارکات بودند و نقش مهمی را در این برنامه ها ایفا کردند.

بزرگترین دغدغه و یا بهتر بگویم مهمترین آرمان ایشان چه بود؟

من فکر می کنم آن آرمان آزادی خواهی، روح منافع ملی و راهی که دکتر مصدق پیش روی ملت ایران گذاشت، همیشه برای مرحوم شاه حسینی به عنوان یک آرمان محفوظ مانده بود. به همین مناسبت نیز همواره پیوند خود را با جبهه ملی به لحاظ تشکیلاتی حفظ کردند. خود ایشان نیز در خاطراتشان که منتشر شده، بر آرمان ملی، منافع ملی و آزادی خواهی به عنوان یک محور و آرمان اصلی در زندگی تاکید کرده و واقعا هم در همین راستا عمل کردند.

آیا پس از انقلاب تغییری در عقاید و روحیات ایشان نسبت به گذشته به وجود آمد یا خیر؟

من تغییری در نگاه آرمان خواهی ایشان ندیدم. مرحوم شاه حسینی همواره به دنبال آزادی، دموکراسی و حاکمیت ملت بودند و من در این مدت، احساس نکردم که سختی ها و مضیقه ها تغییری در نگاه آرمانی و راهبردی ایشان به وجود آورده باشد.

به عنوان یکی از نزدیکان به مرحوم شاه حسینی، برجسته ترین ویژگی های شخصیتی ایشان را چه می دانید؟

مبانی ایمانی، ایستادگی و صبوری شان در این مدت مثال زدنی است. با اینکه شرایط بسیار سختی را چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن، سپری کردند و بارها بازداشت شدند و محدودیت ها و مضیقه هایی برایشان ایجاد شد اما هرگز نشنیدم گله ای کنند. ایشان، در مقابل این سختی ها و مشکلات ایستادگی می کردند و این ایستادگی، صبوری و همچنین روحیه آرمان خواهی شان می تواند برای نسل امروز و آینده کشور آموزنده باشد. در واقع، افرادی مثل آقای شاه حسینی که ۷۰ سال از عمر ۹۰ ساله خود را در عرصه های اجتماعی فعال بودند، می توانند برای نسل امروز و فردای جامعه ما الگو باشند تا شخصیت هایی را بشناسند که به رغم فراز و نشیب ها و شرایطی که برای آنها وجود داشته توانستند آرمان خود را حفظ کنند، زانو نزنند، همیشه ایستادگی کنند، به خدا توکل داشته و آینده نگر یا به عبارتی، آخرت نگر باشند.

پس از انقلاب، به ویژه در اواخر حیاتشان با کدام شخصیت های سیاسی ارتباط نزدیک تری داشتند؟

ایشان به خاطر علایق دینی شان، همیشه ارتباط شان را با دوستان انجمن اسلامی مهندسين و محافل این چنینی حفظ کرده و در جلسات آنها شرکت می کردند و همان طور که پیش تر گفتم با روی باز امکاناتشان را در اختیار دوستان خود می گذاشتند.

فعالیت های سیاسی ایشان بعد از پیروزی انقلاب چگونه ادامه پیدا کرد؟

هر زمان که جبهه ملی، می توانست فعالیت کند ایشان نیز به عنوان یکی از اعضای آن همراه با سایرین فعالیت می کردند، وقتی هم که محدودیت برای این جبهه ایجاد می شد ایشان نیز فعالیت های خود را متوقف می کردند. اما در سال های اخیر و بعد از سال ۷۳ که جبهه ملی تجدید سازمانی کردند، ایشان نیز همواره عضو شورای مرکزی مجموعه و گاه نیز رییس هیئت اجرایی بودند و در آخرین انتخاباتی که خبر آن نیز منعکس شد، ایشان جزو هیئت رهبری جبهه ملی قرار داشتند. اما با توجه به علایق مذهبی^۱ ای که داشتند همواره به عنوان عضو نیروهای ملی- مذهبی نیز معرفی شدند و هر وقت که ما امضای جمعی داشتیم، امضای ایشان نیز جزو جمع نیروهای ملی و مذهبی قرار می گرفت. بنابراین، در مسایل اجتماعی نگاهی کلان داشته و تلاش می کردند در هر جایی که حضورشان می توانست مفید باشد، کمک مدیریتی و تدارکاتی

و انسانی خود را دریغ نکنند.

به خاطر دارید آخرین بار کی و کجا ایشان را ملاقات کردید؟

در سال های اخیر، مرحوم شاه حسینی در شرایط جسمی با محدودیت قرار داشته و امکان تحرکشان بسیار کم شده بود. در نتیجه، نمی توانستند همچون گذشته نقش موثری ایفا کنند. شاید یکی از آخرین دیدارهای ما حضور ایشان در مراسم تشییع جنازه زنده یاد ابراهیم یزدی در حسینیه ارشاد بود که گرچه با ویلچر و با محدودیت اما با علاقمندی در این مراسم حضور یافته بودند. البته با تمام محدودیت ها و شرایط دشوار جسمی به خاطر روحیه ورزشکاری و توکلی که داشتند، سعی می کردند در محافل دیگر نیز شرکت کنند.

به یاد شاه حسینی^۱

یکشنبه شب، سوم دیماه ۹۶، خبر درگذشت حسین شاه حسینی در سن ۹۰ سالگی به سرعت فضای مجازی را تحت تاثیر قرارداد و دوستان و نزدیکان او هر يك سوابق مبارزاتی، خدمات و خصوصیات شخصیتی او را در طول چند دهه از زندگی پر بار او بازتاب دادند. سوابق همکاری‌های او در دهه بیست و در دوران نهضت ملی ایران در انجمن صنفی بازار و پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و همکاری با نهضت مقاومت ملی در کنار آیت‌الله سیدرضا زنجانی، مهندس بازرگان و ... در سال ۱۳۳۹ عضویت او در شورای مرکزی جبهه ملی دوم و همچنین در سالهای بعد از انقلاب نقش برجسته او در دولت موقت در سمت معاونت دولت موقت و ریاست سازمان تربیت بدنی، کمیته بین‌المللی المپیک و ... در سال ۱۳۷۳ که جبهه ملی تجدید سازمان شد تا سالهای اخیر که او در جایگاه عضو شورای مرکزی و هیئت رهبری جبهه ملی قرار داشت؛ به تفصیل یاد او را گرامی داشتند.

آنچه می‌خواهم در این یادداشت اضافه کنم همکاری‌های او در مدیریت انقلاب در طول سال ۵۷ روحیه ورزشکاری و مهمان دوستی، حافظه تاریخی قوی و آرمان آزادیخواهی و منافع ملی شادروان حسین شاه حسینی است. در برنامه‌ریزی‌های نماز عید فطر سال ۵۶ و ۵۷ در تپه‌های قیطریه، در ستاد راهپیمایی‌های تاسوعا، عاشورا و کمیته مرکزی ستاد استقبال از امام در سال ۱۳۵۷ آقای شاه حسینی نماینده جبهه ملی بعنوان مسئول تدارکات حضور و همکاری نزدیک در این گونه همکاری‌های جمعی داشتند و نقش مهمی در جلب همکاری دیگران ایفاء می‌کردند.

در سالهای قبل و بعد از پیروزی انقلاب، باغ کردند آقای شاه حسینی در کرج محلی برای برگزاری برنامه‌های اعیاد انجمن اسلامی مهندسين بود. مرحوم آقای شاه حسینی با روی گشاده و صمیمیت پذیرای جمع زیادی از دوستان و خانواده‌های آنان بودند. بویژه فضای باغ برای تفریح فرزندان خانواده‌ها بسیار مغتنم بود و خاطرات زیادی را از محبت و پذیرایی گرم ایشان در ذهن آن نسل برجای گذاشته است. البته در دهه هشتاد با محدودیتهایی که بوجود آمد دیگر برگزاری اینگونه اجتماعات در باغ آقای شاه حسینی امکان‌پذیر نبود و او خود از این بابت اظهار تاسف و

^۱ یادداشت محمد توسلی در روزنامه «اعتماد» - ۱۳۹۶/۱۰/۶

ناراحتی داشت.

علاوه بر روحیه ورزشکاری، آزادگی و مردم داری آنچه ویژگی شخصیت او را برجسته می کرد حافظه خوب تاریخی شادوران حسین شاه حسینی بود. او جزییات رخدادهای تاریخی چند دهه گذشته را که در جریان بود در حافظه داشت و به مناسبتهای مختلف آنها را بازگو می کرد. کتاب خاطرات او که به همت آقای امیر طیرانی تدوین شده است بازتاب حافظه تاریخی اوست. خداوند او را مشمول رحمت و مغفرت خود قرار دهد و یاد و خاطره آزادگی، ایستادگی و صبوری او در طول چند دهه همواره رهنون آیندگان باشد.

ایستادگی بر آرمان ها^۱

آشنایی من با مرحوم حسین شاه حسینی به سال های دهه سی می رسد؛ یعنی دورانی که من وارد دانشگاه تهران شدم و در آن برنامه های عمومی که در انجمن اسلامی دانشجویان و بعد انجمن مهندسیین داشتیم، آقای شاه حسینی هم معمولا در این نوع مجالس حضور داشت؛ به هر حال ایشان هم انگیزه دینی و هم انگیزه ملی قوی داشت؛ بنابراین طبیعی بود که در این نوع محافل دینی و یا محافل مربوط به روشنفکران دینی (مانند جلسات سخنرانی مهندس بازرگان، آیت الله طالقانی و دکتر سبحانی) حضور داشته باشد. گفتمان روشنفکران دینی از شهریور بیست آغاز شد و در دوران نهضت ملی ایران و دولت دکتر مصدق این گفتمان بارور شده بود؛ به دنبال آن پس از کودتای ۲۸ مرداد دوران نهضت مقاومت ملی است که آقای شاه حسینی از جمله کسانی بود که در کنار آیت الله سیدرضا زنجانی، مهندس بازرگان، مرحوم طالقانی و دکتر سبحانی و... در پایه گذاری نهضت مقاومت ملی نقش و مشارکت داشت؛ اما آنچه که نقش ایشان را در دهه سی پر رنگ تر می کند به سال ۱۳۳۹ مربوط می شود که جبهه ملی دوم تشکیل شد؛ آن هم به ابتکار کادرهای باقی مانده نهضت مقاومت ملی که تحلیلی از شرایط جهانی داشتند؛ با این توصیف که قرار است فضای سیاسی ایران باز شود و در نتیجه به دنبال رهبران قدیمی جبهه ملی رفتند و آنها را دعوت کردند و جبهه ملی دوم تشکیل شد؛ آقای شاه حسینی از همان مقطع عضو شورای مرکزی جبهه ملی دوم بود و بنابراین طبیعی است که در سال های ۳۹، ۴۰، و ۴۱ نقش موثری در فعالیت های اجتماعی آن دوره داشته باشد.

فعالیت های انقلابی مرحوم شاه حسینی

از همان سال های ۵۶ که جنبش اجتماعی بارور شد، در مدیریت این جنبش در خیلی از مقاطع، آقای شاه حسینی نیز نقش و تاثیر گذاری داشت؛ مثلا در برنامه هایی که ما در برگزاری نماز عید فطر در تپه های قیطریه، در سال ۵۶ و ۵۷ داشتیم آقای شاه حسینی هم در آن ستادها به عنوان نماینده جبهه ملی حضور داشت؛ اما نقش موثر ایشان که بنده از نزدیک شاهد بودم در ستاد راهپیمایی های تاسوعا و عاشورا بود؛ در آن زمان ستاد هایی تشکیل شده بود و نماینده های گروه های مختلف شرکت داشتند و آقای شاه حسینی هم از طرف جبهه ملی در آن ستادها

^۱گفتگوی تنظیم شده محمد توسلی با روزنامه «ایران» - مجید بجنوردی - ۱۳۹۶/۱۰/۷

حضور داشت و مسئول تدارکات بود؛ خود من هم مسئول تبلیغات ستاد بودم؛ به هر حال از تمام گروه های ملی و اسلامی در آن ستاد حضور داشتند؛ اما نقش مهم تر ایشان در ستاد استقبال از امام در بهمن ۱۳۵۷ بود که مسئول کمیته تدارکات بود؛ بنابراین ملاحظه می کنید که ایشان در سال ۵۶ و ۵۷ و در مدیریت انقلاب در تمام عرصه ها حضور داشت و کوشش می کرد که به وظیفه دینی و ملی خود عمل کند.

حسینیه ارشاد و علقه های او به دکتر شریعتی

در حسینیه ارشاد عموماً جوان ها شرکت می کردند؛ به ویژه بین سال های ۴۸ تا ۵۲ که دکتر شریعتی در اوج فعالیت های آن دوران حضور داشت؛ اما این مساله به معنی این نیست که مسن ترها مثل آقای شاه حسینی شرکت نکنند! بنابراین افراد مسن تر هم در آن اجتماعات حضور داشتند و آقای شاه حسینی هم به عنوان یک فعال فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شرکت می کرد؛ مرحوم مطهری هم خود از پایه گذاران حسینیه ارشاد بود و از سخنران های اصلی بود، منتها در دورانی که دکتر شریعتی وارد عرصه حسینیه ارشاد شد و با استقبال گسترده ای روبه رو شد، به تدریج حضور آقای مطهری رنگ کمتری گرفت.

حضور در دولت موقت

پس از پیروزی انقلاب آقای شاه حسینی در دولت موقت در سمت معاونت دولت موقت و ریاست سازمان تربیت بدنی و همچنین در کمیته بین المللی المپیک در عرصه ورزشی نقش عمده ای داشت که بعد از دولت موقت چون مدیریت شهرداری تهران برای مدتی این مسئولیت ها ادامه داشت.

مُحَسِّنَات اخلاقی

او یک فرد عمل گرا بود که آرمان آزادی خواهی داشت، منافع ملی برایش از اولویت برخوردار بود؛ ایشان همیشه نگاه باز و روشنی نسبت به مسائل اجتماعی داشت؛ گرچه از یک خانواده مذهبی بود و خودش هم نگاه مذهبی داشت و به طور کلی مقید هم بود؛ ورزشکار بود و باشگاه داشت و هم روحیه ورزشکاری در ایشان موج می زد؛ به هر حال ورزش خصلت های خاصی را در انسان به وجود می آورد که خصلت جوانمردی یکی از آنهاست و مرحوم شاه حسینی از آن بهره داشت؛ با مرحوم غلامرضا تختی بسیار نزدیک بود و با او ارتباط داشت؛ همچنین در سال های قبل از انقلاب باغی در کرج داشت که میزبان بسیاری از اجتماعات انجمن اسلامی مهندسين بود (این

انجمن در سال ۳۶ بوسیله مهندس بازرگان و جمعی از مهندسين مسلمان تشكيل شد که قبلا از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان بودند؛ همچنین به مناسبت اعیاد، اجتماعاتی در آنجا تشکیل میشد؛ حتی نهضت آزادی هم در سال های قبل از انقلاب گاهی برنامه هایی داشت که در همان باغ ایشان برگزار می شد؛ بنده هم در آن دوران در این برنامه ها شرکت می کردم؛ خاطره ای که هیچگاه فراموش نمیکنم برنامه عید قربانی در اوایل سال ۵۶ بود که در باغ ایشان بودیم و جمع زیادی از اعضای انجمن اسلامی مهندسين و خانواده ها و فرزندانشان در باغ بودند؛ طبیعتا هم نماز برگزار می شد و هم ناهار صرف می شد؛ در آن جلسه دکتر شریعتی هم حضور داشت و این نشست چند روز قبل از سفری بود که دکتر شریعتی قرار بود به خارج از کشور برود؛ در همانجا جلسات خصوصی با بعضی از کسانی که با دکتر شریعتی نزدیک بودند و در جریان سفر ایشان قرار گرفتند برگزار شد؛ بعدها متوجه شدیم که این آخرین دیدارمان با دکتر شریعتی بود! در واقع باغ آقای شاه حسینی محل آخرین دیدار ما با مرحوم شریعتی بود؛ بعد از آن سفر، ایست قلبی برای دکتر شریعتی پیش آمد و به رحمت خدا رفت. به هر حال باغ ایشان در کرج گاهی مامن بسیاری از کسانی بود که در شرایط حساس سیاسی دنبال پناهگاهی بودند و کوشش می کردند که در منزل دیگران نباشند و مرحوم شاه حسینی با جوانمردی از آنها استقبال می کرد.

او نه دهه زندگی پرباری داشت که حداقل شصت یا هفتاد سال آن با فعالیت های سیاسی همراه بود، چه فعالیت ایشان از همان دهه بیست در عرصه های اجتماعی و سیاسی آغاز شده بود؛ ایشان علاقه های ملی شدیدی داشت و در نهضت ملی نقش مهمی ایفا کرد و بعد عضو جبهه ملی بود و در سال های بعد از انقلاب هم در مراحل مختلف، همکاری نزدیکی با جبهه ملی داشت و نهایتا هم در سال های پایانی عمرشان در هیئت رهبری جبهه ملی قرار گرفته بود؛ این ایستادگی و آرمان خواهی و خصوصیات انسانی می تواند برای نسل امروز و آینده الگو باشد و چنین شخصیت هایی هستند که عرق ملی را به جوانان نشان می دهند تا آن توجهی که نسل امروز و فردا باید به منافع ملی داشته باشد تقویت بشود.

فعالیت سیاسی در دوران کهولت

آقای شاه حسینی هیچ وقت از فعالیت سیاسی فاصله نگرفت؛ در هر مقطعی متناسب با امکانات به وظیفه اش عمل میکرد؛ آخرین دیداری که من با ایشان داشتم در حسینیه ارشاد و در مراسم تشییع پیکر دکتر ابراهیم یزدی بود که به رغم کهولت سن و مشکل جا به جایی با ویلچر

در این مراسم حضور پیدا کرد و موجب شگفتی و تحسین همه کسانی بود که در آن تشییع جنازه حضور داشتند؛ آقای شاه حسنی با آن حال و با آن علاقه مندی اش در مراسم دکتر یزدی شرکت کرده بود؛ بعد از آن تشییع جنازه و به رغم کهنولتی که داشت او را در مراسم های دیگر هم دیدم؛ تا اینکه خبر درگذشت ایشان را شنیدم و موجب تاسف زیاد شد. روحش شاد و یادش گرامی باد. توضیح: متن بالا گفت و گویی است که بصورت متن نوشتاری خلاصه شده است.

مروری کوتاه بر خدمات شاه حسینی^۱

با عرض سلام خدمت بزرگواران، خانم ها و آقایان

من با توجه به فرهنگ خانواده، صحبت کوتاه خودم را با این آیه قرآن آغاز می کنم:
 «انّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا» (آیه ۹۶، سوره مریم)
 کسانی که ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام بدهند، خداوند محبت آن ها را در دل
 مردم جای می دهد.

همه ی ما شاهد مراسم تشییع، مراسم تدفین در بهشت زهرا و همچنین مراسم نکوداشت
 ایشان در مسجد جامع شهرک غرب بودیم، این استقبال عمومی که مردم از آقای شاه حسینی
 کردند نشان می دهد که ایشان در دل مردم جای دارند، چرا؟ می خواهم چند اشاره ای به این
 ویژگی آقای شاه حسینی داشته باشم. راجع به خصوصیات اخلاقی، شخصیتی و عملکرد هفتاد
 ساله مرحوم شاه حسینی در روزهای اخیر طی سه یادداشتی که در روزنامه های روز پنجم دی ()
 آسمان آبی با عنوان «ایستاد و زانو نزد»، ششم دی (اعتماد با عنوان «به یاد شاه حسینی») و
 هفتم دی (ایران با عنوان «ایستادگی بر آرمان ها») منتشر شده است، نوشته ام؛ احتمالاً ملاحظه
 کرده اید. در اینجا می خواهم به چند نکته دیگر از خصوصیات برجسته ی شخصیتی ایشان
 اشاره بکنم. به نظرم می رسد که اگر عملکرد زندگی هفتاد ساله ی آقای شاه حسینی را بررسی
 کنیم ملاحظه می شود که ایستادگی ای که آن مرحوم برای انجام اعمال صالحشان داشتند بطور
 طبیعی مستلزم پرداخت هزینه هایی بوده است که با آمادگی و سربلندی تحمل نمودند. زمینه های
 شخصیتی این ویژگی انسانی آقای شاه حسینی که منجر به انجام اعمال صالح ایشان شده نشان
 می دهد که آن مرحوم انسانی است مسلمان، ایرانی و متعهد به منافع ملی و پیروی راه مصدق.
 ایشان باور به آزادی، دموکراسی و استقلال کشور داشتند، این همان محورهایی هست که
 ما از راه مصدق یادگرفته ایم.

یکی دیگر از ویژگی های آن مرحوم که آقای دکتر رفیعی هم به آن اشاره کردند، این خصوصیت
 هست که ایشان نگاه جمع گرا داشتند. اگر چه به لحاظ تشکیلاتی عضو جبهه ی ملی بودند اما
 با مجموعه ی گروه ها و نهادهایی که به نوعی با تفکر ایشان مرتبط بود، ارتباط نزدیک داشتند.

^۱ متن تنظیم شده سخنرانی محمد توسلی در مراسم بزرگداشت حسین شاه حسینی - ۱۳۹۶/۱۰/۱۱

من از دهه ی سی به خوبی به یاد دارم که ایشان در جلسات انجمن اسلامی مهندسين و در جلسات نهضت آزادی ایران و همچنین در دهه هفتاد که جمعی از دوستان مرحوم مهندس عزت الله سحابی با تابلوی ملی- مذهبی فعالیت می کردند حضور و همکاری داشتند، ایشان حتی به عنوان جمع ملی- مذهبی هم امضا می کردند. این یکی از ویژگی های جامع نگر ایشان بود، که در تمام عرصه هایی که می توانستند خدمت کنند حضور داشتند. من فکر می کنم که آگاهی اعلام تسلیت و برنامه نکوداشت که در روزنامه ی اطلاعات چاپ شد که همه گروه های مرتبط امضا کردند انعکاس همین ویژگی آقای شاه حسینی بود. نه تنها دوستان جبهه ی ملی، نه تنها دوستان نهضت آزادی، نه تنها دوستان ملی- مذهبی حتی جمع دوستان اصلاح طلب هم زیر یک متن امضا کردند. این انعکاس شخصیت و عملکرد هفتاد ساله ی آقای شاه حسینی است که می تواند برای تقویت روحیه کار جمعی فعالان سیاسی - اجتماعی آموزنده باشد.

نکته دیگری که جا دارد اشاره کنم این خصوصیت است که ایشان مسلمان مقید بودند، به لحاظ خانوادگی هم خانواده ی مقید مسلمان هستند. اما ایشان به آن برداشتی از اسلام باور داشتند که نهاد دین و روحانیت نباید در قدرت باشد؛ بلکه نهاد دین و روحانیت باید در عرصه ی عمومی حضور داشته باشند و به وظیفه آگاهی بخشی خود عمل کنند و همان طور که همه ی پیامبران و همه ی مومنین مطابق نص صریح آموزه های قرآنی این چنین در عرصه عمومی به رسالت آگاهی بخشی خود عمل کردند. به نظر من، آقای شاه حسینی هم، همین نگاه را به عنوان مسلمان از تعالیم و آموزه های قرآنی داشتند و در صحبت ها و رفتارشان کاملاً دیده می شد. من اخیراً یک سخنرانی از ایشان در فضای مجازی دیدم که در مقبره بیات در یکی از سالگردهای مرحوم مهندس بازرگان سخنرانی می کردند. شاید شما هم دیده باشید. به نظر می رسد که این نگاه ایشان پیامی است که از این آیه ی محکم قرآنی برداشت کرده بودند:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (آیه ۲۵

سوره حدید)

ببینید این یک پیامی است که به طور محکم و شفاف در قرآن آمده که نه تنها پیامبر اسلام بلکه همه ی پیامبران که رسالت آگاهی بخشی داشتند، تمام ابزارهای آگاهی بخشی را در اختیارشان گذاشته ایم (هم کتاب و میزان) که مردم (مستقل از اعتقادات دینی شان) اقامه قسط بکنند (الناس در این جا فاعل هست). خوبست دقت داشته باشیم که خداوند نفرموده که پیامبران اقامه

ی قسط بکنند، نگفته مومنین اقامه قسط بکنند. پیامبران آمده اند که آگاهی های لازم را به بشر بدهند تا خود مردم (یعنی همه ی انسان ها «ناس» مستقل از اعتقادات دینی) اقامه قسط بکنند، این همان مبانی جامعه ی دموکراتیک و حقوق شهروندی و حقوق بشر است که در ۱۴ قرن پیش در آیات محکم قرآنی آمده است.

مجدداً به خانواده ی محترم شاه حسینی، به پسر و به دختر بزرگوارشان، به دامادشان و همه اعضای خانواده تسلیت می گویم. به هر حال آقای شاه حسینی ۹۰ سال عمر با عزت داشتند و آثار وجودی زیادی از خودشان به جا گذاشتند، انشالله فرزندانشان هم بتوانند همان راه را ادامه بدهند.

اصلاح طلبی تنها راهبرد واقع بینانه است^۱

راهکار اصلی بازگشت به قانون اساسی است

هرمز شریفیان - گفت و گو با یکی از مدیران انقلاب، حال و هوای خاص این شخصیت‌ها را می‌طلبد، سرمایه‌هایی که در مدیریت کلان انقلاب حضور داشته و بیش از سن خیلی از ما گفت‌وگوی خبری کرده و با زیر و بم پرسش و پاسخ آشنا و در یک کلام رسانه‌شناس‌اند. برای مصاحبه به اتافی دعوت شدیم که فضای سنگینی داشت. گفت: این «اتاق انقلاب» است. آیت‌الله طالقانی، شهیدان بهشتی، باهنر، دکتر یدالله سبحانی، مهندس مهدی بازرگان، احمد صدر حاج سیدجوادی، دکتر ابراهیم یزدی و بسیاری از چهره‌های موثر انقلاب در این اتاق حضور داشته‌اند. اتافی که پس از ۴ دهه وقتی زیر سقف آن می‌نشینی، وزن و سنگینی آن را حس می‌کنی! «پلاکاردهای راهپیمایی‌های روزهای تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ عموماً از این اتاق به دست مردم رسید و بسیاری از تصمیم‌های دوران انقلاب در این اتاق و زیر همین سقف گرفته شد». در بیان خاطره‌ای کمتر شنیده شده به همدلی گفت که در سال ۱۳۳۶، دانشجوی ورودی دانشکده فنی دانشگاه تهران بوده و نخستین سخنرانی مرحوم مهندس بازرگان را در سالن اجتماعات دانشکده کشاورزی کرج به خاطر می‌آورد. پس از ۶ دهه هنوز چشمانش از بردن نام بازرگان برق می‌زند. چهار سال پس از آن کودتای ننگین و فضای سنگین امنیتی، برای نخستین بار مهندس بازرگان سخنرانی می‌کند. این سخنرانی به همت انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و به مناسبت جشن عید فطر و پس از دو مرحله بازداشت ایشان برگزار شده بود، یعنی درست ۶۰ سال پیش. «سخنرانی تحت عنوان «احتیاج روز» ایراد شد و هنوز احتیاج امروز جامعه ماست و در مجموعه آثار مهندس بازرگان و در جلد هشتم چاپ شده و خلاصه آن این است که درد ما کجاست؟ درد ما از خودمان و دوایمان در خودمان است. مشکل ما مشکل فرهنگ استبدادی است، تکروی‌ها، خودخواهی‌ها و خودبرتربینی‌ها و منیت‌هاست که سبب می‌شود ما نتوانیم کار جمعی کنیم و این از پیامدهای فرهنگ استبدادی است». این مهم‌ترین پیامی است که مرحوم بازرگان برای نسل جدید به یادگار گذاشته تا بتوانیم روحیه جمعی داشته باشیم. چون روحیه فردگرایی به آزادی و دموکراسی نخواهد انجامید.

^۱گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار روزنامه «همدلی» - هرمز شریفیان - ۱۳۹۶/۱۰/۲۳

گفت‌وگو با یکی از نزدیک‌ترین یاران نخستین نخست‌وزیر پس از انقلاب، مهندس «محمد توسلی»، جانشین بزرگانی چون «مهدی بازرگان» و «ابراهیم یزدی» که خود نیز پیشینه مبارزه و زندان را در کارنامه دارد، بیشتر نوستالژیک است، اما در عین حال او، با چند دهه تجربیات گذشته خود، از زوایایی مشکلات جاری کشور را مشفقانه بیان می‌کند که کمتر کسی از نیروهای سیاسی تا به حال در مورد آن سخن گفته است. توسلی که در دولت موقت به عنوان شهردار تهران مشغول به کار بود، از اقدامات خود در روزهای نخست انقلاب نیز می‌گوید. در ادامه نظرات مهندس «محمد توسلی» را می‌خوانید.

گروه سیاسی - موضوع روز سیاسی کشور، اعتراض‌های اخیر است. پرسش‌ها از جایی آغاز می‌شود که چرا این اعتراض‌ها شکل گرفت، ریشه‌های آن در کجاست و راهکارهای برون‌رفت از این بحران چیست؟

«اعتراض‌ها از روز ۷ دی ماه از مشهد آغاز شد و به شهرهای دیگری مثل نیشابور و کاشمر تسری یافت و سپس بیش از ۷۰ شهر که عمدتاً کوچک و پراکنده هستند، درگیر اعتراض‌ها شدند.»
«معمولاً در گذشته، اعتراض‌ها بیشتر در تهران و کلان‌شهرها بروز پیدا می‌کرد و این پدیده جدیدی است که باید به آن توجه شود. اعتراضات اولیه مربوط به مال‌باختگانی بود در واکنش به سیستم بانکی و به تدریج قشرهای دیگری که اغلب نسل جوان هستند به آنها پیوستند. جوانانی که فاقد شغل بوده و عمدتاً تحصیلکرده هستند.»

در این مواقع واکنش‌های بعضاً تندی صورت گرفت آیا این واکنش‌ها صرفاً اقتصادی - معیشتی بود؟

«وقتی اعتراض‌ها ادامه پیدا می‌کند به تدریج شعارها و مطالبات جدیدی مطرح می‌شود که جا دارد آنها مورد بررسی قرار گیرند. همزمان با این اعتراض‌ها با سه واکنش مواجه هستیم. نخستین واکنش، واکنش دولت است و آقای رئیس‌جمهور اعلام می‌کند که ملت باید حق اعتراض داشته باشد و باید امکان اعتراض برای شهروندان فراهم شود که این بسیار مهم است.»

«دومین واکنش زمانی است که اعتراض‌ها ادامه پیدا می‌کند و گروه‌هایی که با نظام جمهوری اسلامی مخالف‌اند، از این فرصت استفاده کرده و در رسانه‌های خود به این اعتراض‌ها دامن می‌زنند. اما واکنش سوم و مهم‌تر این است - کسانی که در منطقه به دنبال ایجاد بحران هستند مثل آمریکا، اسرائیل و عربستان، خیلی شفاف و روشن واکنش نشان داده و شخص ترامپ به صورت

روشن از این اعتراض‌ها حمایت کرده و اعلام می‌کند که دولت ایران باید حق اعتراض را برای مردمش محترم بشمارد که البته، انگیزه این دسته از موضع‌گیری‌ها قابل تامل و بررسی است.»
«به طور خلاصه این شروع اعتراض‌ها است و واکنش‌هایی که به دنبال آن ادامه یافت. وقتی اعتراضات مردمی و به حق قشرهای محروم جامعه مطرح می‌شود، با مداخله کسانی که منتظر فرصت‌اند تا اهداف خود را دنبال کنند، روبرو می‌شود و طبیعتاً افرادی در درون کشور نیز آب به آسیاب آنان می‌ریزند و این آغاز درگیری‌ها و برخوردها است که شمار زیادی کشته، مجروح و بازداشتی در پی داشته است.»

وقتی امکان تفکیک اعتراض و آشوب در چنین فضایی وجود نداشته باشد چگونه می‌توان بین این دو دسته فرق گذاشت؟

«فضای امنیتی، فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی و محدودیت‌هایی از این دست، حاصل بینش افرادی است که تصور می‌کنند با این گونه کارها موضوع اعتراض خاتمه پیدا می‌کند اما راه‌های دیگری برای گذر از این محدودیت‌ها وجود دارد و عملاً محدودیت‌ها را بی‌تاثیر کرده است.»
نقش احزاب کمرنگ است اینجا یا نبود یا کمرنگی احزاب روبه‌رو هستیم. اگر احزاب فعالیت راحت‌تری داشتند می‌توانستند در غالب میتینگ به این اعتراض‌ها سامان دهند، به نظر شما یکی از دلایل بی‌نظمی این است؟

«کمبود و عدم حضور احزاب و نهادهای مدنی ریشه‌دار در گسترش ناآرامی‌ها بسیار چشمگیر است. چون یک حزب سیاسی می‌تواند با دریافت مجوز تجمع، حامیان خود را کنترل کند تا به صورت قانونی به اعتراض بپردازند و در صورتی که از کنترل خارج شود این حزب است که مسئولیت آن را برعهده دارد.» از سوی دیگر، احزاب مستقل و نهادهای مدنی دارای پایگاه اجتماعی، می‌توانند در اقل افکار عمومی و توصیه به خشونت‌پرهیزی موثر واقع شوند.»

«یکی از پارامترها این است که احزاب و نهادهای مدنی در قانون اساسی و در جامعه ما، یعنی هم در ساختار حقوقی و حقیقی قدرت سیاسی و هم در عرصه عمومی نقش پررنگی ندارند و اگر هم هستند، احزاب فصلی و کمرنگی‌اند. اگر طبق اصل ۲۶ قانون اساسی، نهادهای مدنی و احزاب در جایگاه طبیعی خود بودند؛ آنها بودند که این اعتراض‌ها را مطرح کرده و پاسخگو می‌شدند چون اعتراض‌ها شکل قانونمند به خود می‌گرفت، در صورتی که الان، ابتکار عمل در فضایی سیال قرار داشته و بسته به موقعیت‌ها در اختیار افراد و جریان‌اتی قرار می‌گیرد که لزوماً

به منافع ملی متعهد نیستند یا ممکن است که جهت‌گیری دموکراتیک نداشته باشند».

بیکاری، یکی از ریشه‌های بحران

یکی از بحران‌های امروز جامعه ما بیکاری است آن هم جوانان فارغ‌التحصیل از دانشگاه که در اعتراض‌های اخیر هم کم نبودند. این بیکاری چرا باید به چنین بحرانی تبدیل شود؟ «آنچه که به طور مسلم در شعارهای معترضان منعکس می‌شود این است که ریشه اصلی مشکلات، بحران اقتصادی است. پیامدهای این بحران، بیکاری نسل جوان و تحصیلکرده جامعه ماست به خصوص متولدان دهه‌های ۶۰ و ۷۰ که پس از انقلاب به دنیا آمده‌اند و وارد عرصه کاری جامعه شده‌اند.»

«ما پس از انقلاب چند حادثه مهم را از سر گذرانیم. به نظر من نخست اشغال سفارت آمریکا که یکی از پیامدهای آن ۸ سال جنگ تحمیلی و دیگری، زمینه‌های افزایش جمعیت و نیاز به شغل برای جوانان بود که دولت‌های بعدی نتوانستند به شکل درست اشتغال ایجاد کنند که یکی از دلایل اصلی و اساسی آن وجود موانع جدی برای سرمایه‌گذاری خارجی به دلیل وضعیت سیاست داخلی کشور و بالا بودن ریسک آن بود جذابیتی برای سرمایه‌گذاران نداشت و دولت‌ها هم به دلیل محدودیت‌های سیاسی که در واقع این موانع داشتند نتوانستند بر این مشکل فائق آیند» «به خصوص حد فاصل سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ که نه تنها شغلی ایجاد نشد بلکه مشاغل زیادی هم از بین رفت. این واقعیات موجب شد که در سال ۹۲ و ۹۳ حدود ۵ و نیم میلیون بیکار داشته باشیم ضمن اینکه سالانه نیاز به یک میلیون شغل جدید داریم که ۷۰۰ هزار تن از آنان فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها هستند که شمار زیادی نیز شغل دائم ندارند و این نیز هشدار جدی است و این بحران‌ها نیاز به یک شهامت تاریخی در عملی ساختن جراحی سیاسی و اقتصادی و اصلاح ساختاری در مدیریت کشور دارد و کار آسانی نیست و نیاز به تلاش همه‌جانبه دارد».

یعنی بحران امروز فقط اقتصادی است؟

«خیر. علاوه بر بحران اقتصادی، بحران سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیز وجود دارد که بخش اقتصادی آن در اعتراضات اخیر برجسته شده است. در بخش بحران اجتماعی و فرهنگی با نسلی روبه‌رو هستیم که علیرغم مشکلاتی که با آن روبروست نسبت به سرنوشت کشورش بی تفاوت نیست، حضور چشمگیر این نسل در انتخابات گذشته نشان از علاقه و حساسیت نسبت به ایران داشت. وقتی جوانان با عدم تحقق وعده‌ها، محدودیت‌های اجتماعی و فسادهای نهادینه

مواجه می‌شوند که همه روزه توسط مقامات و روزنامه‌ها اعلام می‌شود و اقدام عملی در جهت رفع آنها نمی‌بیند نقش خودش را در اداره جامعه بی‌اثر می‌داند؛ به طور طبیعی امید به آینده را که بزرگترین سرمایه اجتماعی است از دست می‌دهد. درحالی که جوان می‌بیند که کشوری ثروتمند با ذخایر نفت، گاز، منابع طبیعی و انسانی سرشار دارد و پرسشی برایش مطرح می‌شود که چرا شرایط باید این چنین سخت باشد؟ وقتی این شرایط برای جوان پیش می‌آید احساس حقارت کرده و شکاف فاحش طبقاتی را حس می‌کند به خصوص نسلی که در دوران انقلاب و جنگ، هزینه‌هایی در سطح ملی پرداخت کردند و برخی از مطالبات و وعده‌های مطرح در انقلاب که قرار بود در جامعه حاکم شود را نمی‌بیند».

وعده‌های محقق نشده

متاسفانه آقای روحانی چه در سال ۹۲ و چه ۹۶، وعده‌هایی دادند که تحقق نیافت. البته این یک اصل نیست و در تمام دنیا سیاستمداران همیشه نمی‌توانند وعده‌های خود را عملی کنند آیا این عدم تحقق وعده نقشی در نارضایتی‌ها دارد؟

«در جریان انتخابات ریاست جمهوری، آقای روحانی وعده‌هایی به مردم می‌دهند که نمی‌توانند به آن عمل کنند. وقتی مردم آن را پیگیری می‌کنند می‌بینند که بخشی از وعده‌های محقق نشده برعهده دولت است، اما مشخص است که دولت در بخش اعظم آن و طبق گزارش‌هایی که می‌دهد، اختیاری ندارد و شهروند ایرانی وقتی این را می‌بیند احساس حقارت کرده و شروع به بیان اعتراض می‌کند، در حالی که بدون شغل و آینده، چیزی هم برای از دست دادن ندارد. آقای رئیس‌جمهور اعلام کرد، ۲۰۰ هزار میلیارد از ۳۶۰ هزار میلیارد بودجه دولت در اختیار ایشان نیست! اینجا برای نسل جوان باز هم سوال پیش می‌آید که این مقدار پول کجاست و همین نکته مهم زمینه را برای اعتراض فراهم می‌کند».

با این اوصاف چه راهی پیش روی نسل جوان ایران قرار دارد؟

«نسل جوان در شرایط کنونی با ۴ بحرانی که نام بردیم تنها ۲ راه حل پیش رو دارد یا باید از کشور خارج شود که زمینه جذب نخبگان جوان ما در کشورهای توسعه یافته بسیار فراهم است. آمار رسمی از جذب ۱۸۰ هزار نخبه در سال به کشورهای توسعه یافته مانند آمریکا، کانادا، استرالیا و کشورهای اروپایی خبر می‌دهد».

«طبیعی است همه جوانان نمی‌توانند چنین شرایطی داشته باشند برای همین در هر فرصتی

مطالبات انباشته شده در وجودشان را بروز می‌دهند و این یکی از ریشه‌های بروز مشکلات اخیر است که باید به آن به صورت دقیق پرداخته شود».

قیاس امروز با دیروز

با توجه به پیشینه مبارزات شما با رژیم شاه و حتی دستگیری‌های شما، آیا شرایط امروز و دیروز قابل قیاس است؟ نقاط افتراق در کجاست؟

«اگر امروز به نظر من با این ۴ بحران اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی روبه‌رو هستیم، پیش از این هرگز بحران اقتصادی و اجتماعی در مقیاس کنونی نداشتیم. بحران‌هایی که پیش از این وجود داشت بحران‌های سیاسی و فرهنگی بود. وقتی از تیرماه ۵۷ که اعتصابات در ادارات، کارخانجات و بخش خصوصی آغاز شد، کمیته‌هایی با کمک بازاریان تشکیل شده بود که با توجه به شرایط مطلوب اقتصادی، حقوق کارگران و کارکنانی که اعتصاب می‌کردند پرداخت می‌شد، یعنی جامعه ما مشکل اقتصادی نداشت. مشکل ما استبداد حاکم و نقش ساواک در سرکوب مخالفان بود».

«بحث جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، جشن هنر شیراز و تغییر تقویم که با باورهای بومی و دینی مردم در تضاد بود، از مشکلاتی بود که باعث اعتراضات مردم در آن دوران شد. این دو بحران از دوران نهضت مشروطه آغاز و ادامه آن با نهضت ملی ایران شکل گرفته بود و در سال ۱۳۴۱ نیز روحانیت وارد عرصه مبارزه شد و جنبش‌های مسلحانه نیز بروز پیدا کرد. در کنار آن، اقدامات آگاهی‌بخشی که روشنفکران دینی داشتند مانند مرحوم مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی، دکتر یدالله سبحانی و نقش دکتر شریعتی و نقشی که روحانیت بعد از ۱۵ خرداد ۴۲ داشت. اینها همه جنبش‌های اجتماعی بودند و به رغم ضربه‌ای که جنبش مسلحانه در سال ۱۳۵۴ خورد، اما جنبش اجتماعی پابرجا ماند و مدیریت و رهبری‌ای که وجود داشت و تدابیر اندیشیده شده باعث شد تا مردم ما بتوانند انقلاب را به ثمر برسانند. ضمن اینکه شرایط امروز با آن دوران اصلاً قابل مقایسه نیست و هیچ شباهتی وجود ندارد و نکته‌ای که بسیار مهم است این است که بحران‌های فعلی بسیار پیچیده‌تر از آن دوران است».

راهکار؛ بازگشت به قانون اساسی است

به نظر شما و با وجود تکرار اعتراضات و تجربه نگرفتن از آن، در حال حاضر چگونه می‌شود این بحران را مدیریت و به قول برخی، جمع کرد؟ «با وجود بحران‌های شدید و چشم‌اندازهای

مبهمی که وجود دارد، راهکار واقع‌بینانه بازگشت به قانون اساسی است. در قانون اساسی راهکارهای لازم پیش‌بینی شده تا بتوانیم با اتکا به آن حرکت کنیم. در اصل ۵۶ قانون اساسی، حاکمیت ملت کاملاً تبیین شده و گمان می‌کنم یکی از کلیدی‌ترین اصول قانون اساسی همین اصل است. این اصل، برگرفته از آموزه‌های قرآنی است که انسان را بر سرنوشت خود حاکم دیده و دارای اختیار و آزادی معرفی می‌کند. این تفکر در قانون اساسی ما دیده می‌شود. چون کسانی که قانون اساسی را تبیین کردند بر آموزه‌های قرآن اشراف داشتند. چنانکه خداوند در آیه ۲۵ سوره مبارکه حدید فرموده: (ما پیامبران خویش را با نشانه‌های روشن فرستادیم و همراهشان کتاب و میزان (تشخیص حق از باطل) را نیز نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند)، یعنی همه پیامبران را با کتاب و میزان که ابزار آگاهی بخشی است فرستادیم تا «لیقوم الناس بالقسط» «ناس» که در اینجا فاعل است، اقامه قسط بکنند».

اصول دیگر قانون اساسی هم مغفول مانده و می‌تواند راهگشا باشد به آنها هم اشاره می‌فرمایید؟

«اصول فصل هفتم قانون اساسی، اصول شوراهاست یعنی کار مردم را باید به دست مردم سپرد. در این ۴ دهه چه اتفاقی افتاده که ما نتوانستیم این اصول بدیهی و راهبردی قانون اساسی را که متعارف و هماهنگ با تجربه بشری است، به طور کامل و موثر پیاده کنیم. به نظر می‌رسد همان مشکلی که در انقلاب مشروطه وجود داشت هنوز ادامه دارد یعنی دو نگاه یکی نگاه «آخوند خراسانی» و دیگری نگاه «شیخ فضل‌الله نوری» همچنان ادامه پیدا کرده است. البته تا خرداد سال ۱۳۶۰ این مباحث مطرح نبود، اما پس از خشونت‌هایی که توسط قدرت‌طلبان سازمان مجاهدین خلق بر جامعه نوپای بعد از انقلاب تحمیل شد و به خودشان و منافع ملی ضربات سنگینی وارد کردند موجب شد تا برخی صاحبان این نگاه و پیروان فکری سنت شیخ فضل‌الله نوری بر برخی امور اجرایی مسلط شوند. این نگاه آن طور که باید عملاً به حقوق شهروندی باور ندارد. برای مثال اصل ۲۶ قانون اساسی که به طور شفاف فعالیت احزاب را علی‌الاطلاق آزاد اعلام کرده و هیچ شرطی از جمله گرفتن مجوز و پروانه فعالیت در آن مطرح نشده، تا کنون مورد عمل قرار نگرفته است».

اجرای کامل قانون شوراها

«قانون کم‌رنگ شده شوراها تا سال ۱۳۷۷ اجرا نشد و در این سال به همت سید محمد

خاتمی به صورت نیم‌بند آغاز به کار کرد که کار بزرگی بود تا ناکارآمدی آن مشخص شود که جایگاه مردم در اداره شهر کجاست.

مشکل اصلی ما در این بود که برخی به جایگاه شهروندی مردم اعتقاد نداشتند، حتی آقای روحانی نیز با احتیاط این موضوع را مطرح کرده‌اند و می‌بینیم که هنوز به نتایج مفیدی نرسیده‌اند. اگر این مشکلات را به عنوان ریشه اصلی بپذیریم پس راه‌حل واقع بینانه مسایل امروز جامعه می‌تواند بازگشت به قانون اساسی باشد. به عبارت دیگر، ما بحران و بلکه ابربحران‌های زیادی در حوزه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و محیط زیست داریم، اما خروج از تمام این بحران‌ها، در گام نخست، راه حل سیاسی دارد. تا حقوق قانون اساسی به رسمیت شناخته نشود، راه‌حل‌های صرفاً اقتصادی عملاً موثر نخواهند بود. توسعه سیاسی در ایران هنوز هم به عنوان راهبردی بنیادین و پیش‌نیاز سایر گونه‌های توسعه مطرح است. تاکید می‌کنم که اصلاح‌طلبی تنها راهبرد واقع‌بینانه و متناسب با بحران‌های کنونی است که می‌تواند در مسیر تقویت فرآیند دموکراسی موثر و مفید باشد. راهکارهای غیراصلاح‌طلبانه که به فروپاشی نظام می‌انديشند، هیچ تضمین و آینده روشنی را برای امنیت و منافع ملی و حفظ تمامیت ارضی ایران ارائه نمی‌دهند. البته برخی مواضع اعلام شده از سوی افراد یا جریان‌های اصلاح‌طلب در طول سال‌های گذشته و حتی در همین اعتراضات ایرادات اساسی داشته است اما باید میان اصلاح‌طلبان و اصلاح‌طلبی فرق گذاشت. اصلاح‌طلبی تنها مشی و مسیری است که ما به آن باور داریم».

شما به عنوان نخستین شهردار پس از انقلاب در همان دوران کوتاه دولت موقت چه

کردید؟

«در اسفند ۵۷ ما به عنوان مدیران انقلاب می‌خواستیم مطالباتی را که مردم از انقلاب داشتند پیاده کنیم؛ در این راستا دو اقدام صورت گرفت. گام اول این بود که می‌گفتیم ما دولت موقت هستیم و باید ساختار و قانون را اصلاح کنیم تا مردم در شهر تهران حاکم باشند و شهردار خود را انتخاب کنند. با تجربه‌ای که از کشورهای اروپا و آمریکا داشتم و دیده بودم که مردم چگونه شهر را اداره می‌کنند، ساختار ۱۲ منطقه بی‌نظم موجود را تغییر دادیم، به صورت علمی ۲۰ منطقه جدید مشخص کردیم که ۳۴۳ محله در آن دیده شده بود. این قانون تنظیم شد و شخص مرحوم مهندس بازرگان به دقت آن را ویرایش کرد و بالاخره قانون آن در مهرماه ۱۳۵۸ به تصویب شورای انقلاب رسید که همان مدیریت واحد یا مدیریت یکپارچه شهری بود. این دید وجود داشت تا تمام

خدماتی که مردم نیاز دارند باید در اختیار خودشان باشد مانند آب، برق، بهداشت، محیط زیست، امنیت و... همه در اختیار مردم به صورت حکمرانی محلی بود و تنها بحث‌های قانون‌گذاری و نهادهای نظامی و امنیتی و نظارت عمومی در اختیار دولت مرکزی قرار داشت. در تمام دنیا، کشورهای توسعه یافته و حتی در حال توسعه، دولت‌ها کوچک و چابک هستند و کارها به دست مردم سپرده می‌شود. هیچ کشوری را در جهان سراغ نداریم که با ساختار کنونی مدیریت کشور ما بتواند توسعه پیدا کند و به مطالبات مردم پاسخ دهد. با توجه به چنین چالش‌هایی در مدیریت شهرها در سال ۱۳۹۳ لایحه مدیریت شهری در وزارت کشور دولت یازدهم تهیه شد و به رغم کار فشرده کارشناسی در دوره جدید هیچ گزارشی در خصوص پیگیری این لایحه راهبردی ارائه نشده است».

با ناکارآمدی برخی بخش‌ها و نبود فرمان اجرایی در دست دولت چه باید کرد؟

«وقتی دولت، باد کرده و حقوق کارکنان خود را هم به سختی پرداخت می‌کند و بودجه عمرانی‌اش عملاً صفر است، چگونه می‌تواند با بحران اقتصادی دست و پنجه نرم کند، آیا این امکان‌پذیر است؟ همانطور که اشاره شد راهکار موثر، بازگشت به قانون اساسی، اصلاح ساختار مدیریت کشور، سپردن کار مردم به دست خودشان که زمینه‌ای است برای گشودن بحران‌های کشور و مهم‌تر از همه بحران‌های اقتصادی است چون با حل شدن بحران اقتصادی، بحران‌های اجتماعی و فرهنگی نیز به مرور حل خواهد شد».

اعلام جزئیات بودجه مفید بود

«کار مفید آقای رئیس‌جمهور این بود که این بار شفاف‌تر از گذشته ابعاد مختلف بودجه منتشر شد و مردم در جریان قرار گرفتند که این هزینه‌ها در کجا خرج می‌شود. اکنون فرصتی است تا نمایندگان مردم در مجلس و دولت یک تجدید نظر اساسی روی بودجه انجام دهند و این کار را هم می‌توانند بکنند چون دولت و مجلس اعتراض مردم را دیده و شنیده‌اند و در حالی که افزایش قیمت‌ها هم که عملی نیست و درآمد اضافی ایجاد نمی‌کند بنا بر این باید دنبال راه حل‌های دیگری باشند. تمام اعتباراتی که مردم به آن نیاز ضروری ندارند می‌تواند حذف شود. یکی از بندهای بودجه مربوط به نهادهای فرهنگی وابسته به برخی موسسه‌های عقیدتی است که بحث مهمی است و اظهار نظرهای زیادی توسط برخی از مراجع و علمای حوزه در این مورد شده و چه خوب است که این بحث باز شود. آیا روحانیت در جایگاه رسالت آگاهی‌بخشی خود، پیامبر

اکرم را الگو قرار می‌دهد؟ آیا پیامبر اسلام (ص) و امامان (ع) که پیشوایان و الگوی ما هستند برای برنامه آگاهی‌بخشی خود دستمزد و اجری از مردم می‌گرفتند؟ آموزه‌های قرآن به این موضوع تاکید روشنی دارد: [وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (شعراء آیه ۱۰۹)] یعنی در قبال رسالت آگاهی‌بخشی انبیاء پاداش و اجری از مردم نخواسته‌اند جز از پروردگار جهانیان. اگر این اصل را که اصلی قرآنی و مبتنی بر تجربه تاریخی است بپذیریم، حوزه‌ها و روحانیت ما و همه نهادهایی که کار فرهنگی انجام می‌دهند در جایگاه نهادهای مدنی نباید وابسته به بودجه عمومی باشند. حوزه و روحانیت که نقش تاریخی در تحولات گذشته داشته‌اند همواره به عنوان نهادهای مدنی در عرصه عمومی حضور داشته‌اند و با حمایت‌های مردمی اداره می‌شدند. در چنین روندی است که می‌توانند به رسالت آگاهی‌بخشی خود در عرصه عمومی موفق عمل کنند. مگر سایر نهادهای مدنی از بودجه‌های عمومی و دولتی استفاده می‌کنند، تعریف نهاد مدنی این است که باید وابسته به مردم باشد در تاریخ هم می‌بینیم که حوزه تشیع همواره وابسته به مردم بوده و بودجه‌ای از دولت دریافت نمی‌کرده و بنابراین بهتر است تا اصالت تاریخی خود را حفظ کند و مردم از طریق وجوهات و کمک‌های مالی و با طیب خاطر و رضایت نیازهای طبیعی این نهاد را تامین کنند که در این صورت اعتبار آن بیش از پیش می‌شود».

«از منظر دیگر این پرسش مطرح است که آیا در این ۴ دهه که از اعتبارات دولتی استفاده شده، وضعیت فرهنگی، ایمانی و اعتقادی مردم بهتر شده است؟ بدون تردید اگر با هر شاخصی نگاه کنیم و نظر هر آدم منصفی را بپرسیم به این جمع‌بندی می‌رسیم که میزان اعتقادات دینی مردم از دهه ۶۰ تا دهه ۹۰ به نتیجه مطلوب و مورد انتظار نرسیده است. پس صرف این هزینه‌ها وقتی نتوانسته آن نگاه را تامین کند بهتر است به مبانی قرآنی بازگردیم و حوزه و روحانیت را نهاد مدنی تلقی کنیم. این راهکاری است که اعتماد مردم را به دولت و نظام افزایش می‌دهد در عین حال کاری است که ارزش و شأن روحانیت را بیش از پیش بالا می‌برد و این راهکاری راهبردی است که تحولی در نگاه مردم به دولت و نظام پدید خواهد آورد و نه فقط به لحاظ اقتصادی بلکه به لحاظ فرهنگی و اجتماعی نیز می‌تواند آثار بسیار مفیدی در جامعه در پی داشته باشد».

راه‌حل‌های موجود برای برون رفت از این شرایط چیست؟

مشکل دیگر تفسیر نظارت استصوابی در قانون اساسی است که نیاز به اصلاح دارد. با این وضعیت کسانی وارد مجلس می‌شوند که جرات اظهار نظر و اعتراض ندارند و چند نفری هم که

شجاعانه خواسته‌های مردم را مطالبه می‌کنند، تذکر می‌گیرند که در صورت چنین اظهار نظرهایی در دوره‌های بعد تایید صلاحیت نخواهند شد.

رکن چهارم دموکراسی اکنون چه وضعیتی دارد؟

«باید سازوکاری برقرار شود تا مردم بتوانند به راحتی اعتراض کنند. این نکته نیز در اصل ۲۷ و سایر اصول فصل سوم قانون اساسی دیده شده یعنی گردش آزاد اطلاعات و آزادی رسانه، طبق قانون رسانه‌ها باید آزاد باشند تا بتوانند حرف دل مردم را بزنند و زمینه برای این فراهم نشود تا رسانه‌های بیگانه بتوانند آب به آسیاب بدخواهان بریزند. اگر رسانه‌ها در درون کشور آزاد باشند، مردم گرایشی به رسانه‌های بیگانه ندارند. این گامی عملی و قانونی و عقلانی است تا ما مشکلات مان را به صورت درونی حل کنیم تا فرصتی برای دخالت بیگانگان فراهم نشود. ما باید زمینه فعالیت برای احزاب ریشه دار و مردمی را طبق اصل ۲۶ قانون اساسی فراهم کنیم و از تنگ‌نظری‌ها و خودی و غیر خودی‌ها که متأسفانه در این سال‌ها رواج داشته دور شویم تا مردم بتوانند با حضور در کنش‌های حزبی مطالبات خود را از راه قانون پیگیری کنند. در این صورت است که اعتراض‌ها به صورت قانونمند پیگیری می‌شود. از طرفی احزاب هم با وجود اعتراضات در مقابل قانون پاسخگو خواهند شد. ما باید بتوانیم مشکلات را در درون کشور و با گفت و گو حل کنیم چون ملت ایران از آن هوشمندی و توانایی برخوردار بوده و هست و این را در انتخابات سال‌های ۷۶، ۹۲، ۹۴ و ۹۶ نشان داده چون منافع ملی و تمامیت ارضی برای مردم در اولویت قرار دارد و این مردم با وجود تمام بحران‌های منطقه‌ای و جهانی که تمامیت ارضی را تهدید می‌کند آشنا هستند بنابراین ما باید باب گفت و گو را به وسیله رسانه‌ها، نهادهای مدنی و احزاب در سطح ملی باز کنیم که این همان راهبرد وفاق ملی است و ما از همین طریق می‌توانیم با بحران‌ها و چالش‌ها روبه‌رو شویم».

بحران‌های سه گانه

پیشتر به ابر بحران‌هایی اشاره کردید که کشور را تهدید می‌کند. آنها چه بحران‌هایی هستند؟

«گمان من بر این است که در شرایط کنونی با ۳ ابرچالش عمده روبه‌رو هستیم. نخست محافظه‌کاران داخل کشور که ممکن است این راهکارها را برنتابند، اما باید با گفت و گو آنان را متقاعد کنیم، چون همه ما شهروند این کشور و در واقع در یک کشتی هستیم و این باید در چهارچوب قانون اساسی که میثاق بین مردم و حاکمیت است، اجرا شود و این محافظه‌کاران

هستند که باید خود را با شرایط موجود تطبیق دهند و طبیعی است اگر نتوانیم، در چالش بعدی با دو جریان سرنگون طلب و بیگانگانی مواجه هستیم که کاملاً در حال رصد دقیق عملکرد ما هستند و به این بحران‌ها دامن می‌زنند. مردم باید هوشیار باشند و تحت تاثیر قرار نگیرند، اما در عین حال مخاطب اصلی ما مسئولان نظام و دولت هستند چون این بحران‌ها، بحران‌هایی هستند که می‌توانند منافع ملی ما را نابود کنند و در عین حال بهترین بستر برای کسانی باشد که به دنبال نابودی نظام جمهوری اسلامی و تمامیت ارضی کشور هستند. این هشدار جدی است که نباید آن را فراموش کرد».

این وفاق ملی که گفتید صورت می‌گیرد؟

«بہتر است همه کارشناسان و صاحب‌نظران دعوت شوند تا در گفت‌وگویی ملی به این بحران‌ها پرداخته و راهکارهای مختلف سنجیده شود. باید در رسانه‌ها تغییر رویکرد دیده شود به خصوص رسانه ملی نباید «میلی» باشد تا بتواند بستری برای وفاق ملی فراهم کند. اگر چنین فرایندی طی شود در آن صورت دولت می‌تواند به تدریج به تعهدات خود عمل کند و کار را به دست مردم بسپارد تا نظام ما به تدریج برای رسیدگی به مطالبات مردم آماده شود».

بروز خشونت چه پیامدهایی دارد؟

«بدون تردید این هشدار باید تکرار شود که «دعوت به ترویج خشونت منجر به خط مشی سرکوب جنبش اجتماعی خواهد شد» و این چیزی است که بیگانگان و بسیاری از افراد و جریاناتی که جهت‌گیری و ماهیت دمکراتیک ندارند، چه در داخل و چه در خارج به دنبال آن هستند و به آن دامن می‌زنند بنابراین تجربه تاریخی به ما می‌گوید که اعتراض‌های ما نباید به خشونت منجر شود و باید خویشتن دار بود. اما اگر مسئولان کشور به موقع پاسخگوی نیازهای مردم نباشند، بحران‌هایی که اشاره شد آن قدر توسعه پیدا می‌کنند که کنترل و اختیار از دست همه خارج خواهد شد و ناخواسته و ناخودآگاه به خشونت گرایش پیدا خواهد کرد».

ضرورت نقد شفاف از عملکرد نهادهای مختلف

«آنچه مسلم است ما با یک بحران پیچیده روبه‌رو هستیم و نیاز است که دولت و تمام مسئولان کشور ضمن فراهم کردن فرصت برای نقد شفاف عملکرد چهار دهه گذشته نهادهای مختلف، اصلاح ساختار مدیریت کشور را با همکاری کارشناسان واجد شرایط برنامه‌ریزی کنند. اما، اقداماتی سریع نیز ضروری است تا همانطور که گفته شد گام‌هایی اصلاحی برداشته شود تا

امید در مردم از بین نرود؛ چون حفظ امید در مردم یک سرمایه اجتماعی عظیم است و امیدواریم همه بتوانند نقش آگاهی بخشی و مشارکت خیرخواهانه خود را در این زمینه ایفا کنند».

مروری بر کارنامه سیاسی «هاشمی رفسنجانی»^۱

حیات سیاسی آقای هاشمی دوران مختلفی داشته است. از سال ۸۸ دوره جدیدی را در حیات سیاسی ایشان می بینیم. شما به چنین تقسیم بندی معتقدید؟

این گفت و گو برایم سخت است، اما در مجموع با جمع بندی ای که در آخر خواهم داشت، تصمیم گرفتم با شما صحبت کنم. من مناسبات خودم و نهضت آزادی ایران به عنوان یک جریان اجتماعی با آقای هاشمی را به سه دوره تقسیم می کنم. دوره اول مربوط به سال های قبل از انقلاب تا سال ۵۷ میشود، دوره دوم از سال ۵۷ تا خرداد ۷۶ و دوره آخر نیز از خرداد ۷۶ تا سال ۹۵. اتفاقاً دوره دوم و سوم هریک ۱۹ سال است.

خودشان هم ۱۹ دی فوت کردند

بله، به نظر من اگرچه ممکن است این گفت و گو کمی طولانی شود، اما امیدوارم خروجی بیان این تجربه تاریخی برای نسل امروز و آینده راهگشا باشد. سال ۴۶ که از خارج برگشتم، ایشان همکاری کارشناسی در پروژه طراحی محدوده پردیسان شهر قم خواستند. من در آن طرح مشاوره فنی و مدیریتی داشتم. و کارشناسان دیگری را که معرفی کردم کار طراحی شهری را در این پروژه برعهده داشتند.

قبل از آن آقای هاشمی را نمی شناختید؟

چرا از دور می شناختم. یادم هست مرحوم مهندس بازرگان و جمعی دیگر از دوستان ما با نشریه مجموعه حکمت که آقای هاشمی آن را اداره می کرد، ارتباط فرهنگی داشتند و به مناسبت ها مقاله هایی می دادند. یعنی این ارتباط دورادور بود.

مهندس بازرگان و جریان روشنفکری دینی همواره بعد از شهریور ۱۳۲۰ تعاملی تعالی بخش با حوزه و روحانیت داشتند که البته این بحثی مستقل می طلبد.

رخداد دیگری که من را از نزدیک با آقای هاشمی آشنا کرد، این بود که در سال ۱۳۵۰ بعد از بازداشت رهبران و فعالان مجاهدین خلق اتفاق افتاد. همه می دانیم که مدرسه رفاه و هیئت های موتلفه و همه محافل مذهبی پایگاه های اجتماعی سازمان مجاهدین خلق بودند و خود ایشان هم آن موقع به این حرکت نگاهی بسیار مثبت داشتند.

^۱گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار روزنامه «آسمان» - ۱۳۹۶/۱۰/۲۴

شهید رجایی اولین بار این خبر را به جلسه انجمن اسلامی مهندسين آوردند و همه ما وقتی این خبر را شنیدیم، بسیار متاثر شدیم. آقای مهندس سحابی با مشورتی که با برخی دوستان داشتند تصمیم گرفتند به دوستان خارج از کشور ما مثل آقای قطب زاده نامه بنویسند تا آن‌ها اقداماتی را که لازم می‌بینند برای جلوگیری از اعدام این افراد انجام بدهند. همزمان آقای هاشمی هم نامه‌ای به آیت‌الله خمینی نوشتند که ایشان هم در خارج از کشور اقداماتی در این زمینه انجام بدهند.

بعد از دوران اوین ما مدتی در بند عمومی زندان قزل قلعه با هم بودیم. آقای مهندس سحابی، آقای هاشمی و مرحوم ربانی شیرازی هم بودند. ما همراه با زندانیان مجاهدین خلق مدتی در یک اتاق زندگی می‌کردیم.

لااقل دو سه ماهی در قزل قلعه با آقای هاشمی زندگی کردیم. بعد هم چند هفته‌ای در زندان عشرت آباد با ایشان همبند بودیم. منتها ایشان بعد از ۶ ماه آزاد شد و من به زندان قصر رفتم که شش ماه بعد از محکومیتم را طی کنم.

داستان مفصل است؛ ولی به طور خلاصه در مدت بازداشت‌م در زندان اوین علاوه بر مهندس سحابی با برخی دیگر از بچه‌های سازمان مجاهدین نیز همبند بودم. یکی از این بچه‌ها آقای مهدی باکری بود که به من گفت که اگر ما مسلمان خوبی نباشیم، لااقل مارکسیست خوبی هستیم. این حرف او مثل پتکی به مغز من ضربه زد و برای ادامه این مجموعه احساس خطر کردم. چون مجموعه اصلی سازمان که زمینه اسلامی قوی داشتند، بازداشت شده بودند. این مطلب را به آقای هاشمی در زندان مطرح کردم. ایشان با اعتماد کامل گفتند که این جوانان بهترین جوانانی هستند که من در طول تاریخ اسلام سراغ دارم جوانانی که هم با قرآن و نهج البلاغه آشنا باشند و جانیشان را کف دستشان گذاشته باشند و برای کشور و اعتقادات دینی شان مبارزه کنند. یعنی این جور تحت تاثیر این مجموعه بودند. حتی دو سه هفته‌ای که در عشرت آباد ما دو نفر تنها بودیم هم من مطلب را تکرار کردم ایشان گفتند به هیچ وجه نگران نباشید، این‌ها خودشان را اصلاح می‌کنند. این خیلی مهم است که آقای هاشمی نگاهی عمل‌گرا برای تقویت این حرکت‌های راهبردی داشتند. نکته دیگر این که آن موقع بچه‌های مجاهدین به شریعتی ایراد می‌گرفتند که چون دکتر شریعتی اسلحه ندارد، خائن است. آقای هاشمی در واکنش به این حرفها در زندان قزل قلعه سخنرانی کرد. جمع بندی او از مجموعه‌ای از آیات و روایات این بود

که شهادت فقط وسیله است و هدف نیست. باید کوشش کنیم که از ظرفیت وجودی خودمان استفاده کنیم و کار آگاهی بخش انجام دهیم و البته آمادگی شهادت را هم داشته باشیم. البته بعد که دانشجویان تربیت شده حسینی ارشاد جذب مجاهدین خلق شدند، مجاهدین متوجه شدند که در مورد شریعتی اشتباه می کنند.

سر انجام در سال ۵۳ در ارتباط با کمک هایی که به مجاهدین کردند، برخی ایشان را لو دادند، ایشان تا سال ۵۷ زندانی بودند و در اوج جنبش آزاد شدند.

این خلاصه ای است از ارتباط مستقیم من با ایشان قبل از انقلاب.

چون شما با ایشان تجربه کاری داشتید، بفرمایید به لحاظ اقتصادی چه طور بودند، خوش

حساب بودند یا بد حساب؟

من کار اقتصادی با ایشان نداشتم. از من در پروژه قم مشورت کارشناسی و مدیریتی خواسته بودند و من هم کمکشان کردم و هم مهندسی به ایشان معرفی کردم. بنابراین اطلاعی در این زمینه ندارم.

فکر کردم برای مشاوره تان حقوق دریافت کردید برای همین پرسیدم.

من تقاضایی نکرده بودم، ولی خودشان یک قطعه زمین از پردیسان قم را به نام من کردند. البته این زمین بعد از انقلاب در ارتباط با قانون اراضی شهری با مشکلاتی روبرو شد.

حالا به ۱۹ سال اول بین سال ۵۷ تا ۷۶ می پردازم. آقای هاشمی از وقتی که از زندان آزاد شدند، با توجه به سوابقی که با آیت الله خمینی داشتند، این طور به نظر می رسد که ایشان بعد از شهید مطهری نزدیکترین و مورد وثوق ترین فرد به ایشان بودند. من مسئول تبلیغات استقبال از امام بودم و در مدرسه رفاه از نزدیک شاهد ارتباط نزدیک آقای هاشمی با آقای خمینی بودم. ۱۷ بهمن که مراسم ابلاغ حکم مهندس بازرگان در مدرسه علوی برگزار شد، غیر از آقای خمینی فقط چند نفر در صحنه حضور دارند، آقای هاشمی دست راست نشسته است، دست چپ مهندس بازرگان، دست راست دکتر یزدی و دست چپ دکتر غلام عباس توسلی؛ برای ترجمه به زبان های انگلیسی و فرانسه پیام. از همان ابتدا مشخص است آقای هاشمی امین ترین و نزدیکترین فرد به آقای خمینی است و حکم ابلاغ نخست وزیری مهندس بازرگان را ایشان قرائت می کنند.

می دانیم که همه گروههای اجتماعی در انقلاب حضور داشتند، شعار واحد مردم این بود که

ما شاه نمی خواهیم، یعنی استبداد نمی خواهیم و از مظالم ساواک به ستوه آمده ایم. ما آن زمان شعار مرگ بر امریکا را نمی بینیم. در راهپیمایی تاسوعا و عاشورا لااقل من که چنین شعارهایی را به خاطر ندارم. محور اصلی این شعارها مرگ بر شاه است و این که «نهضت ما حسینی است، رهبر ما خمینی است». این فراندوم ملت در انتخاب رهبری آیت الله خمینی براساس چشم اندازی که ایشان در نوفل لوشاتو در تریبون جهانی از آینده جمهوری اسلامی ترسیم کرده بودند که افکار عمومی جهان را تحت تاثیر خود قرار داد. چشم اندازی که در آن آزادی و دموکراسی و جمهوریت و ارزشهای انسانی آن افکار عمومی جهان را تحت تاثیر قرار داد و با چنین چشم اندازی مردم در ۱۲ فروردین ۵۸ به جمهوری اسلامی رأی دادند.

بعد از پیروزی انقلاب و تشکیل دولت موقت آقای هاشمی به همراه دکتر بهشتی، دکتر باهنر، آقای موسوی اردبیلی و آقای خامنه‌ای زمینه‌های تاسیس حزبی جدید را فراهم کردند. من با جمعی از دوستان به واسطه آشنایی با دکتر بهشتی تجربیات خودمان را در زمینه فعالیت حزبی به ایشان منتقل کردیم. در مرحله آخر که شورای نظارت روحانیت را در حزب جمهوری اسلامی ایران عنوان کردند، از جمع دوستان ما آقای میرحسین موسوی عضویت در حزب جمهوری اسلامی را پذیرفتند ولی من و آقای عبدالعلی بازرگان نپذیرفتیم. آقای هاشمی یکی از روحانیون موثر در حزب جمهوری اسلامی بودند. ولی مجموعه آقای هاشمی و آقای خامنه‌ای و موسوی اردبیلی نسبت به مرحوم بهشتی احترام خاصی قائل بودند و ایشان در مدار مدیریتی بالاتری در این مجموعه بودند و بیشتر ایشان حزب را اداره می کردند.

این حزب برای گرفتن قدرت تشکیل شده بود ولی به زمان نیاز داشت تا استقرار پیدا بکند. بقیه گروههای اجتماعی هم که دنبال قدرت بودند همه علیه دولت موقت بودند. بنابراین حزب جمهوری اسلامی هم در تداخلی که با اختیارات دولت موقت داشت و هم چون برخوردی با سایر گروههای که خواهان قدرت بودند نداشتند، نوعی هماهنگی علیه دولت موقت به وجود آمد. دولت موقت چندبار استعفا دادند. پیشنهاد نهایی این بود که برای اینکه این تداخل از بین برود، ساختاری تنظیم بشود که دولت موقت و شورای انقلاب ادغام بشوند و مشترکا کشور را اداره کنند. عموماً از جمله دکتر بهشتی این پیشنهاد را نپذیرفتند، اما آقای هاشمی این را پذیرفتند و معاون آقای صباغیان در وزارت کشور شدند.

سعید برزین در تحلیل خود از کنار رفتن دولت موقت معتقد است که روحانیون شورای

انقلاب که قرار بود معاون وزارتخانه‌ها بشوند به برکناری دولت موقت کمک کردند. من چنین برداشتی ندارم. زیرا نهاد‌هایی چون کمیته‌های انقلاب که تشکیل شده بودند، آنقدر تداخل در مدیریت دولت موقت ایجاد کرده بودند که این معاونت‌ها نمی‌توانست در این ماجرا نقشی کلیدی داشته باشد.

در آن زمان در شهرداری تهران ما طرح‌هایی داشتیم که باید برای شورای انقلاب توضیح داده می‌شد. در این جلسه اعضای دولت موقت هم بودند. آن‌جا من بعد از مدت‌ها دیداری کوتاه با آقای هاشمی داشتم. آقای هاشمی از نامگذاری‌هایی که در شهرداری تهران انجام شده بود، گله می‌کردند. می‌گفتند شما طوری نام گذاری کرده‌اید که دیگر تغییرش برای ما مشکل است. علت را پرسیدم، ایشان گفتند شما یک خیابان به نام دکتر شریعتی گذاشته‌اید که دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند آن را تغییر بدهد.

نقد ایشان را نمی‌فهمم، مگر این کار چه اشکالی داشت؟

می‌گفتند که شما خیابانی از تجریش تا انقلاب را به نام شریعتی نامگذاری کرده‌اید و اهمیتی به ایشان داده‌اید که ما نمی‌توانیم دیگر آن را تغییر بدهیم. نگاه دیگر ایشان هم در ارتباط با خیابان مصدق بود که از تجریش تا راه آهن را در دوران انقلاب مردم نامگذاری کرده بودند. البته خیابان دکتر شریعتی را مردم در جریان راهپیمایی‌های ۵۷ خیابان آیت‌الله طالقانی نامگذاری کرده بودند.

شورای نامگذاری که بعد از انقلاب با حضور جمعی از شخصیت‌های گروه‌های سیاسی اجتماعی در شهرداری تهران تشکیل شد معتقد بودند که بهتر است نام این خیابان شریعتی باشد، چون قرار بود کسانی که در قید حیات هستند محلی به نامشان نامگذاری نشود. در دیداری که با ایشان داشتیم طالقانی با طیب خاطر این پیشنهاد را پذیرفتند.

بنابراین من به آقای هاشمی توضیح دادم که ما این نام را نگذاشته‌ام و شورای نام‌گذاری آن را نامگذاری کرده است. و شورا نام همه کسانی را که به نوعی در تاریخ صدساله ما در جنبش اجتماعی نقش داشتند، بر خیابان‌ها و میادین شهر گذاشتند. از جمله آیت‌الله کاشانی یا حتی شیخ فضل‌الله نوری که به لحاظ گفتمانی با ما خیلی هماهنگ نبود. فداییان اسلام و نواب صفوی و همه کسانی که در تاریخ صدساله ما نقش داشتند را شورای نامگذاری با سعه صدر نامگذاری کرد و جناحی عمل نکرد. دکتر شریعتی هم نقش موثری در گفتمان انقلاب داشت.

به طوری که بسیاری او را معلم انقلاب نامیدند به طوری که امروز یکی از اتهامات دکتر شریعتی این است که معلم انقلاب بوده است. با اینکه من ایشان را بعد از مدت‌ها دیده بودم ایشان با چهره ای که بسیار سرخ شده بود، این مطلب را بیان می کردند. در مجلس اول هم که بعد از خرداد ۶۰ فضای جامعه بسته شد، دوستان ما در مجلس آقایان مهندس بازرگان، دکتر سحابی، احمد صدرحاج سیدجوادی، مهندس سحابی، دکتر یزدی و مهندس صباغیان و مهندس معین فر در حالی وارد مجلس می شدند که کریدوری از پاسدارها تشکیل شده بود که مرگ بر بازرگان و مرگ بر لیبرال می گفتند. آنها از چنین کریدوری در مدیریت آقای هاشمی وارد مجلس می شدند. اما این جمع با خویشتن داری و نگاه به منافع ملی و نگاه به تحولات راهبردی آینده کشور، مجلس را ترک نکردند و در صحن و در کمیسیون های کارشناسی مجلس حضور پیدا کردند و همان طور که می دانیم به وظایف نمایندگیشان کوشش کردند عمل کنند. برخی اتفاقات می تواند فضای آن روزها را برای نسل امروز به تصویر بکشد.

مثل همان عکسی که آقای هاشمی می خندد و آقای معین فر و صباغیان کتک می خورند؟

بله. در جریان سخنرانی آقای صباغیان افرادی به طرف تریبون می آیند و با ایشان برخورد می کنند. مهندس معین فر به کمک ایشان می رود. لبخند آقای هاشمی به عنوان رئیس مجلس به این رخداد واکنش ایشان را نشان می دهد.

در سال ۵۷ که آقای هاشمی برای دیدن برادرشان محمدهاشمی سفری به آمریکا داشتند به اتفاق در هوستون دیداری با آقای دکتر یزدی داشتند و در جریان سوابق خدمات ایشان قرار داشتند.

آقای دکتر یزدی در سال ها بعد از خرداد ۶۰ که فضای سیاسی بسته شد و به دفاتر نهضت آزادی حمله شد و ما اسناد برده شده را از اوین تحویل می گرفتیم و در رسانه ها گفته می شد که این افراد گروه های سرخود هستند، در فرصت دیدار حضوری در مجلس اول به آقای هاشمی گفتند که آقای هاشمی این کار را نکنید، این شتر روزی در خانه خودتان هم می خوابد. پاسخ آقای هاشمی به دکتر یزدی این بود که ما مثل شاه آزادی به مردم نمی دهیم که چنین شرایطی ایجاد شود.

در دهه ۶۰ هزینه های سنگینی به نهضت آزادی وارد شد، زیرا در شرایطی که بسیاری از گروه های اجتماعی یا به خارج رفتند یا کرکره ها را پایین کشیدند، ولی مهندس بازرگان و دکتر

سحابی و دکتر صدر حاج جوادی و مجموعه ای که چند دهه در پایه گذاری جنبش اجتماعی ایران و در مدیریت انقلاب نقش داشتند، ایستادند و این دوران سخت را تحمل کردند تا از آرمان های ملت ایران پاسداری کنند.

یکی از این رخدادهای سهمگین حادثه کهریزک است. در اردیبهشت سال ۶۵ که به مناسبت سالگرد نهضت، جمعی از رهبران برای خواندن فاتحه ای بر سر مزار آیت الله طالقانی به بهشت زهرا رفتند، در ورودی بهشت زهرا این مجموعه را بازداشت می کنند و چشم بسته به کهریزک می برند و با ضرب و شتم برایشان صحنه اعدام فراهم میکنند. تفصیل این رخداد در بیانیه های نهضت در همان سال آمده است. گزارش چنین رفتاری از سوی مجموعه ای که آن موقع در مدیریت کشور بودند، با مدیران قبلی انقلاب موجب شد، نهضت آزادی نامه هایی سرگشاده، مودبانه و آگاهی بخش به مدیران کشور و از جمله برای آقای هاشمی رفسنجانی ارسال کند. و از آنان درخواست رسیدگی کند. که البته آن موقع ایشان هیچ پاسخ و اظهار نظری نداشتند.

جنگ تحمیلی ۸ ساله یکی از هزینه های سنگینی است که بعد از انقلاب در پی اشغال سفارت آمریکا بر جامعه ما تحمیل شد. تا موقعی که دشمن در خاک ما بود دفاع لازم بود و نهضت آزادی هم در جبهه و هم پشت جبهه دفاع و حمایت می کرد. بعد از سال ۶۰ که جنگ ادامه پیدا کرد در این دوران آقای هاشمی فرمانده جنگ بودند. تا سال ۶۴ به خاطر رعایت منافع ملی دیدگاه های نهضت آزادی طی نامه های خصوصی به شورای عالی دفاع ارسال می شد. اما از سال ۶۴ با تحلیلی که دفتر سیاسی از شرایط بحرانی جنگ داشت، مجبور شد دیدگاه ها و تحلیل های خود را طی بیانیه هایی سرگشاده منتشر کند. از این زمان تا سال ۶۷، نهضت آزادی پنجاه و سه نشریه کلیدی منتشر کرد که برخی کارشناسان آن ها را دقیقترین اسناد جنگ تحمیلی ارزیابی کرده اند.

امروز که خاطرات آقای هاشمی و آقای محسن رضایی را در خصوص رویداد های جنگ در آن دوره می خوانیم و مشکلات ادامه جنگ مطرح می شود مشخص شده است که از سال ۶۴ که مشکلات لجستیک و تدارکاتی برای ادامه جنگ وجود داشته و زمینه های شکست راهبرد تداوم جنگ بعد از پیروزی در جبهه خرمشهر آغاز می شود. در آن شرایط بیش از ۴۰ کشور به عراق و ایران از جمله اسرائیل تجهیزات نظامی می دادند تا جنگ ادامه پیدا کند و اهداف راهبردی بیگانگان در خاورمیانه محقق بشود.

آقای هاشمی در این دوران نقشی کلیدی در تصمیمات داشتند. آنقدر مورد اعتماد رهبر فقید انقلاب بودند که بدون اینکه ایشان تجربه و دانش نظامی داشته باشند، امام ایشان را در جایگاه فرماندهی جنگ منصوب کرده بودند.

نکته دیگر این است که نهضت آزادی نشریه ولایت مطلقه فقیه را در فروردین ۶۷ پس از مطالعات و کار کارشناسی طی شش ماه تهیه و منتشر کرد. در تهیه این نشریه تحلیلی علاوه بر مهندس بازرگان، دکتر سحابی، احمد صدر حاج سید جوادی، دکتر یزدی، مهندس عبدالعلی بازرگان، دکتر رضا صدر که درجه اجتهاد داشتند و جمعی دیگر از اعضای با سابقه دفتر سیاسی نهضت مشارکت داشتند. وقتی نشریه آماده شد، یک نسخه همراه با نامه رسمی برای تمام مسئولان نظام جمهوری اسلامی و مراجع قم ارسال شد و از آن‌ها درخواست شد این پژوهش علمی در زمینه ولایت مطلقه فقیه را بررسی و اظهار نظر کنند. برای آقای هاشمی هم آن نشریه ارسال شد اما هیچ پاسخی جز واکنش خاص آقای آذری قمی دریافت نکردیم.

در پی بحران موشک باران شهرها و وخامت وضعیت جنگ آخرین نشریه با عنوان « هشدار» در اوایل سال ۶۷ تهیه و منتشر شد. متعاقب آن دفتر نهضت در خیابان مطهری بسته شد و سه تن از مدیران نهضت بازداشت و پس از طی هشت ماه و نیم دوران بازداشت در سلول‌های انفرادی، نیمه شب ۲۲ بهمن آزاد شدند.

امروز که پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تداوم جنگ یعد از آزاد سازی خرمشهر و پذیرش قطعنامه خاتمه جنگ به عیان مشخص شده است نقش آقای هاشمی در جایگاه تصمیم‌گیری‌ها و مدیریت این برنامه‌ها بر کسی پوشیده نیست.

رخداد دیگر انتخابات ریاست جمهوری سال ۶۴ است. مهندس بازرگان در این انتخابات ثبت نام می‌کنند ولی شورای نگهبان صلاحیت کسی که دولت امام زمان معرفی شده بود و مردم در حمایت از ایشان راهپیمایی کردند را تایید نکرد. هیچ کس اعتراض نکرد، آقای هاشمی هم اعتراض نکرد. این سوال مطرح است که چرا آقای هاشمی که سالها با مهندس بازرگان آشنا بودند، به این امر اعتراض نکردند. اگر مهندس بازرگان با آن سوابق صلاحیت نامزد شدن نداشته باشد، چه کسانی صلاحیت دارند که نامزد انتخابات شوند؟ این سوال بسیار مهمی بود. آقای هاشمی در این زمینه سکوت کردند و اظهار نظری نکردند. بعد جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران تشکیل شد. بسیاری از چهره‌های ملی در این دوره مدافع نامزدی آقای بازرگان بودند

و این نهاد برای دفاع از آزادی ملت ایران در چهارچوب قانون اساسی تشکیل شد. در دوران ریاست جمهوری ایشان، به خاطر بحران هایی که به وجود آمده بود، به خاطر محدودیت آزادی های قانونی و استقراض هایی که در راستای منافع ملی ارزیابی نمی شد، نامه ای سرگشاده با امضای ۹۰ نفر از شخصیت های مطرح آن زمان منتشر شد. ۲۴ نفر از این نود نفر را بازداشت کردند. این بازداشت ها در دوران آقای سعید امامی صورت گرفت. آقای دکتر فرهاد بهیمانی در کتاب « در میهمانی حاج آقا» که چاپ شده است بخشی از واقعیت های زندان این دوره و شکنجه های شدیدی که در مورد زندانیان عمل شد آمده است. در پرونده این افراد هیچ چیز جز امضای این نامه وجود نداشت. نامه ای قانونی، کارشناسی و مودبانه و خیرخواهانه بود ولی آقای هاشمی در همان دوره: « در مصاحبه با خبرنگار لوموند تصریح کرد که لیبرال هایی که اخیرا بازداشت شده اند، کسانی بودند که ماهیت جاسوسی پیدا کرده اند و از آمریکا دستور می گرفتند...» (اطلاعات ۱۹ مهر ۱۳۶۹) البته آقای محمد یزدی رئیس قوه قضائیه هم در خطبه نمازجمعه گفت که ما افراد را بخاطر امضای نامه سرگشاده دستگیر نمی کنیم. خطیب جمعه که باید بر مبنای آگاهی و تقوا سخن بگوید، اما این شخصیت ها را به عنوان جاسوس تلقی کردند. نه نفر از این ۲۴ نفر در دادگاه محکوم شدند و من هم یکی از نه نفر بودم که از سال ۶۹ تا ۷۱ دوران زندان را گذراندم.

این نکات نمونه ای از برخی رخدادها در نوزده سال اول مسئولیت آقای هاشمی رفسنجانی است. در اینجا صرفا به عنوان نمونه این موارد را مطرح کردم و گرنه داستان بسیار طولانی است. **فکر میکنم این ۱۹ سال تلخترین ایام برای شما بوده است.**

همین طور است. اما باید در اینجا به نقاط مثبت عملکرد ایشان هم اشاره ای داشته باشم. آقای هاشمی شخصیتی با هوش به لحاظ جسمی قوی و عملگرا بود. ما در مدیریت شهرداری تهران از اسفند ۵۷ از جمله برای تقویت حمل و نقل عمومی که یکی از راهبردهای اصلی برای کاهش مشکل ترافیک تهران بود پروژه مترو را دنبال میکردیم. کسانی که در دولت شهید رجایی در سال ۵۹ به لحاظ سیاسی بر نمی تابیدند عضوی از نهضت آزادی در مدیریت شهرداری باشند با پروژه مترو به رغم تمام گزارشات کارشناسی که ما به دولت شهید رجایی دادیم و آن ها پذیرفتند، اما با این پروژه مخالفت کردند. نهایتا با توجه به چالش هایی که در مدیریت شهر تهران به وجود آمده بود در دیداری در دیماه ۵۹ با رهبر فقید انقلاب خواستم با استعفای من موافقت نمایند.

به هرحال پروژه ای که آن موقع با دلار ۷ تومان می توانست انجام بشود، با برخی تنگ نظری ها این پروژه متوقف شد. آقای هاشمی با نگاه عملگرایانه ای در سال ۶۵ که در مجلس بودند، به طور غیر مستقیم اجرای پروژه مترو شهر تهران را پیگیری کردند و مترو به تدریج راه اندازی شد. این کار از جمله اقدامات مثبت آقای هاشمی بود. اگر امروز این خطوط مترو را ولو ناقص داریم، و امروز ده درصد سفرهای شهری با آن انجام میشود، را من نتیجه نگاه مثبت آقای هاشمی می دانم.

اما به نوزده سال دوم بپردازم. دوم خرداد ۷۶ جریان محافظه کار آقای ناطق نوری را انتخاب کرده بود، شورای نگهبان معمولاً برای گرم شدن انتخابات چند نفر دیگر را نیز اضافه می کردند. در این انتخابات آقای خاتمی هم اضافه شده بودند. جمعی از دانشجویان خط امامی ستادهای انتخاباتی آقای خاتمی را حمایت کردند. فکر میکردند که ۴ تا ۵ میلیون رای بیاورند که زمینه اجتماعی برای ادامه فعالیت های آنان باشد، اما آقای خاتمی با برنامه راهبردی توسعه سیاسی بیش از ۲۰ میلیون رای گرفت. در این انتخابات آقای هاشمی نقش مثبتی ایفاء می کند. این گام اول مثبت آقای هاشمی در این دوران بود. ایشان با واقع بینی دیدند که آقای ناطق نوری در این جایگاه نیستند که نقش رئیس جمهور را عهده دار شوند.

کمکشان چه بود؟

زمینه های مثبت در حمایت از آقای خاتمی را فراهم کردند. در خطبه های نماز جمعه صحبت کردند. و در یک جاهایی هم به سلامت نسبی انتخابات کمک کردند. اما چه شد که مردم ۲۰ میلیون رای دادند؟ برخی نمی دانند که چه زمینه هایی فراهم شد تا این نتیجه حاصل شد. بعد از خرداد ۶۰ و بسته شدن فضا چه تحولاتی رخ داد که جامعه به این هوشمندی و آگاهی رسید که به گفتمان توسعه سیاسی رای داد؟ در دهه ۶۰ در فضای بسته سیاسی نهضت آزادی ایران ایستاد و برای انتخابات آزاد و سالم به دفعات سمینار گذاشت، نشریه چاپ کرد و آگاهی بخشی کرد. مجموعه آگاهی بخشی های نهضت و سیاست صبر و تلاش آن برای تقویت دموکراسی جنبش اجتماعی مردم را به این آگاهی رساند که به نامزد محافظه کاران رای اعتراض بدهند. این رای اعتراض به نام آقای خاتمی نوشته شد.

افرادی مانند اکبر گنجی در سال های ابتدای دوم خرداد حملات شدیدی به آقای هاشمی کردند. علیه او کتاب نوشتند. من در آن فرصت که نقدهای ناجوانمردانه ای هم بعضاً به ایشان

می شد، در حالی که ایشان در دهه ۶۰ و در بازداشت‌های سال ۶۹ آن اقدامات را انجام داده بودند، یادداشتی تهیه کردم که در روزنامه آزادگان ۲۱ دی ۱۳۷۷ با عنوان « مشفقانه با هاشمی رفسنجانی » چاپ شد. خلاصه نامه این بود که آقای هاشمی شما به خبرگزاری لوموند گفته اید که ما به خاطر امضای نامه کسی را بازداشت نمی کنیم جرم آنها جاسوسی است. در نماز جمعه هم همین موضوع تکرار شده است. برای جبران این ضایعات اجتماعی که در دوره مسئولیت شما در ریاست جمهوری و ریاست شورای امنیت ملی رخ داده از ایشان خواسته شد از بازداشت شدگان و شکنجه دیدگان و خانواده های آنان عذر خواهی کنند. آقای هاشمی هیچ واکنشی در خصوص این یادداشت منتشر شده نشان ندادند.

انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ مقطع مهم دیگری است. اصلاح طلبان نامزدهای مختلفی داشتند و برنده نشدند و آقای هاشمی مقابل آقای احمدی نژاد قرار گرفت. اما نهضت آزادی به رقم تمام جفاها و ظلم هایی که بعد از انقلاب به او شده بود و آقای هاشمی عموماً یکی از مسئولان این ماجرا ها بود، نهضت آزادی به خاطر منافع ملی با اینکه گذشته را فراموش نکرد، اما در قضاوت خود گذشته را وارد نکرد و منافع ملی را در نظر گرفت و بیانیه داد و از آقای هاشمی حمایت کرد و رای داد. در حالی که خیلی از جوانان و گروههای تند به او رای ندادند که نتیجه این کار عملاً رای به احمدی نژاد بود. یعنی مشارکت در تبعات دو دوره ای که در آن کشور با وجود تمام درآمدهای عظیم نفتی اش کشوری ویرانه در تمام عرصه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شد.

این رویکرد می تواند برای نسل امروز و فردای جامعه ما آموزنده ای باشد. نیروهای اجتماعی نباید تحت تاثیر منافع شخصی و گروهی خودشان قرار بگیرند بلکه باید از منافع ملی و مصالح کشور دفاع کنند.

موضع گیری آقای هاشمی به حمایت نهضت چه بود؟

ایشان آن موقع هیچ واکنشی نشان ندادند. مهم این است که ما به وظیفه خودمان در راستای منافع ملی عمل کردیم و امروز می توانیم پاسخگو باشیم.

در رخداد های ۸۸ آقای هاشمی نقش مثبتی داشت، به ویژه در آن خطبه نماز جمعه راهشان را جدا کردند و در کنار مردم قرار گرفتند و از جنبش اجتماعی ایران حمایت کردند. اگر چه ممکن است نقدهایی هم بر این جنبش وارد باشد. از این به بعد خودشان و خانواده شان هزینه

های سنگینی را متحمل شدند.

مقطع بعدی انتخابات سال ۹۲ است که ایشان نامزد می شوند و صلاحیتشان رد می شود. این نکته مهمی است. آقای هاشمی با آن سوابق انقلابی و مدیریتی مانند مهندس بازرگان در سال ۶۴ برای نامزدی در انتخابات صلاحیتشان توسط شورای نگهبان تایید نمی شود!! در اینجا آقای هاشمی نه تنها قهر نکردند، بلکه از دکتر روحانی حمایت کردند. در سال ۹۴ و در انتخابات خبرگان رهبری ایشان بالاترین رأی را از مردم گرفتند. این رای اعتراض به جریانی بود که ایشان را رد صلاحیت کرده بود. مردم این بلوغ و هشیاری را از خود نشان دادند.

در روزهای پایانی عمرشان ایشان آقای محمد هاشمی برادرشان را برای عیادت دکتر یزدی که بیماریشان به حالت وخیمی رسیده بود به منزل ایشان فرستادند و کتاب خاطرات خودشان را به عنوان هدیه به دکتر یزدی دادند. این تصمیم را نیز از هوشمندی و عملگرایی آقای هاشمی ارزیابی می کنم. اگر چه همین واکنش شان در رسانه های محافظه کار منفی تلقی شد، اما در جامعه ما اقدامی مثبت ارزیابی شد. دکتر یزدی هم به رغم تمام سوابق از مهندس هاشمی استقبال کردند و با روی گشاده ایشان را پذیرفتند.

خانم فائزه هاشمی بعد از آزادی شان از زندان یک یا دو بار با آقای دکتر یزدی در منزلشان دیدار کردند. به خصوص که فرزندانشان به آقای دکتر یزدی علاقه داشتند. در آن دیدار به دکتر یزدی گفتند که ما به پدرمان چندبار گفته ایم که شما در حق نهضت آزادی جفا کرده اید و باید این را جبران کنید. این را خانم فائزه هاشمی در دوران زندان در بند نسوان هم گفته بودند و یکی از هم بندی هایشان برای ما تعریف کردند.

سوال اصلی این است که در ۱۹ دی ۱۳۹۵ چرا مردم این چنین واکنش نشان دادند و آن تشییع جنازه کم نظیر و طرح مطالبات مردم در قالب آن شعارها اتفاق افتاد؟ این رخداد نشان می دهد که ملت ما از بلوغ و هوشمندی برخوردار است که حتی در خصوص آقای هاشمی که در ۱۹ سال اول برای بخشی از ملت ایران کارنامه قابل قبولی ندارند، وقتی در کنار ملت قرار میگیرد؛ مردم به دل نمی گیرند و در تشییع جنازه او حضور پیدا میکنند و بعلاوه با رأی اعتراض خود پیام مدنی، مسالمت آمیز و رسای خود را اعلام می کنند که ما از عملکرد مدیریت کشور ناراضی هستیم. این پدیده می تواند این پیام و عبرت را هم برای همه کارگزاران نظام داشته باشد که اگر در کنار ملت قرار گیرند و از مطالبات قانونی مردم حمایت کنند مردم در راستای منافع

ملی گذشته آنان را به دل نخواهند گرفت.

در نهایت می توان این جمع بندی را داشت که نسل امروز که با چالش های جدی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و در رأس آن سیاسی رو به روست باید از این تجربه عبرت بگیرد که ابزار خشونت هرگز نمی تواند در خدمت راهبرد اصلاحات و تامین مطالبات ملت ایران باشد. باید بدانیم با کینه توزی و خشونت، هرگز آزادی و دموکراسی و حقوق بشر پا نمی گیرد. این واقعیت را تجربیات تاریخی ما و سایر کشور های منطقه به وضوح نشان می دهد. بنابراین خشونت آب به آسیاب بیگانگان می ریزد و زمینه فروپاشی جمهوری اسلامی را فراهم می کند که این امر در راستای منافع ملی و حفظ تمامیت ارضی کشور نیست. پس زندگی آقای هاشمی رفسنجانی هم برای ملت و هم برای مسئولان ما می تواند درس آموز باشد.

تاریخ قضاوت می‌کند^۱

۲۹ دی سال ۱۳۷۳ مهندس بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت و دبیرکل نهضت آزادی درگذشت. بازرگان در اعمال و کنش خود همیشه به آینده توجه داشت. این توجه دو آبشخور داشت؛ اول اینکه او دنیا دیده‌تر و واقع‌بین‌تر از آنی بود که پیامد بسیاری از اعمال لحظه‌ای را در نظر نگیرد و دوم، او به گونه‌ای عمل می‌کرد که در آینده هم عملش قابل دفاع باشد. همین منش، بازرگان را در تاریخ معاصر ما به یکی از چهره‌های مهم و البته «الگو» تبدیل کرده است. به‌همین دلیل به سراغ یار و همراه همیشگی او محمد توسلی رفتیم تا خط‌مشی بازرگان را در خلال رویدادهای بعد از دولت موقت تا دی ۷۳ بررسی کنیم. او در دوران جنگ چگونه از ارزش‌های موردنظر خود دفاع کرد؟ در قبال وقایع سیاسی این دوره چه واکنشی داشت؟ محمد توسلی جوانه‌زدن تخم «اصلاح‌طلبی» را حاصل کوشش بازرگان می‌داند.

چندی بعد از استعفای مهندس بازرگان، همه‌پرسی قانون اساسی برگزار شد و بعدتر هم اولین انتخابات ریاست‌جمهوری. مهندس بازرگان و نهضت آزادی در قبال این دو انتخابات چه موضعی گرفتند و چطور با آن رویه‌رو شدند؟ درباره انتخابات ریاست‌جمهوری می‌دانیم که مهندس بازرگان تمایل داشتند نامزد انتخابات شوند اما در نهضت آزادی رأی نیاورد، ماجرا از چه قرار بود؟

شاید بهتر است ابتدا به این نکته اشاره شود که چرا دولت موقت استعفا داد. به‌خاطر تداخلی که نهادهای دیگر در کار دولت داشتند، قبل از آبان ۵۸ دو یا سه بار دیگر هم درخواست استعفا داده شده بود. آن‌قدر این تداخل و پیامدهای سوءمدیریتی آن گسترده بود که در شورای انقلاب تصمیم گرفتند که دولت موقت و شورای انقلاب ادغام شوند و به‌طور مشترک مدیریت کشور را تصدی کنند تا این‌گونه تداخل‌ها حذف شود. همان موقع در سالگرد جشن پیروزی انقلاب الجزایر، مهندس بازرگان به‌همراه دکتر یزدی و دکتر چمران، به آن کشور سفر کرده بودند. در حاشیه آن سفر با برژینسکی درباره مطالبات دولت ایران از آمریکا مذاکراتی داشتند. هم‌زمان شاه برای معالجه به آمریکا رفته بود و این نگرانی در ایران مطرح بود که توطئه‌ای در سفر شاه به آمریکا نهفته و بیماری او بهانه باشد. در ۱۳ آبان هم دانشجویان خط امام سفارت آمریکا را اشغال کردند. استعفای دولت موقت که مطرح شد، ابتدا رهبر فقید انقلاب نپذیرفتند. اما بعد

^۱ گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار روزنامه «شرق» (متن کامل) - حسین جلالی - ۱۳۹۶/۱۰/۲۸

از اینکه متن استعفا از صداوسیما خوانده شد، استعفای مهندس بازرگان را پذیرفتند. این نکته خیلی مهم است که چرا به رغم فضای ملتهبی که به وجود آمده بود که حتی وزرا می گفتند ما دیگر امکان ورود به وزارتخانه هایمان را نداریم، [امام] نمی خواستند استعفا را بپذیرند. فضای چپ و ضد دولت موقت فراگیر شده بود. به طور خلاصه می توان گفت دلیل این بود که حزب جمهوری اسلامی که به دنبال قدرت بود، هنوز آمادگی تصدی دولت را نداشت. به همین علت شورای انقلاب با مدیریت آقای بنی صدر دولت را اداره می کرد.

در چنین شرایطی مهندس بازرگان یک سخنرانی دارند که خداحافظی ایشان از دولت موقت محسوب می شود. نکاتی آنجا وجود دارد که به نظر من خیلی آموزنده است. نکات آن سخنرانی، فضای خداحافظی مهندس بازرگان و پیامی که در آن سخنرانی وجود دارد، خیلی مفید است. در چنین فضایی هر آدمی که کمی خودخواهی می داشت، باید سیاست را می بوسید و می گذاشت کنار. اما ایشان این کار را نکرد، چرا که دنبال مسائل شخصی و گروهی نبود؛ ایشان به دنبال منافع ملی و آینده کشور بود. چه کرد؟ باز هم همکاری های خود را در شورای انقلاب ادامه داد. خیلی مهم است که با وجود تمام مسائلی که پیش آمده بود، عضو شورای انقلاب ماندند. حتی آیت الله خمینی ایشان را در پی اختلافاتی که در دوران بنی صدر پیش آمد، به عنوان یکی از اعضای شورای حکمیت انتخاب کردند.

برای توضیح انتخابات ریاست جمهوری باید یک توضیح مقدماتی بدهم تا ریشه مسائل خود را نشان دهد. در سال ۵۶ نهضت تجدید سازمان کرد، آقای مهندس سبحانی هم از زندان آزاد شد. بعد از پیروزی انقلاب هم جمعی از دوستان ما از خارج به کشور بازگشتند. آقای خمینی بعد از تشکیل دولت موقت گفتند که مهندس بازرگان باید مستقل از نهضت آزادی قبول مسئولیت کند؛ نهضتی ها هم اخلاقاً به این حرف عمل کردند. مثلاً بنده که شهردار تهران بودم، در آن مدت در هیچ کار تشکیلاتی نهضت مشارکت نکردم و تمام تمرکز بر خدمات مدیریت شهری بود. مهندس بازرگان و بقیه دوستانی هم که در دولت بودند، همین طور عمل کردند. به این معنا نهضت مظلوم واقع شد؛ چون تمام رهبران و جمعی از کادر آن که مسئولیت داشتند، کار سیاسی و تشکیلاتی نمی کردند. آقای مهندس سبحانی و جمعی که مسئولیت نداشتند، نهضت را اداره می کردند. نگاه مهندس سبحانی با توجه به اینکه چندین سال در زندان بودند، با نگاه مهندس بازرگان و دیگران در زمینه های اقتصادی تفاوت هایی داشت. بعد از دولت موقت آقای مهندس

سحابی ترجیح دادند دیگر با نهضت همکاری نکنند. بنابراین با جمعی از دوستانشان در همان آذر ۵۸ استعفای کتبی خودشان را به مهندس بازرگان دادند. این مسئله خصوصی بود. وقتی که بحث انتخابات ریاست جمهوری مطرح شد، نگاه مهندس بازرگان این طور بود که استعفا ندهید، اما آقای مهندس سحابی خودشان نامزد ریاست جمهوری شوند. آقای مهندس سحابی آمادگی نداشتند. به خاطر اینکه زندان بودند و احتمالاً به لحاظ شرایط خانوادگی آمادگی نداشتند. و گفتند آقای دکتر حبیبی نامزد شوند. دلیلش این بود که جمعی که با مهندس سحابی بودند نگاه رادیکال و چپ داشتند و فکر می کردند که دکتر حبیبی می توانست نگاه اقتصادی و اجتماعی مورد نظر آنها را دنبال کند. وقتی این گزینه در شورای نهضت مطرح شد و تقریباً با اکثریت ضعیفی آقای حبیبی رأی آوردند، مهندس بازرگان بسیار ناراحت شدند. در خصوص آن رویداد، قبلاً یادداشتی نوشته ام و توضیح دادم چرا مهندس بازرگان آن شب را تلخ ترین شب زندگی خود دانستند.

یعنی اگر مهندس بازرگان با جدایی طیف چپ نهضت آزادی موافقت می کردند، در شورای مرکزی نهضت آزادی رأی می آوردند و در اولین انتخابات ریاست جمهوری نامزد می شدند؟

بله، اما مهندس بازرگان اصلاً علاقه مند نبودند آنها از نهضت بروند. ما همیشه به دنبال جذب بودیم. مهم این است که مهندس سحابی از چنان شخصیت منصف و با سلامت نفسی برخوردار بودند که در سال های بعد به دفعات گفتند که در مواردی که من با بازرگان اختلاف نظر داشتم، حق با بازرگان بود. اگر متن و دلایل استعفای ۱۴ نفری را که از نهضت جدا شدند - که در خاطرات دکتر محمدمهدی جعفری چاپ شده است - ببینید، متوجه می شوید که مهندس بازرگان حق داشت بگوید: آن رخداد «تلخ ترین شب زندگی من بود».

آقای دکتر حبیبی با توجه به فضایی که با اشغال سفارت پیش آمده بود، در جریان انتخابات، عضویتش را در نهضت تکذیب کرد. این خیلی برای ما سنگین بود. ایشان در اروپا با نهضت همکاری نزدیک داشتند و به عنوان عضو نهضت کاندیدا شده بودند. به خاطر چالش های سیاسی ای که در دوران تبلیغات ریاست جمهوری به وجود آمده بود، حتی عضویت خودشان را هم در نهضت تکذیب کردند. این اتفاقات تجربه تلخی برای نهضت بود.

بعد از انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات مجلس مطرح بود. نهضت، ستادی به نام «هم نام» تشکیل داد. در لیستی که نهضت برای انتخابات منتشر کرد، به جای اینکه فقط اعضای

خودش را معرفی کند، افراد توانمند دیگری را هم معرفی کرد؛ مثل آقای هاشمی رفسنجانی و دیگران. این خیلی مهم است، چراکه نهضت نگاهی جمع‌گرا به منافع ملی داشتند و هیچ‌وقت به دنبال منافع شخصی و گروهی نبودند که فقط از اعضای خودشان در لیست قرار دهند.

در خود نهضت آزادی اختلافی برای معرفی افراد خارج از حزب وجود نداشت؟

مخالفتی به خاطر ندارم. وقتی به افراد لیست «هم‌نام» نگاه می‌کنید، می‌بینید همه شایسته هستند. کوشش شده بود که بهترین کسانی که می‌توانند مردم تهران را نمایندگی کنند در لیست قرار گیرند. با وجود نگرانی‌ای که ما داشتیم - بعد از تبلیغات و افشاگری‌هایی که شده بود - آقای مهندس بازرگان با یک میلیون و ۴۴۷ هزار رأی، نفر سوم شدند. غیر از ایشان دکتر سحابی، دکتر یزدی، احمد صدرحاج‌جوادی، مهندس صباغیان، مهندس معین‌فر و مهندس سحابی همه در دور اول رأی آوردند.

و بعد ماجراهای خرداد سال ۶۰ پیش آمد... .

قبل از اینکه وارد مسائل خرداد ۶۰ و پیامدهای آن بشوم، این نکته را باید بگویم که اولین کنگره نهضت بعد از انقلاب - که سومین کنگره نهضت بعد از تجدید سازمان بود - در تیرماه ۵۹ برگزار شد. مصوبات این کنگره خیلی مهم است. در آن کنگره شورای مرکزی و دفتر سیاسی نهضت انتخاب شدند. فضای سیاسی سال ۵۹ خیلی ملتهب بود؛ با وجود این در مصوبات و خط‌مشی‌های کنگره تصریح شده که راهبرد ما «مبارزه قانونی، علنی، مسالمت‌آمیز و پرهیز از خشونت است». این خیلی مهم است که نطفه اولیه جنبش اطلاع‌طلبی از تیرماه سال ۵۹ کاشته شد. عملکرد نهضت بعد از بسته شدن فضای سیاسی در پی وقایع خرداد ۶۰ هم در چارچوب همین گفتمان بود. در تحلیل رویدادهای بعد از انقلاب، حادثه خرداد ۶۰ یکی از مقاطع بسیار مهم است. بعد از انقلاب همه گروه‌ها به دنبال قدرت بودند؛ چه جریان چپ مارکسیست، چه جریان چپ اسلامی و چه روحانیت. بعد از وقایع خرداد ۶۰ مابقی رویدادهای مجلس اول را که دنبال کنید، می‌بینید مهندس بازرگان، دکتر سحابی، احمد حاج‌سیدجوادی و دیگران برای ورود به مجلس از کزیدوری از منتقدانی که شعارهایی چون «مرگ بر بازرگان» و «مرگ بر لیبرال» سر می‌دادند، عبور می‌کردند.

اگر اینها افرادی بودند که نگاه شخصی داشتند، باید با اعتراض مجلس را ترک می‌کردند. اما نه تنها ترک نکردند بلکه تمام این فشارها را تحمل کردند. چرا؟ برای اینکه مسئولیت نمایندگی

مردم تهران را برعهده داشتند. رسانه‌ها خیلی از اتفاقات مجلس اول، از جمله سخنرانی مهندس صباغیان و اتفاقاتی را که در پی آن افتاد مطرح می‌کنند اما به نظر من این یک وجه احساسی مسئله است. مهندس بازرگان در چنین فضایی، چند سخنرانی انجام دادند و از گفتمان آزادی‌خواهی و دموکراسی‌خواهی و از ضرورت برگزاری انتخابات آزاد و سالم دفاع کردند. این خیلی مهم است. در آن شرایط مهندس بازرگان از فضای نطق پیش از دستور استفاده و به وظایف تاریخی خودشان عمل می‌کردند. آن نقش چه بود؟ آگاهی‌بخشی و تلاش برای اینکه نگذارند نگاهی که اصلاً به حقوق شهروندی و آزادی و مجلس باور ندارد، حاکم شود.

مجلس اول که تمام شد، باز هم کنار نشستند. از سال ۶۲ تا ۶۷، در انتخابات مجلس دوم و سوم همواره ما در دفتر نهضت - در خیابان مطهری - سمینار تشکیل می‌دادیم؛ سمینار تأمین آزادی و سلامت انتخابات. قانون اساسی را توضیح می‌دادیم که انتخابات آزاد یعنی چه، سلامت انتخابات یعنی چه و در چه شرایطی باید انتخابات برگزار شود.

بعد از مجلس اول دیگر نامزد انتخابات نشدید تا انتخابات چهارم ریاست‌جمهوری در

سال ۶۴... .

شرایط مناسب نبود. ما شرایط را حتی برای نامزدی هم مناسب نمی‌دیدیم. در اسناد نهضت این نکات هست. در تمام انتخابات بیانیه و خط‌مشی خودمان را توضیح داده‌ایم. حتی به سمینارهایی که تشکیل می‌دادیم، حمله می‌کردند، خراب می‌کردند و داستان‌های این‌چنینی زیاد بود.

انتخابات‌ها را تحریم می‌کردید؟

هیچ‌گاه واژه «تحریم» را به کار نبردیم و تنها می‌گفتیم که ما در چنین انتخاباتی شرکت نمی‌کنیم. آنچه در این دوران (یعنی از خرداد ۶۰ تا سال ۶۷) مهم بود و محور برنامه‌های نهضت را تشکیل می‌داد، پاسداری از آرمان‌های اولیه انقلاب، مطالبه اجرای اصول قانون اساسی و آگاهی‌بخشی بود. خروجی مجموعه تلاش‌های آگاهی‌بخش مهندس بازرگان و یارانشان در نهضت آزادی، رشد جنبش اجتماعی و آگاهی‌جامعه بود؛ به طوری که در دوم خرداد مردم بین دو گزینه مطرح، «نه» بزرگی به نماینده محافظه‌کار دادند. در انتخابات ۷۶ بحث رأی اعتراضی مطرح شد و طبیعی بود که وقتی آقای خاتمی بحث توسعه سیاسی را به میان آوردند، رأی اعتراضی ما به سبد رأی آقای خاتمی ریخته شد.

اما نهضت آزادی در سال ۷۶ مشخصاً از آقای خاتمی حمایت نکرد و رأی سفید داد.

قبل از این انتخابات گروهی به اسم «تلاشگران» به وجود آمده بود، جمعی از اعضای نهضت و شخصیت‌های ملی بودند که در بیانیه‌ای با توجه به رد صلاحیت نامزدهای خودشان - آقایان مهندس معین‌فر، مهندس سحابی و دکتر یزدی - اعلام رأی اعتراضی کردند اما وقتی در جریان تبلیغات انتخابات مواضع توسعه سیاسی آقای خاتمی مشخص شد، عملاً رأی اعتراضی به نام آقای خاتمی نوشته شد. گفتمان مهندس بازرگان و عملکرد نهضت آزادی همواره جامعه‌محور بوده، نه قدرت‌محور. این فرایند آگاهی‌بخشی و توسعه جنبش اجتماعی در دهه ۶۰ موجب شد که جامعه با آگاهی و هوشمندی با «نه بزرگ» خود به نامزد محافظه‌کاران ۲۰ میلیون رأی به آقای خاتمی بدهد. جنبش اصلاحات یک‌دفعه خلق نشده، بلکه در فرایندی به تدریج توسعه پیدا کرده است. این جنبش اجتماعی در دوره‌های بعد هم توسعه پیدا کرد. اما برگردیم به انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۶۴.

آقای توسلی! سال ۶۲ نهضت آزادی بیانیه‌ای در خصوص دستگیری و دادگاهی شدن اعضای حزب توده دارد. این بیانیه خیلی تند است و در تضاد با مواضع آزادی‌خواهانه نهضت آزادی. ماجرا چه بود؟ چرا از دستگیری و اعترافات تلویزیونی اعضای حزب توده استقبال کردید و از الفاظی مانند «حزب خائن توده» استفاده کردید؟ مرحوم بازرگان چقدر در تأیید متن بیانیه نقش داشتند؟

متن این بیانیه که در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۶۲ صادر شده است، خواندنی است و انعکاس واقعیت‌ها و عملکرد نفاق‌آمیز حزب توده و خیانت به آرمان‌های انقلاب و منافع ملی بود. ببینید در زندان سال ۴۳ به بعد که سران و رهبران نهضت بازداشت شدند و بعد به برازجان فرستاده شدند، با حزب توده هم‌بند بودند. خاطرات عمومی و دیگران را بخوانید؛ روابط انسانی که مهندس بازرگان و دکتر سحابی و دیگر اعضای نهضت با اینها داشتند را ببینید. اما وقتی مسائل کلان اجتماعی و منافع ملی مطرح می‌شود، بحث چیز دیگری است. مهندس بازرگان که بعد از شهریور ۲۰ کار اجتماعی خودشان را شروع کردند، به‌لحاظ اعتقادی بزرگ‌ترین چالش خود را مارکسیسم و حزب توده می‌دانستند. آنها فضای جامعه را اشغال کرده بودند. به‌رغم این مسئله، مهندس بازرگان به‌عنوان رئیس دانشکده فنی و استاد دانشگاه و یک کنشگر فرهنگی و اجتماعی و در بعد سیاسی، همواره با همه مناسبات دموکراتیک داشتند و کوشش می‌کردند که آنها فکرشان

را مطرح کنند. اما حزب توده از قبل از انقلاب، از دی و بهمن ۵۷ تمام سازمان خود را به داخل ایران آورد و همان‌طور که آقای کیانوری توضیح می‌دهند، واژه «مرگ بر لیبرال» را آنها مهندسی و طراحی کردند. آنها شعار «مرگ بر بازرگان» و «مرگ بر لیبرال» را در مدارس، نهادها و حتی نماز جمعه با عوامل نفوذی خودشان دیکته کردند.

آنها این تحلیل را داشتند که تکنوکرات‌ها و مدیران انقلاب را حذف کنند و براین باور بودند که روحانیت هم پوسته‌ای بیش نیست که با یک ضربه از بین می‌رود. اما اینها با مسائل فرهنگی ایران آشنا نبودند که روحانیت ریشه در جامعه ما دارد و این‌طور نیست که با حذف تکنوکرات‌ها و تضعیف مدیریت انقلاب و ناکارآمد کردن آن، خودشان بتوانند به قدرت برسند. بعد از اینکه اسناد جاسوسی حزب توده را آقای اسکراولادی از پاکستان گرفتند، البته پاکستان رابط بود و اسناد را انگلستان به آنها داده بود، اعضای حزب توده دستگیر شدند. حزب توده نقش دوگانه و منافقانه‌ای در انقلاب بازی کردند. آنها در دوران انقلاب دو جبهه تعریف می‌کردند، جبهه متحد انقلاب و جبهه متحد ضد انقلاب. خودشان و حزب جمهوری اسلامی را جبهه انقلاب و خط امامی مطرح می‌کردند و نهضت و مجاهدین و بقیه را به‌عنوان جبهه ضدانقلاب مطرح می‌کردند. به‌لحاظ فکری آنها همیشه محترم بودند، اما ضرباتی که حزب توده به انقلاب و منافع ملی زد، به‌هیچ‌وجه قابل جبران نیست. مهندس بازرگان بعد از تغییر ایدئولوژی مجاهدین در سال ۵۴ کتابی دارند به عنوان «علمی بودن مارکسیسم». بعد از تغییر مواضع مجاهدین حملات تندی به بازرگان شد. حملات آن‌قدر تند بود که آن مواضع برای اعضای قدیمی مجاهدین خلق هم قابل‌خواندن نیست. ولی مهندس بازرگان در آن کتاب به صورت نظری مسئله را باز کرد که چرا ما با مارکسیسم مخالفیم. پس آنجایی که بحث نظری بود ایشان کتاب می‌نوشتند و بحث می‌کردند اما اینجا که ضربات سنگینی به منافع ملی زدند، طبیعی بود که این‌طور واکنش نشان دهند.

می‌رسیم به سال ۶۴ و نامزد شدن آقای بازرگان.

بعد از حمله صدام به خاک ایران، همه توافق داشتند که باید از کشور دفاع کرد و همه هم باید حضور داشته باشند و این وظیفه ملی و دینی است. اما بعد از آزادی خرمشهر تمام تحلیل‌ها نشان می‌داد که ادامه جنگ در راستای منافع ملی ما نیست. از خرداد ۶۱ و پیروزی در خرمشهر تمام اظهارنظرهای نهضت خصوصی و خطاب به شورای عالی دفاع بود. از سال ۶۴ جنگ به

بحران رسید و از آن سال به بعد تمام بیانیه‌های ما سرگشاده شد. ۵۳ نشریه راجع به جنگ داریم؛ از ۶۴ تا ۶۷ که آخرین آنها «هشدار» است که به قلم مهندس بازرگان نوشته شده است. توصیه می‌کنم مستقل از محتوا به لحاظ نگارش آن مطلب خوانده شود. مهندس بازرگان نامه هشدار را با ذره‌ذره وجود خود نوشته‌اند و البته هزینه سنگینی هم برای آن پرداخته شد. امروز که اسناد و مدارک جنگ منتشر شده است، می‌بینیم از همان سال ۶۴ بحث‌ها درخصوص اینکه دیگر خزانه خالی شده است و امکانات جنگی لازم وجود ندارد، مطرح شده است.

در این فضا، سال ۶۴ مهندس بازرگان و دوستان ما احساس تکلیف کردند که باید در عرصه سیاسی حضور داشته باشند. مهندس بازرگان با تبادل نظری که جمعی از نیروهای ملی با ایشان انجام دادند، تصمیم گرفتند که در انتخابات ریاست جمهوری ثبت‌نامه کنند تا شاید بتوانند جلوی خیلی از هزینه‌های سنگینی را که برای تداوم جنگ بر کشور تحمیل می‌شود، بگیرند. آقای مهندس بازرگان ثبت‌نام کردند. تصور اینکه ایشان رد صلاحیت شود، وجود نداشت.

سفر شما و مهندس بازرگان به آلمان بعد از این اتفاق است؟

بله بعد از این اتفاق بود، عرض می‌کنم. اما آن انتخابات خروجی‌های خوبی داشت، انتخابات جمعی را دور هم جمع کرد و «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» تشکیل شد.

محوریت این جمعیت با مرحوم بازرگان بود؟

طبیعی بود، نهضت و مهندس بازرگان محوریت داشتند. آقای بازرگان، دکتر یزدی و دکتر سبحانی، از نیروهای ملی آقای اردلان - وزیر دارایی دولت موقت - و بخشی از نیروهای ملی نزدیک به نهضت مانند مهندس معین‌فر عضو این جمعیت بودند. این جمعیت با بیانیه‌هایی که در سال‌های ۶۴ تا ۶۹ می‌داد، نقش مؤثری در آگاهی بخشی جامعه داشت. آخرین بیانیه آن چه بود؟

نامه سرگشاده ۹۰ امضایی

آن نامه چه بود؟ زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی‌رفسنجانی نوشته شد. نامه را اگر بخوانید خیلی مؤدبانه و حقوقی از آقای هاشمی خواسته شده بود که اصول فصل سوم قانون اساسی یعنی حقوق اساسی ملت را اجرا کنند و در حوزه اقتصادی هم تذکر داده بود که این استقراض‌هایی که می‌کنید به لحاظ اقتصادی توجیه‌کردنی نیست و نیاز به بازنگری دارد. بعد از این نامه ۲۴ نفر از امضاکنندگان بازداشت شدند! بعد از مدتی هم ۹ نفر از آنها، به زندان محکوم شدند. آقای

هاشمی در مصاحبه با مجله لوموند گفتند ما کسی را به خاطر امضای نامه نگرفتیم و اینها پرونده جاسوسی داشتند. آقای محمد یزدی هم در خطبه نماز جمعه همین حرف را زدند. در صورتی که در پرونده ما تنها امضای آن نامه بود. خدمات جمعیت داستان مفصلی است. شما امضاها را پای آن نامه را ببینید، همه شخصیت‌های دینی و ملی مطرح آن را امضا کرده بودند.

ببینید در مواردی مثل پرونده آقای امیرانظام، ردصلاحیت مهندس بازرگان یا همین دستگیری‌هایی که بعد از نامه ۹۰ امضایی رخ داد، آیا هیچ موقع مهندس بازرگان با مسئولان و چهره‌های حکومتی دیدار و صحبت کردند؟

هم آقای دکتر یزدی هم آقای مهندس بازرگان و هم آقای دکتر سحابی دیدار و گفت‌وگو داشتند. مثلاً برای مسئله گروگان‌گیری آقای دکتر سحابی در دیدار با آیت‌الله خمینی به گریه می‌افتند که چرا اینها را نگه داشته‌اید؟!

پس ملاقات حضوری هم داشتند؟

بله، مخصوصاً یک دوره‌ای آقای دکتر یزدی

ملاقات‌هایی داشتند. البته به تدریج محدودیت هم ایجاد شده بود. ولی با توجه به محدودیت‌هایی که وجود داشت، آقای بازرگان دو جور نامه می‌نوشتند؛ یک نامه‌های خصوصی به آیت‌الله خمینی بود که منتشر نمی‌کردند و یک نوع نامه که تعمداً منتشر می‌کردند؛ مثل «هشدار». درباره «هشدار» باید بگویم که سال ۶۷ آنقدر هزینه‌های جنگ بالا رفته بود که همه باید از این روند مطلع می‌شدند. به سفر آلمان اشاره کردید. کنگره جهانی «شرق‌شناسان» برای یک همایش در شهر «ورتسبورگ» آلمان از آقای بازرگان دعوت کرده بودند. در دفتر سیاسی این سؤال مطرح شد که مهندس بازرگان به این سفر بروند یا نروند. مهندس بازرگان در اثر «سیر تحول قرآن» نظرات جدیدی را مطرح کرده بودند که علمی بودن نظم لفظی و موضوعی آن را نشان می‌دهد و علاقه‌مند بودند که این بحث‌ها در سطح جهانی هم مطرح شود. در دفتر سیاسی بحث بود که چه کسی مهندس بازرگان را همراهی کند، که گفتند کسی برود که با زبان آلمانی آشنا باشد. پس قرعه به نام من افتاد. جزئیات این سفر را قبلاً در خاطراتی گفته‌ام و در اختیار هست.

بله درست است اما به نظرم می‌تواند کمی بیشتر هم باز شود. شما واقعا مشکلی برای

خروج از کشور نداشتید؟ در خارج از کشور با چه افراد و مسائلی روبه‌رو شدید؟

هیچ مسئله‌ای برای خروج پیش نیامد. آن موقع بحث ممنوع‌الخروجی مطرح نبود. میزبان

ما پرفسور فلاطوری بود، اصلاً خود ایشان ما را به همایش دعوت کرد. فلاطوری از مجتهدانی بودند که به آلمان رفتند، دکترای فلسفه گرفتند و در سال ۵۴ مرکز فرهنگی کلن آلمان را تأسیس کردند. جمعی از دوستان از جمله خود من هم عضو هیئت امنای آن مرکز فرهنگی بودم. درباره این سفر دو بحث مطرح است؛ یکی خود کنگره و استقبالی است که از اولین نخست‌وزیر دولت انقلاب شد و بحث دوم هم حواشی سفر است. حاشیه اصلی این بود که مسعود رجوی و منافقین به دنبال اجرای پروژه‌ای بودند. اولین کاری که کردند در همان جلسه‌ای که مهندس بازرگان سخنرانی داشتند، بلافاصله یک تیمی از خبرنگاران بین‌المللی آمدند که با ایشان مصاحبه کنند. بعد متوجه شدیم که هدف از مصاحبه این بود که در پایان مصاحبه که فیلم می‌گرفتند، نامه رجوی را رسماً به مهندس بازرگان بدهند؛ البته ما بعداً متوجه شدیم. مهندس بازرگان همان‌جا به آنها گفت که این یک سفر علمی است و من با هیچ کس مصاحبه نمی‌کنم. اما آنها دست‌بردار نشدند. در روزهای بعد صحنه‌ای تدارک دیده بودند، می‌دانستیم مسائل خطیر است و برای اینکه با آن صحنه‌سازی‌ها برخورد نکنیم، با یک تمهیدی از «ورتسبورگ» خارج و راهی کلن شدیم. دفتر آقای فلاطوری آنجا بود. این قدر سازمان‌یافته عمل می‌کردند که همه‌جا بودند. از طریق آدم‌هایی که در کلن داشتند، خواستند نامه را تحویل دهند که مهندس بازرگان گفتند که من با کسی دیداری نمی‌کنم. خانم دکتر زهرا بازرگان، دختر مهندس بازرگان در آمستردام مستقر بودند. ما به آنجا رفتیم و به ایستگاه راه‌آهن که وارد شدیم، دونفر با لباس خیلی شیک نامه‌ای را به آقای بازرگان دادند. ما نمی‌دانستیم چه بود اما بعد که بازگردیم، دیدیم نامه رجوی است.

آقای امینی که درخواست دیدار داشتند، آقای علی امینی بودند؟

بله. خیلی‌ها درخواست دیدار داشتند ولی آقای مهندس بازرگان هیچ‌کدام را نپذیرفتند. آقای بازرگان فرصت طلب نبود، همان چیزی را که می‌گفت عمل می‌کرد. همان‌طور که بعد از انقلاب هم که آیت‌الله خمینی گفته بود مجلس مؤسسان تشکیل می‌دهیم و در اساس نامه شورای انقلاب هم پیش‌بینی شده بود، اما عده‌ای گفتند نه نیازی نیست و همین پیش‌نویس قانون اساسی دولت موقت را تصویب کنیم و به فراندوم بگذاریم. اما مهندس بازرگان بر اجرای تعهدات تأکید داشت.

این نکته را می‌خواستم بپرسم اما گذشتیم و گذاشتم برای آخر، یکی از صاحب‌نظران

بعد از درگذشت آیت‌الله هاشمی صحبتي درخصوص ایشان داشتند و در آن گفتند که هاشمی به بازرگان پیشنهاد داده بود که پیش‌نویس قانون اساسی را مستقیماً به فراندوم بگذارد، این خاطره را تأیید می‌کنید؟

بله.

چرا این کار را نکردند؟

یکی اینکه نقض پیمان بود. دوم اینکه آنها می‌خواستند این دوره فعلاً بگذرد. ولی نقض پیمان مهم است، وقتی یک بار نقض پیمان کنید دیگر مانعی پیش‌رو نمی‌بینید. اما برگردیم به بحث سفر، مهندس بازرگان به نامه مسعود رجوی پاسخ مستقیم ندادند. اما یک پیام به ایرانیان خارج کشور دادند که خیلی مهم است؛ [با این مضمون] که این سفر علمی بوده و کسانی که سوال دارند ما در ایران پاسخ‌گوی آن‌ها هستیم اما «مبارزه در ایران است و در خارج کشور جای مبارزه نیست». رجوی در نامه خود پیشنهاد کرده بود که مهندس بازرگان با تمام خانواده و دوستان خود به خارج بیایند و ما مادام‌العمر تمام هزینه‌ها زندگی‌شان را تأمین می‌کنیم. با خواست خدا و شناختی که از رجوی در زندان دهه ۵۰ داشتم، آن سفر یک سفر تاریخی شد. البته ما با دوستان خودمان در ایران هم ارتباط داشتیم. تصمیمات و بیانیه با هماهنگی دفتر سیاسی نوشته شد.

پس در دهه ۶۰ دغدغه مهندس بازرگان و نهضت بیشتر بر مسئله جنگ متمرکز بود...

باید به حوادث دیگری هم اشاره کنم. سال ۶۷ بعد از نشریه «هشدار» مسائل مهم دیگری هم اتفاق افتاد. بعد از نامه هشدار در خرداد ۶۷ دفتر نهضت را بستند و سه تن از مدیران نهضت را دستگیر کردند. می‌خواستند همه را بازداشت کنند که آقای خمینی گفتند سه نفر را کاری نداشته باشید: مهندس بازرگان، دکتر سحابی و دکتر یزدی. قرعه افتاد به سه نفر بعد: آقای مهندس صباغیان، آقای خسرو منصوریان و من. مجموعه رویدادهایی که بین بسته‌شدن دفتر نهضت در خرداد تا ۲۲ بهمن ۶۷ که ما از زندان آزاد شدیم واجد اهمیت است. در آن شرایط باز هم مهندس بازرگان و نهضت آزادی با کمی تأخیر طی بیانیه‌ای به رویدادهای دیگر سال ۶۷ واکنش نشان دادند که در اسناد نهضت هم هست.

بگذارید این خاطره را هم نقل کنم؛ مواضع نهضت مورد انتقاد بود و می‌گفتند که شما به نفع صدام کار می‌کنید و روحیه رزمندگان را تضعیف می‌کنید. چنین بحث‌هایی آن موقع

مطرح بود. ما که زندان بودیم آقای محمد جواد مظفر که مدیرکل مطبوعاتی وزارت ارشاد بودند، بعد از پذیرش قطع‌نامه سه مصاحبه با مسئولان شورای عالی دفاع انجام دادند. یکی با آقای موسوی اردبیلی، یکی با آقای هاشمی و یکی با آقای خامنه‌ای، سه نفری که نقش اصلی را در شورای عالی دفاع برعهده داشتند. او سوال می‌پرسد که اگر امروز در سال ۶۱ بودید جنگ را ادامه می‌دادید یا نمی‌دادید؟ آقای هاشمی خیلی شفاف گفتند «هرگز ادامه نمی‌دادیم». آقای موسوی اردبیلی گفتند «ادامه نمی‌دادیم». آقای خامنه‌ای هم با نرمی چنین گفتند. آن موقع این مصاحبه‌ها در روزنامه اطلاعات و کیهان با تیترو درشت چاپ می‌شد و ما هم که زندان اوین بودیم این روزنامه‌ها را برایمان می‌آوردند. من به افسرنگهبان و مسئول آن‌جا می‌گفتم «ما چرا زندان هستیم ما هم که همین حرف‌ها را می‌زدیم!» تاثیر این مصاحبه بر روی خانواده شهدا و اسرا باعث شد که آقای خمینی نهیب بزنند و غائله را بخوابانند. آقای مظفر هم به زندان افتادند. ببینید وقتی شما نگاه راهبردی و تحلیلی دارید در آینده نیز موضع و گفتمان شما قابل دفاع است. دوباره بپرسم که آقای بازرگان در طول این مدت در هیچ کدام از سختی‌ها و مشکلاتی که پیش آمد مستقیماً با مسئولین دیدار داشتند؟

این سوال خوبی است. تمام ارتباط ما در دهه ۶۰ تا ۷۳ مکتوب است. نامه‌های متعددی به آقای موسوی اردبیلی که رییس قوه قضاییه بودند نوشتیم. به دفعات به آقای هاشمی نامه نوشتیم. این نوع ارتباط بود، در خصوص بازداشت‌ها به‌خصوص بازداشت سال ۶۹ که برای مهندس بازرگان خیلی مهم بود - برای این که خبرهای ناگواری هم از زندان بیرون می‌آمد به‌طور مستقیم از پسر خودشان آقای مهندس عبدالعلی که زندانی بود اطلاعات را دریافت می‌کردند - به‌دفعات نامه نوشتند.

مسئله آخر هم این که، در سال‌های بعد از درگذشت مرحوم بازرگان چپ‌های خط امامی که تخاصم شدیدی با نهضت داشتند آرام آرام پوست انداختند و به گفتمان اصلاح‌طلبی نزدیک شدند. در این مسیر شاهد رنگ باختن آن تخاصم و شروع هم‌کاری بین این دوجریان سیاسی هستیم. آیا در زمان مهندس بازرگان، مخصوصاً بعد از انتخابات مجلس چهارم که فرآیند حذف چپ‌ها آغاز شده بود و چند نفر از آن‌ها هم به زندان افتادند، آیا آقای بازرگان نظر یا تحلیلی در خصوص این جناح یا آینده آن داشتند؟ آیا هیچ وقت چهره سرشناسی از چپ‌های خط امام سراغ مرحوم بازرگان آمد؟

این را یادم هست که آقای عباس عبدی که از زندان آزاد شدند، من به ملاقاتشان رفتم. خیلی هم تعجب کرده بودند. روابط انسانی آقای بازرگان خیلی قوی بود. خیلی مسائل انسانی را رعایت می‌کردند. از این طرف هم در طول سال‌ها بعد از دولت موقت به دفعات افرادی با ایشان دیدار داشتند و از ایشان طلب حلالیت کردند.

آن چیزی که در حافظه‌ام مانده است بحث نویسندگان روزنامه کیان است. آن‌ها نویسندگان کیهان بودند و از خط امامی‌های تند. آن‌ها بعدها در یکی از شماره‌های کیان یک یادداشت تاریخی نوشتند. آن مطلب نوعی عذرخواهی است و دقیقاً در زمانی نوشته شد که خط‌مشی آن‌ها در حال تغییر بود. جریان سنتی هم نقد خیلی تندی به آن‌ها کرد که این حرف‌ها چیست که می‌زنید؟ این‌ها روشنفکرانی بودند که به گفتمان بازرگان بازگشتند.

پیام راهبردی بازرگان برای امروز ما^۱

شصت سال قبل زنده یاد مهندس مهدی بازرگان سخنرانی "احتیاج روز" را در جشن عید فطر انجمن اسلامی دانشجویان در دانشکده کشاورزی کرج ایراد کردند. پیام اصلی این سخنرانی پاسخ به میرم‌ترین مشکل فعالیتهای اجتماعی و سیاسی در جامعه امروز ما هم، هنوز هست. به ویژه در شرایط کنونی که کشور با بحران‌های سنگینی روبروست و لازمه خروج از این بحران‌ها گفت و گو و وفاق ملی است. برای این منظور ضروری است همه کسانی که دل در گرو منافع و امنیت ملی و التزام به قانون اساسی دارند باید بتوانند حول مطالبات ملی با هم همکاری جمعی و جبهه‌ای داشته باشند تا بتوانند به تدریج راه خروج از بحران‌های جاری را هموار سازند.

مهندس بازرگان ریشه این مشکل فرهنگی جامعه ما را این چنین توضیح می‌دهد:

"آنچه لازم‌تر و واجب‌تر از همه چیز است تربیت دموکراسی و امکان مجتمع شدن و همکاری است که ما در اثر ۲۵۰۰ سال زندگی غیردموکراتیک و غیراجتماعی یعنی انفرادی تحت رژیم استبدادی فاقد آن هستیم. نه می‌توانیم دور هم جمع شویم و نه وقتی دور هم جمع شدیم حاضر به گذشت و سازش و همکاری هستیم. پس باید عجالاً عملاً خود را برای فعالیت اجتماعی تربیت کنیم. این افکار و استدلالها را بعداً در یک سخنرانی جشن عید فطر انجمن اسلامی دانشجویان در دانشکده کشاورزی کرج مطرح کردم و چاپ شده است "احتیاج روز".^۲

این برداشت و جمع‌بندی مهندس بازرگان در پی تجربیات تلاشهای فرهنگی - اجتماعی دهه ۲۰ و همکاریهای دوره نهضت ملی ایران و به ویژه تجربیات همکاریهای جمعی احزاب، گروههای سیاسی - اجتماعی و شخصیتهای ملی و اسلامی در دوره نهضت مقاومت ملی، در دهه ۳۰ بدست آمده است.

مهندس بازرگان در این اثر با تحلیل شکست‌ها و ناکامیهای اجتماعی و سیاسی ایرانیان بر نقطه ضعف غیر اجتماعی بودن مردم تأکید می‌کند و آنرا بعنوان یک "خصلت عمومی" مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد و با استناد به آیات قرآن و معارف دینی و تجربه تاریخی کشورهای توسعه یافته راهکارهایی برای مقابله با این مشکل حاد و اساسی جامعه ما ارائه می‌دهد. مهندس بازرگان در این اثر می‌گوید "مرض بزرگ و موجب اساسی بدبختی‌ها و عقب‌افتادگیهای

^۱ یادداشت محمد توسلی در روزنامه ایران - ۱۳۹۶/۱۰/۳۰ - ^۲ سال ۱۳۳۶

ما همان علت یا عللی است که در خاصیت انفرادی و خصلت خودبینی، خودخواهی و خودپرستی ما منعکس و متمرکز گردیده است” و پیامدهای این خصلت مزمن دیرین را در مشکلات اجتماعی نشان می‌دهد و می‌گوید ” هر جا که افکار و منافع ملی و خیر و خدمت واقعی است، تفرقه و مخالفت ساز کرده‌ایم ... اگر دشمن خارجی و ایادی داخلی او نیز جرأت یا فرصت خرابکاری را نکنند، خود ما به دست همدیگر بزودی آنرا متلاشی خواهیم کرد.

چه باید کرد!

مهندس بازرگان ضمن تشریح علل و موجبات خصوصیات تکروی و اعراض از کارهای دسته جمعی ایرانیان بر ضرورت ایجاد بسترهای لازم برای اصلاح خصلتهای خودبینی، خودخواهی و خودپرستی و کسب تربیت اجتماعی و کار جمعی است

مهندس بازرگان در پاسخ به این سؤال مهم آنروز که امروز نیز عموماً مطرح می‌شود که چرا مطالبات تاریخی یکصد ساله ملت ما تاکنون محقق نشده و حال آنکه سایر ملل چون ژاپن که یکصد سال قبل همزمان اصلاحات خود را با ما آغاز کرده‌اند، به اهداف خود نائل شده‌اند می‌گوید: ” در این مملکت بسیار بودند و هستند کسانی که برای نجات ملت و ترقی مملکت درد می‌کشند و چاره می‌جویند. غالب آنها منشاء بدبختی‌ها و مرکز فساد را در اقلیتهایی به نام هیئت حاکمه می‌شناسند و تنها راه اصلاح را تعویض مقامات و تصرف قدرت سراغ می‌دهند. شاید یکی از علل و عوامل خرابی و یکی از شرایط لازم برای اصلاح، همین‌ها باشد؛ ولی اینها به هیچ وجه شرایط کافی نیست تا اکثریت مردم شخصاً سالم و صالح نباشند و مجتمعاً نتوانند همکاری نمایند، فساد عقیده و عمل افراد و اختلافات و مخالفت‌های اجتماع باعث خواهد شد که نه تنها اصلاح و احیای کشور صورت نگیرد بلکه اگر اتفاقاً هم قدرت به دست صالحین و به اختیار ملت افتاد، بزودی موجبات تلاشی و تباہ از داخله مردم و رهبران بجوشد و دستگاه، چون کودتای ۲۸ مرداد، واژگون گردد.

مهندس بازرگان در جمع‌بندی می‌گوید ” احتیاج روز و وظیفه ما در راه سعادت دنیا و آخرت، اقدام جدی عملی در اصلاح و در اجتماع نفوس است ... هر قدر در برابر مشکلات عظیم روزگار، دست تنهائی مایوس کننده و وحشت‌آور است، اجتماع و اتحاد، قوت قلب و امید می‌دهد و پس از آنکه جمع شدیم، هر قدر بحث و حرف، اختلاف و تفرقه ایجاد می‌کند، کار و عمل، صمیمیت و احترام می‌آورد، هر قدر مجادله و مجامله سردی و ضعف می‌آورد اقدامات مثبت مفید، دلگرمی

و قوت می‌زاید،... هرچه می‌توانیم بیشتر دور هم جمع شویم ، از کارهای ساده و کوچک شروع نمائیم و به بزرگتر و مهمتر برسیم.”

بعد از دهه ۳۰ و اقداماتی که برای تأسیس و تقویت اولین نهادهای مدنی مدرن در ایران صورت گرفت، تحولات زیادی در دهه های بعدی در جامعه ما رخ داده است، در پی تلاشهای پیگیر و مستمر مهندس بازرگان ، همفکران او و سایر روشنفکران متعهد ایران در چند دهه گذشته، انقلاب اسلامی ۵۷، دوم خرداد سال ۷۶ و ۸ سال تلاش اصلاح طلبان ایران، انتخابات سال ۹۲ ، ۹۴ و ۹۶ امروز بایستی به این سؤال پاسخ داده شود که مطالبات تاریخی ملت ایران تا چه حد تحقق یافته است؟

در ایران آزادی، دموکراسی و حقوق بشر دغدغه اصلی و محور اصلی مبارزات یکصد ساله اخیر مردم ایران برای تضمین دستیابی به این مطالبات بوده است. زیرا پیش نیاز و تحقق برنامه‌های توسعه همه جانبه و پایدار جامعه را مشارکت آگاهانه و داوطلبانه مردم در عرصه‌های مختلف اداره کشور دانسته‌اند و برای تنظیم مشارکت مفید و مؤثر مردم در سرنوشت و اداره امور جامعه ، باتوجه به زمینه های فرهنگی جامعه ایران و تجربیات بشری، ساز و کار دموکراسی (مردمسالاری) و تأمین آزادی و کرامت انسان را راهکار آن مورد تأکید قرار داده‌اند. ولی از آنجا که به پیش‌نیازهای دموکراسی توجه کافی مبذول نشده است این تلاشها با موفقیت مورد انتظار همراه نبوده است.

ویژگیهای فرهنگ سیاسی ایران مثل کیش شخصیت ، توطئه نگری ، خود بزرگ بینی ، خودخواهی ، شتاب در عمل (فرهنگ زور و زود) ، ضعف و ناتوانی در همکاری، عدم استمرار کار گروهی، عدم مسئولیت پذیری در مقابل اعمال خود، انتقادناپذیری، عدم توجه به واقعیات و غیرعملی اندیشیدن- و سایر عناصر و عواملی که مانع ظهور و رشد دموکراسی است- گریبانگیر تمام نیروهای فکری جامعه ایران بوده است. روابط پدرسالارانه ، و قیمومیتی در جامعه ایران محدود به حاکمیت ها نبود، بلکه این خصیصه در هر گوشه جامعه ایران یافت می‌شود ، چه در سازمانهای سیاسی و چه در نهادهای فرهنگی و انجمنهای داوطلبانه و چه در روابط اجتماعی و فردی.

فرهنگ خودکامگی و قبیلگی و عدم توجه به فرهنگ ملی و دینی، عدم رعایت توازن ظریف بین گذشته و آینده یا سنت و مدرنیته ، عدم ایجاد آگاهی‌های لازم برای برنامه‌های پیشنهادی،

تحمیل برنامه‌های نوگرایانه بدون دخالت مردم در انتخاب و برنامه‌ریزی آنها از جمله دلایل عدم موفقیت جنبش دموکراسی خواهی در ایران بوده است.

نوسازی فرهنگ سیاسی ایران و تقویت نهادهای مدنی - علاوه بر آگاهی از موانعی که بر شمرده شد - نیاز به زمان داشته و باید یک مسیر تدریجی و تحولی را طی کنند. تحولات اجتماعی سریع سطحی، بی ریشه و ناپایدار و آماده بازگشت به عقب خواهد بود. باتوجه به جوان بودن جامعه ما و نقش جوانان و زنان در برنامه های توسعه کشور، توسعه سازمانهای داوطلبانه جوانان و زنان که در سالهای اخیر از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده است، بایستی در کانون توجه برنامه ریزان اینگونه انجمنهای داوطلبانه و مشارکتی قرار گیرد و بسترهای لازم برای رشد و توسعه کمی و کیفی اینگونه نهادهای مدنی فراهم شود.

جمع‌بندی :

پیام " احتیاج روز " مهندس بازرگان در شصت سال قبل امروز نیز با ابعاد وسیع و پیچیده‌تری "احتیاج امروز" جامعه ماست. از یک سوی با تمرین کار جمعی و یادگیری آزادی و دموکراسی می‌توان این مشکل رفتاری و فرهنگی را که مانع موفقیت کارکرد نهادهای مدنی است و اختصاص به جناح خاصی ندارد - برطرف نمود، تا بسترهای لازم شکل گیری و توسعه نهادهای مدنی که پیشنیاز برنامه‌های توسعه می‌باشد، فراهم گردد.

سازمانهای داوطلبانه مشارکتی و احزاب سیاسی از نهادهای مدنی مهم و مؤثر در توسعه هستند، که هم هدف توسعه و هم ابزار توسعه می‌باشند. سازمانهای داوطلبانه مشارکتی محل مناسبی برای تمرین مشارکت و یادگیری تحمل نظرات دیگران در عمل جمعی هستند.

تحول اینگونه انجمنها را نمی‌توان یک شبه انتظار داشت . این سازمانهای اجتماعی دارای مراحل مختلف توسعه هستند. لازم است برنامه ریزان توسعه بر این نکته توجه کنند و با مطالعه خصوصیات ساختاری و فرهنگی جامعه ایران و الگوهای مشارکتی نهادینه شده موجود، باتوجه به میزان ظرفیت پذیری آنان، در جهت توسعه و گسترش آنان اقدام کنند.

باتوجه به تحولات پیچیده جاری کشور "احتیاج روز" و مسئولیت روشنفکران متعهد امروز جامعه - در دهه نود - بسیار پیچیده تر و گسترده تر از شرایط دهه سی کشور است که شادروان مهندس بازرگان آنرا عنوان کرد .

۱- «احتیاج روز» در مجموعه آثار ۸ مهندس مهدی بازرگان چاپ شده است.

ریشه های انقلاب اسلامی سال ۵۷^۱

بازرگان شاه را به «مباهله» دعوت کرد

انقلاب اسلامی سال ۵۷ ریشه در مطالبات تاریخی ملت ایران دارد؛ مطالباتی که از مبارزات صدساله ملت ما دنبال می شده است. از دوره جنبش مشروطه، نهضت ملی تا سال ۵۷ مشکل اصلی جامعه ما حضور فرهنگ استبدادی و حاکمیت و سلطه شاهان و اقتدارگرایان در جامعه بوده است. بیدارگران و اصلاح طلبان ما بیشتر بحث محدود کردن اختیارات قدرت و استقرار و حاکمیت اراده مردم و به زبان امروز، آزادی، دموکراسی و حقوق بشر را دنبال می کردند. می خواستند انسان بر سرنوشت خویش حاکم باشد تا توسعه در جامعه میسر شود. ریشه تاریخی انقلاب در عمق تاریخ ما بوده و در هر مرحله یک گام بلند برداشته شده است. در انقلاب ۵۷ مردم شعار آزادی سر می دادند که از مظالم شاه و ابزار سرکوبش یعنی ساواک به ستوه آمده بودند. از طرفی از حضور امریکا و سلطه آن بیزار بودند و شعار استقلال می دادند. ضمناً ملت ما مردم مسلمانی بودند و می خواستند ارزش های اسلامی در مناسبات شان حاکم باشد. لذا شعار جمهوری اسلامی می دادند.

از شهریور ۲۰ تا بهمن ۵۷

این شعارها با هم یک هماهنگی و انسجامی داشتند. انقلاب در فرآیندی شکل گرفته است که لاقلاً پس از شهریور ۲۰ و رفتن رضاخان و فضای باز نسبی که در کشور ایجاد شد برمی گردد. در آن شرایط افکار نو در جامعه مطرح می شود. هم ایده های مارکسیستی و هم ایده های اندیشه نو دینی مطرح می شود. نیروهای ملی هم حضور می یابند و مقاومت می کنند و زمینه های رشد حرکت مردم را فراهم می کنند. سال ۳۹ شرایط جدیدی مطرح می شود. شعار حقوق بشرکنندگی مطرح می شود. جبهه ملی دوم و بعد نهضت آزادی ایران تشکیل می شود. بعد با توجه به نقشی که شاه در اداره کشور داشت تصمیم می گیرد خودش معجزی برنامه اصلاحات امریکایی شود. لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی و فراندوم شش ماده ای شاه مطرح می شود. پیش بینی می کردند که روحانیت با اصلاحات ارضی و شرکت زنان در انتخابات مخالفت کند. ابتدا هم مخالفت هایی صورت

^۱ یادداشت محمد توسلی در روزنامه «اعتماد» - ۱۳۹۶/۱۱/۸

گرفت ولی در تعاملی که با روشنفکران دینی صورت گرفت حرکت روحانیت هم به جهت گیری علیه شاه منجر شد و سمت و سوی ضد استبدادی را انتخاب کردند که در سخنرانی های آقای خمینی در سال ۴۲ کاملاً تبلور دارد. این تقابل با استبداد سلطنتی و حرکتی که روحانیت برای مبارزه انتخاب کرده بود، باعث رخداد ۱۵ خرداد می شود. شاه با سرکوب این حرکت به مردم این پیام را می دهد که دیگر مبارزه قانونی امکان پذیر نیست. از این تاریخ است که تمام مبارزین ما اعم از مارکسیست و مسلمان چه در داخل کشور و چه خارج همه به این جمع بندی می رسند که باید خودشان را برای یک مبارزه مسلحانه و مخفی آماده کنند. اگر نخبگان سیاسی ما بعد از ۱۵ خرداد به این جمع بندی رسیدند به این دلیل بود که این گفتمان در آن مقطع در سراسر جهان مطرح بود. آن موقع تجربه انقلاب کوبا، الجزایر، چین و شوروی پیش رو بود. به هر حال در مجموعه کشورها این گفتمان مطرح بود که برای رفع موانع راهی جز انقلاب وجود ندارد. به همین دلیل روشنفکران ما هم که به آن ادبیات دسترسی داشتند، آن را مطالعه کردند و مورد عمل قرار دادند. بنابراین ما باید توجه کنیم که در دهه ۴۰ و در ادامه آن در دهه ۵۰ گفتمان جهانی این بود و تحت تاثیر آن راه حل اصلاحی در بین جوانان ما مطرح نبود.

انسداد راه های مخالفت قانونی

شاه هم تمام راه های مبارزه قانونی و مسالمت آمیز را به کلی مسدود کرد. در انتخابات دوره بیستم مجلس تنها یک نماینده، آقای الهیار صالح از کاشان توانست به مجلس راه پیدا کند. شاه مجلس را منحل کرد تا همان یک نفر هم در مجلس نباشد. شاه حتی امینی را هم تحمل نکرد. و این در حالی بود که نهضت آزادی، بر خلاف گروه های دیگر، در راستای سست کردن بنیان های استبداد و باز کردن فضای باز سیاسی و ادامه فعالیت های سیاسی قانونی از امینی حمایت کرد. اما شاه همان اندازه را هم برنتابید. در چنین شرایطی بود که مهندس بازرگان در دادگاه نظامی سال ۴۲ جمله معروفی را گفت که ما آخرین گروهی هستیم که به زبان قانون با شما سخن می گوئیم و بعد از ما دیگر با این زبان با شما صحبت نخواهند کرد.

مبارزه مسلحانه و سرکوب حکومت

رژیم شاه با همکاری سیا و موساد از تمام تکنولوژی های ممکن برای سرکوب جنبش مسلحانه استفاده کرد. به طوری که همانطور که می دانیم از سال ۴۹ که فعالیت های مسلحانه آغاز شد تا سال ۵۴ تمام این جریانات سرکوب شدند. با شیوه های خاصی که ساواک داشت و هدایتی که

می‌کرد تغییر رویه دادند و این تغییر آثار بسیارمنفی در روحیه مسلمانان مبارز داشت. با این فرآیند سرکوب، عملاً فعالیت مسلحانه در داخل کشور در سال ۵۴ به بن‌بست رسید. پیشگامان حرکت مسلحانه در ایران شهید شدند یا در داخل زندان بودند و اگر در زندان نبودند به خاطر همین اختلافات مجبور شدند کشور را ترک کنند. پس از آن گروه‌های کوچکی شکل گرفت و این حرکت مسلحانه را ادامه دادند. همین هفت گروهی که پس از انقلاب، سازمان مجاهدین انقلاب را شکل دادند گروه‌های پراکنده‌ای بودند که بعدها به هم پیوستند.

روحانیت و فرهنگ ایثار

با وجود اینکه حرکت مسلحانه سرکوب شد اما این حرکت آثار مثبتی در فضای فرهنگی جامعه ما به وجود آورد و در جامعه ما یک تحول فرهنگی به صورت ریشه‌ای اتفاق افتاد. به طوری که نسلی که بعد از سال ۴۹ در دانشگاه‌ها حضور داشتند به لحاظ فرهنگی و اجتماعی از رشد بسیار بالاتری برخوردار بودند. نه تنها نسل جوان ما بلکه مبارزین مسلمان و بدنه جامعه ما یک تحول کیفی پیدا کرده بودند. همچنین در پی نهضت روحانیت در سال ۴۱ و رخداد پانزدهم خرداد ۴۲ در خود روحانیت جریان بازار حامی آنان هم چنین تحولی شکل گرفته بود. روحانیون اهل مبارزه و اهل فداکاری و ایثار شدند. تعدادی از آنها در زندان و تبعید بودند. این تحول کیفی نسبی را در عرصه عمومی می‌توان دید. من می‌خواهم اضافه کنم علاوه بر این تحولات، نقشی که روشنفکران دینی در ادامه کار مهندس بازرگان یا استاد محمدتقی شریعتی، به طور مشخص دکتر شریعتی سال ۴۷ تا ۵۲ ایفا کرد و یک ادبیات جدیدی را در جامعه مطرح کرد خود این ادبیات موجب شد که نسل جوان و مبارز ما را، مستقل از فرهنگ مارکسیسم، با یک محتوای غنی‌تری در جامعه تربیت کند و این مجموعه با غنای فرهنگی بالاتری در جامعه ما حضور داشت. سال ۵۴ که حرکت مسلحانه سرکوب شد این جریان روشنفکر دینی تسلیم نشد و راه خویش را ادامه داد. شما به اسناد تاریخی که نگاه می‌کنید می‌بینید از سال ۵۴ به بعد یک حرکت آرام، فرهنگی و آگاهی‌بخش حرکت اجتماعی را دنبال می‌کند. به تدریج حرکات اصلاحی در جامعه ما رواج پیدا می‌کند. اگر رویدادهای سال ۵۵ را نگاه کنید بعد از روی کار آمدن کارتر و حقوق بشر اگر فقط فهرست رویدادها را مرور کنیم می‌بینیم فروردین ۵۶ جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر مطرح می‌شود.

مسجد قبا و اولین جرقه

در حوادث سال ۵۶ کم‌کم برنامه بزرگداشت دکتر شریعتی و مجلس ختم مرحوم حاج سیدمصطفی خمینی در مسجد ارگ هست که بیانیه‌های امضادار از آن بیرون می‌آید. بعد از آن اعتراض به محکومیت آقای طالقانی مطرح می‌شود به تدریج از شهریور ۵۶ اجتماعات عظیم روشنفکران دینی در تهران آغاز می‌شود و مثلاً در مسجد قبا مرحوم دکتر مفتاح که در آنجا پیش‌نماز بودند برنامه سخنرانی که روشنفکران دینی مثل مهندس بازرگان، دکتر توسلی، دکتر پیمان، دکتر سامی، دکتر سحابی شروع می‌شود و خلاصه اینکه این حرکت‌های مسالمت‌آمیز آغاز شد. مسجد قبا اولین جرقه‌ای است که مردم آنچنان استقبال می‌کنند که علاوه بر شبستان مسجد، طول خیابان قبا تا خیابان دکتر شریعتی مردم روی زمین نشسته بودند. این حضور طبیعتاً ایجاد انگیزه می‌کرد و تحرکی به جامعه می‌داد. شهریور ۵۶ اجتماع هنرمندان و روشنفکران حتی غیراسلامی در باشگاه انجمن ایران-آلمان به نام شب‌های شعر شکل می‌گیرد. شهریور ۵۶ نماز عید فطر در زمین‌های قیطریه به امامت آیت‌الله سیدابوالفضل موسوی‌زنجانی اتفاق می‌افتد که خود برگزاری این نماز عید فطر اجتماعی است که در خود پیام گسترش یک حرکت اجتماعی عمومی را دارد. بانیان این برنامه ترکیبی از مبارزین مختلف هستند. مهندس صباغیان، حاج مانیان، حاج مهدی عراقی، تهرانچی و... از آذر ۵۶ و در واقع از زمانی که جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر تشکیل می‌شود برای دفاع از زندانیان سیاسی و کاهش هزینه حضور در عرصه مبارزه برنامه‌ریزی می‌شود. اولین نشریه‌ای که ملیون و روشنفکران منتشر کردند در ۱۱ آبان ۵۶ است که مطالبات خودشان را شامل: اجرای قانون اساسی، آزادی زندانیان سیاسی، رعایت آزادی‌ها، آزادی مطبوعات و پیشبرد حقوق بشر و... مطرح می‌کنند. در چنین فضایی ناگهان حرکتی شروع می‌شود که جامعه را به سمت خشونت می‌کشاند. در ۱۷ دی‌ماه ۵۶ آن مقاله معروف داریوش همایون در روزنامه اطلاعات مطرح می‌شود. در اعتراض به این کار حادثه قم رخ می‌دهد. کشتار در آنجا اتفاق می‌افتد و بعد مراسم چهلم کشتار قم در تهران و شهرستان‌ها انجام می‌شود. نکته مهم این است که در این شرایط خفقان که استبداد و ساواک هست اما مردم نیز در صحنه هستند. تنها کسی که جرات می‌کند و با صدور بیانیه از مردم برای شرکت در مجلس بزرگداشت شهدای قم در مسجد آذربایجانی‌های بازار تهران دعوت کند، مهندس بازرگان است. همین روند ادامه دارد... شاید یکی از نکات تاریخی که باید در این فرآیند اشاره شود انجام اولین مصاحبه مخفیانه مهندس بازرگان با خبرنگار بلژیکی به نام آقای کلود در اول اردیبهشت سال ۵۷ است که تاثیر گسترده‌ای

در رساندن پیام انقلاب داشته است. او يك مصاحبه يك ساعته با آقای مهندس بازرگان تهیه کرد که در بسیاری از رسانه‌های خارجی پخش شد. مهندس بازرگان در این مصاحبه گفته بود که ملت باید بین شاه و آزادی یکی را انتخاب کند. این در واقع سرآغاز ارتباط بین‌المللی و انعکاس مبارزات مسالمت‌آمیز بود.

مهندس بازرگان و دعوت از شاه برای مباحثه

ارسال نامه مهندس بازرگان به دفتر مخصوص شاه در اردیبهشت ۵۷ و دعوت شاه به مباحثه ملی از جمله اقداماتی است که شاه را به چالش کشید. طبیعی است که شاه پاسخی ندهد اما نفس انتشار يك چنین بیانیه‌ای که کسی در داخل جرات می‌کند و این بیانیه را صادر می‌کند زمینه را برای چالش‌های بعدی فراهم ساخت. من از ذکر جزئیات رخدادهای پی در پی این دوران صرف نظر می‌کنم. از حدود ۱۵ خرداد سال ۵۷ است که به تدریج اعتصابات در شهرهای درجه ۱ و ۲ به بیش از ۸۰ درصد می‌رسد. در ۱۵ خرداد نهضت آزادی ایران بیانیه‌ای با عنوان «کارمندان دولت حالا نوبت شماست» صادر می‌کند. در ۶ شهریور ۵۷ که هنوز ساواک مسلط است بیانیه شاه برود نهضت آزادی با عنوان «راه نجات ایران از بن‌بست حاضر» منتشر می‌شود. ۱۳ شهریور ۵۷ نماز با شکوه عید فطر به امامت دکتر مفتاح در قیصریه برگزار می‌شود.

پایداری آیت‌الله خمینی

به دنبال بازداشت گسترده فعالان سیاسی پس از یورش ۱۷ شهریور، جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر به اقدامات دفاعی خود توسعه داد. در ۱۳ مهر هجرت آقای خمینی از نجف به پاریس به پیشنهاد و در معیت دکتر یزدی اتفاق می‌افتد. این سرآغاز يك دوران جدیدی است. آیت‌الله خمینی در دورانی که در تبعید بودند به خاطر پایداری ایشان در نهضت روحانیت از سال ۴۱ و تسلیم نشدن در مقابل رژیم شاه مورد توجه فعالان سیاسی در داخل و خارج کشور بودند. نهضت آزادی ایران در خارج کشور و انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا و امریکا با ایشان در ارتباط بودند و این باعث شده بود که آقای خمینی در جمع فعالان سیاسی خارج از کشور نیز مطرح شوند. اگر این ارتباطات در داخل و خارج نبود طرفداران ایشان به روحانیت و بازار و اسلام سنتی محدود می‌شد. این ارتباطات گسترده‌ای که در خارج از کشور صورت گرفت، مصاحبه‌هایی که انجام شد و رفت و آمدهایی که بود و بیانیه‌هایی که ایشان می‌داد به خصوص پیام‌هایی که برای انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها داده می‌شد مجموعه این موارد باعث

شد که ایشان در بین روشنفکران هم مورد توجه قرار بگیرند. حضورشان در پاریس با توجه به تداوم مبارزات در داخل به طور طبیعی در بین‌المللی کردن قیام مردم نقش موثری داشت. همه سران گروه‌ها و نخبگان سیاسی به پاریس می‌رفتند و مذاکراتی داشتند که مهندس بازرگان هم با ایشان مذاکراتی داشتند که زمینه‌های تشکیل شورای انقلاب برای انسجام مدیریت انقلاب در داخل کشور فراهم می‌شود. نکته تاریخی مهم این است که پس از تغییرات دولت‌ها از هویدا تا شریف‌امامی و شکست برنامه‌های سرکوب مردم در ۱۴ آبان از هاری به جای شریف‌امامی روی کار می‌آید و شاه در ۱۵ آبان آن سخنرانی مشهور خود را ارائه می‌کند و خطاب به مردم می‌گوید که من پیام انقلاب شما را شنیدم، که با واکنش منفی مردم مواجه می‌شود. در شرایط کنونی بسیار مفید است که سوابق تاریخی برای نسل جوان ما بازگو شود. ضمناً رخدادهای سال‌های ۵۴ تا این مقطع نشان می‌دهد که مبارزات ملت ما تا این مرحله کاملاً قانونی و مسالمت‌آمیز بوده است.

راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورا

یکی از پیامدهای دیپلماسی انقلاب و اقدامات جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر برگزاری موفقیت‌آمیز راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورا است که طی آنها جمعیت میلیونی به‌طور مسالمت‌آمیز تنفر خود را از رژیم شاه و پشتیبانی خود را از مطالبات تاریخی مردم که در سخنان رهبر فقید انقلاب در پاریس متبلور بود و از رهبری آیت‌الله خمینی به جهانیان اعلام داشت. در واقع پیامد این راهپیمایی‌ها انجام يك فرماندم و اعلام نظر روشن مردم بود. اما راهپیمایی روز تاسوعا که در آن سال اتفاقاً با روز حقوق بشر منطبق بود چگونه برگزار شد؟ فکر اولیه این برنامه ابتدا از سوی جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر مطرح شد که در فرآیند دیپلماسی انقلاب و مذاکره با سران ارتش موافقت آنان را برای برگزاری راهپیمایی مسالمت‌آمیز جلب کرده بودند. به همین دلیل در روز تاسوعا تانک‌ها و نیروهای ارتش خارج از مسیر راهپیمایی مستقر شدند. از سوی جمعیت دفاع، ستادی مرکب از نمایندگان گروه‌ها و فعالان سیاسی تشکیل شد. تا آنجا که به خاطر دارم در این ستاد جمعی از جمله آقای شاه‌حسینی به‌عنوان مسوول تدارکات آقای شاه‌حسینی و بنده به‌عنوان مسوول تبلیغات حضور داشتیم. مرحوم طالقانی هم اعلام کردند که راهپیمایی را از همان محل خودشان، پیچ شمیران آغاز می‌کنند. در روز تاسوعا با برنامه‌ریزی که ستاد انجام داد از نقاط مهم شهر راهپیمایی وسیع و گسترده‌ای به طرف میدان آزادی انجام شد. مردم با آن رشدی که کرده بودند ارتباط خیلی انسانی با ارتشیان برقرار می‌کردند و گل به آنها هدیه می‌کردند. مردم

شعارها و مطالبات خودشان را در این راهپیمایی مطرح کردند.

حضور همه اقشار مردم در انقلاب

آنچه اینجا باید مورد توجه قرار دهیم نوع اقشاری است که در این راهپیمایی‌ها حضور داشتند. واقعیت این است که در این تجمعات انقلابی همه اقشار مردم حضور داشتند. اما بعدها برخی چنین القا کردند که قشرهای محروم و پابرنه در این راهپیمایی حضور داشتند. اتفاقاً آنها در این مقطع حضور چشمگیر کم‌رنگ نداشتند. مجموعه فیلم‌هایی که خوشبختانه در تلویزیون نمایش داده می‌شود به خوبی نشان می‌دهد که قشرهای متوسط و بالای متوسط در این راهپیمایی‌ها به صورت غالب حضور دارند. هم عکس آیت‌الله خمینی هست هم دکتر مصدق و هم دکتر شریعتی. گروه‌های سیاسی مختلف هستند. یعنی نشان می‌دهد که مردم از طبقه متوسط به بالا که طبقه آگاه‌تر هستند به میدان آمده‌اند. در روز عاشورا که مردم احساس امنیت بیشتری کردند بیشتر شرکت کردند و شاید بتوان گفت که جمعیت دوبرابر شد. شعارها و مطالبات مردم هم در اسناد تاریخی هست و مشخص است. مردم دنبال آزادی بودند.

از نگاه مردم، شاه مشکل اصلی بود

دنبال حاکمیت و ارزش‌های فرهنگی و اسلامی خودشان بودند. مردم شاه یعنی نماد استبداد را مانع اصلی تحقق این مطالبات می‌دانستند. بنابراین این مساله در روز عاشورا برجسته‌تر عنوان شد که شاه باید برود. روز تاسوعا شعارها کمی آرام‌تر بود. مردم در این راهپیمایی‌ها مخالفت خودشان را با شاه و رژیم سلطنتی اعلام و از رهبری آیت‌الله خمینی حمایت کردند. ما حدود ۳۰۰ گروه خبرنگار خارجی داشتیم. دوستانی را که آشنا به زبان انگلیسی، آلمانی و فرانسه بودند سازماندهی کرده بودیم و با این پوشش خبری پیام انقلاب به طور وسیع در دنیا پخش شد. پس از این راهپیمایی‌ها ست که زمینه‌های رفتن شاه فراهم می‌شود. در هفتم دی ماه نهضت اعلامیه‌ای تحت عنوان جنگ شاه و ملت مطرح کرد که همان بیانیه شهریور بود که با ویرایش و انسجام بیشتری در این زمان مطرح می‌شود. از ازهاری هم برای خاموش کردن شعله‌های انقلاب مردم کاری ساخته نشد. در ۱۶ دی ماه شاپور بختیار که آخرین گزینه برای رویارویی با انقلاب بود روی کار می‌آید.

اولین گام برای اداره کشور به دستور امام

جریانات بعدی مشکلات ناشی از قطع نفت در زندگی روزانه مردم است. برای راه‌اندازی

نفت در حد نیاز داخلی رهبر فقید انقلاب هیاتی به سرپرستی مهندس بازرگان را انتخاب می‌کنند. در این هیات پنج‌نفره آقای هاشمی‌رفسنجانی، مهندس کتیرایی، مهندس حسینی و مهندس صباغیان حضور دارند. این اقدام اولین گام برای تسخیر اداره مملکت به دستور آیت الله خمینی است. ۲۶ دی سرانجام، شاه ایران را ترك می‌کند و مردم با واکنش وسیع خود مقدمات پیروزی خویش را عملاً جشن می‌گیرند. چون اعتصابات گسترده بخشی از زندگی مردم را فلج کرده بود، در ۲۷ دی ماه مسولیت اداره اعتصابات به هیات پنج‌نفره دیگری به سرپرستی دکتر یدالله سبحانی سپرده شد تا اعتصابات را ساماندهی کنند. در این هیات دکتر باهنر، مهندس معین‌فر، دکتر کاظم یزدی و دکتر ممکن حضور دارند. مذاکرات سیاسی اعضای شورای انقلاب و ملاقات با سولیوان در این دوره برای تدوam دیپلماسی انقلاب و تسهیل مدیریت انقلاب ادامه دارد. بحث بازگشت آقای خمینی به ایران مطرح می‌شود. مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های ایشان در پاریس از اهمیت زیادی برخوردار است زیرا در پاسخ به سوالات خبرنگاران تصویری از شکل حکومت آینده ایران و پاسخگویی به مطالبات تاریخی ملت ارایه می‌کنند که نه تنها ملت ایران را مجذوب خود می‌سازند بلکه افکار عمومی مردم جهان را شیفته پیام انسانی انقلاب مردم ایران می‌کنند. تا ۱۲ بهمن ماه که بازگشت تاریخی آقای خمینی به ایران انجام می‌شود راهبرد مبارزات مردم آرام و مسالمت‌آمیز است. البته مقاومت و درگیری هست، جمع زیادی شهید و مجروح داریم. اما مردم آغازگر خشونت نبوده‌اند.

طرح شورای سلطنت و شکست آن

قبل از رفتن شاه از ایران فکر تشکیل شورای سلطنت مطرح شده بود. اما پس از ۲۶ دی‌ماه که شاه رفت با حضور بختیار شورای سلطنت تشکیل شد. در حالی که مجموعه تلاش‌های شاه و حامیان داخلی و خارجی برای حفظ شاه و رژیم سلطنتی حتی با روی کار آوردن دولت نظامی با شکست مواجه شده بود، انتقال آرام قدرت به رهبران انقلاب با مدیریت شورای سلطنت و انتخاب اعضای آن با نظر شورای انقلاب و رهبر فقید انقلاب راهکاری بود که برخی از اعضای شورای انقلاب به ویژه مهندس بازرگان آن را پیگیری می‌کردند. در گام اول سید جلال تهرانی، رییس شورای سلطنت به پاریس رفت و با استعفای او قبل از دیدار با امام موقعیت شورای سلطنت به ویژه سایر اعضای آن کاملاً متزلزل شد و به طور مسالمت‌آمیز يك گام دیگر در جهت حذف رژیم شاه برداشته شد. در گام دوم تعیین تکلیف بختیار آخرین نخست وزیر رژیم شاه بود. شورای

انقلاب با سفر بختیار به پاریس و متن استعفای وی به رهبر فقید انقلاب موافقت کرده بود اما در آخرین لحظات با آن مخالفت شد.

جایگاه امروز گفتمان بازرگان^۱

در آستانه چهلمین سالروز پیروزی انقلاب و در بیست و سومین سالگرد در گذشت زنده یاد مهندس مهدی بازرگان ضمن ارزیابی عملکرد چهار دهه گذشته عملکرد جمهوری اسلامی در عرصه های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می توان به بسیاری از سوالات مطرح برای نسل جوان امروز در خصوص عملکرد مهندس بازرگان در دولت موقت و چالش های مدیریتی آن دوران و پیامد های اشغال سفارت آمریکا، هشت سال جنگ تحمیلی و به ویژه مواضع مهندس بازرگان پس از رخداد های خرداد ۶۰ و بسته شدن فضای سیاسی ایران و ... پاسخ داد. راقم این سطور مایل است در این فرصت کوتاه فقط به چند سوال کلیدی مطرح شده پاسخ دهد.

سوال نسل جوان امروز این است که « گفتمان بازرگان چه ویژگی داشته و آزادی چه جایگاهی در این گفتمان دارد و چرا دولت بازرگان نتوانست بیش از نه ماه دوام بیاورد، و راهبرد تلاش های او و یارانشان در نهضت آزادی ایران در دهه های بعد بر چه گفتمانی استوار بود و نهایتاً چرا در یکی از آثار پایانی خود تصریح کرد که « آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء» بوده (مجموعه آثار جلد ۱۷) و حکومت از «نا گفته های بعثت» پیامبر است. (مجموعه آثار جلد ۲۶ بازیابی ارزش ها) بررسی حدود ۳۰۰ اثر مهندس بازرگان که در ۳۰ جلد مجموعه آثار آن مرحوم توسط بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان تدوین شده است نشان می دهد که «بازرگان یک فرد نیست. یک گفتمان است؛ در حوزه دین شناسی و کنش اجتماعی و سیاسی و یک راه حل است برای عبور از بحران های فراگیر جامعه امروز».

یکی از مشکلات راهبردی جامعه ما فرهنگ استبدادی است که مهندس بازرگان در طول بیش از ۶۰ سال حیات فکری و سیاسی خود به آن پرداخته و در هر دهه متناسب با شرایط بطور مستمر راهبردهای لازم را مطرح ساخته است. مدافعات مهندس بازرگان در دادگاه نظامی سال ۴۳ که در مجموعه آثار ۶ چاپ شده و در آن توضیح داده شده «چرا ما دچار استبداد شدیم و چرا با استبداد مخالفیم» می تواند زمینه های تاریخی و اجتماعی این معضل جامعه ما را برای علاقمندان به ویژه نسل جوان روشن سازد. مهندس بازرگان در دوران سلطه فرهنگ مارکسیسم بر ادبیات سیاسی ایران در دهه های قبل از انقلاب و همچنین در سالهای بعد از انقلاب که آزادی

^۱ یادداشت محمد توسلی در هفته نامه «صدا» - ۱۳۹۶/۱۱/۱۱

را «کالای لوکس» توصیف می کردند و برای آزادیخواهان طلب مرگ می کردند هیچگاه تاثیر نپذیرفت و انسجام اندیشه سیاسی خویش را حفظ کرد. در آموزه‌های قرآنی این خصوصیت را از ویژگی خاص مؤمنان راستین و اهل تقوی بر شمرده است که صاحب «قول سدید» هستند. مبانی اندیشه سیاسی و گفتمان مهندس بازرگان، به طور مشخص در خصوص آزادی، حاکمیت ملی (دموکراسی) و حقوق و کرامت انسان (حقوق بشر) و پیش از آن نفی استبداد، خودکامگی و اقتدارگرایی است.

مهندس بازرگان در اردیبهشت سال ۴۰ به هنگام تأسیس نهضت آزادی گفت «آن آزادی که نهضت آزادی ایران به نام آن و به خاطر آن تأسیس شده تقلید از مغرب‌زمین نبود بلکه تبعیت از اسلام و قرآن بود ... در اعلامیه یا افتتاحیه تأسیس نهضت آزادی در سال ۱۳۴۰ گفته بودیم: «اقتضای اطاعت از خدا مبارزه با بندگی غیر اوست و شرط سپاس ایزدی تحصیل آزادی برای بکار بستن آن از طریق حق و عدالت و خدمت است. ما باید منزلت و مسئولیت خود را در جهان خلقت بشناسیم تا به رستگاری و پیروزی نائل شویم.» و سپس اضافه می‌کند: «ما آزادی بیان، اجازه اجتماع و دخالت معقول قانونی در امور کشور را به عنوان حقی الهی و مقدمه‌ای برای انجام وظیفه دینی، از دولتها مطالبه می‌نمائیم و برای پاک کردن و پاک بودن جامعه است که اصرار داریم آزادی باشد تا هر صاحب‌نظر و هر شاکی و ناراضی و ضعیف، یا مدافعین آنها، بتوانند بدون دغدغه خاطر، حرف خود را بگویند و حق خود را بخواهند.»

مهندس بازرگان و یاران او در طول چنددهه گذشته بخش عمده‌ای از تلاش و تکاپوی خویش را متوجه استبداد - به هر صورت و به هر نام - نموده‌اند. زیرا آزادیخواهی و استبدادزدائی را دو روی يك سکه می‌دانند.

در غیاب آزادی چیزی جز استبداد، دیکتاتوری یا اختناق و اسارت و هلاکت نخواهد بود. براین پایه مهندس بازرگان می‌گفت: «گرفتن آزادی از انسان بزرگترین خیانت به سرنوشت او و اهانت به مقام و حیثیت انسان بوده و آدمیزاد را به حیوانیت و بردگی سوق می‌دهد» اگرچه مهندس بازرگان و یاران او به استبداد و مظاهر آن توجه بیشتر داشته و مبارزه با آنرا در سطح بالا و مقدم به مبارزه با استعمار یا استیلای خارجی می‌دانند اما همواره استبداد و استیلا را دو دشمن آزادی و حاکمیت ملی می‌دانند زیرا با تأمین آزادی و حاکمیت ملی (دموکراسی) است که شکست آن دو حاصل می‌شود.

حافظ و ضامن آزادی چیزی جز خود مردم یا حاکمیت ملی از طریق انتخابات آزاد و مراقبت مستمر مردم با انجام فریضه قرآنی امر به معروف و نهی از منکر یعنی آگاهی بخشی نمی‌تواند باشد و در غیر این صورت همانگونه که مولای متقیان در نهج البلاغه فرموده‌اند اشرار بر جامعه مسلط خواهند شد و دعاها مستجاب و خواسته‌ها برآورده نمی‌شود.

بر اساس این گفتمان آزادی و دموکراسی فرایندی است که مردم باید در طی آن بتدریج با تقویت نهادهای مدنی از جمله احزاب آن را بیاموزند و رفتار فردی و اجتماعی خود را اصلاح کنند. به نظر می‌رسد گفتمان غالب در جامعه امروز ما به‌رغم وجود طیف دیدگاه‌های اجتماعی همین گفتمان و اندیشه سیاسی مهندس بازرگان یعنی آزادیخواهی، و استقرار حاکمیت ملی است تا تحقق عدالت و تأمین استقلال کشور امکان‌پذیر گردد.

در چارچوب چنین گفتمانی مهندس بازرگان و یاران او در نهضت آزادی ایران در راستای پیگیری مطالبات تاریخی ملت ایران در مدیریت انقلاب در داخل و خارج از کشور مشارکت کردند و در شرایط حساس سیاسی ایران در ۱۵ بهمن ماه ۵۷ برای تشکیل دولت موقت و اجرای برنامه تصریح شده در حکم انتصاب ایشان توسط رهبر فقید انقلاب با همکاری سایر نیروهای ملی و مسلمان برنامه دوران انتقال و استقرار نظام جدید را با درایت مدیریت کردند و در چارچوب چشم اندازی که آقای خمینی در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود در بام رسانه‌های جهانی در نوفل لوشاتو فرانسه برای جمهوری اسلامی تصویر کرده بودند انتخابات ۱۲ فروردین را برگزار کردند و مردم با اکثریت قاطع با چنین چشم اندازی به جمهوری اسلامی رأی دادند. اما جنگ قدرت و تداخل در مدیریت کشور و نقشی که طیف جریان چپ ایفاء کرد و بطور خلاصه نقشی که عوامل نفوذی بیگانگانی که در اثر انقلاب منافع خود را از دست داده بودند و تحریکات آنان که با هدف بی‌ثبات کردن جامعه صورت می‌گرفت؛ فضایی به وجود آمده بود که دیگر ادامه خدمات دولت موقت امکان‌پذیر نبود. به همین علت در طول سال ۵۸ حد اقل دو بار استعفای خود را به شورای انقلاب تسلیم کردند و قرار بود با ادغام دولت موقت و شورای انقلاب از تداخل‌ها جلوگیری بعمل آید. اما بعد از اشغال سفارت آمریکا و فضای سیاسی که پس از بازگشت مهندس بازرگان و همراهان ایشان دکتر چمران و دکتر یزدی از سفر الجزایر، به ویژه در رسانه‌ها، به وجود آمد که اجباراً دولت موقت استعفای خود را تسلیم رهبر انقلاب کرد و با تمهیداتی که در صدا و سیما تدارک شده بود و متن استعفا قبل از پذیرش آن منتشر شد؛ استعفای

دولت موقت ضمن تشکر از خدمات و تایید مراتب دیانت و صداقت آنان پذیرفته شد. نسل جوان امروز برای آگاهی از درد دل مهندس بازرگان و نکات تاریخی که در آن مقطع مطرح بود شایسته است آخرین گزارش مصاحبه تصویری ایشان را که در سال های اخیر در فضای مجازی منتشر شده با دقت بررسی کنند و به این سوال پاسخ دهند: چرا مهندس بازرگان پذیرش این استعفا را «عروسی دوم» خود توصیف می کند؟

آن چه امروز برای نسل جوان آموزنده است این الگوی رفتاری مهندس بازرگان و یاران ایشان بعد از پذیرش استعفاست. منش و خط مشی مهندس بازرگان و یاران ایشان در نهضت آزادی همواره نگاه جامعه محور بوده نه قدرت محور. اگر نتوانستند به گفتمان خودشان در درون قدرت عمل کنند به راهبرد خود در عرصه عمومی جامعه برگشتند و به رسالت آگاهی بخشی خود ادامه دادند و متفعل نشدند. مهندس بازرگان باز هم در شورای انقلاب حضور پیدا کرد و صحنه را ترک نکرد. آن چه برایشان در آن مقطع مهم بود زمینه سازی راهبردی برای ایستادگی در مقابل انحرافات از قانون و آرمان های تاریخی ملت ایران بود که در چارچوب بینش و منش راهبردی خود در کنگره تیر ماه ۱۳۵۹ نهضت آزادی ایران انجام شد. به رغم فضای ملتهب و جنگ قدرت که نهایتاً به خشونت های خرداد ۶۰ انجامید؛ اما مهندس بازرگان و یاران ایشان در مصوبات آن کنگره تصریح کردند که راه حل «مبارزه قانونی، مسالمت آمیز و علنی» است. بر همین منش در قریب چهار دهه گذشته به رغم تحمل هزینه های سنگین در دهه های بعد به ویژه در دهه شصت ایستادگی و عمل کرده اند و پیامد آن فراهم شدن زمینه های رشد جنبش اجتماعی ایران در اواسط دهه هفتاد است که مردم با آگاهی به نامزد محافظه کاران «نه بزرگ» گفتند و با اعتراض به برنامه توسعه سیاسی آقای خاتمی بیش از بیست ملیون رأی دادند. با تداوم همین گفتمان اصلاحات در سال های ۹۲، ۹۴ و ۹۶ ملت ما با آگاهی و هوشمندی عمل کرده و به رغم رخداد های سال جاری و بحران هایی که مدیریت کشور با آن روبروست گفتمان بازرگان می تواند راهکار خروج از این بحران ها باشد.

بخشی از گفتمان مهندس بازرگان که عمدتاً در آثار دهه شصت و سال های پایانی عمر آن زنده یاد متمرکز بوده کار عمیق فرهنگی و اجتماعی و تبیین مبانی قرآنی انحرافات است که بعد از انقلاب رخ داده است و چکیده آن ها در دو اثر «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء» و «نا گفته های بعثت» آمده است. بطور خلاصه همان طور که در آیه ۲۵ سوره حدید تصریح شده رسالت

همه انبیاء از جمله پیامبر اسلام که خداوند تمام ابزار های آگاهی بخشی (کتاب و میزان) را در اختیار آن ها قرار داده برای این هدف بوده که مردم (شهروندان) اقامه قسط و عدالت کنند نه پیامبران و نه حتی انحصارا مومنین. بر پایه این آموزه های قرآنی و گفتمان بازرگان که به اختصار به آن اشاره شد جایگاه طبیعی نهاد دین و روحانیت در جایگاه نهاد های مدنی چون همه پیامبران و پیشوایان دینی حضور در عرصه عمومی و آگاهی بخشی است و مدیریت جامعه همان گونه که به وضوح در اصول فصل پنجم قانون اساسی « حاکمیت ملت» از جمله اصل ۵۶ تصریح شده است به عهده شهروندان واگذار شده است.

راهبرد اصلاحات جامعه محور^۱

موانع و دیوارهای پیش روی اصلاحات و اصلاح طلبان همچنان باقی است. نارضایتی مردم هم همچنان پا برجاست. نارضایتی، ناامیدی و یاسی که شاید در اعتراضات دی ماه امسال بروز و ظهور کرد و حتی در بعضی نقاط به خشونت کشانده شد. فارغ از تاثیر عوامل خارجی و تهدیدهای امنیتی و اطلاعاتی نباید نارضایتی مردم در میان اینگونه تحلیل‌ها نادیده گرفته یا گم و کمرنگ شود. نارضایتی که از معیشت مردم تا آزادی‌های اجتماعی و مدنی را در برمی‌گیرد. اما سوال این جا است که آیا بیان این اعتراضات همراه با خشونت و قرار گرفتن در مسیر خشونت‌طلبی و رادیکالیسم پاسخی به نیازهای امروز جامعه است؟

شرایط منطقه و جهان، همچنین واقعیات ایران امروز و مشکلات و تهدیداتی که امنیت و تمامیت ارضی ایران را در معرض مخاطره قرار داده است تنها يك راه برای کاهش نارضایتی مردم باقی می‌گذارد. امروز راهی به جز اصلاحات وجود ندارد. اصلاحاتی که البته باید با نگاه و رویکردی جامعه‌محور و نه قدرت‌محور صورت پذیرد.

در عصری که گروه‌ها و نهادهای اجتماعی اهمیت زیادی در کنش‌گری سیاسی دارند دایره فعالیت‌های اصلاحی نیز گسترده شده‌است و همچون گذشته تنها نباید قدرت‌محور و با نگاهی به حاکمیت سیاسی باشد و روندهای اصلاحی باید راه‌های متفاوتی پیش گیرد. یکی از مهم‌ترین نهادها برای بسط اصلاحات جامعه محور احزاب هستند. گسترش نهادهای مدنی همچون احزاب، آزادی رسانه‌ها و اصلاحاتی در ساختار مدیریتی کشور می‌تواند راهی برای پاسخگویی به نیازهای امروز جامعه باشد. بنابراین تکیه بر قانون اساسی و راه اصلاح تنها راه موجود است. احزاب، با بهره‌گیری از توان اجتماعی خود، که رابطه مستقیم با افراد و نهادهای اجتماعی دارند می‌تواند به طور مؤثر در راه اصلاح سیاسی نیز مؤثر باشد.

هر راهبردی غیر از اصلاحات که البته تدریجی و گام به گام است پیامدی جز فروپاشی به همراه نمی‌آورد. تصمیمات و کنش‌های امروز ما در ایران باید در راستای منافع ملی و تلاش برای حفظ تمامیت ارضی باشد. هر راهبردی غیر از اصلاحات منافع ملی را به خطر می‌اندازد. بر پایه چنین راهبردی اگر مسئولان نظام زمینه‌ها و فرصت‌های لازم برای تحقق این مطالبات بر حق

^۱ یادداشت محمد توسلی در روزنامه «اعتماد» - ۱۳۹۶/۱۱/۱۶

مردم و اصلاح ساختار مدیریت کشور فراهم نکنند با توجه به واقعیت های موجود چشم اندازی جز فرو پاشی قابل تصور نیست.

”چرا نام و یاد مصدق؟“^۱

در ماه‌های اخیر کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر تهران با همت و پیگیری رئیس آن آقای دکتر حقیقت‌شناس موضوع نامگذاری یکی از معابر شهر تهران به نام دکتر مصدق را مطرح کرده‌اند و در رسانه‌ها بازتاب‌های مختلفی داشته است. سوال اصلی که می‌توان در این مجال به آن پرداخت این واقعیت است که چرا بعد از انقلاب قریب به چهاردهه و واکنش‌های مختلفی که در این خصوص جامعه ما با آن روبرو بوده است شورای شهر پنجم مجدداً موضوع نامگذاری مصدق را در دستور کار خود قرار داده است.

شاید برای نسل جوان امروز که با سوابق این موضوع در سال‌های اول انقلاب آشنا نیست یادآوری خاطرات تاریخی گذشته خالی از لطف نباشد. از همان اسفند ماه سال ۵۷ که مدیریت شهر تهران به بنده واگذار شد، شورای نامگذاری با حضور شخصیت‌های سیاسی مختلف زیر نظر معاونت امور اجتماعی شهرداری تهران آقای خسرو منصوریان تشکیل شد و موضوع نامگذاری معابر و میادین شهر، که با توجه به تحولات فرهنگی - اجتماعی پیش آمده در دوران انقلاب مورد انتظار مردم بود، در دستور کار قرار گرفت. گزارش تفصیلی این سوابق قبلاً ارائه و چاپ شده است.^۲ آن‌شورا ابتدا ضوابطی را در نامگذاری مشخص و به تصویب رساند. یکی از ضوابط احترام به نظر و رای مردم در راهپیمایی‌های دوران انقلاب بود. مردم در راهپیمایی‌ها، خیابان پهلوی را «مصدق» نامگذاری کرده بودند و بر دیوارهای خیابان نوشته بودند. خیابان دیگری که مردم در راهپیمایی‌ها نامگذاری کرده بودند خیابان قدیم شمیران به نام آیت الله طالقانی بود که ایشان در راهپیمایی تاسوعا در ۱۹ آذر سال ۵۷ از مقابل منزل خودشان در این محل آغاز کرده بودند. بر این اساس شورای نامگذاری به احترام رای مردم و به استناد سوابق و خدمات راهبردی ایشان خیابان پهلوی را به نام دکتر مصدق نامگذاری کرد. اما در سال‌های اول دهه شصت در فضای سیاسی ملتهب آن دوران کسانی که با نگاه سیاسی دکتر مصدق از همان سال‌های دهه سی موافق نبودند یا استفاده از تریبون نماز جمعه نام مصدق را به ولیعصر که با فرهنگ مذهبی جامعه ما پیوند دارد، تغییر دادند. اما در خصوص نامگذاری آیت الله طالقانی با توجه به اینکه

^۱ گفتگوی محمد توسلی با خبرگزاری «فرارو» - ۱۳۹۶/۱۱/۲۱ - ^۲ به یادداشت « مبانی نامگذاری میادین و معابر شهر تهران» در مجله آدینه آبان ماه ۱۳۷۳ و یا وبلاگ نویسنده مراجعه شود.

از جمله ضوابط شورای نامگذاری این اصل بود که نامگذاری به نام اشخاصی که در قید حیات هستند صورت نگیرد، ضمن دیدار با ایشان و مطرح کردن ضوابط شورای نامگذاری از پیشنهاد نامگذاری آن به نام «دکتر شریعتی» که حسینیه ارشاد در آن قرار دارد، استقبال نمودند.

اقدام کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر پنجم برای بازگشت به رای اصیل مردم در راهپیمایی - های دوران انقلاب بعد از حدود چهاردهه به ویژه استفاده از راهکار نظر خواهی از مردم قابل تقدیر است. اما در این خصوص یادآوری چند نکته را ضروری می دانم.

۱. شخص دکتر مصدق همانگونه که ضمن پیامی در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۳۰ تصریح کرده اند هرگز با ساختن مجسمه و نامگذاری محلی به نام ایشان موافق نبودند و حتی دستور دادند نام ایشان را از تابلو خیابان چرچیل بردارند. و این جمله تاریخی را گفتند: "... به لعنت خدا گرفتار می شود هر کس که بخواهد در حیات و مماتم به نام من بتی بسازد و مجسمه ای بریزد..." از این رو پیروان نهضت ملی ایران همواره بر « راه مصدق » یعنی آزادی، حاکمیت ملی و استقلال کشور تاکید داشته اند. مردم نیز در دوران انقلاب برای پاسداشت گفتمان و راه مصدق که مطالبات تاریخی ملت ایران از انقلاب مشروطه بوده و دستاوردهای مردم در انقلاب اسلامی نیز منظور داشته، تاکید داشتند.

۲. اگر امروز برای گرامی داشت و تاکید بر گفتمان و راه مصدق اعضای محترم شورای شهر می - خواهند معبری را به نام مصدق نامگذاری کنند موقعیت و کارکرد آن محل نباید در تقابل با کیفیت زندگی و محل آرامش مردم باشد و در افکار عمومی شهروندان تاثیر منفی در پی داشته باشد. در خصوص تونل زیرگذر بزرگراه مدرس (محور آرش - اسفندیار) قبلاً یادداشتی برای یکی از اعضای محترم شورای شهر نوشته ام که عنیاً در اینجا نقل می کنم.

«... در رسانه های مجازی آمده است که شورای شهر می خواهد تونل زیرگذر بزرگراه مدرس در محور اسفندیار - آرش را به نام دکتر مصدق نامگذاری کند. اگر این گزارش صحت داشته باشد به دلایل زیر این اقدام به مصلحت نیست زیرا تونل زیرگذر مدرس توجه ترافیکی ندارد و در صورت بهره برداری در شرایط کنونی مشکلات ترافیکی و اجتماعی در پی خواهد داشت. زیرا محور آرش غربی از طرحهای تعریض تدریجی است و با ظرفیت محدود، عملکرد محله ای دارد و نمی تواند عملکرد شریانی متناسب با تقاضای

ترافیک محور شرقی - غربی ادامه بزرگراه نیایش داشته باشد. علاوه بر اختلال در ترافیک محدوده محور آرش غربی، تقاطع و توزیع ترافیک روی محور شریعتی مشخص نشده و محدوده را کاملاً مختل خواهد کرد. آیا پس از چهار دهه که نام مصدق توسط مردم در روزهای انقلاب جایگزین پهلوی شد و در سال ۶۰ با تمهیداتی به ولیعصر تبدیل گردید به مصلحت است که در این زیرگذر غیرقابل توجیه در شرایط کنونی، نامگذاری شود؟ و این اقدام هزینه سنگینی به شورای شهر پنجم تحمیل خواهد کرد...؟»

۳. اگر قرار است از شهروندان نظرخواهی شود، یکبار شهروندان در روزهای انقلاب نظر خود را اعلام کرده‌اند و شورای شهر می‌تواند به احترام و استناد به آن، همان خیابان پهلوی را مجدداً به نام "مصدق" نامگذاری کند. "ولیعصر" که نماد حفظ امید در ارزش‌های فرهنگ اسلامی و جامعه ماست در همه معابر و میادین شهرها حضور دارد. اما اگر امروز قرار است نظرخواهی شود پیشنهاد می‌کنم فقط در کنار بلوار کشاورز و خیابان نفت پیشنهادی قبلی از شهروندان نظرخواهی شود و به استناد نظر شهروندان، شورای شهر تصمیم‌گیری نماید.

در هر حال اگر به خاطر ملاحظاتی شورای شهر پنجم هم نتواند معبر مناسبی را برای یادآوری و تاکید بر گفتمان و راه مصدق، نامگذاری کند، به نظر بنده مشکلی پیش نخواهد آمد زیرا راه مصدق در قلب و نگاه راهبردی ملت ایران جا دارد و نیازی به این نامگذاری‌ها نیست.

سنگ بنای «سپاه» صبح ۲۳ بهمن گذارده شد^۱

بیست و سوم بهمن ۱۳۵۷ اولین روز پیروزی انقلاب و فرو ریختن یک نظام استبدادی سلطنتی ۲۵۰۰ ساله بود. ساختارهای سیاسی و اجتماعی رژیم گذشته به طور کامل دگرگون شده و روز قبل، یعنی ۲۲ بهمن، «صدای انقلاب» رسماً از تلویزیون ایران شنیده شده بود. برای احزابی مانند نهضت آزادی که اعضای آن حالا دیگر زمامدار دولت موقت محسوب می‌شدند همه‌چیز با آن شور و احساساتی که مردم در کوچه و خیابان داشتند متفاوت بود و رنگ و بوی دیگری داشت. انقلاب بذری بود که اکنون باید به ثمر می‌نشست و مسئولیت‌ها، بیم‌ها و امیدهایی در گروه‌های سیاسی همسو ایجاد کرده بود. از مهندس محمد توسلی که آن زمان از اعضای «نهضت آزادی ایران» و دارای نقش پررنگی در فعالیت‌های سیاسی پیش و پس از انقلاب بود، پرسیدیم با توجه به مسئولیت‌هایش در دولت موقت، صبح روز بعد از پیروزی انقلاب چه احساسی داشت و برای او چه تفاوتی با روزهای پیش از آن می‌کرد. «این سوال بسیار خوبی است چون باعث می‌شود به احساس و حال و هوای خودمان در روز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مراجعه کنیم تا بتوانیم احساسات نسل آن روز را به نسل امروز به ویژه جوانان منتقل کنیم؛ همان‌طور که اشاره کردید من هم در برنامه‌های مدیریت انقلاب در سال‌های ۵۶-۵۷ در عرصه‌های مختلف مسئولیت‌هایی برعهده داشتم. در آخرین مرحله هم مسئولیت تبلیغات ستاد استقبال از امام را برعهده داشتم و بنابراین در مدرسه رفاه متمرکز بودیم. این پیروزی حالت خاصی در مردم به وجود آورد و بدون اینکه اطلاع رسانی خاصی صورت بگیرد مردم به طور خودجوش به خیابان‌ها آمدند و عمق تحول درونی خود را در عرصه‌های مختلف به نمایش گذاشتند. البته گام اول ۲۶ دی ماه بود که شاه ایران را ترک کرد و مردم این احساس عمیق و خودجوش خودشان را نشان دادند. در روز ۲۲ بهمن مردم نیز زمانی که گنده استبداد کنده شده بود و تحقق مطالبات تاریخی خود را که آزادی و حق تعیین سرنوشتشان بود، با تمام وجود احساس می‌کردند و نشاط و شادی را به وضوح می‌شد در چهره مردم دید. در همان روز بود که وزرای دولت موقت هم در ساختمان نخست‌وزیری مستقر شدند و کارهای اجرایی را آغاز کردند.» از طرفی این نگرانی نیز وجود داشت که اتفاقی مانند کودتای ۲۸ مرداد رخ بدهد. همان زمان بود که امام (ره) طی پیامی مبنی

^۱ گفتگوی تنظیم شده محمد توسلی با خبرنگار روزنامه «سازندگی» - روزین حسینی - ۱۳۹۶/۱۱/۲۳

بر اینکه به زودی گارد ملی تشکیل خواهد شد اعلام کردند که اجازه نخواهیم داد دشمنان چشم طمع به انقلاب بدوزند. موضوع تاسیس چنین نهادی به دولت موقت در معاونت امور انقلاب که آقای دکتر یزدی عهده‌دار آن بودند واگذار شد. «ایشان از بنده خواستند که همان روز به پادگان باغشاه برویم. اسلحه‌هایی که مردم از پادگان‌ها آورده بودند در آن‌جا نیز متمرکز بود. هم‌زمان آیت‌الله حسن لاهوتی هم به عنوان نماینده امام در این نهاد انتخاب شده بودند که ما به اتفاق به پادگان باغشاه رفتیم که چون مرحوم لاهوتی آن‌جا مستقر شده بودند، بعدها خود نظامیان نام آن‌جا را به پادگان آیت‌الله لاهوتی تغییر دادند. این روزی بود که ما مطالعه تهیه اولین پیش‌نویس گارد ملی را آغاز کردیم که تا هفتم اسفند - که من به مسئولیت شهرداری از طرف دولت موقت منصوب شدم - در آن‌جا مستقر بودم.» در مطالعاتی که همان زمان انجام شد نام گارد ملی به «سپاه پاسداران» انقلاب اسلامی تغییر می‌کند و مهندس توسلی پیش‌تر هم به دفعات در خاطراتش دلیل اینکه چرا این تغییر نام اتفاق افتاد را ذکر کرده؛ واژه گارد سابقه گارد شاهنشاهی را تداعی می‌کرد، درحالی که سپاه از لحاظ فرهنگی، با توجه به عملکرد «سپاه دانش» و «سپاه ترویج» زمینه اجتماعی خوبی داشت؛ بنابراین فکر نام‌گذاری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از همان ۲۳ بهمن آغاز شد. مهندس توسلی در این خصوص می‌گوید: «ما این نگاه را داشتیم که این نهاد، نهادی موقتی است و در این دوران انتقال، مسئولیت حفاظت از دستاوردهای انقلاب را برعهده دارد و انتظار این بود بعداً که ارتش در جایگاه طبیعی خودش قرار می‌گیرد سپاه هم به خدماتش خاتمه داده شود. اما در قانون اساسی، سپاه به عنوان نهادی مستقل از ارتش پیش‌بینی شد که تا امروز هم این نهاد به وظایف خودش ادامه می‌دهد. آن زمان رسالت اصلی سپاه در نظر ما پاسداری از ارزش‌های انقلاب اسلامی یعنی آزادی، استقلال و جمهوریت - یعنی حاکمیت ملت - براساس ارزش‌های اسلامی بود. اکنون بعد از چهار دهه باید ارزیابی کنیم که آیا آرمان‌هایی که مردم در آن روز داشتند و آن تحولی که در خلق و خوی مردم به وجود آمده بود و این نهادهایی که با این نگاه تاسیس شدند در راستای همان آرمان‌ها عمل کرده‌اند یا خیر. این سوالی است که خوب است این روزها به عنوان یک نوع بازبینی و بازگشت به آرمان‌های انقلاب مطرح شود.»

روزنامه اطلاعات روز بیست‌وسوم بهمن با تیتر «بازرگان در نخست‌وزیری مستقر شد» به جلسه مهندس بازرگان با کارکنان نخست‌وزیری می‌پردازد که در این جلسه ضمن تبریک به کارکنان، سه‌تن از معاونان خود را معرفی می‌کند. سه‌تن از معاونان نخست‌وزیر عبارتند از دکتر ابراهیم

یزدی؛ معاون در امور انقلاب، مهندس هاشم صباغیان معاون در امور انتقال قدرت و مهندس امیر انتظام سرپرست نخست‌وزیری و امور روابط عمومی. «با جزییات خاطر نمیست اما خود بنده هم از آن‌جا منتقل شدم به پادگان عشرت‌آباد که پیش‌نویس اساس‌نامه گارد ملی را تهیه کنیم. چندروزی طول کشید تا بقیه وزرای دولت موقت به تدریج در شورای انقلاب مطرح و بررسی شوند تا بعد از نهایی شدن، امام حکم‌شان را صادر کنند. آن‌زمان حکم‌ها به تصویب شورای انقلاب می‌رسید و احکام‌شان را نیز امام امضا و صادر می‌کردند.» روزنامه اطلاعات همچنین در صفحه دوم خود گزارشی مختصر از بازداشت سران رژیم سابق منتشر کرده است که در آن آمده: «گزارش زیر مقارن نیم‌ساعت قبل از ظهر امروز از مقر ستاد امام به روزنامه رسید: دکتر شاهپور بختیار نخست‌وزیر رژیم سابق دستگیر و به کمیته امام آورده شد.» محمد توسلی اما در این خصوص می‌گوید: «روایت است که بختیار در بعداز ظهر روز ۲۲ بهمن مشغول غذا خوردن بوده که وقتی جنبش اجتماعی را می‌بیند غذایش را نیمه‌کاره رها می‌کند و نخست‌وزیری را ترک می‌کند و بعد هم که مخفی بوده و فرار می‌کند. او بازداشت نشد.»

چشم انداز انسانی و دموکراتیک^۱

دلایل فرهنگی وقوع انقلاب در ایران در سال ۱۳۵۷ چه بودند؟

انقلاب اسلامی سال ۵۷ ریشه در مطالبات تاریخی ملت ایران دارد؛ مطالباتی که از مبارزات صدساله ملت ما دنبال می‌شده است. از دوره جنبش مشروطه، نهضت ملی تا سال ۵۷ مشکل اصلی جامعه ما حضور فرهنگ استبدادی و حاکمیت و سلطه شاهان و اقتدارگرایان در جامعه بوده است. بیدارگران و اصلاح‌طلبان ما بیشتر بحث محدود کردن اختیارات قدرت و استقرار و حاکمیت اراده مردم و به زبان امروز، آزادی، دموکراسی و حقوق بشر را دنبال می‌کردند. می‌خواستند انسان بر سرنوشت خویش حاکم باشد تا توسعه در جامعه میسر شود. ریشه تاریخی انقلاب در عمق تاریخ ما بوده و در هر مرحله یک گام بلند برداشته شده است. در انقلاب ۵۷ مردم شعار آزادی سر می‌دادند که از مظالم شاه و ابزار سرکوبش یعنی ساواک به ستوه آمده بودند. از طرفی از حضور امریکا و سلطه آن بیزار بودند و شعار استقلال می‌دادند. ضمناً ملت ما مردم مسلمانی بودند و می‌خواستند ارزش‌های اسلامی در مناسبات‌شان حاکم باشد. لذا شعار جمهوری اسلامی می‌دادند.

آیا راه دیگری بجز انقلاب برای اصلاح نظام گذشته باقی نمانده بود؟

شاه تمام راه‌های مبارزه قانونی و مسالمت‌آمیز را به کلی مسدود کرد. در انتخابات دوره بیستم مجلس تنها یک نماینده، آقای الهیار صالح از کاشان توانست به مجلس راه پیدا کند. شاه مجلس را منحل کرد تا همان یک نفر هم در مجلس نباشد. شاه حتی امینی را هم تحمل نکرد. و این در حالی بود که نهضت آزادی، بر خلاف گروه‌های دیگر، در راستای سست کردن بنیان‌های استبداد و باز کردن فضای باز سیاسی و ادامه فعالیت‌های سیاسی قانونی از امینی حمایت کرد. اما شاه همان اندازه را هم برنتابید. در چنین شرایطی بود که مهندس بازرگان در دادگاه نظامی سال ۴۲ جمله معروفی را گفت که ما آخرین گروهی هستیم که به زبان قانون با شما سخن می‌گوییم و بعد از ما دیگر با این زبان با شما صحبت نخواهند کرد.

مردم چه بدیل و چشم‌انداز نظری (ایدئولوژیک-سیاسی) جایگزینی داشتند؟

در انقلاب سال ۵۷ همه گروه‌های سیاسی و عموم مردم حضور داشتند. البته برخلاف

^۱گفتگوی محمد توسلی با ماهنامه «پیام ابراهیم» - شماره ۲۵ - اسفند ۹۶

برخی اظهار نظر ها که در انقلاب پا برهنه ها و طبقات فرودست و به تعبیر فرهنگی آن روز مستضعفین جامعه نقش اصلی در انقلاب داشتند اتفاقا این قشر از جامعه حضور بسیار کم رنگی در رویداد های انقلاب داشتند. اطلاعات مستند و مشاهدات عینی از جمله فیلم های راهپیمایی های تاسوعا و عاشورا به وضوح نشان می دهند که طبقات متوسط شهری و قشر های تحصیل کرده و آگاه جامعه و نسل جوان و تحصیل کرده نقش اصلی در جنبش اجتماعی آن دوران داشتند. بنده که مسئولیت تبلیغات راهپیمایی های تاسوعا و عاشورا و استقبال از آیت الله خمینی را بر عهده داشتم از نزدیک شاهد این واقعیت ها بودم. اما در مدیریت انقلاب دو گروه نقش موثرتری داشتند که بدون حضور و همکاری این دو گروه، به دلالتی که قبلا به تفصیل توضیح داده ام، انقلاب هرگز پیروز نمی شد. روحانیت مبارز به رهبری آیت الله خمینی که بیشتر نقش بسیج توده های مردم را ایفاء کرد و روشنفکران دینی به رهبری مهندس بازرگان و یاران ایشان چون آیت الله طالقانی، دکتر ابراهیم یزدی و ... در نهضت آزادی ایران که بیشتر نقش مدیریت انقلاب را در داخل و خارج کشور بر عهده داشتند. شعار های عمده مردم علاوه بر مطالبات تاریخی مردم از انقلاب مشروطه که آزادیخواهی و استقلال طلبی و حاکمیت ملت بود همواره تاکید بر فرهنگ مذهبی مردم داشت. شعار «نهضت ما حسینیه» نمود این نگاه فرهنگی بود. رهبر فقید انقلاب نیز در نوفل لوشاتو پاریس همین چشم انداز انسانی و دموکراتیک را برای جمهوری اسلامی تصویر کرده بودند و مردم در ۱۲ فروردین ۵۸ به همین اعتبار به جمهوری اسلامی رأی دادند. بنابر این تنها گزینه مطرح همین گفتمان بود. گفتمان رقیب البته طیف چپ مارکسیسم بود که بعد از پیروزی انقلاب با شعار تداوم انقلاب برای جایگزینی و گرفتن قدرت تلاش همه جانبه بعمل آورد اما با شکست مواجه شد.

کدام اندیشه ها و متفکران نقش تعیین کننده در گفتمان غالب بر انقلاب را داشتند؟

همانگونه که توضیح داده شد همکاری روشنفکران دینی و روحانیت مبارز که بیشتر دیدگاه اسلام سنتی داشتند نقش اصلی داشتند. در جمع روحانیت مبارز علاوه بر اندیشه اسلام سنتی آیت الله خمینی که نگاه ملا محسن نراقی را برای دستیابی به قدرت در قالب نظریه ولایت فقیه قبلا در نجف مطرح کرده بودند، البته مرحوم دکتر بهشتی هم حضور و نقش سازماندهی قوی برای گرفتن قدرت داشتند. در جمع روشنفکران دینی البته دکتر شریعتی به لحاظ نظری نقش موثری در جذب و تربیت نسل جوان و دانشجو داشت و به نیاز فکری آنان در مقابل فرهنگ مارکسیسم

پاسخ داده بود. اما در شرایط انقلاب گفتمان و توان مدیریتی مهندس بازرگان و یاران ایشان در نهضت آزادی نقش بیشتری برای جلب همکاری عموم روشنفکران و اقشار متوسط شهری و تحصیل کرده داشتند. در بحبوحه انقلاب بطور طبیعی اندیشه روحانیت مبارز و فرهنگداری آیت الله خمینی نقش اصلی و تعیین کننده را ایفاء کرد. یکی از دلایل آن پراکندگی روشنفکران و انسجام بیشتر طیف روحانیت و اسلام سنتی بود که اجباراً مهندس بازرگان و یاران ایشان همان راهبرد فرایند تعامل تعالی بخشی که از دهه بیست و به ویژه در رویدادهای سال های ۴۱ به بعد با روحانیت داشتند دنبال کرده اند که می توان پیامد های آن را در بررسی تحولات چهار دهه گذشته مورد بررسی قرار داد.

آیا نظام برآمده از انقلاب، اگر نه نماینده تمامی افق های فکری جامعه، که محصول خواست و آراء اکثریت مشارکت کننده در انقلاب بود؟

بله، اکثریت جامعه با چشم اندازی که آیت الله خمینی در پاریس برای آینده جمهوری اسلامی در بام رسانه های جهانی مطرح کرده بودند و افکار عمومی جهان را هم به عنوان گفتمانی انسانی جلب کرده بود موافق بودند. اما این که چرا در سال ها بعد مبنای آن چشم انداز که در بسیاری از اصول قانون اساسی هم تبلور پیدا کرد مورد عمل قرار نگرفت نیاز به بحث طولانی دارد که خارج از ظرفیت این گفت و گوی کوتاه است.

بازگشت به صدر انقلاب اسلامی^۱

بیانیه ای که به مناسبت ۲۲ بهمن از سوی ما (نهضت آزادی ایران) صادر شد؛ علاوه بر عموم علاقه‌مندان مخاطبان مختلفی دارد؛ بخشی از این مخاطبان مردم و نسل جوان ناراضی هستند که تصورشان بر این است؛ رفع مشکلات جاری کشور از طریق راه حل‌های شورشی و توأم با خشونت امکان‌پذیر است. همان راه حل‌هایی که برخی از رسانه‌های بیگانه و جریان‌هایی که با نظام مخالف هستند؛ در دیماه و ایامی که اعتراضات خیابانی در شهرهای مختلف اتفاق افتاده بود؛ آن را دامن می‌زدند. در این شرایط حتی شاهد آن بودیم که برخی کشورهایی که منتظر ناپسامانی و بی‌ثباتی در ایران هستند به دنبال بهره‌برداری از این موقعیت بودند. از جمله این موارد می‌توان به پیامی که ترامپ داد و سیاستی که آمریکا و به ویژه اسرائیل در منطقه نسبت به کشورهایی همچون عربستان در پیش گرفته‌اند، اشاره کرد.

همه این رفتارها بیانگر این واقعیت است که جریان‌های مخالف نظام و کشورهای مذکور با تلاش برای ایجاد تحول به دنبال ناامن‌سازی منطقه‌اند. این‌ها به دنبال خط دادن به نسلی هستند که از شرایط کنونی ناراضی‌اند. بنابراین ما در بیانیه خود در تلاش هستیم این بخش از مخاطبان را متوجه سازیم که شرایط امروز ما با شرایط پیش از انقلاب کاملاً متفاوت است. در آن زمان جنبش اجتماعی ریشه‌دار و رهبری و تا حدودی سازماندهی وجود داشت و شرایط منطقه و جهانی هم کاملاً با شرایط امروز متفاوت بوده است و در نتیجه انسدادی که در رژیم گذشته وجود داشت آن تحول و انقلاب به صورت تدریجی و آرام شکل گرفت. در شرایط کنونی چنین شرایطی مطرح نیست؛ نه جنبش اجتماعی مشابه وجود دارد و نه رهبری به آن شکل مطرح است. اگر هم رهبری مطرح می‌شود در راستای منافع ملی ما نیست و پیامد و چشم‌انداز چنین روندی جز فروپاشی نخواهد بود. بنابراین برای حل مشکل نیازمند راه‌حل‌های واقع‌بینانه و عملی هستیم. نسل جوان و طیف گروه‌هایی که با شرایط کنونی موافق نیستند باید بدانند که راه حل‌های قبل از انقلاب امروز نتیجه بخش نیست. راه حل بازگشت به همان آرمان‌های اولیه انقلاب است؛ به عبارتی بازگشت به همان میثاق بین ملت و حاکمیت یعنی قانون اساسی است. به نظر ما در شرایط کنونی فقط این راهبردها می‌تواند منافع ملی ما را تامین کند.

^۱ یادداشت محمدتوسلی در روزنامه «سازندگی» - توضیحی در باره بیانیه ۲۲ بهمن نهضت آزادی - ۱۳۹۶/۱۲/۳

مخاطب دوم ما مسئولان هستند. همانطور که بسیاری از چهره‌های سیاسی و مسئولان هم بیان کرده‌اند باید فضایی ایجاد شود که مردم بتوانند اعتراضات و دیدگاه‌های خود را بیان کنند و راهکارهای منطقی و عملی خود را با حفظ منافع ملی برای خروج از شرایط بحرانی کنونی مطرح کنند و با تعامل و گفت‌وگو راه حل‌های جمع‌بندی شده مشخص شود.

ما به عنوان یک جمع سیاسی کوشش کرده‌ایم در شرایط کنونی راهکارهای مورد نظر خود را در چارچوب راهبرد بازگشت به آرمان‌های انقلاب و اصول قانون اساسی در این بیانیه ارائه کنیم. بنابراین این بیانیه دو مخاطب مشخص دارد هم مسئولان و هم بدنه جامعه ما. در این بیانیه کوشش شده است به مناسبت ۲۲ بهمن و در این شرایط حساس تاریخی به وظیفه دینی و اجتماعی خودمان عمل کنیم.

نمونه‌ای از این راهکارهای اصلاحی که در این بیانیه به آن اشاره شده است؛ اصلاح نظارت استصوابی (شورای نگهبان) و برداشتی است که از آن صورت گرفته است. قانون اساسی درباره حاکمیت ملت و نقش مردم در اداره کشور صراحت و شفافیت دارد. این موضوع در اصول مختلف از جمله در اصل ۵۶ قانون اساسی تصریح شده است. که حاکمیت مطلق از آن خداست و خدا این حق را به مردم داده است و هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند و در اختیار فرد یا گروهی قرار دهد. آن چه در این اصل و آموزه‌های قرآنی (از جمله آیه ۲۵ سوره حدید) آمده این نکته است که نمی‌گوید این حق فقط به مؤمنین داده شده است، بلکه تصریح شده که این حق همه انسان‌ها و به عبارت دیگر این حق همه شهروندان است. اگر مردم مختار و مسئول تعیین سرنوشت خودشان هستند و اگر اصول فصل پنجم قانون اساسی حاکمیت مردم را مورد تاکید قرار داده است نحوه نظارت استصوابی ناظران بعضاً در تضاد و در تقابل با جمهوریت نظام و حاکمیت مردم و آموزه‌های قرآنی است. طی دو دهه اخیر شاهد پیامدهای عملکرد ناظران هستیم. یکی از پیامدهای این عملکرد را در دولت قبل شاهد بودیم!

نابسامانی‌هایی که در مدیریت کشور به ویژه در دو دوره آقای احمدی‌نژاد به جامعه ما تحمیل شد و مردم با پوست و گوشت و استخوان خود آن را درک کردند؛ و واقعیت‌هایی که همه آمارها و اطلاعات منتشر شده در رسانه‌های رسمی شاهد و گواه آن هستند. علت این واقعیت تلخ چیست؟ جز این است که بسیاری از بزرگان و نیروهای انقلاب را برای نامزدی مجلس رد صلاحیت می‌کنند و در پی آن افراد شناخته نشده را تایید می‌کنند که شایستگی و کارآمدی آنها مشخص نیست. یا

صلاحیت افرادی را تایید می‌کنند که به لحاظ فکری فقط به یک جریان خاص سیاسی و اجتماعی تعلق دارند. طبیعتاً چنین مجلسی نمی‌تواند نمایندگی کامل مردم را داشته باشد و نمی‌تواند در راستای منافع ملی عمل کند.

همه به خاطر داریم که در انتخابات گوناگون از جمله فراندوم نظام جمهوری اسلامی، مجلس اول و انتخابات ریاست جمهوری اول و تا سال‌های اولیه بعد از انقلاب نظارت استصوابی به این صورت مطرح نبود؛ این مقوله در سال‌های اخیر مورد عمل قرار گرفته است. حال این سؤال مطرح می‌شود در آن زمان که نظارت استصوابی مطرح نبود آیا خلاف قانون اساسی عمل می‌شد یا اینکه هماهنگی با قانون اساسی بیشتر از حال حاضر بود؟ به نظر ما راه حل کلیدی این است که شورای نگهبان طبق اصول شفاف و روشن قانون اساسی و با بازگشت به مطالبات مردم در انقلاب و بازگشت به سخنان رهبر فقید انقلاب که در پاریس برای جمهوری اسلامی مطرح کردند و مردم در ۱۲ فروردین به استناد آن چشم‌اندازی که ترسیم شده بود به جمهوری اسلامی رای دادند؛ شرایط را برای بهبود وضعیت هموار سازد. برای حل مسائل باید با منطق و گفت‌وگو چنین بازگشتی را طی کرد. باید از رفتارهای سلیقه‌ای پرهیز نمود تا حاکمیت ملی شکل بگیرد و مردم احساس مشارکت در امور داشته باشند. در چنین شرایطی است که منافع جامعه تامین شده و زمینه برای خروج از این بحران‌هایی که جامعه را در معرض مخاطره قرار داده است، فراهم می‌شود و جامعه ما به ویژه نسل جوان ما از بحران‌های جاری کشور نجات پیدا می‌کنند.

بر اساس مبانی قرآنی وظیفه راهبردی ما انجام «امر به معروف و نهی از منکر» است و این بزرگترین فریضه در آموزه‌های قرآنی و در کلام پیشوایان ماست. این فریضه در اصول قانون اساسی از جمله اصل هشتم هم تصریح شده است. بنابراین تهیه و انتشار این تحلیل عمل به وظیفه در شرایط کنونی بوده است. ما برای خروج از بحران‌های جاری راهکارهایی را که می‌تواند کشور را از بحران‌های جاری با حفظ منافع و تمامیت ارضی کشور خارج کند، مطرح کرده‌ایم. مسئولان محترم باید آن‌ها را بررسی کنند اگر آن‌ها را در راستای اجرای اصول قانون اساسی و منافع ملی تشخیص دادند، به آن عمل کنند و پاسخگو باشند.

پیام تشکر به گردهمایی «قلب انقلاب»^۱

دانشجویان عزیز، اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران با عرض سلام و تحیات، از تلاش و همت شما برای برگزاری گردهمایی «قلب انقلاب» به مناسبت سی و نهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران تقدیر و سپاسگزاری می‌کنم.

نسل جوان امروز پس از چهار دهه از پیروزی انقلاب ضروری است با مطالبات تاریخی ملت ایران از انقلاب مشروطه که در آرمان‌های اولیه انقلاب اسلامی سال ۵۷ نیز تبلور داشت و ویژه گیهای جنبش اجتماعی ایران یعنی «قلب انقلاب» که منجر به پیروزی انقلاب شد، آشنا شوند و با ارزیابی کارنامه چهاردهه بعد از انقلاب و شرایط امروز جامعه بتواند ریشه‌ها و علل بحران‌های کنونی کشور یعنی «قلب انقلاب» را بررسی و شناخت پیدا کند تا بتواند با آگاهی به رسالت خود برای خروج از بحران‌های جاری کشور به وظایف دینی و اجتماعی خود عمل کند.

دانشجویان عزیز، همانگونه که در گذشته نیز یادآوری کرده‌ام مسئولیت اعضای انجمن اسلامی دانشجویان در دوران تحصیل علاوه بر کسب علم و دانش در رشته تحصیلی، توسعه شخصیت فرهنگی و اجتماعی خود از طریق فعالیت اجتماعی مورد علاقه در فضای آزاد دانشگاهی و همچنین آشنایی با آموزه‌های قرآنی و رویدادهای تاریخ معاصر کشور و پیگیری مطالبات جامعه بصورت قانونمند و مسالمت‌آمیز است.

اگر اینجانب توفیق پیدا نکردم در این گردهمایی حضور پیدا کنم و خاطرات و تجربیات خود را که در مدیریت انقلاب حضور داشتم در خانه تاریخی خود با شما عزیزان «بچه‌های فنی» در میان بگذارم، اما خوشبختانه برادر عزیزم آقای مهندس لطف‌الله میثمی که خود از «بچه‌های فنی» هستند و حافظه تاریخی بسیار غنی و ارزشمندی دارند به این مهم خواهند پرداخت. بنده لازم می‌دانم از ایشان به خاطر قبول این برنامه سپاسگزاری کنم.

در پایان، جا دارد در فضای دانشکده فنی، یاد بنیانگزاران و الگوهای بینشی و منشی انجمن‌های اسلامی؛ زنده یادان مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی و دکتر یدالله سبحانی و نمونه‌هایی از تربیت‌شدگان نسل بعدی آنان شهید دکتر مصطفی چمران، مهندس عزت‌الله سبحانی، دکتر ابراهیم یزدی، مهندس مصطفی کتیرایی و مهندس علی‌اکبر معین‌فر که به دیار باقی شتافته‌اند،

^۱ پیام محمدتوسلی دبیر کل نهضت آزادی ایران به گردهمایی انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران - ۱۳۹۶/۱۲/۶

را گرامی داریم و از خداوند منان مسئلت نمائیم که ما و شما عزیزان را در شناخت و هموار نمودن شرایط برای تحقق گفتمان این پیشگامان که همان برداشت اسلام رحمانی از آموزه های قرآنی و تامین آزادی، حاکمیت ملت و عدالت اجتماعی است، موفق دارد.

محمد توسلی دبیر کل نهضت آزادی ایران ۶ اسفند ۱۳۹۶

فاطمی، سیاستمدار واقع‌بینی نبود^۱

بررسی روش و شیوه سیاست‌ورزی دکتر سید حسین فاطمی به ویژه در آستانه کودتای ۲۸ مرداد که واقع‌بینانه نبود و با منش و شیوه مسالمت‌آمیز و قانون‌مداری دکتر محمد مصدق متفاوت بود می‌تواند برای نسل امروز ما آموزنده باشد. دکتر مصدق می‌خواست با تکیه بر قانون و به شکل مسالمت‌آمیز و تدریجی حرکت کند، که با مواضع فاطمی در مرداد ۳۲ چندان هماهنگ نبود، اما به هر حال فاطمی، نماینده نسل جوان پرشور و پرجنب و جوش بود و حضورش در کابینه نهضت ملی شدن صنعت نفت لازم بود. اما اینکه فاطمی تندرو بود و چندان با کابینه مصدق همگون نبود، نگاهی است که امروز به این سیاستمدار شده است. آن‌زمان که فاطمی در میان مردم سخنرانی کرد و رژیم پهلوی را زیرسوال برد، به ویژه در ۲۵ مرداد که خود من حضور داشتم و اشتیاق و استقبال مردم از سخنانش را به چشم دیدم. من نیز آن موقع تحت تاثیر سخنان فاطمی قرار گرفتم، اما برداشتی که امروز درباره فاطمی دارم، آن روز نداشتم. اما در کل رفتاری که فاطمی در مساله نفت و در دوره صدارتش در دولت ملی با حزب توده داشت، برخورد تندی بود و با آنها هیچ‌گاه از در مباحثات وارد نشد. فاطمی نگاه راهبردی اما تند ضد استبدادی ضد سلطنتی داشت اما از لحاظ گفتمانی با حزب توده هماهنگ نبود. لذا اگر بخواهیم وی را منتسب به حزب توده کنیم، برداشت بسیار غلطی است. از طرفی سخنرانی که فاطمی ۲۵ مردادماه سال ۱۳۳۲ در میدان بهارستان انجام داد، به نظر بنده غیر واقع‌بینانه بود، زیرا هنوز زمینه‌های لازم اجتماعی برای تحول در جامعه فراهم نشده بود که بتوان این چنین حاد و شفاف به استبداد سلطنتی و شاه حمله کرد. اگر کلمات و جملات سخنرانی فاطمی را دنبال کنید، خواهید دید که سخنانش بسیار تند و عریان و با نگاه دکتر مصدق کاملاً متفاوت بود. بنابراین تصور می‌کنم فاطمی را باید به عنوان یک الگوی متفاوت در میان فعالان نهضت ملی ایران ارزیابی کنیم، زیرا منش و روش فاطمی در آن روز برای امروز ما نیز پیام دارد، در واقع امروزه نیز برخی افراد سخنان و تحلیل‌هایی را بیان می‌کنند که غیر واقع‌بینانه است و با شرایط جامعه امروز ما تطابق ندارد. برای مثال بیان ۱۵ نفر برای برگزاری فراندوم زیر نظر سازمان ملل برای تشکیل نظام سکولار، یک سخن غیر واقع‌بینانه است که با شرایط امروز جامعه ما همخوانی ندارد و افرادی که چنین راه حل یا پیشنهادی را ارائه

^۱ یادداشت محمد توسلی در روزنامه «سازندگی» - ۱۳۹۶/۱۲/۷

کردند، شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران را مورد توجه قرار نمی دهند. در واقع اگر بخواهم سخنان فاطمی را با پیشنهادهایی مشابه این افراد مقایسه کنم، باید بگویم که سخنرانی ۲۵ مردادماه ۱۳۳۲ فاطمی با شرایط آتروز جامعه تناسبی نداشت و جامعه ما هم آمادگی این را نداشت که چنین موضع گیری نابهنگام درباره سلطنت صورت گیرد؛ در نتیجه برنده این وضعیت آن موقع کسی جز سیستم‌های اطلاعاتی آمریکا، انگلیس و عوامل وابسته به دربار نبود که با استفاده از این شرایط توانستند ۲۸ مردادماه را با هزینه اندک پیش ببرند. برای همین ارزیابی بینش و منش دکتر فاطمی برای نسل جوان امروز در بحران‌های جدی جاری می‌تواند آموزنده باشد. اما وصل کردن فاطمی به حزب توده، غیرواقع‌بینانه است. زیرا با آنچه از فاطمی به خاطر دارم هیچ قرابتی میان حزب توده و وی نمی‌بینم، فاطمی به واقع، شخصی وطن‌دوست و علاقه‌مند و مقید به منافع ملی بود و از لحاظ سازمانی نیز ارتباطی با حزب توده نداشت و برای نخستین بار است که درباره شائبه ارتباط فاطمی با حزب توده سخنی می‌شنوم و از لحاظ تاریخی نیز آنچه را که به چشم دیدم، خلاف این سخن و شائبه را نشان می‌دهد. در این میان آنچه مهم است اینکه در هر مقطعی هر کسی چپ‌روی کند و متناسب با شرایط اجتماعی عمل نکند، طبیعتاً عملش در راستای منافع ملی نیست و برای جامعه نیز نفعی ندارد. از این رو مواضع و عملکرد دکتر فاطمی در آستانه ۲۸ مرداد با سیاست‌ها و خط مشی دکتر مصدق هماهنگ نبود و پیامد آن هزینه‌های سنگینی بود که به خود و نهضت ملی ایران تحمیل کرد. البته بسیاری بعدها بر دکتر مصدق خرده گرفتند که چرا فاطمی را به سمت وزارت امور خارجه برگزید! اما باید اشاره کرد که در آن زمان فاطمی گزینه مناسبی برای این پست بود، هم با زبان دیپلماسی و شرایط بین‌المللی آگاه بود و از طرفی روزنامه‌نگار بسیار ورزیده و شجاعی بود. در کابینه مصدق، فاطمی یک از چهره‌های درخشان کابینه شمرده می‌شد. همچنان که پیشنهاد ملی کردن صنعت نفت را فاطمی ارائه کرد و چنین پیشنهادی، تنها از ذهنی خلاق و با نگاه راهبردی امکان‌پذیر است که فاطمی از آن برخوردار بود. ضمناً مصدق نیز در خاطراتش از شخصیت و نقش وی در ملی کردن نفت بعد از شهادتش به نیکویی یاد کرده است. به همین علت به نظرم، وی در مجموعه وزرای دولت ملی دکتر مصدق، چهره بسیار وارسته‌ای بود. اما می‌توانیم عملکرد فاطمی را متناسب با شناختی که امروز پیدا کرده‌ایم، نقد کنیم. باز هم تاکید می‌کنم آنچه درباره رفتار و رویکرد فاطمی به ویژه در آستانه ۲۸ مرداد مورد نقد قرار گرفته است مربوط به ارتباط فاطمی با حزب توده در آن مقطع نیست. این

نوع نگاه و نقد می‌تواند صرفاً به شرایط پس از انقلاب باشد. چنانکه مرور مجموعه انتقاداتی که به رویکرد فاطمی و نهضت ملی شدن نفت شده، حاکی از آن است که سخنی درباره گرایش فاطمی به حزب توده مطرح نشده و عمده انتقاداتی که به فاطمی وارد است؛ نداشتن واقع‌بینی و درک نکردن شرایط سیاسی و فرهنگی و نسنجیدن ظرفیت‌های جامعه در آن شرایط بود. اگر وی به چنین مسائلی توجه می‌کرد و برنامه‌ها و ایده‌های متناسب با شرایط عینی جامعه ارائه می‌داد که در راستای منافع ملی بود، شاید دولت ملی دکتر مصدق وضعیت بهتری پیدا می‌کرد. لذا شاید کسانی که پیوند فاطمی با حزب توده را بیان می‌کنند، منظورشان چپ‌روی وی باشد که در فاصله ۲۵ تا ۲۸ مردادماه خود را بیشتر نشان داد و حاصل آن آب به آسیاب توده‌نفتی‌ها ریختن بود، کارهای تند و رادیکالی که انجام و شعارهایی که در آن چند روز سر داد، قشرهای مذهبی جامعه ما را متاثر کرد و ترس از تسلط جامعه به دست توده‌نفتی‌ها باعث شد که مردم دچار ترس و منفعل شوند. بنابراین شاید کسانی که چنین برداشتی از ارتباط فاطمی با حزب توده دارند، خروجی چپ‌روی دکتر فاطمی را به نفع توده‌نفتی‌ها و حتی انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها ارزیابی کنند و رویکرد و شرایط آن موقع وی را در راستای حرکت برای فراهم کردن هرچه بیشتر زمینه کودتای ۲۸ مرداد بدانند.

راه مصدق مهم تر است^۱

در ماه‌های اخیر کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر تهران نامگذاری‌هایی را بر سطح خیابان‌ها انجام داده‌اند، یکی از تازه‌ترین این نامگذاری‌ها، پیشنهاد اختصاص خیابانی به نام دکتر مصدق است. روز گذشته اعلام شد که خیابان کارگر شمالی در کمیسیون نامگذاری به دکتر مصدق تغییر نام داده است. این در حالی است که در روزهای نخست انقلاب، خیابان پهلوی به مصدق تغییر نام داد اما در ادامه نام ولیعصر برای خیابان اصلی شهر انتخاب شد. با محمد توسلی، اولین شهردار تهران پس از انقلاب در باره این تغییر نام گفت‌وگو کردیم. او در گفت و گو با «سازندگی» از این می‌گوید که در چه شرایطی باید خیابانی برای گرامی داشت «نام و یاد دکتر مصدق» نامگذاری شود.

آقای توسلی، نظر شما درباره تغییر نام خیابان کارگر شمالی به نام دکتر مصدق چیست؟ فکر می‌کنید چقدر به این نامگذاری‌ها احتیاج داریم؟

شاید برای نسل جوان امروز که با سوابق این موضوع در سال‌های اول انقلاب آشنا نیست یادآوری خاطرات تاریخی گذشته خالی از لطف نباشد. از همان اسفند سال ۵۷ که مدیریت شهر تهران به ما واگذار شد، شورای نامگذاری با حضور شخصیت‌های سیاسی مختلف زیر نظر معاونت امور اجتماعی شهرداری تهران آقای خسرو منصوریان تشکیل شد و موضوع نامگذاری معابر و میادین شهر، که با توجه به تحولات فرهنگی - اجتماعی پیش آمده در دوران انقلاب مورد انتظار مردم بود، در دستور کار قرار گرفت و ما هم در آن زمان چنین تصمیمی را داشتیم. حالا این که چرا بعد از انقلاب با گذشت قریب چهاردهه و واکنش‌های مختلفی که در این خصوص جامعه ما با آن روبرو بوده، شورای شهر پنجم مجدداً موضوع نامگذاری مصدق را در دستور کار قرار داده، بحث دیگری است. البته این موضوع با توجه به مناسبت ۱۴ اسفند که سالروز درگذشت آن زنده‌یاد است، جای خوشحالی دارد که دوباره نام این قهرمان ملی را بر سر زبان‌ها می‌اندازد.

یعنی در آن دوران به این نامگذاری رسیده بودید؟ پس چرا این کار انجام نشد؟

گزارش تفصیلی این سوابق قبلاً ارائه و چاپ شده است. یادداشت «مبانی نامگذاری میادین و معابر شهر تهران» در مجله آدینه آبان ماه ۱۳۷۳ در همین مورد است. آن شورا ابتدا ضوابطی

^۱گفتگو با محمد توسلی نخستین شهردار تهران پس از انقلاب - روزنامه «سازندگی» - ۱۳/۱۲/۱۳۹۶

را برای نامگذاری‌ها مشخص کرد و به تصویب رساند. یکی از ضوابط احترام به نظر و رای مردم در راهپیمایی‌های دوران انقلاب بود. مردم در راهپیمایی‌ها، خیابان پهلوی را «مصدق» نامگذاری کرده بودند و بر دیوارهای خیابان نوشته بودند. خیابان دیگری که مردم در راهپیمایی‌ها نامگذاری کرده بودند خیابان قدیم شمیران به نام آیت‌الله طالقانی بود که ایشان در راهپیمایی تاسوعا در ۱۹ آذر سال ۵۷ از مقابل منزل خودشان در این محل آغاز کرده بودند. بر این اساس شورای نامگذاری به احترام رای مردم و به استناد سوابق و خدمات راهبردی ایشان خیابان پهلوی را به نام دکتر مصدق نامگذاری کرد. اما در سال‌های اول دهه شصت در فضای سیاسی ملتهب آن دوران کسانی که با نگاه سیاسی دکتر مصدق از همان سال‌های دهه سی موافق نبودند، با استفاده از تریبون نماز جمعه نام مصدق را به ولیعصر که با فرهنگ مذهبی جامعه ما پیوند دارد، تغییر دادند.

درباره خیابانی به نام آیت‌الله طالقانی چگونه؟

در مورد نامگذاری آیت‌الله طالقانی با توجه به اینکه از جمله ضوابط شورای نامگذاری این اصل بود که نامگذاری به نام اشخاصی که در قید حیات هستند صورت نگیرد، ضمن دیدار با ایشان و مطرح کردن ضوابط شورای نامگذاری از پیشنهاد نامگذاری آن به نام «دکتر شریعتی» که حسینیه ارشاد در آن قرار دارد، استقبال کردند.

با تمام این اوصاف، این طرح جدید برای نامگذاری خیابانی به نام دکتر مصدق را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در این زمینه باید بگویم اقدام کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر پنجم برای بازگشت به رای اصیل مردم در راهپیمایی‌های دوران انقلاب بعد از حدود چهار دهه به ویژه استفاده از راهکار نظرخواهی از مردم قابل تقدیر است. اما همه چیز این نیست و باید به موارد دیگری هم توجه داشت.

چه مواردی؟

مهمتر از همه این که دکتر مصدق همانگونه که ضمن پیامی در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۳۰ تصریح کرده اند هرگز با ساختن مجسمه و نامگذاری محلی به نام ایشان موافق نبودند و حتی دستور دادند نام ایشان را از تابلو خیابان چرچیل بردارند و این جمله تاریخی را گفتند: "... به لعنت خدا گرفتار می شود هر کس که بخواهد در حیات و ممانت به نام من بتی بسازد و مجسمه ای بریزد..." از

این رو پیروان نهضت ملی ایران همواره بر «راه مصدق» یعنی آزادی، حاکمیت ملی و استقلال کشور تاکید داشته اند. بنابراین اگر امروز برای گرامیداشت و تاکید بر گفتمان و راه مصدق اعضای محترم شورای شهر می خواهند معبری را به نام مصدق نامگذاری کنند موقعیت و کارکرد آن محل نباید در تقابل با کیفیت زندگی و محل آرامش مردم باشد و در افکار عمومی شهروندان تاثیر منفی در پی داشته باشد. این اتفاق در مورد تونل زیرگذر بزرگراه مدرس (محور آرش - اسفندیار) هم بود که خوشبختانه این نامگذاری انجام نشد.

چه مانعی درباره نامگذاری آن تونل وجود دارد؟

قبلا این موضوع را در یادداشتی برای یکی از اعضای شورای شهر نوشتم و تاکید کردم که این اقدام به مصلحت نیست زیرا تونل زیرگذر مدرس توجیه ترافیکی ندارد و در صورت بهره برداری در شرایط کنونی مشکلات ترافیکی و اجتماعی در پی خواهد داشت. محور آرش غربی از طرح‌های تعریض تدریجی است و با ظرفیت محدود، عملکرد محله ای دارد و نمی تواند عملکرد شریانی متناسب با تقاضای ترافیک محور شرقی - غربی ادامه بزرگراه نیایش داشته باشد. علاوه بر اختلال در ترافیک محدوده محور آرش غربی، تقاطع و توزیع ترافیک روی محور شریعی مشخص نشده و محدوده را کاملا مختل خواهد کرد. بنابراین درست بود که پس از چهار دهه، نام مصدق در این زیرگذر غیرقابل توجیه نامگذاری شود؟ در آن یادداشت گفتم که اگر قرار است از شهروندان نظرخواهی شود، یک بار شهروندان در روزهای انقلاب نظرشان را اعلام کرده اند و شورای شهر می تواند به احترام و استناد به آن، همان خیابان پهلوی را مجدداً به نام «مصدق» نامگذاری کند، با توجه به این که «ولیعصر» که نماد حفظ امید در ارزش‌های فرهنگ اسلامی و جامعه ماست در همه معابر و میادین شهرها حضور دارد.

این نامگذاری فعلا در کمیسیون فرهنگی و اجتماعی تصویب شده و هنوز در صحن شورای شهر به تصویب نرسیده. چقدر احتمال می دهید که به تصویب برسد و بعد از آن با همراهی مردم مواجه شود؟

در هر حال اگر به خاطر ملاحظاتی شورای شهر پنجم هم نتواند معبر مناسبی را برای یادآوری و تاکید بر گفتمان و راه مصدق، نامگذاری کند، به نظر من مشکلی پیش نخواهد آمد زیرا راه مصدق در قلب و نگاه راهبردی ملت ایران جا دارد و نیازی به این نامگذاری ها نیست.

نظرخواهی درباره روحانی^۱

اول: آیا روحانی در یکسال اخیر کارنامه قابل قبولی داشته است؟ شما چه نمره‌ای به کارنامه یک ساله رییس‌جمهور روحانی از ۲۰ می‌دهید؟

بله، با توجه به مجموعه محدودیت‌ها و شرایط موجود کارنامه آقای روحانی به ویژه به خاطر جهت‌گیری‌های راهبردی ایشان قابل قبول است. اما نمره عملکرد ایشان ۱۴ است.

دوم مهم‌ترین تصویری که از رئیس‌جمهور در سال گذشته به یاد شما مانده است، چه تصویری در چه روزی است؟

قبلاً تصویر سخنان شفاف و بی‌پرده ایشان در روز تبلیغات انتخابات سال ۹۶ بود اما در مورد شفاف‌سازی بودجه مراکز غیرپاسخگو و همچنین، سخنان اخیر ایشان در روز ۲۲ بهمن اخیر برجستگی بیشتری پیدا کرد.

سوم: بزرگترین اشتباه روحانی در سال گذشته چه بوده است؟

برخی اظهار نظرهای غیر کارشناسی نظیر اظهار نظر در خصوص خودروهای هیبریدی و جلب همکاری سرمایه‌گذاری خارجی برای تولید خودرو سواری و همچنین، اظهار نظر مبنی بر کنترل بازار ارز که با واقعیت منطبق نبود و به نقش‌آفرینی سایر بازیگران و اهرم‌های قدرت اقتصادی توجه نداشت.

چهارم: روحانی ویژگی‌ها و کاراکتر شخصیتی خاص خود را دارد. به نظر شما روحانی

چه ویژگی شخصی و کاراکتری را باید کنار بگذارد؟ روحانی چه کار نکند؟

رفتارهای ایشان فاقد تواضع و فروتنی است که به نظر می‌رسد ریشه در فرهنگ حوزوی ایشان داشته باشد. ادبیات ایشان نخبه‌گراست و چندان به زبان توده مردم سخن نمی‌گوید.

پنجم: ضعیف‌ترین وزیر روحانی در یکسال گذشته چه کسی بوده است؟

در حوزه اجتماعی وزیر علوم و آموزش عالی و در حوزه اقتصاد وزیر کنونی اقتصاد ششم: به نظر شما اقبال به روحانی و به گفتمان اصلاح‌طلبی رو به افول است؟ هست/

نیست

بله، متأسفانه فعلاً این اقبال روند رو به نزول را نشان می‌دهد اما این امر قطعی نیست و بسته

^۱ پاسخ محمد توسلی به سوالات ماهنامه «اندیشه پویا» - ویژه نامه نوروزی ۹۷ - شماره ۴۹ - ۱۳۹۷/۱/۱

به تحولات پیش‌رو و بهره‌گیری از ظرفیت‌های بالاتر قانون اساسی می‌تواند مجدداً سیر صعودی پیدا کند.

هفتم: آیا تحلیل آینده‌نگرانه شما می‌گوید که مشکلات بر سر راه روحانی او را مغلوب خواهد کرد؟ بلی/خیر

خیر: اما ممکن است عدم توجه به مطالبات مردم و انجام به موقع اصلاحات راهبردی لازم نظام را با چالش‌های اساسی و تحولات غیرقابل بازگشت مواجه سازد.

هشتم: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری در تحقیقی آینده‌پژوهانه ۷ مسئله اصلی ایران در سال ۹۶ را به ترتیب اولویت این مسایل دانسته بود: ضرورت اصلاح ساختار اقتصادی/ بحران تامین آب/ بیکاری/ فساد سیستمی/ ناامیدی در برابر آینده/ سرمایه‌اجتماعی/ بحران ریزگردها. به نظر شما دولت روحانی در یک سال گذشته در حل کدام یک از این مسایل موفق‌تر و در حل کدام مساله ناموفق‌تر بوده است؟

شاید در بحران ریزگردها کمی موفق‌تر و در بحران ساختار اقتصادی ناموفق‌تر

نهم: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری در تحقیقی آینده‌پژوهانه ۷ مسئله اصلی در حوزه سیاست در ایران در سال ۹۶ را به ترتیب اولویت این مسایل دانسته بود: اختلاف نظرهای کلان حاکمیتی/ پایداری برجام/ انتخابات ۹۶/ ناکارایی نظام قضایی/ سیاست خارجی آمریکا/ قضاوت افکار عمومی درباره عملکرد حاکمیت/ نزاع‌های سیاسی جریان‌ها بر سر قدرت. به نظر شما از میان این مسایل کدام موارد در سال ۱۳۹۷ مهم‌ترین مسئله ایران در حوزه سیاسی و مهم‌ترین چالش روحانی خواهد بود؟

اختلاف نظرهای کلان حاکمیتی و نزاع‌های سیاسی جریان‌ها بر سر قدرت مهم‌ترین چالش پیش‌روی آقای روحانی است.

دهم: مهم‌ترین چالش حسن روحانی در سال ۹۶، که در گزارش آینده‌پژوهی به آن اشاره نشده بود، وقوع اعتراضات خیابانی در ۸۰ شهر ایران بود. به نظر شما از مسایل فوق که جزو مسایل اصلی پیش‌بینی شده برای دولت در سال ۹۶ بود، کدام یک نقش اصلی را در شکل‌گیری اعتراضات داشت؟ (۳ مورد را اولویت‌بندی کنید)

فساد سیستمی، ساختار اقتصادی، و بیکاری

یازدهم: سعید حجاریان در مقاله‌ای با توجه به اعتراضات اخیر، معتقد است «روحانی در

چنین وضعیتی و در حالی که آماج حملات رقیب است، باید سه سال دیگر در پاستور بماند؛ سه سالی که دستخوش اعتراضات پی در پی خواهد بود، اعتراضاتی که مانند موج دریا عقب می‌روند و با شدت بیشتر باز می‌گردند» آیا با این نظر حجاریان مبنی بر شدت یافتن اعتراضات در آینده نزدیک، موافقید یا مخالف؟

بله موافقم. نشانه‌های جدی دیده می‌شود که علل و انگیزه‌هایی که از جهات گوناگون وارد شد و به اعتراضات دی ۹۶ انجامید، همچنان پابرجاست و بلکه رشد فزاینده دارد.

دوازدهم: چه نمره‌ای در نوع مواجهه دولت روحانی و شیوه پاسخ‌گویی و پاسخی که مجموعه دولت داد می‌دهید؟

نمره شیوه پاسخ‌گویی ۱۴

گفت و گوی ملی؛ راهبردی برای خروج از بحران ها^۱

خلاصه سخنان مهندس محمد توسلی دبیر کل نهضت آزادی ایران در دیدار نوروزی سال ۹۷ امروز بحران های کشور در عرصه های داخلی و خارجی و چالش های پیش روی جنبش اصلاح طلبی، جمعی از نیروهای انقلاب و با سابقه کشور را هم اجباراً به ارائه راهکارهایی برای نجات کشور کشانده است که عملاً مصداق ریختن آب به آسیاب جریاناتی است که پیامدهای آن در معرض مخاطره قرار گرفتن تمامیت ارضی و منافع ملی و فروپاشی اجتماعی خواهد بود.

در بیانیه ۲۲ بهمن نهضت آزادی، در چارچوب راهبرد اصلاحات و بازگشت به قانون اساسی و آرمان های انقلاب ۵۷؛ راهکار هایی برای خروج از بحران های جاری کشور ارائه شد. یکی از راهکارها اصلاح روش نظارت استصوابی کنونی شورای نگهبان است که با بسیاری از اصول قانون اساسی از جمله اصل ۵۶ قانون اساسی و حاکمیت ملت در تضاد آشکار است. زیرا چنین مجلسی بجای نمایندگی از همه ملت ایران بخش محدودی از جامعه را نمایندگی می کند و کارآمدی لازم را برای پاسخگویی به مطالبات ملت را ندارد.

چرا راهکارهای اصلاحی ارائه شده مورد عمل قرار نمی گیرد؟ زیرا مسئولان نظام با تبعیت از نگاه ملا احمد نراقی که واضع نظریه ولایت فقیه در ۱۵۰ سال قبل است و در دواصل چهارم و پنجم و اصول فصل هشتم قانون اساسی در نظرشان برجسته شده و عملاً سایر اصول قانون اساسی که متضمن حقوق اساسی ملت است کمرنگ دیده می شود.

عملکرد چهار دهه جمهوری اسلامی با نگاه و نظریه ولایت فقیه به رغم اقدامات مثبتی که صورت گرفته اما با تمام شاخص های جهانی در عرصه های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کارنامه مثبتی را نشان نمی دهد و پیامد های آن ابر بحران هایی است که جامعه امروز ما با آن ها روبرو است.

به لحاظ تاریخی می دانیم که بسیاری از مراجع و عالمان بزرگ تشیع با نگاه ملا احمد نراقی موافق نبوده و نیستند. شیخ مرتضی انصاری شاگرد ملا احمد نراقی که از فحول عالمان حوزوی است و اثر «مکاسب» او در حوزه ها تدریس می شود نظریه استادش را در مکاسب به نقد کشیده و آن را به تعبیر ادبی «ناهنجار» خوانده است. مراجع بزرگ و تاثیر گذار تاریخی چون آخوند

^۱ متن سخنرانی محمد توسلی در دیدار نوروزی نهضت آزادی ایران در سال ۹۷ - ۱۳۹۷/۱/۲

خراسانی، میرزای نائینی و در دوره معاصر خوئی، سیستانی و با نظریه ولایت فقیه بصورتی که در جمهوری اسلامی در چهار دهه گذشته مورد عمل قرار گرفته موافق نبوده و نیستند. آیا اگر کارنامه نظریه ای در عملکرد چهار دهه گذشته جمهوری اسلامی قابل قبول نباشد و پیامد هایش ابر بحران هایی است که عموماً به آن اعتراف دارند عقلانیت حکم نمی کند که برای خروج از بحران ها و حفظ دستاوردها حد اقل برای دو دهه دیگر نظریه سایر مراجع مورد عمل قرار گیرد؟

آیا با حفظ نظام نمی توان نگاه ملا احمد نراقی را به نگاه شیخ مرتضی انصاری، سیستانی و ... برگرداند و با کمرنگ دیدن دو اصل چهارم و پنجم قانون اساسی و رعایت حقوق اساسی ملت و جلب اعتماد و همکاری مردم زمینه های لازم را برای گفت و گوی ملی و خروج از بحران ها ی جاری کشور فراهم ساخت؟

نگاه پیشگامان نهضت آزادی ایران از همان شهریور بیست، دهه چهل و سال های بعد از انقلاب همواره تعامل تعالی بخش با روحانیت بوده است که در آثار و سوابق تاریخی کاملاً منعکس است. عملکرد مهندس بازرگان و یاران ایشان در سال های بعد از انقلاب به رغم اضافه شدن اصل ولایت فقیه به پیش نویس قانون اساسی و فضای بسته سیاسی بعد از خرداد ۶۰ همواره با نگاه راهبردی به رسالت آگاهی بخشی خود عمل کرده اند. ده ها اثر کلیدی آن زنده یاد چون «انقلاب ایران در دو حرکت»، «گمراهان»، «ناگفته های بعثت»، «آخرت و خدا هدف رسالت انبیا» و ... در این راستا قابل ارزیابی است.

آموزه های قرآنی از جمله آیه ۲۵ سوره حدید به وضوح نشان می دهد که رسالت همه انبیاء آگاهی بخشی است تا «مردم» قسط و ارزش ها را در جامعه برپا کنند: «ولقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» (حدید ۲۵). بنا براین پیامبران و اولیاء آنان فقط رسالت آگاهی بخش در عرصه عمومی دارند، و ما علی الرسول الا البلاغ المبین، تا مردم (بخوانید شهروندان) سازوکار حاکمیت ارزش ها را مشخص سازند. بر پایه این راهبردها جایگاه طبیعی روحانیت و عالمان دینی که پیامبران را الگوی خود می دانند، در عرصه عمومی است. آنچه مطرح شد صرفاً پیشنهادی است مشفقانه، براساس راهکار اصلاح درون حوزوی، برای عبور از بحران های جاری کشور و حفظ تمامیت ارضی و در راستای منافع ملی.

توسعه انسانی؛ دغدغه اصلی دکتر سحابی^۱

در شانزدهمین سالروز درگذشت زنده یاد دکتر یدالله سحابی (۱۳۸۱-۱۳۸۴) که نزدیک به هفتاد سال در عرصه فرهنگ، علم و سیاست با صداقت و امانت خدمت کرد جا دارد ابعاد مختلف خدمات و شخصیت آن مرحوم به ویژه برای نسل کنونی جامعه بازخوانی و باز نشر شود تا زمینه های تقویت هویت ملی، دینی و اعتماد به نفس و امید عمومی در جامعه فراهم شود. در عرصه علمی دکتر سحابی پس از طی تحصیلات ابتدایی و دبیرستان در دارالمعلمین مرکزی تهران تحت تاثیر شخصیت میرزا ابوالحسن خان فروغی قرار گرفت و تحصیلات دانشگاهی را در دانشسرای عالی در رشته طبیعی سپری کرد و تحصیلات عالی خود را با اخذ درجه دکترا در علوم از دانشگاه لیل فرانسه گذراند (۱۳۱۵-۱۳۱۱) و خدمت دانشگاهی خود را در دانشکده علوم دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۷ آغاز کرد. در زمینه علمی کتاب هایی از جمله «سنگ شناسی» (۱۳۴۲)، «خلقت انسان» (۱۳۴۶) و مقالات علمی متعددی از آن مرحوم موجود است.

در عرصه فرهنگی دکتر سحابی علاوه بر عضویت در نهادها و شوراهای فرهنگی مختلف (اداره فرهنگ تهران و عضویت افتخاری شورای عالی فرهنگ و...) موسسه فرهنگی اخلاق و در پی آن دبیرستان کمال را در سال ۱۳۳۵ تاسیس کرد که در نیم قرن اخیر بستر موثری برای توسعه آموزش و فرهنگ جامعه بوده است. در این راستا، دبیرستان کوثر را در تهران بنیاد نهاد (۱۳۶۹) و در سال های پایانی عمر با جدیت به فکر تاسیس دبیرستان دخترانه بود که البته با موانع پیش رو به این آرزوی دیرینه خویش دست پیدا نکرد. از باقیات صالحات دیگر آن مرحوم بنیانگذاری موسسه فرهنگی اخلاق است که مسوولیت ادامه تلاش های فرهنگی آن زنده یاد را برعهده دارد، که توسط خانواده آن مرحوم خدمات این نهاد فرهنگی ادامه دارد.

در عرصه اجتماعی زنده یاد دکتر یدالله سحابی همراه با مرحومان مهندس مهدی بازرگان و آیت الله سیدمحمود طالقانی در پایه گذاری نهادهای اجتماعی و ایجاد بستری برای تقویت روحیه کار جمعی و خدمت رسانی به مردم اهتمام ویژه داشت. انجمن های اسلامی دانشجویان (۱۳۲۱)، معلمان (۱۳۳۷)، شرکت سهامی انتشار (۱۳۳۸)، موسسه فرهنگی اخلاق (۱۳۳۵)،

^۱ یادداشت محمد توسلی - روزنامه «سازندگی» - ۱۳۹۷/۱/۲۳

کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر (۱۳۵۶) و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران (۱۳۶۵) از جمله نهادهای اجتماعی است که دکتر سحابی در بنیانگذاری آنها مشارکت داشت. در عرصه سیاسی دکتر سحابی که خود از جمله فرزندان مشروطه است، در طول زندگی پربار خویش همواره بار امانت مطالبات تاریخی ملت ایران در انقلاب مشروطیت را بر دوش خود احساس کرده و در هر مقطعی متناسب با شرایط زمان به این مسوولیت خطیر نیز پاسخ گفته است. پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ در کنار آیت الله سیدرضا زنجانی، مهندس بازرگان و آیت الله طالقانی و جمعی از فعالان احزاب ملی و شخصیت های ملی و اسلامی در پایه گذاری و فعالیت های نهضت مقاومت ملی مشارکت داشت. در سال ۱۳۳۹ به هنگام تاسیس جبهه ملی دوم او عضو شورای مرکزی بود و در اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۰ در حالی که شرایط سیاسی و اجتماعی ایران تاسیس نهضت آزادی ایران را ضروری ساخته بود، دکتر سحابی از بنیانگذاران نهضت بود و تا آخرین روزهای حیات پربار خویش بر ادامه این راه پای فشرد.

در سال های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷ در مدیریت انقلاب نقش داشت. او مسئول کمیته ۵ نفره اداره اعتصابات و عضو شورای انقلاب بود و در دولت موقت انقلاب سمت معاونت طرح های انقلاب را داشت. تدوین پیش نویس اولین قانون اساسی جمهوری اسلامی را مدیریت کرد که در آن نهادهای قدرت به طور مستقیم و دموکراتیک توسط مردم انتخاب می شوند. در دوره اول مجلس نماینده مردم تهران بود و در موارد حساس با نطق ها و اظهارنظرهای شجاعانه خویش از حقوق اساسی ملت دفاع کرد و به وظایف نمایندگی مردم مسوولانه پاسخ گفت. آنچه به اختصار اشاره شد فهرست اجمالی است از اهم خدمات دکتر سحابی در طول عمر پربارش.

جا دارد علاقه مندان برای آشنایی با زندگی و خدمات آن مرحوم به دو جلد یادنامه دکتر یدالله سحابی که جلد اول با حضور ایشان در سال ۱۳۷۷ و جلد دوم پس از درگذشت ایشان در سال ۱۳۸۳ توسط بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان تدوین و توسط شرکت انتشارات قلم منتشر شده است، مراجعه کنند.

مجموعه تلاش های دکتر سحابی در یک دغدغه محوری یعنی «توسعه انسانی» قابل ارزیابی است. از این رو تلاش های او در دو نگاه ایجابی و سلبی قابل تقسیم است. در بخش ایجابی زمینه سازی برای آموزش و توسعه فرهنگ در جامعه دغدغه اصلی دکتر سحابی را به خود اختصاص

داده است. خدمات آموزشی در سطوح مختلف، ایجاد نهادهای آموزشی و عضویت در نهادهای سیاستگذار در عرصه آموزش و فرهنگ پاسخگوی این بخش از دغدغه دکتر سحابی است. اما در بخش سلبی دغدغه دکتر سحابی رفع موانع «توسعه انسانی» است. او و همراهانش مرحومان مهندس بازرگان و آیت الله طالقانی بحق دریافتند فرهنگ استبدادی و حاکمان مستبد و خودکامه مانع اصلی «توسعه انسانی» در کشور عزیز ما است که پیش نیاز اجرای برنامه های توسعه کشور است.

از این رو بخش قابل توجهی از زندگی دکتر یدالله سحابی به تلاش های سیاسی و مبارزه با استبداد شاهنشاهی در سال های قبل از انقلاب و پاسداری از اصول و آرمان های اصیل انقلاب در سال های پس از انقلاب اختصاص یافته است. مروری بر نطق های قبل از دستور مجلس اول و نامه های دردمندانه آن مرحوم به مقامات عالی جمهوری اسلامی که بعضاً در رسانه ها منتشر شد، امضای نامه معروف به ۹۰ امضایی به رئیس جمهور وقت (۱۳۶۹) و حمایت دردمندانه از زندانیان نهضت آزادی ایران و ملی - مذهبی ها در سال ۱۳۸۰ و تحصن چندساعته در مجلس ششم و بالاخره حمایت از جنبش اصلاحات و صدور بیانیه برای حمایت از آقای سیدمحمد خاتمی در انتخابات هشتمین دوره ریاست جمهوری (۱۳۸۰/۲/۱۴) و... نمونه هایی از تلاش های جمعی و فردی آن مرحوم برای تامین آزادی، استقلال، عدالت و حاکمیت قانون در کشور بوده است.

آنچه فراتر از خدمات گسترده دکتر سحابی امروز برای فعالان اجتماعی - سیاسی و نسل جوان ما آموزنده است بینش، منش، اخلاق و سلوک اجتماعی آن مرحوم است که می تواند موانع ثمربخشی تلاش های جمعی را از پیش روی فعالان نهادهای اجتماعی برطرف کند و با تقویت ایمان، اخلاص در عمل، اخلاق و خردورزی، راه پرسنگلاخ و طولانی دستیابی به آزادی و دموکراسی را برای رهروان آن هموار سازد و امید به آینده را جایگزین یأس و بی تفاوتی کند.

فروود و فراز تفکر بازرگان^۱

”إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ“، این کلام الهی، از شهریور ۱۳۲۰ محور تفکر مهندس بازرگانی بود که همواره فعالیت های فرهنگی و اجتماعی را در اولویت برنامه های خود قرار می داد و به آن بعنوان سنگ بنا و زیرساخت برنامه های انسان ساز در جامعه می نگریست. علیرغم آنکه دولت مهندس بازرگان در طول تاریخ انقلاب، فراز و فرود داشته است، اما تفکر ایشان را دارای فروود و فراز در عرصه تاریخ معاصر می دانم و برای اثبات این منظور، به نگاه راهبردی مهندس بازرگان در طی چالش های ایجاد شده برای ایشان در طول تاریخ انقلاب اشاره خواهم کرد.

بعنوان مثال، اولین چالشی که بیانگر نگاه راهبردی ایشان در عرصه اجتماعی است، دیداری بود که مهندس بازرگان در ۲۹ مهر ۱۳۵۷ در پاریس با رهبر انقلاب داشتند. در روزهای انقلاب رسم بر آن بود که تمام کسانی که برای دیدار با آیت الله خمینی به نوفل لوشاتو می رفتند، علاوه بر مذاکره و همفکری با ایشان در مورد مسائل انقلاب، با نگارش نامه ای، به نوعی با ایشان بیعت کرده و رهبری آیت الله خمینی را می پذیرفتند. حتی اشخاصی چون مرحوم دکتر کریم سنجابی و سایر چهره های مطرح آن دوران، این کار را انجام داده و به نگارش آن بیعت نامه تن دادند. مهندس بازرگان نیز از جمله چهره هایی بودند که در پاریس مذاکراتی طولانی با آیت الله خمینی داشتند و ایده های جدیدی را همچون ایده تشکیل شورای انقلاب با نگاه مدیریتی ای که برای ساماندهی مدیریت انقلاب در داخل داشتند، مطرح کردند و آیت الله خمینی نیز از آن برنامه ها استقبال کردند. در انتها قرار بر آن بود که ایشان هم نامه ای اینچنین بنویسد و موارد مطروحه که پذیرش اسقاط نظام و ایجاد حکومتی انقلابی با رهبری آیت الله خمینی بود را در آن بپذیرد، اما ایشان در برابر این درخواست ها و اصرارها ایستادند و از نگارش آن سر باز زدند و گفتند که من باید به ایران رفته و با دوستان حزبی خود در ایران مشورت کرده و بعد از آن چنین نامه ای را بنویسم. با این پاسخ مهندس بازرگان، تنش بوجود آمد و حتی دوستان همفکر ایشان که در نوفل لوشاتو حضور داشتند به نوعی از این قاطعیت و پاسخ مهندس بازرگان ابراز نارضایتی کرده

^۱ تفصیل و تدوین سخنرانی مهندس محمد توسلی در برنامه همایش «بازرگان و انقلاب سلامی» که توسط انجمن اندیشه و قلم در مسجد الرحمن در تاریخ ۱۶ بهمن ۱۳۹۶ برگزار شد. - ۱۳۹۷/۱/۲۵

و اعتراض کردند که چرا ایشان اینگونه عمل نکرد. مهندس بازرگان به محض بازگشت به ایران در جلسه شورای مرکزی نهضت آزادی این موضوع را مطرح کردند و پس از شور، نهضت آزادی ایران بیانیه ای در تاریخ ۱۴ آبان سال ۱۳۵۷ صادر کرد که محور آن بیانیه این بود که «چون در یکسال اخیر، طی اجتماعات و اعتراضات متعدد، مردم رهبری آیت الله خمینی را پذیرفته اند، بنابراین ما هم رهبری ایشان را می پذیریم».

با دقت بر روی این بیانیه و عملکرد ایشان می توان دریافت که بحث حاکمیت ملت و رای ملت در نگاه و تفکر مهندس بازرگان، همواره اولویت داشته است و مرحوم مهندس بازرگان از همان ابتدا بر آن تاکید ویژه داشتند. علاوه بر آن، نهضت آزادی ایران بیانیه دیگری نیز بعد از راهپیمایی تاسوعا و عاشورا در تاریخ ۲۳ آذر ۱۳۵۷ صادر کرد و در آن بیانیه نیز، رهبری آیت الله خمینی در انقلاب را تنها به خواست و رای مردم و به استناد شعارها و مطالبات مردم در تظاهرات اعتراضی علیه رژیم شاه که جنبه فراندوم داشت مورد تاکید قرار گرفته بود.

دومین مثال از نوع تفکر راهبردی مهندس بازرگان را می توان در متن حکم نخست وزیری^۱ و سخنان ایشان پس از پذیرش نخست وزیری^۲ جستجو کرد چرا که این سخنان نشان می دهد مهندس بازرگان حتی از همان ابتدای انقلاب و در ۱۵ بهمن سال ۱۳۵۷ هم بیش از هر چیز بر رای و خواست مردم تاکید و تصریح داشت و اعطای نخست وزیری از سوی آیت الله خمینی و پذیرش آن از سوی مهندس بازرگان بنا به رای، اعتماد و درخواست مردم بوده است.

مثال سوم، بینش راهبردی مهندس بازرگان در فراندوم جمهوری اسلامی است. مردم در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ با شور و شوق و هیجانی که در فضای کشور وجود داشت پای صندوق های رای حضور پیدا کردند و به جمهوری اسلامی رای دادند. اما کدام جمهوری اسلامی؟ همان جمهوری اسلامی که کم و کیف آن را آیت الله خمینی در پاریس بر بام رسانه های جهانی به

^۱ آقای خمینی در آن حکم تصریح می کند: «بنا به پیشنهاد شورای انقلاب و بر حسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آراء اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم جابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص مأمور تشکیل دولت موقت می نمایم... موفقیت شما و دولت موقت را در این مرحله حساس تاریخی از خداوند متعال مسئلت می نمایم».

^۲ مهندس بازرگان پس از پذیرش نخست وزیری اینگونه گفت که: «خدای بزرگ را شکر می کنم که چنین اعتبار و حُسن شهرتی را، که به هیچ وجه اهلیت و لیاقت آن را نداشته ام، بر من ارزانی داشته و همین موهبت الهی باعث شد که آیت الله ابراز اعتماد و ارجاع چنین مأموریتی را به بنده عنایت بفرمایند. و همچنین تشکر از ملت ایران می کنم که آیت الله مکرر تصریح فرموده که «به نام ملت، هم صدای با ملت و برای ملت» گامها و صداهای خود را برداشته و بلند کرده اید...»

تصویر کشیده بود؛ حکومتی دموکراتیک و اسلامی با همان برداشت اسلام رحمانی از معارف دینی، با همان میزان آزادی در غرب و همان جمهوری که در فرانسه برپاست و حتی این مثال را شخص آیت الله خمینی در مصاحبه هایش بر آن تاکید کردند. جمهوری اسلامی ای که حتی مارکسیست ها در آن حق اظهار نظر دارند؛ طبعاً مردم با چنین برداشتی در پای صندوق های رای حضور پیدا کردند و به جمهوری اسلامی رای دادند. چالش اینجاست که مهندس بازرگان در جریان این فرآیند اعلام کردند که به جای جمهوری اسلامی، جمهوری دموکراتیک اسلامی را به رای مردم بگذاریم و دلایل او برای اعلام این نظر، اول این بود که این مهم پیش از پیروزی جنبش، در اساسنامه شورای انقلاب با همین لفظ گنجانده شده بود و شخص آیت الله خمینی هم آن را تایید کرده بودند. عدول از این اصل، نقض پیمان بود چراکه وقتی در اساسنامه شورای انقلاب آمده بود حکومت بعدی جمهوری دموکراتیک اسلامی خواهد بود، باید آن را به رای مردم می گذاشتیم اما آیت الله خمینی گفتند جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد! اما اینکه مهندس بازرگان در آن برهه حساس بر جمهوری دموکراتیک اسلامی تاکید داشت نگاه راهبردی و شناخت تاریخی ایشان را نشان می دهد و این نکته را بیان می کند که ایشان به این امر واقف بود که می تواند برداشت های غیر دموکراتیک دیگری از معارف دینی شود و بنابراین ایشان اصرار داشتند واژه ی دموکراتیک در نام نظام نوپا گنجانده شود تا راه بر انحرافات احتمالی گرفته شود.

مثال چهارم از چالش هایی که بیانگر نگاه مهندس بازرگان است بحث قانون اساسی است. قانون اساسی که پیشنویس آن را آقای دکتر حبیبی در پاریس تهیه کرده بودند و پس از آن در معاونت امور انقلاب، مرحوم دکتر یدالله سحابی و جمعی از کارشناسان حقوقی گرد آمده و آن را تدوین کردند. متن این قانون اساسی وقتی در اختیار آقای خمینی قرار گرفت با اصلاحات جزئی تایید شد و ایشان اعلام کردند آنرا به فرآیند بگذارید.

در آن قانون اساسی، ولایت فقیه وجود نداشت. آقای مهندس بازرگان تصریح کردند که شما به مردم قول داده اید که مجلس موسسانی که نمایندگان ملت در آنجا حضور پیدا کنند تشکیل شود و این قانون اساسی را نمایندگان ملت بررسی و تصویب کنند. وقتی شما مستقیماً برای تمام اصول قانون اساسی فرآیند آری یا نه می گذارید مردم نمی توانند بر تک تک آن اصول قدرت تصمیم گیری داشته باشند و این عمل با تعهدی که مدیریت انقلاب نسبت به مردم داشتند

در تضاد بوده و نقض پیمان محسوب می شد. این ایستادگی مهندس بازرگان باعث تشکیل جلسات مختلفی شد و مرحوم آیت الله طالقانی و دیگران در آن جلسات پادرمیانی کرده و گفتند نه رفراندوم و نه تشکیل مجلس موسسان و گزینه بینابینی مطرح شد بعنوان مجلس خبرگان قانون اساسی.

با این ترتیب انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی برگزار شد و روند بررسی اصول پیش نویس در آن مجلس به جای ۲ یا ۳ ماه بسیار طولانی تر گشت. نمایندگانی هم که توسط مردم انتخاب شده بودند عمدتاً از جریان روحانیتی بودند که نگاه اسلام سنتی داشتند و در این فاصله عملاً پیش نویس قانون اساسی را کنار گذاشتند و قانون اساسی جدیدی نگاشتند و اصل ولایت فقیه را به پیشنهاد آقای آیت به آن اضافه کردند. البته مرحوم آیت الله منتظری نیز چون این نظریه را در آن برهه باور داشت در آن مجلس از این اصل حمایت همه جانبه کردند و مرحوم دکتر بهشتی و دیگر نمایندگان به شدت از آن دفاع و نهایتاً تصویب کردند.

البته جمعی نیز از مراجع تقلید و علمای دینی و دیگران در آن مجلس بودند که به اصل ولایت فقیه رای منفی دادند و این عملکرد غیر دموکراتیک مجلس خبرگان قانون اساسی باعث شد بعضی از اعضای دولت موقت چون آن را خلاف تعهد اولیه و اهداف انقلاب می دانستند نامه ای اعتراضی به رهبر انقلاب بنویسند و متعاقباً نگارش این نامه، زمینه ساز واکنش ها و برخوردهایی با بعضی از وزرای دولت موقت شد.

مثال پنجم ظرایفی است که در متن حکم پذیرش استعفای مهندس بازرگان توسط آیت الله خمینی وجود دارد^۱. این ظرایف در حکم ابلاغ نخست وزیری ایشان نیز، که پیشاپیش نقل شد به چشم می خورد. با اندکی تامل و دقت در هر دو سند می توان دریافت که آیت الله خمینی مراتب اعتماد خود را به دیانت، سلامت، اخلاق و سوابق مبارزاتی آقای مهندس بازرگان مورد تاکید قرار می دهد و در زمان پذیرش استعفا نیز عیناً بر همین موارد تاکید می کند. بنابراین، این ظرایف از نگاه حتی شخصیتی چون آیت الله خمینی خود می تواند بیانگر شخصیت و تفکر راهبردی مرحوم مهندس بازرگان باشد.

^۱ آیت الله خمینی در متن پذیرش استعفای مرحوم مهندس بازرگان آورده است: «چون جناب آقای مهندس بازرگان با ذکر دلایلی برای معذور بودن از ادامه خدمت، از تاریخ ۱۳۵۸/۸/۱۴ از مقام نخست وزیری استعفا دادند، ضمن قدردانی از زحمات و خدمات طاقت فرسای ایشان در دوره انتقال، و با اعتماد به دیانت و امانت و حسن نیت مشارالیه، استعفا را قبول نمودم...».

اما چون برای اثبات منظور و برای بیان مثال هایی از تفکر و شخصیت مرحوم مهندس بازرگان به نوع نگاه آیت الله خمینی نسبت به ایشان پرداخته شد جا دارد به سوالی که مطرح می شود نیز گریزی اجمالی داشت. آیت الله خمینی در این احکام با لحنی کاملاً مثبت، بر تمام سوابق مهندس بازرگان از لحاظ دیانت، اهلیت علمی و اخلاقی و اجتماعی و سوابق مبارزاتی اذعان می کند اما بعدها ایشان سخنانی مطرح می کنند که با آن لحن و ادبیات اولیه کاملاً متفاوت است. سوالی که به آن اشاره شد این است که بعد از دولت موقت، مهندس بازرگان چه کرد که این تغییر در ادبیات آیت الله خمینی نسبت به ایشان مشاهده می گردد؟ ایشان تصریح می کند که "والله قسم من با نخست وزیری بازرگان مخالف بودم!"

مسئله حتی به این موضع گیری آیت الله خمینی ختم نگشت و بعد از فوت ایشان و در سال ۱۳۶۸ نامه ای منتسب به آیت الله خمینی توسط آقای محتشمی پور منتشر شد^۱ که تاریخ آن به سال ۱۳۶۶ باز می گشت و آن نامه مبنا و حکم برخوردها و حملات شدید به شخص مرحوم مهندس بازرگان و نهضت آزادی ایران شد. هرچند به استناد وصیت شخص آیت الله خمینی، هر مدرکی که بعد از فوت ایشان به نام ایشان منتسب و منتشر می شد باید هم به خط ایشان می بود و هم به امضای ایشان و بررسی های کارشناسی بعدی و شهادت آیت الله موسوی تبریزی مشخص کرد نامه به خط آقای احمد خمینی است و از نظر حقوقی فاقد ارزش است، اما سَلَمْنَا و بر فرض صحت نامه و انتساب قطعی آن به شخص آیت الله خمینی، سوالی که مطرح می شود این است که آیا به لحاظ اخلاقی این نامه ارزشی برای ایشان محسوب می شود که بر انتساب آن نامه به آیت الله خمینی اصرار ورزیده شود؟ آیا برای نظام جمهوری اسلامی ارزش محسوب می شود که اولین دولت خود را که دولت موقت انقلابی و دولت امام زمان نام گرفت و مردمی که موجب پیروزی و استقرار انقلاب شدند با راهپیمایی ها و حمایت های گسترده ی خویش از آن استقبال کردند را طرد کرده و شخص مهندس بازرگان و وزرا، دوستان و یاران ایشان را که در مدیریت

^۱ قسمتی از نامه مورخ ۳۰ بهمن ۱۳۶۶ منتسب به آیت الله خمینی که در سال ۱۳۶۸ منتشر شد: «... پرونده این نهضت و همین طور عملکرد آن در دولت موقت اول انقلاب شهادت می دهد که نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است ... نهضت به اصطلاح آزادی صلاحیت برای هیچ امری از امور دولتی یا قانونگذاری یا قضایی را ندارند و ضرر آنها با اعتبار آن که متظاهر به اسلام هستند و با این حربه جوانان عزیز ما را منحرف خواهند کرد... بیشتر و بالاتر است. ... نهضت آزادی و افراد آن از اسلام اطلاعی ندارند و با فقه اسلامی آشنا نیستند ... نتیجه آنکه نهضت به اصطلاح آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی اطلاع از مفاسد شوم آنان هستند می گردند باید با آنها برخورد قاطعانه شود و نباید رسمیت داشته باشند...»

انقلاب خالصانه خدمت کردند، تمام سوابق و مجاهدت هایشان زیر سوال برده شود و بگویند نباید این‌ها مسئولیت داشته باشند و به رسمیت شناخته شوند چون تمایل به امریکا دارند و آنان را با القاب و صفات دیگری برنجانند؟ از این رو گمان نمی‌کنم کسی چنین برداشتی داشته باشد و کسی این بی‌مهری‌ها را برای آیت‌الله خمینی ارزش قلمداد کند.

نگارنده با توجه به اینکه ۶ ماه در سال ۱۳۴۴ در ارتباط با برنامه «سماح» در نجف در خدمت آیت‌الله خمینی بودم و از نزدیک با خصوصیات شخصیتی و نبوغ راهبردی و سیاسی ایشان آشنا هستم پاسخ این سوال در تغییر و تحول در نگاه راهبردی ایشان مبهم است، البته موضوع به مسائل و تحولات بیت ایشان نیز ارتباط دارد که در فرصت جداگانه‌ای به آن خواهم پرداخت.

مثال ششم از چالش‌هایی که در تاریخ انقلاب بیانگر نگاه راهبردی مرحوم مهندس بازرگان به حاکمیت مردم و رشد و بلوغ فرهنگی جامعه است در دیماه ۱۳۶۶ اتفاق افتاد. در آن زمان اختلافاتی بین جناح‌های مختلف سیاسی در حکومت جمهوری اسلامی پیش آمد که موجب شد آقای خمینی نامه‌ای در تاریخ ۱۶ دیماه ۱۳۶۶ به رییس‌جمهور وقت بنویسد. این نامه حامل فتوای مهم و منشوری برای جمهوری اسلامی شد تحت عنوان «ولایت مطلقه فقیه!» این مسئله‌ای جدید بود که در آن زمان مطرح شد چراکه آنچه در قانون اساسی اولیه و در اصل پنجم و ۱۱۰ در مورد ولایت فقیه مطرح بود اختیاراتی محدود به رهبری می‌داد و وظایف رهبری در آن بیشتر جنبه‌ی نظارتی داشت، اما این نامه اوضاع را تغییر داد و بر همین اساس بود که مهندس بازرگان آن را انقلاب چهارم نام نهادند. اولین واکنش نهضت آزادی هشدار کوتاهی است که در تاریخ ۳۰ دیماه ۶۶ ضمن اظهار نظر اصولی و اعلام مواضع دینی و ملی خود وعده کرد که به زودی نظرات تفصیلی خود را منتشر خواهد کرد.

پس از این نقطه عطف تاریخی در اواخر سال ۱۳۶۶، مهندس بازرگان با همراهی جمعی از دوستان خود که از علما و متفکران حوزه‌های علمیه و دارای درجه اجتهاد بوده و به لحاظ سیاسی نیز جمعی‌خبره، متدین و سیاست‌ورز محسوب می‌شدند کاری پژوهشی با استناد به آیات قرآن، سنت، روایات، اهداف بعثت و سیره معصومین، در چهار بخش^۱ انجام دادند و اصل ولایت مطلقه فقیه را از لحاظ دینی بررسی کرده و با حقوقدانان و مدیران سیاسی، ولایت مطلقه

^۱ بخش اول - تاریخچه و تحلیل انقلاب چهارم؛ بخش دوم - بررسی عقیدتی از دیدگاه قرآن و سنت و عترت؛ بخش سوم - بررسی حقوقی و قانونی از دید انقلاب و نظام؛ بخش چهارم - جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و جمع‌بندی نهایی

را از لحاظ حقوقی، قانونی و از دیدگاه اهداف انقلاب و جمهوریت نظام و جنبه های سیاسی اجتماعی و عمومی آن بررسی کردند و نشریه ای تهیه کردند و در فروردین ۱۳۶۷ تعداد ۵۰ نسخه از آن را تکثیر کرده و با امضای شخص مهندس بازرگان برای تمامی مقامات جمهوری اسلامی از جمله آیت الله خمینی و تمام مراجع قم ارسال کردند. متن نامه هم اینگونه بود که ما کاری پژوهشی انجام داده ایم و از شما درخواست می کنیم آن را بررسی کنید و اگر جایی از آن اشتباه است، اشتباه ما را به ما متذکر شوید. اما حتی یک جواب هم مهندس بازرگان و دوستان ما نه از مقامات جمهوری اسلامی و نه از مراجع تقلید و عالمانی که در قم بودند دریافت نکردند. البته فقط مرحوم آذری قمی در روزنامه رسالت واکنش خاصی داشتند که می توان در فرصت دیگری به آن اشاره کرد.

مثال هفتم از نگاه راهبردی مرحوم مهندس بازرگان که قابل تامل است، حوادث و رخدادهایی است که در دهه ۱۳۶۰ در دفتر نهضت آزادی ایران اتفاق افتاد و ایضا چالش هایی بود که مهندس بازرگان در مجلس اول با آن روبرو بودند. پس از خرداد ۱۳۶۰ در ورودی مجلس، کريدوری از محافظان نمایندگان اکثریت شکل می گرفت و مهندس بازرگان و دوستان و همفکرانشان برای ورود به مجلس باید با شعار مرگ بر بازرگان و ... از آن راهروی انسانی عبور می کردند، در آن شرایط، آن بزرگواران تمام این فشارها را تحمل کردند. شاید اگر هر انسان دیگری جای ایشان بود و در آن شرایط سخت قرار می گرفت، کنار می کشید و می گفت شرایط طوری است که دیگر تکلیفی بر ذمه نداریم و می رفتند و در خانه های خود می نشستند. اما مرحوم مهندس بازرگان و یارانشان از ادامه کارشان در مجلس نه تنها انصراف ندادند بلکه ایستادگی کرده و در مجلس اول در مقاطع مختلف، نطق ها و سخنرانی هایی راهبردی داشتند. در دهه ۶۰ و پس از دوران نمایندگی نیز بر همین منوال به رغم تمام بازداشت ها و هزینه های سنگینی که وارد شد، آن مرحوم ایستادند و به رسالت آگاهی بخشی خود ادامه دادند.

در انتها به یکی از اتفاقاتی که در دهه ۶۰ رخ داد، بعنوان نهمین و آخرین مثال از مشی بازرگان اشاره می کنم. در اردیبهشت ۱۳۶۵ به مناسبت سالگرد تاسیس نهضت آزادی ایران، جمعی از رهبران نهضت به بهشت زهرا رفته بودند. در جلوی ورودی بهشت زهرا، مجموعه را بازداشت می کنند و به کهریزک می برند و با چشمان بسته صحنه اعدام را برای آنان تداعی می کنند. جزئیات این برنامه اعدام نمایشی در نامه ۲۵/۲/۶۸ به رییس جمهور و بیانیه مورخ

۲۸/۲/۶۸ نهضت در همان زمان منتشر شده است.

علیرغم تمام این چالش‌ها، باید دید که مرحوم مهندس بازرگان چه نگاه راهبردی‌ای داشته است که این مصیبت‌ها باعث نشد ایشان خم به ابرو بیاورد و از ادامه راه منصرف شود؟ همان نگاه راهبردی ایشان پیامی بسیار قوی برای نسل جوان امروز، مدیران و فعالان سیاسی و فرهنگی دارد، علی‌الخصوص با توجه به اعتراضات دیمه و مسائل عمیقی که امروز در جامعه مطرح است و همه از آن احساس نگرانی می‌کنیم.

همانطور که در ابتدای بحث به آن اشاره شد مهندس بازرگان از دهه ۱۳۲۰ با تکیه بر آیه ۱۱ سوره رعد تلاش‌های فرهنگی اجتماعی خود را آغاز کرده بود؛ یعنی از دید ایشان و با نگاه قرآنی تا تحولات فرهنگی اجتماعی در جامعه شکل نگیرد تحولات ساختاری و سیاسی امکان پذیر نبود؛ بنابراین مهندس بازرگان تا آخرین روزهای حیاتش فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی را همواره در اولویت فعالیت‌های خویش قرار می‌دادند.

یکی از چالش‌های این نگاه راهبردی مهندس بازرگان و پیشگامانی چون مرحوم دکتر یدالله سبحانی و سایر یاران و همفکران او این بود که چگونه زمینه‌های عملی این تحول ساختاری را در جامعه فراهم کنند که نگارنده آن را ورود این پیشگامان به عرصه تعامل تعالی بخش با روحانیت نام نهاده‌ام. این تعاملات در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ همواره جریان داشته است اما یکی از رخدادهایی که موجب بروز آن در عرصه عملی اجتماع شد در سال ۱۳۴۱ اتفاق افتاد. در زمانی که لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی توسط حکومت شاه طرح شده و بحث شرکت زنان در انتخابات، اصلاحات ارضی و سوگند به کتب آسمانی به جای قرآن مطرح می‌شود، برخی مراجع بخصوص سه مرجع اصلی مخالف این اصلاحات آقایان شریعتمداری، گلپایگانی و خمینی با صدور بیانیه‌ای با آن به مخالفت بر می‌خیزند.

تحلیل رهبران نهضت آزادی ایران در شرایط سال‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ و در دوره نخست وزیری امینی که فضای سیاسی جدیدی در ایران شکل گرفته بود، این بود که شاه بعد از سفر به امریکا و اظهارات و برنامه‌هایی که برای ایران دنبال می‌کرد، قصد داشت آخرین ظرفیت بیدارگر جامعه را که مورد وثوق عامه مردم بود، یعنی قدرت آگاهی بخشی روحانیت را در عرصه اجتماع همچون جوامع غربی در انظار مردم مستهلک کند. پیشگامان روشنفکری ایران اصطلاح قرار دادن پوست خربزه زیر پای روحانیت را برای این برنامه و این حساسیت مراجع به اصلاحات بکار

بردند. مهندس بازرگان و دوستان او در نهضت آزادی ایران در این راستا دیدارهایی با مراجع و علمای روحانیت در قم داشتند و بیانیه‌هایی صادر می‌کنند که در جلد اول کتاب "نهضت امام خمینی" تالیف سال ۱۳۵۴ در نجف توسط آقای سید حمید روحانی آورده شده و در آن کتاب اذعان شده است که در اثر این گفتگوها و بیانیه‌ها، نگاه آقایان مراجع به جای آن موارد اختلاف، به سمت مشکل اصلی جامعه‌ی ما یعنی "استبداد" متوجه می‌شود و از آن به بعد محور تمامی سخنرانی‌های آقای خمینی علیه شاه، دربار و استبداد می‌شود.

مهندس بازرگان از همان ابتدا در مکاتبات و دیدارهایش این نگاه راهبردی را مورد توجه قرار می‌دهند و همواره در طی سال‌ها بر اصول خود استوار می‌ماند. بعنوان مثال، اولین بار در سال ۵۷ سفارت امریکا توسط نیروهای مارکسیست اشغال شد و آقای خمینی به آقای دکتر یزدی گفته بود مهاجمان را از سفارت امریکا بیرون بریزید؛ در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ هم همین اتفاق افتاد ولی این بار با فشار و همراهی تمامی نیروهای انقلاب و توسط «دانشجویان پیرو خط امام». آقای خمینی ابتدا آقای دکتر یزدی را در روز یکشنبه فراخواندند و گفتند شما آنها را بیرون بریزید و قائله را ختم کنید اما در کمتر از ۲۴ ساعت با هدایت دکتر بهشتی "که معتقد بود موجی (توسط طیف وسیع چپ‌ها به ویژه مارکسیست‌ها با راهبرد تداوم انقلاب) در جامعه به وجود آمده که اگر سوار بر این موج نشویم ما را هم خواهد برد"، نگاهی که آیت‌الله خمینی از شرایط داشتند تغییر کرده و نظر ایشان کاملاً متحول شد و این عمل برای ایشان تبدیل شد به انقلاب دوم! پس از آن هم قضایایی پیش آمد که اشغال سفارت به جای دو سه روز تبدیل شد به ۴۴۴ روز گروگان‌گیری که تحلیل پیامد‌های آن را در گذشته بررسی و به آن پرداخته‌ام^۱.

به نظر راقم این سطور، هر شخص دیگری اگر به جای مرحوم مهندس بازرگان بود بعد از فضایی که در پی اشغال سفارت بوجود آمد و جوی که جریان‌های انقلابی و جریان‌های چپ در جامعه ایجاد کرده بود، بر موج سوار می‌شد یا لااقل از رسالت آگاهی بخشی خویش کوتاه آمده و تغییر موضع می‌داد اما مهندس بازرگان هیچگاه در برابر این شرایط زانو نزد. ایشان حتی بعد از خرداد سال ۱۳۶۰ و در آن فضای خطرناکی که در جامعه ایجاد شد و علیرغم شعارهای "مرگ بر بازرگان" در مجلس و در فضای جامعه، ۲۸ اثر از مجموع ۳۰۰ اثر بجای مانده از خود

^۱ پیامد‌های اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری؛ هفته‌نامه صدا - ۱۶ آبان ۱۳۹۴

را نگاشتند. بعبارتی ۲۸ اثر بجای مانده از ایشان اختصاصاً مربوط به همان فضای سال ۱۳۶۰ است.

مهندس بازرگان در شرایط بحرانی پس از انقلاب وقتی این انحراف را در آرمان های انقلاب می بیند همان رسالتی که انبیا داشتند را که همان آگاهی بخشی در جامعه است پی می گیرد و با اعتقاد راسخ بر این آیه قرآنی که می گوید "لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط" و مبنای رسالت همه انبیاست عمل می کند تا جامعه آگاه شود و اقامه قسط کند. قابل توجه است که در این آیه گفته نشده است که خدا انبیا را فرستاده تا انبیا وارد عمل شوند و اقامه قسط کنند یا مومنین آمده و اقامه قسط کنند، وظیفه پیامبران و ائمه و مومنانی که باید آنها را اسوه قرار داد تنها آگاهی بخشی و بیدارگری جامعه است تا مردم خود به اقامه قسط در جامعه خود اقدام کنند. مهندس بازرگان در شرایط خاص دهه ۱۳۶۰ مجموعاً ۲۸ اثر از خود به یادگار گذاشته است که در کتب مجموعه آثار ایشان جلدهای ۲۲، ۲۴ و ۲۵ آمده است.

برای مثال آثاری چون التقاط، بیگانه پرستی، انقلاب و انقلابی، انقلاب اسلامی و انقلاب مارکسیستی، بعثت و راه های ایمان، ایران و اسلام، تلافی ۲۵۰۰ ساله، انقلاب و انتظار، استقلال آزادی حکومت اسلامی، مبارزه قانونی و مبارزه مسلحانه، فرزندان مجاهد و مکتبی عزیزم، پیام به رئیس دادگاه امیر انتظام و... از جمله ی این آثار در آن برهه تاریخی سال ۶۰ است. ایشان با ادامه ی همین روند آثار معناداری را در سال ۱۳۶۲ چون آزادی خواسته ابدی، گمراهان و ... از خود به یادگار گذاشتند.

مرحوم مهندس بازرگان در اثر "انقلاب ایران در دو حرکت" نشان می دهند چگونه راهبرد اولیه «همه با هم» انقلاب به «همه با من» تبدیل شد و چه پیامدهایی در پی داشت. در اثر "گمراهان (ضالین)" به سلسله وقایعی که طی چند قرن در اروپا رخ داد و به فرایندی که در آن جوامع مسیحی طی شد تا به تدریج نهاد دین و کلیسا در جایگاه طبیعی خود و در خارج از قدرت قرار گرفتند اشاره می کند؛ سلسله وقایعی که زمینه ساز توسعه انسانی، علمی و فن آوری و پیشرفت در آن جوامع می شود. از این رو مرحوم مهندس بازرگان در سال ۱۳۶۲ دقیقاً بر نقطه ای که زمینه ساز انحرافات بعد از انقلاب بود انگشت گذاشت.

در اثر "چرا آزادی موهبتی الهی است؟" (در مجموعه آثار ۲۴)، مرحوم بازرگان در سال ۱۳۶۳

نگاه و تفکر خود را از دیدگاه اعتقادی تشریح می کند و در "ناگفته های بعثت"، که یکی از آثار کلیدی ایشان است، مهندس بازرگان به آنچه که در بعثت گفته نشده است و اکنون زمینه ساز انحراف انقلاب است اشاره می کند. از دید ایشان آنچه که در زمره وظایف نبوت نیست را می توان حکومت بر مردم دانست، بعبارتی ایشان در این اثر می گوید که در پیام انبیاء حکومت کردن وجود ندارد. این اثر مربوط به سال ۱۳۶۴ است.

اثر راهبردی دیگری که بیانگر تفکر اوست و قبلا به آن اشاره شد نشریه «تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه» است که سراسر آن مستند به آیات قرآن است.

اثر دیگری از سلسله تفکرات راهبردی او سخنرانی کلیدی ایشان در انجمن اسلامی مهندسين در سال ۱۳۷۱ است و در مجموعه آثار شماره ۱۷ منتشر شده است. در این اثر که تحت عنوان "آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء" منتشر شده است، ایشان رسالت انبیاء را آشنایی بشر با ارزش های الهی و آخرت قلمداد می کنند و بیان می کند همانطور که اقتصاد و باقی مشکلات بشری را با موهبت عقل می توان حل کرد - چرا که خداوند عقل و دانش را برای همین منظور به بشر عطا کرده است - از این رو اداره جامعه نیز از جنس همان مشکلات است و مردم باید با عقلانیت جمعی خود در اجتماع آن را مدیریت کنند.

در نهایت آخرین مثال از آثار منعکس کننده تفکر بازرگان، اثر "بعثت و آزادی" است که آخرین سخنرانی ایشان در تقریبا یک هفته قبل از سفر نهایی منجر به رحلت ایشان در انجمن اسلامی مهندسين محسوب می شود.

مرحوم مهندس بازرگان همواره در طول عمر با برکت خود کوشش کرد دیدگاه راهبردی خود را به تدریج در آثارش منعکس کرده و این آگاهی را تعلیم دهد و به جامعه منتقل کند. از این رو تکلیف الهی بیدارگری خود را هیچگاه ترک نگفت و امروز به نظر می رسد این آثار می تواند برای نسل امروز جامعه و مدیران جامعه ما پیامی مهم داشته باشد و آن پیام مشخص این است: "حکومت ما پس از انقلاب هزینه های هنگفتی برای نهادهای مختلف حوزه های علمیه کرده است. آیا در این چهار دهه، به اهدافی که در جریان انقلاب دنبال می کردیم یعنی ارتقای اخلاق، ارزش های دینی، عدالت، پر شدن شکاف بین ملت و دولت و حاکمیت رسیده ایم و یا حتی به آن نزدیک شده ایم؟ آیا به مجموعه آرمان هایی که ملت ما از انقلاب مشروطه دنبال کرده است و در زمره ی اهداف و آرمانهای انقلاب ۱۳۵۷ نیز مطرح بود نزدیک شده ایم؟ آیا شاخصه های

اخلاق و ارزش های دینی و عدالت و آزادی و نزدیکی حکومت و مردم در طی این چهار دهه با این سبک حکومت ارتقاء یافته یا پایین آمده است؟

راقم این سطور گمان نمی کند کسی با آگاهی بتواند ادعا کند طی این مدت روند مثبتی داشته ایم. از این رو باید پیامدهای ورود و دخالت دین در حکومت را بررسی و ارزیابی کرده و ببینیم اگر این عملکرد و خروجی حاصل از آن صحیح بوده و روندی است که بر رضای خدا و اراده و خواست کنونی ملت ایران استوار است این روند را ادامه دهیم. اما اگر تمامی شاخص های ارزیابی و ارزش های معنوی نشان می دهد که در عموم این زمینه ها افت کرده ایم - همانطور که تمامی ارزیابی های جهانی نشان دهنده این سقوط است و مردم و نسل جوان ما با پوست و گوشت و استخوان خود این واقعیت را لمس کرده اند که در همه این شاخص ها عقبگرد داشته و پاسخ عکس گرفته ایم - باید در رویه خود تجدید نظر کنیم.

این حرف، تنها گفته مرحوم مهندس بازرگان نیست، بلکه کلام خدا، سنت پیامبر و ائمه معصوم و نظر مراجع بزرگ ماست. مراجعی چون شیخ مرتضی انصاری صاحب اثر مکاسب که در حوزه تدریس می شود. آخوند خراسانی، میرزای نائینی و ... همه کسانی بودند که باور ندارند فقیه باید در جایگاه حاکمیت در جامعه قرار بگیرد. در سطح جامعه هم اگر نظرخواهی و همه پرسی سراسری شود این واقعیت تلخ نمود پیدا می کند که نظر مردم نسبت به روحانیت تغییر کرده و اعتماد به روحانیت در جامعه کنونی ما به شدت افت داشته است. از این رو، دیدگاه مرحوم مهندس بازرگان، قرآن و عالمان دینی، برای دین خدا و حفظ حرمت آن در جامعه، همواره این بوده است که روحانیت باید همان رسالت انبیا را در پیش گیرند و آن رسالت، تنها آگاهی بخشی است. روحانیت باید در جایگاه نهاد مدنی و در عرصه عمومی باشند با این هدف که مردم خود مدیریت جامعه را بر عهده گیرند و عدالت و قسط و داد را اقامه کنند، "لیقوم الناس بالقسط". این یک آیه محکم قرآنی است؛ وقتی یک آیه محکم قرآنی زیر پا گذاشته می شود، پیامدهای آن نیز همین فساد نهادینه در عرصه های مختلف جامعه و حکومت است، همین شرایط فقر و آسیب های اجتماعی است که امروز در عرصه حکومت و جامعه شاهد آن هستیم. اگر در جامعه ای خدا منظور نباشد، شرک در آن جامعه جولان می دهد و اگر شرک در جامعه ای باشد، زمینه های انحراف در آن جامعه مهیاست.

این نگاه راهبردی مهندس بازرگان به چالش هایی بوده است که همواره علیرغم بی مهری ها

برای آن ایستادگی کرد و بسیار محترمانه و عالمانه کوشش کرد وظیفه آگاهی بخشی خود را جامه عمل بپوشاند. اگر در مسیر خویش صادق بوده و عملکردش صحیح بوده، اجر او با خداست و اگر عملکرد او اشتباه بوده است باز هم خود او باید پاسخگوی عملکردش نزد خدا باشد. از این رو برخلاف دولت او که فراز و فرود و درخششی کوتاه مدت در پهنه تاریخ داشت، بینش و گفتمان او پایدار و فرود کوتاه مدت و فرازی مانا داشته است. بنابراین، گفتمان او در طول این ۷ دهه از آغاز فعالیت هایش، اکنون نیز می تواند پاسخگوی مسائل جامعه ی امروز ما باشد.

اخلال در دیپلماسی انقلاب اسلامی^۱

۱. آقای محسن میردامادی دبیرکل و عضو شورای مرکزی حزب مشارکت و از جمله دانشجویان پیرو خط امام که سفارت آمریکا را در ۱۳ ابان ماه ۱۳۵۸ اشغال کردند، و به تبع آن، اسنادی از جمله اتهام جاسوسی به آقای عباس امیر انتظام معاون و سخنگوی دولت موقت با آمریکا را منتشر کردند، اخیراً گفته است امیر انتظام جاسوس نبود. باید از این سخنان آقای محسن میردامادی تشکر و قدردانی کرد. اینکه آقای میردامادی پس از ۴۰ سال با مطالعه دقیق اسناد سفارت با صداقت اعلام می‌کند که هیچ اثری از جاسوس بودن امیر انتظام نیست، خود نوعی ارزش اجتماعی است. اجحاف در حق امیر انتظام را باید دانشجویان پیرو خط امام و همه کسانی که در حق او بی‌عدالتی کردند، پاسخ دهند. آنها به امیر انتظام یک دین به قدمت تاریخ انقلاب دارند. در آن زمان دانشجویان پیرو خط امام جوانانی بودند که باعث تضييع حق انسانی یکی از مدیران منتخب دولت موقت انقلاب شدند اما نباید فراموش کنیم کسانی هم بودند که روی کار آنها موج سواری کردند و هزینه های سنگینی را بر کشور تحمیل کردند. حال امروزه همان کسانی که به دنبال نگاه راهبردی خودشان و ضربه زدن به نوعی گفتمان و تفکر مدیریت دولت موقت انقلاب بودند نیز باید ادای دین کنند. از امیر انتظام گذشته است ولی برای جبران عملکرد دستگاه قضایی آن زمان که چنین حکمی را صادر کرد و به منظور ایجاد اعتماد عمومی باید از او اعاده حیثیت شود. اگرچه همسن مواضع آقای میردامادی یا مشابه آن که توسط آقایان اصغرزاده، مظفر و تاجزاده هم مطرح شده است، نوعی اعاده حیثیت از آقای مهندس امیر انتظام به شمار می‌رود و افکار عمومی هم همواره به سود ایشان داوری کرده است. با این حال ابهامات زیادی در این پرونده وجود دارد. به طور مشخص چه کسی بازجوی آقای امیر انتظام بود؟ طبیعتاً او نقش بسیاری در پرونده امنیتی امیر انتظام ایفاء کرده است. آقای میردامادی گفته است بازجوی امیر انتظام شخص آقای «عباس عبدی» نبوده و عباس دیگری است که او را می‌شناسد اما نمی‌خواهد بگوید. این سخن به هیچ وجه قانع کننده نیست. ۴۰ سال به انسانی اجحاف شده است و اکنون انتظار می‌رود که آقای میردامادی، عباس بازجو یا عباس واقعی را معرفی کند تا اگر این فرد هم دچار خطایی شده، فرصت دفاع از وجدان خود از طریق جبران اخلاقی را داشته باشد. یا حتی

^۱ یادداشت محمد توسلی در روزنامه «سازندگی» - ۱۳۹۷/۱/۳۰

اگر توضیحی دارد، دلایل متقن خود را ارایه دهد..

۲. شاید بد نباشد یک جمع‌بندی دوباره بر سوابق تاریخی این ماجرا و اتهامی که به آقای امیر انتظام زده شد، داشته باشیم. در دادگاه امیر انتظام، از جمله مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سحابی، دکتر ابراهیم یزدی و شخص بنده حضور داشتیم. ما در آن دادگاه به دفاع از عضو متهم دولت موقت پرداختیم. مهندس بازرگان تا پایان عمر خود به دنبال آزادی و احقاق حق امیر انتظام بود. او هم در دادگاه و هم در مصاحبه با رسانه‌ها تاکید کرد که شهید قدوسی دادستان انقلاب، جاسوس بودن آقای امیر انتظام را قویا رد کرده است. اما آقای محمدی گیلانی رئیس دادگاه‌های انقلاب، به هنگام صدور رأی، وقعی به سخنان دادستان انقلاب آقای قدوسی ننهاد. آقای گیلانی در دادگاه امیر انتظام همزمان با مدافعات بنده در یک جمله صریح و شفاف بیان کردند: «در مذاکراتی که داشتند آقای امیر انتظام سفره دلشان را کمی بیشتر از حد متعارف باز می کردند» و دیگر توضیحی محکمه پسند راجع به چنین سخنی نگفتند. من نیز در دفاعیات خود آورده‌ام که هر کسی در دیپلماسی، روش و منش خود را دارد. به صورت مصداقی یادآوری می‌کنم که بنده در دیپلماسی انقلاب و مذاکره با کارکنان سفارت آمریکا در اردیبهشت ۵۷ به عنوان مترجم به همراه مهندس بازرگان و دکتر سحابی مشارکت داشتیم. اما با توجه به شرایط حساس آن ایام با یک اسم مستعار در جلسات شرکت می‌کردم که در سوابق آمده است. اما مهندس امیر انتظام در دوره بعد که این مذاکرات را با تصمیم مهندس بازرگان ادامه داد طبیعی است که با روش دیپلماسی خود عمل کرده است. طبیعتاً این روش ممکن است با روش یک وزیر یا یک دیپلمات دیگر متفاوت باشد. سوال اصلی این بود که اگرچه رییس دادگاه خیلی شفاف و روشن در دادگاه مطرح می‌کند تنها مطلبی که در پرونده انتظام وجود دارد این است که سفره دلش را بیش از اندازه در مذاکراتی که داشته باز کرده است، اما چرا دادگاه رای به جاسوسی او داده است؟ و چرا بر همین مبنا ایشان را به حبس ابدی که قابل تغییر هم نیست، محکوم کرده است؟ این یک سوال تاریخی است. سئوالی است که پاسخش را آن عباس آقای بازجو و یا آمران او می‌دانند. پس جا دارد همه کسانی که در این زمینه حضور و آگاهی داشتند، مطالعه بیشتری داشته باشند تا مشخص شود در این دادگاه چرا رای جاسوسی صادر شده است.

۳. از دیگر سو، رای حبس ابد آقای امیر انتظام در نهایت به نام آقای محمدی گیلانی نوشته شد. ایشان البته عمرشان به دنیا نماند تا امروز پاسخگو باشند که چرا این حکم را صادر کردند و

بر اساس کدام مصادیق مشخص؟. تحلیل‌هایی که وجود دارد نشان می‌دهد که در آن ایام ایشان و یا آمران این تصمیم با گفتمان دولت موقت و شخص مهندس بازرگان موافق نبودند. شاید بدشان نمی‌آمد که دولت موقت ضربه‌ای ببیند. آقای امیر انتظام مرد شیک پوش و تحصیلکرده آمریکا بود. رفتار و کردار او چندان با عرف شخصیت‌های انقلابی آن ایام جور در نمی‌آمد. در نتیجه تصور آنها این بود که با فشار بر امیر انتظام و شکستن او می‌تواند ضربه‌ای مهلک به گفتمان و تفکر دولت موقت وارد سازند. در دوران زندانی بودن امیر انتظام هرکاری انجام شد تا او بشکند و اعترافش دستمایه ضربه به همراهانش در دولت موقت بشود.

۴. بنده در دادگاه امیر انتظام (در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ۶۰) چنین گفتم: «...وظیفه اخلاقی و شرعی خود دانستم که به عنوان شاهد دادگاه، مطالبی را که در مورد آقای مهندس امیر انتظام اطلاع دارم، به اطلاع قاضی محترم دادگاه برسانم...» در متن دفاعیات من آمده است که: «آنچه آقای محمد منتظری و آقای (عبدالمجید) معادیخواه در این دادگاه مطرح کردند، دقیقا همان مطالبی بود که نماینده دادستان مطرح کرد. مطالبی هم که دادستانی از آن سخن گفت محورهایش دقیقا همان مسائلی است که در یک سال و نیم گذشته در رسانه‌های گروهی ما و در بیشتر روزنامه‌ها و در بعضی از خطبه‌های نماز جمعه و سخنرانی‌ها عنوان شده بود. مسائلی از قبیل حمله به دولت موقت، حمله به جناب آقای مهندس بازرگان، حمله به نهضت آزادی ایران به عنوان یک جریان فکری در اجتماع، حمله به وزرای دولت موقت. بنابراین شرط انصاف حکم می‌کند که این واقعیت را بپذیریم که این دادگاه، دادگاه امیر انتظام نیست. بنابراین در دادگاه پیشنهاد دادم که به جای امیر انتظام متهمین ردیف اول و اصلی (بازرگان طالقانی و سحابی) در این دادگاه حضور پیدا کنند و ما این درخواست را قبلا هم کتبی به دادگاه تسلیم کرده‌ایم. اگر چنین عمل بشود متهمین اصلی خود پاسخگوی اتهامات بوده و هستند. دادگاه استناد کرده بود که آقای امیر انتظام با آمریکایی‌ها و خارجی‌ها ارتباط داشته در حالی که ارتباط با خارجی‌ها مربوط به قبل از پیروزی انقلاب بود. مهندس بازرگان در یک مصاحبه تلویزیونی گفت که ما از ماه‌های قبل از پیروزی انقلاب با کشورهای مختلف خارجی ارتباط داشتیم و این ارتباط را برای مبارزه ضروری تلقی کردند. وقتی که می‌خواستیم با رژیم شاه مبارزه کنیم و تمام سیستم اطلاعاتی و پلیسی در اختیارش بود، در آن جو اختناق، مبارزان برای برنامه‌ریزی مبارزه نیازمند دسترسی به اطلاعات ضروری بودند این واقعیتی است که هیچ کس نمی‌تواند انکار بکند. بنابراین برای کسانی

که در آن شرایط خفقان مبارزه می‌کردند دسترسی به اطلاعات مسئله‌ای بسیار حیاتی بوده و برای هر سازمان سیاسی در آن شرایط خفقان از ضروریات بوده است که بتواند کسب اطلاع بکند. بنابراین کسانی که می‌خواهند نقش ارتباط را محکوم بکنند در اشتباهند. نقش ارتباط به هیچ وجه مذموم نیست. آنچه که مهم است محتوای ارتباط است و نیت ارتباط که آیا ما در این ارتباط می‌خواهیم به یک ملتی خیانت بکنیم یا خدمت؟ برای نهضت آزادی ایران که یک پایه مهمی از مبارزات قبل از پیروزی انقلاب بوده است کسب اطلاعات از منابع مختلف و تاثیر گذاری بر تصمیمات آنان، بر این اساس استوار بوده که اگر عمل نکرده بود دادگاه بایستی می‌گفت که چطور یک سازمان سیاسی بدون اطلاع و چشم بسته می‌خواسته نسبت به مسائل درون انقلاب و برنامه‌ریزی مبارزات سیاسی ایران عمل بکند در این صورت انتقاد و ایراد وارد بود.

۵. اینکه کسانی خواسته باشند یکی از پایه‌های انقلاب اسلامی را امریکایی و در خط امریکا معرفی بکنند، همان خط امریکاست و همان کتابی است که دکتر یزدی در مجلس به نام «گروگان خمینی» معرفی کرده بود. نویسنده آن کتاب عضو سیا بود. گویا می‌خواست معرفی کند این انقلابی که شما می‌گویید برای کشورهای اسلامی اسطوره است، بی‌محتواست، این دست پرورده خود ما بوده، خود ما آن را پایه‌گذاری کرده‌ایم، می‌گویید نه؟ خودشان می‌گویند فلانی و فلانی که نقش مهم در انقلاب داشته‌اند امریکایی هستند. خود آنها این طور می‌گویند. این دامی است که دشمن در مقابل انقلاب ما باز کرده. آنها توطئه‌گر هستند، آنها کارشناس دارند، آنها دقیقاً مسائل درون انقلاب ما را ارزیابی می‌کنند و از این طریق راحت تر با بدنام کردن چهره‌های اصیل انقلاب و ایجاد تحیر و بی‌تفاوتی در درون جامعه تلاش می‌کنند شرایطی مثل ۲۸ مرداد را به وجود آورند. این شیوه که استراتژی مشترک امریکا و شوروی بود و توسط گروه‌های چپ و چپ نما و متأسفانه دوستان نادان انقلاب پی‌گیری می‌شد بسیار مؤثرتر و مهلك تر از تجاویزی است که دولت بعث عراق به مملکت ما کرده است.

۶. اظهارنظری که دانشجویان آن روز داشتند با اظهار نظر امروزشان متفاوت است و البته این امری طبیعی است. آنها آن زمان ۱۸ ساله بودند اما امروز بعد از ۳۸ سال کاملاً پخته شده‌اند، تحصیلات عالی دارند و با دنیا در ارتباط هستند. هدف اولیه آنها این بود که ۴۸ ساعت در سفارت باشند و بر افکار عمومی امریکا فشار بیاورند تا شاه از امریکا خارج شود. در حول و حوش این واقعه اما اتفاق دیگری هم رخ داده بود و آن سفر مهندس بازرگان، دکتر یزدی و دکتر

چمران به الجزایر برای حضور در جشن سالگرد پیروزی انقلاب الجزایر بود. در حاشیه این برنامه دیداری با برژینسکی مشاور امنیتی کارتر انجام می‌شود. این سفر چند روز قبل از ۱۳ آبان انجام شده بود. آقای مهندس بازرگان پس از بازگشت در یک مصاحبه مطبوعاتی بیان کرد که گفت‌وگو درباره روشن کردن مطالبات ملی ما همچون دارایی‌ها و قراردادهای مان صورت گرفته است. پس از انتشار خبر این مذاکره جو تندی علیه این اقدام ایجاد می‌شود. به عنوان مثال حزب جمهوری اسلامی در همان روز ۱۳ آبان بیانیه‌ای می‌دهد و اعتراض می‌کند که چرا آقای بازرگان با برژینسکی ملاقات کرده، در حالی که رهبر انقلاب حملات خود به امپریالیست‌های جهان‌خوار را آغاز کرده‌اند. همچنین صداوسیما و مجموعه رسانه‌ها حملات وسیع و گسترده‌ای نسبت به این مذاکرات به راه می‌اندازند. رسانه‌های ما عمدتاً در اختیار گروه‌های چپ بود. در پاسخ به این انتقادات؛ مهندس بازرگان جمله‌ای گفتند که معروف شد. گفتند نه من هویدا هستم و نه امام شاه که بخواهم برای ملاقات اجازه بگیرم. اگر نخست وزیری حق نداشته باشد به همراه وزیر امور خارجه و وزیر دفاعش در حاشیه کنفرانسی با هیات خارجی در رابطه با موضوعات ملی گفت و گو کند، به درد لای جرز می‌خورد. مهندس بازرگان در اینگونه اظهارنظرها بسیار شفاف و صریح بودند.

۷. در اینجاست که دانشجویانی که در آن زمان اعتراض داشتند که دولت بازرگان انقلابی نیست، باید به این سوال پاسخ دهند که پس از استعفای دولت موقت چه تحولی به وجود آمد؟ وقتی باز هم همان آدم‌ها سرکار آمدند، این امر نشان می‌دهد که پشت این فشارها اهداف دیگری مد نظر بوده است. زمانی که موضوع اشغال سفارت آمریکا مطرح شد، کسی خبر نداشت و ناگهان اتفاق افتاد. نه دولت موقت، نه شورای انقلاب و نه رهبر فقید انقلاب از این موضوع اطلاعی نداشتند. آنگونه که بعدها خود دانشجویان گزارش کردند، دانشجویان فعال دانشگاه‌های مختلف جلساتی داشتند و برای این کار برنامه‌ریزی کردند. پنج نفر هم در راس آنها بودند. این جمع تنها با یک نفر مشورت می‌کنند و او آقای موسوی خویینی‌هاست. آقای موسوی خویینی‌ها این کار را تایید می‌کنند. دانشجویان می‌خواهند که موضوع را با امام هم مطرح کنند اما آقای موسوی خویینی‌ها مخالفت می‌کند و می‌گوید اگر مطرح کنید قطعاً آقای خمینی مخالفت خواهند کرد. به همین دلیل هیچ‌یک از مسئولان جمهوری اسلامی پیش از اجرا در جریان این طرح قرار نمی‌گیرند و همه پس از حادثه مطلع می‌شوند. بنابراین دولت موقت هم در جریان نبود و در

ساعت ۱۱ صبح روز یکشنبه ۱۳ آبان که این اتفاق می‌افتد، دولت هم در جریان قرار می‌گیرد. ۸. بعد از انتشار اسناد سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام، اوائل آذرماه سال ۵۸ روزی شهید قدوسی من را به دادستانی انقلاب احضار کردند. پرونده ای را جلویم گذاشت و گفت: «پرونده شما در ارتباط با مذاکره با آمریکایی‌ها را دیدیم و خواستم بگویم نکند موقعی ناراحت شوید. هیچ مشکلی نیست، بنابراین به کارتان در شهرداری تهران ادامه دهید و به هیچوجه تحت تاثیر این جوسازی‌ها قرار نگیرید» این اظهارات نهایت صداقت و احساس مسئولیت شهید قدوسی دادستان انقلاب وقت را نشان می‌دهد که پیش بینی می‌کردند ممکن است این جوسازی‌ها بر روحیه من اثر بگذارد. هرچند هیچ اثری نگذاشته بود زیرا کاری که انجام شده بود در راستای منافع ملی و مصالح انقلاب بود و امروز سوابق و تحلیل‌ها به خوبی نشان می‌دهند که دیپلماسی انقلاب چه در ایران و چه در پاریس چه نقش موثری در تسهیل روند پیروزی انقلاب داشته است.

۹. اشغال سفارت آمریکا، همانگونه که قبلا به تفصیل توضیح داده‌ام، هزینه‌های سنگینی به کشور وارد کرد. تمام قراین و شواهد نشان می‌دهد که این کار برنامه ریزی و تحریک خود آمریکایی‌ها بوده است و این دانشجویان که با شور انقلابی قصد واکنش دو یا سه روزه به سفر شاه به آمریکا را داشتند در این دام گرفتار شدند و با طولانی شدن ۴۴۴ روزه، پیامدهای آن انقلاب را با چالش‌ها و هزینه‌های سنگینی روبرو ساخت.

۱۰. در اوایل دهه ۷۰ انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه شریف به مناسبت ۱۳ آبان از ما دعوت کرد تا در میزگردی شرکت کنیم. از طرف ما من و مهندس صباغیان بودیم و از آن طرف سه نفر دیگر که یکی از آنها آقای دکتر میردامادی بود. میزگرد بسیار پرچالش بود و ابعاد مختلف اشغال سفارت آمریکا مطرح شد. وقتی برنامه تمام شد از دبیر انجمن که دعوت کننده آن گردهمایی بود و برنامه را ضبط کرده بود خواستم تا یک نسخه از آن را برای من بفرستند وقتی که نفرستاد پیگیری کردم گفتند که بعد از آن جلسه یک مقام امنیتی تماس گرفت و همانجا نوار را از او گرفته است. این رخداد خیلی مهم است؛ میزگردی به این اهمیت که با حضور دانشجویان برگزار شد اما همان روز فایل آن را از دبیر انجمن می‌گیرند. اظهار نظر صمیمانه و کلیدی آقای میردامادی در این میزگرد که در حافظه بنده مانده است این جمله است: «شما از یک جوان ۱۸ ساله چه انتظاری دارید؟ ما در آن زمان فقط می‌خواستیم یک واکنشی داشته باشیم اما در ادامه پیدا

کردن دیگر در آن نقشی نداشتیم.» میردامادی از همان موقع نشان داد که نگاهی واقع بینانه دارد. به نظر بنده شایسته است که همه دانشجویانی که در این برنامه اشغال سفارت آمریکا مشارکت داشتند همین بررسی و اظهار نظر را در خصوص مهندس امیر انتظام داشته باشند. زیرا فردا ممکن است دیر باشد. اگر به افرادی مانند میردامادی نقدی وارد است که چرا پس از ۴۰ سال این کار را انجام داده است؛ این انتظار وجود دارد که سایر دانشجویانی که در آن برنامه مشارکت اصلی داشته اند ضمن بررسی سوابق، در خصوص حکم دادگاه امیر انتظام اظهار نظر کنند. زیرا این امر هم به نفع خودشان و هم در راستای منافع ملی و تقویت همکاری های جمعی است.

۱۱. درایت مدیریتی زنده‌یاد مهندس بازرگان در انتخاب همکاران خود امروز پس از ۴۰ سال به ویژه در خصوص مهندس امیر انتظام بروز و نمود خاصی پیدا کرده است. به رغم نقدهای فراوانی که آن روز نسبت به انتخاب امیر انتظام وجود داشت، ایستادگی او در طول بیش از سه دهه گذشته و تحمل شرایط بسیار سنگین دوران زندان و خصوصیات اخلاقی و منشی او، به نظر من، نمودار تشخیص درست مهندس بازرگان در این انتخاب است. امروز همه کسانی که انصاف دارند می بینند فردی که بیش از ۳۰ سال شرایط سخت زندان را تحمل کرده و با مقاومت کم نظیر خود از باورها و ارزش های انسانی خود دفاع کرده، نشان داده است که اتهامات او کاملاً خلاف واقع بوده است. زیرا کدام جاسوسی بوده است که زیر این همه فشار طاقت فرسا پس از یک یا دو سال نبریده و تسلیم نشده باشد؟! اظهارات اخیر آقای میردامادی از لحاظ تاریخی رویدادی بسیار مهمی است. انتظار می رود تمام کسانی که در آن سال ها جزو دانشجویان پیرو خط امام بودند و در برنامه اشغال سفارت مشارکت داشتند، باری دیگر سوابق را مطالعه کنند و قبل از اینکه دیر شود اگر چون میر دامادی به جمع بندی رسیدند در خصوص حکم ناعادلانه امیر انتظام اظهار نظر و از ایشان عذرخواهی و در خواست اعاده دادرسی و حیثیت کنند. در همین راستا بجاست اگر به جمع بندی رسیدند نه تنها درباره رفع اتهام به امیر انتظام بلکه در خصوص اشغال سفارت آمریکا نیز ارزیابی مجددی داشته باشند و تحلیل خودشان را به نسل امروز و آینده منتقل کنند.

۱۲. از آن مجموعه محمدجواد مظفر، اولین فردی بود که به دیدار مهندس امیر انتظام رفت و با شجاعت اخلاقی از ایشان عذرخواهی کرد. پس از آن هم ابراهیم اصغرزاده بود که به این مهم عمل کرد. کار این افراد نه تنها چیزی از شخصیتشان کم نکرد بلکه وقتی به اشتباهی که

در گذشته انجام شده شهادت دادند، موجب ارتقای اعتبار اجتماعی خود را فراهم کرده‌اند. این فرایند درسی اخلاقی و اجتماعی است برای نسل امروز و آیندگان که اگر در برهه‌ای از تاریخ اشتباهی کردند جسارت عذرخواهی و پذیرفتن آن را داشته باشند.

بازرگان با خداپرستان سوسیالیست زاویه داشت^۱

نزدیک به دو دهه پس از شکل گیری نهضت خداپرستان سوسیالیست بود که به ابتکار مهندس بازرگان و همراهی آیت الله طالقانی و یدالله سبحانی نهضت آزادی ایران با رویکرد ملی- مذهبی و تأکید بر چهار اصل، اسلامیت، ایرانیت، مشروطه خواهی و مصدقی بودن هویتش را اعلام و حیات سیاسی اش را اعلام کرد. حال پس از گذشت بیش از پنج دهه از عمر این تشکل، محمد توسلی نخستین شهردار تهران پس از انقلاب ۵۷، دبیر کل نهضت آزادی ایران و جانشین مرحوم ابراهیم یزدی، دبیر کل پیشین نهضت آزادی و خداپرست سوسیالیست دهه ۲۰ شده است. اگر چه نام برخی از چهره های برجسته نهضت آزادی را می توان در جریان فکری محمد نخشب یافت، اما توسلی معتقد است که بنیانگذاران نهضت آزادی ایران همواره مستقل از نهضت خداپرستان سوسیالیست عمل کرده اند.

چه ارتباطی میان نهضت آزادی و نهضت خداپرستان سوسیالیست وجود داشت؟ آیا نهضت آزادی را می توان ادامه راه جریان فکری مرحوم نخشب دانست؟

برای پاسخ به این سوال باید به رویدادهای دهه ۲۰ بازگشت و شرایط آن مقطع تاریخی را مرور کرد. بعد از شهریور ۱۳۲۰ و خروج رضاشاه از ایران و باز شدن فضای سیاسی جناح های مختلف وارد عرصه سیاسی شدند. حزبی که سابقه بین المللی داشت و پیش از شهریور ۲۰ نیز در ایران فعالیت داشت، همان ماجرای گروه ۵۳ نفر و زندانی شدنشان، بنابراین بطور طبیعی پس از آن تاریخ از فرصت استفاده کردند و در اوایل سال ۱۳۲۱ حزب توده را تشکیل دادند و با همان ایدئولوژی از تمام ظرفیتهایشان برای توسعه فکری خود در ایران استفاده کردند.

تقریباً فضای دانشگاه های ما در اختیار این حزب بود و نسل جوان را تحت تاثیر قرار داده بود. آنها برای اینکه جوان های مذهبی را هم از نظر فکری منقلب بکنند شعار می دادند که «دین افیون توده هاست» و استادشان هم به برخی خرافاتی بود که از قرن دوم آغاز و در دوران صفویه توسعه پیدا کرده بود. در چنین فضایی که جریان مارکسیست ها و در راس آنها حزب توده فعالیت های اجتماعی خود را آغاز کرده بودند، جریان دیگری فعالیت اجتماعی اشان را آغاز کردند؛ کسانی که در دوران رضاشاه برای تحصیل به خارج از کشور سفر کرده بودند و با دنیای غرب

^۱ گفتگوی محمد توسلی با ماهنامه «نسیم بیداری» - شماره ۸۲ - اردیبهشت ۹۷

و تمدن جدید آشنا شده بودند و مبانی اعتقادی اسلامی داشتند، با نگاه دیگری کارشان را آغاز کردند.

اگر به خاطرات مهندس بازرگان که در دفاعیات دادگاه نظامی سال ۴۳ مطرح شده و در مجموعه آثار شماره ۶ ایشان نیز ارائه شده است توجه شود، خواهید دید که هفت سال زندگی ایشان در غرب چه تحولاتی در نگاه و مبانی فکری و اندیشه ایشان بوجود آورد و چگونه ایشان به جوهر تمدن غرب وقوف پیدا کرد، اینکه چگونه آنها پیشرفت کردند و این نکته را مطرح می‌کند که "من مسلمان رفتم و مسلمان تر برگشتم".

محور اندیشه بازرگان آیه: "ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم" بود. برخلاف مشی سید جمال الدین اسدآبادی که معتقد بود تحولات اجتماعی باید از بالا آغاز شود و از همین رو تمام ظرفیت اش را برای ارتباط در سطح قدرت با شاهان و سلاطین به کارگرفته بود و در آخرین ایام زندگی اش پس از بازگشت از طریق ترکیه افسوس آن داشت که چرا عمرش را تلف کرده است. اما بازرگان، سحابی و طالقانی با استناد به این آیه از قرآن و تجربه بشری بر این باور بودند تا شرایط فرهنگی اجتماعی مردم ما متحول نشود، انتظار تحول در جامعه دور از واقع نگری است. بنابراین از همان تاریخ این سه بزرگوار که امروز از پیشگامان روشنفکری دینی محسوب می‌شوند تمام تلاش خود را صرفاً در عرصه فرهنگی اجتماعی متمرکز کردند که در آثار این بزرگان در دهه ۲۰ و دهه های بعدی کاملاً منعکس است.

البته این راهم اضافه کنم که جمعی از شخصیت های خارج رفته و تحصیل کرده آن دوران هم بر این اندیشه بودند که ما باید دستاوردهای تمدن غرب را در داخل پیاده کنیم که این جریان نیروهای ملی هستند که ابتدا در سال ۱۳۲۲ حزب ایران را تشکیل دادند.

اما در این فضایی که در دانشگاه بوجود آمده بود و هم حزب توده و بهایی ها بطور سازمان یافته فضای دانشجویی و دانشگاهی ما را در انحصار خود گرفته بودند، برخی از فرزندان خانواده های مسلمان آگاه که غیرت دینی داشتند در مواجهه با این برخوردها احساس نگرانی داشتند. مرحوم دکتر محمد نخشب آموزش دیده دانشکده حقوق و مرحوم مهندس جلال آشتیانی فارغ التحصیل دانشکده فنی (فرزند میرزا مهدی آشتیانی استاد برجسته فلسفه الهیات) از همین قشر بودند و احساس مسئولیت می‌کردند و در تلاش بودند تا بطور مخفی با بدنه دانش آموزی کار اجتماعی را شروع کنند. در سال ۱۳۲۳ نهضت خدایپرستان سوسیالیست اولین اجتماع سیاسی

جوانان مسلمان بود که بطور مخفی تشکیل شد.

خاطرات مرحوم دکتر ابرهیم یزدی بهترین روایت را (جلد اول - شصت سال صبوری و شکوری) از این ایام دارد. خود ایشان و برادر بزرگشان آقای دکتر کاظم یزدی و برادر دیگرشان دکتر اسماعیل یزدی در دوران دانش آموزی هم تحت تاثیر همین فضا قرار گرفته بودند و در جلسه‌ای که آقای نخشب با دانش آموزان مدرسه دارالفنون داشت وقتی که آمادگی دانش آموزان را متوجه می‌شود نهضت خداپرستان سوسیالیست و مرامنامه و اهدافش را به آنها معرفی می‌کند و به این ترتیب آنها را با نهضت خداپرستان سوسیالیست آشنا و بعد جذب می‌کند.

البته مهندس آشتیانی بیشتر در زمینه های فکری و فلسفی کار می‌کرد و با زبان فلسفه به نوعی گفتمان مارکسیست ها را نقد می‌کرد. از جمله آثار معروفی که بعدها مهندس آشتیانی تالیف کرد کتابی است به نام «اسلام مکتب رئالیسم» که در آن میگوید نه ایده الیسم و نه ماتریالیسم بلکه مکتب واسطه که رئالیسم است بایستی مورد توجه قرار گیرد. پایه و اساس فکری سوسیالیست های خدا پرست بر این منطق متکی بود که اگرچه حزب توده و مارکسیست ها به دنبال عدالت اجتماعی هستند ما هم به دنبال عدالت اجتماعی هستیم؛ اما مگر امکان دارد که عدالت اجتماعی بدون باور به ارزش های «خدا و آخرت» امکان پذیر باشد. حزب توده و مارکسیست ها معتقد بودند که همه مردم کار کنند ولی به اندازه نیاز خود دریافت کنند. انسان چه انگیزه ای می تواند داشته باشد که کار بکند و مازاد تولید و درآمدش را در اختیار دیگران قرار دهد؟

نخشب این موضوع را مطرح می‌کند که ما با عدالت که یک فضیلت انسانی و اصل دینی هم هست موافق هستیم، همانطور که همه انبیاء آمده اند تا «لیقوم الناس بالقسط» عدالت توسط مردم بر پا شود. یکی از فضایلی که انبیاء به دنبالش بودند عدالت است اما پرسش اصلی این است که آیا امکان دارد کسی به خدا و آخرت باور نداشته باشد و بتواند آن راهکاری که مارکسیستها باور دارند را جامه عمل بپوشاند. به همین مناسبت این نهضت را خداپرستان سوسیالیست نامیدند. یعنی بدون خداپرستی ممکن نیست که اندیشه سوسیالیسم و عدالت و برابری در جامعه تحقق پیدا کند.

این جریان با مهندس بازرگان و سحابی و افرادی که بعدها نهضت آزادی را تشکیل دادند چه ارتباطی داشت؟

این مجموعه با مهندس بازرگان و دکتر سحابی ارتباطی نداشتند. در سال ۲۹ و در آستانه

نهضت ملی ایران، دکتر نخشب که فردی پرشور و علاقه‌مند بود در فضای عمومی و علنی کار بکند پیشنهاد فعالیت علنی را در شورای مرکزی آن نهضت مطرح می‌کند اما رای نمی‌آورد و اکثریت با پیشنهاد او موافق نبودند. اما مرحوم نخشب بدون موافقت همکاران خودشان در شورای مرکزی نهضت خدا پرستان رأساً اقدام به تاسیس «جمعیت آزادی مردم ایران» می‌کند و از اینجا راهشان از مهندس آشتیانی و دیگران جدا می‌شود. با این توضیحات باید گفت که نهضت خداپرستان سوسیالیست واکنشی طبیعی بود از شرایطی که حزب توده بوجود آورده بود درحالی که بازرگان، سحابی و طالقانی بصورت واکنشی عمل نکردند و به صورت راهبردی ابتدا زیرساخت های فرهنگی و اجتماعی را هدف قرار دادند و در مرحله بعد بر اساس ضرورت ها وارد عرصه فعالیت سیاسی شدند. به همین مناسبت این جریان توانسته تا امروز راهش را ادامه بدهد.

پس نمی شود گفت که اعضای نهضت آزادی از فرزندان فکری خداپرستان سوسیالیست

محسوب می شوند؟

خیر؛ پیشگامان روشنفکری دینی و بنیانگذاران نهضت آزادی ایران قبل و مستقل از نهضت خداپرستان سوسیالیست عمل کرده اند. اما بعضی اشخاص مثل دکتر ابراهیم یزدی در دوران دانش آموزی در آن مجموعه آموزش دیده بود و بعدها که وارد دانشگاه می شود در انجمن های اسلامی دانشجویان با مهندس بازرگان و در مسجد هدایت با آقای طالقانی پیوند می خورد و تا آخرین روزهای حیاتش این مسیر فکری را ادامه می دهد. دکتر یزدی در خاطراتشان توضیح داده اند که مدتی در نهضت خداپرستان سوسیالیست بودند اما وقتی که در دوران دانشجویی با بازرگان و طالقانی ارتباط برقرار کردند همان گفتمان روشنفکری که متکی بر آزادی و دموکراسی و عدالت و حاکمیت ملی است را پیش می گیرد که در واقع به لحاظ سیاسی همان راه دکتر مصدق است. اتفاقاً مهندس بازرگان با یک نگاه راهبردی همواره نسبت به گفتمان خدا پرستان سوسیالیست زاویه داشت.

با مرحوم نخشب و نهضت خداپرستان سوسیالیست؟

با مارکسیستها و نگاه سوسیالیستی که در جامعه مطرح بود. چون وقتی سوسیالیسم را با هر پسوندی مطرح کنید خود به خود ارتباط فرهنگی و تاریخی با جریان مارکسیستی در ایران ارتباط پیدا می کند. اتفاقاً مهندس بازرگان ضمن اینکه به عدالت اجتماعی باور داشت اما هیچگاه واژه سوسیالیسم را برای بیان تفکر خود به کار نبرد. وقتی شما سوسیالیسم را مطرح می کنید

خود بخود با فرهنگ مطرح مارکسیستی تداعی پیدا می‌کنید. حتی مرحوم طالقانی که همواره بر عدالت اجتماعی و برابری و حقوق بنیادی انسان تاکید دارد در آثارشان از جمله در «اسلام و مالکیت» از واژه سوسیالیزم استفاده نکرده اند زیرا فرهنگ مارکسیستی در جامعه ما ریشه و نفوذ عمیقی داشت و متأسفانه بعد از انقلاب هم ادامه پیدا کرد و بسیاری از مشکلات امروز جامعه ما هم به نوعی در همین راستا قابل تبیین است. بعد از انقلاب که مهندس بازرگان در دولت موقت مسئولیت داشتند و جریان چپ حاکم بود، انقلاب هم تحت تاثیر فضای چپ قرار داشت بسیاری از کارخانه های صنعتی کارآفرینان و بانک ها با مصوبه شورای انقلاب، ملی اعلام شدند. اما بازرگان و دولت موقت به رغم عدم موافقت اصولی با آنها با تعهد قانونی به عنوان مجری مصوبات شورای انقلاب آن ها را اجرا می‌کردند. برای اینکه این موضوع را مستند بکنم به سخنرانی ایشان در اردیبهشت سال ۵۹ در همان بحبوحه ای که جریان چپ در ایران حضور گسترده داشت و رسانه ها را در اختیار دارد، در حسینیه ارشاد سخنرانی با عنوان « خدمات و خیرات در جمهوری اسلامی ایران» (مجموعه آثار ۱۶) دارد و توضیح می‌دهد عدالت در جامعه ای بر قرار می‌شود که انسان آزاد باشد بنابراین مناسبات اقتصادی باید آزاد باشد و انسان ها آزاد باشند و درآمد داشته باشند اما بیش از نیاز خود مصرف نکنند و مازاد درآمدشان را داوطلبانه و قانونمند به جامعه بازگردانند و به استناد آیات قرآن این موضوع را مطرح می‌کنند.

بنابراین نگاه عدالت اجتماعی که بازرگان و یاران ایشان داشتند در مبانی قرآنی و امروز هم در تجربه بشری دیده می‌شود. تجربه انقلاب های مارکسیستی هم نشان داده است که دستاوردهای گفتمان هیچگاه عدالت مورد انتظارشان نبوده است. نمونه زنده آن دستاوردهای انقلاب مارکسیستی روسیه شوروی است؛ به رغم اینکه این تفکر را داشتند ولی فساد و نابرابری در آن جا کاملاً مشهود است. بنابراین من بر این باور هستم که مهندس بازرگان شخصیتی است که توانسته در آن دوران با آگاهی مقاومت بکند و تحت تاثیر سلطه فرهنگ مارکسیستی قرار نگیرد و در حدود هفتاد سال همان نگاه راهبردی خودش را دنبال بکند. به نظر من این از نکات کلیدی و برجسته شخصیت بازرگان است.

به نظر می‌رسد که مرحوم نخشب و جریان فکری ایشان به دنبال پیوند سوسیالیسم با اسلام یا تشیع بودند و متفکری چون دکتر علی شریعتی نیز اسلام را به مثابه راه سومی میان مارکسیزم و سوسیالیزم عنوان می‌کند با این اوصاف می‌شود گفت که این جریان در پی بومی سازی اندیشه

سوسیالیزم بود؟

بله وقتی افرادی مثل مرحوم نخشب تحت تاثیر مطالعات مارکسیستی قرار می‌گیرند و در عین حال مسلمان نیز هستند و نمی‌توانند مارکسیست باشند پس بین این دو پیوند ایجاد می‌کنند و می‌گویند که ما سوسیالیزم و عدالت اجتماعی را قبول داریم اما بدون جهانی‌بینی توحیدی امکان ندارد به آرمان سوسیالیزم رسید.

اتفاقا دکتر شریعتی هم در آثارش کاری بزرگ و بسیار گسترده تر از نخشب را انجام داد. آثار شریعتی و آن گفتمانی که در حسینیه ارشاد مطرح می‌کرد توانسته نسل جوان قبل از انقلاب ما را از غلطیدن در ورطه مارکسیسم نجات بدهد. حزب توده و جریان‌های چپ مارکسیسم حتی در خارج از کشور حضور داشتند و خود ما که انجمن اسلامی دانشجویان را در اروپا و آمریکا پایه‌گذاری کردیم همواره با این چالش مواجه بودیم اما پس از آنکه آثار دکتر شریعتی از همان سالهای ۴۸-۴۹ به خارج از کشور می‌رود و انجمن‌ها را متاثر می‌کند بتدریج نفوذ کنفدراسیون و جریان‌های چپ مارکسیستی کاهش پیدا می‌کند و انجمن‌های اسلامی نقش اکثریت را پیدا می‌کنند بطوری که فعالیت‌های متمرکز کنفدراسیون عملاً در سال ۵۴ متوقف می‌شود.

همانطور که می‌دانید جریان فکری خدایپرستان سوسیالیست قائل بر شورایی شدن همه امور اجرایی بود و بر آن تاکید نیز داشت، مواضع نهضت آزادی ایران و مهندس بازرگان با این شیوه از اجرای کشور چگونه بود؟

در اسفند سال ۵۷ ما در مدیریت شهر تهران از جمله یک کار اساسی را پایه‌گذاری کردیم، یکی بحث تهیه پیش نویس قانون شورای شهر بود و دیگری اصلاح ساختار شهر تهران که ۱۲ منطقه بی رویه بود. مطالعاتی صورت گرفت و قانون شورای محله، منطقه و پارلمان شهری (مدیریت واحد شهری) تهیه و فرایند مطالعات آن طی شد و نهایتاً در مهر ماه ۵۸ به تصویب شورای انقلاب رسید و در مرحله بعد هم در اصول فصل هفتم در قانون اساسی تبلور پیدا کرد. مرحوم طالقانی هم یکی از منادیان شوراها بعد از انقلاب بود و حتی قبل از تدوین قانون اساسی، شوراها در برخی از شهرهای کشور مثل سنندج و قزوین تجربه شد و خیلی از مشکلات را حل کرد. خود ما در شهر تهران با کمک شورای محلات و مردم توانستیم کارهایی را انجام بدهیم که در شرایط عادی امکانپذیر نیست. بنابراین مهندس بازرگان و جریان روشنفکری دینی به استناد آیه قرآن "وامرهم شورا بینهم" بر این باور بودند که کار مردم را باید به دست مردم سپرد.

اما آنچه که امروز ما در کشور شاهد هستیم وضع ناهنجار مدیریتی است که دولت بزرگ شده و عملاً مردم نقش واقعی در حاکمیت ندارند و شورایی شدن امور همان مسئله ای بود که ما در سال ۵۷ مطرح کردیم و در شورای انقلاب تصویب شد.

اما با گذشت چهار دهه بخاطر آن نگاهی که مدیریت از بالا هست این موضوع عملی نشد. به رغم اینکه سال ۹۳ هم در دولت آقای روحانی «لایحه مدیریت یکپارچه شهری» مطرح شده است اما بخاطر همین مقاومت هایی که وجود دارد هنوز دولت نتوانسته کار موثری در این خصوص انجام بدهد. بنده به دفعات در یادداشت هایم و در دیدارهای حضوری که با برخی مسئولان داشته ام این مطلب را تصریح کرده ام که این دولت و شوراها شهر در چنین ساختاری هرگز نمی تواند به وعده هایشان و مطالبات مردم پاسخ دهند.

پس شما معتقد هستید که همه امور اجرایی شورایی شود و بخش کوچکی در اختیار دولت باشد؟

مدیریت واحد شهری باید بصورت قانونی به تدریج در دست مردم قرار گیرد. البته نه فقط خدمات شهرداری بلکه همه خدمات مورد نیاز مردم اعم از آب، برق، گاز و حتی پلیس باید در دست و نظارت مردم باشد. کشورهای توسعه یافته ای در اروپا و آمریکا را فراموش کنید؛ هیچ کشور در حال توسعه ای مثل ترکیه، مالزی و هندوستان را نمی توانید بیابید که چنین ساختار مدیریتی داشته باشد و همه چیز در دولت متمرکز باشد. بنابراین تنها راهکار و پیشنهاد اجرای برنامه های توسعه و پاسخ به مطالبات مردمی این است که ساختار مدیریت کشور به نحوی اصلاح شود که کار مردم به دست مردم سپرده شود. این حرف بنده نیست بلکه اصل ۵۶ قانون اساسی است و اصول فصل هفتم آن است. قانون اساسی در ابتدای راه با هوشمندی این راهبردها را پیش بینی و ضرورت ها را مطرح کرده است.

چرا این اصول اجرایی نشده؟

نگاه اسلام سنتی و فقهاتی، همان نگاه ملا احمد نراقی و شیخ فضل الله نوری که در بدنه روحانیت و حاکمیت مطرح است و عملاً نمی پذیرند که مدیریت از پایین باشد و مردم بر سرنوشت خود حاکم باشند و معتقدند که مدیریت باید از بالا باشد و ضلّ الهی باشد درحالی که حکومت از جانب خدا بر اساس آموزه های قرآنی و از جمله اصل ۵۶ قانون اساسی به مردم واگذار شده است.

این نوع نگرش در مدیریت دخالت مردم را مانع مشروعیت حاکمیت می داند؟

این یک بحث طولانی و نظری و خارج از ظرفیت این گفت و گو است. ملا احمد نراقی از ۱۵۰ سال قبل بحث ولایت فقیه را مطرح کرد و آیت الله خمینی هم همین نظر را داشتند که در قانون اساسی نیز آمد و تبدیل به ولایت مطلق فقیه شد. اما شیخ مرتضی انصاری شاگرد ملا احمد نراقی که از فحول علمای حوزه است و کتاب «مکاسب»ش در حوزه تدریس می شود با یک تعبیر بسیار ادبی و زیبا نظر استادش را نقد می کند. ایشان ولایت فقیه را محترمانه به «کخرط القتاد» توصیف می کند. یعنی وقتی که شما دست روی ساقه تیغ دار نیشکر می کشید چه احساس ناهنجاری پیدا می کنید! شیخ مرتضی انصاری ولایت فقیه را اینگونه توصیف می کند. آخوند خراسانی و نائینی در گذشته و امروز آقای سیستانی در عراق و بسیاری دیگر از مراجع و عالمان دینی با این نظریه مخالف بوده و هستند. این نگاه و نظریه ولایت فقیه به عنوان یک دیدگاه محترم است اما با توجه به عملکرد آن در این چهار دهه به نظر می رسد بایستی دیدگاه های دیگر نیز مورد توجه قرار گیرند.

بنابراین به نظر بنده راهکار اصلاح این است که یک تحول دیدگاهی و اصلاح درون حوزوی بوجود بیاید بدون آنکه ساختار اصلی قانون اساسی تغییر کند ولی اصول مربوط به حاکمیت ملت چون اصل ۵۶ بطور کامل مورد عمل قرار بگیرد. در این اصل تصریح شده است که حکومت از آن خداست و او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است و هیچ کس حق ندارد این حق را از مردم سلب بکند یا در خدمت فرد یا گروهی خاص قرار دهد. این نگاهی است که پیشگامان روشنفکری دینی مثل مرحومان بازرگان، طالقانی و سحابی از شهرویی ۲۰ داشتند و در آثارشان نیز کاملاً مشهود است.

چیستی و چالش‌های وفاق ملی^۱

وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (آل عمران - ۱۰۴ و ۱۰۵)

با سلام خدمت حضار محترم و سپاسگزاری از حضور میهمانان گرامی در این برنامه افطار که به مناسبت پنجاه و هفتمین سالروز تاسیس نهضت آزادی ایران برگزار شده است. ابتدا لازم می‌دانم یاد بنیانگذاران نهضت آزادی ایران، زنده‌یادان مهندس بازرگان، دکتر یدالله سبحانی و آیت‌الله طالقانی و همچنین پیشکسوتان رحیم عطایی، شهید دکتر چمران، مهندس عزت‌الله سبحانی و دکتر ابراهیم یزدی را گرامی بداریم و از خداوند متان مسئلت نماییم که توفیق ادامه راه آن بزرگواران را در شرایط حساس کنونی به ما عنایت بفرماید.

کشور ما در ماه‌های اخیر با رویدادهای مهمی روبرو بوده است، اعتراض‌های گسترده دیماه ۹۶، خروج آمریکا از برجام و اخیراً انتقال پایتخت اسرائیل غاصب به بیت المقدس. در خصوص انتقال سفارت آمریکا به بیت المقدس که بر خلاف مصوبات شورای امنیت سازمان ملل و برای پاسخ به درخواست غیرقانونی اسرائیل غاصب صورت گرفت و معجزی برای انتقال پایتخت اسرائیل غاصب به بیت المقدس بود، با واکنش و اعتراضات جهانی از جمله شورای امنیت سازمان ملل روبرو شد و مردم مظلوم فلسطین دست به اعتراضات گسترده‌ای زدند که با حملات وحشیانه اسرائیل غاصب روبرو شد و جمع کثیری شهید و زخمی شدند. ما این اقدام خلاف قانون دولت آمریکا و کشتار بی‌رحمانه دولت غاصب اسرائیل را محکوم می‌کنیم و اعلام می‌کنیم که بیت المقدس متعلق به همه ادیان توحیدی و اولین قبله مسلمانان است و باید هویت تاریخی آن حفظ شود.

اما در خصوص رویدادهای ماه‌های اخیر، بحران‌ها و ابربحران‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که جامعه ما را با مخاطرات جدی و فروپاشی تهدید می‌کند، دیدگاه‌های نهضت آزادی ایران طی بیانیه‌های ۲۲ بهمن ۹۶ و بیانیه هشدار به مناسبت آغاز سال ۹۷ و بیانیه اخیر در ۲۵ اردیبهشت ۹۷ با عنوان «ضرورت حفظ برجام و تحقق وفاق ملی» ارائه کرده‌ایم.

^۱ متن سخنرانی محمد توسلی در برنامه افطار به مناسبت ۵۷مین سالروز تأسیس نهضت آزادی ایران - منزل مهندس هاشم صباغیان - ۱۳۹۷/۲/۲۸

میخواهم در این فرصت و جمع صمیمی، در خصوص «چیستی و چالش‌های وفاق ملی» نکاتی را با شما در میان بگذارم.

موضوع راهکار وفاق ملی در سال ۸۱ بعد از بازداشت‌های گسترده دوستان ما که هدف اصلی آن همان گونه که آقای محبیان در یادداشتی همزمان مطرح کردند و در تیر درشت روزنامه رسالت منعکس شد، «نهضت آزادی باید صفر شود» بود تا از انتخاب مجدد آقای خاتمی جلوگیری شود؛ که البته با بیانیه مرحوم دکتر سبحانی و سازماندهی جوانان، مردم با ۲۴ میلیون رأی خود، به آن تصمیم رأی اعتراض دادند. در مقابل فکر حذف نهضت آزادی ایران و سایر دگراندیشان، و جلوگیری از انتخاب مجدد آقای خاتمی، ما راهبرد «وفاق ملی» را مطرح کردیم که در آن توضیح داده شد؛ راهکار خروج از مشکلات کشور ما با جامعه متکثر، حذف، طرد و اعمال خشونت نیست؛ راهکار وفاق ملی یعنی همدلی و همکاری و همکشی همه جناح‌ها و گروه‌های اجتماعی - سیاسی حول اهداف مشترک؛ منافع ملی و امنیت ملی است. خوشبختانه در سال‌های اخیر بسیاری از احزاب و گروه‌ها و شخصیت‌های اجتماعی و سیاسی، راهکار گفت‌وگوی ملی و گاهی آشتی ملی را برای خروج از بحران‌های داخلی مطرح کرده‌اند.

امروز که منافع ملی و تمامیت ارضی کشور با مخاطراتی روبروست، ضرورت تقویت جبهه داخلی بیش از گذشته مورد تأکید قرار گرفته است. راهکار واقع‌بینانه و عملی برای تحقق این نیاز یعنی وفاق ملی چیست؟

پیش‌نیاز وفاق ملی، توسعه سیاسی و آزادی‌های قانونی است تا امکان عملی گفت‌وگو بین احزاب سیاسی و نهادهای مدنی و به تدریج در عرصه عمومی فراهم شود. فرایند تحقق وفاق ملی با دو چالش حاکمیتی و چالش جامعه مدنی روبروست:

چالش حاکمیتی

در خصوص چالش حاکمیتی که اجرای برنامه‌های توسعه سیاسی و تأمین آزادی‌های مدنی منوط به آن می‌باشد؛ در صحبت دیدار نوروزی به آن پرداخته‌ام. در اینجا فقط اشاره‌ای به آن می‌کنم. واقعیت این است که بخشی از روحانیت حاکم که به اسلام فقاهتی و ولایت‌فقیه باور دارد، عملاً به توسعه سیاسی و حقوق اساسی ملت که در قانون اساسی تصریح شده است، باور ندارد. در دیدگاه آنان عملاً اصل‌های ۴ و ۵ قانون اساسی که متضمن این دیدگاه است، برجسته

و مورد توجه قرار می‌گیرد و سایر اصول قانون اساسی در فصول سوم، پنجم و هفتم از جمله اصل ۵۶ که این حقوق اساسی ملت را تصریح کرده است، در نظرشان کمرنگ و یا نادیده تلقی می‌شود. در واقع این همان نگاه ملا احمد نراقی است که ۱۵۰ سال قبل مطرح شده و بعد از انقلاب در قانون اساسی اضافه شده است. و این در حالی است که بسیاری از مراجع شاخص تشیع با این نظر موافق نبوده‌اند. شیخ مرضی انصاری شاگرد ملا احمد نراقی، آخوند خراسانی و امروز آیت‌الله سیستانی در عراق و بسیاری از مراجع و عالمان دینی با این دیدگاه موافق نیستند. سؤال اصلی این است، در حالی که در چهار دهه بعد از انقلاب، دیدگاه ملا احمد نراقی در جمهوری اسلامی ایران مورد آزمایش قرار گرفته و همه شاخص‌ها نشان می‌دهند که موفق نبوده و بحران‌های کنونی جامعه را در پی داشته، آیا نباید با تجدید نظر، و با یک تحول درون حوزوی، دیدگاه دیگر مورد آزمایش قرار گیرد؟ در این صورت با یک اصلاح در شخصیت حقیقی حاکمان، اصول چهارم و پنجم قانون اساسی می‌تواند کمرنگ و سایر اصول قانون اساسی که حقوق اساسی ملت و برنامه‌های توسعه سیاسی را تضمین می‌کند، پُررنگ دیده شوند تا موانع حاکمیتی وفاق ملی برطرف شود.

نمونه تاریخی چنین تحول درون حوزوی را در دیدگاه مرحوم آیت‌الله منتظری در خصوص ولایت‌فقیه همه شاهد هستند و در آثار ایشان کاملاً مشهود است. برای توضیحات تکمیلی به متن صحبت دیدار نوری می‌توان مراجعه کرد.

چالش جامعه مدنی

بحث اصلی امروز حول این بخش از موانع و چالش جامعه مدنی برای تحقق وفاق ملی است. مشکل اصلی ضعف روحیه کار جمعی در ما ایرانیان است که ریشه در فرهنگ استبدادی ۲۵۰۰ ساله و حضور نگاه انحصار طلبانه، تکروی، خودبینی و خودشیفتگی است که همه ما عموماً متأثر از آن هستیم. این پدیده در اثر «احتیاج روز» زنده‌یاد مهندس بازرگان که در سخنرانی سال ۱۳۳۶ در جشن عید فطر انجمن اسلامی دانشجویان به تفصیل بررسی شده، آمده است. این اثر پیام آموزنده‌ای پس از شصت سال برای جامعه امروز ماست.

در جامعه متکثر کنونی، اختلاف دیدگاه‌های سیاسی، مذهبی و قومی، واقعیت غیرقابل انکاری است. اما در فضای باز سیاسی و فراهم شدن امکان گفت‌وگو، به تدریج دامنه اختلافات کاهش پیدا می‌کند و همکاری‌ها حول وجوه اشتراک مرتبط با مسائل مربوط به منافع ملی و امنیت

ملّی اولویت پیدا می‌کند. ضمن گفت‌وگوها در شرایط بحرانی کنونی، این واقعیت که بقا و حیات هر یک از جناح‌های سیاسی به حضور جناح‌های دیگر بستگی پیدا می‌کند، برجسته می‌شود و همه احساس می‌کنند که در یک کشتی قرار دارند و حذف هر یک از جناح‌ها، بمنزله غرق شدن کشتی و فروپاشی همه جناح‌ها خواهد بود.

بررسی این موضوع حائز اهمیت است که در مقاطعی از تاریخ صد ساله؛ انقلاب مشروطه، نهضت ملّی ایران، فرار شاه، انقلاب سال ۵۷، مقاومت در دوران جنگ تحمیلی، دوم خرداد ۷۶ و غیره، همواره شاهد وفاق و همدلی گسترده در جامعه بوده‌ایم؛ چه عواملی موجب بروز اختلاف و پراکندگی شده است؟ عمدتاً همان عوامل فرهنگی و اجتماعی که اشاره شد، البته گاهی عوامل نفوذی بیگانگان نیز با بهره‌گیری از همین ضعف‌های فرهنگی و اجتماعی استفاده کرده‌اند، زیرا منافع بیگانگان در شرایط پراکندگی ما تأمین می‌شود.

با فراهم شدن شرایط تحقق وفاق ملّی؛ پیش‌نیاز وفاق ملّی، ابتدا گفت‌وگو بین احزاب سیاسی و نهادهای مدنی و به تدریج در عرصه عمومی است. این گفت‌وگوها از کجا بایستی آغاز شود؟ ابتدا بین احزاب و گروه‌هایی که وجوه فکری و اشتراکات بیشتری دارند. اگر تحقق وفاق ملّی در شرایط کنونی برای تأمین منافع و امنیت ملّی ضروری است، ما بایستی موانع را در هر دو سطح حاکمیتی و جامعه مدنی بر طرف سازیم، نهضت آزادی ایران به نوبه خود برای اقدام در این راستا آمادگی کامل دارد.

در پایان لازم است توضیحی در باره آیات تلاوت‌شده در ابتدای عرایضم اضافه کنم، این آیات ادامه آیات ۱۰۱، ۱۰۲ و ۱۰۳ سوره آل‌عمران است که ویژگی یک جامعه سالم ایمانی را توصیف می‌کند. بعد از تأکید بر تقوا و اخلاق در جامعه ایمانی، بر وحدت حول ارزش‌ها و آموزه‌های قرآنی و پرهیز از تفرقه و اختلاف تأکید می‌کند. در آیه بعد، سازوکار جلوگیری از انحراف در جامعه ایمانی را توسعه گروه‌ها و نهادهای مدنی برای آگاهی‌بخشی و جلوگیری از انحراف مورد تأکید قرار می‌دهد، ”نگاه جامعه محور” و نتیجه چنین فرایندی را فلاح و رستگاری آن جامعه معرفی می‌کند. در آیه بعد هشدار می‌دهد که اگر جامعه از چنین سازوکار جامعه مدنی برخوردار نباشد، گرفتار تفرقه و اختلاف خواهد شد و پیامد آن ”عذاب عظیم” و بحران و ابربحران‌ها خواهد بود.

بقای ایران، دغدغه مهندس سحابی^۱

در هفتمین سالروز درگذشت مهندس عزت‌اله سحابی و هاله سحابی دختر فرزانه آن زنده‌یاد در شرایطی که جامعه ما با بحران‌هایی جدی روبروست و بسیاری ابراز نگرانی از فرپاشی ایران دارند مایلیم یاد او را به این مناسبت گرامی بدارم که او به ویژه در دهه پایانی عمر خود همواره همین نگرانی و دغدغه «ایران فردا» را داشت و به دفعات در فرصت‌های مختلف مطرح و به آن می‌پرداخت. برای یادآوری و باز نشر زمینه‌های شکل‌گیری شخصیت مهندس سحابی که چنین حساسیت اجتماعی و نگاه راهبردی داشت در این یادداشت مختصر، مروری بر خصوصیات اخلاقی و شخصیتی و رمز پایداری آن مرحوم در طول چند دهه مبارزه همراه با سختی‌ها و ابتلاهای سنگین خواهم داشت؛ به امید آن که برای نسل امروز جامعه ما آموزنده باشد.

شاید مهمترین پرسش کلیدی برای نسل جوان جامعه امروز ما این واقعیت باشد که چهره‌هایی چون مهندس سحابی واجد چه خصوصیات و ویژگی‌های اخلاقی بوده‌اند که پس از چند دهه تلاش و مبارزه تا آخرین لحظات زندگی به اندیشه و راه خود برای ایران فردا پایبند بوده و با صبوری و تحمل هزینه‌های سنگین ایستادگی کرده‌اند. به نظر بنده پاسخ این پرسش این است که مهندس سحابی علاوه بر تأثیرپذیری از محیط خانوادگی، همانگونه که خود او در خاطراتش آورده است تحت تأثیر فضای فرهنگی پدرش دکتر یداله سحابی و همچنین معلمانی چون مهندس مهدی بازرگان و آیت‌اله سیدمحمود طالقانی بوده و مبانی فکری و اعتقادی خود را مستقیماً از آموزه‌های قرآنی اخذ کرده و با مطالعه مستمر با ایمان و احساس وظیفه دینی و اجتماعی وارد عرصه فعالیت‌های فرهنگی - اجتماعی و سیاسی شده و بر پایه این اعتقادات و آگاهی‌ها مصائب و سختی‌های دوران مبارزه برایش قابل تحمل گردیده است.

مهندس سحابی ابتدا در دوران دانشجویی در فضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران ضمن آشنایی با آموزه‌های قرآنی و فعالیت دانشجویی پایه‌های شخصیت فکری و اجتماعی خود را شکل می‌دهد و در دوران نهضت ملی و پس از کودتای سال ۳۲ در نهضت مقاومت ملی به فعالیت سیاسی می‌پردازد و زندان این دوران را تجربه می‌کند. در سال ۱۳۴۰ که نهضت آزادی ایران تأسیس می‌شود از کادرهای اصلی بوده بطوریکه در بهمن سال ۱۳۴۱ همراه بنیانگذاران و

^۱ یادداشت محمد توسلی در روزنامه «سازندگی» - ۱۳۹۷/۳/۱۰

فعالان نهضت آزادی بازداشت و پس از محاکمه به مدت چهارسال دوران زندان را همراه با سایر پیشگامان و فعالان نهضت آزادی با سربلندی سپری می‌کند. در سال ۱۳۵۰ در جریان کمک به زندانیان مجاهدین خلق بازداشت و با ایستادگی در مقابل ساواک به ۱۱ سال حبس محکوم می‌شود که در آستانه انقلاب پس از هفت سال آزاد می‌شود. بعد از انقلاب او سمت‌هایی از جمله عضویت شورای انقلاب، رئیس سازمان برنامه و بودجه، و نماینده مردم تهران در مجلس اول شورای اسلامی و در بسیاری از کمیسیون‌های تخصصی دهه شصت همکاری داشته است.

بعد از انقلاب، به لحاظ فعالیت سیاسی، با توجه به مسئولیت رهبران و فعالان نهضت آزادی در دولت موقت مهندس سحابی و جمعی از اعضا که مسئولیت نداشتند تشکیلات نهضت آزادی ایران را اداره کردند. مهندس سحابی با توجه به اختلاف دیدگاه‌هایی که به ویژه در زمینه مواضع اقتصادی با مهندس بازرگان پیدا کرده بود همراه با ۱۳ تن دیگر از اعضا در سال ۵۸ از نهضت آزادی جدا شدند. این جدایی و انشعاب از نهضت با انشعاب‌های متعارف احزاب سیاسی کاملاً متفاوت بوده است. زیرا همواره روابط دوستانه و برادرانه خود را با سران و فعالان نهضت آزادی حفظ کردند و در عرصه‌های مختلف همکاری‌های فرهنگی - اجتماعی و سیاسی مستقل از نهضت آزادی داشتند. از این رو به لحاظ اخلاق و سلوک سیاسی - اجتماعی همه کسانی که چنین فرایندی را برای تکوین شخصیت خودشان طی کرده‌اند چون مهندس سحابی می‌توانند الگویی برای همکاری‌های اجتماعی باشند.

دغدغه‌های مهندس سحابی همانگونه که خود در آثارش تصریح کرده است حفظ تمامیت ارضی و استقلال ایران و توسعه پایدار کشور بوده است. مهندس سحابی به رغم مطالعه آثار مارکسیستی و محشور بودن با سران حزب توده، مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی خلق در دوران زندان و بطور طبیعی تأثیرپذیری از آنان هرگز به مبارزه طبقاتی که مارکسیست‌ها منادی آن بودند باور نداشت. او معتقد بود که در شرایط عینی ایران منافع کارگران و کارفرمایان در یک راستا قرار دارد و اگر بورژوازی ملی و صنایع در ایران توسعه پیدا کند و چرخ کارخانه‌ها بچرخد کارگران می‌توانند به حقوق و دستمزد خود برسند. مهندس سحابی با مطالعه سرگذشت کشورهای در حال توسعه در قاره آمریکای لاتین و جنوب شرقی آسیا و آمار و اطلاعات بانک جهانی از وضعیت اقتصادی کشورهای جهان و با استفاده از تجربه مدیریت سازمان برنامه و بودجه و تعامل و تبادل نظر با کارشناسان حرفه‌مند آن سازمان اطلاعات و دانش اقتصادی گسترده‌ای بدست آورده

بود و برای توسعه کشور نظریات کارشناسی داشت و بهمین علت بعد از دولت موقت و شورای انقلاب و مجلس اول در بسیاری از کمیته‌های تخصصی در دولت‌های بعدی به عنوان مشاور عالی دعوت می‌شد و او از اینگونه همکاری‌ها مضایقه نمی‌کرد. شاید آخرین تجربه اینگونه همکاری‌ها در دوران مدیریت مرحوم دکتر سیدعلی‌اکبر شبیری‌نژاد در مرکز تحقیقات سازمان تأمین اجتماعی بود که جمعی از کارشناسان خبره در آن همکاری می‌کردند.

مهندس سحابی به ویژه در دوران هفت سال بازداشت دهه پنجاه خود همانگونه که اشاره شد مطالعات عمیقی در زمینه مسائل اقتصادی داشت و بطور طبیعی بعد از آزادی، مواضع اقتصادی او با سران نهضت آزادی ایران از جمله مهندس بازرگان هماهنگ نبود. به همین مناسبت برخی از مواضع سیاسی - اقتصادی او در شورای انقلاب نیز با مواضع مهندس بازرگان در دولت موقت از جمله ملی کردن صنایع که پیامد طبیعی آن حذف مدیران کارآفرین صنایع در بخش خصوصی گردید، هماهنگ نبود. به رغم این تفاوت دیدگاه‌ها در سالهای بعد از انقلاب و تجربیات بعدی مهندس سحابی در فرصت‌هایی طی مصاحبه‌هایی تصریح کرد در مواردیکه با مهندس بازرگان تفاوت دیدگاه داشتیم حق با بازرگان بود. این اخلاق و خصوصیات شخصیتی و تواضع که در رفتار مهندس سحابی شاهد بودیم به نظر بنده بیشتر مرهون مأنوس بودن او با قرآن است. بنده این برداشت را هم در دوران بازداشت سال ۵۰ که مدتی در سلول‌های اوین و سپس در دوره ای در زندان قزل قلعه با هم بودیم و هم در ضمن ارتباطات شخصی که با ایشان در دوره‌های مختلف داشتیم بدست آورده‌ام. شاید ذکر خاطره‌ای در اینجا بتواند این برداشت را توصیف کند. مهندس سحابی در جلسات خصوصی متعدد در سالهای بعد از انقلاب برای اینکه ریشه‌های قرآنی مسائل و مشکلات معیشتی مردم و اقتصادی کشور را در سالهای بعد از انقلاب بیان کند معمولاً آیه ۱۱۲ سوره نحل را با مکتب روی کلمات و به آرامی از حفظ تلاوت می‌کرد. گویی این آیه قرآن را آنقدر تکرار کرده و روی مفاهیم آن تأمل کرده است که از هر کلمه یک مفهوم و کاربرد اجتماعی برای تحلیل و تبیین شرایط اقتصادی روز توجه او را به خود جلب می‌کرد:

وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا فَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿۱۱۲﴾

و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود [و] روزیش از هر سو فراوان می‌رسید پس

[ساکنانش]

[به جای شکر، با سرمستی و غرور] نعمتهای خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند طعم گرسنگی و هراس [از ناامنی] را به [مردم] آن چشاندند. به نظر می‌رسد تکرار این آیه، که به نوعی توصیف عملکرد سال‌های بعد از انقلاب به ویژه شرایط بحرانی کنونی است، در مناسبت‌های مختلف توسط مهندس سبحانی در محیط خانوادگی و دوستان همفکر آنقدر برای معرفی نگاه راهبردی آن مرحوم برجستگی دارد که خانواده محترم این آیه را بر دیواره سنگی مجاور آرامگاه زنده‌یادان مهندس سبحانی و هاله سبحانی در منظر بازدیدکنندگان قبرستان لواسان قرار داده‌اند. روحشان شاد و راهشان پررهرو باد.

نقطه آغاز انحراف از آرمان های انقلاب^۱

دبیر کل حزب نهضت آزادی گفت: «چشم اندازی که امام ترسیم کرده بودند این بود که انسان ها از کرامت و آزادی برخوردارند و مردم نیز بر سرنوشت خودشان حاکم هستند. ایشان عنوان کرده بود که جمهوری که در ایران خواهیم داشت، مشابه همان جمهوری است که در فرانسه حاکم است که رای مردم تعیین کننده همه مسائل است و آنقدر آزادی خواهد بود که حتی دگراندیشان و مارکسیست ها هم حق اظهار نظر دارند.»

محمد توسلی، نخستین شهردار تهران پس از انقلاب به مناسبت سالگرد رحلت امام در گفت و گو با بهار عنوان کرد: «آنچه که امروز در کشور مطرح است و زمینه ساز مشکلات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شده است، ریشه در سال ها نخست انقلاب دارد. لذا برای بررسی این مسائل باید به گذشته و زمانی که امام از عراق با راهنمایی دکتر ابراهیم یزدی به فرانسه رفتند، در نوفل لوشاتو شرایطی بوجود آمد که ایشان مورد توجه و دسترسی رسانه های جهانی قرار گرفتند و یک چشم اندازی از آینده ایران برای آنها ترسیم کردند. این چشم انداز آنقدر انسانی و هماهنگ با معارف اسلامی بود که علاوه بر زمینه، یک وجه انسانی برای انقلاب اسلامی ایجاد کرد که موجب شد توجه جهانی به سمت این انقلاب بزرگ معطوف شود.» او تصریح کرد: «چشم اندازی که امام ترسیم کرده بودند این بود که انسان ها از کرامت و آزادی برخوردارند و مردم نیز بر سرنوشت خودشان حاکم هستند. ایشان عنوان کرده بود که جمهوری که در ایران خواهیم داشت، مشابه همان جمهوری است که در فرانسه حاکم است که رای مردم تعیین کننده همه مسائل است و آنقدر آزادی خواهد بود که حتی دگراندیشان و مارکسیست ها هم حق اظهار نظر دارند. به همین دلیل مردم با توجه به این تصویری که امام ترسیم کرده بودند، زمانی که در ۲۲ بهمن ۵۷ انقلاب پیروز شد، آن جنبش و حمایت گسترده مردم در فراتدم ۱۲ فروردین ۵۸ شکل گرفت و به استناد چنین چشم اندازی و در راستای مطالبات تاریخی ملت ایران که از انقلاب مشروطه، نهضت ملی ایران، قیام ۱۵ خرداد و تظاهرات مردمی با شعار راهبردی «آزادی، استقلال جمهوری اسلامی» مطرح کرده بودند. حالا آنچه که مطرح می شود این است که چه دلایل و مسائلی موجب شد

^۱گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار روزنامه «بهار» - فرهاد کیانفرید - ۱۳/۳/۱۳۹۷

که جامعه ما نتوانست در این چهار دهه در راستای مطالبات خود و آن چشم انداز امام در نوفل لوشاتو محقق شود؟ به نظر من اگر ما بخواهیم یک تحلیل واقع‌بینانه داشته باشیم، لازم است این روند را مورد بررسی قرار دهیم تا مشخص شود که چرا در ایران با وجود اینکه دارای نیروی انسانی کارآمد است و از لحاظ منابع طبیعی هم جزء کشورهای ثروتمند جهانی محسوب می‌شویم، چرا با چنین سرنوشتی دچار هستیم که امروز درگیر مشکلات اقتصادی هستیم که زمینه ساز مشکلات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی شده است؟ ما برای اینکه بتوانیم انحراف موجود از آن آرمان‌ها را رفع کنیم لازم است که ابتدا بررسی کنیم که این انحراف از کجا آغاز شده است.» توسلی در پاسخ به این سوال‌ها اظهار کرد: «به عقیده من چند عامل در این روند تاثیرگذار بود. یکی از آنها جریان‌های چپ و رادیکالی مانند چپ مارکسیستی، حزب توده و سازمان مجاهدین خلق بودند که بعد از پیروزی انقلاب، جمهوری اسلامی را برنمی‌تابیدند و فعالیت علیه نظام را به سمت و سوی خشونت کشاندند. این موجب شد فضای کشور در خرداد سال ۶۰ کاملاً بسته شود. این یکی از دلایلی است که روشنفکران جامعه ما نتوانستند واقع بین باشند و شرایط را به درستی درک کنند. فضای سیاسی کشور بعد از اینکه در خرداد ۶۰ بسته شد، نگاه اسلام سنتی که باور خاصی به حقوق شهروندی و آزادی ندارد، موفق شد برای خود جایگاهی دست و پا کند و این موجب شد که اصل چهارم و پنجم قانون اساسی برجسته شود و باقی اصول قانون اساسی که درباره حاکمیت ملت است (به خصوص اصل ۵۶) نادیده گرفته شوند. اینها از دلایلی هستند که می‌توان به آنها در خصوص این که چرا نتوانستیم به آرمان‌های ابتدایی انقلاب و امام دست پیدا کنیم، اشاره داشته باشیم.» دبیر کل نهضت آزادی در پایان گفت: «بنابراین هر آنچه در کشور رخ داده بود که موجب شد احزاب در اوایل دهه ۶۰ و گروه‌های زیادی تعطیل یا حذف شوند و تنها تشکلی که باقی مانده بود نهضت آزادی بود که آن هم به اعتبار اشخاصی مانند مرحوم بازرگان، مرحوم دکتر سحابی و مرحوم دکتر یزدی و مجموع کسانی که در مدیریت انقلاب بودند، اتفاق افتاد. اما در این میان، چنین فرایندی موجب شد که جنبش اجتماعی ایران توسعه پیدا کند و مردم دوم خرداد را رقم بزنند و با ۲۰ میلیون رای به آقای خاتمی و برنامه توسعه سیاسی ایشان به نوعی «نه» محکمی به جریان محافظه کار بدهند. البته هرچند آقای خاتمی هم اقدامات خوبی داشت اما با به روی کار آمدن محمود احمدی نژاد چندین قدم به عقب برگشتیم ولی با این حال دیدیم که دوباره

در انتخابات سال های ۹۲، ۹۴ و ۹۶ این جنبش اجتماعی دوباره توسعه پیدا کرد و مردم به این عقلانیت رسیده اند که پای صندوق های رای حضور پیدا کنند و این نقطه امیدی برای آینده خواهد بود.»

جدال قاضی و شهردار^۱

اولین بار آقای خلخالی را در مدرسه رفاه دیدم. یکی دو روز از پیروزی انقلاب گذشته بود و ایشان می‌خواست بیست نفر از سران بازداشت‌شده حکومت پهلوی را تیرباران کند. آن شب دکتر یزدی و دوستان ما بسیار نگران بودند و به همین دلیل با آیت‌الله خمینی صحبت کردند و در نهایت لیست اعدامی‌ها به چهار نفر تقلیل یافت: ناجی، خسروداد، نصیری و رحیمی. اما با توجه به اینکه پیش‌بینی می‌شد تکرار چنین رفتارهایی به لحاظ ارزشی و تاریخی برای انقلاب اسلامی ناصواب باشد، دولت موقت تصمیم گرفت ضوابطی قانونی برای دادگاه‌های انقلاب تدوین کند که از خودسری‌ها جلوگیری شود. این اقدام دولت موقت تا حدی اقدامات بی‌رویه خلخالی را محدود کرد اما نه کاملاً. آقای خلخالی دوماه بعد از پیروزی انقلاب در نیمه فروردین سال ۱۳۵۸ امیرعباس هویدا را در دادگاه نیمه تمام ظاهراً به دست آقای هادی غفاری اعدام کرد، درحالی‌که هویدا گفته بود قصد دارد خاطرات و اطلاعات مفصلی را درباره دوران سیزده‌ساله نخست‌وزیری‌اش در جلسات دادگاه بازگو کند. بازگویی آن خاطرات از لحاظ تاریخی می‌توانست سند حقانیت مهمی برای انقلاب مردم ایران باشد اما با تلاش آقای خلخالی، هویدا به سرعت اعدام شد. چنین تندی‌ها و بی‌قانونی‌هایی به شدت مورد اعتراض دولت موقت بود؛ همچنانکه مرحوم دکتر یزدی در خاطراتشان نقل می‌کنند که برای اعتراض به عملکرد ناصواب خلخالی نزد آیت‌الله خمینی رفتند و توضیح دادند که این رفتارها نه شرعی است و نه قانونی. خلخالی به محاکمه سران حکومت شاه بسنده نکرد و در سفر به گنبدکاووس و کردستان در سال ۵۸ همان رویه را ادامه داد. یکی از خلیقیات آقای خلخالی دخالت در اموری بود که ارتباطی به حاکم شرع دادگاه انقلاب نداشت. من به شخصه در سال ۱۳۵۸ و در مسوولیت شهرداری تهران با مواردی از چنین دخالت‌هایی روبرو شدم. اردیبهشت ۱۳۵۹، از شهرداری منطقه بیست (جدید) تهران به بنده اطلاع دادند که آقای صادق خلخالی با یک تیم مجهز به بیل و کلنگ مشغول تخریب مقبره رضاشاه پهلوی در مجاورت حرم حضرت عبدالعظیم هستند. من بلافاصله دستور توقف دادم و نیروهای اکیپ شهرداری با امکاناتی که در اختیار داشتند جلوی تخریب را گرفتند. شخصاً مصاحبه‌ای کردم و ضمن اعلام خبر توقف تخریب تاکید کردم که از بین بردن چنین مقبره‌ای

^۱ یادداشت محمد توسلی در ماهنامه «اندیشه پویا» - شماره ۵۱ - تیرماه ۱۳۹۷

به مصلحت نیست زیرا این ساختمان باید بماند و باید آن را به عنوان نمادی از استبداد و مظالم رضاشاه بشناسانیم. گفتم که این اتفاقی است که در همه جای دنیا می‌افتد و چنین بناهایی تبدیل به موزه تاریخی می‌شوند. اما با حمایت هایی که (از سوی آیت الله خمینی) از این اقدام آقای خلخالی شد، امکان جلوگیری از تلاش ایشان برای تخریب مقبره رضاشاه از شهرداری سلب شد و طی بیش از ۲۰ روز این مقبره به مدیریت آقای خلخالی کاملاً تخریب و صاف شد. درگیری‌های شهرداری تهران با آقای خلخالی محدود به همین قضیه نبود. یکی دو ماه بعدتر ماجرای اختلاف ما با آقای خلخالی در قضیه انتقال گاراژهای مسافربری به ترمینال اتوبوسرانی خزانه به مطبوعات کشیده شد، که ماجرای غریبی داشت. یکی از برنامه‌های ما در شهرداری تهران از بدو ورود، تلاش برای حل معضل ترافیک بود و از مهم‌ترین اقدامات برای کاهش بار ترافیکی محدوده مرکز شهر تهران، تعطیل کردن گاراژهای مسافربری در خیابان ناصرخسرو و انتقال آن‌ها به یک ترمینال مسافربری جنوب تهران بود. در این سال ترمینال جنوب واقع در محله خزانه در حال تکمیل بود و همه تلاش ما در شهرداری این بود که این پروژه زودتر به اتمام برسد و اتوبوس‌های بین‌شهری دیگر به خیابان ناصرخسرو نیایند. درست در زمانی که ما مشغول تکمیل سریع پروژه بودیم نامه‌ای از آقای خلخالی به دست من رسید که می‌گفت صنف مسافربری تهران نسبت به انتقال ترمینال معترض‌اند. ایشان خواستار این بود که حقی از کسی تزییع نشود و حقوق صنفی افراد رعایت شود. متن نامه ایشان در تاریخ ۱۳ مرداد ۱۳۵۸ از این قرار بود: «جناب آقای توسلی شهردار محترم تهران؛ با سلام؛ آقای... از طرف صنف مسافربری تهران راجع به انتقال به ترمینال و نحوه تصمیم‌گیری باعجله که می‌بایست در ۲۹ مرداد انجام گیرد اعتراض دارند. امیدوارم با توجه به سوابق شرکت‌ها و با توجه به حقوق صنفی، ترتیبی اتخاذ فرمایید تا حقوق مسلم هیچ‌کس از میان نرود. با احترام؛ صادق خلخالی.» آقای خلخالی که برای محاکمه ایادی حکومت شاه از امام حکم گرفته بود و حالا این سوال در ذهن من پیش آمده بود که طرح انتقال ترمینال از ناصرخسرو به جنوب تهران چه رابطه‌ای با مسئولیت شغلی ایشان دارد؟ انتقال ترمینال از ناصرخسرو به ترمینال جنوب، پشت‌پرده‌هایی داشت. مالکین اتوبوس‌ها و گاراژدارها که در ازای انتقال مسافر از رانندگان پورسانت می‌گرفتند، با انتقال به ترمینال مخالف بودند و حالا برای اینکه جلوی کار اصولی شهرداری را بگیرند به ایشان متوسل شده بودند. ما قانونی را بررسی کردیم و نهایتاً در شورای انقلاب تصویب شده بود که طبق آن برای رعایت حقوق صنفی

رانندگان، می‌بایست تعاونی‌های حمل و نقل تشکیل می‌شد و رانندگان اتوبوس صاحب انجمن صنفی می‌شدند و به این ترتیب فاعلیت گاراژدارها و مالکین اتوبوس‌ها محدود می‌شد. ما مصمم به اجرای این طرح و انتقال به ترمینال خزانه بودیم. نامه‌های متعددی میان شهرداری تهران و اتحادیه صنف مسافربری در جریان بود و گاراژداران با بهانه‌های مختلف از تصمیم شهرداری سر باز می‌زدند. جالب آنکه تقریباً یک سال از نامه پیشین آقای خلخالی گذشته بود که ایشان که حالا سرپرست دادگاه مبارزه با مواد مخدر بود، دوباره از زاویه‌ای دیگر به مسائل شهری تهران ورود کرد و موضوع انتقال ترمینال از ناصرخسرو به خزانه را به موضوع مبارزه با مواد مخدر پیوند داد. حالا ایشان بر خلاف نامه قبلی شرکت‌های مسافربری را تهدید به مصادره اموال کرده بود و تلاش داشت مدیریت این انتقال به خزانه را به دست بگیرد. آقای خلخالی در گفت‌وگو با خبرنگاری پارس گفته بود: «به بنگاه‌های مسافربری میهن‌تور، اتوملایر، ایران‌پیما و اتوبنز کرمان اخطار می‌شود اگر این بنگاه‌ها بخواهند ایجاد اغتشاش و بلوا کنند و هروثین فروش‌ها را بعنوان مسافر به تظاهرات وا دارند مدیران مسوول بوسیله ماموران دستگیر و بنگاه و وسائط نقلیه آن‌ها به نفع معتادین مصادره خواهد شد. ترمینال فرح‌آباد خزانه برای پذیرایی مسافرین و اتوبوس‌ها آماده است. شخصاً به وضع بنگاه‌های مسافربری سرکشی خواهم کرد.» این اظهار نظر باعث شد که من در یک مصاحبه صریحاً از دخالت آقای خلخالی در امور شهری انتقاد کنم و از ایشان بخواهم ماجرای مبارزه با مواد مخدر را به قضیه اختلاف شهرداری و شرکت‌های مسافربری وصل نکنند. نتیجه‌اش هم آن بود که آقای خلخالی در مصاحبه‌ای به شدت به من و شهرداری تهران حمله کردند و گفتند «آقای شهردار هنوز عمق انقلاب اسلامی ما را درک نکرده است!»^۱ گویا آقای خلخالی به هر بهانه‌ای می‌خواست در هر امری دخالت کند.

پاسخ آقای خلخالی که فردای همان روز داده شد چنین بود: «آیت‌الله خلخالی در یک گفت‌وگوی تلفنی به خبرنگار ما گفت: وضع شهرداری تهران بدتر از شهرداری زمان طاغوت است. شهردار تهران گفته است اگر دست به ترکیب گاراژها بزنید جریان شیلی در ایران تکرار می‌شود. من می‌گویم که آقای شهردار هنوز عمق انقلاب اسلامی ما را درک نکرده است... در بازدیدی که من از ترمینال به عمل آوردم، نامه‌ای به خط کنتراتیچی ترمینال به من نوشته شده است که حکایت دارد همه سهل‌انگاری‌ها زیر سر شهردار تهران است و آقای شهردار عوض اینکه بطور ضربتی عمل کند و ترمینال را آماده کند و در اختیار مسافرین قرار دهد وقت کافی ندارد اما برای سرهم‌بندی کردن برخی مطالب نادرست در تلویزیون فرصت دارد. آقای شهردار شش الی هفت ساعت از وقت خودش و مردم را تلف می‌کند تا بوسیله تلویزیون به مردم تهران برساند که وظیفه خلخالی مبارزه با مواد مخدر است نه انتقال دادن بنگاه‌ای مسافربری از وسط شهر. من نمی‌دانم این اشتباهات عمدی از کجا درست می‌شود. با اینکه مکرر من خودم به آقای توسلی گفته‌ام که بستن گاراژها به این خاطر است که اینها به حمل مواد مخدر دست می‌زنند، ولی ایشان می‌خواهد با زرنگی این دو مسئله را از یکدیگر جدا کند اما تمام مردم تهران می‌دانند که اینهمه زباله در وسط خیابان‌ها و وضع نابسامان آب و برق بخاطر سهل‌انگاری شهردار بوده است.»

من در بهمن ماه سال ۱۳۵۹ از مسوولیت شهرداری تهران استعفا دادم و در اولین اقدام به جبهه رفتم. جنگ تازه شروع شده بود و من همراه با آقای کمال خرازی به منطقه جنگی نزد شهید چمران رفتم. وقتی به آبادان رسیدیم، شب در ساختمان فرمانداری این شهر اسکان یافتیم، درحالیکه آقای خلخالی و چند نفر از پاسدارانشان نیز آن شب در آن محل اقامت داشتند. من و آقای خلخالی شروع کردیم به صحبت درباره وقایع دو سال اول انقلاب. وقایعی همچون عملکرد دولت موقت و عملکرد ایشان. برای من حیرت‌آور بود که وقتی آقای خلخالی می‌خواست پاسخ مرا بدهد با یکی از پاسدارانش مشورت می‌کرد. جالب‌تر آنکه وقتی می‌خواستیم یک عکس یادگاری بیندازیم آن پاسدار ظاهراً ساده که نفوذ فوق‌العاده‌ای بر ایشان داشت، حاضر نشد در عکس دسته‌جمعی ما بایستد. آن شب حس کردم برخی حرف‌ها و برخی اقدامات تندروانه شاید دستپخت نفوذی‌هایی است که ما شناخت کاملی از آن‌ها نداریم.

بزرگداشت سالروز شهادت شریعتی و چمران^۱

● در ارتباط با دکتر شریعتی و دکتر چمران گفتنی زیاد هست، در این زمان محدود سعی میکنم به محورهایی از زندگی این دو بزرگوار اشاره کنم که به نوعی با مسائل امروز جامعه ما هم ارتباط داشته باشد. محور اول این است که ببینیم شخصیت دکتر شریعتی و دکتر چمران در چه فضای اجتماعی شکل گرفته است؟

● دکتر شریعتی فرزند استاد محمد تقی شریعتی؛ پایه گذار یکی از کانون‌های روشنفکری دینی در ایران «کانون نشر حقایق اسلامی» در مشهد است.، این کانون نقش موثری در آموزش نسل جوان از جمله علی شریعتی با آموزه های قرآنی و اسلام رحمانی داشت.

● شخصیت دکتر چمران در فضای دیگری در انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و آموزه های قرآنی طالبانی و آموزش های بازرگان شکل گرفته است. او از ورودیهای دهه بیست دانشگاه تهران بود و دوران نهضت ملی را از نزدیک شاهد بوده و در نهضت مقاومت ملی هم نقش داشته است. چمران از شاگردان ممتاز دانشکده فنی بود.

● حال پرسش این است که چگونه این نسل اینچنین تربیت شده اند؟ اینها در دوران دانشجویی هم با آموزه های قرآنی آشنا شدند و هم با محافل روشنفکری دینی ارتباط داشتند و در این نهادهای مدنی که در محیط نسبتاً آزاد دانشگاه بوده آنچنان شخصیت فرهنگی و اجتماعی آنان ساخته شده که توانسته اند در طول دهه ها نقش موثری در تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران داشته باشند.

● دغدغه اصلی دکتر شریعتی به عنوان جامعه شناس متعهد گفتمان سازی، نظریه پردازی و ایجاد بسترهای جدید فرهنگی اجتماعی برای جامعه به ویژه برای نسل جوان تا راه برای تحول اجتماعی هموار شود.

● در مجموعه سخنرانیهای دکتر شریعتی که بصورت نوار تکثیر میشد و بصورت وسیع انتشار می یافت چندین محور برجسته است. یک محور آن این بود که او با بررسی سوابق تاریخی از اسلام کوشش کرد تا زمینه پیرایه ها و خرافاتی که کشورهای اسلامی و از جمله کشور ما را به این سرنوشت کشانده است را نشان دهد. اما با یک ظرفیت ویژه ای که در کمتر متفکر اسلامی

^۱ چکیده ای از سخنان محمد توسلی در برنامه جلسه دوستان کرج - ۱۳۹۷/۴/۱

سراغ داریم و آن هنری است که در انتخاب سخن و کلمات داشت. وقتی که شریعتی «زر و زور و تزویر» را مطرح می‌کرد تمام واقعیت‌های جامعه ما را در این سه کلمه منعکس می‌کرد. وقتی که شیعه علوی و صفوی را مطرح می‌کرد این شکاف را کامل مشخص می‌کرد که آن مبانی دینی ما که شیعه علوی هست چه مبانی دارد و شیعه صفوی چه انحرافی در این موضوع پدید آورده است.

● اگر مجموعه کتابهای اسلام شناسی و سایر کتابهای شریعتی را نگاه کنید خواهید دید که یکی از محورهای اصلی آنها جدا کردن اسلام فقهاتی با آموزه های اصیل قرآنی است که در زندگی امامان و از جمله حضرت علی و امام حسین (ع) نهفته است. یکی از شاهکارهای شریعتی این است که این شکاف را نشان می‌دهد و همین موجب شد که روحانیت متحجر از همان موقع علیه شریعتی شمشیر کشید و آن فتواها را علیه او صادر کرد.

● بخش دیگری از عملکرد شریعتی این بود که می‌دید نسل جوان ما تحت تاثیر فرهنگ مارکسیسم است. دکتر شریعتی کوشش کرد که قرائتی از دین ارائه دهد که این نیاز راهبردی نسل جوان یعنی «عدالتخواهی» را پاسخگو باشد. ادبیات تولید شده توسط شریعتی به سرعت توانست در جامعه فراگیر شود و حتی انجمن های اسلامی در اروپا و آمریکا را هم تحت تاثیر قرار دهد. این حرکت‌ها به گونه ای بود که حتی جو کنفدراسیون دانشجویان را که در دست چپ مارکسیست بود را دچار تحول کرد و منجر شد که از سال ۵۴ فعالیت متمرکز کنفدراسیون متوقف شود.

● اما دکتر چمران بیشتر به دنبال عمل اجتماعی و ایجاد نهادهای مدنی بود. چمران در سالهایی که در آمریکا، مصر و لبنان بود نقش موثری در توسعه نهاد های مدنی، توسعه آگاهی و تربیت نسل جوان به ویژه محرومان لبنان داشت و جنبش امل را پایه ریزی کرد که نقش مهمی در تحولات اجتماعی در لبنان داشت.

● نقش دکتر چمران در دوران جنگ ایران و عراق در برخی از مقاطع واقعا کلیدی است. او هنر مهندسی جنگ را داشت و با هوشمندی که داشت توانست خوزستان را نجات دهد.

● حال پرسش این است با ادبیات امروزی که در جامعه وجود دارد دکتر شریعتی و دکتر چمران چه نوع گفتمانی داشتند؟ آیا آنها نگاه جامعه محور داشتند یا نگاه قدرت محور؟ این از مسائلی است که امروز جنبش اصلاح طلبی ما با آن درگیر است. باید ببینیم که این پیشکسوتها در این زمینه چه نگاهی داشتند؟ من فکر میکنم که نگاه چمران خیلی روشن است و نگاه شریعتی هم روشن است،

این نسل از همان ابتدا هیچ نگاهی نسبت به قدرت نداشت و تمام ظرفیت وجودی خود را صرف گفتمان سازی در عرصه عمومی و بالا آوردن آگاهی جامعه کرد. این نوع نگرش فقط مختص شریعتی و چمران نبود، روشنفکران دینی از همان شهریور بیست که فعالیتهای خود را آغاز کرده اند نگاهشان نگاه جامعه محور بوده است و هیچ وقت نگاه قدرت محور نداشتند. شخصیت‌هایی نظیر بازرگان، طالقانی و سحابی نگاهشان جامعه محور بوده است اگر در یک شرایطی هم قدرت را پذیرفته اند از جمله در مقطع بعد از انقلاب که مهندس بازرگان مسئولیت دولت موقت را پذیرفت نتیجه شرایط عینی جامعه است که مردم به آنها روی آورده اند. از طرف دیگر مسئله این است که آیا کسی بغیر از مهندس بازرگان می‌توانست این مسئولیت خطیر را در آن شرایط حساس بپذیرد؟ اگر مهندس بازرگان این مسئولیت را نمی‌پذیرفت هیچ کس در آن شرایطی که جریان چپ با تمام امکانات نظامی در صحنه حضور داشتند امکان نداشت که دوران انتقال انجام شود. مهندس بازرگان به رغم توصیه ای که مرحوم طالقانی درباره همکاری با روحانیت داشت با یک نگاه راهبردی این وظیفه سنگین را پذیرفت. اما هیچگاه به میز قدرت نچسبید. و وقتی که احساس کرد ادامه حضورش در قدرت در راستای منافع ملی نیست استعفاء داد اما قهر هم نکرد و در شورای انقلاب حضور داشت و در انتخابات مجلس شرکت کرد و در مجلس اول حضور داشت.

- بنابراین نگاه بازرگان و دوستانشان همواره جامعه محور بوده است. این پیشکسوتان به وظیفه آگاهی بخشی خود در دهه شصت عمل کردند و ایستادند و این ایستادگی‌ها موجب آگاهی بخشی در جامعه شد، چون جامعه آگاه شده بود مردم در دوم خرداد به آقای خاتمی رای دادند. اگر اسناد نهضت در دهه شصت را بخوانید خواهید دید که چه هزینه های سنگینی پرداخت شده است.
- سال ۹۴ انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان بود. در آن شرایطی که رد صلاحیت های گسترده ای انجام شده بود می بینیم که مردم با آگاهی وارد عرصه انتخابات میشوند رای اعتراضی خود را به نظارت استصوابی و رد صلاحیت‌ها نشان میدهند. سال ۹۶ هم همینطور است و ۲۴ میلیون رای به آقای روحانی داده می شود ولی پرسش این است که آیا این ۲۴ میلیون رای، رای به شخص روحانی بود؟ به نظر بنده حداقل ۵۰ درصد آراء، رای اعتراضی بود.
- سوال امروز این است که آیا احزاب اصلاح طلب باید نگاه اصلیشان جامعه محور باشد یا قدرت محور؟ آیا میشود این دو را تفکیک کرد به این صورت که بگوییم یک حزب قدرت

محور باشد و یک حزب جامعه محور؟ آیا چنین موضوعی منطقی هست؟ طبیعی است که نفس قدرت فساد می آورد همانطوری که آورده است. این فسادهای سیستماتیک که الان گریبانگیر ساختار مدیریت کشور ما شده است پیامد همان نگاه قدرت محور است. به نظر بنده نگاه احزاب اصلاح طلب باید یک نگاه جامعه محور باشد. باید در انتخابات شرکت کرد. حضور در انتخابات باعث تقویت فرآیند دموکراسی میشود. اما اگر وارد قدرت شدند باید نگاه جامعه محور را فراموش نکنند و بر عملکرد منتخبین خود نظارت جدی داشته باشند که به سرنوشت شورای شهر و مدیریت شهرداری کرج گرفتار نشوند.

توضیح ضروری درباره مستند ترور آیت الله بهشتی^۱

در مستندی که آقای کیوان مهرگان در خصوص ترور مرحوم دکتر بهشتی تهیه و خبرگزاری ایرنا در تاریخ ۷ تیر ماه منتشر کرده است، با توجه به اینکه تنها بخشی از صحبت‌های بنده در این مستند به تصویر درآمد، توضیحات زیر در خصوص محورهای اصلی این گفت و گو ضروری است:

- جنگ قدرت در فضای بعد از انقلاب در بین روشنفکران جامعه شامل طیف چپ مارکسیست و شخصیت‌های منفرد از یک سو و مرحوم دکتر بهشتی نیز که حزب جمهوری اسلامی را بطور طبیعی برای تصدی قدرت تشکیل داده بودند هزینه‌های سنگینی را بر جامعه تحمیل کرد که تجربه و عبرت‌های آن امروز می‌تواند مورد توجه جنبش اجتماعی ایران قرار گیرد و نگاه خود را بجای قدرت بر جامعه و توسعه آگاهی مردم متمرکز کنند.
- در این جنگ قدرت بطور طبیعی حملات و تهمت‌ها متوجه مرحوم دکتر بهشتی بود که نقش برجسته رهبری روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی را بر عهده داشت و نهایتاً منجر به فاجعه خشونت هفتم تیر و حذف فیزیکی مرحوم دکتر بهشتی و جمع زیادی از یاران آن مرحوم گردید.
- خشونت حاکم در خرداد ماه و دو فاجعه ۷ تیر و ۸ شهریور سال ۶۰ فضای سیاسی جامعه را متحول ساخت و روحانیتی که به آرمان‌های انقلاب و مطالبات تاریخی ملت ایران که در اصول قانون اساسی هم تبلور پیدا کرده بود، باور نداشت بر مدیریت جامعه حاکم شد.
- اگر جنگ قدرت و ترورهای ناشی از آن شکل نگرفته بود و بذرهای کینه و نفرت در جامعه کاشته نمی‌شد و شخصیت‌هایی چون مطهری و بهشتی در جامعه حضور داشتند فضای سیاسی جامعه بسته نمی‌شد و تحولات بعدی روند دیگری طی می‌کرد.
- امروز، در شرایط کنونی جامعه که نیاز جدی به همبستگی و اعتماد عمومی در سطح ملی محسوس است ضروری است از تجربیات گذشته الهام گرفته و با بازخوانی گذشته راه را برای وفاق و همدلی ملی فراهم سازیم.

امیر انتظام نماد مظلومیت تاریخ معاصر^۱

چهارده زندگی بعد از انقلاب مهندس عباس امیرانتظام (۱۳۹۷ - ۱۳۱۱) و سخنانی که از او شنیدیم، درسی بزرگ برای همه ما است. او مردی صبور و با گذشت بود که همواره ارزش ها و منافع ملی را بر منافع فردی ترجیح می داد. تا جایی که حاضر بود تمام سختی های سالهای زندان را تحمل کند اما در مقابل سختی های دوران زندان زانو نزنند و کاری خلاف منافع ملی انجام ندهد. بنابراین، شجاعت، صداقت و پایداری او، درس هایی اخلاقی است که نه تنها تمام مردم جامعه ببه ویژه نسل جوان امروز و آینده باید آن را بیاموزند. به تصویر کشیدن مظلومیت امیرانتظام به عنوان اولین زندان سیاسی که مشقت های بیشماری را تحمل کرده است، می تواند از بسیاری ناعدالتی ها پیشگیری کند. مانند کاری که آقای میردامادی و اصغرزاده ازدانشجویان خط امام که در زمان دادگاه امیرانتظام مدارک برای جاسوسی ایشان جمع آوری می کردند، چندی پیش انجام دادند. آنها از جمله کسانی هستند که با بزرگواری خودشان پذیرفتند که در این زمینه اشتباه کردند و در رسانه ها نیز آن را بیان کردند. لذا این انتظار می رود که باقی اشخاصی نیز گذشته خود را اصلاح و اظهار کنند، زیرا چنین رفتارهایی نه تنها این افراد را کوچک نمی کند بلکه موجب بزرگواری آنها نیز خواهد شد و آموزه ای برای نسل امروز و فردا است.

امیر انتظام نماد مظلومیت تاریخ معاصر ما است. در مصاحبه تصویری آقای حسین دهباشی با مهندس امیرانتظام این مظلومیت به تصویر کشیده شد و همه ما این مظلومیت را دیدیم. امیرانتظام زندگی ویژه ای داشت. او در دوران نهضت ملی ایران با راه مصدق آشنا شد و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در دهه ۳۰ با نهضت مقاومت ملی همکاری داشت و از همانجا با پیشگامان روشنفکری دینی از جمله مهندس بازرگان آشنا می شود. سال ۴۰ و پس از تشکیل نهضت آزادی ایران و پذیرش عضویت امیرانتظام با مهاجرت تحصیلی به خارج از کشور همکاری خود را با نهضت قطع کرد. هرچند در خارج کشور با دوستان نهضت ارتباط داشت، اما فعالیت چشمگیری در برنامه هایی که در خارج از کشور بود نداشت و بیشتر بر کار تحصیلی متمرکز بود. اما آنچه از سال های قبل از انقلاب به خاطر دارم این است که او به عنوان مهندس مشاور به ایران آمد و با من ارتباط کاری داشت. پس از انقلاب، در سال های ۵۶ و ۵۷ نهضت آزادی ایران که مسئولیت

^۱ یادداشت محمد توسلی در روزنامه «سازندگی» - (متن کامل) - ۱۳۹۷/۴/۲۳

مدیریت انقلاب در داخل کشور را برعهده داشت، بحث دیپلماسی انقلاب را در دستور کار خود قرار داد. هدف از مذاکرات کاهش یا حذف حمایت دولت آمریکا از رژیم شاه بود تا با گسترش جنبش اجتماعی ایران کنده ها و استوانه های استبداد سلطنتی با هزینه کمتری شکسته شود؛ که این چنین نیز رخدادها رقم خورد.

دیپلماسی انقلاب ایران از اردیبهشت ۵۷ آغاز شد و من به عنوان مترجم در خدمت مهندس بازرگان و دکتر سحابی بودم. این مذاکرات تا آذر ۵۷ با حضور بنده ادامه داشت که با توجه به حجم کارهای سنگینی که در کارهای مدیریت انقلاب داشتم، مهندس بازرگان، آقای امیرانتظام را جایگزین من کردند. بنابراین در مذاکرات بعدی که شورای انقلاب هم تشکیل شده بود امیرانتظام این کار را ادامه داد. پس از تشکیل دولت موقت، امیرانتظام به عنوان سخنگو و معاونت دولت موقت انتخاب شد که عده ای این انتخاب را توسط مهندس بازرگان برنتابیدند. حتی برخی از دوستان نهضت آزادی هم با انتشار بیانیه ای به این موضوع اعتراض کردند که چرا آقای مهندس بازرگان در آن شرایط انقلابی شخصی مانند امیرانتظام را انتخاب کرده است. اما بازرگان تسلیم نشد و امیرانتظام در مقام معاونت و سخنگوی دولت موقت به وظایفش ادامه داد. پس از مدتی مهندس بازرگان به دلیل برخی فشارها در خصوص طرح انحلال مجلس خبرگان قانون اساسی، ایشان را به عنوان سفیر به کشورهای اسکانندیناوی می فرستند. پس از اشغال سفارت آمریکا و افشاگری هایی که انجام شد، در آذرماه ۵۸ به امیرانتظام اطلاع داده می شود که به کشور برگردد. اما متأسفانه کمی بعد پرونده ای برای او در دادگاه انقلاب به ریاست مرحوم محمدی گیلانی تشکیل می شود و امیرانتظام را به اتهام جاسوسی محکوم می کند.

مهندس بازرگان، دکتر سحابی، دکتر یزدی و من در دادگاه امیرانتظام، به عنوان شاهدانی که در جریان دیپلماسی انقلاب و دولت موقت بودیم، حاضر شدیم و از ایشان دفاع کردیم. در این دادگاه حداکثر اتهاماتی که آقای محمدی گیلانی مطرح کرد این بود که امیرانتظام در دیپلماسی و مذاکره با بیگانگان سفره دلش را بیش اندازه باز می کرد. این سقف داده ها و اطلاعاتی بود که در طول جلسات مختلف دادگاه مطرح شد. من در دادگاه توضیح دادم که شرایط امنیتی و نوع مذاکره متفاوت است. بعضی ممکن است با اسم مستعار مذاکره کنند و برخی مانند امیرانتظام در شرایط دیگری گفت و گو کند. این به هیچ وجه دلیلی بر جاسوسی او نیست. این درحالی است که همزمان با چنین حکمی از طرف آقای محمدی گیلانی، شهید قدوسی که دادستان انقلاب بود

در دیداری با مهندس بازرگان، بعد از بررسی پرونده به بازرگان می‌گوید که هیچ اثری از جاسوس بودن امیرانتظام در پرونده نمی‌بیند. مرحوم مهندس بازرگان نیز این دلایل قانونی و حقوقی را در دادگاه مطرح می‌کند ولی فایده‌ای نداشت و حکم به جاسوسی امیرانتظام داده می‌شود.

اما چه دلایلی وجود داشت که در دادگاه علنی با بیان دلایل و تاکید دادستان انقلاب مبنی بر گناهکار نبودن امیر انتظام، حکم بر جاسوسی ایشان داده می‌شود. حکمی که در ابتدا قرار بر اعدام بوده است، اما با پیگیری‌های مهندس بازرگان به حبس ابد البته غیرقابل کاهش تبدیل می‌شود. دوران زندان امیرانتظام خاطرات تلخی دارد که تاریخ مشقت زندانیان سیاسی ایران را تشکیل می‌دهد. امیرانتظام اولین زندان سیاسی است که بیشترین دوران حبس را داشته. سوال کلیدی این است که چرا دادگاه او چنین حکمی را برای امیرانتظام داد.

پاسخ تحلیلی من این است که پس از انقلاب تمام جریان‌های چپ مارکسیست چون حزب توده مخالف دولت موقت بودند. و روحانیتی که بطور طبیعی خود را برای تصدی قدرت آماده می‌کردند و با گفتمان تاریخی مهندس بازرگان و یاران او در دولت موقت موافق نبودند می‌خواستند به دولت موقت ضربه‌ای بزنند. در دادگاه امیر انتظام در این رابطه من تصریح کردم که این دادگاه، دادگاه امیر انتظام نیست؛ این دادگاه گفتمان مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی و دکتر سبحانی است یعنی گفتمان مطالبات تاریخی ملت ایران یعنی آزادی، استقلال، حاکمیت ملت، حقوق بشر، عدالت اجتماعی و حاکمیت قانون است که در آرمان‌های اولیه انقلاب و در اصول قانون اساسی هم تبلور دارد.

در جمع همکاران دولت موقت تصور می‌شد که امیر انتظام هدف مناسبی برای این منظور باشد. کسانی که حکم به جاسوسی او دادند، گمان کرده بودند که امیر انتظام مانند بسیاری که جاسوس بودند پس از یکی دو سال در زندان می‌برند و با چند مصاحبه به هدف خود نائل می‌شوند و این ضربه سنگینی به دولت موقت خواهد شد. اما او با شخصیتی که داشت و پیامی که در سال‌های زندانش دریافت کرده بود، احساس کرد که مسئولیتی تاریخی در قبال این برنامه و ایستادگی در مقابل شرایط سخت دوران زندان بر عهده دارد. او اینچنین با شجاعت و مردانه در مقابل این شرایط سخت ایستادگی کرد و با سربلندی این دوران را سپری کرد. این موضوع نشان دهنده این واقعیت است که به رغم کسانی که از مهندس بازرگان بابت انتخاب امیرانتظام برای سخنگویی دولت موقت ایراد می‌گرفتند، هوشمندی، انسان‌شناسی و توان مدیریتی بازرگان را

به خوبی نشان می دهد که او توانسته انسانی با این توانمندی را برای آن مسئولیت انتخاب کند. مهندس بازرگان تا آخر عمر نگران امیرانتظام بود و احساس مسئولیت می کرد که چرا فردی مانند او باید در زندان باشد. مهندس بازرگان همیشه نسبت به مظلومیت امیر انتظام رنج می برد، زیرا او را خوب می شناخت و می دانست که او به ناحق در زندان است.

مهندس بازرگان دستش از این دنیا کوتاه است و روز گذشته (۲۱ تیر ماه) مهندس امیرانتظام هم دارفانی را وداع گفت، اما مرور این تجربیات می تواند درس ها و عبرت هایی برای نسل امروز و آینده جامعه ما باشد که چگونه انسان هایی مانند امیرانتظام وقتی به عنوان هدف تخریب واقع می شوند، احساس مسولیت تاریخی می کنند و اجازه نمی دهند بر منافع و مصالح ملی ضربه ای وارد شود. این موضوع، شخصیت برجسته او را نشان می دهد. به خصوص اینکه در مقاطعی امیرانتظام کارهایی می کند که شخصیت برجسته او را بیش از پیش نمایان می کند. امیرانتظام زمانی که مطلع می شود مرحوم محمدی گیلانی، همان قاضی ای که به ناحق حکم به جاسوسی اش داده بود، در بستر بیماری است، به عیادتش می رود و می گوید که او را بخشیده است و کینه ای در دل ندارد. این عمل مهندس امیر انتظام که اخلاق سیاسی او را برجسته می کند، نگاهی اخلاقی و انسانی است که نسل امروز ما به شدت به آن نیازمند است که در شرایط کنونی و در قبال مشکلاتی که داریم چگونه باید نگاهی ملی داشته باشیم و از خودخواهی ها و منافع فردی و گروهی در راستای منافع ملی و حفظ تمامیت ارضی کشورمان باید گذشت کنیم. امیر انتظام توانست چنین ارزش هایی را در جامعه ما مطرح کند که جا دارد در این زمینه کار بیشتری صورت گیرد تا درس و آموزه ای برای جامعه امروز و فردای ایران باشد.

به یاد محمد بسته نگار^۱

سر انجام دوست و همراه دیرینمان زنده یاد محمد بسته نگار (۱۳۹۷ - ۱۳۲۰) در ۱۸ تیر زندگی خاکی را وداع گفت و به سرای ابدیت شتافت. آشنائی ما از همان سال ۱۳۳۹ که او وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد در جریان فعالیت های انجمن اسلامی دانشجویان و گسترش جنبش دانشجویی آغاز شد. سال های ۳۹ و ۴۰ فضای سیاسی کشور و دانشگاه ها با پیگیری برنامه های حقوق بشر کنده در آمریکا و تشکیل جبهه ملی دوم و سپس تاسیس نهضت آزادی ایران در اردیبهشت سال ۱۳۴۰ کاملاً متحول شد. در این شرایط اعضای انجمن اسلامی دانشجویان علاوه بر برنامه های فرهنگی - اجتماعی انجمن، در سازمان های دانشجویی جبهه ملی نیز مشارکت داشتند. در چنین فضایی محمد بسته نگار فعالیت اجتماعی و سیاسی خود را آغاز می کند و با عضویت و همکاری در نهضت آزادی ایران با طالقانی در مسجد هدایت و با بازرگان در جلسات و دیدار های ادواری آشنا می شود. در مهر ماه ۱۳۴۱ که برای ادامه تحصیل عازم خارج از کشور بودم؛ بسته نگار هم در کنار محمد حنیف نژاد، سعید محسن، اصغر بدیع زادگان، لطف الله میثمی و جمعی دیگر برای دیدار به منزل ما آمده بودند که عکس های تاریخی آن قبلاً منتشر شده است.

آفرینش در دوران زندان

در پی بیانیه نهضت آزادی به مناسبت رفراندوم شش ماده ای شاه با عنوان «ایران در آستانه یک انقلاب بزرگ (!)» در تاریخ سوم بهمن ۴۱ سران و فعالان نهضت آزادی بازداشت شدند و در مرحله بعد به تدریج اعضای جوان تر که فعالیت های نهضت را دنبال می کردند در دو یا سه مرحله بازداشت می شوند و در دادگاه نظامی که تفصیل آن در اسناد تاریخی آمده است تا ده سال محکوم شدند. محمد بسته نگار یکی از بازداشت شدگان گروه های بعدی در خرداد ۴۳ است که پس از محاکمه به چهار سال محکوم می شود و در این مدت در کنار مهندس بازرگان، آیت الله طالقانی، دکتر سبحانی و جمعی از فعالان نهضت آزادی زندگی جمعی ویژه ای در زندان های قصر و در دوره ای هم در زندان برازجان داشته است. مایلیم در این یادداشت به نقش این

^۱ یادداشت محمد توسطی در روزنامه «سازندگی» - ۱۳۹۷/۴/۲۴ - این یادداشت با مختصر اضافاتی در شماره ۳۰ ماهنامه «پیام ابراهیم» با عنوان «یار دیرینمان محمد بسته نگار» در دیماه ۱۳۹۷ بازنشر شده است.

دوران در شکل‌گیری شخصیت بسته نگار و همبندانش اشاره ای داشته باشم. خاطرات چاپ شده این زندانیان به ویژه خاطرات روزانه مهندس بازرگان و محمد بسته نگار نشان می‌دهد که در فضای آزاد زندان‌ها در آن دوران این جمع برنامه منظم روزانه و تقسیم وظائف جمعی داشتند که بخشی از آن اختصاص به کلاس‌های آموزشی و مطالعاتی داشت. در این برنامه‌ها مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی و دکتر سحابی برنامه منظم سخنرانی و جلسات بحث و گفت‌وگو در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی داشتند. مرور برنامه‌های آموزشی این دوران و فضای ویژه اخلاقی که ارتباطات این جمع را شکل داده بود به نظر بنده تأثیرات این دوران روی همه به ویژه نسل جوان چون محمد بسته نگار حد اقل در حد یک دوره دکترا قابل ارزیابی است. مرور تولیدات فرهنگی منتشر شده در این دوران نشان از آفرینش و خلاقیت جمعی است. ۱۶ اثر کلیدی مهندس بازرگان از جمله سیر تحول قرآن، چرا دچار استبداد شدیم و چرا با استبداد مخالفیم در این دوران تهیه و تدوین شده است. بخش قابل توجهی از پرتوی از قرآن طالقانی محصول کلاس‌های این دوران و تنظیم در زندان با کمک همبندانی چون دکتر محمد مهدی جعفری است. کتاب خلقت انسان دکتر سحابی محصول مطالعات و سخنرانی‌های این دوران است. سایر زندانیان این جمع نیز هر یک در این دوره تولیدات فرهنگی داشتند. علاوه بر آموزش‌های این دوره چهار ساله زندگی جمعی در کنار این بزرگان که هر یک خود اسوه و الگوی زندگی مومنانه و اخلاقی بودند بهترین فضای زندگی برای آفرینش و خلاقیت جمعی را برای همه از جمله برای شکل‌گیری شخصیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی محمد بسته نگار فراهم ساختند.

در این جمع مهندس عزت‌الله سحابی هم حضور دارد که به تعبیری نقش نسل میانه یا پاگرد را ایفاء می‌کند. مهندس سحابی با جوانترهای جمع ارتباط نزدیک آموزشی و انسانی داشت و ضرورت مبارزه مسلحانه و مخفی را پس از خشونت‌های ۱۵ خرداد ۴۲ مطرح می‌کرد. این نگاه را بعد از آزادی با پایه‌گذاران مجاهدین خلق پی می‌گیرد. همچنین این ارتباط عاطفی با جوانترها در سال‌های بعد ادامه پیدا می‌کند. که در ادامه به آن اشاره خواهم داشت.

تلاش‌های فرهنگی

بعد از آزادی از زندان به ویژه بعد از انقلاب علاقه و تمرکز اصلی بسته نگار به مطالعات تاریخی و تلاش در زمینه کارهای فرهنگی و آگاهی بخشی در راستای همان آموزش‌های ویژه و گفتمانی است که در نهضت آزادی و دوران چهار ساله کسب کرده بود. مروری بر زندگینامه

و آثار منتشر شده او کاملاً نگاه اجتماعی او از نشان می دهد.

«مبانی دموکراسی و جامعه مدنی در حکومت علی(ع)»، «حاکمیت مردم در دیدگاه اسلام و قرآن»، «حقوق بشر از منظر اندیشمندان»، «اندیشه های اجتماعی سیاسی مهندس بازرگان»، «رساله ای در باب حکومت؛ طالقانی نظریه پرداز دموکراسی شورایی در جمهوری اسلامی ایران»
و...

اخلاق مداری، صداقت و تواضع

از همان سال ۵۶ که به تدریج نهضت آزادی ایران تجدید سازمان می کرد محمد بسته نگار در جلسات شورا که عموماً در منزل مرحوم احمد صدر حاج سید جوادی، واقع در خیابان ملک، تشکیل می شد محمد بسته نگار هم حضور داشت و در فعالیت ها مشارکت می کرد. چون در دولت مسئولیتی نداشت در کنار مهندس سحابی، محمد مهدی جعفری و جمع دیگری در فعالیت های تشکیلاتی مشارکت داشت. پیوند های فکری و عاطفی دوران زندان اوایل دهه چهل در این دوره محسوس است. به رغم استعفای مهندس سحابی و جمعی از اعضای نهضت از جمله محمد بسته نگار در نیمه دوم سال ۵۸ از عضویت نهضت آزادی، روابط برادرانه و همکاری های فرهنگی و اجتماعی با این دوستان از جمله محمد بسته نگار ادامه پیدا کرد و نوع رفتار اخلاقی این دوستان در فرهنگ کار حزبی و اجتماعی می تواند برای تقویت روحیه کار جمعی نسل امروز آموزنده باشد.

زنده یاد محمد بسته نگار چون زنده یاد مهندس سحابی از چنان خصوصیات اخلاقی، صداقت و تواضع برخوردار بود که همواره مواضع راهبردی خود را که آموزش گرفته بود حفظ کرد و با حفظ روابط دوستانه و همکاری های فرهنگی و اجتماعی مشترک تصریح می کرد که جدا شدن ما از نهضت آزادی تصمیم درستی نبوده است.

خداوند متعال او را با اعمال صالحش محشور و مشمول رحمت و آمرزش خود قرار دهد.

راه و یاد او همواره زنده و گرامی باد.

انگ جاسوس به دیپلمات^۱

۱. زنده‌یاد عباس امیرانتظام فعالیت سیاسی را از دوران دانشجویی در نهضت ملی ایران به رهبری دکتر مصدق آغاز کرد و پس از کودتای ۲۸ مرداد عضو فعال نهضت مقاومت ملی شد و در کنار شخصیت‌هایی چون مهندس بازرگان همراه دانشجویانی چون رحیم عطایی، عباس رادنی، عزت‌الله سحابی و ابراهیم یزدی شخصیت اجتماعی و سیاسی او شکل گرفت. همین تیپ جوانان ساخته شده در دوره نهضت مقاومت ملی بودند که در سال ۱۳۳۹ زمانی که کندی، رئیس‌جمهور جدید آمریکا، شاه را برای ایجاد فضای باز سیاسی در ایران زیر فشار گذاشت، رهبران جبهه ملی را به خروج از خانه‌نشینی تشویق کردند و جبهه ملی دوم تشکیل شد. در همین سال‌ها با تشکیل نهضت آزادی ایران، عباس امیرانتظام نیز عضو این تشکل سیاسی شد، اما با خروج او از ایران برای ادامه تحصیل در آمریکا در سال ۱۳۴۱، همکاری تشکیلاتی با نهضت آزادی خارج از کشور نداشت.
۲. مهم‌ترین فعالیت امیرانتظام در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، حضور فعال در مذاکرات انقلابیون با کارمندان سفارت آمریکا در تهران، و در «دیپلماسی انقلاب» بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد، آمریکا به لحاظ اقتصادی، سیاسی و نظامی حامی اصلی شاه بود و به یک قدرت اصلی تعیین‌کننده در معادلات سیاسی ایران تبدیل شده بود. از همین رو بود که اواخر سال ۱۳۵۶ وقتی جلسات نهضت آزادی ایران دوباره از سر گرفته شد، طرحی مبنی بر مذاکره با سفارت آمریکا در شورای مرکزی نهضت آزادی مطرح شد. تحلیل ما این بود که امریکایی‌ها برداشت درستی از وخامت اوضاع ایران ندارند و رژیم اطلاعات فیلترشده‌ای از وضعیت داخلی ایران به آمریکا می‌دهد. چهار نفر آقایان مهندس بازرگان، دکتر یدالله سحابی و احمد صدرحاج‌سیدجوادی و بنده، عهده‌دار مسئولیت این اقدام شدیم. آقای بهرام بهرامیان، از اساتید دانشگاه امیر کبیر، با جان استمپل، دبیرسیاسی سفارت آمریکا در تهران، اولین دیدار ما با امریکایی‌ها در رستوران ال‌چیکو در داوودیه را هماهنگ کرد. آنچنان که در اسناد سفارت آمریکا نیز آمده، هدف ما از این مذاکرات قانع کردن آمریکا برای کاهش و یا حذف حمایتش از شاه بود. زیرا این حمایت نه تنها در

^۱ یادداشت محمد توسلی در ماهنامه «اندیشه پویا» - مرداد ۱۳۹۷

راستای منافع ملی ایران نیست که در راستای منافع آمریکا در منطقه هم نیست. همچنین با توجه به نگرانی امریکایی‌ها از حضور شوروی در ایران، ما در این مذاکرات تاکید داشتیم که جنبش انقلابی ایران، یک جنبش اسلامی است و ایران بسوی کمونیسم نخواهد رفت. از آذرماه ۱۳۵۷، مهندس بازرگان، مهندس امیرانتظام را به دلیل سابقه حضور در نهضت مقاومت ملی، تسلط به زبان انگلیسی، و روابط عمومی مناسب، جایگزین من در این گفت‌وگوها کردند.

۳. به یاد دارم که وقتی جمعی از اعضای نهضت آزادی از جمله من برای تشکیل سازمان سماع به کشور مصر رفتیم، امیرانتظام نیز در جریان سفر ما قرار داشت و با ما بی‌ارتباط نبود. با این حال، در ابتدای سال ۱۳۵۸، زمانی که امیرانتظام سخنگوی دولت موقت بود، اطلاعیه‌ای از سوی نهضت آزادی منتشر شد که توضیح می‌داد او ارتباطی با نهضت آزادی ندارد. ماجرای این اطلاعیه به آنجا برمی‌گشت که از همان ابتدای انقلاب، برخی جوانان نهضتی به محوریت مهندس سحابی، با مهندس بازرگان و سایر سران نهضت بر سر موضوع امپریالیسم تفاوت دیدگاه داشتند. برای عبور از این اختلافات بود که دو جلسه خصوصی نیز میان اعضای ارشد نهضت آزادی و مهندس سحابی با حضور مرحوم طالقانی در سینک برگزار شد. اما از آنجا که مهندس سحابی بر مواضع ضدامپریالیستی خود اصرار داشت و حتی می‌گفت که در شرایط حاضر موضوع اصلی مبارزه با امپریالیسم است و آزادی مطرح نیست، آن جلسات مفید واقع نشد. با تشکیل دولت موقت، مرحوم مهندس سحابی و جمعی از دوستان که مسئولیت دولتی نداشتند، اداره نهضت را عهده‌دار شدند. اطلاعیه در خصوص عدم عضویت امیرانتظام با نهضت را همین دوستان صادر کردند. در آن فضای چپ‌زده و ضدامریکایی، ظاهر شیک‌پوش بودن مهندس امیرانتظام، و دوران طولانی اقامت او در آمریکا سوژه‌ای مناسب برای حمله به دولت موقت شده بود. امیرانتظام فردی مذهبی بود ولی تظاهر مذهبی نداشت، و از این جهت نیز مورد حمله و انتقاد قرار می‌گرفت. در چنین فضایی، مهندس سحابی و دوستانش برای اینکه از حجم فشارها و حملات به نهضت آزادی بکاهند، در اطلاعیه‌ای اعلام کردند که امیرانتظام ارتباطی با نهضت آزادی ندارد و صرفاً در ابتدای تاسیس نهضت آزادی عضو این حزب بوده است. با این حال، در پی بازداشت مرحوم امیرانتظام، نهضت آزادی و اعضای

رهبری آن همچون مهندس بازرگان، دکتر سحابی، احمدصدرحاج سیدجوادی و بنده از ایشان حمایت کردیم و با شرکت در جلسات دادگاه به نفع او شهادت دادیم. بازرگان در دادگاه صراحتاً گفت که بر اساس گزارش شهید قدوسی دادستان وقت انقلاب هیچ اثری از جاسوسی در پرونده امیرانتظام وجود ندارد. اما اگر قرار است مهندس امیرانتظام را به اتهام جاسوسی محاکمه کنید باید مرا محاکمه کنید زیرا تمام اقدامات او زیر نظر و به دستور من بوده است؛ اگر جرمی هست مرا باید محاکمه کنید. من نیز که در جریان «دیپلماسی انقلاب» و آغاز کننده برنامه مذاکرات با استمپل بودم، در دفاع از امیرانتظام در دادگاه گفتم که این دادگاه امیرانتظام نیست؛ این دادگاه بازرگان، طالقانی، سحابی و راه مصدق است. توضیح دادم که گفتمان بازرگان در دادگاه زیر محاکمه قرار گرفته است؛ و خاطر من هست که اسدالله لاجوردی سخنان مرا قطع کرد و گفت: حرف‌هایی که توسلی می‌زند ارتباطی به این دادگاه ندارد. و آقای محمدی گیلانی نیز آقای لاجوردی را به صبوری دعوت کرد و گفت که اینجا دادگاه است و ایشان حق دفاع دارند. برخی دیگر روحانیون حاضر در دادگاه مانند هادی غفاری و عبدالمجید معادیخواه نیز چند بار سخنان مرا قطع کردند؛ اما به هر حال تا آنجا که اجازه داشتیم در دفاع از عباس امیرانتظام گفتیم و نوشتیم. مخالفان بازرگان در ابتدای انقلاب، تصور می‌کردند امیرانتظام که نماد نیروهای لیبرال، کراواتی و به زعم ایشان واداده، است، بعد از مدتی فشار و زندان، اتهامات نادرست را خواهد پذیرفت و با اعلان پشیمانی‌اش برای نجات از زندان، تبدیل به یک نقطه ضعف بزرگ برای دولت موقت و نهضت آزادی خواهد شد. اما ایستادگی مثال‌زدنی امیرانتظام بر بی‌گناهی‌اش و تحمل سخت‌ترین شرایط زندان، و اصرار بر اعاده دادرسی تا پایان عمر، به سرمایه‌ای در اثبات مظلومیت و حقانیت دولت موقت و بازرگان و راه مصدق تبدیل شد. و از همین‌روست که باید به انسان‌شناسی مهندس بازرگان ایمان بیاوریم. برغم اینکه بسیاری از دوستان و اطرافیان، انتخاب امیرانتظام به سخنگویی دولت موقت را اشتباه بازرگان می‌دانستند، ایستادگی امیرانتظام بر راه بازرگان، نشان از درستی انتخاب بازرگان داشت. نزدیک به چهار دهه از ماجرای اشغال سفارت آمریکا و به زندان افتادن مهندس امیرانتظام می‌گذرد و متأسفانه جز افراد قلیلی که احساس وظیفه کرده و گذشته خود را نقد کرده‌اند، مجموعه دانشجویان خط امام هنوز به نقد عملکرد خود نپرداخته‌اند

و به اینکه اقداماتشان در راستای منافع ملی ما نبوده، اعتراف نکرده‌اند. برخی از این دانشجویان خط امام هنوز می‌گویند اشغال سفارت امریکا تصمیمی درست برای آن زمان بوده اما امروز کار اشتباهی است.. این مشکل فرهنگی ماست که خودخواهی‌ها مانع از درست دیدن واقعیت‌های تاریخی می‌شود. باید بدانیم که نقد گذشته نه تنها از ارزش فردی و جمعی ما نمی‌کاهد، که موجب سربلندی و اعتلای اخلاقی و جلب اعتماد عمومی به آنان خواهد شد.

پیامد های ۳۰ تیر و کودتای ۲۸ مرداد^۱

رخداد ۳۰ تیر ۱۳۳۱ در دوران حکومت ۲۸ ماهه دکتر محمد مصدق با اهمیت بوده و در تحولات بعدی کشور بسیار تاثیرگذاری بوده است؛ زیرا از یک سو نگاه اصلاح تدریجی دکتر مصدق برای حاکمیت قانون از طریق محدود کردن اختیارات شاه که فرماندهی ارتش را در اختیار داشت را نشان می دهد و از سوی دیگر پیامد های رفتار تکروری ها و خود برتر بینی های برخی از همکاران دکتر مصدق که ناشی از فرهنگ استبدادی است را نشان می دهد که نهایتاً به کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ منجر می شود. در این یادداشت ابتدا به خاطرات شخصی خود در روز ۳۰ تیر می پردازم و سپس به پیامد های این رخداد مهم تاریخی اشاره می کنم.

محمد توسلی

خاطرات ۳۰ تیر

از خاطراتی که هنوز به طور مشخص و دقیق در یادم مانده حوادث مربوط به روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ است. بعد از این که شاه آماده واگذاری اختیار انتخاب وزیر دفاع به دولت نبود؛ دکتر مصدق در ۲۵ تیر ۱۳۳۱ از سمت نخست وزیری استعفا داد و قوام السلطنه نخست وزیر شد، اوضاع شهر ملتهب شد. یادم هست که ساعت ۹ صبح چند بار از رادیو بیانیه معروف قوام با عنوان «کشتیان را سیاست دگری آمد» قرائت شد و این بیانیه موجی از التهاب را در مردم به وجود آورد. همزمان با صدور اعلامیه ای از سوی آیت الله کاشانی و اعتراض به این اقدام، آحاد مردم به طرف بهارستان حرکت کردند. نیروهای ارتش هم در میدان بهارستان متمرکز بودند و شاهپور غلامرضا (برادر شاه) فرماندهی این صحنه را بر عهده داشت.

از آن جا که مغازه پدرم روبه روی بیمارستان سینا خیابان سپه (امام خمینی) بود و آن روز همان جا بودم، بسیاری از وقایع آن روز از جمله زخمی هایی که به بیمارستان سینا می آوردند را با چشم خودم می دیدم و کاملاً در جریان تلاطم سیاسی اجتماعی بودم. حس کنجکاوی مرا واداشت که پیاده به سمت بهارستان حرکت کنم. بعد از میدان توپخانه از همان خیابان اکباتان که در واقع میانبری به طرف میدان بهارستان است، حرکت کردم. در طول راه دیدم مردم جنازه هایی بر دست گرفتند و با سردادن شعارهایی علیه شاه و قوام به طرف بیمارستان می آیند. خوب به یاد

^۱ یادداشت محمد توسلی در ماهنامه «پیام ابراهیم» - ۱۳۹۷/۵/۲

دارم روی دیوار وزارت آموزش و پرورش آثار خون بود و مجروحین با انگشت خود نوشته بودند: «از جان خود گذشتم، با خون خود نوشتم، یا مرگ یا مصدق». دیدن این صحنه‌ها که کسی تیر خورده و زخمی شده و با خون خود این شعار را روی دیوار بنویسد، برای من که نوجوان بودم خیلی تکان‌دهنده بود. این نوع حوادث روی من خیلی اثر گذاشت و مرا عمیقاً متأثر کرد که چرا در جامعه باید شرایطی حاکم باشد که دیگران این‌طور خونشان به زمین ریخته شود. از طرفی از خود می‌پرسیدم این‌ها چگونه انسان‌هایی هستند که در سخت‌ترین اوضاع حاضر می‌شوند برای تحقق آرمان و خواسته‌های خود، شعارشان را با خون روی دیوار بنویسند؟!

آن روز، با ایستادگی و مقاومت مردمی و البته با پرداخت هزینه شاه مجبور به عقب نشینی و تسلیم درخواست قانونی دکتر مصدق شد. و دوران جدیدی در فضای سیاسی کشور رقم خورد که در ادامه به آن اشاره می‌کنم. اما دکتر مصدق همواره یاد شهدای ۳۰ تیر را که در ابن بابویه دفن شدند به خاطر نقش مهمی که در این تحول داشتند گرامی می‌داشت. قبر شهید دکتر سید حسین فاطمی در کنار این شهدا قرار دارد و دکتر مصدق هم وصیت کرده بود در کنار شهدای ۳۰ تیر دفن شود که البته هیچگاه موافقت نشد.

پیامد های ۳۰ تیر

اسناد تاریخی نشان می‌دهند که پیامد های رخداد ۳۰ تیر و عقب نشینی شاه، بخوانید استیلای بیگانگان، زمینه‌های کودتای ۲۸ مرداد را به طور مشخص در سه جبهه داخلی، بیگانگان و دربار پهلوی فراهم می‌سازد.

اسناد و مدارك منتشر شده ارتباط تنگاتنگ مثلث سفرای انگلیس، آمریکا و دربار پهلوی (علاء) و مخالفان دولت دکتر مصدق پس از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ (آیت‌اله کاشانی، مظفریقایی، حسین مکی و سید ابوالحسن حائری‌زاده و ...) را نشان می‌دهند.

در جبهه داخلی، پس از رخداد ۳۰ تیر و پیروزی دکتر مصدق، آیت‌اله کاشانی که نقش برجسته‌ای در حمایت از دکتر مصدق داشت خواهان امتیازاتی برای اظهار نظر در خصوص انتخاب وزرا و سایر امور اجرایی کشور داشت که البته این امر مورد قبول دکتر مصدق نبود. عدم تأمین انتظارات آیت‌اله کاشانی سر آغاز ایجاد شکاف و اختلاف در سطح فراکسیون نهضت ملی شد. در چنین شرایطی آیت‌اله کاشانی نامزد ریاست مجلس شد و با رأی بالا انتخاب گردید. دکتر مصدق با مداخله رئیس مجلس در امور اجرایی موافق نبود و به ادارات و نهادهای دولتی

دستور داده بود به توصیه‌های کاشانی و فرزندان و اطرافیان وی ترتیب اثر ندهند. بتدریج آیت‌اله کاشانی که روزی در کنار دکتر مصدق بود نقش رهبری مخالفان دکتر مصدق را به دست گرفت. حسین مکی نماینده اول تهران که خود را قهرمان خلع ید از شرکت نفت می‌دانست پس از ۳۰ تیر آشکارا مخالفت خود را با اختیارات دولت مصدق آغاز کرد و در جمع مخالفان دکتر مصدق قرار گرفت. و با مانورهای مختلف موجبات تضعیف دولت را تا سقوط مصدق فراهم ساخت. دکتر مظفر بقایی که امروز اسناد وابستگی وی به بیگانگان منتشر شده است از طریق نطق‌های اعتراض آمیز خود در مجلس علیه دولت دکتر مصدق و حتی دعوت مردم به شورش و قیام علیه دولت در جبهه مخالفان قرار گرفت. قتل افشار طوسی رئیس شهربانی مقتدر دکتر مصدق براساس اعترافات منتشر شده در منزل وی برنامه‌ریزی شد و ضربه سنگین به اقتدار دولت دکتر مصدق وارد گردید. علاوه بر جدا شدن جمعی از شخصیت‌های نهضت ملی که عمدتاً ریشه‌های خصلتی و شخصی داشت و مستقیم و غیر مستقیم توسط بیگانگان هدایت می‌شدند نخستین رویارویی آیت‌اله کاشانی و دکتر مصدق در پی نامه آیت‌اله کاشانی به مجلس اتفاق افتاد که با تمديد اختیارات دکتر مصدق مخالفت شده بود و آنرا خلاف شرع و قانون توصیف و تصریح کرده بود که وی به عنوان رئیس مجلس اجازه نمی‌دهد چنین لوایحی در دستور کار مجلس قرار گیرد. البته هیئت رئیسه مجلس در پاسخ محترمانه‌ای درخواست آیت‌اله کاشانی را قانونی ندانستند.

در قبال اقدامات مخالفان، دکتر مصدق از طریق پیام‌ها و نطق‌های رادیویی مردم را در جریان حوادث روز قرار می‌داد و ریشه مسائل را که عمدتاً مربوط به مذاکرات نفت و ایستادگی دولت او برای استیفای حقوق ملت ایران و زیاده‌خواهی بیگانگان بود برای آگاهی مردم توضیح می‌داد. مردم نیز برای حمایت از اقدامات دولت تظاهرات گسترده‌ای برپا می‌کردند (از جمله ۲۸ دیماه ۱۳۳۱). برای تشدید اختلافات عوامل پنهانی نامه‌های مجعولی علیه آیت‌اله کاشانی منتشر می‌کردند و از سوی دیگر نمایندگان مخالف مجلس برای تحریک عواطف مذهبی مردم علیه دولت لایحه تحریم کامل مشروبات الکلی را مصراً پیگیری می‌کردند.

در شرایط ماه‌های پایانی سال ۱۳۳۱، دکتر مصدق به رغم تمامی توانایی‌ها و پایداری در مقابل بیگانگان و دربار پهلوی عملاً حمایت سازمانی جبهه ملی را به علت اختلافات پدید آمده از دست داده بود و عملاً فقط مردم در تظاهرات خیابانی از دولت پشتیبانی می‌کردند که بتدریج

بعلت فضای مبهم سیاسی در روز کودتا، مردم کاملاً بهت‌زده و بی تفاوت شدند. در جبهه خارجی و دربار، ارتباط سفرای انگلیس و آمریکا در این دوره آنقدر با شاه و دربار پهلوی نزدیک و هماهنگ است که می‌توان این دو جبهه را با هم مورد بررسی قرار داد. از خاطرات مذاکره‌کنندگان از جمله مهندس حسینی که در مذاکرات حضور داشته نقل شده است، که پس از اعلام ملی شدن صنعت نفت ایران و شروع مذاکرات ایران و انگلیس برای تعیین میزان غرامت به شرکت انگلیسی، آمریکایی‌ها نیز در مذاکرات حضور داشتند و مواضع آنها با دولت ایران نزدیک بود. اما بتدریج که آمریکایی‌ها در مذاکرات شاهد پایداری و ایستادگی دکتر مصدق برای تامین منافع ملی ایران بودند و البته تلاش انگلیسی‌ها، نهایتاً آمریکا و انگلیس هماهنگ در مقابل ایران قرار گرفتند.

آمریکا در دوره ریاست جمهوری ترومن از حزب دموکراتها برای حل و فصل موضوع نفت ایران پیگیری زیادی کردند ولی به نتیجه نرسید و با روی کار آمدن آیزنهاور از حزب جمهوری خواهان عملاً اوضاع به نفع انگلیس کاملاً تغییر پیدا کرد، به طوری که عدم موافقت دکتر مصدق با پیشنهاد مشترك انگلیس و آمریکا عملاً در اسفند ماه ۱۳۳۱ مذاکرات را با شکست مواجه کرد و همزمان طرح مشترك سازمان‌های اطلاعاتی انگلیس MI-۶ و آمریکا CIA برای سقوط دولت مصدق آغاز گردید.

در ۹ اسفند توطئه بزرگی با ائتلاف گروه‌های وابسته به دربار پهلوی و عوامل خارجی برای سرکوب نهضت ملی ایران و ترور دکتر مصدق تدارک شده بود. شاه ظاهراً برای کمک به مذاکرات نفت با دکتر مصدق هماهنگ کرده بود که برای مدتی کشور را ترك می‌کند. در حالی که دکتر مصدق و جمعی از نمایندگان برای بدرقه شاه در دربار حضور داشتند، نیروهای سازمان یافته از یاران زاهدی و اوباش مانند شعبان جعفری کاخ شاه را محاصره می‌کنند و به نفع شاه شعار می‌دهند و به خانه دکتر مصدق حمله می‌کنند. شاه خطاب به تظاهرکنندگان می‌گوید: «من هیچگاه تهران را ترك نخواهم کرد». دکتر مصدق همان شب در گزارشی درباره موقوف ۹ اسفند می‌گوید: «مرغ از قفس پرید» و توطئه‌گران موفق به اجرای برنامه خود نمی‌شوند. دکتر مصدق از مجلس می‌خواهد ظرف مدت ۴۸ ساعت نخست وزیری به جای من انتخاب کنید والا به ملت گزارش خواهم داد.

مصدق در پاسخ هندرسن سفیر آمریکا روز ۹ اسفند گفت: «مادام که دربار پایگاه عملیات

بریتانیا است و سعی در ایجاد اختلاف و نفاق در کشور دارند، او نمی‌تواند در زمینه اجرای برنامه اصلاحات و حل مسأله نفت اقدام شایسته بعمل آورد...»

پس از حادثه ۹ اسفند در طول حدود ۵ ماه تا مردادماه ۳۲ نیروهای طرفدار دولت دکتر مصدق و حمایت‌های مردمی از يك سو و مخالفان او به رهبری آیت‌اله کاشانی در مجلس، سفرای انگلیس و آمریکا و دربار پهلوی از سوی دیگر در تقابل جدی روبروی هم صف‌آرایی داشتند.

سرلشگر زاهدی که تحت تعقیب قضایی بود با دستور مستقیم آیت‌اله کاشانی رئیس مجلس در مجلس تحت حفاظت بود و از آنجا نیروهای خود را فرماندهی می‌کرد. نمایندگان مخالف دولت از مطرح شدن طرح هشت ماده‌ای که اختیارات شاه را محدود می‌کرد با شیوه‌های مختلف از جمله «ابستراکسیون» و از اکثریت انداختن مجلس استفاده می‌کردند. در حالی که در تجدید انتخاب رئیس مجلس دکتر معظمی با ۴۱ رأی بجای آیت‌اله کاشانی انتخاب شد علی‌زهری معاون دکتر مظفر بقایی به اتهام شکنجه متهمین قتل افشار طوسی دکتر مصدق را استیضاح کرد و در چنین شرایطی بیگانگان با همکاری دربار و جریان مخالف دولت در مقابل دولت ملی دکتر مصدق که از پشتیبانی ملت برخوردار بود راهی جز فراندم و نظر خواهی از ملت برای انحلال مجلس هفدهم باقی نمانده بود. زیرا از اوایل خرداد ۱۳۳۲ مجلس به صورت پایگاه تحریکات و توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی در آمده بود.

آیت‌اله کاشانی در روز ۲۵ تیر ۱۳۳۲ پنج روز پس از شکست در انتخابات ریاست مجلس اعلامیه‌ای شدیدالحن علیه دولت مصدق صادر کرد و اقدام خود را «... برای بقای حقیقت اسلام و حفظ اصول قانون اساسی و مشروطیت ایران...» توجیه کرد. نمایندگان اقلیت، برای جلوگیری از همه‌پرسی تلاش کردند و حتی کوشیدند از آیت‌اله بروجردی و آیت‌اله بهبهانی، فتوایی علیه همه‌پرسی دریافت کنند اما موفق نشدند.

روز سی تیر ۳۲ تظاهرات وسیع و با شکوهی در تجلیل از قیام مزبور و پشتیبانی از مصدق انجام شد در تهران احزاب سیاسی طرفدار دکتر مصدق ضمن پشتیبانی، خواهان انحلال مجلس شدند. همزمان سرلشگر زاهدی در معیت گارد مجلس از بهارستان خارج شد و در پناهگاهی که «سیا» برای او تهیه دیده بود، مخفی گردید.

روز ۵ مرداد دکتر مصدق پیامی از رادیو خطاب به ملت ایران درباره مراجعه به آراء عمومی

در زمینه ابقاء یا انحلال مجلس هفدهم فرستاد و در آن گفت:

«در مبارزه‌ای که پیش گرفته‌ایم، دو راه بیشتر وجود ندارد، یا مقاومت و پایداری، که پایان آن سعادت و استقلال واقعی و عظمت ملت ایران است، یا انقیاد و تسلیم که نتیجه‌اش ننگ و رسوایی ابدی و محرومیت از مزایای حکومت ملی و تحمل مفاسد و مظالم حکومت فردی و دیکتاتوری است.»

روز ۱۰ مرداد اعلامیه‌ای از سوی آیت‌اله کاشانی مبنی بر تحریم رفتارند صادر شد. روز ۱۲ مرداد، در تهران و ۱۹ مرداد مردم شهرستان‌ها با شور و شغف و در محیطی آرام در همه‌پرسی شرکت کردند و با اکثریت قریب به اتفاق، به انحلال مجلس هفدهم رأی دادند. طرح کودتای انگلیسی و آمریکایی ۲۸ مرداد، در جلسه روز ۵ تیرماه ۱۳۳۲ در دفتر جان فوستر دالس، با حضور مقامات سیاسی، اطلاعاتی و هندرسن سفیر امریکا در ایران، به تصویب رسیده بود و دستور آغاز عملیات آن صادر شده بود.

رئیس بخش خاورمیانه جاسوسی MI-۶ که نقش عمده‌ای در کودتا داشته درباره چگونگی طرح کودتا و توافق با آمریکایی‌ها گفته است: «... وقتی مصدق یکی دیگر از پیشنهادهای انگلستان و آمریکا را در زمینه مساله نفت رد کرد، سرانجام کاسه صبر دولت آمریکا لبریز شد. در ۱۸ مارس (۲۷ اسفند) ما در لندن پیامی از «ویزور» دریافت کردیم که طی آن تاکید شده بود که «سیا» از هر حیث برای مذاکره با ما و بررسی تفصیلی تاکتیک‌های لازم جهت سرنگونی دکتر مصدق آماده است...»

جمع بندی

پیامد های ۳۰ تیر که زمینه‌های کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ را فراهم ساخت را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

- تجربه کودتای ۲۸ مرداد و رخداد‌های مشابه تاریخی دویست ساله ایران همواره نشان داده است که سلطه و استیلای بیگانگان عمدتاً از طریق پایگاه‌های استبداد عمل کرده است. به عبارت دیگر همواره «دست بیگانگان از آستین استبداد بیرون آمده است». لذا تا موقعی که فرهنگ استبدادی و پایگاه‌های آن در جامعه وجود داشته باشد و آزادی و حاکمیت ملت تحقق پیدا نکرده باشد همواره استقلال کشور در معرض مخاطره قرار دارد و این امکان وجود دارد که بیگانگان با نفوذ در پایگاه‌های استبداد، سلطه و استیلای

خود را بر قرار کنند.

- رهبران سیاسی که با تاریخ و فرهنگ ایران آشنایی عمیق داشته‌اند چون دکتر مصدق و مهندس بازرگان همواره در سخنان و آثار مکتوب خود آزادی را مقدم بر استقلال آورده‌اند، زیرا معتقد بوده‌اند که در جامعه‌ای که آزادی‌های قانونی رعایت نشود همواره استقلال کشور در معرض مخاطره قرار می‌گیرد.
- هرگز نباید تصور کرد که با کمک و همراهی بیگانگان آزادی، دموکراسی و حقوق بشر را می‌توان در کشور تأمین کرد. زیرا بیگانگان بطور طبیعی و در درجه اول به دنبال مطامع و منافع ملی خودشان هستند که الزاماً با منافع ملی ما هماهنگ نیست.
- هماهنگی روسیه شوروی با انگلیس و آمریکا عملکرد منافقانه حزب توده در جریان کودتای ۲۸ مرداد و شعارهای مخالفان علیه دکتر مصدق از جمله بیانیه‌های آیت‌اله کاشانی، سخنان مظفر بقایی در مجلس: «مصدق می‌کوشد شاه از مملکت برود و حزب توده سرکار بیاید»، فضای سیاسی مبهمی پدید آورد که کودتاگران با حداقل هزینه توانستند دولت را ساقط کنند. در شرایطی که جبهه ملی عملاً متلاشی شده بود و سازمان‌های سیاسی نیز از توان تشکیلاتی لازم برای آگاهی بخشی برخوردار نبودند، مردم بهت‌زده به جمع اندک کودتاگران که جمعی از اوباش و فواحش شهر در بین آنان بودند و به نفع شاه شعار می‌دادند نظاره می‌کردند.
- بجز دکتر مظفر بقایی که اسناد وابستگی وی به بیگانگان محرز و منتشر شده است ریشه اختلاف رهبران نهضت ملی ایران به خصوص آیت‌اله کاشانی، حسین مکی و .. خصلت‌های شخصی، خودخواهی‌ها و قدرت‌طلبی‌های شخصی است که ناشی از فرهنگ استبدادی و نداشتن روحیه کار جمعی است که افراد و گروه‌ها آمادگی گذشت و رواداری از خود نشان نمی‌دهد و موقعی که «پای مصالح عموم به میان آید از مصالح خصوصی و نظرات شخصی صرف‌نظر نمی‌کنند».

دفاع از مهندس امیر انتظام^۱

سلسله نشستهای داد و بیداد که به همت باشگاه اندیشه جوان و به مناسبت سالگرد ترور شهید قدوسی دادستان اسبق انقلاب برگزار می شود، جلسه دوشنبه ۸ مرداد ۹۷ خود را به بازخوانی پرونده حقوقی و سیاسی زنده یاد مهندس عباس امیر انتظام اختصاص داده بود و برای این برنامه از آقایان مهندس محمد توسلی دبیرکل نهضت آزادی ایران، دکترعباس سلیمی نمین مدیر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران و حجت الاسلام عبدالمجید معادیخواه، دبیرکل بنیاد تاریخ جهت سخنرانی دعوت بعمل آورده بود. همچنین در خلال این نشست آقای دکتر سید محمدمهدی جعفری پژوهشگر و خانم الهه امیرانتظام همسر مرحوم امیرانتظام نیز دقایقی به ایراد سخنرانی پرداختند. گزارش کلی این نشست در روزنامه سازندگی ۱۳ مرداد ۹۷ چاپ شده است. متن پیش رو گزارشی از سخنرانی ارائه شده توسط آقای مهندس توسلی در این نشست می باشد:

به گزارش روابط عمومی نهضت آزادی ایران مهندس توسلی در ابتدای سخنرانی خود ضمن تقدیر از باشگاه اندیشه جوان بخاطر توجه به موضوع مهمی نظیر پرونده مرحوم امیرانتظام، تبیین برخی از مسائل تاریخی و نگاه پندآموز به گذشته را در مسیر ارتقای آگاهی جامعه مثبت ارزیابی کرده و تاکید نمود آنچه امروز مهم است این مساله است که زندگی مهندس امیرانتظام برای زندگی امروز اجتماعی و سیاسی ما چه درسها و عبرتهایی دارد؟

وی با اشاره با سوابق فعالیت های مرحوم امیرانتظام که با آغاز تحصیلاتش در دانشکده فنی دانشگاه تهران شروع و در فضای خفقان بعد از کودتای ۲۸ مرداد و در جریان فعالیت های مختلف نهضت مقاومت ملی رشد می کند عنوان نمود که در سال ۱۳۳۹ کادرهای جوان تربیت شده در نهضت مقاومت ملی با کوشش های خود توانستند جبهه ملی دوم را تشکیل دهند و در این میان تلاشها و نقش مهندس امیرانتظام نیز برجسته و موثر بوده است و یک سال بعد نیز که در اردیبهشت ۱۳۴۰ نهضت آزادی ایران تشکیل می شود ایشان جزو اعضای فعال و این حزب جدیدالتاسیس بشمار می آید.

مهندس توسلی ادامه داد: مرحوم امیرانتظام در این سالها و با پایان تحصیلاتش در دانشگاه

^۱گزارش سخنرانی مهندس محمد توسلی در نشست باشگاه اندیشه جوان - ۱۳۹۷/۵/۸

تهران عازم آمریکا می شود تا به ادامه تحصیل و فعالیت کاری بپردازد از این رو در دوره ی حضورش در آمریکا ضمن حفظ ارتباط خود با نیروهای سیاسی و اعضای نهضت آزادی اما عملاً مشارکتی در فعالیت های سیاسی خارج کشور نداشت. بنابراین تا سال ۱۳۵۶ که به ایران بازمی گردد و مشغول کار حرفه مهندسی خود بود عملاً در فضای فعالیت های سیاسی قرار نداشته است.

با توجه به شرایط بوجود آمده در فضای سیاسی کشور و وضعیت نظام استبداد سلطنتی و وابستگی شدید آن به غرب و از جمله آمریکا، نهضت آزادی در اواخر سال ۵۶ به این نتیجه میرسد که برای کاستن از میزان و شدت حمایت های آمریکا از رژیم استبدادی شاه و در نتیجه تضعیف هر چه بیشتر موقعیت شاه مذاکراتی را با سفارت آمریکا ترتیب دهد که این مذاکرات در واقع دیپلماسی با حضور مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سبحانی و مهندس توسلی رسماً از اردیبهشت ۵۷ شروع می شود.

مهندس بازرگان در شهریور سال ۵۷ براساس شناختی که از عباس امیرانتظام براساس فعالیتش در دوره نهضت مقاومت ملی داشت، وی را برای ادامه ارتباط میان نهضت و سفارت آمریکا انتخاب کرد و عملاً از آذر ماه ۵۷ این مذاکرات را دنبال کرد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و انتخاب مهندس بازرگان برای تشکیل دولت موقت، امیرانتظام به عنوان معاونت و سخنگوی دولت موقت انتخاب شد.

دبیرکل نهضت آزادی درباره شرایط دولت موقت در وضعیت انقلابی کشور و فعالیت گروه های مختلف سیاسی افزود: زمانی دولت موقت در شرایط بحرانی برای انتقال دولت قبول مسئولیت کرد که با نقد فعالیت هایش از سوی طیف چپ مارکسیست، حزب توده، مجاهدین خلق، چریک های فدایی خلق، چپ مذهبی و حتی چهره هایی مانند صادق قطب زاده و ابوالحسن بنی صدر مواجه بود. در واقع، همه دولت موقت را هدف قرار دادند و از طرفی روحانیت مبارز نیز که نقش موثری در پیروزی انقلاب داشت، حزب جمهوری اسلامی را تشکیل داد و به دنبال تصدی قدرت در فضای انقلابی کشور بود. در میان روحانیون، مرحوم دکتر بهشتی نقش موثری در شکل گیری و ساماندهی حزب جمهوری اسلامی داشت. بنابراین در چنین فضایی دولت موقت ایفای نقش کرد، فضایی که اگر رسانه های آن زمان را رصد کنید از جمله روزنامه «جمهوری اسلامی» متوجه تندترین حملات به این دولت خواهید شد. بنابراین دولت موقت کانون فشار

همه گروه‌هایی بود که به دنبال قدرت بودند.

مهندس توسلی با تاکید بر هدف قرار دادن امیرانتظام برای فشار به دولت موقت اظهار داشت: در فضایی که دولت موقت در جریان سامان دادن به اوضاع و آماده کردن فضا برای برگزاری انتخابات برای استقرار نظام جدید بود، همه گروه‌ها و اشخاصی که به دنبال قدرت بودند به نوعی درصدد یافتن نقطه ضعف این دولت بودند و در این میان امیرانتظام، بهترین سوژه بود تا از این طریق بتوانند دولت موقت را تحت فشار بگذارند. در این میان حتی دوستان ما از جمله مهندس سحابی نامه نوشت و اعلام کرد که امیرانتظام عضو نهضت نیست و انتقاد کرد چرا فردی که ظاهر انقلابی ندارد، به عنوان سخنگوی دولت موقت انتخاب شده است؟ در فضایی که حملات بسیاری متوجه امیرانتظام بود، بحث بررسی پیش‌نویس قانون اساسی مطرح شد.

او با اشاره به بحث درباره اصل ولایت‌فقیه در قانون اساسی افزود: مسئولیت تهیه پیش‌نویس قانون اساسی به دکتر یدالله سحابی معاونت دولت موقت و جمعی از حقوقدانان سپرده شد، پیش‌نویس تهیه و به نزد امام‌خمينی برده شد. ایشان ضمن تایید کلی آن نظر به فراندوم و همه پرسی آن را داشتند، اگرچه در این پیش‌نویس اصل ولایت‌فقیه نبود. مهندس بازرگان نیز اصرار بر تشکیل مجلس موسسان داشت که قبلاً در اساسنامه مصوب شورای انقلاب پیش‌بینی شده بود. پس از مذاکراتی که انجام شد، بالاخره سیدمحمود طالقانی وسط را گرفت تا مجلس خبرگان قانون اساسی با حضور تعداد محدودی تشکیل شود. در این مجلس بحث ولایت‌فقیه مطرح شد و مرحوم منتظری که کتاب‌هایی درباره ولایت‌فقیه داشت، مدافع این بحث بود و مرحوم دکتر بهشتی نیز سکان مجلس خبرگان قانون اساسی را در دست داشت، پیش‌نویس قانون اساسی را کنار گذاشتند و قانون اساسی جدیدی را تهیه و نهایی کردند که در آن اصل ولایت‌فقیه اضافه شده بود.

دبیرکل نهضت آزادی در رابطه با نامه برخی از وزرای دولت موقت در مخالفت با قانون اساسی جدید گفت: امیرانتظام با آن نگاهی که از راه مصدق و نهضت آزادی گرفته و معتقد به آزادی و حاکمیت ملت بود، تعداد زیادی از وزرای دولت موقت را تشویق به امضای نامه‌ای در اعتراض به قانون اساسی جدید کرد که نامه به امضای تعداد زیادی از وزرا رسید و عده‌ای که امضاء نکردند، مصلحت را در امضای آن ندیدند. مهندس بازرگان با این نامه موافق بود و پس

از امضا، آن را به امام داد. امام از این نامه ناراحت شد و واکنش نشان داد. وقتی موضوع نامه آشکار شد، فشار بر دولت موقت و شخص امیرانتظام افزایش پیدا کرد، به طوری که قابل تحمل نبود و دولت موقت ناچار شد که برای رهایی از فشار وی را به عنوان سفیر ایران در کشورهای اسکاندیناوی منصوب کند.

محمد توسلی با اشاره به خالی بودن پرونده از مدارک مستند و مستدل در رابطه با جاسوسی امیرانتظام بیان داشت: با اشغال سفارت آمریکا و بحث افشاگری دانشجویان اشغال کننده سفارت، وزارت امور خارجه، امیرانتظام را آذرماه ۵۸ به ایران احضار کرد، در حالی که به وی تذکر داده شد بازگشتش به ایران پرمخاطره است، اما وی به ایران برگشت و بلافاصله بازداشت و بحث اتهاماتش مطرح شد. بعدها دادگاهی برای محاکمه‌اش تشکیل شد که در این دادگاه چند نکته کاملاً برجسته است، نخست اینکه شهید علی قدوسی، دادستان انقلاب که بایستی مدعی اصلی پرونده باشد، پرونده را به مهندس بازرگان ارائه داد و گفت هیچ اثری از جاسوسی در مدارک پرونده نیست، پرونده‌ای که در دادگاه به دفعات مورد استناد قرار گرفت و بر اساس آن امیرانتظام محاکمه شد، در حالی که مهندس بازرگان به دفعات اعلام کرد که اگر امیرانتظام جرمی مرتکب شده، مسئولیت با من است، زیرا من، مسئول و دستوردهنده، امیرانتظام بدم و او کاره‌ای نبوده است.

مهندس توسلی با اشاره به چند و چون دادگاه امیرانتظام عنوان داشت: بعد از دفاعیات تفصیلی مهندس بازرگان؛ دکتر یدالله سحابی، ابراهیم یزدی و بنده دفاعیات مستدلی از امیرانتظام ارائه کردیم، چون در جریان کارهایش بودیم و در دفاع تفصیلی که چاپ شده، بنده تاکید کردم که این دادگاه، دادگاه امیرانتظام نیست، بلکه دادگاه بازرگان، طالقانی و سحابی است. کسانی که با گفتمان نهضت آزادی مشکل داشتند، امیرانتظام را سوژه‌ای برای تشکیل دادگاه قرار دادند. لذا مرحوم محمدی‌گیلانی، سقف اتهاماتی که بر امیرانتظام گذاشت، باز کردن بیش از اندازه سفره دلش به عنوان یک دیپلمات بود! این ادعا نیست، بلکه وقتی مشروح دادگاه را مطالعه کنید، سقف آن در این جمله که اشاره شد، ختم می‌شود و هیچ دلیلی دیگری مبنی بر جاسوس بودن امیرانتظام در دادگاه مطرح نشد.

مهندس توسلی با اشاره به حضور آقای معادیخواه در نشست باشگاه اندیشه جوان به بیان خاطره ای از وی پرداخت و عنوان نمود که آقای معادیخواه در همان جلسه دادگاه به عنوان شاهد

حضور پیدا کردند و گفتند من به این دادگاه آمده ام تا «بت بازرگان» را بشکنم که تیر درشت روزنامه را به خود اختصاص داد. بله ایشان اتفاقاً درست می گفتند و هدف دادگاه هم واقعاً همین بود. همین جمله از ایشان کافی است تا متوجه شویم این دادگاه به چه منظوری تشکیل شده بود و مرحوم امیرانتظام صرفاً سوژه ای برای این هدف بوده است و همانطور که در برنامه خشت خام نیز خود مهندس امیرانتظام از دردها و آلام دوره زندان و بیماری و سایر مشکلات خود تصویر جامعی ارائه داد و انصافاً بایستی از تهیه کنندگان آن برنامه هم تشکر نمود، واضح است که همگان از جمله خود مرحوم امیرانتظام به نیکی از علت آن همه گرفتاری آگاهی داشت. دبیرکل نهضت آزادی با اشاره به ایستادگی و مقاومت سرافرازانه مهندس امیرانتظام در طول ۴ دهه مشقت زندان و بیماری، منش و نحوه زندگی و ایستادگی ستودنی وی را درس بزرگی در تاریخ معاصر ایران دانست و وفاداری و تعهد امیرانتظام را نسبت به گفتمان مهندس بازرگان حاوی نکات ارزشمند تاریخی برای جوانان امروز برشمرد چرا که او بهتر از هرکسی میدانست چرا بازداشت شده و چرا باید ایستادگی کند. به اعتقاد مهندس توسلی اسوه ی مقاومت امیرانتظام جز گفتمان بازرگان و راه مصدق نبود. کسی که در اوج شدائد و خفقان سال شصت از رسالت آگاهی بخشی خود قدمی به عقب نگذاشت و به گواهی آمار بیست و هشت اثر از مجموعه آثار و کتابهای مهندس بازرگان در همان سال به رشته قلم درآمده است. این در حالیست که بعد از سی خرداد ۶۰ فضای سیاسی و اجتماعی کشور بصورت عجیبی بسته و راکد بود و در این میان مهندس بازرگان که همچون پیامبران رسالت خود را آگاهی بخشی و انداز توده های جامعه می دانست درس ایستادگی و صبوری را به بهترین نحو ممکن به جامعه انتقال داد. مقاومت امیرانتظام در زندان با مجاهدت مهندس بازرگان و یارانش در جامعه برای آگاهی بخشی درخت نوپای اصلاح طلبی بعد از انقلاب را تنومند کرد و باعث شد با صدای رسا خواستار جدایی نهاد دین از نهاد دولت شده، بر پای این ادعا بایستند و هزینه هایش را به جان بخرند.

مهندس توسلی مهمترین درس پندآموز مرور بر این صفحات تاریخی را برای زندگی امروز ایستادگی برای تغییر نگاه در حاکمیت و روی آوردن به مطالبات تاریخی مردم از مشروطه تا حال دانسته و عنوان نمود: همانگونه که قبلاً نیز در سخنرانی دیدار نوروزی خود اعلام کردیم حاکمان جامعه باید نگاه حوزوی خود را حداقل از اندیشه ملا احمد نراقی به تفکرات شیخ مرتضی انصاری و سایر مراجع حوزوی چون آخوند خراسانی و امروز سیستانی تغییر دهند و این «پارادایم شیفت»

درون حوزوی بدون نیاز به تغییر خود حاکمان یا نظام سیاسی می تواند زمینه تقویت بنیانهای دموکراتیک و مردمسالارانه در جامعه فراهم کند و در این نگاه بیشتر از آنکه تغییر حاکمان نیاز باشد تغییر نگاه حاکمان ضروری به نظر میرسد.

مداخلات خارجی در بستر ضعف های داخلی^۱

موارد مختلفی از مداخلات قدرت های خارجی در امور داخلی ایران، شامل همه مسائلی که در دهه های ۲۰ و ۳۰ منجر به کودتای ۲۸ مرداد و توقف فرآیند گذار به دموکراسی شد و نیز مداخلاتی که در آستانه انقلاب و ۴ دهه اخیر شاهد آن هستیم، در همه این موارد بیش از اینکه روی مداخلات خارجی تمرکز داشته باشیم، باید به این واقعیت تاریخی توجه کنیم که همواره بیگانگان از عوامل استبداد در داخل و عدم انسجام ملی، برای نفوذ خود استفاده کرده اند. بنابراین، در گام اول انسجام و وحدت ملی و حاکمیت ملی، کلید مقابله با مداخلات خارجی است. تجربه تاریخی نشان داده است در کشوری که قانون، آزادی و حاکمیت ملی وجود داشته باشد، بیگانگان توان مداخله در آن را نخواهند داشت. برای مثال سوئیس یک کشور کوچکی است که کاملاً بصورت دموکراتیک اداره می شود، اما هیچگاه از نظر تاریخی شاهد آن نیستیم که مداخله ای در این کشور صورت گرفته باشد. می توان گفت این معادله و قاعده در مورد همه کشورهای جهان صادق است. پس از کودتای ۲۸ مرداد و ملی شدن صنعت نفت و از بین رفتن منافع راهبردی انگلیس در ایران و سپس همکاری آمریکا با انگلیس برای تامین منافع خود در ایران، دلیل اینکه آنها موفق شدند کودتای ۲۸ مرداد را با کمترین هزینه انجام دهند، در مسائل داخلی آن دوران قابل جستجو است؛ اینکه پایگاه استبداد سلطنتی و همچنین چگونه تک روی ها و خودخواهی ها، باعث ایجاد تفرقه و جدایی میان آیت الله کاشانی و برخی رهبران جبهه ملی با دکتر مصدق شد. سیاست دکتر مصدق بر موازنه منفی استوار بود؛ بر مبنای این سیاست، ما با همه کشورهای خارجی در راستای منافع ملی می توانیم مذاکره کنیم. اگر استقلال و حاکمیت ملی وجود داشته باشد، منافع ملی ما، دیپلماسی ما را هدایت می کند که چگونه با کشورهای دیگر مناسبات خود را تنظیم کنیم. به اعتقاد نگارنده، مداخلات آمریکا و دیگر کشورها در نقاط ضعف وضعیت داخلی جامعه ریشه دارد؛ جامعه ای که انسجام کافی نداشته باشد، زمینه های مداخله جویی بیگانگان را فراهم کرده است. هر زمانی که کشور ما، شرایط پایداری دارد و انسجام ملی حاکم است، به همان نسبت صدای مداخله جویان خارجی هم خفیف تر است. بنابراین طبیعی است که آمریکا و انگلیس یا هر کشور دیگری به دنبال منافع ملی از طریق مداخله

^۱ یادداشت محمد توسلی در روزنامه «همشهری» - ۱۳۹۷/۵/۲۸

در ایران یا در منطقه باشند. همه کشورها به طور طبیعی به دنبال منافع ملی خود هستند و ایران هم باید به همین گونه رفتار کند. نیاز منافع ملی ما این است که بتوانیم در کشور حاکمیت ملی داشته باشیم و مردم بر سرنوشت خود حاکم باشند. تا زمانی که اصول قانون اساسی شامل فصول سوم، پنجم و هفتم به ویژه اصل ۵۶ بر کشور حاکم نشود ما با تهدید مداخلات خارجی مواجه هستیم.

نگارنده همیشه روی این مثال تاکید کرده است که دست استیلای بیگانگان همواره از آستین استبداد در داخل و عدم انسجام داخلی خارج شده است. استبداد زمانی است که حاکمیت ملی وجود ندارد و ملت بر سرنوشت خود حاکم نیست. بنابراین ما بیش از آنکه توجه خود را به مسائل خارجی معطوف کنیم باید به طور واقع بینانه تمام نیروی خود را صرف اجرای قانون اساسی، بازگشت به اصول قانون اساسی، به ویژه اصل ۵۶ قانون اساسی، یعنی تامین حقوق شهروندی، آزادی های قانونی و حاکمیت ملت کنیم.

عبرت های کودتای ۲۸ مرداد^۱

زمینه‌های شکل‌گیری کودتای ۲۸ مرداد برای مسئولان کشور یک عبرت تاریخی دارد/ ملت ایران پیوند تاریخی با راه مصدق دارند

دبیرکل نهضت آزادی گفت: کودتای ۲۸ مرداد و فرآیندی که منتج به ۲۸ مرداد شده است، می‌تواند درس‌ها و عبرت‌های ارزنده‌ای برای جامعه ما و به خصوص مسئولان کشور باشد. بدانیم بدون حاکمیت ملی، انسجام و وحدت ملی فضا برای حضور نیروهای بیگانه فراهم خواهد شد. محمد توسلی در گفت‌وگو با خبرنگار سیاسی ایلنا، با اشاره به سالگرد کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت محمد مصدق گفت: کودتای ۲۸ مرداد یکی از حوادث تلخ تاریخ ایران است به این دلیل که بعد از شهریور ۱۳۲۰ و بعد از یک دهه آزادی‌های نسبی که در کشور ایجاد می‌شود و جنبش‌های اجتماعی توسعه پیدا می‌کند، احزاب و گروه‌های سیاسی مختلف شکل می‌گیرند. به عنوان مثال مرحوم مهندس بازرگان، مرحوم دکتر سحابی و آیت‌الله طالقانی از همان شهریور ۱۳۲۰ شروع به فعالیت‌های آگاهی‌بخش فرهنگی و اجتماعی می‌کنند. حزب ایران و حزب توده تشکیل می‌شود و در نهایت در مجلس شانزدهم جبهه ملی شکل می‌گیرد و ۲۹ اسفند حادثه مهم ملی شدن صنعت نفت اتفاق می‌افتد.

وی ادامه داد: در جامعه ما که بعد از انقلاب مشروطه و بعد از دو دهه حاکمیت استبداد رضاخان کم‌کم در راستای مطالبات تاریخی ملت ایران گام‌های تاریخی و بلندی برداشته شده بود و جامعه فرایند گذار به دموکراسی را طی می‌کرد، این فرآیند تاریخی را با یک کودتا متوقف می‌کنند و به همین علت است که از نظر ملت ایران و از نظر کسانی که حوادث تاریخی را مورد بررسی قرار می‌دهند کودتای ۲۸ مرداد از جایگاه مهمی برخوردار است.

دبیرکل نهضت آزادی ایران در خصوص عوامل به وجود آورنده کودتای سال ۱۳۳۲ گفت: به نظر من اگر بخواهیم به طور خلاصه در یک نگاه تحلیلی کوتاه مجموعه عواملی که موجب شد نهضت ملی ایران با کودتا مواجه شود را بررسی کنیم، می‌توان این عوامل را در سه جبهه مورد توجه قرار داد.

توسلی ادامه داد: نخستین جبهه، جبهه داخلی است که تا ۳۰ تیر ۱۳۳۱ در جبهه داخلی

^۱گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار خبرگزاری کار ایران (ایلنا) - ۱۳۹۷/۵/۲۸

هماهنگی خوبی برقرار است و آیت الله کاشانی با رهبران جبهه ملی و دکتر مصدق در یک مجموعه هماهنگ عمل می‌کنند بطوریکه وقتی دکتر مصدق بعد از برگزاری انتخابات مجلس هفدهم خواست شاه فرماندهی ارتش را به وی بسپارد و در دولت اختیارات کامل داشته باشد، رخداد ۳۰ تیر پیش می‌آید و قوام السلطنه از سوی شاه به نخست وزیری انتخاب می‌شود ولی با بیانیه‌ای که آیت الله کاشانی صادر می‌کند و با توجه به پایگاه اجتماعی که دکتر مصدق و نیروهای ملی دارند، واقعه ۳۰ تیر با شکست مواجه می‌شود و شاه و عوامل استبداد سلطنتی مجبور به عقب‌نشینی می‌شوند و عملاً دکتر مصدق موفق می‌شود کابینه‌اش را با حضور وزیر دفاع منتخب خودش شکل دهد.

وی با اشاره به اینکه نقطه افتراق بین دکتر مصدق و آیت الله کاشانی از بعد از واقعه ۳۰ تیر آغاز می‌شود، گفت: آیت الله کاشانی فکر می‌کند به این دلیل که در این موفقیت نقش داشته می‌تواند در تصمیمات دولت شرکت داشته باشد. در این زمان است که استعمار انگلیس که منافعش را از دست داده و در همه مقاطع به دنبال این است که در کشور نفوذ کرده و اختلاف ایجاد کند، سعی در نفوذ در برخی از سران جبهه ملی می‌کند تا ایجاد تفرقه کند. از همین جا است که تفرقه‌ها و جدایی‌ها آغاز می‌شود.

این فعال سیاسی گفت: این مشکلی است درونی که نشان می‌دهد هنوز زمینه‌های فرهنگ استبدادی و خودبرتربینی‌ها در مدیریت سیاسی کشور وجود داشته است و به خصوص اسنادی که در سال‌های اخیر منتشر شده و سازمان جاسوسی آمریکا منتشر کرده به وضوح ارتباطات سیا را با اشخاصی همچون مظفر بقایی و روحانیونی که پول گرفتند را نشان می‌دهد که در واقعه کودتا نقش آفرینی کرده‌اند.

وی افزود: در جبهه داخلی همچنین باید از حزب توده و بخشی از آن که وابسته به انگلیس بود، به عنوان «توده نفتی‌ها» نام برد که فضای رادیکالی را در تیر و مرداد ۱۳۳۲ به وجود آوردند و با شعارهایی چون «جنبش توده‌ای شاه فراری شده» جریان مذهبی را چنان متاثر کردند که فکر می‌کردند دکتر مصدق در حال سقوط است و افکار مارکسیستی، ضددین و مذهب جایگزین خواهد شد. در این شرایط ملتهب است که جامعه احساس بلاتکلیفی و انفعال می‌کند و با رویدادهایی که بین ۲۵ تا ۲۸ مرداد اتفاق می‌افتد، عملاً مردم بی‌تفاوت می‌شوند. این جمله آیت الله بروجردی به دفعات نقل شده است که «در این فضا ما مجبور بودیم بین شاه و حزب توده،

شاه را انتخاب کنیم.»

توسلی در تشریح دو جبهه دیگر بوجود آورنده کودتای ۲۸ مرداد، گفت: اما دو جبهه دیگر هم یکی خود شاه و وابستگان به دربار است که بر نمی‌تابیدند کسی در مقابلشان قرار بگیرد. آنها در این مقطع هماهنگ با منافع بیگانگان نقش‌آفرینی می‌کنند و در این فضا افرادی مانند برادران رشیدیان و شعبان بی‌مخها و دیگران خودفروشی می‌کنند و در خدمت سناریوی کودتا قرار می‌گیرند.

وی جبهه سوم را جبهه بیگانگان و جبهه اصلی نامید و گفت: این جبهه به دنبال منافع خود هستند؛ هم دولت انگلیس که منابع خودش را از دست داده است و هم آمریکا که فکر می‌کرد می‌تواند در بهره‌برداری از منابع نفت ایران جایگزین انگلیس شود. اما مصدق با راهبرد و دیپلماسی که داشت نمی‌توانست تسلیم این برنامه آمریکا شود. سرانجام هم با انتخاب رییس‌جمهور آمریکا از طیف جمهوری‌خواهان شرایطی فراهم می‌شود که انگلیس و آمریکا هماهنگ شده و برنامه کودتا را تدارک می‌بینند.

نخستین شهردار تهران پس از انقلاب گفت: رویدادهایی که بطور اختصار به برخی از آنها اشاره کردم این موضوع را به ما نشان می‌دهد که ضمن محکوم کردن بیگانگان نباید خیلی به آنها خرده بگیریم؛ چراکه آنها بطور طبیعی منافع ملی کشورشان را دنبال می‌کنند؛ این پایگاه استبداد در داخل کشور و پراکندگی و عدم انسجام داخلی است که زمینه و بستری برای حضور بیگانگان فراهم می‌کند.

توسلی افزود: امروز هم اگر انسجام و وحدت ملی در جامعه وجود نداشته باشد، باز هم بستری برای مداخله بیگانگان فراهم خواهد شد؛ بنابراین در شرایط بحرانی امروز، کودتای ۲۸ مرداد و فرآیندی که منتج به ۲۸ مرداد شده است، می‌تواند درس‌ها و عبرت‌های ارزنده‌ای برای جامعه ما و به خصوص مسئولان کشور باشد. بدانیم بدون حاکمیت ملی، انسجام و وحدت ملی فضا برای حضور نیروهای بیگانه فراهم خواهد شد.

وی ادامه داد: بحران اقتصادی طبیعتاً نارضایتی به وجود می‌آورد و همین فضای نارضایتی فرصت را برای سوءاستفاده‌های مختلف به وجود می‌آورد. تجربه علل و زمینه‌های شکل‌گیری کودتای ۲۸ مرداد نه تنها برای مسئولان بلکه برای تمامی آحاد ملت ایران یک تجربه و عبرت تاریخی و آموزنده به شمار می‌آید.

توسلی در خصوص علل ماندگاری نام مصدق در تاریخ کشور گفت: نگاهی که جامعه امروز ما و نسلی که هم عصر مصدق نبوده و فقط حواشی تاریخ را شنیده و حتی کمی عقب‌تر در ۱۴ اسفند سال ۱۳۵۷ اجتماع عظیم احمدآباد را شکل می‌دهد نشان‌دهنده یک نوع پیوند تاریخی ملت ایران با راه مصدق است.

وی افزود: خود مصدق همیشه منع می‌کرد که از او مجسمه بسازند و شخص‌پرستی مطرح باشد. بنابراین آن چیزی که مطرح است، راه مصدق و تجربه تاریخی نهضت ملی ایران در دنباله‌روی از گفتمان مشروطه و مطالبات تاریخی ملت ایران است. دکتر مصدق در راستای همان قانون اساسی مشروطه قدم برمی‌دارد چراکه جنبش مشروطیت به دنبال این بوده که مشکلات راهبردی کشور ما را حل کند. اگر مصدق بحث ملی شدن صنعت نفت را مطرح می‌کند فقط به دنبال قطع ید انگلیس از نفت نیست بلکه هدف راهبردی او دفع سلطه فرهنگی انگلیس در داخل کشور است که کشور ما بتواند استقلال فرهنگی و اجتماعی پیدا کند. مصدق به دنبال این بود که به تدریج با اصلاح قانون انتخابات و شوراها زمینه‌های حاکمیت ملی را در کشور فراهم کند و مردم بر سرنوشت خودشان حاکم شوند.

توسلی ادامه داد: این گفتمان اصلی ملت ایران است که در طول تاریخ به دنبال آزادی، دموکراسی و حاکمیت ملی بوده است. زمانی که نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۴۰ تشکیل می‌شود، مهندس بازرگان در سخنرانی جلسه افتتاحیه نهضت می‌گوید ما مسلمانیم، ایرانی هستیم و مصدقی؛ سپس مسلمان بودن و ایرانی بودن و مصدقی بودن را توصیف می‌کند و می‌گوید ما شخص‌پرست نیستیم ما بدنبال راه مصدق هستیم.

درس هایی از کودتای ۲۸ مرداد^۱

بررسی زمینه های کودتای ۲۸ مرداد در سه جبهه داخلی، بیگانگان و دربار پهلوی

کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ یکی از مقاطع مهم و تاثیرگذار در تاریخ یکصد ساله اخیر کشورما را به خود اختصاص داده است و جا دارد به مناسبت سالروز ۲۸ مرداد و به ویژه در شرایط کنونی که کشورمان با تهدید هایی از سوی بیگانگان مواجه است، برای درس آموزی با باز نشر خاطرات به آن پرداخته شود. پس از انقلاب مشروطیت و باز تولید استبداد در قامت رضاخان، دو دهه استبداد سیاسی بر جامعه ما حاکمیت یافت. تحولات جهانی پس از جنگ جهانی دوم و شهرریور ۱۳۲۰ و بردن رضاخان از ایران، یک دهه فضای نسبتاً باز سیاسی فرصتی برای بازسازی زیر ساخت های فرهنگی - اجتماعی و پیگیری مطالبات انقلاب مشروطیت فراهم شد. ثمره این تلاش ها، شکل گیری نهضت ملی ایران و حکومت ۲۸ ماهه شادروان دکتر محمد مصدق است. برنامه ملی کردن صنعت نفت ایران و قطع سلطه و استیلای دیرین انگلیس، زمینه سازی برای حاکمیت ملت بر سرنوشت خویش و فریاد آزادیخواهی و استقلال طلبی تحولات شگرفی نه تنها در فضای سیاسی - اجتماعی ایران بلکه امواج آن در منطقه گسترش پیدا کرد. بیگانگان به طور مشخص انگلیس و آمریکا و همچنین روسیه شوروی که منافعشان در معرض مخاطره قرار گرفته بود با برنامه ریزی راهبردی در مقاطع مختلف برای به زانو در آوردن و سقوط دولت ملی دکتر مصدق از هیچ اقدامی فرو گذار نکردند.

محاصره اقتصادی ایران از سوی انگلیس و آمریکا با همراهی روسیه شوروی، توطئه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ توسط ایادی بیگانگان از طریق دربار، اجرای طرح ترور دکتر مصدق در ۹ اسفند ۱۳۳۱ و نهایتاً ایجاد شکاف در سطح رهبران نهضت ملی ایران و تشنج آفرینی های جناح های راست و چپ، از جمله رویدادهایی است که برای سقوط دولت ملی دکتر مصدق تدارک شده بود، اما با تدبیر دکتر مصدق و همکاران صدیق او و حمایت قاطبه ملت ایران با شکست مواجه شده بود. در آخرین مرحله برنامه کودتای ۲۸ مرداد با همکاری سازمان های اطلاعاتی آمریکا (سیا) و انگلیس MI-۶، از کانال عوامل وابسته به دربار پهلوی اجرا شد و با سقوط دولت ملی دکتر

^۱ یادداشت محمد توسلی در روزنامه «سازندگی» - ۱۳۹۷/۶/۴ - این یادداشت ابتدا برای روزنامه اطلاعات به تاریخ ۱۳۹۷/۵/۱۶ تهیه شده بود، اما در آخرین مرحله از متن تنظیم شده روزنامه توسط سردبیر محترم روزنامه حذف شد.

مصدق ضربه سنگینی بر نهضت ملی ایران و دستیابی به مطالبات تاریخی ملت ایران، یعنی آزادی، استقلال و حاکمیت ملت وارد و فرایند گذار به دموکراسی متوقف گردید.

بررسی فرآیند شکل‌گیری زمینه‌های کودتای ۲۸ مرداد و نقش تاریخی پایگاه‌های استبداد برای اجرای برنامه‌های استیلای بیگانگان و نهایتاً نقض استقلال کشور در شرایط کنونی که کشور در معرض تهدید بیگانگان قرار دارد می‌تواند درس‌ها و عبرت‌هایی داشته باشد. زمینه‌های کودتای ۲۸ مرداد را به طور مشخص می‌توان در سه جبهه داخلی، بیگانگان و دربار پهلوی مورد بررسی قرار داد. اما همانگونه که اشاره شد پس از اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت ایران و خلع‌ید از مدیریت شرکت نفتی انگلیسی در آبادان توسط شادوران مهندس بازرگان و هیئت اعزامی همراه، انگلیس با همراهی آمریکا برای حفظ منافع نفتی خود در ایران و منطقه به طور مستمر برنامه‌ریزی کردند. اسناد و مدارک منتشر شده ارتباط تنگاتنگ مثلث سفرای انگلیس، آمریکا - دربار پهلوی و مخالفان دولت دکتر مصدق پس از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ (آیت‌اله کاشانی، مظفریایی، حسین مکی و سید ابوالحسن حائری‌زاده و) را نشان می‌دهند.

جبهه داخلی

در جبهه داخلی عملاً زمینه‌ها پس از رخداد ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و پیروزی دکتر مصدق گسترش پیدا می‌کند. آیت‌اله کاشانی که نقش برجسته‌ای در حمایت از دکتر مصدق داشت خواهان امتیازاتی برای اظهار نظر در خصوص انتخاب وزرا و سایر امور اجرایی کشور داشت که البته این امر مورد قبول دکتر مصدق نبود.

عدم تأمین انتظارات آیت‌اله کاشانی سر آغاز ایجاد شکاف و اختلاف در سطح فراکسیون نهضت ملی شد. در چنین شرایطی آیت‌اله کاشانی نامزد ریاست مجلس شد و با رأی بالا انتخاب گردید. دکتر مصدق با مداخله رئیس مجلس در امور اجرایی موافق نبود و به ادارات و نهادهای دولتی دستور داده بود به توصیه‌های کاشانی و فرزندان و اطرافیان وی ترتیب اثر ندهند. بتدریج آیت‌اله کاشانی که روزی در کنار دکتر مصدق بود نقش رهبری مخالفان دکتر مصدق را به دست گرفت.

حسین مکی نماینده اول تهران که خود را قهرمان خلع‌ید از شرکت نفت می‌دانست پس از ۳۰ تیر آشکارا مخالفت خود را با اختیارات دولت مصدق آغاز کرد و در جمع مخالفان دکتر مصدق قرار گرفت. و با مانورهای مختلف موجبات تضعیف دولت را تا سقوط مصدق فراهم

ساخت. دکتر مظفر بقایی که امروز اسناد وابستگی وی به بیگانگان منتشر شده است از طریق نطق‌های اعتراض آمیز خود در مجلس علیه دولت دکتر مصدق و حتی دعوت مردم به شورش و قیام علیه دولت در جبهه مخالفان قرار گرفت. قتل افشار طوس رئیس شهربانی مقتدر دکتر مصدق براساس اعترافات منتشر شده در منزل دکتر بقایی برنامه‌ریزی شد و ضربه سنگینی به اقتدار دولت دکتر مصدق وارد گردید. علاوه بر جدا شدن جمعی از شخصیت‌های نهضت ملی که عمدتاً ریشه‌های خصلتی و شخصی داشت و مستقیم و غیر مستقیم توسط بیگانگان هدایت می‌شدند حدود یکماه پس از پیروزی ۳۰ تیر ماه که فرماندهی ارتش در اختیار دولت قرار گرفت، ۱۳۶ تن از افسران ارتش به دلیل عدم صلاحیت خدمتی بازنشسته شدند. ۱۵ تن از امرای ارتش نیز به همین علل پاکسازی شدند. این گروه که نسبت به بازنشستگی خود معترض بودند به سرپرستی سرلشگر فضل‌اله زاهدی، به عنوان رئیس کانون افسران بازنشسته و سناتور انتصابی شاه، کانون افسران بازنشسته را تبدیل به ستاد توطئه‌های ضد دولت ملی دکتر مصدق کردند. در چنین شرایطی میدلتون کاردار سفارت انگلیس در گزارش خود به ایدن وزیر خارجه انگلیس گزارش می‌دهد:

«اپوزیسیون ایران نیرومندتر شده و ژنرال زاهدی موفق به جلب حمایت مخالفان و به عنوان تنها جانشین ممکن برای مصدق گردیده است» نخستین رویارویی آیت‌اله کاشانی و دکتر مصدق در پی نامه آیت‌اله کاشانی به مجلس اتفاق افتاد که با تمدید اختیارات دکتر مصدق مخالفت شده بود و آنرا خلاف شرع و قانون توصیف و تصریح کرده بود که وی به عنوان رئیس مجلس اجازه نمی‌دهد چنین لوایحی در دستور کار مجلس قرار گیرد.

البته هیئت رئیسه مجلس در پاسخ محترمانه‌ای درخواست آیت‌اله کاشانی را قانونی نداشتند. در تقابل اقدامات مخالفان، دکتر مصدق از طریق پیام‌ها و نطق‌های رادیویی مردم را در جریان حوادث روز قرار می‌داد و ریشه مسائل را که عمدتاً مربوط به مذاکرات نفت و ایستادگی دولت او برای استیفای حقوق ملت ایران و زیاده‌خواهی بیگانگان بود برای آگاهی مردم توضیح می‌داد.

مردم نیز برای حمایت از اقدامات دولت تظاهرات گسترده‌ای برپا می‌کردند (از جمله ۲۸ دیماه ۱۳۳۱). برای تشدید اختلافات عوامل پنهانی نامه‌های مجعولی علیه آیت‌اله کاشانی منتشر می‌کردند و از سوی دیگر نمایندگان مخالف مجلس برای تحریک عواطف مذهبی مردم علیه

دولت لایحه تحریم کامل مشروبات الکلی را مصراً پیگیری می‌کردند. در شرایط ماه‌های پایانی سال ۱۳۳۱، دکتر مصدق به رغم تمامی توانایی‌ها و پایداری در مقابل بیگانگان و دربار پهلوی عملاً حمایت سازمانی جبهه ملی را به علت اختلافات پدید آمده از دست داده بود و عملاً فقط مردم در تظاهرات خیابانی از دولت پشتیبانی می‌کردند که بتدریج به طوری که توضیح داده خواهد شد بعلت فضای مبهم سیاسی در روز کودتا، مردم کاملاً بهت‌زده و بی تفاوت شدند.

جبهه خارجی و دربار

ارتباط سفرای انگلیس و آمریکا در این دوره آنقدر با شاه و دربار پهلوی نزدیک و هماهنگ است که می‌توان این دو جبهه را با هم مورد بررسی قرار داد.

از خاطرات مذاکره کنندگان از جمله مهندس حسینی که در مذاکرات حضور داشته نقل شده است، که پس از اعلام ملی شدن صنعت نفت ایران و شروع مذاکرات ایران و انگلیس برای تعیین میزان غرامت به شرکت انگلیسی، آمریکایی‌ها نیز در مذاکرات حضور داشتند و مواضع آنها با دولت ایران نزدیک بود. اما بتدریج که آمریکایی‌ها در مذاکرات شاهد پایداری و ایستادگی دکتر مصدق برای تامین منافع ملی ایران بودند و البته تلاش انگلیسی‌ها، نهایتاً آمریکا و انگلیس هماهنگ در مقابل ایران قرار گرفتند.

آمریکا در دوره ریاست جمهوری ترومن از حزب دموکراتها برای حل و فصل موضوع نفت ایران پیگیری زیادی کردند ولی به نتیجه نرسید و با روی کار آمدن آیزنهاور از حزب جمهوری خواهان عملاً اوضاع به نفع انگلیس کاملاً تغییر پیدا کرد، به طوری که عدم موافقت دکتر مصدق با پیشنهاد مشترك انگلیس و آمریکا عملاً در اسفند ماه ۱۳۳۱ مذاکرات را با شکست مواجه کرد و همزمان طرح مشترك سازمان‌های اطلاعاتی انگلیس MI-۶ و آمریکا CIA برای سقوط دولت مصدق آغاز گردید.

استراتژی انگلیس خودداری از دادن هر نوع امتیاز به ایران بود و آمریکا را کاملاً متقاعد ساخته بود. ایدن وزیر امور خارجه انگلیس در خاطراتش می‌نویسد:

«از اینکه با آمریکایی‌ها به تفاهم نزدیک شده بودیم خوشنود بودیم. اوضاع در ایران به طور جدی بحرانی می‌شد و من در این اندیشه بودم که باید توجه خود را به شق دیگر قضیه، یعنی برکناری مصدق معطوف نمایم نه سعی در امتیاز دادن به او...»

در ۹ اسفند توطئه بزرگی با ائتلاف گروه‌های وابسته به دربار پهلوی و عوامل خارجی برای سرکوب نهضت ملی ایران و ترور دکتر مصدق تدارک شده بود. شاه ظاهراً برای کمک به مذاکرات نفت با دکتر مصدق هماهنگ کرده بود که برای مدتی کشور را ترک می‌کند. در حالی که دکتر مصدق و جمعی از نمایندگان برای بدرقه شاه در دربار حضور داشتند، نیروهای سازمان یافته از یاران زاهدی و اوباش مانند شعبان جعفری کاخ شاه را محاصره می‌کنند و به نفع شاه شعار می‌دهند و به خانه دکتر مصدق حمله می‌کنند. شاه خطاب به تظاهر کنندگان می‌گوید: «من هیچگاه تهران را ترک نخواهم کرد». دکتر مصدق همان شب در گزارشی درباره موقوف ۹ اسفند می‌گوید: «مرغ از قفس پرید» و توطئه‌گران موفق به اجرای برنامه خود نمی‌شوند. دکتر مصدق از مجلس می‌خواهد ظرف مدت ۴۸ ساعت نخست وزیری به جای من انتخاب کنید والا به ملت گزارش خواهم داد.

مصدق در پاسخ هندرسن سفیر آمریکا روز ۹ اسفند گفت: «مادام که دربار پایگاه عملیات بریتانیا است و سعی در ایجاد اختلاف و نفاق در کشور دارند، او نمی‌تواند در زمینه اجرای برنامه اصلاحات و حل مسأله نفت اقدام شایسته بعمل آورد...»

شایان ذکر است که آیت‌اله کاشانی رهبر مخالفان دکتر مصدق نیز در این روز با ثریا همسر شاه ملاقات می‌کند و خواستار انصراف شاه از سفر به خارج از کشور می‌شود.

دکتر غلامحسین مصدق در خاطرات خود مربوط به ۹ اسفند پدرش می‌گوید:

«امروز پاك نامید شدم ... من فكر می‌کردم این جوان، با تجربه‌ای که از سرنوشت پدرش بدست آورده است، به کشورش، به مردم این مملکت خدمت می‌کند. چقدر او را نصیحت کردم و به گوشش خواندم که با مردم باش، به بیگانگان تکیه نکن، در روزگار سخت، این مردم هستند که از تو حمایت می‌کنند ... او به من دروغ گفت، فریب داد و قصد داشت به کشتنم بدهد. پدرم دیگر با محمدرضا شاه روبرو نشد و اصرار شاه برای دیدار او به نتیجه نرسید.»

پس از حادثه ۹ اسفند در طول حدود ۵ ماه تا مردادماه ۳۲ نیروهای طرفدار دولت دکتر مصدق و حمایت‌های مردمی از يك سو و مخالفان او به رهبری آیت‌اله کاشانی در مجلس، سفرای انگلیس و آمریکا و دربار پهلوی از سوی دیگر در تقابل جدی روبروی هم صف‌آرایی داشتند. سرلشگر زاهدی که تحت تعقیب قضایی بود با دستور مستقیم آیت‌اله کاشانی رئیس مجلس در مجلس تحت حفاظت بود و از آنجا نیروهای خود را فرماندهی می‌کرد. «پناهنده شدن

زاهدی به مجلس همزمان با فعالیت سازمان‌های جاسوسی MI-۶ و CIA و نیز نامزد کردن زاهدی برای جانشینی مصدق بود که در جلسه ۴ تیرماه ۱۳۳۲ در واشنگتن به تصویب رسیده بود.»

نمایندگان مخالف دولت از مطرح شدن طرح هشت ماده‌ای که اختیارات شاه را محدود می‌کرد با شیوه‌های مختلف از جمله «ابستراکسیون» و از اکثریت انداختن مجلس استفاده می‌کردند. در حالی که در تجدید انتخاب رئیس مجلس دکتر معظمی با ۴۱ رأی بجای آیت‌اله کاشانی انتخاب شد علی زهری معاون دکتر مظفر بقایی به اتهام شکنجه متهمین قتل افشار طوسی دکتر مصدق را استیضاح کرد و در چنین شرایطی بیگانگان با همکاری دربار و جریان مخالف دولت در مقابل دولت ملی دکتر مصدق که از پشتیبانی ملت برخوردار بود راهی جز فراندم و نظر خواهی از ملت برای انحلال مجلس هفدهم باقی نمانده بود. زیرا از اوایل خرداد ۱۳۳۲ مجلس به صورت پایگاه تحریکات و توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی در آمده بود.

آیت‌اله کاشانی در روز ۲۵ تیر ۱۳۳۲ پنج روز پس از شکست در انتخابات ریاست مجلس اعلامیه‌ای شدیدالحن علیه دولت مصدق صادر کرد و اقدام خود را «... برای بقای حقیقت اسلام و حفظ اصول قانون اساسی و مشروطیت ایران...» توجیه کرد. نمایندگان اقلیت، برای جلوگیری از همه‌پرسی تلاش کردند و حتی کوشیدند از آیت‌اله بروجردی و آیت‌اله بهبهانی، فتوایی علیه همه‌پرسی دریافت کنند اما موفق نشدند.

روز سی تیر تظاهرات وسیع و با شکوهی در تجلیل از قیام مزبور و پشتیبانی از مصدق انجام شد در تهران احزاب سیاسی طرفدار دکتر مصدق ضمن پشتیبانی، خواهان انحلال مجلس شدند. همزمان سرلشگر زاهدی در معیت گارد مجلس از بهارستان خارج شد و در پناهگاهی که «سیا» برای او تهیه دیده بود، مخفی گردید.

روز ۵ مرداد دکتر مصدق پیامی از رادیو خطاب به ملت ایران درباره مراجعه به آراء عمومی در زمینه ابقاء یا انحلال مجلس هفدهم فرستاد و در آن گفت:

«در مبارزه‌ای که پیش گرفته‌ایم، دو راه بیشتر وجود ندارد، یا مقاومت و پایداری، که پایان آن سعادت و استقلال واقعی و عظمت ملت ایران است، یا انقیاد و تسلیم که نتیجه‌اش ننگ و رسوایی ابدی و محرومیت از مزایای حکومت ملی و تحمل مفاسد و مظالم حکومت فردی و دیکتاتوری است.»

روز ۱۰ مرداد اعلامیه‌ای از سوی آیت‌اله کاشانی مبنی بر تحریم رفتارندم صادر شد. روز ۱۲ مرداد، در تهران و ۱۹ مرداد مردم شهرستان‌ها با شور و شغف و در محیطی آرام در همه‌پرسی شرکت کردند و با اکثریت قریب به اتفاق، به انحلال مجلس هفدهم رأی دادند.

طرح کودتای انگلیسی و آمریکایی ۲۸ مرداد، در جلسه روز ۵ تیرماه ۱۳۳۲ در دفتر جان فوستر دالس، با حضور مقامات سیاسی، اطلاعاتی و هندرسن سفیر امریکا در ایران، به تصویب رسیده بود و دستور آغاز عملیات آن صادر شده بود.

روز ۲۸ تیر کرمیت روزولت، فرمانده عملیات کودتا از مرز عراق وارد ایران شد. در سوم مرداد، اشرف، خواهر شاه که در تبعید در پاریس بسر می‌برد به تهران آمد و پیام «سیا» را به برادرش داد.

روز ۱۰ مرداد ژنرال شوارتسکف با گذرنامه دیپلماتیک و میلیون‌ها دلار اسکناس وارد تهران شد و مخفیانه با روزولت و زاهدی دیدار کرد. نیمه شب دهم مرداد، کرمیت روزولت با توپمیل بدون شماره و علامت دربار، از قرارگاه خود به دیدار شاه رفته و پیرامون طرح اجرای کودتا، با او مشورت کرده بود.

رئیس بخش خاورمیانه جاسوسی MI-۶ که نقش عمده‌ای در کودتا داشته درباره چگونگی طرح کودتا و توافق با آمریکایی‌ها گفته است:

«... وقتی مصدق یکی دیگر از پیشنهادهای انگلستان و آمریکا را در زمینه مساله نفت رد کرد، سرانجام کاسه صبر دولت آمریکا لبریز شد. در ۱۸ مارس (۲۷ اسفند) ما در لندن پیامی از «ویزتر» دریافت کردیم که طی آن تاکید شده بود که «سیا» از هر حیث برای مذاکره با ما و بررسی تفصیلی تاکتیک‌های لازم جهت سرنگونی دکتر مصدق آماده است...»

روز ۲۰ مرداد مصدق، طی نامه‌ای به عنوان شاه، ضمن اعلام نتیجه رفتارندم، درخواست کرد فرمان انتخابات دوره هیجدهم صادر شود. متن نامه بدین شرح بود:

«چون در نتیجه مراجعه به آراء عمومی در تاریخ دوازدهم و نوزدهم مرداد ۱۳۳۲، ملت ایران به انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی رأی داده است، از پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی استدعا می‌شود امر و مقرر فرمایند فرمان انتخابات دوره هیجدهم صادر شود تا دولت مقدمات انتخابات را فراهم نماید...»

برای تفصیل حوادث ۲۸ مرداد و نقش بیگانگان و دربار و عوامل وابسته به آنان می‌توان

به منابع متعدد تاریخی از جمله به کتاب « مصدق، سالهای مبارزه و مقاومت » تألیف سرهنگ غلامرضا نجاتی مراجعه کرد.

خلاصه:

در جمع بندی بحث زمینه‌های کودتای ۲۸ مرداد می‌توان به طور خلاصه به موارد زیر اشاره کرد:

- تجربه کودتای ۲۸ مرداد و رخداد‌های مشابه تاریخی دویست ساله ایران همواره نشان داده است که سلطه و استیلای بیگانگان عمدتاً از طریق پایگاه‌های استبداد عمل کرده است. به عبارت دیگر همواره «دست بیگانگان از آستین استبداد بیرون آمده است». لذا تا موقعی که فرهنگ استبدادی و پایگاه‌های آن در جامعه وجود داشته باشد و آزادی و حاکمیت ملت تحقق پیدا نکرده باشد همواره استقلال کشور در معرض مخاطره قرار دارد و این امکان وجود دارد که بیگانگان با نفوذ در پایگاه‌های استبداد، سلطه و استیلای خود را برقرار کنند. اصل نهم قانون اساسی نیز بر این امر مهم تأکید دارد که: «در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند ... و هیچ مقامی حق ندارد بنام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.»
- رهبران سیاسی که با تاریخ و فرهنگ ایران آشنایی عمیق داشته‌اند چون دکتر مصدق و مهندس بازرگان همواره در سخنان و آثار مکتوب خود آزادی را مقدم بر استقلال آورده‌اند، زیرا معتقد بوده‌اند که در جامعه‌ای که آزادی‌های قانونی رعایت نشود همواره استقلال کشور در معرض مخاطره قرار می‌گیرد.
- هرگز نباید تصور کرد که با کمک و همراهی بیگانگان آزادی، دموکراسی و حقوق بشر را می‌توان در کشور تأمین کرد. زیرا بیگانگان بطور طبیعی و در درجه اول به دنبال مطامع و منافع ملی خودشان هستند که الزاماً با منافع ملی ما هماهنگ نیست.
- هماهنگی روسیه شوروی با انگلیس و آمریکا عملکرد حزب توده در جریان کودتای ۲۸ مرداد و شعارهای مخالفان علیه دکتر مصدق از جمله بیانیه‌های آیت‌اله کاشانی، سخنان مظفر بقایی در مجلس: «مصدق می‌کوشد شاه از مملکت برود و حزب توده سرکار بیاید»، فضای سیاسی مبهمی پدید آورد که کودتاگران با حداقل هزینه توانستند دولت ملی دکتر

مصدق را ساقط کنند. در شرایطی که جبهه ملی عملاً متلاشی شده بود و سازمان‌های سیاسی نیز از توان تشکیلاتی لازم برای آگاهی بخشی برخوردار نبودند، مردم بهت‌زده به جمع اندک کودتاگران که جمعی از اوباش و فواحش شهر در بین آنان بودند و به نفع شاه شعار می‌دادند نظاره می‌کردند. رهبران مذهبی چون آیت‌آله بروجردی در چنین فضایی گفته بودند که من بین توده‌ای‌ها و شاه، شاه را انتخاب کردم.

- بجز دکتر مظفر بقایی که اسناد وابستگی وی به بیگانگان محرز و منتشر شده است ریشه اختلاف رهبران نهضت ملی ایران به خصوص آیت‌آله کاشانی، حسین مکی و .. خصلت‌های شخصی، خودخواهی‌ها و خودبرتربینی‌ها و قدرت‌طلبی‌های شخصی است که ناشی از فرهنگ استبدادی و نداشتن روحیه کار جمعی است که افراد و گروه‌ها آمادگی گذشت و رواداری از خود نشان نمی‌دهد و موقعی که «پای مصالح عموم به میان آید از مصالح خصوصی و نظرات شخصی صرف‌نظر نمی‌کنند». این ویژگی‌ها که در همکاری‌های برهه نهضت مقاومت ملی نیز ظهور و بروز پیدا کرد موجب شد که شادروان مهندس بازرگان با تشکیل «متاع» نهادهای مدنی را برای تقویت روحیه کار جمعی تاسیس کردند و در سال ۱۳۳۶ سخنرانی «احتیاج روز» را در جشن عید فطر انجمن اسلامی دانشجویان در دانشکده کشاورزی کرج ایراد کنند که امروز هم پس از شش دهه «احتیاج روز» جامعه ماست.

طالقانی و راهبرد شوراها^۱

به گزارش روابط عمومی نهضت آزادی ایران مراسم بزرگداشت آیت الله سید محمود طالقانی در آستانه سالگرد درگذشت ایشان و با عنوان «طالقانی و راهبرد شورا» در اصفهان برگزار شد. این مراسم که قبلاً مقرر بود در دفتر حزب اتحاد ملت ایران اسلامی منطقه اصفهان برگزار شود بدلیل مخالفت برخی از نهادهای مسئول، روز جمعه شانزدهم شهریور ۹۷ در منزل دکتر علی اصغر غروی برگزار گردید.

سخنران این مراسم مهندس محمد توسلی دبیرکل نهضت آزادی ایران بود که سخنان خود را با فرازهایی از آخرین خطبه نماز جمعه آیت الله طالقانی که در ۱۶ شهریور ۱۳۵۸ توسط ایشان ایراد شده آغاز نمود:

« صدها بار من گفتم که مسئله شورا از اساسی ترین مسائل اسلامی است حتی به پیغمبرش با آن عظمت می گوید، با این مردم مشورت کن، به این ها شخصیت بده، بدانند که مسئولیت دارند، متکی به شخص رهبر نباشند، ولی نه اینکه نکردند، می دانم که چرا نکردند، هنوز هم در مجلس خبرگان بحث می کنند در این اصل اساسی قرآن که به چه صورت پیاده شود.... این يك اصل اسلامی است، یعنی همه مردم باید در مورد مسائل مختلف با هم مشورت کنند» .

مهندس توسلی ضمن اشاره به آیاتی از قرآن کریم در باب اهمیت شورا و مشورت، کوشش های انجام یافته در مسیر دموکراسی را همراستا با پرننگتر شدن نقش شوراها دانست و ضمن تجلیل از نگاه راهبردی آیت الله طالقانی از بنیانگذاران نهضت آزادی ایران، اصرار ایشان به تشکیل شوراها را بعنوان تداوم راه دکتر مصدق در نهضت ملی ایران قلمداد کرد و عنوان داشت: تلاش مصدق ملی کردن نفت و قطع سلطه استعمار انگلستان و بعد از آن اصلاح قانون انتخابات مجلس و شهرداری ها و هموار نمودن زمینه های حاکمیت مردم بود. تجلی مهم حاکمیت ملت در انتخاب مدیریت شهری است که مهمترین اصل آن دموکراتیک، کارآمد و پاسخگو بودن آن است. مرحوم طالقانی نیز تمام توان خود را برای ایجاد نهاد شوراها بعنوان مهمترین متولی مدیریت شهری صرف نمود.

وی افزود: گامهای اول برای حاکمیت شهروندان در مدیریت شهری در دولت موقت و

^۱ گزارش سخنرانی محمد توسلی در مراسم بزرگداشت آیت الله طالقانی در اصفهان - ۱۳۹۷/۶/۱۶

شهرداری تهران از همان اسفند سال ۵۷ صورت گرفت که ضمن اصلاح ساختار تقسیمات تهران به بیست منطقه شهرداری و بیش از سیصد و چهل محله، متون مربوط به قانون شوراها تدوین و پس از بررسی وزارت کشور و دولت موقت نهایتاً بصورت قانون مدیریت واحد شهری در مهر سال ۵۸ به تصویب شورای انقلاب رسید که متأسفانه در شرایط بعد از خرداد ۶۰ و جنگ تحمیلی در دولتهای بعدی پیگیری و اجرا نشد. اما در همان سال ۵۸ که شهید محمدعلی رجایی کفیل وزارت آموزش و پرورش بود دستور داد کلیه مناطق آموزش و پرورش تهران بر اساس تقسیم بندی جدید شهرداری منطبق شوند.

اولین شهردار تهران پس از انقلاب مدیریت شهری را نیازمند نگاه انسان محور در مدیران دانست و اشاره کرد: فعلاً نگاه موجود نگاه خودرو محور است و این در حالی است که در سطح جهانی تاکید شده است که استفاده از خودرو و موتور سیکلت بایستی محدود شود. امروز شاهدیم که در سراسر دنیا بسیاری از خدمات قابل ارائه به شهروندان از طریق شوراها و شهرداریهای منتخب در اختیار مردم قرار گرفته و برعکس در کشور ما روز بروز بر میزان بار مسئولیتی و تعهدات دولت افزوده می شود که باعث ایجاد دولت متورم و باد کرده و کاهش کمیت و کیفیت خدمات مورد نیاز شهروندان شده است. علیرغم این مسائل باید متذکر شد که در دولت دکتر روحانی بر اساس چالش های پیش روی مدیریت شهری به ویژه کلانشهرها وزارت کشور در سال ۱۳۹۳ پیش نویس قانون مدیریت یکپارچه شهری را تدوین کرد و همایشهایی نیز در این زمینه برگزار گردید اما متأسفانه به علت مقاومتها و مخالفتهای درون دولت که باور به حقوق شهروندی و اصلاح ساختار مدیریت کشور ندارند عملاً اقدام موثری برای پیگیری این لایحه نشده است.

محمد توسلی با اشاره به تندروی ها و چپ روی های بسیاری از گروهها و شخصیت ها در سالهای اول بعد از پیروزی انقلاب از جمله حملات وسیع و تند این نیروها به دولت موقت و تلاشهای گسترده برای ساقط کردن آن از سوی بسیاری از نیروهای درگیر در انقلاب اعم از مذهبی ها و روحانیت گرفته تا مارکسیستها و مجاهدین خلق، رخداد خرداد ۱۳۶۰ و خودزنی مجاهدین خلق را نقطه عطف ایجاد انسداد در فضای سیاسی کشور دانست که باعث تثبیت ورود اسلام فقهاتی به ساحت سیاست و به تبع آن حضور نهاد دین و روحانیت در ساختار حکومت گردید و با توجه به عدم استقبال از مفاهیمی نظیر آزادی، دموکراسی و حقوق شهروندی در این

نوع دیدگاه، طبیعتاً شاهد افول کمی و کیفی در بخش عمده ای از آرمانهای انقلاب اسلامی از جمله آزادی و حاکمیت ملت بوده ایم.

دبیر کل نهضت آزادی ایران ضمن تاکید بر ضرورت توجه به مفهوم اصلاحات جامعه محور از سوی کنشگران، توجه و اهتمام حاکمیت به اصلاحات ساختاری را در مدیریت کشور یادآور شد و عنوان کرد: به لحاظ فقهی و حوزوی نگاه حاکمیت باید از تفکر ملااحمد نراقی به اندیشه شیخ مرتضی انصاری و آخوند خراسانی تغییر یابد و بر این اساس ضمن حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان، قوه قضائیه با انتخابی شدن سیستم مدیریتی پاسخگو شده و نهادهای نظامی نیز از هرگونه مداخله در سیاست و اقتصاد پرهیز نمایند. راهبرد تغییر پارادایم حوزه ها به اندیشه آخوند خراسانی و شیخ مرتضی انصاری می تواند زمینه حضور و اعتماد بیشتر مردم را به حاکمیت و نظام جمهوری اسلامی به دنبال داشته و اصلاح فرآیندهای فعلی در شورای نگهبان و قوه قضائیه و نهادهای نظامی به معنی اراده نظام برای ارتقای وضعیت فعلی در تثبیت حاکمیت ملت خواهد بود.

مدافع اصلاحات جامعه محور^۱

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

سوره بقره، آیه ۱۴۱

آیه‌ای که ذکر کردم با توجه به تجربه تاریخی بنی اسرائیل که به شخصیت‌های خود تفاخر می‌کردند نازل شده است. قرآن تاکید می‌کند: آنها امت‌هایی (شخصیت‌هایی) بودند که در گذشته‌اند، آنها با اعمال خود محشور هستند و شما هم با اعمال خودتان شما پاسخگوی اعمال آنها نخواهید بود. پس شما پاسخگوی اعمال خود هستید. بنابراین این نوع برنامه‌های بزرگداشت باید هدف اصلی آن این باشد که ما کارنامه زندگی درگذشتگان را مرور کنیم و ببینیم بینش و منش و راه آنها چه بوده و چه تجربیاتی داشته‌اند و برای زندگی ما چه درس‌ها و عبرت‌هایی دارند و آنها را بتوانیم دنبال کنیم. با چنین نگاهی می‌توانیم زندگی دکتر یزدی را مرور کنیم و ببینیم کارنامه ایشان برای جامعه امروز ما چه درس‌ها و عبرت‌هایی دارد؟ من این افتخار را داشته و دارم که در طول بیش از پنجاه سال در عرصه‌های مختلف در کنار آقای دکتر یزدی بودم هم در آمریکا و هم در خاورمیانه و هم بعد از انقلاب تا آخرین روزهای حیات ایشان.

شخصیت دکتر یزدی در چند مرحله شکل گرفته است: بخش اول زمینه‌ها و تربیت خانوادگی ایشان و خانواده اصیلی است که در آن تربیت شدند که سرمایه اولیه ایشان است. سرمایه‌های بعدی که زمینه‌های رشد و شکل‌گیری شخصیت فرهنگی و اجتماعی ایشان را شکل داده مربوط به دهه‌های ۲۰ و ۳۰ و حضور در فعالیت‌های انجمن اسلامی دانشجویان و همراهی با مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی و دکتر سحابی و آشنایی با آموزه‌های قرآنی و تاریخ کشورمان و کسب تجربیات سیاسی به خصوص در دوره نهضت ملی ایران به رهبری دکتر مصدق و پس از کودتای ۲۸ مرداد در نهضت مقاومت ملی تا اواخر دهه ۳۰ است. دکتر یزدی در سال ۳۹ که برای ادامه تحصیل به خارج از کشور می‌روند در جایگاه مدیری توانمند در عرصه‌های مختلف علاوه بر فعالیت علمی و تخصصی خودشان تلاش‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خود را دنبال می‌کنند. جلد دوم خاطرات ایشان «۱۸ سال در غربت» این تلاش‌های دکتر یزدی را نشان می‌دهد. ۱۱۸ روز در نوفل لوشاتو و حدود چهار دهه بعد از انقلاب نیز بخش عمده‌ای از کارنامه زندگی ایشان

^۱ متن سخنرانی مهندس توسلی در برنامه کمیل شب جمعه ۱۳۹۷/۶/۸ منزل زنده یاد دکتر ابراهیم یزدی - روزنامه «سازندگی» - ۱۳۹۷/۶/۱۶

را شکل می‌دهد. خصوصیات اخلاقی، رفتار اجتماعی و نگاه انسان‌ساز و اخلاقی که داشتند در شرایط مختلف با «صبری و شکوری» می‌تواند برای ما آموزنده و درس‌آموز باشد دکتر یزدی همان راه و خصوصیات مهندس بازرگان و سایر پیشگامان را دنبال می‌کرد. این پیشگامان نیز راه را از آموزه‌های قرآن گرفته بودند و همان راهی بود که همه انبیا دنبال می‌کردند. رسالت همه انبیا آگاهی‌بخشی است تا جامعه به فطرت انسانی خود برگردد و زمینه‌های رشد و کمال انسان در جامعه فراهم شود.

در چارچوب برنامه نکوداشت دکتر یزدی با عنوان «گذار به دموکراسی» می‌خواهم به نامه تاریخی که آقای دکتر یزدی در جریان تحولات کشورهای عربی به راشد الغنوشی رهبر «جنبش النهضه» تونس نوشتند اشاره کنم. راشد الغنوشی از جمله شخصیت‌هایی است که در جریان فعالیت‌های انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا با دکتر یزدی آشنا شدند. خیلی از شخصیت‌های تأثیرگذار در کشورهای عربی و اسلامی مانند مالزی، ترکیه، الجزایر، افغانستان و... در همین دوره پیوندهای فکری و ارتباطات اجتماعی آنان با دکتر یزدی شکل گرفته بود. بر پایه چنین سوابقی دکتر یزدی این نامه تاریخی را نوشتند.

در این نامه چند نکته ظریف وجود دارد: «آقای راشد الغنوشی تصور نکنید اگر دیکتاتوری را سرنگون کردید مستبد دیگری جایگزین نمی‌شود. زیرا تا موقعی که فرهنگ استبدادی در جامعه حضور دارد این روند ادامه خواهد داشت.» اگر تحولات فرهنگی و اجتماعی در کشور شما فراهم نشود مجدداً دیکتاتور دیگری بر جامعه شما مسلط خواهد شد. بعد اضافه می‌کنند «این همان چیزی است که برای ما اتفاق افتاده است. ما شاه را سرنگون کردیم اما فراموش کردیم که به درمان منش و شخصیت «شاه درون» خویشتن بپردازیم.»

در آن نامه دکتر یزدی راهکارهایی را برای شکستن این چرخه ارائه می‌کند و می‌گوید برای اینکه این اتفاق نیفتد شما باید به سه مرحله در برنامه‌های خود توجه کنید: مرحله اول این است که بپذیرید جامعه شما متکثر است بنابراین در این جامعه متکثر همه باید به هم احترام بگذارند و شما در این جامعه متکثر به عنوان یک جامعه اسلامی به بقیه جریان‌هایی که در تونس هستند احترام بگذارید. محور دومی که ایشان بر آن تأکید داشتند این است که در آن جامعه متکثر باید اهل تساهل و مدارا باشید و روابط انسانی را با همه حفظ کنید. محور سوم که بر روی آن تأکید می‌کنند این است که نخبگان جامعه و کنش‌گران فرهنگی، اجتماعی و سیاسی باید بتوانند در

یک تعامل اجتماعی با یکدیگر همکاری ایجاد کنند تا جنبش اجتماعی کشور شما با هم افزایی کنشگران و هماهنگی در راستای گذار به دموکراسی بتواند کار موثری انجام دهد.

درست است که آقای دکتر یزدی این نامه را به راشد الغنوشی نوشتند اما من فکر می‌کنم مخاطب آن نامه جامعه خود ما هم هست. مثلاً در محور اول وقتی ایشان تاکید می‌کنند که جامعه شما متکثر است به طور طبیعی جامعه ما نیز متکثر است. در جامعه متکثر ما از جمله طبقه روحانیت وجود دارد که دارای ریشه‌های تاریخی است. بنابراین شما با طبقه روحانیت موجود در جامعه باید بتوانید تعامل داشته باشید. چرا این مطلب را می‌گویم؟ برای اینکه زندگی دکتر یزدی و پیشگامان نهضت آزادی ایران از جمله مهندس بازرگان در این محور نقش کلیدی در تحولات جامعه ما داشته است و اتهاماتی برای مهندس بازرگان و بیشتر برای دکتر یزدی مطرح شده است. بازرگان، طالقانی و سحابی بعد از شهریور ۲۰ در محور اول کار فرهنگی و اجتماعی خود را برای زدودن پیرایه‌ها و خرافات مذهبی با استناد به این آیه: «ان الله لا یغیروا ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» آغاز و برنامه‌ریزی و پیگیری کردند. در مورد این تحولات فرهنگی و اجتماعی روشنفکران دینی همواره به جایگاه روحانیت و نقش آنها در جامعه توجه ویژه‌ای داشتند و با راهبرد تعامل تعالی بخش در هر دوره‌ای اقدام کرده‌اند. از جمله در سال ۴۱ که لوایح انجمن‌های ایالتی و ولایتی مطرح شد و محور آن موضوع آزادی زنان در انتخابات، اصلاحات ارضی و سوگند به کتاب آسمانی به جای قرآن بود. همه به یاد داریم که در آن سال مراجع بزرگ قم آیت‌الله خمینی، آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله گلپایگانی بیانیه‌ای دادند و با این لایحه مخالفت کردند. در آن شرایط مهندس بازرگان و دوستان ایشان که هدف رژیم شاه را سرکوب جنبش اجتماعی برای اجرای برنامه‌های بیگانگان ارزیابی می‌کردند هم سفرهایی به قم داشتند و با مراجع گفت‌وگو کردند: مگر مردان در جامعه ما آزادی دارند که آقایان نگران آزادی خانم‌ها در انتخابات هستند؟! همچنین نهضت چند بیانیه در این خصوص منتشر کرد و ابعاد این طرح را به آگاهی مردم رسانید. پیامد این تعامل تعالی‌بخشی که با مراجع و روحانیت صورت گرفت، نگاه مراجع از آن مقولات انحرافی به مشکل اصلی جامعه ما که استبداد هست متوجه شد و از آن به بعد مراجع به ویژه آیت‌الله خمینی صحبت‌های خود را متوجه رژیم شاه و استبداد سلطنتی کردند. این تعامل باعث شد که روحانیت مبارز وارد عرصه اجتماعی شود و پیامد آن رخداد ۱۵ خرداد سال ۴۲ و ادامه تحولات تا سال ۵۷ و پیروزی انقلاب بود. در انقلاب ۵۷

همه ملت ایران حضور داشتند، اما دو قشر نقش اصلی داشتند: روحانیت مبارز و روشنفکران دینی. روحانیت بیشتر نقش بسیج توده‌ها و روشنفکران دینی بیشتر نقش مدیریتی داشتند. آقای دکتر یزدی در این راستا در تمام ۱۸ سال در غربت چه در آمریکا و چه در منطقه خاور میانه نقش مهمی ایفاء کرد. در سال‌هایی که آیت‌الله خمینی در تبعید بودند در دیدارهایی که همراه شهید چمران و بنده در نجف با آیت‌الله خمینی داشتند و همین‌طور تا پیروزی انقلاب این ارتباط نزدیک ادامه داشت تا اینکه در ۱۱۸ روز در نوفل لوشاتو دکتر یزدی به عنوان یکی از مشاوران نزدیک آیت‌الله خمینی نقش کلیدی در رویدادهای پاریس و دیپلماسی و مدیریت انقلاب داشتند.

امروز کسانی که با انقلاب اسلامی موافق نیستند نقشی که دکتر یزدی در پاریس و دیپلماسی انقلاب داشتند را به عنوان یک خیانت تلقی می‌کنند و تبلیغات رسانه‌های خارجی به طور گسترده علیه ایشان هست، اما وقتی که شرایط چهار دهه گذشته و روند تحولات را ارزیابی می‌کنیم پاسخ این سوال‌ها و اتهامات برجسته می‌شود. با این نگاه راهبردی دکتر یزدی همواره به آینده امیدوار بود و همواره این جمله را تکرار می‌کرد که راهی طولانی طی کرده ایم و راهی طولانی‌تر هم در پیش رو داریم. چرا دکتر یزدی این مطلب را مطرح کردند؟ زیرا اگر مجموع اسناد نهضت آزادی در این چهار دهه را بنگرید به خصوص مجموعه آثار مرحوم مهندس بازرگان را تا سال ۷۳ ببینید تمام آثار ایشان از انقلاب ایران در دو حرکت، گمراهان، ناگفته‌های بعثت، آخرت و خدا، بازیابی ارزش‌ها و... همگی در جهت آگاهی‌بخشی است تا به جامعه این آگاهی را بدهد و ریشه‌های مشکلی که بعد از انقلاب پیدا کردیم مشخص شود.

آقای دکتر یزدی و مهندس بازرگان این مشکل تاریخی را می‌دیدند؛ مجموعه نشریات نهضت آزادی کاملاً این چشم انداز را نشان می‌دهد. حضور نهاد روحانیت در حکومت بعد از انقلاب جامعه ما را در معرض ابتلاء تاریخی قرار داده داده است که نیازمند یک فرایند آگاهی‌بخشی و توسعه جنبش اجتماعی است.

در جمع‌بندی می‌خواهم بگویم در شرایط کنونی جامعه ما با توجه به بحران‌هایی که در جامعه وجود دارد، همان‌طور که در بیانیه‌های نهضت مورد تاکید قرار گرفته است، راهکار واقع بینانه همان گفتمان اصلاحات و اصلاحات جامعه‌محور است و برای اینکه این گفتمان در جامعه بتواند نقش بیشتر خود را در تقویت فرایند گذار به دموکراسی بازی کند و تاثیرگذار باشد لازمه‌اش این

است که نهادهای مدنی، اصناف و احزاب سیاسی توسعه پیدا کنند و برای اینکه چنین بستری فراهم شود همان‌طور که گفته شد قانون اساسی ما ظرفیت بسیار بالایی دارد و بایستی از این ظرفیت‌های قانون اساسی استفاده شود. راهکارهایی هم که در نشریات نهضت آزادی ارائه شده است و ملاحظه کرده‌اید این راهکارها در چارچوب قانون اساسی است. در اصول فصل پنجم از جمله اصل ۵۶ قانون اساسی «حاکمیت ملت» تصریح شده است. آیا در شرایط کنونی، مجلسی که شاهد آن هستیم واقعاً همه ملت ایران را نمایندگی می‌کند؟ چند درصد ملت ایران را نمایندگی می‌کنند؟ خوشبینانه‌ترین برآورد ۳۰ درصد است. بنابراین این مانع باید از جلوی پای جنبش اجتماعی ایران برداشته شود. در ابتدای انقلاب مسئولان قوه قضائیه به نوعی منتخب مردم بودند و پاسخ‌گو بودند اما امروز قوه قضائیه ما منتخب ملت نبوده و پاسخ‌گو هم نیست و این مطالبه در چارچوب قانون اساسی است. نهادهای نظامی نیز نباید در مسائل سیاسی و اقتصادی مداخله کنند و مدیریت کشور باید مطابق اصول قانون اساسی قانونمند و یکپارچه باشد. بنابراین این‌گونه مطالبات که در واقع کلید رفع مشکلات جاری کشور است می‌تواند به صورت مطالبات عمومی مردم مطرح شود و ما در چهارچوب قانون اساسی بتوانیم این مطالبات را برجسته کنیم که در بیانیه‌های نهضت آزادی آمده است. آنچه می‌خواهم در جمع‌بندی عرض کنم این نکته است که اگر ما برنامه‌ای برای بزرگداشت زنده یاد دکتر ابراهیم یزدی برگزار می‌کنیم ایشان با اعمال صالح خود محشور هست و جایگاهی برای خود دارند. اما آنچه مربوط به ماست این راهکار است که ما بایستی بررسی کنیم و ببینیم بیش و منس دکتر یزدی چه بوده و کوشش کنیم همان راه را ادامه دهیم، انشالله.

خداوند به همه ما توفیق دهد که این شایستگی را داشته باشیم که بتوانیم راه این بزرگان را

ادامه دهیم.

حضور بهاور در شورای عالی اصلاح طلبان مشروط است^۱

پس از انتخابات سال گذشته شاهد آن هستیم که نقدهای بسیاری به تشکیلات اصلاح طلبان از سوی منتقدین آن مطرح می شود و طی روزهای گذشته این نقدها باعث شد تا چهره های جدیدی وارد شورای عالی سیاست گذاری اصلاح طلبان شوند که مهم ترین تشکیلات این گروه از سال ۹۴ تا کنون بوده است. در این شرایط نهضت آزادی هم سعی کرده است تا با ورود به این شورا بتواند در تغییر سیاست ها نقش آفرینی کند. درباره این مساله نکاتی وجود دارد که باید به آن توجه کرد. در مورد اصلاح طلبی همانگونه که قبلا به تفصیل توضیح داده شده، باید در نگاه اصلاح طلبانی که در قدرت هستند تغییر به وجود آید و باید بپذیرند که جنبش اصلاحات باید نگاهی جامعه محور داشته باشد و جامعه مدنی را تقویت کند و اگر درون قدرت قرار گرفتند هماهنگ با جنبش اجتماعی حرکت کنند. متاسفانه بخش قابل توجهی از اصلاح طلبان وقتی در درون قدرت قرار گرفتند، به مطالبات اصلاح طلبی که شامل بحث آزادی، حاکمیت ملی، حقوق بشر و اجرای بندهای مغفول مانده قانون اساسی می شود کم تر توجه کرده اند. برخی از آن ها به قدرت چسبیدند و برخی هم به فساد آلوده شده اند. بنابراین شورای عالی اصلاح طلبان همانطور که پیش از این گفته شده یک شورای موقتی است و باید تغییرات اساسی در ساختار و مدیریت آن بوجود آید تا بتواند جنبش اصلاح طلبی در ایران را نمایندگی کند؛ نه فقط اصلاح طلبان درون قدرت.

متاسفانه نگاه های اصلاح طلبان بر برنامه های انتخاباتی بوده و کم تر به بقیه راه هایی که اصلاح طلبان برای پاسخگویی به مطالبات تاریخی ملت ایران داشتند را فراهم کرده اند. البته انتخابات یکی از راه هایی است که اصلاح طلبان باید از فرصت هایش استفاده کنند و گذار به دموکراسی و این فرآیند را تقویت کنند؛ اما تصور برخی از اصلاح طلبان این است که باید در انتخابات شرکت کنند و وارد قدرت شوند و از مزایای آن استفاده کنند. به همین دلیل باید این نگاه اصلاح شود و اگر اصلاح طلبان درون قدرت قرار گرفتند هماهنگ با جنبش اجتماعی ایران در راستای تامین مطالبات تاریخی ملت ایران در درون قدرت عمل کنند. بر همین اساس آقای مهندس عماد بهاور که اخیرا به عنوان یکی از اعضای جدید شورای اصلاح طلبان انتخاب شده

^۱ یادداشت محمد توسلی در روزنامه «جامعه نو» - ۱۳۹۷/۶/۱۹

اند. البته این مساله مهم را باید تاکید کنم که پذیرش ایشان در آنجا مشروط به یک زمان محدود است که شورای عالی اصلاح طلبان بتواند پاسخگوی مطالبات جنبش اصلاح طلبی جامعه محور باشد و ساختارش آنچنان تغییر کند که سخنگوی همه احزاب، گروه های سیاسی و نهادهای مدنی باشد. اگر شاهد چنین اتفاقی نباشیم و همان روش گذشته را دنبال کنند، قطعاً آقای عماد بهاور این شورا را ترک خواهد کرد.

دغدغه های امروز طالقانی^۱

در سی و نهمین سالگرد درگذشت زنده یاد آیت الله سید محمود طالقانی (۱۳۵۸ - ۱۲۸۶) که طنین صدای گفتمان ایشان و یاران دیرنشان چون زنده یاد مهندس بازرگان به ویژه در شرایط کنونی جامعه شنیده می شود؛ مایلم یکی از دغدغه های راهبردی آن مرحوم را مورد تاکید قرار دهم. طالقانی بر پایه آموزه های قرآنی همواره بر مفهوم راهبردی «شورا» و کرامت و شخصیت دادن به انسان که بایستی بر سرنوشت خود در اداره جامعه مشارکت و حاکمیت داشته باشد؛ در آثار و سخنرانی های خود تاکید کرده است. همه به یاد داریم در همان ماه های بعد از پیروزی انقلاب که در بسیاری از شهرها با بحران های اجتماعی روبرو بودیم او با تاکید بر آموزه های قرآنی پیشنهاد تشکیل شوراها و سپردن کار مردم به دست مردم را مطرح کرد و در همین راستا در چند شهر از جمله سنندج انتخابات شورا برگزار شد و با مشارکت مردم در آن شرایط ملتعب آرامش به وجود آمد. در شهر تهران نیز در اردیبهشت ماه سال ۵۸ اولین انتخابات شوراها زیر نظر وزارت کشور در ۱۵ گود جنوب شهر که پایین ترین لایه های اجتماعی به لحاظ فرهنگی و اقتصادی در آن ها ساکن بودند، برگزار شد. با همکاری و مشارکت نمایندگان منتخب همین گودنشینان کار سنگین کمک رسانی و جابجایی گودنشینان فراهم شد، که گزارش تفصیلی آن قبلاً منتشر شده است. با چنین نگاه راهبردی با نگرانی های که طالقانی از روند شکل گیری تحولات در ماه های بعد از انقلاب داشت و احساس خطری که می کرد در خطبه های آخرین نماز جمعه که به مناسبت سالروز شهدای ۱۷ شهریور در بهشت زهرا برگزار شد بر همین راهبرد تاکید کرد و گفت: « مسئله شورا از اساسی ترین مسائل اسلام است. خداوند حتی به پیغمبرش با آن عظمت می گوید با مردم مشورت کن و به این ها شخصیت بده، تا بدانند که مسئولیت دارند و متکی به شخص رهبر نباشند... گروه ها و افراد دست اندر کار شاید این طور تشخیص دادند که اگر شورا تشکیل شود دیگر ما چه کاره هستیم؟ هیچ، شما بروید دنبال کارتان. بگذارید این مردم مسئولیت پیدا کنند... خود رأیی و خود خواهی را کنار بگذاریم. گروه خواهی، فرصت طلبی و تحمیل عقیده یا خدای نخوسته استبداد زیر پرده دین را کنار بگذاریم. بیایید با مردم، با دردمندان، با رنج کشیده ها و با محرومان باشیم... (کتاب اندیشه های طالقانی صفحه ۲۴۴ -

^۱ یادداشت محمد توسلی در روزنامه «اعتماد» - ۱۳۹۷/۶/۱۹

به کوشش مرحوم محمد بسته نگار)

آیا در شرایط کنونی جامعه که با بحران های متعددی روبرو هستیم این پیام راهبردی طالقانی برای تقویت امید، اعتماد و مشارکت عمومی برای رویارویی با چالش های پیش رو راهکار واقع بینانه ای نیست؟ اگر این چنین است، چرا لایحه مدیریت یکپارچه شهری که در سال ۱۳۹۳ در وزارت کشور دولت آقای روحانی تهیه شد و دو همایش هم برای دریافت اظهار نظر کارشناسان برگزار شد، که پیامد اجرایی شدن آن سپردن کار مردم به دست مردم در سطح کشور و کوچک و چابک شدن دولت خواهد شد؛ به دست فراموشی سپرده شده است؟! آیا برای گشودن بسیاری از مشکلات کلان کشور نباید از ظرفیت و راهکار های پیش بینی شده در قانون اساسی از جمله اصل ۵۹ آن در خصوص «همه پرسی»، برای جلب مشارکت و اعتماد مردم بهره گرفت؟ سوالات و انتظاراتی این چنین که امروز بطور گسترده در جامعه مطرح است نگرانی ها، دغدغه ها و نگاه راهبردی زنده یاد طالقانی را در همان ماه های بعد از پیروزی انقلاب به وضوح نشان می دهد.

راهبرد اصلاح طلبی جامعه محور^۱

شاید در میان هیچ طیف و حزبی از اصلاح طلبان، گروهی به اندازه نهضت آزادی به «اصلاحات جامعه محور» اعتقاد و التزام نداشته باشد اما چنین باوری همواره این سوال را ایجاد می کند که آیا نهضت آزادی ها به این دلیل که می دانند هرگز نمی توانند جای و جایگاهی در قدرت داشته باشند مدام بر «اصلاحات جامعه محور» تاکید می کنند؟ محمد توسلی در گفت و گویی تفصیلی با «اعتماد» به این سوال پاسخ داده و تاکید کرده که او و همفکرانش در هیچ دوره ای به فکر حضور در قدرت نبوده اند. او معتقد است تعریف آکادمیک شکل گیری احزاب برای حضور در قدرت تنها مختص به جوامع دموکراتیک است و جنبش اجتماعی در جریان «اصلاحات» نقش موثری دارد. محمد توسلی همچنین در این گفت و گو به سوالاتی در مورد شورای عالی سیاست گذاری، جنبش اجتماعی اصلاحات، نسبت اصلاح طلبان با دولت و دستاورد دهه ۹۰ این جریان سیاسی پاسخ داده است.

مرجان زهرانی

شاید بهتر باشد اولین سوال را این گونه مطرح کنم که وقتی از اصلاحات صحبت می کنید دقیقا از چه چیزی صحبت می کنید؟ در واقع جریان فکری که مدعی است مهم ترین رقیب در حال حاضر براندازان هستند در مواجهه و مقابله با براندازی از اصلاح چه چیزی سخن می گوید؟ اصلاح طلبی در دو دهه اخیر و بعد از ۲ خرداد ۷۶ مطرح شده اما پیشینه آن به دوران مشروطه باز می گردد. ملت ما از همان انقلاب مشروطه برای نجات از شرایط استبداد و عدم توسعه یافتگی راه حل حاکمیت قانون و ملت را انتخاب کرد ولی به علت مشکلاتی که در آن دوران به وجود آمد، همچنین عدم آمادگی مردم و نفوذ بیگانگان در کمتر از دو دهه رضاخان با کودتا حاکم و عملا گذار به آن آرمان ها و دموکراسی متوقف شد. اما پس از شهریور ۱۳۲۰ با رفتن رضاشاه جامعه ما فضای سیاسی بازی را به طور نسبی تجربه کرد.

در این دهه جنبش اجتماعی ایران توسعه پیدا کرد؛ نه تنها جریان چپ و حزب توده تشکیل شد بلکه نیروهای ملی نیز متشکل شدند. کسانی که نگاهی راهبردی برای ایجاد تحولات در ایران داشتند، همچون بازرگان، طالقانی، سحابی و ... جریان جدیدی را پایه گذاری کردند که مقدمه تحولات فرهنگی و اجتماعی در ایران شد. این جریان به دنبال آن بود جامعه به ویژه نسل جوان

^۱ گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار روزنامه «اعتماد» - مرجان زهرانی - متن کامل - ۱۳۹۷/۶/۲۴

و تحصیل کرده را برای استبدادزدایی از طریق توسعه جامعه مدنی و همچنین زدودن خرافات مذهبی را از طریق بازگشت به قرآن آماده کند.

در پایان دهه ۲۰ در دوره نهضت ملی ایران جبهه ملی تشکیل می‌شود و دکتر مصدق کوشش می‌کند بعد از پذیرش نخست‌وزیری در راستای اصلاحات گام بلندی بردارد. علاوه بر ملی شدن صنعت نفت کوشش می‌کند سلطه فرهنگی و اجتماعی بیگانگان را قطع کند و با اصلاح قانون انتخابات و شهرداری‌ها زمینه‌های آزادی و حاکمیت ملت را ایجاد و فرآیند گذار به دموکراسی را تقویت کند. اما کودتای ۲۸ مرداد این فرآیند را متوقف می‌کند.

بعد از کودتا، نهضت مقاومت ملی تشکیل و از تثبیت رژیم کودتا جلوگیری می‌شود. نهایتاً مجدداً پایان سال‌های ۳۹ فضای باز سیاسی به وجود آمد و جبهه ملی دوم و سپس در سال ۱۳۴۰ نهضت آزادی ایران تشکیل می‌شود.

تعامل تعالی بخشی که نهضت آزادی با روحانیون در نیمه دوم سال ۴۱ داشت موجب شد تا نگاه مراجع و روحانیت مبارز از مخالفت با انتخاب زنان یا مخالفت با اصلاحات ارضی اصلاح شده و متوجه شوند که مشکل اصلی ما استبداد است. همین موضوع باعث شکل‌گیری و تقویت نگاه ضد استبدادی مراجع می‌شود. پیامدهای رخداد ۱۵ خرداد ۴۲ و بسته شدن فضای سیاسی ایران باعث شد برای دستیابی به آرمان‌های تاریخی ملت ایران عموم گروه‌های اجتماعی با توجه به گفتمان غالب جهانی به دنبال مبارزه مسلحانه و حرکت انقلابی باشند. تا سال ۵۴ عملاً جنبش انقلابی مردم ایران سرکوب می‌شد اما جنبش اجتماعی از سال‌های ۵۴ تا ۵۷ بارور می‌شود و با هزینه‌هایی که پرداخت کرد، موفق شد در بهمن ۵۷ رژیم استبداد سلطنتی را سرنگون کند.

این مقدمه را از این منظر بیان کردم که به برخی مطالبات تاریخی مردم اشاره کنم که همچنان بر زمین مانده‌است. قبل از پیروزی انقلاب آیت‌الله خمینی در پاریس بودند. ایشان در پاریس و از طریق تربیون جهانی مطالبات تاریخی ملت ایران را بازگو کردند. ایشان تاکید داشتند که ملت ایران به دنبال آزادی، دموکراسی، جمهوریت است و در جمهوری اسلامی حتی مارکسیست‌ها می‌توانند اظهار نظر کنند. چنین چشم اندازی که آیت‌الله خمینی در نوفل‌لوشاتو ارایه می‌کنند باعث شد تا همه ملت ایران برای تحقق مطالبات تاریخی‌شان و برای مبارزه با استبداد در انقلاب شرکت کنند؛ منتها دو نیرو نقش کلیدی در انقلاب داشتند: یکی روحانیت مبارز که قدرت بسیج توده‌ها را داشت و دیگری روشنفکران دینی که با سابقه‌ای که داشتند در کنار روحانیت، انقلاب

را مدیریت کردند.

در ۱۲ فروردین ۵۷ هم مردم به استناد این چشم‌انداز به جمهوری اسلامی رای دادند اما از همان زمان راه تغییر کرد. بازرگان به جمهوری دموکراتیک اسلامی و آیت الله خمینی به جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم نه یک کلمه بیش اعتقاد داشت. در نهایت کاریزما و نقشی که آیت‌الله خمینی در انقلاب داشتند باعث شد تا همان «جمهوری اسلامی» به رای گذاشته شود.

پیش‌نویس قانون اساسی که از همان پاریس آغاز شده بود در دولت موقت نهایی شد در این پیش‌نویس صحبتی از ولایت فقیه نبود و قرار بود در مجلس موسسان بررسی شود. اما با بحث‌هایی که پیش آمد موضوع به مجلس خبرگان قانون اساسی ارجاع شد و در آن مجلس اصل ولایت فقیه به قانون اساسی اضافه شد و با تصمیم آیت‌الله خمینی به رای گذاشته شد.

از اینجا انحراف از مطالبات تاریخی مردم آغاز شد. در تیر ماه ۵۹، در این شرایط و در فضای ملت‌هپی که طیف چپ ایجاد کرده بود و به دنبال «تداوم انقلاب» و جایگزینی در قدرت بود؛ نهضت آزادی راهبرد اصلاحات را در کنگره خود به تصویب می‌رساند تا بر اساس روش قانونی، علنی، مسالمت‌آمیز و دور از خشونت و البته در چارچوب و التزام به قانون اساسی مطالبات تاریخی ملت ایران را پیگیری کند.

در واقع شما اصلاحات را تنها بازگشت به قانون اساسی نگارش شده در پاریس و نهایی شده در دولت موقت می‌دانید که قرار بود به رای مجلس موسسان گذاشته شود که به نظر می‌رسد با خوانش بخش گسترده‌ای از اصلاح‌طلبان متفاوت است.

مطالبه ما قانون اساسی است که اصل ولایت فقیه را نداشته و می‌تواند مطالبات تاریخی ملت ایران که آزادی، حاکمیت ملت و حقوق بشر و کرامت انسان بر اساس آموزه‌های قرآن است را به ملت بازگرداند. ملت استبداد نمی‌خواست. ملت می‌خواست که خودش بر سرنوشت خود حاکم شود که در متون اولیه قانون اساسی پیش‌بینی شده بود. از آن موقع که اصل ولایت فقیه اضافه شد نگاه جدیدی به وجود آمد که همان نگاه شیخ‌فضل‌الله نوری بود. در مقابل او آخوند خراسانی و نایینی بودند، نگاهی که از شهریور ۲۰ هم بازرگان و هم طالقانی این گفتمان را دنبال می‌کردند. از همان زمان پیگیری‌ها آغاز شد شاید واژه اصلاح‌طلبی به کار نرفت اما مطالبات تاریخی ایران مطرح می‌شد. مهندس بازرگان بعد از خرداد ۶۰ چند سخنرانی در مجلس داشت که از انتخابات آزاد و سالم به عنوان یکی از راهکارهای گذار به دموکراسی دفاع کرد.

اگر قرار باشد مانیفستی برای گفتمان اصلاحات نوشته شود شما با توجه به نوع اصلاحات مد نظرتان با باقی اصلاح طلبان همراه خواهید شد؟ اساسا شکل گیری مانیفستی که مورد وثوق طیف های مختلف از نهضت آزادی تا ندای ایرانیان باشد، امکان پذیر است؟

مشکلی که امروز جنبش اصلاح طلبی با آن روبه رو است اتفاقا همین موضوع است. بعد از خرداد ۶۰ فضای سیاسی کشور بسته شد، بسیاری از گروه ها به خارج از کشور مهاجرت کردند و آنها که ماندند هم کره کره ها را پایین کشیدند. در آن زمان فقط نهضت آزادی است که به اعتبار رهبران آن مثل مهندس بازرگان که در مدیریت انقلاب حضور داشتند همچنان در فضای سیاسی حضور پیدا می کنند اما هزینه های سنگینی هم متحمل می شوند. نهضت آزادی در همه انتخابات شرکت می کند تا از گفتمان انتخابات آزاد دفاع کند.

بعد از سال ۶۴ که بازرگان در انتخابات ریاست جمهوری شرکت می کند و رد صلاحیت می شود کسانی که همراهان و همفکران ایشان بودند «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» را تشکیل می دهند. این جمعیت هم مستقل از نهضت آزادی تلاش های زیادی برای آگاهی بخشی به مردم انجام می دهد که نهایتا در سال ۶۹ آن نامه ۹۰ امضایی به هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت نوشته می شود.

از آقای هاشمی خواسته می شود که به اصول فصل سوم و پنجم قانون اساسی که حقوق اساسی ملت ایران را مشخص کرده است عمل نمایند و برخی تذکرات اقتصادی و مشکلاتی که کارشناسان اقتصادی به سیاست های ایشان داشتند نیز در خلال نامه مطرح می شود. هجمه های سنگین از آن زمان آغاز می شود و ۲۴ نفر هم بازداشت و تعدادی هم محکوم می شوند که تا سال ۷۱ در زندان می مانند.

تلاش های آگاهی بخش و ایستادگی ها در این دوره موجب تقویت جنبش اجتماعی می شود بطوری که مردم با آگاهی در دوم خرداد ۷۶ به نامزد محافظه کاران «نه» بزرگی بگویند و به آقای خاتمی که برنامه توسعه سیاسی را مطرح می کرد، ۲۰ میلیون رای بدهند. این ۲۰ میلیون رای به شخص خاتمی نیست چون طرفداران شان هم بر این باور بودند ۴ یا ۵ میلیون رای بیشتر ندارند. این اولین گامی است که جنبش اجتماعی ایران آگاهانه برمی دارد، رای اعتراضی می دهد و با حضور در عرصه انتخابات کوشش می کند آگاهی خود را نشان دهد. آقای خاتمی که انتخاب شد با همان نگاه توسعه سیاسی تلاش کرد درون قدرت نقش موثری ایفا کند و اتفاقا کارهای

بزرگ و مهمی انجام گرفت.

بعد از دو دوره خاتمی، با چپ روی‌های جنبش دانشجویی و مقاومت اسلام سنتی یعنی کسانی که به توسعه سیاسی و حقوق شهروندی باور نداشتند؛ محمود احمدی‌نژاد روی کار آمد و باعث شد که هزینه سنگینی پرداخت شود. اما به هر حال جنبش اجتماعی کشور توسعه پیدا کرده بود به طوری که در سال ۹۲ باز هم مردم پای صندوق‌های رای آمدند و در شرایط خاص رای اعتراضی به روحانی دادند. از آن مهم‌تر انتخابات سال ۹۴ مجلس است که به رغم رد صلاحیت‌های گسترده باز هم مردم نامزدهای شناخته نشده را به جریان سیاسی مقابل ترجیح می‌دهند. سال ۹۶ هم همین‌طور است و در تقابل میان اعتدال و اصلاح‌طلبان با محافظه‌کاران، مردم ۲۴ میلیون رای اعتراض به صندوق روحانی می‌اندازند.

به نظر می‌رسد جمع قابل توجهی از اصلاح‌طلبانی که پس از دوم خرداد وارد قدرت شدند مسئولیت خود و مطالبات جامعه را فراموش کرده‌اند. آنها فراموش کرده‌اند که در درون قدرت بایستی بسترهای لازم برای تقویت برنامه‌های گفتمان اصلاح‌طلبی «جامعه محور» را فراهم سازند؛ یعنی باید تمام تلاش را در عرصه عمومی و برای توسعه نهادهای مدنی به کار گرفت تا جنبش اجتماعی بارورتر و قوی‌تر شود و بتواند مطالبات مردم را به طور موثرتر محقق کند. امروز عملاً کسانی که مجلس رفتند یا در شورای شهرها حضور دارند که عموماً توان عمل به وظائف خود در قبال گفتمان اصلاح‌طلبی را ندارند. این موجب شده که در شرایط کنونی نوعی سرخوردگی و اعتراض نسبت به اصلاح‌طلبانی که در قدرت و حکومت هستند به وجود بیاید. با همه این اوصاف ما در شرایط کنونی نباید به دنبال برجسته کردن اختلافات باشیم ما در يك مانیفست ملی باید وجوه مشترك را ببینیم. ملت ما همیشه دنبال آزادی و حاکمیت ملی و حاکمیت قانون بوده است. بر این اساس می‌توان همکاری همه احزاب و نهاد های مدنی را جلب کرد.

یعنی این مانیفست صرفاً توافقی بر سر مفاهیم کلی خواهد بود.

بله. مردم به دنبال حاکمیت ملت و تحقق حقوق اساسی خود هستند که در قانون اساسی ذکر شده است. آنها می‌خواهند به حقوق اساسی ملت و آرمان‌های انقلاب بازگردند. این مفاهیم کلی می‌تواند محور مانیفست باشد.

اما مشهود است که نهضت آزادی در برخی مفاد که اصلاح‌طلبان در قدرت به آن اعتقاد

یا دست کم التزام دارند نظر متفاوتی دارد. با این تفاوت‌ها چه می‌کنید؟

التزام به قانون اساسی يك اصل حقوقی است و نهضت آزادی همواره اعلام کرده به قانون اساسی التزام دارد اما التزام به مفهوم اعتقاد نیست. التزام به قانون اساسی می‌تواند به عنوان یکی از مفاد مانیفست باشد و نهضت آزادی هم در مواضع قبلی خود همیشه به این اصل تاکید داشته‌است.

برخی این نقد را به نهضت آزادی دارند که چون مطمئن هستند راهی برای بازگشت به درون قدرت و حضور در مناصب سیاسی ندارد بر اصلاحات جامعه محور تاکید دارند و از مفاهیمی صحبت می‌کنند که اصلاح‌طلبان درون قدرت نمی‌توانند بر آن تاکید کنند. چرا تنها نهضت آزادی مدام بر اصلاحات جامعه محور تاکید دارد آن هم در ساختاری که حضور در قدرت هم نمی‌تواند اصلاحات لازم را الزاما به دنبال داشته باشد چه رسد به اقدام از سوی جامعه؟

نهضت آزادی هیچ وقت نگاه قدرت محور نداشته‌است، اگر ابتدای انقلاب هم مهندس بازرگان قبول مسئولیت کرده به عنوان تکلیف ملی بوده است. آن زمان هیچ گزینه‌ای جز بازرگان برای دوران گذار وجود نداشت. اگر در انتخابات بعدی هم حضور پیدا کردیم هدف‌مان حضور در قدرت نبود، هدف تقویت فرآیند گذار به دموکراسی بود. ما در بیانیه‌های خود در دهه ۶۰ و ۷۰ هم این موارد را مورد تاکید قرار داده‌ایم.

آموزه‌های قرآنی از جمله آیه ۲۵ سوره حدید که در مورد رسالت پیامبران صحبت کرده، نشان می‌دهد که همه پیامبران از جمله پیامبر اسلام را با کتاب و میزان (وسایل آگاهی‌بخشی و هدایت) فرستاده شده‌اند تا ناس (شهروندان) ارزش‌ها را در جامعه پیاده کنند. هیچ وقت گفته نشده که پیامبران باید وارد قدرت شوند تا ارزش‌ها را حاکم کنند. در واقع آموزه‌های قرآنی هم نشان می‌دهد نگاه همه پیامبران جامعه‌محور بوده‌است. جامعه که آگاه شد راهش را پیدا می‌کند. تجربیات بشری هم نشان داده کشورهای توسعه یافته راهکار توسعه جنبش اجتماعی و جامعه مدنی را در پیش گرفته‌اند.

از سویی لاقفل بیش از دو دهه است که دیگر گفتمان انقلاب جایگاهی ندارد و گفتمان اصلاحات مطرح است. در واقع از طریق توسعه جنبش‌های اجتماعی و نهادهای مدنی آگاهی‌بخشی به جامعه صورت می‌گیرد وقتی آگاهی افزایش یابد آنچنان مطالبات بالا می‌آید و فشار زیاد می‌شود که حاکمیت تسلیم مطالبات مردم می‌شود. بنابراین نهضت آزادی همواره بر این راهبرد تاکید داشته

است.

برخی معتقدند که اصلاحات به بن بست رسیده است و هیچ روزنه‌ای برای اصلاح باز نیست. آیا به این گزاره اعتقاد دارید یا تصور می‌کنید اصلاحات قدرت محور با موانعی جدی رو به رو است؟

برخی چنین سوالی را به این شکل مطرح می‌کنند یا این توجیه را دارند که حاکمیت تمایلی به اصلاح ندارد. این افراد چنین تصور می‌کنند که دوران اصلاحات به پایان رسیده است. از سویی دیگر به این ماجرا نگاه کنید؛ آقای خاتمی بعد از مدتی با نمایندگان ادوار دیدار داشتند و در جمع آنها سخنرانی کرد. همچنین در جریان این دیدار ۱۵ راهکار ارائه داد. آقای خاتمی سرمایه اجتماعی اصلاح طلبان است اما سوال این جا است راهکارهای ارائه شده چه بازخوردی در جامعه داشت؟ آیا مورد استقبال قرار گرفت؟

این راهکارها در جامعه کمتر مورد توجه قرار گرفت، زیرا جامعه ما این راهکارها را تکراری تلقی کرد. راهکارهایی که خاتمی مطرح کرد مواردی از این دست بود: «ایجاد و تقویت فضای همبستگی ملی، وحدت ملی، تغییر نگاه رسانه ملی، ایجاد فضای باز و آزادی سیاسی، محدود کردن دایره غیر خودی، اعلام عفو عمومی، رفع حصر، شنیدن اعتراض مردم و...» حال این سوال مطرح است چگونه ما می‌خواهیم به این راهکارهای مطلوب جامعه عمل بپوشانیم.

اساساً مسیر رفتن به سمت تحقق این راهکارها مشخص نیست. ما باید ببینیم کسانی که در قدرت هستند در این چهار دهه با چه موانعی برای اصلاح رو به رو بودند؛ به خصوص در دو دهه‌ای که اصلاح طلبان درون قدرت حضور داشتند چه موانعی باعث عدم تحقق اصلاحات شده است. چه موانعی باعث شده که نتوانند مبانی توسعه سیاسی و مطالبات تاریخی ملت را محقق کنند. کسانی که نگاه اسلام سنتی و فقاهتی و به ولایت فقیه باور دارند و به نوعی نگاه شان به شیخ فضل الله نوری است از ابتدای انقلاب اصل ولایت فقیه را اضافه کردند. این افراد اصولاً با آزادی، حقوق شهروندی و حاکمیت ملت باور ندارند چون باور ندارند و در جایگاه سخت قدرت حضور دارند با شیوه‌های مختلف در این چهار دهه گذشته به ویژه در دو دهه اخیر با چنین مفاهیمی مقابله کردند.

نظارت استصوابی که اتفاقاً بر خلاف اصول قانون اساسی مورد عمل قرار گرفته است هم ریشه در همین تفکر دارد، تفکری که تلاش دارد تا بخش‌های انتخابی قدرت که ریاست جمهوری

و مجلس است با فیلتر باشد تا کسانی در معرض انتخاب مردم قرار گیرند که با خودشان هماهنگ باشند.

در دوم خرداد ۷۶ جمعی از مدیران و فعالان سیاسی ما به این نتیجه رسیدند که منافع ملی و عقلانیت حکم می‌کند تا راهکار اصلاح‌طلبی و توسعه سیاسی را پیش بگیریم. به تدریج این جمع وزن بیشتری پیدا کرد و در قدرت بالا رفت اما طرف دیگر هم اختیارات خاص خود را داشت و کوشش کرد از طریق نظارت استصوابی محدودیت‌هایی ایجاد کند.

در دوم خرداد خاتمی یا در ۲۹ خرداد ۹۶ روحانی هم کاندیداهای نزدیک به آنها تلقی می‌شدند که از فیلتر صلاحیت گذشتند اما به هر حال مطالبات مردم و جنبش اجتماعی به گونه‌ای است که کاندیدای رئیس‌جمهوری مجبور است برای انتخاب شدن به مردم وعده‌هایی بدهد. بیان این وعده‌ها التزامی برای کاندیدا ایجاد می‌کند تا در راستای مطالبات مردم گام بردارد. همین موضوع باعث می‌شود که این روزها چنین سوالی در میان نسل جوان ایجاد شود که نسبت عملکرد اصلاح‌طلبان با این همه محدودیت در قدرت با حاکمیت چیست؟ شاید همین موضوع آنها را به فکر راه‌های جدید انداخته‌است.

بعد از راهکارهای ۱۵ گانه سید محمد خاتمی، دو بیانیه هم از سوی دو گروه از اصلاح‌طلبان صادر شد. ارزیابی شما از این دو بیانیه چیست؟ به نظر شما این دو بیانیه توانست راهکارهای عملیاتی‌تری را پیش پای مردم بگذارد؟

آنها هم راهکارهایی را ارائه دادند که بیان آن قابل تقدیر است اما راهکاری که بتواند راه‌گشا باشد پیش روی جامعه ما قرار ندارد و کماکان با بن‌بست رو به رو هستیم.

راهکار چیست؟

نگاهی که مهندس بازرگان بعد از انقلاب داشت این بود که جامعه محور عمل کنیم و در راستای آگاهی بخشی قدم برداریم. نهضت آزادی کوشش کرده که بعد از ورود ولایت فقیه به قانون اساسی و پس از خرداد ۶۰ که فضای سیاسی ایران بسته شد به کار آگاهی بخشی مستمر بپردازد. بازرگان بعد از دولت موقت قهر نکرد بلکه به شورای انقلاب رفت و نماینده مردم تهران در مجلس شد. بعد از خرداد ۶۰ و در کریدور مرگ‌خواهی به مجلس می‌رفت و سخنرانی‌هایی داشت.

اگر به آثار سال ۶۰ بازرگان نگاهی بیندازید، نشان می‌دهد که به لحاظ ذهنی فعال بوده و

تولید داشته و کار آگاهی بخشی انجام می‌داده‌است. آثاری که در مجموعه «انقلاب اسلامی» و «بازیابی ارزش‌ها» آمده است و در آن‌ها کوشش شده به زبان روز و با تکیه به قرآن به جامعه راهکار نشان دهد.

«انقلاب ایران در دو حرکت» اثری است که بیان می‌کند انقلاب ایران در دو حرکت انجام شده‌است. در اولین گام شعار انقلاب «همه با هم» بوده که زمینه پیروزی بهمن ۵۷ را فراهم کرد و بعد از آن شعار تغییر کرد و به «همه با من» تبدیل شده است.

در این دوران بازرگان گمراهان را می‌نویسد. تاریخ و سرنوشت کلیسا و روحانیت مسیحی در قرون وسطی را بررسی می‌کند که در چند قرن چه فرآیندی طی شده تا نهایتاً نهاد دین از قدرت جدا شده‌است و زمینه توسعه انسانی و پیشرفت فراهم می‌شود.

بازرگان همچنین در مجموعه سخنرانی‌های «ناگفته‌های بعثت» توضیح می‌دهد که تمام آیات در مورد بعثت را مرور کرده‌است اما هیچ کجا از قدرت صحبتی نشده‌است. اصلاً رسالت پیامبران حضور در قدرت نیست. نهایتاً در سال ۷۱ اثر «آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء» را می‌نویسد که اصلاً اثری از حضور انبیا در قدرت نیست.

این توضیحات را از این جهت مطرح می‌کنم تا مشخص شود چرا جنبش اصلاحات باید جامعه محور باشد.

از همان زمان انقلاب مشروطه شیخ فضل الله نوری مطرح می‌کرد نیازی به وضع قانون نیست و نیازی نیست که ما مجلس داشته باشیم و ما به عنوان مجتهد قانون مستند به فقه در اختیار داریم و مردم هم مکلف به انجام آن‌ها هستند. در اسلام سنتی به حقوق شهروندی باور وجود ندارد. در مقابل شیخ فضل الله نوری، شیخ مرتضی انصاری و آخوند خراسانی از مراجع بزرگ نجف هم هستند. خراسانی ۱۰۰ سال قبل گفته اگر فقها در قدرت قرار بگیرند چه شرایطی به وجود می‌آید که دقیقاً همین شرایطی است که امروز جامعه ما آن را تجربه می‌کند.

برای نمونه آیت الله سیستانی در عراق مرجع تقلید است اما در قدرت حضور ندارد، بلکه در عرصه عمومی است و اتفاقاً نقش تاثیرگذاری در تحولات اجتماعی عراق دارد.

خلاصه راهکار نهضت آزادی این است که چون ارزیابی‌های چهار دهه اخیر نشان می‌دهد نظریه ولایت فقیه با همه شاخص‌های جهانی و ملموس جواب نداده است؛ نظریه مقابل آن نظر آخوند خراسانی است. عقلانیت حکم می‌کند ما پارادایم شیفت داشته باشیم. هیچ جایگاهی

تغییر نکند فقط نگاه از شیخ فضل الله نوری به آخوند خراسانی تغییر کند. اصل ۴ و ۵ قانون اساسی را کمرنگ و اصول فصل های سوم، پنجم و هفتم قانون اساسی را پررنگ ببینیم. بحث جنبش اجتماعی و اصلاحات جامعه محور به معنای این است که فشار از پایین چانه زنی از بالا را نادیده بگیریم و تنها بر فشار از پایین تمرکز کنیم؟ این باعث می شود راه های مسدود شده اصلاحات باز شود؟

بله جنبش اجتماعی ایران در حال حاضر این قدرت را ندارد، اما این قدرت به وجود خواهد آمد. البته اصلاح طلبانی که در قدرت قرار می گیرند باید هماهنگ با جنبش اجتماعی و در راستای مطالبات مردم عمل کنند. وقتی جنبش اجتماعی توسعه پیدا می کند فشار اجتماعی باعث می شود تا نگاه سخت قدرت کاهش پیدا کند. گام اول برداشتن نظارت استصوابی است تا حاکمیت ملت تحقق پیدا کند. در گام های بعدی هم قوه قضاییه ای مستقل و منتخب مردم و پاسخگو باید تشکیل شود.

فکر می کنید برای ۱۴۰۰ هم مردم اقبالی به اصلاح طلبان نشان می دهند؟

پیش بینی مشکل است؛ اما با توجه به شرایط خاص و مشکلات و فشارهای بیرونی که در مملکت وجود دارد همچنین تحریم ها و تهدیدها و البته حساسیت ملت ما نسبت به تمامیت ارضی و منافع ملی مردم راهکاری که در راستای منافع ملی باشد انتخاب خواهند کرد. به همین علت من به آینده امیدوار هستم.

آیا به نظر شما هم مهم ترین رقیب اصلاح طلبان براندازان هستند؟

هیچ گزینه سومی وجود ندارد. اگر جنبش اصلاح طلبی نتواند از داخل سازماندهی کند و با نگاه منافع ملی عمل نکند زمینه برای آنان که در خارج به دنبال براندازی هستند فراهم می شود و خروجی آن هم فروپاشی است.

شما با پیشنهاد حجاریان در مورد تشکیل هسته سخت موافق هستید یا پیشنهاد هسته نرم محمدرضا تاجیک را موثر می دانید؟

این دو راهکار الزاما در تقابل هم نیستند. اگر تعریف هسته سخت برای مدیریت باشد می تواند نسل جوان را هم جذب کند.

هسته سخت قابلیت اجرایی شدن دارد؟

امیدوار هستم محقق شود و با توجه به شرایط می توان گفت چنین جمعی شکل خواهد

گرفت.

نهضت آزادی عماد بهاور را برای حضور در شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان معرفی کرده‌است . این حضور می‌تواند موثر باشد؟

آقای بهاور از طرف نهضت آزادی به صورت موقت و مشروط حضور یافته‌اند. اگر ایشان به همراه جمع حاضر در شورای عالی سیاست‌گذاری نتوانند تحول مورد نظر را در ظرف مدت شش ماه ایجاد کنند از مجموعه بیرون خواهند آمد.

تحول مد نظر نهضت آزادی چیست؟

افرادی که در شورای عالی حضور دارند باید انتخابی و در جایگاه « پارلمان اصلاحات » باشند. جنبش اجتماعی باید احساس کند در این جریان نقش دارد. الان مردم احساس می‌کنند شورای عالی مجموعه‌ای انتصابی است و به همین دلیل نتوانسته تاثیرگذار باشد. باید تحولی در ساختار ایجاد و به پارلمانی انتخابی تبدیل شود به نحوی که مردم احساس کنند به نوعی در این تشکیلات تاثیرگذار هستند.

پارلمان اصلاحات جوابگوی نیاز جنبش اجتماعی است؟

بله اگر تشکیل شود.

و گزینه بهتری نسبت به شورای سیاست‌گذاری؟

بله. اگر جنبش اجتماعی احساس کند در آنجا حضور و نماینده دارد، احساس کند کسانی که عضو این شورا هستند منافع شخصی را دنبال نمی‌کنند و نقش موثری در مدیریت جنبش اصلاحات دارند.

اگر شورای سیاست‌گذاری یا پارلمان تشکیل نشود چطور؟ برنامه اصلاحات برای جنبش

اجتماعی چه باید باشد؟

جنبش اجتماعی بالاخره راه خود را می‌رود. آنچه مهم است تقویت شورای سیاست‌گذاری است. خاتمی و عارف سرمایه‌های اجتماعی هستند باید طوری عمل شود که این سرمایه‌های اجتماعی حفظ شوند به شرطی که خودشان را با نیازهای جنبش اجتماعی هماهنگ کنند.

آیا خاتمی و عارف در این مسیر قرار دارند؟

باید منتظر رویدادهای آینده و کنش‌های آینده بود. اصلاح‌طلبان با آزمایشی بزرگ مواجه هستند. اگر در قدرت هستند باید نگاه جامعه محور داشته باشند. کسانی که می‌خواهند به قدرت

بچسبند و از جنبش اجتماعی ببرند جنبش اجتماعی آنها را حذف خواهد کرد.

حتی اگر خاتمی باشد؟

تصورم این است که خاتمی هم خود را با جنبش اجتماعی تطبیق می‌دهد. با شناختی که از او دارم فکر می‌کنم او خودش را با جنبش اجتماعی هماهنگ می‌کند. ایشان به قدرت نچسبیده و شخصیت خود را نشان داده‌است.

به نظر شما نسبت اصلاح‌طلبان با دولت امروز باید چگونه باشد؟ آیا همچنان باید موضع

حمایتی داشته باشند؟

در شرایط کنونی باید از دولت روحانی حمایت مشروط کرد؛ چرا که در مقابل تفکر تندروی مقابل ایستاده است اما این حمایت به معنی نقد نکردن عملکرد دولت نیست.

با توجه به تغییرات ادبیات و لحن روحانی و گردش به راستی که داشته‌است آیا این حمایت توجیهی دارد؟ فکر نمی‌کنید اصلاح‌طلبان با عبور از روحانی می‌توانند دست کم آبروی خود را حفظ کنند؟

مطلق نگاه نکنیم. همین فضای نسبتاً باز امروز در دولت روحانی امکان یافته‌است. بپذیریم که تحولات اجتماعی تدریجی است و در یک شب اتفاق نمی‌افتد. باید واقع بینانه به این موضوع نگاه کرد و برنامه داشت. باید دید چه جایگزینی وجود دارد. دولت روحانی باید نقد شود اما اصلاح‌طلبان هم باید برای آینده خود برنامه ریزی و تحلیل کنند که در این همکاری چه هزینه‌هایی داده اند و حالا چه دستاوردی دارند.

به نظر شما در این چند سال اخیر حمایت از روحانی بیشتر هزینه داشته یا فایده؟ آیا باز

هم مردم برای ۱۴۰۰ با توجه به وضعیت کنونی اقبالی به اصلاح‌طلبان نشان می‌دهند؟

هنوز نمی‌توان پیش‌بینی کرد. این موضوع بستگی به درایت اصلاح‌طلبان دارد که در این فاصله بیش از دو سال چگونه برنامه‌ریزی و نیروها را سامان‌دهی می‌کنند.

الان بعد از ۵ سال دستاورد اصلاح‌طلبان چه بوده‌است؟

حداقل دستاورد این بوده که محافظه‌کاران در قدرت قرار نگرفته‌اند. دانشگاه‌ها که فضایی کاملاً بسته داشته به طور نسبی باز شده و مقداری انجمن‌ها به کار افتاده‌اند. رسانه‌ها هم به صورت نسبی فضای بازتری دارند. در این شرایط باید از خودمان بپرسیم که اگر این نبود چه چیزی در انتظار مان بود.

این توجیه یا سوال برای بدنه اجتماعی کفایت می‌کند؟

باید دید چه گزینه‌های دیگری وجود داشته و دارد. شرایطی که در حال حاضر داریم کف است اگر کف را از دست بدهیم چیزی نداریم. موقعی می‌توانیم این کف را از دست بدهیم که اصلاح‌طلبان گزینه دیگری همچون نهادهای مدنی توسعه یافته و جنبش اجتماعی بارور شده و احزاب و گروه‌های سیاسی قوی داشته‌باشند و با گفت‌وگو و تعامل برای منافع مشترک سازمان‌دهی شوند.

اساساً اصلاحات جامعه‌محور بدون قدرت در ساختار سیاسی اجتماعی ایران معنا دارد و

اجرائی می‌شود؟

به لحاظ جامعه‌شناسی نظریات متفاوتی وجود دارد لااقل یک نظریه این است که موقعی باید حضور در قدرت مطرح شود و احزاب به دنبال قدرت باشند که جامعه واقعا دموکراتیک باشد. اگر جامعه ای دموکراتیک نباشد برای چه باید در چنین جامعه‌ای درون قدرت رفت. باید زمینه دموکراسی و حاکمیت ملت در جامعه فراهم باشد تا ورود در قدرت مفید باشد. نهضت آزادی ایران همواره به نگاه جامعه محور تاکید داشته است. البته به کسانی هم که با نگاه و برنامه اصلاح طلبی وارد قدرت می‌شوند کمک کرده است اما نگاه راهبردی باید جامعه محور باشد تا آگاهی جامعه آنقدر بالا برود که قدرت فائقه را داشته و تحول در ساختار قدرت فراهم گردد. با توجه به تجربیات تاریخی نباید انتظار داشت در چهار دهه همه مسائل پیش رو حل شود. فرآیند گذار به دموکراسی باید طی شود تا احزاب در یک جامعه آزاد و قانونمند برنامه‌های شان را اعلام کنند و در اختیار مردم قرار دهند و مردم با انتخاب برنامه مورد نظرشان به آنها رای دهند. هنوز ما از این مرحله فاصله داریم. این که در علم سیاست گفته می‌شود احزاب تشکیل می‌شوند تا به قدرت برسند البته برای شرایط جامعه دموکراتیک است.

پیام عاشورا برای جامعه امروز ما^۱

موضوع سخن پیام واقعه عاشورا برای جامعه امروز ماست. قبل از طرح این بحث لازم می دانم مقدمه ای را در خصوص پاسخ به این سوال راهبردی؛ «پیام کدام امام حسین؟»، داشته باشیم. پیام نگاه تاریخی و رسانه ای که امام حسین را «ما فوق انسان» و همتراز پیامبر و گاهی در کنار خدا می بیند و او را ملجأ مطالبات خود در این دنیا و آخرت تصور می کند و یا نگاه دیگری که بر پایه آموزه های قرآنی و سخنان پیامبر و امام علی(ع) و خود او؛ امام حسین را انسانی مومن و کمال یافته در مکتب قرآن و تربیت شده در خاندان نبوت و در یک کلام شاگرد اول و ممتاز این مکتب ارزیابی می کند. بدیهی به نظر می رسد که در چنین جایگاه انسانی است که مومنین تربیت شده در تراز امام حسین می توانند الگو و امام برای سایر انسان ها باشند.

برای بازشناسی جایگاه امام حسین در آموزه های قرآنی و معارف دینی در مقدمه بحث مروری اجمالی در خصوص بررسی نسبت خدا با انسان، نسبت خدا با پیامبران و نهایتاً نسبت انسان با پیامبران و امامان از جمله امام حسین خواهیم داشت.

نسبت خدا با انسان

در قرآن درخصوص مناسبات خدا و انسان موضوعات و موارد زیادی مطرح شده است. در اینجا فقط به یک مورد از آیات کلیدی اشاره می شود.

در سوره احزاب آیه ۷۲ خداوند جایگاه ویژه انسان را در بین مخلوقات این چنین توصیف می کند:

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا
الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (احزاب-۷۲)

” ما موهبت اختیار را (به صورت امانت) بر آسمانها و زمین و کوهساران عرضه داشتیم، (بنا به عدم استعداد) جملگی از تحمل آن (عاجز مانده و) سرباز زدند و از آن هراس داشتند و انسان (که مستعد پذیرش آن بود) باز آن را بر عهده گرفت. ولی (با سوء استفاده از اختیار) همواره ستم پیشه و جهالت پیشه است.“

خداوند برای اینکه فرایند کمال انسان را توصیف کند و افت و خیزهایی که انسان در این

^۱ متن سخنرانی محمد توفلی در برنامه عصر تاسوعای نهضت آزادی ایران در منزل دکتر ابراهیم یزدی - ۱۳۹۷/۶/۲۸

مسیر طی می‌کند، تاکید می‌کند که انسان آزاد و مختار می‌تواند یا راه هدایت را انتخاب کند یا راه گمراهی را: « اما شاکرا و اما کفورا ». اما نهایتا او را در این فرایند به نقطه نهایی کمال متوجه می‌کند و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ﴿۶﴾ انشقاق - ۶

” ای انسان، تو با تلاش بسیار، به سوی پروردگارت در حرکتی، و به لقای او نائل خواهی شد.”

نسبت خدا با پیامبران

خداوند ضمن هدایت تکوینی انسان که در فطرت او نهادینه شده است برای راهنمایی بشر پیامبرانی از بین خود انسان‌ها (منهم) مبعوث و برانگیخته است تا انسان همواره در راستای هدایت تکوینی خود به سوی کمال مطلوب هدایت شود.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ... ﴿حدید -

۲۵﴾

”پیامبران خویش را با نشانه‌های روشن فرستادیم و همراهشان کتاب و میزان (تشخیص حق از باطل) نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند.”

نسبت پیامبران با انسان

آیات قرآن حاکی از آن است که پیامبران از اینکه انسان‌ها به راحتی تسلیم پیام‌های بخش و هدایتی آنها نمی‌شوند گاهی ناراحت و شاک می‌شوند. از اینرو آیات بی‌شماری از قرآن به آزادی و اختیار انسان برای پذیرش گفتمان و راه انبیاء که همان هدایت الهی است پرداخته است و از اینکه پیامبران بخواهند از اهرم زور و فشار و تحمیل به مردم برای ایمان آوردن و پذیرش تعالیم آنها استفاده کنند به شدت برحذر داشته است. به پیامبران تأکید می‌شود که:

وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿عنکبوت - ۱۸﴾

” پیامبر وظیفه‌ای جز ابلاغ آشکار ندارد.”

خداوند در آیات دیگر علت آنرا این چنین توضیح می‌دهد:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ... (بقره - ۲۵۶)

”در (پذیرش) دین اکراه و (اجباری) نیست، زیرا راه کمال از راه گمراهی (و تباهی) مشخص

شده است.”

نسبت انسان با پیامبران

برای اینکه انسان درباره پیامبران به غلو و گزافه‌گویی نپردازد و از مسیر هدایت الهی خارج نشود در آیات دیگری در این زمینه تأکید فراوان شده است.

ازجمله در آیه پایانی سوره کهف این چنین تصریح شده است که:

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ﴿١١٠﴾

” (ای پیامبر به مردم) بگو: من فقط بشری همچون شما هستم که به من وحی می‌شود: معبود شما معبودی است یگانه؛ و هر که امید لقای پروردگار خویش دارد، باید به اعمال شایسته دست زند و در بندگی پروردگارش احدی را کنار او قرار ندهد.“

خداوند برای اینکه نسبت و جایگاه پیامبران را برای انسان تبیین کند تصریح می‌کند که:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴿٢١﴾

” در (روش) پیامبر خدا، سرمشق نیکویی برای شماست، (یعنی) برای کسی که به خدا و روز واپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد کند“. همچنین خداوند ابراهیم و همراهان او را که تنها پیامبر خود برانگیخته و سرآمد پیامبران توحیدی است نیز به عنوان اسوه و الگو برای مؤمنان معرفی می‌کند:

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ ... ﴿ممتحنه - ۴﴾

” در (روش) ابراهیم و همراهانش سرمشق نیکویی برای شماست“

برای اینکه ما همواره این آموزه‌های هدایتی را مدنظر قرار دهیم و منحرف نشویم و نسبت‌ها را فراموش نکنیم در نمازهای یومیه ضمن قرائت سوره حمد که عصاره کامل قرآن است و اذکار آن را مرتب تکرار می‌کنیم که ”إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ“ ای‌ک حصر را نشان می‌دهد ”خدایا“ ما ”تنها“ ترا بندگی می‌کنیم و منحصرأ از تو یاری می‌خواهیم و همچنین می‌گوییم:

اشهدُ أنَّ محمداً عبدهُ ورسولهُ ”خدایا من گواهی می‌دهم که محمد بنده تو و پیام‌آور کلام توست“

جمع‌بندی سوره حج

برای این که جایگاه امامان که ایمان آورندگان اولیه و شاگردان شاخص آموزه های قرآنی

هستند بطور مشخص برجسته شود؛ مرور آیات پایانی سوره حج که امامان هم مخاطب آن‌ها هستند مجموعه شاخص‌هایی که در بالا گفته شد را به وضوح نشان می‌دهند. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿حج - ۷۷﴾

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَثَلَهُ بِيَوْمِ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴿حج - ۷۸﴾

”ای مؤمنان، به رکوع و سجود روی آورید و (تنها پروردگارتان را بندگی کنید و به کارهای شایسته دست زنید، بسا که رستگار شوید؛ - و در راه خدا آن گونه که سزاوار اوست، جهاد کنید؛ او شما را برگزیده است و برای شما در امر دین، هیچ تنگنایی پدید نیاورد؛ آیین پدرتان ابراهیم را (ملتزم باشید)؛ خدا در کتب آسمانی پیشین و در این کتاب شما را مسلمان (تسلیم شدگان در برابر خودش) نامید تا پیامبر، نمونه (اسوه) برای شما باشد و شما هم (ای مؤمنان) نمونه (اسوه) برای مردم؛ پس به نماز ایستید و زکات بپردازید و به (کتاب) خدا چنگ زنید؛ او کارساز شماست و نیکو کارساز و یآوری است.”

در این دو آیه چند نکته مورد توجه است:

- ۱- مؤمنان فقط در برابر پروردگار خود بندگی و کرنش دارند.
- ۲- اینچنین بندگان خدا اگر در راه او تلاش نمایند و عمل صالح داشته باشند، زمینه‌های بالندگی و رشد و کمال آنان فراهم می‌شود.
- ۳- برای بالندگی و برانگیخته شدن (مبعوث شدن) انسان، در قرآن واژه‌های اجتناب و اصطفاء و اصطناع بکار رفته است. واژه اصطفاء عموماً برای پیامبران و اجتناب عموماً برای بندگان خاص (مومنین) بکار رفته است اما واژه اصطفاع فقط یکبار برای حضرت موسی بکار رفته است.
- ۴- همانگونه که در گذشته ابراهیم پایه‌گذار آیین توحیدی شاهد و الگو بوده و پیامبر اسلام برای شما مؤمنین شاهد و الگو است: شما مؤمنین که این فرایند را طی کرده باشید نیز برای مردم شاهد و الگو خواهید بود.

هشدار قرآن

برای اینکه انسان از مسیر این برنامه هدایتی تدوین شده الهی منحرف نشود هشدارهای

متعددی به مناسبت‌های مختلف در قرآن مطرح شده است، در اینجا به دو نمونه از آنها اشاره می‌شود:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ ...
﴿بقره- ۱۶۵﴾

” بعضی از مردم (با انگیزه ترس و طمع) غیر خدا را همتای خدا می‌گیرند و آنها را همچون خدا دوست می‌دارند (ولی) اهل ایمان در دوستی خدا سخت‌ترند.”

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿زمر- ۳﴾

” آگاه باشید که دین خالی از شرک خاص خداست؛ و افرادی که غیر خدا را کارساز خود انتخاب کرده‌اند، (پندار باطلشان این است که:) آنها را فقط با خاطر اینکه ما را به خوبی به خدا نزدیک گردانند، بندگی می‌کنیم. خدا در موارد اختلافشان بین آنها داوری خواهد کرد؛ محققاً خدا کسی را که

دروغ پردازی ناسپاس است، هدایت نخواهد کرد.

واقعه عاشورا

یزید، پس از جانشینی معاویه، به والی مدینه ولید بن عتبه ابلاغ می‌کند: « فوراً از حسین، عبدالله بن عمر و عبد الله بن زبیر بیعت بگیر و به آنها هیچگونه مهلتی مده تا بیعت کنند». امام حسین در آن شرایط اجباراً از مدینه خارج می‌شود و به مکه که محل امنی بود می‌رود و به رسالت خود ادامه می‌دهد. در آنجا باز مطلع می‌شود که عوامل یزید به دنبال ترور و کشتن او هستند. با توجه به دریافت دعوت نامه‌های زیاد از سوی مردم کوفه قبل از پایان مراسم حج بسوی کوفه حرکت می‌کند. پس از طی منازل متعدد و گفت و گوهای مهمی که در این مسیر از جمله با حر داشت نهایتاً به کربلا می‌رسد و پس از رویدادها و گفت و گوهای تاریخی و آموزنده با سران لشگریزید و نهایتاً بستن راه برگشت برای او؛ راهکاری جز دفاع و جهاد برای پاسداری از ارزش‌های انسانی و ایمانی او باقی نمی‌ماند. مجموعه رخداد‌های این ایام در کربلا و تلاش امام حسین برای آگاهی بخشی و نشان دادن ارزش‌های انسانی و ایمانی خود که از آموزه‌های قرآن و مکتب اسلام در یافت کرده بود از جمله نپذیرفتن بیعت با حکومت یزید که نماد ظلم و فساد بود نهایتاً منجر به شهادت او، یاران با وفا و افراد خاندان او گردید.

اگر زندگی امام حسین و واقعه عاشورا بایستی برای ما الگو و اسوه باشد در ادامه بحث به اختصار به محورهای اصلی پیام های واقعه عاشورا برای جامعه امروز می پردازیم:

اول: ایستادگی در مقابل ظلم، فساد و بی عدالتی

امام حسین از همان آغاز که والی مدینه دستور یزید را به او ابلاغ کرد با شجاعت گفت: «یزید آشکارا فاسد، شرابخوار و فاسق است و هرگز با چنین حاکم فاسد و متجاوز به حقوق مردم بیعت نخواهد کرد». امام حسین با چند تن از نزدیکان از جمله برادرش محمد بن حنفیه در خصوص شرایط پیش آمده گفت و گو کرد. امام حسین در پاسخ حنفیه که گفت امام حسین از مدینه خارج شود گفت: «ای برادر، اگر در دنیا هیچ پناهگاه و ملجأ و مأوایی نباشد باز هم با یزید بیعت نخواهد کرد. امام تا آخرین لحظات حیات خود در کربلا و بسته شدن راه برگشتش ایستادگی کرد. در روز عاشورا در پاسخ به «قیس بن اشعث» که می گوید به فرمان پسر عموی خود یزید بن معاویه درآیی، می گوید:

«هرگز چنین نخواهد شد. به خدا سوگند من هرگز دست ذلت و خواری به شما نمی دهم و آن گونه که بندگان از ارباب خویش می گریزند از شما نخواهم گریخت. اگر شما (مردم کوفه) مرا (که بسوی خود دعوت کرده اید) و اینک از خود می رانید، من به کسی که پروردگار من و شماست از شر هر خودکامه متکبری که روز جزا را باور ندارد، به خدا پناهنده می شوم». این ایستادگی در واقعه کربلا ادامه داشت که نهایتاً منجر به شهادت او شد.

دوم: راهبرد گفت و گو و اصلاحات در مقابل حاکم ظالم

مجموعه سخنان امام حسین در واقعه عاشورا نشان می دهد که او به فکر قیام و جنگ ابتدائی با حاکمیت یزید نبود. او همواره از گفتمان امر به معروف و نهی از منکر، آگاهی بخشی مردم و تلاش برای اصلاح امور جامعه استفاده می کرد. در جمله معروف وصیت نامه اش بهنگام خروج از مدینه هم اتهامات رایج آن روز نسبت به مخالفان را رد می کند و می گوید: « و انی لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظلما» یعنی «برای ایجاد آشوب و استکبار و فتنه و فساد و ستمکاری خروج نکرده ام» و برنامه خودش را هم اضافه می کند: « و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی (ص) ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر» یعنی «تنها انگیزه من برای خروج، اصلاح در امت جدم می باشد می خواهم امر به معروف و نهی از منکر نمایم و به سیره جدم و پدرم علی بن ابی طالب عمل کنم..»

این نگاه راهبردی امام حسین که در طول سفر و اظهارات او تا آخرین روزهای حیاتش ادامه داشت، متکی به آموزه های قرآنی است که شاکله شخصیت، بینش و منش او را ساخته است. از جمله آیه ۱۰۴ سوره آل عمران: « ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون» یعنی « باید از بین شما جمعی همفکر باشند که دیگران را به نیکویی فرا خوانند و به رفتار شایسته فرمان دهند و از ناپسند باز دارند و آنان رستگارانند» همچنین در آیه ۱۱۰ سوره آل عمران: « کنتم خیر امه اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر...» یعنی شما مومنین «شایسته ترین گروهی هستید که به مردم عرضه شدید زیرا یکدیگر را به نیکویی فرا می خوانید و از ناپسند باز می دارید...»

امام علی(ع) که در مکتب قرآن تربیت شده است جایگاه و اهمیت راهبردی این فریضه قرآنی را در حکمت شماره ۳۷۴ نهج البلاغه این چنین با سایر عبادات و وظایف دینی به تصویر کشیده است: « ما اعمال البر کلها و الجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کنفته فی بحر لعی» یعنی «همه کارهای نیک (عبادات) و (حتی) جهاد در راه خدا در مقایسه با فریضه امر به معروف و نهی از منکر مانند آب دهان در مقابل آب دریای بیکران است» و در ادامه اضافه می کند: « افضل من ذالک کله کلمه عدل عند سلطان جائر» یعنی «برتر از همه این فرائض بیان حقی است در مقابل حاکم ستمگر»

سوم: نفی قیام و جنگ ابتدائی

امام حسین همواره بر راهبرد گفت و گو و آگاهی بخشی و اصلاح امور در جامعه تاکید داشت و بر پایه آموزه های قرآنی و روش پیامبر هرگز آغازگر جنگ نبود و در واقعه عاشورا نیز هرگز قصد قیام نداشت. اتفاقاً امام حسین و سایر امامان هم عموماً بعلت پیروی از این راهبرد و رسالت آگاهی بخشی همه پیامبران، حاکمان ظالم و فاسد آنان را برنتابیدند و اقدام به حذف آنان کردند و مسموم و شهید شدند.

چهارم: اخلاق و شاکله شخصیت امام حسین

اخلاق انسانی، روح بلند و کمال بینش و منش انسانی امام حسین به لحاظ نظری در دعای عرفه ظهور و بروز دارد و در عرصه عملی در واقعه عاشورا بصورت آزادگی، عزت نفس و حق طلبی متجلی شده است که در سخت ترین شرایط با پرداخت سنگین ترین هزینه های ممکن حاضر نشد شرایط ذلت بار را بپذیرد و در تاریخ بشریت ماندگار و آموزنده شده است.

این سخن امام حسین در روز عاشورا اوج اخلاق انسانی و آزادگی او را به نمایش گذارده است که می گوید: «ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم» یعنی «اگر دین نداشتید و از آخرت نگرانی نداشتید لا اقل در دنیای خود آزاده باشید». همچنین این سخن او: «انی لا اری الموت الا سعاده و الحیاه مع الظالمین الا برما» یعنی «من مرگ را جز سعادت و خوشبختی و زندگی با این ستمگران را جز رنج و نکبت نمی دانم» و همچنین این سخن: «الموت اولی من رکوب العار- هیهات من الذله» یعنی «مرگ بهتر از مرتکب ننگ و عار شدن است - دور باد ذلت و خواری از ما» و سرانجام آن سخن تاریخی زینب خواهر مومن، فرهیخته و شجاع پیام رسان نهضت امام حسین پس از مشاهده مجموعه رخدادهای واقعه عاشورا، در کاخ یزید در شام در پاسخ به این سوال که چگونه رخداد های عاشورا را ارزیابی می کنید می گوید: «ما رایت الا جمیلا» یعنی «جز زیبایی ندیدم». این سخنان نمونه ای از سجایای اخلاقی و دفاع از آزادگی و حق طلبی این مومنین شاخص و تربیت شدگان آموزه های قرآنی است که می توانند برای جامعه امروز ما پیام های آموزنده ای داشته باشند.

اگر رسالت همه پیامبران را مطابق با آموزه های قرآنی آگاهی بخشی و رشد و کمال انسان برای دستیابی به آزادی و عدالت بدانیم به همین علت، امام حسین وارث انبیاء و وارث جانشینان پیامبران است. او پرچم آزادگی و عدالت را، که پیام اصلی همه پیامبران است را باید به تاریخ بسپارد و این پرچم باید همواره در اهتزاز بماند تا به پیروزی بزرگ بشری منجر شود.

گفت و گو به معنای تسلیم نیست^۱

صحبت های روحانی و ترامپ در سازمان ملل باعث واکنش های بسیاری شده است. برخی به درستی روحانی را پیروز این سخنرانی ها می دانند، اما چرا روحانی پیروز بود. به نظر من صحبت های دکتر روحانی هم به لحاظ سیاسی و دیپلماسی و هم از منظر حقوق بین الملل بسیار سنجیده و پخته بود. این صحبت ها کاملا در راستای منافع ملی کشور بود؛ اما در مقابل صحبت های دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا به گونه ای تنظیم شده بود که ما را یاد محمود احمدی نژاد انداخت. در زمان احمدی نژاد وقتی او در سازمان ملل صحبت می کرد ما واقعا احساس شرمندگی می کردیم و به نظر می رسد که الآن هم قاطبه مردم آمریکا از صحبت های ترامپ احساس شرمندگی دارند. به نظر من نگاه پوپولیستی چه در ایران و چه در هرجای دیگر جهان نتیجه اش همین است. صحبت های ترامپ جایی که او به این موضوع اشاره کرد که بهترین رئیس جمهور آمریکا است باعث خنده حضار شد. این نوع ادبیات ترامپ حتی باعث نگرانی پومپئو هم شده بود که در سخنرانی اش کاملا قابل مشاهده بود. از این منظر می توان گفت که سخنرانی روحانی در مقابل ترامپ از جایگاه بسیار قوی تری برخوردار بود، اما اینکه در آینده چه اتفاقی رخ خواهد داد به بررسی بیشتری نیاز دارد.

بخش مهم صحبت های روحانی تاکید بر گفت و گو بود. او گفت: «من گفت و گو را از همین جا آغاز می کنم. هرگفت و گویی می تواند از همان جایی و از همان کسی که گفت و گو را قطع کرده و پیمان را زیر پا گذاشته است آغاز شود. شروع آن پایان دادن به تهدیدها و تحریم های ظالمانه است». برداشت من این است که این صحبت ها آغاز درهای مذاکره است، اما این به معنای این نیست که روسای جمهور با هم مذاکره کنند، بلکه مقدمات آن باید از سطح کارشناسان دو طرف آغاز شود و برداشت من از صحبت های رئیس جمهور کشورمان آغاز چنین فرایندی بود که البته با شرایطی که رئیس جمهور تاکید کردند باید مطابقت کند. در این میان برخی معتقدند که آمریکا علاقه ای به مذاکره ندارد و هدفش تغییر حکومت در ایران است. باید به این مساله توجه کنیم که در آمریکا سیاست های ترامپ با برخی از مشاورانش هماهنگ نیست. به نظر من آقای ترامپ علاقه به مذاکره دارد، اما برخی اطرافیان او چون پومپئو و جان بولتون

^۱ یادداشت محمد توسلی در روزنامه «سازندگی» - ۱۳۹۷/۷/۷

به دنبال برنامه های ویژه ای برای ایران هستند. اما خود ترامپ همانگونه در بحث کره شمالی نشان داد، به دنبال مذاکره است تا از طریق آن بتواند جایگاه خود را تثبیت و بالا ببرد. اما اینکه ما در قبال این شرایط چه کاری باید انجام دهیم، بحث جدایی است. ما باید در راستای منافع ملی خود عمل کنیم و در این چهارچوب نباید با هیچ کشوری قهر کنیم و باید این را بدانیم که مذاکره به معنای تسلیم شدن نیست. مذاکره در چهارچوب حقوق بین الملل حتی اگر به شکست هم منتهی شود، جایگاه بین المللی ما را بالا خواهد برد. همانگونه که در بیانیه های ما آمده و در گذشته هم تاکید کرده ایم، نه آقای ترامپ از فرعون پست تر است و نه ما از موسی بالاتر. حتی در ارتباط فرعون و موسی هم اصل بر مذاکره و گفت و گو بود و خداوند به موسی می گوید که برای گفت و گو به سراغ فرعون برو. حتی خود پیامبر هم در صلح حدیبیه این نگاه را داشتند و پیامدهای مثبت آن را در تاریخ اسلام مشاهده کردیم. در تاریخ معاصر هم دکتر مصدق با همین نگاه حرکت کرد. به نظر من ما باید از تجربه آموزه های قرآنی و تاریخی خود و عقل جمعی و کارشناسی استفاده کنیم و با جلب اعتماد مردم بتوانیم از بحران ها عبور کنیم.

اگرچه در این میان صحبت های روحانی و ترامپ تاثیر مثبت روانی در وضعیت اقتصادی ما نداشت و باعث بالارفتن نرخ دلار شد. به نظر می رسد علت آن احتمالا انتظار دیدار و آغاز مذاکره بوده که با محقق نشدن آن شاهد چنین اتفاقی در بازار هستیم.

یک ماجراجویی پر هزینه به کام دشمن، به نام میهن^۱

مهندس محمد توسلی، سومین دبیرکل نهضت آزادی ایران، اولین شهردار تهران پس از انقلاب ۱۳۵۷، زاده ۲۵ اردیبهشت ۱۳۱۷ در محله سنگلج تهران است. او پیش از انتخاب بعنوان دبیرکل نهضت آزادی ایران، سالها رئیس دفتر سیاسی و عضو شورای مرکزی این حزب بود. او در سال ۱۳۳۶ وارد دانشکده فنی دانشگاه تهران شد و از اعضای فعال انجمن اسلامی دانشجویان بود. از سال ۱۳۴۰ با تشکیل نهضت آزادی به عضویت آن درآمد و از سال ۱۳۴۱ برای تحصیل در رشته مهندسی حمل و نقل و ترافیک به آلمان و سپس به آمریکا رفت. قبل از پیروزی انقلاب مسئول تبلیغات ستادهای راهپیمایی و ستاد استقبال از امام خمینی (ره) بود و با روی کارآمدن دولت موقت بعنوان شهردار تهران برگزیده شد. توسلی را طراح اسم "سپاه پاسداران انقلاب اسلامی" برای ارتش مردمی تشکیل شده در اوایل جنبش انقلاب می دانند. او در سال ۱۳۴۶ پس از بازگشت به ایران ممنوع الخروج شد. در سال ۱۳۵۰ به دنبال دستگیری اعضای مجاهدین خلق وی نیز به دلیل کمک به اعضای سازمان به همراهی اکبر هاشمی رفسنجانی و عزت الله سحابی دستگیر، و سپس به یکسال زندان محکوم شد. توسلی پس از انقلاب نیز چندین بار بازداشت شد. او در سال ۱۳۶۷ به همراه خسرو منصوریان و مهندس هاشم صباغیان به عنوان اعضای فعال نهضت آزادی بازداشت شد و پس از گذراندن هشت ماه و نیم با عفو امام خمینی (ره) از زندان آزاد شد. همچنین او به همراه دیگر اعضای نهضت آزادی ایران فروردین ماه سال ۱۳۸۰ توسط دادگاه انقلاب اسلامی و به جرم براندازی قانونی بازداشت شد و پس از سپری کردن ۱۱ ماه زندان انفرادی با قرار وثیقه سنگین آزاد شد. توسلی در جریان اعتراضات مردم ایران به نتایج انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸، بازداشت و پس از طی ۴۳ روز بازداشت در سلول انفرادی در ششم مرداد ماه آزاد شد. در سال ۱۳۹۰ به دنبال انتشار نامه ای به امضاء ۱۴۳ نفر از فعالین سیاسی به سید محمد خاتمی رئیس جمهور سابق کشور بازداشت و پس از حدود ۶ ماه حبس انفرادی با وثیقه آزاد شد.

مهندس توسلی درباره ماجرای اشغال سفارت آمریکا در تهران، علاوه بر تحلیل های شنیدنی و عالمانه، خاطرات به یادماندنی عینی نیز دارد که می تواند در تکمیل پازل پیچیده این واقعه به کار مورخان بیاید.

گفتگوی حاضر با مهندس توسلی در یک روز پاییزی، در مهرماه ۱۳۹۷ با حضور احمد

^۱گفتگوی محمد توسلی با مدیر مسئول خاطرات سیاسی - فصلنامه سیاسی - اجتماعی - سال اول - شماره دوم

حکیمی پور در منزل ایشان انجام پذیرفته است.

به نظر شما آیا ایده تسخیر یا اشغال سفارت ایالات متحده آمریکا را شخص یا نهادی غیر از محفل دانشجویی مطرح کرده بود؟ آیا برنامه ریزی شده بود؟ تحلیل یا نظر شما از این موضوع چیست؟

بسم الله الرحمن الرحيم. رخداد اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبان سال ۵۸ یکی از رویدادهای مهم بعد از انقلاب اسلامی است که تاثیرات بسیار شگرفی بر سایر رویدادهای ایران گذاشته است؛ بنابراین شایسته است ابعاد مختلف مساله را به صورت علمی، تاریخی و منصفانه باز کنیم تا نسل امروز و آینده بتواند از خروجی آن استفاده کند.

به نظر من این پرسش که آیا خاستگاه فکر اولیه اشغال سفارت آمریکا حلقه های انجمن دانشجویی بوده است یا افرادی از بیرون به آن ها القا کرده بودند باید به روشنی پاسخ داده شود. پنج دانشجوی پیش گام این جریان گفته اند: «وقتی قرار بود شاه را به آمریکا ببرند ما نگران آینده کشور بودیم و می ترسیدیم کودتایی شبیه کودتای ۲۸ مرداد رخ بدهد؛ برای همین به عنوان نسل جوان انقلابی احساس کردیم باید دست به کار شویم». به نظر من، چون دانشجویان این گزارش را به تواتر نقل کرده اند؛ باید به عنوان یک گزارش درست بپذیریم و براساس آن، رویدادهای دیگر را تحلیل کنیم.

تا اینجای روایت طبیعی است. خودشان گفتند: «ما می خواستیم طی ۴۸ ساعت آنجا را اشغال کنیم تا واکنشی نشان داده باشیم». همین اندازه از گزارش را می پذیریم که جنبش دانشجویی در مقابل خبری که دریافت کرده بودند - احساس می کردند منافع ملی در خطر است - واکنش نشان داده اند. این یک روی سکه بود اما روی دیگری این است که همه اسناد منتشر شده نشان می دهد؛ بردن شاه به آمریکا در خود آمریکا نیز واکنش هایی در پی داشته است از جمله سفیر آمریکا، سالیوان، نامه می نویسد - نامه اش هم منتشر شده - که اگر شاه را به آمریکا ببرید سفارت آمریکا در ایران اشغال خواهد شد.

در اسناد منتشر شده، گزارش بسیاری از مسئولین وزارت امور خارجه آمریکا هست که گفته اند: «اگر کارتر، شاه را به آمریکا راه بدهد سفارتخانه این کشور در ایران، اشغال خواهد شد» پس مستقل از اندیشه این دانش جویان، آن طرف هم برای خودش پیش بینی هایی می کرده است.

همه سوابق تاریخی نشان می‌دهد که کارتر مقاومت می‌کرده و تمایل نداشته است که شاه را به آمریکا ببرند. اما جریانی که امروزه با عنوان «نئوکان»ها در آمریکا مشهور هستند و راکفلر در رأس‌شان بود، به دنبال این بودند که شاه را به آمریکا ببرند، کارتر تحت فشار نئوکان‌ها مجبور شد نظر آن‌ها را بپذیرد. بردن شاه به آمریکا با پذیرش این پیامد توأم بوده که سفارت آمریکا اشغال خواهد شد؛ این دو روی سکه بود که هر دو واقعیت است: یک طرف رفتار احساسی دانشجویان و طرف دیگر برنامه‌ریزی‌ای که صاحبان یک جریان در آمریکا کرده بودند تا سفارت‌خانه این کشور اشغال شود، هدف آن‌ها همین بوده و تمام قراین تاریخی نیز تایید می‌کنند زیرا همه پیش‌بینی کرده بودند که این کار چه پیامدی در پی خواهد داشت. در علم سیاست به آن می‌گویند «پرووکیشن» (provocation) یعنی تحریک کردن. پرووکیشن، یعنی به گونه‌ای رفتار کنید که طرف مقابل، مطابق میل شما عمل کند. بنابراین در گام اول دیدیم که بردن شاه به آمریکا، با آگاهی و برنامه انجام شده بود تا سفارت آمریکا اشغال شود.

اهداف نئوکان‌ها از تحت فشار قراردادن کارتر چه بود؟ و از طرف دیگر، درحالی که تنها هدف دانشجویها این بود که واکنشی نشان بدهند، چه مولفه‌هایی باعث شد این قضیه ۴۴روز طول بکشد و به قول خودشان، «گروگان گروگان‌گیری» شوند؟

اکنون باید بررسی کنیم که اتفاقات پس از اشغال سفارت، چگونه رخ داده است؟ و برنامه کسانی که در خارج یا داخل ایران به دنبال این «پرووکیشن» بودند، چه بود؟ سفارت روز یکشنبه ۱۳ آبان اشغال شد. چون دفتر شهردار تهران (ساختمان کنونی معاونت شهرسازی) در خیابان ایرانشهر بود، ما به‌طور کامل بر خیابان طالقانی اشراف داشتیم و می‌دیدیم که بکلی بسته شد؛ بلافاصله گروه‌های مختلف اجتماعی به سفارت‌خانه آمریکا هجوم آوردند. طیف چپ از حزب توده، تمام سازمان و تشکیلات آنجا را احاطه کردند. همه افراد سازمان «مجاهدین خلق»، چریک‌های «فداییان خلق» و طیف جنبش از جمله جنبش اصغر حاج‌سیدجوادی حضور داشتند (کتاب خاطرات خانم کاتوزیان جزئیات آنروزها را شرح داده است). حتی طیف چپ‌های مذهبی نیز، مانند: «جنبش مسلمانان مبارز»، «آرمان مستضعفین»، طرفداران اندیشه‌های دکتر شریعتی در آن جا حضور داشتند، سفارت آمریکا اشغال شده بود و طیف ضدامپریالیسم که همواره بعد از انقلاب، شعار «تداوم انقلاب» می‌دادند، باید از آن بهره‌برداری می‌کردند. تمام رسانه‌ها به ویژه صداوسیما در اختیار آن جو بود. در یکی دو روز اول، موج گسترده‌ای از این افراد و گروه‌هایی

که نگاه ضدامپریالیسمی داشتند در مقابل سفارت آمریکا جمع شده بودند. شعار «دانشجوی پیرو خط امام، افشا کن افشا کن» از جمله شعارهایی است که آنجا می دادند. پس از بازگشت آقایان مهندس بازرگان، دکتر یزدی و دکتر چمران از سفری که برای شرکت در مراسم جشن سالگرد پیروزی انقلاب الجزایر، به الجزایر رفته بودند، این خبر منشر شد که این افراد، در آنجا با برژینسکی و جمعی از مقامات آمریکایی مذاکره کرده اند. طیف چپ و رسانه‌ها، جو ملتهبی علیه دولت موقت مهندس بازرگان راه انداخته بودند که چرا بدون اجازه امام، مذاکره کرده اند؟ آقای مهندس بازرگان هم بعد از بازگشت طی مصاحبه ای گفتند: «با آمریکا در سال های قبل از انقلاب قراردادهایی داشتیم برای روشن شدن مطالبات ایران ما از سوی دولت ایران به دنبال پیگیری مطالبات ایران بودیم.» ولی جو بسیار ملتهب آنروز، به این مصاحبه هیچ توجهی نمی کرد. آقای دکتر یزدی، بعد از ظهر همان روز یکشنبه اشغال سفارت، برای دیدار آیت الله خمینی به قم می روند و گزارش سفر الجزایر را می دهند. آقای دکتر یزدی به آقای خمینی گزارش می دهند که دانشجویها سفارت آمریکا را اشغال کرده اند و ایشان می گویند: «آن دانشجویها را بیرون بریزید». عین همان دستوری که در ۲۵ بهمن سال ۵۷ پس از اشغال سفارت آمریکا توسط جمعی از چریک های فدایی خلق صورت گرفته بود. اما در روز دوشنبه بعد از ظهر آقای خمینی ضمن دیدار با جمعی می گویند: دانشجویها کار خوبی کرده اند و این انقلابی است بزرگتر از انقلاب بهمن ۵۷ این جمله تیتراژها شد.

دانشجویها روایت دیگری درباره امام نقل می کنند و می گویند: «به آقای موسوی خویینی ها - که در این کار، مشاور ما بود- گفتیم: اذن امام را می خواهیم»، آقای موسوی خویینی ها در پاسخ گفتند «اگر به آقای خمینی بگوییم، موافقت نخواهند کرد. شما این کار را نکنید، من بعدا موافقتشان را می گیرم». این مضمون گزارش آنها بود. وقتی در روز یکشنبه سفارت اشغال شد، دولت موقت به طور مطلق مخالفت کرد. در شورای انقلاب هم مطرح شد و اعضای شورای انقلاب، به اتفاق مخالفت کردند (در خاطرات آقای مهندس سحابی با تمام جزئیات آمده است). این هم یک فکت و واقعیت تاریخی دیگر.

اولین سوالی که مطرح می شود این است:

در حالی که دولت موقت و شورای انقلاب مخالفانند و رهبر انقلاب در جریان نیست و بعدا هم که می فهمد مخالفت می کند و می گوید: «آن ها را بیرون بریزید»، چگونه بعد از ۲۴ ساعت

می‌گوید «انقلاب دوم شده است»؟ این سوال، تاریخی و کلیدی است؛ ما اگر هم درباره آن اطلاعی نداریم، دست کم می‌توانیم تحلیل کنیم. دانشجویها گفته‌اند: «دوشنبه صبح با دفتر امام تماس گرفتیم، احمد آقا گوشی را برداشتند و اطلاعات گرفتند و گفتند: «صبر کنید من با امام صحبت کنم، امام گفتند: «کار خوبی کردید؛ همان‌جا بایستید». این گزارشی است که دانش‌جوها داده‌اند و چون گزارش خود آن‌هاست، نمی‌توانیم رد کنیم. وقتی گزارش، متواتر می‌شود، خود ما باید آن را بررسی کنیم.

سوال اصلی این است که آقای خمینی کی مطلع شدند و چرا نظرشان عوض شد؟

به نظر من این یک سوال راهبردی است که باید بررسی شود، ما نمی‌دانیم نظر آقای خمینی چه بود و کی تغییر پیدا کرد، ایشان هم هیچ‌جا این مساله را باز نکرده‌اند که نظر ما به واسطه حرف ایشان تغییر کند. در اسناد تاریخی بارها از مرحوم دکتر بهشتی نقل شده که وقتی می‌بینند، طیف جریان چپ، مقابل سفارت آمریکا جمع شده‌اند، می‌گوید: «موجی ایجاد شده که اگر ما سوار بر آن نشویم، موج ما را خواهد برد». به نظر می‌رسد در ارتباط نزدیکی که آقای بهشتی با آقای خمینی داشتند، این پیام را ایشان به آقای خمینی رسانده‌اند و آقای خمینی هم که شخص باهوش و با بلوغ سیاسی بودند، با سخنان خودشان زمینه عملی سوار موج شدن و کنترل شرایط را فراهم کرده‌اند. البته این صرفاً تحلیلی از آن رخداد است.

امروز، بعد از حدود چهار دهه می‌توانیم ارزیابی کنیم که چرا بازتاب آرمان‌های انقلاب سال ۵۷ که چهره انسانی و حق طلبانه ملت ایران را در سطح جهانی منعکس کرده بود، به صورت کنونی تنزل پیدا کرده است. آیا اشغال سفارت آمریکا و پیامدهای بعدی آن چنین سرنوشتی را رقم زده است؟ اجازه بدهید ابعاد این بحران و موج ضد امپریالیستی و «تداوم انقلاب» را باز کنم:

حزب توده، قبل از پیروزی انقلاب وارد ایران شد و تمام سازمان، امکانات، گروه‌های نظامی و سیستم ارتباطی‌ای را که با کا.گ.ب داشتند، به ایران آورد و در مدیریت انقلاب نفوذ گسترده پیدا کرد که در همه اسناد تاریخی منعکس است. سازمان مجاهدین خلق که از زندان آزاد شدند و خود را در جایگاه مدیریت کشور و قدرت می‌دید، و با خالی کردن پادگان‌ها و کلانتری‌ها سازمان نظامی متشکلی در اختیار داشتند. چریک‌های فداییان خلق و سایر جناح‌های چپ که عموماً امکانات نظامی در اختیار داشتند. هدف همه این سازمان‌ها از سردادن شعار «تداوم انقلاب»

این بود که هدایت انقلاب را در دست بگیرند. در چنین شرایطی، اتفاق ضدامپریالیسمی افتاد و همه آن‌ها هم مسلح بودند. یک لحظه تأمل کنید که اگر آقای خمینی سوار این موج نشده بود، چه اتفاقی می‌افتاد؟ آیا شرایط ایران بدتر از شرایط افغانستان نمی‌شد؟ چه درگیری‌ها که رخ نمی‌داد! هنوز حزب جمهوری اسلامی پا نگرفته بود؛ سپاه پاسداران در مرحله مقدماتی بود و سیستم اطلاعاتی هنوز شکل نگرفته بود، دولت موقت هنوز استقرار کافی نداشت که بتواند مقابل این موج ایستادگی کند. به نظر بنده، آیت‌الله خمینی این خط و پیام را از مرحوم بهشتی گرفتند. ممکن است کسان دیگری هم گزارش داده باشند، اما ایشان با آن ذکاوت و هوشمندی که داشتند، تنها راه حل را این دانستند که سوار موج شوند و آن را مهار کنند و گروه‌های سیاسی مخالف را گام به گام و هرکدام را به نحوی حذف کردند. اکنون مشخص می‌شود که اگر آیت‌الله خمینی چنین اظهار نظری نمی‌کردند انقلاب با چه بحرانی روبرو می‌شد.

سوال بعدی که مطرح می‌شود این است: چرا آن ۴۸ ساعت تا ۴۴ روز، ادامه یافت؟

این هم یک سوال کلیدی است. به نظر من دلیل اصلی‌اش این است که وقتی این موج ایجاد شد و رسانه‌ها با آن هماهنگ شده بودند، دانشجویان دیگر نمی‌توانستند عقب‌نشینی کنند، در واقع آن‌ها هم به این موج کشانده شدند. موج ایجاد شده بود و مطالباتی داشت، بنابراین مجبور بودند با آن هماهنگ شوند. رویدادهای بعدی داخل سفارت، که چه کسانی وارد سفارت شدند و با دانشجویها گفت‌وگو کردند، بحث‌های جزیی است. مهم این واقعیت است که فضای کشور به نحوی رادیکالیزه شد که دانشجویها حرف آقای خمینی را هم گوش نمی‌دادند. ایشان مجبور شدند موضوع را به مجلس ارجاع بدهند تا برای خروج از بحران بررسی کنند؛ این جنبه داخلی است.

اما بخش خارجی چنین است:

کسانی که برنامه‌ریزی کرده بودند سفارت آمریکا اشغال شود، پروژه‌های خودشان را به تدریج پیگیری کردند. از جمله این که راکفلر و بانک چیس منهتن که چهار میلیارد دلار به شاه داده بودند و هیچ سندی نداشتند. یکی از خروجی‌های اشغال سفارت این بود که این‌ها توانستند پولشان را پس بگیرند، این یکی از اهداف راکفلر بود. اما مسائل، خیلی پیچیده تر از این حرف‌هاست. از ۱۳ آبان تا ۴۴ روز بعد که گروه‌ها آزاد شدند، اتفاقات زیادی افتاد، من فقط به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنم: رفتاری که با این گروه‌ها می‌شود، عکس‌هایی در رسانه‌های جهانی

منتشر شده بود که گروگان‌ها مانند اسیر، چشم‌بند داشتند و... قابل تأمل است. یکی از پیامدهای اشغال سفارت آمریکا این بود، که آن‌ها با انتشار عکس‌ها گفتند: «ایرانی‌ها با دیپلمات‌های ما چنین غیرانسانی، برخورد کرده‌اند». در پی آن، چهره انسانی‌ای که از گفتمان انقلاب اسلامی در سراسر جهان منعکس شده بود، خدشه‌دار شد. این اقدامات تدریجی، ضربه‌های سنگینی به اعتبار انسانی انقلاب اسلامی وارد می‌کند.

در آن مدت، به ترتیب دولت موقت، دولت شورای انقلاب و بعد دولت شهید رجایی روی کار آمدند. در آمریکا نیز باید کارتر برای دوره دوم انتخاب می‌شد، در مقابل او ریگان و جمهوری خواهان بودند. وزارت امور خارجه برای تعیین تکلیف گروگان‌ها و آن طرف هم برای آزادکردن گروگان‌ها، اقداماتی انجام می‌دادند. از یک طرف، آقای صادق طباطبایی، با اجازه مستقیم آیت‌الله خمینی و به کمک ارتباطهایی که در آلمان با وزیر امور خارجه این کشور داشتند، در دوران کارتر تقریباً مذاکرات نهایی شد. وزیر امور خارجه آلمان، برای این که مطمئن شود مذاکرات آقای طباطبایی موردتأیید رهبر انقلاب است، گفته بود: «باید آقای خمینی حمایت خود را رسماً اعلام کند». ایشان هم در یکی از مصاحبه‌های‌شان این کار را انجام دادند و آن‌ها باور کردند که آقای طباطبایی، نماینده رهبر انقلاب است.

مجموعه شرایط آزادی گروگان‌ها که به نفع جمهوری اسلامی بوده، مهیا شد و در اختیار آیت‌الله خمینی قرار گرفت، ایشان هم در اختیار دولت گذاشتند و از آن طریق به مجلس فرستاده شد، مجلس هم تأیید کرد اما وقتی به مرحوم رجایی سپردند تا پیگیری کند، صادق طباطبایی گفت: «من با این دولت همکاری نمی‌کنم، چون اطمینان ندارم». پس مسیری که رفته بود با بن‌بست مواجه شد و کسی هم نبود که مذاکرات را ادامه دهد.

مرحوم قطب‌زاده، از طریق وزارت خارجه و آقای دکتر شمس اردکانی که سفیر ما در کویت بودند، هرکدام مذاکراتی کردند که به جاهایی رسید اما به دلایلی متوقف شد. وقتی از جنبه تاریخی بررسی می‌کنیم، درمی‌یابیم این بحران، با بحث‌های طولانی‌ای که در مجلس شده بود، با مدیریت از راه دور (ریموت کنترل) به گونه‌ای کنترل شد، که در آن ساعتی که آقای کارتر، کاخ سفید را ترک می‌کردند، پرواز گروگان‌ها از مهرآباد به سمت آمریکا حرکت کرده و آقای ریگان روز بعد جانشین کارتر شده بود. این سرفصل‌ها نشان می‌دهد آن ۴۴۴ روز، کاملاً مدیریت شده و در راستای اهداف و برنامه‌های خاصی است. متأسفانه دیپلماسی کشور ما هم در دام آن اهداف

افتاد و بدون این که بتوانیم دست‌آوردی داشته باشیم، خروجی‌اش قرارداد الجزایر بود که آقای بهزاد نبوی از طرف دولت مرحوم رجایی، همراه یکی از حقوق‌دانان به آنجا رفتند. بعدها آقای نبوی در مجلس گفتند: «زیاد چرتکه نیندازید، من دیپلمات نبودم و این بهترین کاری بود که می‌توانستیم انجام دهیم». خروجی بیانیه الجزایر (به صورت قرارداد هم نبود؛ تا به مصوبه مجلس نیاز نداشته باشد)، این بود که براساس آن بیانیه، در الجزایر از ۲۰ میلیارد دلار از ذخایر ارزی ما در اختیار آن ۴ میلیارد دلار و بعضی از مطالبات شهروندان آمریکایی و شهروندان ایرانی آمریکایی که بعد از انقلاب رفته بودند، قرار گرفت.

اگر بخواهیم با دید گسترده به اشغال سفارت آمریکا بنگریم، درمی‌یابیم که این حادثه به اعتبار انسانی انقلاب اسلامی ضربه زد، چون کاری خلاف عرف جهانی انجام شده بود؛ به طوری که از آیت‌الله مهدوی کنی نقل می‌کنند: «چون شما آنجا را اشغال کرده‌اید، غصبی است و حق ندارید در آن نماز بخوانید». آن اتفاق حمله سیاسی سنگینی بر کشور ما تحمیل کرد و یکی از پیامدهایش هشت سال جنگ تحمیلی است که در اواخر شهریور ۵۹ بر جامعه ما تحمیل شد و ۸ سال ادامه یافت، آن هم هزینه‌های بسیار سنگین فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بر جامعه ما وارد کرد که هنوز هم داریم آن هزینه‌ها را می‌پردازیم.

روشنفکر متعهد^۱

درباره نامه ۴۰۰ فعال دانشجویی که طی چند روز گذشته منتشر شده کمتر بحثی مطرح شده است و نیاز است در باب اهمیت این نامه نکاتی بیان شود. نامه ای که این بار مخاطبان خود را نه از درون حاکمیت، بلکه در جامعه مدنی برگزیده است. مخاطبان خود را نه از درون حاکمیت، بلکه در جامعه مدنی برگزیده است. مخاطبان نامه دانشجویان "روشنفکران حوزه عمومی" هستند و باید در ابتدای امر تعریفی از چنین مفهومی ارائه داد. به نظر می رسد که این نامه با نگاهی جامعه شناسانه تهیه شده است و نویسندگان آن بیشتر چنین رویکردی را برگزیده اند و نگاه آن به سیر جامعه شناسی در غرب است. به هر حال در ۲۰۰ سال اخیر در غرب نهاد کلیسا از ساخت سیاست کنار زده شده و مردم صاحب رای شدند و حقوق شهروندی پدیدار شد. با توجه به این حقوق تقریباً تمام مردم در سپهر عمومی احساس مشارکت می کنند و با همین رویکرد است که تاثیر گذار هستند. اما در کشور ما لااقل از دوره مشروطه به بعد ما با چالش‌هایی متفاوت روبه رو بودیم. وجود خلق و خوی استبدادی در فرهنگ و حاکمیت اقتدارگرا در گذشته باعث شده تا مردم همیشه نگاهی به بالا داشته باشند و منتظر تصمیم‌ها باشند. در دورانی هم که به تدریج جمعی از روشنفکران ما افکار متفاوتی را از غرب وارد ایران کردند، شاهد تغییر دیدگاه‌ها در این زمینه بودیم. آنها سعی کردند با تفکرات خود کمکی به تغییر فضای جامعه کنند که حضور آنها بسیار کم‌رنگ بود. به همین دلیل در سالهای بعد واژه روشنفکر متعهد نسبت به سرنوشت مردم خود بی تفاوت نبود و برخی با نگاه مارکسیستی آن را تعریف می کردند و برخی با نگاه ملی و مذهبی به این مسئله توجه کردند. خصوصاً از دهه ۲۰ به بعد بود که روشنفکران دینی حضور بیشتری دارند و هم به فرهنگ بومی جامعه ما که فرهنگ مذهبی است توجه دارند و با توجه به مسائلی که در فرهنگ بومی مردم وجود داشت، سعی کردند با زدودن آن زمینه‌های ایجاد حساسیت در عرصه عمومی و جلب مشارکت مردم را فراهم کنند. بنابراین با این سابقه باید به دو دوره فعالیت اشاره کنم. یک دوره فعالیت جنبش ملی شدن صنعت نفت بود که وقتی برای حقوق شهروندی و مردم ارزش قائل شدند، حضور آنها در عرصه عمومی بسیار تاثیرگذار شد و دوره دیگر ابتدای انقلاب اسلامی بود. اگر بخواهیم جمع بندی کنیم با توجه به چنین فرهنگی در

^۱ یادداشت محمد توسلی در روزنامه «سازندگی» - ۱۳۹۷/۸/۲۱

۲۰۰ سال اخیر، روشنفکران کمتر در عرصه عمومی مشارکت کرده اند. اما در آموزه های قرآنی هم رسالت پیامبران در عرصه عمومی تعریف شده است. بخصوص در آیه ۲۵ سوره حدید خیلی روشن تصریح می-شود: "لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ" همانا ما پیغمبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند. این آموزه های قرآنی و تجربه بشری برای جامعه زمینه را برای این احساس عمومی فراهم کرده است تا نسبت به چالشها و بحرانها حساسیت داشته باشند.

اگرچه طی دو قرن اخیر فضای جامعه ما با توجه به فرهنگ استبدادی به گونه ای نبوده تا مردم در سپهر عمومی حضور داشته باشند و در اصلاح جامعه مشارکت کنند. مسئله دیگر این است که چرا نویسندگان این نامه به جای حاکمیت، روشنفکران را مخاطب قرار داده اند. به نظر من این نگاه کاملاً واقع بینانه است و این بحثها در چهار دهه گذشته هم مطرح شده است و خود من بارها توضیح داده ام که رویکردها باید جامعه محور باشد و باید کوشش کنیم تمام ظرفیت را برای حضور احزاب و گروه های مختلف فراهم کنیم تا بتوانیم جامعه را در سپهر عمومی بسیج کنیم تا راحت تر با مشکلات روبرو شود. اگر بخواهیم به طور مصداقی این بحث را مطرح کنیم باید به دوم خرداد برگردیم. انتخاب آقای خاتمی در دوم خرداد سال ۱۳۷۶ گامی بلند بود، اما به تدریج بخشی از اصلاح طلبان به این نتیجه رسیدند که تنها در قدرت است که می توان اصلاحات را پیگیری کرد و فراموش کردند که اساس برنامه باید در جامعه مدنی و عرصه عمومی شکل بگیرد. متأسفانه برخی هم در این راه قدرت به فساد آلوده شدند. همین امر است که این نامه فعالان دانشجویی را مهم جلوه می دهد. این تغییر نگاه به جامعه بین فعالان دانشجویی را که طی سه دهه گذشته نگاهشان به اصلاحات از طریق قدرت بود، باید به فال نیک گرفت. مسئله بعدی که در این نامه به آن اشاره شد، بازبینی در فرآیندهای اصلاحات است که ما بارها روی اهمیت اصلاح اصلاحات تاکید کرده ایم. از ابتدای انقلاب اسلامی هم این نگاه در ما هم وجود داشت و نگاه اصلاحی آن در دوم خرداد سال ۱۳۷۶ به ثمر نشست. امیدوارم این نگاه دانشجویان در جامعه بتواند به وظیفه خودش عمل کند.

در پایان خطابم به نویسندگان این نامه است که با ابتکارشان این مسئله را در سپهر عمومی مطرح کردند اگر بخواهیم زمینه را هم برای سازماندهی روشنفکران در نهادهای مدنی و هم

تقویت جنبش اجتماعی ایران فراهم کنیم مهمترین بحث، آزادی و حاکمیت قانون است. این ارزشها می تواند محورهای تلاشهای مشترک جامعه مدنی ما باشد.

سیر تحول جنبش دانشجویی تا سال ۴۲

(به مناسبت ۱۶ آذر، روز دانشجو)^۱

اشاره

بحران‌های جنبش دانشجویی و چالش‌های پیش روی فعالیت انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های کشور در سال‌های اخیر و آسیب‌های وارد شده بر آن این جنبش را در یک نقطه چرخش تاریخی قرار داده است، ارزیابی عملکرد گذشته و تجربه آموزی از آن برای انتخاب راه آینده می‌تواند مفید و راهگشا باشد. در آستانه سالروز ۱۶ آذر، روز جهانی دانشجو، ضمن گرامی‌داشت یاد و خاطره سه تن از شهدای ۱۶ آذر، سعی می‌کند در این یادداشت تجربیات تاریخی شکل‌گیری و سیر تحول فعالیت نهاد‌های دانشجویی به ویژه انجمن‌های اسلامی دانشجویان و نحوه تعامل با جنبش دانشجویی و جنبش اجتماعی را در دو دهه ۲۰ و ۳۰ تا سال ۴۲ مورد بررسی قرار دهد. امید است مجموعه این تلاش‌ها برای ادامه حیات و ایفای نقش سالم و اثربخش فعالیت نهاد‌های دانشجویی و انجمن‌های اسلامی دانشجویان برای آینده جنبش اجتماعی ایران مفید باشد.

۱- ماهیت و رسالت جنبش دانشجویی

جنبش دانشجویی ایران از ویژگی‌های یک جنبش اجتماعی، از دو بعد یا دو منظر، برخوردار است؛ از یک منظر، جنبشی است صنفی و محدود به قشر خاصی از جمعیت کشور، یعنی دانشجویان و از منظر دیگر، جنبشی است با پیوندهای عمیق با کل جامعه ایرانی و جنبش‌های اجتماعی در سطح ملی.

دانشگاه‌های ایران در گذشته هیچ‌گاه طبقاتی نبوده‌اند و دانشجویان ایران معرف همه قشرهای اقتصادی و فرهنگی جامعه هستند. این امر دانشجویان را در ارتباط تنگاتنگ با کل جامعه و مطالبات آن قرار می‌دهد. در غیاب احزاب سیاسی فراگیر، دانشجویان می‌توانند مطالبات پنهان و آشکار مردم را مطرح و نمایندگی کنند. در واقع، مواضع و مطالبات دانشجویان به نوعی مطالبات و مواضع کل جامعه محسوب می‌شود.

دانشگاه‌ها، تنها مراکزی هستند که در آنها جمع‌زادی از شهروندان با ویژگی‌های سنی،

^۱ یادداشت محمد توسلی در ماهنامه «ایران فردا» - آذر ۱۳۹۷

عاطفی و حرفه‌ای مشترک، در تماس و تعامل دائم با یکدیگرند. نقش حضور جمعی این گروه سنی در محیط دانشگاهی، آثار و برکاتی دارد که در شکل‌گیری جنبش دانشجویی می‌تواند کارساز باشد.

نقش اصلی دانشگاه‌ها، به عنوان نهادهای علمی، طرح سوال و ارائه پاسخ‌ها و یا کمک دادن به دانشجویان برای یافتن پاسخ‌ها است. دانشجوی بدون سوال، دانش‌آموز است، نه دانشجو و محیط چنین دانشجویی دانشگاه نیست، بلکه حداکثر یک دبیرستان به شمار می‌رود. هنگامی که دانشجو یاد می‌گیرد که پرسش‌ها را مطرح کند و پاسخ بیابد، روحیه پرسشگری او به مسایل و موضوعات ویژه حرفه‌ای‌اش محدود نمی‌ماند. بلکه با همان احساس به جامعه بزرگتر بیرون از دانشگاه نگاه می‌کند و پرسش‌ها و چراهای خود را مطرح می‌سازد و به دنبال یافتن پاسخ‌های قانع‌کننده حرکت می‌کند. چنین رویکردی انگیزه و نیروی محرک اولیه جنبش دانشجویی است. دانشجویان، به دلیل جوان بودن، عواطف و احساسات پاک و پرشوری که دارند آنان را از هر گروه جمعیتی دیگر پر تحرک‌تر در پیگیری مطالباتشان و مقاوم‌تر در برابر استبداد می‌سازد. دانشجویان عموماً لختی و سنگینی زمین‌گیرکننده‌ی سایر قشرها را ندارند.

این ویژگی‌ها موجب آن بوده است که دانشگاه‌های ایران در طول تاریخ معاصر، پیشتاز مبارزات ضد استبدادی و علیه استیلای بیگانه باشند. هر زمان که استبداد و یا سلطه بیگانه توانسته است سایر نیروهای اجتماعی را با سرکوب و فشار خاموش و آرام سازد، دانشگاه‌ها، به رغم دوران کوتاهی از رکود، ناآرام و مهار نشدنی باقی مانده‌اند.

۲- بررسی عملکرد گذشته

بعد از شهریور ۱۳۲۰ و باز شدن نسبی فضای سیاسی ایران، اولین اتحادیه دانشجویان دانشکده پزشکی و داروسازی و دندان‌پزشکی با آرای مستقیم و مخفی دانشجویان، که دانشجویان وابسته به نیروهای سیاسی مختلف در آن حضور داشتند، تشکیل گردید. بعدها، «سازمان دانشجویان دانشگاه تهران» که ابتدا به وسیله حزب توده، کنترل می‌شد و رویکردی مارکسیستی داشت و بتدریج نیروهای ملی آن را کنترل می‌کردند؛ سازمان سراسری دانشجویی محسوب می‌شد. این حرکت با انتشار نشریه «دانشجو» که تا مردادماه ۱۳۳۸ ادامه داشت، آثار طولانی و عمیقی بر جنبش دانشجویی بر جای گذاشت.

با گذشت زمان، دو حرکت دیگر برای رویارویی با استبداد، از یک سو و در برابر گسترش

افکار و حرکت‌های مارکسیستی، از سوی دیگر در سطح دانشگاه شکل گرفت. در حرکت اول، که نام حرکت ملی گرفت، همگام با نهضت ملی ایران، «سازمان صنفی دانشجویان دانشگاه تهران» با همکاری احزاب ایران، پان ایرانیست، جمعیت مردم ایران و زحمتکشان ملت ایران تشکیل شد. این حرکت با انتشار نشریه «دانشجویان» و حمایت از دولت ملی دکتر مصدق و مبارزات دوران نهضت ملی ایران، از جمله در توزیع اوراق قرضه ملی و سازماندهی تظاهرات ۳۰ تیر ۱۳۳۱، نقش موثری ایفا کرد.

حرکت دوم، که نام حرکت اسلامی به خود گرفت، در پاسخ به فضای ضد اسلامی افکار مارکسیستی حزب توده در دانشگاه از یک سو و خنثی کردن جو باورهای خرافی و ارتجاعی در سطح جامعه و دانشگاه از سوی دیگر، با تاسیس اولین انجمن اسلامی دانشجویان در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران، در سال ۱۳۲۱ - با هدف اصلاح جامعه، ایجاد وحدت و دوستی میان جوانان مسلمان و روشنفکر، آگاهی بخشی و مبارزه با خرافات - شکل گرفت. این حرکت با انتشار مجله دانش آموز از سوی آیت الله طالقانی در سال ۱۳۱۹ و شرکت دانشجویان در جلسات تفسیر قرآن ایشان در کانون اسلام و سپس در مسجد هدایت آغاز شد و با اقبال روز افزون دانشجویان، استادان و علمای مترقی مواجه گردید و سپس، با انتشار سخنرانی‌های مهندس بازرگان چون کتاب‌هایی مانند «مذهب در اروپا»، «کار در اسلام»، راه طی شده و همچنین انتشار مجلات «فروغ علم»، «گنج شایگان» و «پیکار اندیشه»، که یکی پس از دیگری به همت اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان منتشر شد، حرکت اسلامی را در سطح دانشگاه‌های ایران گسترش داد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد و حاکم شدن فضای استبدادی، انحلال احزاب، تعطیل مطبوعات و زندانی شدن مبارزان، دانشگاه تهران همچنان به عنوان مرکز مقاومت باقی ماند. با تشکیل نهضت مقاومت ملی (با همکاری عده‌ای از روحانیان، دانشگاهیان و فعالان سیاسی، از جمله مرحومان آیت‌الله سیدرضا زنجانی، دکتر محمد نخشب، مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سبحانی، حسین شاه حسینی، عباس رادنی، مهندس عزت‌الله سبحانی، دکتر ابراهیم یزدی، دکتر مصطفی چمران و...)، جنبش دانشجویی هماهنگ با آن؛ اعتراضات خود را با راهپیمایی، اعتصابات دانشگاهی و انتشار اعلامیه‌های آگاهی بخش ادامه داد. رژیم کودتا، در مقابله با جنبش دانشجویی همزمان با سفر نیکسون به ایران، فاجعه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ را - که طی آن سه نفر از دانشجویان دانشکده فنی

(بزرگ‌نیا، قندچی و شریعت رضوی) به شهادت رسیدند به وجود آورد. بازتاب جهانی این واقعه دلخراش به حدی بود که بعدها «سازمان جهانی دانشجویان» (کوسک) ۱۶ آذر را روز جهانی دانشجو اعلام کرد.

جنبش دانشجویی ایران به تدریج، پس از سال ۱۳۳۹ و باز شدن فضای سیاسی و تشکیل جبهه ملی دوم با پیگیری کادرهای نهضت مقاومت ملی و در اردیبهشت سال ۱۳۴۰ با تشکیل نهضت آزادی ایران، و تعامل جنبش دانشجویی با احزاب سیاسی، دانشگاه‌های ایران شاهد یکی از پر شور ترین و تاثیرگذارترین دوران فعالیت‌های خود را در عرصه داخلی و همچنین در عرصه بین‌المللی به نمایش گذارد. در این دوره جنبش دانشجویی با سازمان بین‌المللی دانشجویان (ISC) و دبیرخانه آن (COSEC) ارتباط پیدا کرد و گروه‌های تحقیقاتی آن‌ها مسایل جنبش دانشجویی و شرایط انسداد سیاسی ایران را طی پروژه‌های تحقیقاتی بررسی کردند و گزارش آن را طی چند نشریه به چند زبان زنده دنیا منتشر ساختند.

در این دوره جنبش دانشجویی در شرایط استقلال نسبی مدیریت دانشگاه‌ها توسعه پیدا کرد. برای نمونه می‌توان به رخداد اول بهمن سال ۱۳۴۰ اشاره داشت که در فضای سیاسی ملت‌هت‌ب آن روز شاه به دنبال حذف دکتر امینی نخست‌وزیر مورد حمایت آمریکا بود تا خود مجری برنامه‌ها باشد، اجتماع و تظاهرات گسترده دانشجویان در داخل دانشگاه با یورش گارد ویژه و کاماندوهای رژیم شاه روبرو شد و فاجعه‌ای رخ داد که چکیده آن در اعلامیه تاریخی دکتر فرهاد رئیس دانشگاه تهران که خود در ساختمان دبیرخانه، شاهد صحنه‌های خون‌آلود و دلخراش دانشگاه بودند، استقلال مدیریت دانشگاه را به تصویر کشیده است:

«امروز یکشنبه اول بهمن ماه ساعت یازده و ربع عده نظامی بدون آن که اتفاقی مداخله آنان را ایجاب نماید به محوطه دانشگاه وارد شده و جمعی از دانشجویان را مضروب و مجروح نموده‌اند. دانشگاه نسبت به این عمل رسماً اعتراض و تقاضای رسیدگی و تعقیب مرتکبین و مجازات آنان را از دولت نموده است و مادامی که نتیجه رسیدگی به دانشگاه اعلام نشود اینجانب و روسای دانشکده‌ها از ادامه خدمت در دانشگاه معذور خواهیم بود».

۳- جنبش دانشجویی خارج از کشور

همزمان با توسعه جنبش دانشجویی در ایران، دانشجویان ایرانی خارج از کشور نیز ابتدا در سال ۱۳۳۹ کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا را تاسیس کردند (CISE) و پس از

برگزاری کنگره‌های لندن و پاریس نهایتاً در ژانویه ۱۹۶۳ (آذر ماه ۱۳۴۱) با پیوستن فدراسیون آمریکا، کنگره کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی در شهر لوزان سویس برگزار شد. در این کنگره، زنده یاد دکتر علی شریعتی، از سوی فدراسیون پاریس جریان ملی و اسلامی دانشجویی را نمایندگی می‌کرد و پرویز نیکخواه از فدراسیون انگلیس جریان چپ مارکسیست را. من نیز که مهر ماه سال ۱۳۴۱ برای ادامه تحصیل با پذیرش دکترا در رشته حمل و نقل و ترافیک به آلمان رفته بودم با معرفی رسمی سازمان دانشجویان دانشگاه تهران به عنوان نماینده آن سازمان در این کنگره حضور پیدا کردم و پیام دانشجویان دانشگاه تهران را قرائت کردم. مطرح کردن شعار «اتحاد، مبارزه، پیروزی» دانشگاه تهران در این کنگره تا حدی التهاب دو جریان دانشجویی را برای تمرکز بر وجوه اشتراک و منافع ملی کاهش داد؛ بطوریکه بعداً کنگره لوزان را کنگره وحدت ارزیابی کردند... اگر چه به دلائلی که قبلاً توضیح داده ام فعالیت تشکل کنفدراسیون در سال ۱۳۵۳ متوقف می‌شود اما فعالیت فدراسیون‌ها و انجمن‌های دانشجویی تا پیروزی انقلاب ادامه داشته است.

همچنین در سال ۱۳۴۱، که برای ادامه تحصیل به آلمان رفتم، زمینه‌های شکل‌گیری و تشکیل گروه فارسی زبان اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا فراهم شد که بتدریج با پیگیری و همکاری دانشجویان علاقمند در سال ۱۳۴۴ به ثمر نشست و تا پیروزی انقلاب نقش موثری در توسعه جنبش دانشجویی و جنبش اجتماعی ایران در آن دوره داشت. در آمریکا نیز به همت اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران که برای ادامه تحصیل به آمریکا رفته بودند چون دکتر مهدی بهادری نژاد، دکتر حسن مرشد، دکتر مصطفی چمران، دکتر ابراهیم یزدی و ... با همکاری دانشجویان سایر کشورهای اسلامی «انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا» را پایه‌گذاری کردند که تا پیروزی انقلاب نقش مهمی در توسعه جنبش دانشجویی خارج از کشور و جنبش اجتماعی ایران و سایر کشورهای اسلامی داشت. تفصیل آن را می‌توان در اسناد تاریخی این دوره از جمله جلد دوم خاطرات مرحوم دکتر یزدی ملاحظه کرد.

۴- تحلیل و نقد عملکرد

انتظار می‌رود که جنبش دانشجویی - و به ویژه انجمن‌های اسلامی دانشجویی، که منتقد صریح حکومت و گروه‌های سیاسی هستند، خود تحمل نقد شفاف و صریح بر عملکرد و جهت‌گیری‌های خود را داشته باشند و با تدبیر و خردورزی بیشتر، ضمن حفظ وحدت و

یکپارچگی جنبش دانشجویی اجازه ندهند که این جنبش با چند دهه سابقه تاریخی به انفعال، بی تفاوتی و افراط و تفریط دچار شود و یا آن که واکنش‌های احساسی و رادیکالیسم سیاسی آن را با ناکامی و شکست مواجه کند. جنبش دانشجویی می‌تواند با خردورزی و استقلال رأی و با عملکرد سنجیده و مدبرانه در دفاع از ارزش‌ها، آرمان‌ها و حقوق صنفی دانشجویان به تلاش خود ادامه دهد و از فروافتادن در دامان مشی افراطی و ترویج بی‌اعتقادی به نام مخالفت با استبداد دینی بپرهیزد.

به طور خلاصه، انجمن‌ها و سازمان‌های دانشجویی- که در میان طوفان‌ها و بحران‌های سیاسی از دهه بیست به بعد شکل گرفتند- با ویژگی‌های نواندیشی، دموکراسی و آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی همواره از پشتیبانان اصلی مبارزه علیه استبداد داخلی و استیلای بیگانه بوده‌اند. اما در مقاطعی، غلبه احساسات و حرکات تند و افراطی از یک سو و استفاده ابزاری پاره‌ای از گروه‌ها و جناح‌های حاکم از جنبش دانشجویی برای دستیابی به اهداف سیاسی، از سوی دیگر موجب وارد شدن لطمات و آسیب‌های شدید به جنبش دانشجویی و مصالح ملی شده است.

۵- پیشنهاد برای آینده

ضمن گرمی‌داشت مجدد خاطره حماسه ۱۶ آذر و تجلیل از تلاش‌ها و فداکاری‌های جنبش دانشجویی کشور خواستار استقلال و وحدت جنبش دانشجویی و گسترش فعالیت‌های صنفی و اجتماعی دانشجویان در چارچوب حفظ و حراست از آزادی‌های قانونی، اصول و ارزش‌های اسلامی و اخلاقی و منافع ملی است و برای پیشرفت مؤثر و پایدار در راستای کمک به تحقق رسالت اصولی جنبش، پیشنهادها و توصیه‌های زیر را به دانشجویان عزیز عرضه می‌کند.

۱- وظیفه اصلی دانشجو در دوره دانشجویی کسب آگاهی و دانش و مهارت‌های تخصصی است. در کنار فعالیت‌های دانشگاهی، در یک جامعه سالم و آزاد، احزاب سیاسی حضور فعال دارند. رسالت احزاب مشارکت در فرآیند سیاسی جامعه و تربیت مدیران و رهبران شایسته برای اداره و پیشبرد جامعه است.

۲- جنبش دانشجویی یک جریان صنفی - فرهنگی مستقل است و باید مطالبات عام اجتماعی - سیاسی خود را که مربوط به حقوق شهروندی، آزادی و عدالت اجتماعی و مطالبات عمومی مردم و سایر اصول اساسی می‌شود به طور مستقل و بدون وابستگی جناحی دنبال کند و آگاهانه از فراکسیون‌سازی و جانبداری جناحی و حزبی دوری نماید.

۳- سازمان‌ها و انجمن‌های دانشجویی می‌توانند با برپا کردن همایش‌های فرهنگی، اقتصادی، تاریخی و سیاسی، سطح آگاهی و بینش دانشجویان هر چه بیشتر بالاتر ببرند تا آنان خود بتوانند به طور مستقل در مسایل فرهنگی، سیاسی و... اظهار نظر نمایند و موضع‌گیری کنند.

۴- اگر چه انجمن‌ها و سازمان‌های دانشجویی علی‌الاطلاق باید مستقل و بدون وابستگی به احزاب سیاسی باشند، دانشجویان می‌توانند (و مفید خواهد بود که) با احزاب سیاسی مورد اعتماد و تمایل خود همکاری کنند و اهداف سیاسی خاص خود را از طریق آنها پیگیری نمایند. تعامل و همکاری شاخه‌های دانشجویی احزاب، مستقل از سازمان‌ها و انجمن‌های دانشجویی، می‌تواند به نیاز مشارکت آنان در مسائل و فعالیت‌های سیاسی، با گرایش‌های مختلف، پاسخ دهد.

تعامل جنبش دانشجویی و احزاب سیاسی، به صورتی که در بالا اشاره شد، مفید و ضروری است. کوتاهی دوران تحصیلات دانشگاهی و جابه‌جایی سریع نسل‌های متوالی دانشجویان موجب آن می‌شود که جنبش دانشجویی به طور مستمر با کادرهای تازه وارد و جوان - و بعضاً از نظر سیاسی و فعالیت‌های جمعی، بی‌تجربه یا با تجربه کم - سر و کار داشته باشد. این امر جنبش دانشجویی را با مشکلات جدی روبرو می‌سازد. در شرایطی که فضای سیاسی جامعه برای فعالیت بهینه احزاب سیاسی باز و مساعد باشد، تعامل احزاب و گروه‌های دانشجویی به جبران این نقیصه کمک موثر می‌کند. همکنشی احزاب با جنبش‌های دانشجویی اگر چه در زمینه‌هایی لازم است، در مواردی، هژمونی یک حزب سیاسی بر سازمان‌ها و انجمن‌های دانشجویی موجب مخدوش شدن استقلال این انجمن‌ها و وارد آمدن ضربات سنگین به جنبش دانشجویی بوده است. سازمان‌های دانشجویی بایستی ضمن تعامل با احزاب سیاسی، استقلال فکری و عملی خود را حفظ کنند.

۵- جنبش دانشجویی، برای ایفای رسالت خود، نیازمند سازمان‌ها و انجمن‌هایی متعدد و متنوع است که هر یک از آنها بتواند بخشی از وظایف جنبش و نیازهای دانشجویان را برآورده سازد. جنبش دانشجویی هم‌نیازمند سازمان‌های عام صنفی - که دانشجویان دانشگاه‌های کشور را نمایندگی کنند - می‌باشد و هم به سازمان‌ها، انجمن‌ها و نهادهای خاص با اهداف و برنامه‌های ویژه - که به صورت انجمن‌های کوچک مدنی در هر دانشکده و دانشگاه به منظور فعالیت‌های دینی، هنری، ورزشی، ادبی، زیست محیطی و... تشکیل شوند، نیاز دارد.

۶- با توجه به تجربه تاریخی توصیه بنده در سال‌های گذشته همواره به اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان این بوده است که در برنامه‌ریزی‌های خود توسعه فرهنگی و اجتماعی دانشجویان را به لحاظ تقویت مبانی اعتقادی، آشنایی با تاریخ معاصر و تقویت روحیه کار جمعی در اولویت قرار دهند. طبیعی است حضور در عرصه سیاسی متناسب با شرایط و امکانات دانشجویی و آشنایی با تحلیل مسائل و اظهار نظر و نقد قانونمند عملکرد مسئولان می‌تواند به موقع بخشی از برنامه تقویت شخصیت اجتماعی آنان در دوران دانشجویی باشد. تجربه نشان داده است دانشجویانی که قبل از شکل‌گیری شخصیت فرهنگی- اجتماعی خود وارد عرصه سیاسی به ویژه رادیکال آن، خارج از ظرفیت دوران دانشجویی، شده‌اند فعالیت آنان در این عرصه پایدار نبوده و عموماً بعد از مواجهه با شرایط سخت از فعالیت سیاسی فاصله گرفته‌اند.

نامه دبیرکل نهضت آزادی به رئیس شورای مرکزی جبهه ملی^۱

با سلام و احترام، برگزاری جلسه شورای مرکزی جبهه ملی ایران و انتخاب مسئولان ارکان تشکیلاتی آن را به جنابعالی و سایر اعضای محترم صمیمانه تبریک می‌گوییم.

در شرایط حساس کنونی جامعه ایران نقش احزاب و نهاد های مدنی در ایستادگی در مقابل چالش های پیش رو که ضرورتاً مستلزم گفت و گو و وفاق ملی و جلب اعتماد عمومی مردم و زمینه سازی برای رفع مشکلات و تقویت برنامه های توسعه کشور است؛ بر کسی پوشیده نیست. انتظار می رود با توجه به مفاد اصل ۲۶ قانون اساسی که فعالیت احزاب و انجمن ها را علی الاطلاق آزاد دانسته است، شرایط لازم برای توسعه فعالیت قانونی همه احزاب که به قانون اساسی التزام داشته و دغدغه ای جز منافع ملی ندارند، فراهم شود تا همه بتوانند به مسئولیت و رسالت تاریخی خود در چارچوب اهداف و مطالبات مشترک که همان «آزادی، حاکمیت ملی و استقلال کشور» و پیشگیری از مخاطراتی که تمامیت ارضی کشور را تهدید می کند، عمل نمایند.

توفیق جنابعالی و همکارانتان را در راستای تامین منافع ملی و ادامه «راه مصدق» در شرایط حساس کنونی کشور از خداوند متعال خواستاریم.

محمد توسلی

دبیر کل نهضت آزادی ایران

اول آذر ۱۳۹۷

^۱ نامه محمد توسلی به دکتر حسین موسویان - ۱۳۹۷/۹/۱

مذاکرات نافرجام^۱

ارتباط ایران و آمریکا در دوران معاصر دستخوش فراز و فرودهای بسیاری بوده است. روزگاری آمریکا با همکاری گسترده انگلستان، دولت مصدق را سرنگون کرد و روزگاری دیگر حسن همکاری دو کشور به میزانی بالا رفت که برخی باور دارند، سیاست‌های حکومت پهلوی دوم با سیاست‌های واشینگتن به‌طور کامل هماهنگ بوده است. پس از انقلاب نیز رابطه ایران و آمریکا با نقطه عطف تسخیر سفارتخانه این کشور از اساس قطع شد تا مناقشات فی‌مابین به حد اعلای خود برسد. گرچه در سال‌های پس از ۱۳ آبان ۵۸، بعضی از دولت‌ها تلاش کردند که عنصر دیپلماسی را به عنوان یک ابزار عینی برای تحقق اهداف ملی در عرصه سیاسی وارد کنند اما مذاکره با آمریکا همواره یک خط قرمز نانوشته در میان اهالی سیاست بوده است. پس از مناقشات بین‌المللی بر سر موضوع هسته‌ای به‌نظر رسید که تنها راه‌حل درگیری‌ها مذاکره است. با تکیه بر این نتیجه، مذاکره میان ایران و آمریکا نه در حد کامل، بلکه در سطح وزرای خارجه صورت گرفت؛ اتفاقی مهم که از رخداد ۱۳ آبان سال ۵۸ بی‌سابقه بود. چنین مسیری ادامه داشت تا آنکه دولت دونالد ترامپ بر سر کار آمد؛ دولتی تندرو که چندان خود را به عهدنامه‌های بین‌المللی پایبند نمی‌داند. شاید مهمترین پرسش این روزها در حوزه سیاست خارجی این باشد که آیا همچنان می‌توان به کارکرد دیپلماسی و مذاکره در رفع مناقشات ایران و آمریکا امیدوار بود یا آنکه باید با قهر سیاسی در انتظار آینده‌ای مبهم نشست؟ محمد توسلی، فعال سیاسی و سومین دبیرکل نهضت آزادی ایران باور دارد که در حال حاضر مذاکره برای ایران یک ضرورت است و باید با بهره‌گیری از عنصر دیپلماسی از این فرصت تاریخی یعنی نبود جایگاه و پایگاه اجتماعی دونالد ترامپ استفاده کرد تا در این بین بتوانیم منافع ملی خود را تثبیت کنیم. برای خوانش تاریخی ارتباط ایران و آمریکا با محوریت راهبردهای موجود ساعتی را با او به گفت‌وگو نشستیم که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

مهرشاد ایمانی

دیپلماسی در عرصه سیاسی مدرن به عنوان یک ابزار عینی برای نیل به اهداف ملی در نظر گرفته می‌شود. به نظر می‌رسد که دولتمردان ایران چه پیش و چه پس از انقلاب سال ۵۷ در کمتر موردی توانستند از این ابزار مهم برای تحقق اهداف ملی بهره بگیرند و حتی هر زمان که برخی از سیاستمداران مسیر گفتمان جهانی را به میزان اندکی هموار کردند، نیروهای داخلی و خارجی

^۱گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار روزنامه «شرق» - مهرشاد ایمانی - متن کامل - ۱۳۹۷/۹/۵

بر سر چنین راهی موانع متعدد به وجود آوردند. وقتی به تاریخ معاصر نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که حتی دیپلماسی قدرتمند دولت دکتر مصدق در ملی کردن صنعت نفت نیز با یک کودتای بی‌سابقه مواجه شد یا در دوران اخیر دیپلماسی تیم مذاکره کننده ایران با تندروی‌های دولت اخیر آمریکا و کارشکنی‌های نیروهای تندروی داخلی روبه‌رو شد. علت کامیاب نبودن نسبی دیپلماسی در ایران چیست؟

سیاست خارجی هر کشوری ادامه وضعیت سیاست‌ها و برنامه‌هایی است که در داخل آن کشور اجرا می‌شود. اگر در یک کشور مشی دموکراتیک حاکم باشد و مردم سرنوشت خود را تعیین کنند، مدیرانی شایسته و مدافع منافع ملی برای اداره سیاست خارجی تعیین می‌شوند؛ از سوی دیگر سیاست خارجی باید منافع ملی را در تمام ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی پیگیری کند و تحقق چنین راهبردی میسر نمی‌شود مگر با تکیه بر توانمندی‌های داخلی. از چنین گزاره‌ای می‌توان دریافت که اگر در کشوری، مردم به معنای شهروند به رسمیت شناخته نشوند و دولت مستقر به جای لحاظ کردن منافع ملی، مترصد تحقق مصالح خود باشد، سیاست خارجی آن کشور نمی‌تواند منافع ملی را تامین کند. مثال روشن این موضوع را می‌توان در دوران ملی شدن صنعت نفت جست‌وجو کرد. در دوران دولت دکتر مصدق جنبش اجتماعی ایران بسیار توسعه یافته بود و مردم به تدریج در جایگاه شهروند قرار گرفته بودند. آن زمان برهه ویژه‌ای در تاریخ صدساله ایران است. در نگاه دکتر مصدق هدف فقط به ملی شدن صنعت نفت محدود نبود، بلکه او تلاش می‌کرد تا به طور کامل به سلطه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی انگلستان بر کشور ایران پایان بدهد. علاوه بر این دولت وقت با اتخاذ سیاست‌های راهبردی سعی می‌کرد که مردم را حاکم بر سرنوشت خود کند. چنین راهبردی باعث شد که نهضت ملی ایران از پشتوانه مردمی موثری بهره‌مند شود و شخص دکتر مصدق نیز توانست با جامعه ارتباط بسیار خوبی برقرار کند. در رأس اداره کنندگان سیاست خارجی ایران نیز افرادی قرار داشتند که با قوانین بین الملل و زبان بیگانگان آشنا بودند؛ از جمله آنها خود دکتر مصدق بود که هم دکتری حقوق داشت و هم سال‌ها در غرب تحصیل کرده بود. از نقش دکتر فاطمی نیز نمی‌توان غافل شد؛ فردی که علاوه بر سابقه خبرنگاری، مناسبات سیاسی دنیای آن زمان را به خوبی می‌شناخت تا حدی که پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت به دکتر مصدق را او داد. تیم دیپلماسی دولت دکتر مصدق توانست باعث رد شدن شکایت انگلستان از ایران در دادگاه لاهه شود و از منافع ملی ایران در سازمان ملل دفاع کند.

نهضت ملی ایران چنان تأثیری در دنیای آن روزگار داشت که حتی کشورهای منطقه خاورمیانه، آفریقا و آمریکای لاتین را تحت تأثیر خود قرار داد. پس از کودتای ۲۸ مرداد نیز در سال‌های ۳۹، ۴۰ و ۴۱ با روی کار آمدن کندی و با توجه به سیاست آمریکا در بازگرداندن آبروی از دست‌رفته خود در جنگ ویتنام، رویکرد توجه به حقوق بشر در پیش گرفته شد و مقامات آمریکا از شاه خواستند که فضای سیاسی داخلی ایران را باز کند. در آن برهه تحولات خارجی بر سیاست داخلی تأثیر شگرفی داشت؛ به نحوی که جبهه ملی دوم تشکیل شد و جنبش دانشجویی و احزاب سیاسی توانستند جنبش اجتماعی ایران را توسعه دهند. در اردیبهشت سال ۴۰ نیز نهضت آزادی ایران آغاز به کار کرد و از نیمه دوم سال ۴۱ در پی تعامل نهضت آزادی با مراجع وقت، روحانیت مبارز به طور جدی وارد عرصه سیاسی شد که نماد و نمود عینی آن را می‌توان در رخداد ۱۵ خرداد سال ۴۲ مشاهده کرد. در سال ۵۴ نیز با روی کار آمدن کارتر در آمریکا، بازم بحث حقوق بشر مطرح شد و با تأثیر از یک رویکرد خارجی، جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر در ایران تاسیس شد. به رغم آنکه در سال ۵۴ به جنبش مسلحانه ضربه سنگینی وارد شده بود اما جنبش اجتماعی ایران توسعه یافت و زمینه‌های انقلاب سال ۵۷ را فراهم کرد. اما چرا در مقاطعی راهکار دیپلماسی نتوانسته موانع پیش روی مشکلات روابط خارجی کشور را بر طرف کند همان طور که قبلاً اشاره شد مربوط به سیاست‌های داخلی و بهره‌برداری بیگانگان از این شرایط بوده است.

یکی از ویژگی‌های دیپلماسی در دوره دولت دکتر مصدق این بود که او و همراهانش توانستند از موضع برابر با کشورهای غربی سخن بگویند؛ موضوعی که شاید پیش و پس از دولت او هیچگاه محقق نشد و ایران نتوانست یک دیپلماسی برابر و در عین حال راهبردی را تجربه کند. چنانچه پس از کودتای ۲۸ مرداد ارتباط سازنده ایران با آمریکا ماحصل اطاعت نسبی شاه از اوامر آمریکا بود. پس از انقلاب هم درهای هرگونه مذاکره بسته شد. دکتر مصدق با چه رویکردی توانست به یک دیپلماسی واقع‌گرایانه، نتیجه‌گرا و از موضع برابر دست یابد؟ دکتر مصدق با تکیه بر دانش دیپلماسی و شرایط مساعد داخلی توانست شرایطی را ایجاد کند که سرفراز در عرصه بین‌المللی از منافع ایران دفاع کند. اگر حمایت‌های مردمی از او وجود نداشت، توفیقی مانند تثبیت حق نفتی ایران به دست نمی‌آمد. حتی کودتای سال ۳۲ به نبود حمایت‌های مردمی باز نمی‌گردد بلکه یکی از مهمترین دلایل سقوط دولت دکتر مصدق تفرقه میان اعضای جبهه ملی بود. وقتی به اسناد تاریخ نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که حتی شخصی مانند

آیت‌الله کاشانی نیز با دکتر مصدق سرناسازگاری داشت. دومین علت وجود پایگاه استبداد در ایران بود؛ یعنی آنکه استبداد سلطنتی و دربار هماهنگ با استیلای بیگانگان توانستند در مقابل منافع ملی ایران ایستادگی کنند و رخداد شوم کودتای سال ۳۲ را به وجود آورند. سومین زمینه کودتا، همراه شدن آمریکا با سیاست‌های انگلستان بود. دکتر مصدق تلاش کرد تا دست استعمار کهن انگلیس را به صورت همه‌جانبه از کشور ایران قطع کند به این دلیل نیز سعی کرد که با دولت وقت آمریکا مذاکره کند؛ کماینکه آمریکا نیز تا مقطعی با دکتر مصدق هماهنگ عمل می‌کرد اما با پیگیری دولتمردان انگلیس و نیز تغییر در دولت آمریکا و روی کار آمدن دولتی جمهوری‌خواه، سیا و ام‌آی‌۶ با همکاری عوامل وابسته به دربار توانستند در کودتا نقش موثری ایفا کنند. دکتر مصدق در تمام این اتفاقات هیچگاه مشی اصلاح‌گرایانه خود را فراموش نکرد و دست به هیچ اقدام تندی نزد و هیچگاه تحت تاثیر القائنات حزب توده قرار نگرفت و علاوه بر ملی شدن صنعت نفت، سرمایه‌ماندگاری را برای ملت خود به یادگار گذاشت و آن اندیشه اصلاحگری بود؛ چنانچه دیدیم که پس از کودتا بلافاصله نهضت مقاومت ملی ایجاد شد و تا سال ۳۹ به این راه ادامه داد و بعد از آن نیز راه تا پیروزی انقلاب با فراز و نشیب ادامه یافت. البته برخی از صاحب‌نظران باور دارند که اگر دکتر مصدق واقع‌گراتر بود و پیشنهاد تقسیم ۵۰ درصدی مورد نظر آمریکا در خصوص قراردادهای نفتی را می‌پذیرفت می‌توانست از ایجاد کودتا جلوگیری کند اما دکتر مصدق نمی‌خواست ذره‌ای از منافع ملی ایران کوتاه بیاید.

نظر شخصی شما چیست؟ این نقد را قبول دارید؟

قدری پیچیده است که در شرایط فعلی حکمی واحد درباره سیاست درست در آن زمان داد؛ به هر حال دکتر مصدق و دکتر فاطمی با نگاهی راهبردی تلاش کردند در وهله نخست استقلال سیاسی ایران را به دست بیاورند و در وهله بعد زمینه‌های مشکل فرهنگ استبدادی را گام‌به‌گام رفع کنند. البته ایرادی ندارد سیاست‌های دکتر مصدق نیز نقد شود اما این کار باید با پژوهش علمی و دقیق انجام شود و نمی‌توان سطحی قضاوت کرد.

برخی در مقابل این نقد باور دارند که دکتر مصدق بیش از اندازه به آمریکا خوش‌بین بود و شاهد مثال این مدعا را نامه او به آیزنهاور می‌دانند؛ نامه‌ای که در بخشی از آن آمده است: «...ملت ایران امیدوار است که با مساعدت و همراهی دولت آمریکا موانعی که در راه فروش نفت ایران ایجاد شده برطرف شود و چنانچه رفع موانع مزبور برای آن دولت مقدور نیست

کمیته‌های اقتصادی موثری بفرمایند تا ایران بتواند از سایر منابع خود استفاده نماید...». دکتر مصدق واقعا به آمریکا اعتماد بی‌قید و شرط داشت یا به دلیل دوری از چپ‌ها و شرایط بحرانی آن روزهای ایران چاره‌ای جز نزدیکی به آمریکا نداشت؟

دکتر مصدق با واقع‌بینی برای خنثی کردن توطئه انگلستان از تمام ظرفیت دیپلماسی در آن شرایط استفاده کرد. او تلاش کرد که آمریکا را در مقابل سیاست‌های انگلستان همراه ایران کند. دیپلماسی یعنی همین که او از تمام فرصت‌ها و امکانات برای تامین منافع ملی بهره برد. تردید نکنید که دکتر مصدق شناخت و آگاهی کاملی نسبت به سیاست‌های جهانی داشت و با عمق مشکلات نیز آشنا بود؛ از سوی دیگر نباید از نقش حزب توده در رادیکالیزه کردن فضای اجتماعی نیز غافل شد. آنها چنان شرایط را سخت کرده بودند که جامعه مذهبی ایران از حاکم شدن آنها بر ایران کاملاً نگران بودند. مرحوم آیت‌الله بروجردی در روزهای بحرانی مرداد سال ۳۲ یک جمله تاریخی دارد؛ او گفت که در آن شرایط بین حزب توده و شاه، شاه را انتخاب کردم. تمام شواهد تاریخی نشان می‌دهند که حزب توده و انگلستان برای از بین بردن منافع ملی ایران از هیچ کوششی مضایقه نکردند. در چنان شرایطی طبیعی بود که دکتر مصدق بخواهد از طریق دیپلماسی، آمریکا را مجاب کند که همراه با سیاست‌های ایران شود که در مراحل اولیه در این زمینه توفیق داشت.

نظر شما درباره اسناد اخیری که سیا درباره آیت‌الله کاشانی ارائه کرده است، چیست؟

اسناد منتشر شده و سوابق آیت‌الله کاشانی به روشنی نشان می‌دهد که او پس از ۳۰ تیر سال ۳۱ تصور می‌کرد صرفاً بیانیه جهادش باعث عقب‌نشینی شاه شد؛ با چنین تصویری توقع داشت که دکتر مصدق تحت اراده او رفتار کند. به دلیل آنکه چنین انتظاری واقع‌بینانه نبود، اختلافی عمیق میان آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق ایجاد شد و او نقش موثری در زمینه سازی کودتا ایفا کرد. اسناد نشان می‌دهند که مقامات آمریکا در نیمه دوم سال ۳۱ دو یا سه بار با آیت‌الله کاشانی دیدار داشتند و در آن دیدارها تمام خصوصیات او را بررسی کردند و توانستند شکاف میان او و دکتر مصدق را تشدید کنند. اما اخذ پول توسط آیت‌الله کاشانی مستند نیست و من تصور نمی‌کنم او پولی گرفته باشد. البته شاید نزدیکان او پول دریافت کرده باشند. اما تا کنون سندی شفاف دال بر گرفتن پول توسط شخص آیت‌الله کاشانی را ندیده‌ام.

شما در جایی گفته بودید که دکتر مصدق یک اصلاح‌طلب بود. شاید بتوان این سخن شما را با موضع او در قبال پیشنهاد دکتر فاطمی مبنی بر مطرح کردن جمهوریت تطبیق داد؛ چنانچه

دکتر مصدق با دکتر فاطمی مخالفت می‌کند تا فضا رادیکال نشود. رابطه روحیه اصلاح‌طلبی با اعتقاد واقعی به دیپلماسی را چگونه می‌بینید؟

بله من باور دارم که دکتر مصدق علاوه بر آنکه یک اصلاح‌طلب بود، بلکه او را یکی از پیشگامان جریان اصلاحات در ایران می‌دانم؛ اگرچه در دوران مشروطیت نیز کسانی بودند که راه اصلاحات را آغاز کردند. دکتر مصدق اصلاح‌طلبی بود که با نگاه راهبردی تلاش کرد از تمام ظرفیت‌های موجود برای تامین منافع ملی گام بردارد. او با واقع‌گرایی می‌دانست که نمی‌توان استبداد را یک‌شبه رفع کرد و رفع آن نیازمند ایجاد و تقویت جنبش‌های اجتماعی است. با توجه به چنین سوابقی است که امروز می‌توان گفت اندیشه اصلاح‌طلبی با نوعی واقع‌بینی همراه است که می‌تواند به دیپلماسی به عنوان یک ابزار کارآمد نگاه کند.

قدری به چگونگی ارتباط ایران و آمریکا بعد از کودتا بپردازیم. به نظر می‌رسد که شاه پس از بازگشت به ایران نوعی ارتباط تعاملی و در بعضی از موارد تساهلی با آمریکا برقرار کرد؛ چنانچه بسیاری باور دارند که تا اواسط دهه ۵۰ او تحت اوامر آمریکا فعالیت می‌کرد. این خوانش تا چه میزان مقرون به صحت است؟

پس از کودتا، شاه پایگاه اجتماعی قبلی خود را از دست داد و نهضت مقاومت ملی و جنبش اجتماعی در برابر او اقدامات گسترده‌ای انجام دادند. به دلیل آنکه شاه از درون احساس ضعف می‌کرد به سرعت مستشاران آمریکایی را وارد ایران کرد و در مقام عمل، سیاست خارجی ایران هماهنگ با سیاست‌های آمریکا عمل می‌کرد که این موضوع به گواه اسناد دیدارهای شاه با مقامات آمریکایی روشن است. حتی باز شدن فضای سیاسی داخلی در سال ۳۹ نیز به دستور آمریکا بود. در همان شرایط روحانیت مبارز در عرصه سیاسی وارد شد و اوج فعالیت‌های خود را در ۱۵ خرداد سال ۴۲ به نمایش گذاشت. پس از سال ۴۲ گروه‌های مختلف از جمله سازمان مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی خلق با گفتمان انقلاب آغاز به فعالیت کردند و تا سال ۵۴ در اوج خشونت با رژیم پهلوی به مبارزه پرداختند. در آن سال‌ها ساواک با هماهنگی موساد و سیا به سرکوب مخالفان دست زد و خشونت اجتماعی و سیاسی را به بالاترین میزان خود رساند. پس از سال ۵۰ اتفاقاتی مانند برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و تغییر تاریخ شمسی به شاهنشاهی نشان می‌داد که شاه می‌خواست با اقتدار و خودبرگزینی به مسیر حکومتش ادامه بدهد. تمام این‌ها از یک‌سو و بالارفتن قیمت نفت از سوی دیگر باعث شد که کشورهای غربی سیاست‌های نفتی

شاه را نوعی قدرت‌طلبی در برابر خودشان تلقی کنند. فعالیت‌های مستمر جنبش‌های اجتماعی و نوع نگاه خاص و جدید کشورهای غربی به شاه باعث شد که بستری برای کاهش حمایت از شاه فراهم شود. نکته مهم دیگر در آن دوران تمایل کارتر، رییس‌جمهور وقت آمریکا به بازشدن فضای سیاسی بود که متعاقب آن نیروهای ملی به ویژه سران نهضت آزادی توانستند جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر را تاسیس کنند که این جمعیت نقش موثری در کاهش فشارهای ساواک و هزینه‌های مبارزه داشت. همچنین این جمعیت توانست وکالت بسیاری از زندانیان و تبعیدیان را برعهده بگیرد و آنها را از زندان و تبعید آزاد کند. در سال ۵۶ ایده ضرورت دیپلماسی در سطح رهبران نهضت آزادی که مسائل مدیریت انقلاب را پیگیری می‌کردند، مطرح شد. این موضوع در جلسه شورای مرکزی نهضت آزادی که در اواخر سال ۵۶ در منزل مرحوم احمد صدر سید جوادی برگزار شد، مورد بررسی قرار گرفت. تحلیل شرایط نشان می‌داد که علاوه بر تقویت جنبش‌های اجتماعی که در داخل و خارج کشور دنبال می‌شد همزمان ضرورت کاهش حمایت آمریکا برای تسهیل روند انقلاب از طریق مذاکره با آمریکایی‌ها مورد تاکید قرار گرفت. چنین مذاکراتی از اردیبهشت سال ۵۷ آغاز شد که اسنادش را دانشجویان پیرو خط امام منتشر کردند. در آن ایام شورای مرکزی نهضت آزادی، یک هیئت چهارنفره را برای مذاکره انتخاب کرد که مهندس بازرگان، دکتر سحابی، احمد صدر سید جوادی و من اعضای آن هیئت بودیم. البته من نقش مترجم را ایفا می‌کردم زیرا سه عضو دیگر تنها به زبان فرانسوی تسلط داشتند و لازم بود که یک مترجم انگلیسی در کنار آنها باشد. آن مذاکرات به صورت تدریجی انجام شد که در نهایت به اقباع مقامات آمریکا برای کاهش حمایت‌هایشان از شاه منجر شد. در مرحله بعد مهندس بازرگان سوابق مذاکرات را به شورای انقلاب گزارش کردند. شورای انقلاب ضمن تایید این مذاکرات برخی از آنان چون دکتر بهشتی و آیت الله موسوی اردبیلی نیز این مذاکرات را دنبال کردند که جزئیات آن در اسناد تاریخی منتشر شده آمده است. در آن ایام علاوه بر مذاکره با آمریکایی‌ها و اقدامات جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر و تعامل با سران ارتش موجب شد که پس از سرکوب و کشتار عوامل شاه در ۱۷ شهریور ۵۷؛ در روز تاسوعا (۱۹ آذر) که مصادف با روز جهانی حقوق بشر بود برگزاری راهپیمایی روز تاسوعا هماهنگ و با شکوه و آرامش برگزار شود و در پی آن راهپیمایی عظیم روز عاشورا که صحنه فرماندم ملت ایران علیه رژیم شاه بود و برگزاری اجتماعات زنجیره‌ای بعدی انجام شد. مجموعه این اقدامات نشان می‌دهند که اگر عنصر مذاکره

پیش از انقلاب وجود نداشت و پیام مردم ایران در راهپیمایی های تاسوعا و عاشورا در سطح جهانی منتشر نمی شد و شاه دیر هنگام اعتراف به شنیدن پیام انقلاب نمی کرد و رخدادهای پس از آن، انقلاب هرگز به این صورت به پیروزی نمی رسید.

پس شما به صراحت می گوئید که یکی از دلایل مهم سقوط رژیم شاه، دیپلماسی انقلاب و مذاکره با مقامات آمریکا و متقاعد کردن آنها برای کم کردن حمایتشان از شاه بود؟

بله، در داخل به تدریج این روند دیپلماسی موفق آمیز طی شد که در اسناد منتشر شده آمده است. اما در خارج از کشور، در پی مسائلی که در عراق پیش آمد و آیت الله خمینی مجبور شدند که عراق را ترک کنند و با راهنمایی آقای دکتر ابراهیم یزدی به نوفل لوشاتو بروند. در آن روز اقامت در فرانسه آیت الله خمینی نیز با مقامات فرانسوی و آمریکایی دیدار و مذاکراتی انجام دادند که اسناد آن در جلد سوم خاطرات آقای دکتر یزدی به تفصیل آمده است. محور مذاکرات اقناع اروپائی ها و به ویژه آمریکایی ها برای کاهش حمایتشان از رژیم شاه بود؛ بنابراین اگر فعالیت های جنبش های اجتماعی و دیپلماسی در داخل کشور و دیپلماسی قدرتمند رهبری انقلاب در خارج از کشور نبود، به نظر بنده انقلاب هرگز با چنین سرعت و هزینه کم پیروز نمی شد. حضور افرادی مانند آقایان دکتر یزدی و صادق قطب زاده که با زبان جهانی و روابط بین الملل آشنا بودند در کنار آیت الله خمینی در پیشرفت این مذاکرات خارج از کشور بسیار موثر بود.

پس از انقلاب سال ۵۷ با تسخیر سفارت آمریکا رابطه دیپلماتیک ایران و آمریکا به طور کامل قطع شد. چه اتفاقاتی رخ داد که نیروهای انقلابی از مذاکرات پیش از انقلاب با آمریکایی ها به تسخیر سفارت رسیدند؟

آیت الله خمینی در مدت ۱۱۸ روز اقامت در نوفل لوشاتو هیچ سخنی از مناقشه با آمریکا نمی گفتند و تمام بحث های ایشان معطوف به رفتن شاه بود؛ پس از انقلاب تا اشغال سفارت نیز هیچ بحثی درباره قطع رابطه با آمریکا نداشتند. در زمان دولت موقت بحث هایی درباره چگونگی ارتباط ایران و آمریکا وجود داشت و مرحوم دکتر یزدی در خاطرات خود نوشته اند که رهبر فقید انقلاب همواره می گفتند که با آمریکایی ها کج دار و مریز رفتار کنید. دو اتفاق باعث شد که روابط ایران و آمریکا به طور کامل قطع شود؛ نخست سفر مهندس بازرگان، نخست وزیر دولت موقت، دکتر یزدی، وزیر خارجه و دکتر چمران، وزیر دفاع به الجزایر و دوم اشغال سفارت آمریکا بود.

مهندس بازرگان برای شرکت در جشن پیروزی انقلاب الجزیره همراه با هیئتی به این کشور سفر و در حاشیه مراسم با برخی از مقامات آمریکا درباره اموال و پول‌های ایران در آمریکا و راهکارهای بازگرداندن آن‌ها به ایران گفت‌وگو کرد. وقتی مهندس بازرگان به ایران بازگشت گزارش سفر و مذاکرات را ارائه داد. برخی از نیروهای تندرو به او تاختند که چرا با مقامات آمریکایی مذاکره کردی و چرا از امام (ره) اجازه نگرفتی؟ آن سفر زمینه‌ساز ایجاد چنین التهاب گسترده‌ای از سوی نیروهای افراطی شد. البته باید گفت که ریشه چنین التهاب‌هایی در ابتدای انقلاب وجود داشت؛ وقتی که نیروهای چپ‌گرای گروه‌هایی مانند حزب توده، فدائیان خلق و مجاهدین خلق از زندان‌ها آزاد شده بودند و با بالابردن غیرمنطقی انتظارات مردم در پی «تداوم انقلاب» برای دستیابی به قدرت بودند. در چنین فضایی گروه‌های چپ به طور مدام به دولت موقت حمله می‌کردند. در آن زمان همه گروه‌ها و حتی روحانیون مبارز که حزب جمهوری اسلامی را تشکیل داده بودند بطور طبیعی به دنبال کسب قدرت بودند. با سفر شاه به آمریکا تعدادی از دانشجویان در اعتراض به این سفر به سفارت آمریکا حمله کردند و همان‌طور که دانشجویان پیرو خط امام به دفعات گفته اند، قرار بود دانشجویان به مدت ۴۸ ساعت در سفارت حضور یابند و سپس محل را ترک کنند. پرسش اصلی این است که چه عواملی باعث شد که آن ۴۸ ساعت به ۴۴ روز تبدیل شود؟ پیامد این اتفاقات موجب شد که ارزش‌های انقلاب سال ۵۷ در سطح داخلی و جهانی با چالش‌های جدی روبرو شود.

شما گفتید از ابتدای انقلاب بر دولت موقت فشارهای زیادی بود. آیا استعفای مهندس بازرگان ناشی از اراده شخصی‌اش بود یا آنکه همان فشارها باعث شد که دیگر جایی برای او در دولت وجود نداشته باشد؟

مهندس بازرگان سه‌بار پیش از استعفای آخرش، استعفا داده بود که با موافقت روبه‌رو نشده بود اما بعد از سفر او به الجزایر و اشغال سفارت شرایط متفاوت از گذشته شده بود؛ فضای سیاسی به قدری ملتهب بود که حتی وزرا نمی‌توانستند به وزارتخانه‌هایشان بروند.

ارتباط ایران و آمریکا در دوران جنگ چه‌طور بود؟

وقتی جنگ آغاز شد، تمام شواهد نشان می‌داد که آمریکا از روحیه بلندپروازی‌های صدام در منطقه بهره‌برداری کرد تا یک جنگ تمام‌عیار را با ایران راه بیندازد. وقتی عراق در ۳۰ شهریور سال ۵۹ به ایران حمله کرد ما باید دفاع می‌کردیم و در این موضوع هیچ تردیدی وجود نداشت اما ادامه

جنگ پس از فتح خرمشهر با توجه به تحلیل شرایط منطقه و پیشنهادهای ارائه شده‌ای که متضمن پایان جنگ و تأمین منافع اقتصادی ایران بود، منطقی به نظر نمی‌رسید. اما برخی گفتند که باید در موضعی قوی‌تر جنگ تمام شود. شاید بتوان گفت که در آن ایام اساساً به عنصر مذاکره به عنوان یکی از راه‌های حل مناقشه، اعتقادی وجود نداشت. افرادی که در وزارت امور خارجه حضور داشتند از دانش روابط بین الملل و تجربه دیپلماسی کافی برخوردار نبودند. البته ارزش رشادت‌های رزمندگان ایرانی و شهادت ایشان قابل انکار نیست و آنها به وظیفه دینی و ملی خود عمل کردند؛ بنابراین نقد مربوط به مدیریت سیاسی برخی مدیران وزارت امور خارجه آن زمان است.

پس از جنگ، مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی سکان دولت را بر عهده گرفت. او از لحاظ بینش اقتصادی به لیبرال‌ها نزدیک بود و همین موضوع باعث شد که در هشت سال ریاست‌جمهوری‌اش با توسعه ظرفیت‌های اقتصادی، به میزان قابل توجهی پیامدهای منفی جنگ را بازسازی کند و از سوی دیگر در دولت سازندگی مناقشه مهمی با کشورهای قدرتمند دنیا نیز در میان نبود. رویکرد دولت هاشمی رفسنجانی در موضوع دیپلماسی را چگونه می‌بینید؟ آقای هاشمی با واقع‌بینی به ترمیم خسارت‌های بسیار سنگین جنگ پرداخت و با استفاده محدود از دیپلماسی توانست با کشورهای منطقه به ویژه عربستان رابطه خوبی برقرار کند. البته باید گفت که در دوران او پایگاه و حمایت اجتماعی قدرتمندی وجود نداشت اما به هر روی تا حد مناسبی دیپلماسی مبتنی بر عقلانیت پیگیری شد.

دوم خرداد سال ۷۶ بی‌تردید یکی از نقاط عطف تاریخ انقلاب است. با روی کار آمدن دولت اصلاحات، سیاست‌های کلی تا حدی تغییر کرد و گفتمان گفت‌وگوی تمدن‌ها جایگزین محدودنگری نیروهای تندرو شد. دیپلماسی اصلاحات تا چه میزان توانست ایران را از انزوای سیاسی بیرون آورد؟

با روی کار آمدن دولت اصلاحات بحث توسعه سیاسی مطرح شد و دانشگاه‌ها، رسانه‌ها و نهادهای مدنی دستخوش تغییرات مهمی قرار گرفتند. آقای خاتمی توانست با استفاده از ظرفیت دیپلماسی با کشورهای مهم دنیا مذاکره و در سازمان ملل از حقوق مردم ایران دفاع کند. هیچ‌وقت سخنرانی تاریخی آقای خاتمی در شهر پاریس را فراموش نمی‌کنیم؛ دوستی تعریف می‌کرد که بسیاری از نیروهای ضدانقلاب که از اساس با نظام مخالف بودند، وقتی

در آن سخنرانی طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها را از زبان رییس‌جمهور کشورشان شنیدند گفتند که احساس غرور ملی کردیم که رییس دولت کشورمان در ابعاد بین‌المللی چنین اندیشمندانه سخن گفت. در واقع حتی نیروهای ضدانقلاب نیز با رویکرد آقای خاتمی، نسبت به نظام خوش‌بین شده بودند. هرچند در این راه پر فرازونشیب مشکلات بسیاری بر سر راه دولت اصلاحات قرار گرفت و همواره نیروهایی خاص مانع تحقق اهداف اصلاحات می‌شدند.

دولت اصلاحات از مقطعی به طور جدی وارد بحث صنعت هسته‌ای شد. دولت اصلاحات سعی کرد که با رویکرد اعتدالی علاوه بر آنکه چرخ‌های این صنعت را بچرخاند، مناقشه بین‌المللی نیز ایجاد نکند اما دولت نهم به ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد به بهانه انرژی هسته‌ای، ایران را چنان وارد مناقشات و جدل‌های بین‌المللی کرد که شاید هنوز هم گرفتاری‌هایش گریبان‌گیر مردم ایران باشد. پس از او حسن روحانی تلاش کرد که قدری فضای سیاست خارجی را آرام کند و با مذاکرات هسته‌ای توسط ظریف و همراهانش به توفیق‌هایی نیز رسیدیم. از دید شما دیپلماسی هسته‌ای ایران چگونه باید پیش می‌رفت؟

بحث هسته‌ای یک موضوع کارشناسی است که از دولت آقای هاشمی آغاز و تا امروز ادامه دارد. آقای خاتمی کوشش کرد که با حداقل چالش‌ها، این صنعت را پیش ببرد اما با ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد چنان هزینه‌های سنگینی بر پیکره ایران وارد شد که جبران‌ش بسیار سخت است. فراموش نمی‌کنیم که در پی اقدامات افراطی احمدی‌نژاد و دولت‌ش، چندین قطعنامه علیه ایران صادر شد و حتی خطر جنگ نیز در میان بود. او با بحث‌های غیرمنطقی و ناپخته‌ای که مطرح می‌کرد، کشور را به لبه پرتگاه برد اما آقای روحانی تلاش کرد که شرایط جدیدی را در عرصه بین‌المللی ایجاد کند. مردم نیز در سال ۹۲ با توسعه جنبش اجتماعی با آگاهی به او رای دادند و با در نظر داشتن ردصلاحیت‌های گسترده شورای نگهبان، بهترین گزینه ممکن را انتخاب کردند. این روند در انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان در سال ۹۴ نیز تکرار شد و در نهایت در سال ۹۶ مردم با رای بالای خود به آقای روحانی با آگاهی سیاست‌های اعتدالی او را تأیید کردند. افراد تیم مذاکره‌کننده دولت احمدی‌نژاد حتی نمی‌توانستند به زبان انگلیسی سخن بگویند و به ناچار در جلسات مذاکره حضور یک مترجم الزامی بود. وقتی مسئولان سیاست خارجی کشور نتوانند به زبان بین‌المللی سخن بگویند، انتظار نمی‌رود که گشایشی در مذاکرات حاصل شود. آقای روحانی با انتخاب آقای محمد جواد ظریف به عنوان یک دیپلمات

باتجربه و با دانش روابط بین الملل توانست با کشورهای غربی به نتایج مثبتی برسد که تحسین کارشناسان جامعه جهانی را در پی داشت. برآیند تمام آن نتایج در سندی بین‌المللی به نام «برجام» عرضه شد. برجام یک سیاست برد-برد در راستای منافع ملی است

به عنوان بحث پایانی بفرمایید که آیا استفاده از دیپلماسی در شرایط بحرانی فعلی نیز می‌تواند راهگشا باشد؟

اتفاقاً در شرایط کنونی استفاده از دیپلماسی بسیار ضروری است. البته ما در عرصه سیاست خارجی باید انسجام داشته باشیم. گاهی بعضی از نهادها سعی می‌کنند که در سیاست‌های بین‌المللی دولت دخالت کنند. این رویکرد پیامد منفی برای ایران داشته و دارد. لذا ما باید دیپلماسی متمرکز و قانون مند در کشور داشته باشیم. نکته منفی دوم این است که برخی از افراد و رسانه‌ها حوزه مسئله بسیار مهم دیپلماسی اظهار نظر می‌کنند. مسئله مهم دیگر موقعیت بحرانی آمریکا در اذهان عمومی جهان است؛ ما باید از این فرصت استثنایی در راستای منافع ملی خودمان استفاده کنیم. نخبگان آمریکا و بسیاری از رسانه‌های این کشور به سیاست‌های ترامپ نقدهای جدی دارند. در تاریخ معاصر هیچ‌وقت رییس‌جمهور آمریکا به این میزان پایگاه اجتماعی ضعیفی به ویژه در سطح اقشار نخبه و آگاه جامعه آمریکا نداشته است؛ از سوی دیگر کشورهای اروپایی و آسیایی نیز با آمریکا مشکلات عدیده‌ای دارند. ما می‌توانیم با بهره‌گیری از ظرفیت دیپلماسی با مخالفان ترامپ به صورت هماهنگ عمل کنیم و جایگاه خود را در حوزه بین‌المللی تقویت کنیم. افراطی‌های داخل ایران و جمهوری‌خواهان افراطی آمریکا مانند ترامپ دقیقاً دو تیغ یک قیچی محسوب می‌شوند که پیامد مواضع آنها از میان بردن منافع ملی ایران است. دیپلماسی یک دانش و توانمندی است که باید با استفاده از قواعد آن منافع ملی را در عرصه جهانی تثبیت کرد.

پاسخ رئیس شورای مرکزی جبهه ملی ایران به دبیر کل نهضت آزادی ایران^۱

به نام خداوند جان و خرد

جناب آقای مهندس محمد توسلی

دبیر کل محترم نهضت آزادی ایران

با درود فراوان، از اظهار خوشنودی شما نسبت به برگزاری انتخابات درون سازمانی شورای مرکزی جبهه ملی ایران تشکر و سپاسگزاری می نمایم .
امید که سازمان ها و احزاب ملی و وطن خواه و معتقد به آموزه های مصدق بزرگ بتوانند در اوضاع و شرایط بحرانی کنونی کشور ، وظیفه خود را در راستای حفاظت از کیان ملی به جای آورند .

موفقیت جنابعالی و جمعیت شما را در جهت استقرار حاکمیت ملی، آزادی و استقلال و عدالت در میهن عزیزمان آرزو مندیم .

رئیس شورای مرکزی جبهه ملی ایران

حسین موسویان

ششم آذر ماه ۱۳۹۷ - تهران

ترور حسنعلی منصور توسط موتلفه^۱

هیچ ابهامی درباره اینکه ترور حسنعلی منصور از سوی اعضای مرتبط با هیات‌های موتلفه صورت گرفته وجود ندارد

به گزارش خبرنگاران، عبدالرضا داوری اخیراً در توییتی اعلام کرده که «برخلاف ادعای موتلفه، سه ضارب حسنعلی منصور یعنی نیک نژاد، صفار هرنندی و بخارایی هرگز عضو موتلفه نبودند بلکه از نیروهای نهضت آزادی بودند. آنان در مسجد هدایت، در کنار آیت الله طالقانی و نیروهای نزدیک به نهضت آزادی فعالیت می کردند».

این ادعا در حالی از سوی عضو ارشد تیم رسانه ای رئیس جمهور دولت نهم و دهم مطرح شده که گفته می شود در هیچ یک از اسناد تاریخی نامی از نهضت آزادی در ماجرای ترور حسنعلی منصور برده نشده است، ضمن اینکه افراد منسوب به حزب موتلفه از همان ابتدا مسئولیت این اقدام را بر عهده گرفته اند.

محمد توسلی دبیرکل نهضت آزادی ایران ادعای عبدالرضا داوری مبنی بر اینکه «سه نفر ضارب حسنعلی منصور نزدیک به نهضت آزادی بودند» را کذب محض خواند و به خبرنگاران گفت: اسناد تاریخی به وضوح نشان می دهد که این سه نفر از اعضای هیات های موتلفه بودند. در این زمینه شما را به اسناد تاریخی هیات های موتلفه و دادگاه آنان به ویژه خاطرات مرحوم حاج مهدی عراقی از اعضای فداییان اسلام در کتاب «ناگفته ها» ارجاع میدهم که به صراحت به پرونده موتلفه و زندان رفتن آنان در اثر همین ترور اشاره کرده است، ضمن اینکه در آن خاطرات هیچ گاه نامی از ارتباط آنان با نهضت آزادی ایران برده نشده است.

وی ادامه داد: خاطرات مرحوم آقای عراقی و همه اسناد و سوابق هیات های موتلفه نشان می دهد آقایان بخارایی، نیک نژاد و صفار هرنندی ارتباط تنگاتنگی با هیات های موتلفه داشته و تصمیمات برای ترور در جمع هیات های موتلفه گرفته شده است.

توسلی با بیان اینکه هیچ ابهامی درباره اینکه ترور حسنعلی منصور از سوی اعضای مرتبط با هیات های موتلفه صورت گرفته وجود ندارد، تاکید کرد: در آن سال ها گفتمان نهضت آزادی مبارزه قانونی، علنی و مسالمت آمیز بوده و مرحوم مهندس بازرگان در دفاعیه تاریخی خود نیز

^۱گفتگوی محمد توسلی با خبرنگاران - ۱۳۹۷/۹/۹

در دادگاه نظامی سال ۱۳۴۳ تاکید کردند که ما آخرین گروهی هستیم که با زبان قانون با شما صحبت می کنیم.

دبیر کل نهضت آزادی ادامه داد: این اظهارات آقای مهندس بازرگان یعنی ما طرفدار مبارزه قانونی هستیم ولی دیگران ممکن است با شرایط انسدادی که در جامعه به وجود می آید دست به خشونت و ترور زده یا کار انقلابی انجام دهند.

توسلی تاکید کرد: بنابراین مطلبی که آقای داوری مطرح کردند به طور کامل خلاف مستندات تاریخی و کذب محض است.

وی با طرح این سوال که باید دید انگیزه تحریف های تاریخی از سوی مجموعه آقای احمدی نژاد چیست؟ گفت: واقعیت این است که عملکرد آقای احمدی نژاد و همکاران شان در دو دوره ریاست جمهوری نه تنها بر اساس صداقت و رعایت امانت تاریخی و منافع ملی نبود بلکه هزینه هایی را به کشور تحمیل کردند، بنابراین رفتار اخیر آقای داوری را می توان در همین راستا تعبیر و تفسیر کرد.

توسلی تاکید کرد: سوابق نهضت آزادی بر کسی پوشیده نیست اما احتمالاً با توجه به ابهاماتی که در هویت مجموعه آقای احمدی نژاد و گذشته آنها وجود دارند آنها به دنبال رد گم کردن باشند، براین اساس می خواهند بگویند نهضت آزادی ایران سابقه خشونت دارد.

دبیر کل نهضت آزادی تصریح کرد: نیاز است کارشناسان تاریخی که در این زمینه بررسی می کنند انگیزه های امروز این افراد را که دست به این گونه دروغ پردازی ها و تحریف تاریخ می زنند، مشخص کنند.

بررسی مستند «راه طی شده» - تحریف و تخفیف بازرگان^۱

درک صحیح و شناخت منصفانه از جریانها و شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در بازخوانی تاریخ معاصر ضرورتی انکارناپذیر است. جامعه زمانی به بلوغ فرهنگی و سیاسی می‌رسد که سرمایه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خود را فارغ از حب و بغض‌های حزبی و در افقی فراتر بسنجد و بشناسد. بازرگان، نخست وزیر دولت موقت و مردی که همه عمر را به مبارزه علیه استبداد و تاریک اندیشی گذراند و در زمانه سلطنت و انقلاب به جریان مهجور تعلق داشت، همواره مورد مخالفتها، انتقادات و افتراهای ناروا بوده و عموماً زیر سایه فرازهای تاریخی پرمسئله، موضع‌گیریهای جناحی و قضاوت‌های مغرضانه و غیرمنصفانه مورد داوری قرار گرفته است. «راه طی شده» مستندی است که درباره زندگی سیاسی مهندس بازرگان و اندیشه‌های او ساخته شده و با تصویر مخدوشی که از مهندس بازرگان ارائه داده مخالفت بسیاری را برانگیخته است. به بهانه مستند «راه طی شده» و برای شفاف ساختن برخی اتهامات و ابهامات مندرج در مستند نسبت به مهندس بازرگان به سراغ مهندس توسلی رفته‌ایم و برخی پرسشها را با ایشان در میان گذاشته‌ایم.

مریم گنجی

برای درک دغدغه‌ها و پرسش‌های کسانی چون مهندس بازرگان در سال‌های ۳۰ و ۴۰ در مواجهه با غرب، توجه به مختصات زمانه اهمیت بسیار دارد. نسبت‌یابی با تمدن غرب و پرسش از پذیرش یا انکار دستاوردهای تکنولوژیک و علمی غرب مسئله‌ای بود که بود و نمود ایرانی را دچار مخاطره و چالش قرار داده بود. نوع مواجهه مهندس بازرگان با غرب و تلاشی که در تعریف نسبت تمدن ایران با تمدن غرب برای گشودن افق‌های جدید برخوردار از دستاوردهای غرب در عین حفظ سرمایه‌های و میراث ملی و مذهبی ایرانی دارد، مواجهه‌ای است که در زمانه خود از اهمیت و بداهت برخوردار است. مستند «راه طی شده» با نگرش غرب‌ستیزانه‌ای که دارد و با درک مغلوطی که از مواجهه مهندس بازرگان نسبت به تمدن غرب دارد، این نوع مواجهه را به اروپامحوری و پذیرش اعتبار و مرجعیت غرب تأویل کرده است. آیا شما با توجه به آثار و اندیشه‌های مهندس، با چنین تأویلی از اندیشه ایشان موافق هستید؟ چنین برداشتی از نگاه مهندس بازرگان به غرب با افکار و گفتمان او که تا کنون در ۳۰ جلد

^۱گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار روزنامه «سازندگی» - مریم گنجی - ۱۳۹۷/۹/۱۱

مجموعه آثارشان منتشر شده و کارنامه زندگی او کاملاً مغایرت دارد. شاید بهترین اثر او که سوابق زندگی او را نشان می‌دهد مدافعات آن زنده یاد در دادگاه نظامی سال ۱۳۴۳ با عنوان « چرا دچار استبداد شدیم و چرا با استبداد مخالفیم؟ » باشد که در مجموعه آثار ۶ آمده است. در آنجا دستاورد سفرهفت ساله و اقامت خود را در اروپا توضیح می‌دهد و می‌گوید من مسلمان به غرب رفتم و مسلمان تر برگشتم. در تلاش های فرهنگی و اجتماعی مهندس بازرگان بعد از بازگشت به ایران، سه محور کاملاً برجسته است: بازگشت به فرهنگ اصیل بومی و اعتقادات پاک دینی اکثریت مردم یعنی اسلام البته منهای پیرایه ها و خرافات دینی که طی قرون گذشته اضافه شده است. اندیشه بازگشت به قرآن و سرچشمه ذلال وحی از همان زمان توسط مهندس بازرگان و آیت الله طالقانی به همین منظور آغاز می‌شود که در همه آثار این پیشگامان کاملاً برجسته است. محور دوم توجه به فرهنگ تاریخی ایرانیان و استبداد ۲۵۰۰ ساله حاکم بر خلق و خوی ایرانیان است که عامل بازدارنده توسعه فرهنگی اجتماعی ایران بوده است و ارایه راهکار های نظری و عملی برای خروج از این مشکل تاریخی است که در آثار و کارنامه ایشان به ویژه در همان مجموعه آثار ۶ آمده است. محور سوم بهره گیری از جوهر تمدن غرب که موجب توسعه انسانی، علوم و تکنولوژی در غرب گردیده است. این نگاه همه جانبه و واقع بینانه که از مبانی دینی و آموزه های قرآنی و فرهنگ بومی و دستاورد های بشری سرچشمه گرفته موجب شده گفتمان، بینش و منش مهندس بازرگان و یاران دیرین ایشان در نهضت آزادی ایران بتواند در چند دهه گذشته در بسیاری از تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران تاثیر گذار باشد و به باور بسیاری امروز هم می‌تواند پاسخگوی مشکلات جاری کشور باشد.

تحصیل مهندس بازرگان در نزد چهره‌هایی چون ابوالحسن فروغی و اعزام ایشان برای تحصیلات به خارج در مستند «راه طی شده» گمانه‌زنی در مورد تأثیرپذیری مهندس از امثال فروغی در مواجهه با غرب را موجب شده است. در این گمانه‌زنی‌ها با اشاره به صبغه ماسونی ابوالحسن خان فروغی، این نسبت به مهندس بازرگان هم داده شده و نوع مواجهه مهندس با غرب را ذیل این ارتباط و پیوند، نوعی اروپامحوری و غربزدگی تلقی کرده است. با این تفسیر از سرچشمه‌های فکری مهندس موافق هستید یا ریشه‌های دغدغه ایشان را در دغدغه‌های زمانه باید جست؟

القای این شبهه در «مستند راه طی شده» که هیچ شباهتی به «مستند» با تعریف علمی و

شناخته شده آن ندارد، خلاف واقع است. زیرا اولاً شبهه ماسیونی در خصوص محمد علی فروغی است نه ابوالحسن خان فروغی. ثانياً سفر به فرنگ و کسب دانش و تجربه در آن دیار چه ارتباطی با ماسیون ها دارد؟ مبانی اندیشه و کارنامه خدمات بیش از شش دهه مهندس بازرگان که همواره در راستای باورهای دینی و منافع ملی بوده و در مقاطع مختلف از جمله در دوره نهضت ملی ایران توسط دکتر مصدق و در جریان انقلاب ۵۷ رهبر فقید انقلاب و امروز آگاهان جامعه مراتب ایمان ایشان به مکتب اسلام و سوابق خدمات اسلامی و ملی ایشان مورد تایید قرار گرفته است؛ طرح چنین شبهاتی جز بی اعتبار کردن کارگردان، همکاران و سفارش دهندگان آن و شفاف تر شدن خدمات راهبردی مهندس بازرگان و یارانشان حاصل دیگری نداشته و نخواهد داشت. واکنش و اعتراض جمعی از حاضران فرهیخته در جلسه اولین اکران رسمی مستند که بر خلاف ادعای تهیه کننده گزارش آن جلسه؛ هیچ یک از معترضین محترم عضو نهضت آزادی ایران نبودند. همچنین یادداشت های اعتراضی که در این مدت در اعتراض به این «مستند» منتشر شده گواه بر این واقعیت است.

مهندس بازرگان از جمله چهره های برجسته مخالف پیش از انقلاب بودند. جمله ای که ایشان در دادگاه خود در تیر ۱۳۴۳ در آخرین دفاع خود در دادگاه تجدیدنظر نظامی گفتند: «ما آخرین سنگر دفاع از سلطنت مشروطه و قانون اساسی هستیم. بعد از این اگر دادگاهی تشکیل شود، با جمعیتی سر و کار خواهید داشت که واقعاً مخالف این رژیم است» در مستند حمل بر اطلاع ایشان از شکل گیری جریان های متمایل به مشی مسلحانه از جمله سازمان مجاهدین خلق شده است. این گمانه را ارتباطی که نهضت با چهره های اولیه سازمان از جمله حنیف نژاد داشته تقویت می کند. مستند به شکلی ناشیانه تلاش می کند تأسیس و فعالیت سازمان مجاهدین را به عنوان مجموعه نهضت معرفی کرده و مسئولیت فعالیت های مجاهدین را متوجه نهضت و شخص مهندس بازرگان بکند گویا نوعی ارتباط تشکیلاتی و ایدئولوژیکی میان نهضت و سازمان مجاهدین برقرار است، ارتباطی که از ارتباطات پیشینی و تأثیرگذاری های اندک فراتر رفته و به تعبیر خود کارگردان نوعی انشعاب متصل است. البته با ارجاع به خود بازرگان و خاطرات مهندس سحابی اشارات روشنی در مورد عدم اطلاع نهضت و شخص مهندس بازرگان به صورت خاص از چند و چون شکل گیری سازمان وجود دارد. مهندس بازرگان تا چه اندازه در جریان شکل گیری و تأسیس سازمان مجاهدین قرار داشتند و آیا موافق مشی مسلحانه

در ادامه مبارزه با حکومت استبدادی بودند؟

جمله تاریخی مهندس بازرگان در دادگاه نظامی سال ۴۳؛ در شرایط انسداد سیاسی بعد از خرداد ۱۵ خرداد که به تعبیری «ما آخرین گروهی هستیم که با زبان قانون با شما سخن می‌گوییم»، نمودار تحلیل واقع بینانه شرایط و پیش بینی و هشدار به رژیم استبداد سلطنتی در خصوص تحولات بعدی با توجه به گفتمان غالب برای تحول در سطح جهانی، بوده است. سوابق تاریخی به وضوح نشان می‌دهند که مهندس بازرگان تا سال ۴۶ که از زندان آزاد شدند در جریان شکل‌گیری سازمان مجاهدین خلق نبودند. در سال‌های بعد هم که در جریان نشریات و مواضع آن‌ها قرار می‌گیرند با نقد جدی، مخالفت خودشان را مطرح کردند که در خاطرات مهندس عزت‌الله سبحانی هم آمده است. اما اگر چه خودشان هیچگاه به لحاظ اعتقادی و شخصی آمادگی مشارکت در مبارزات مخفی و مسلحانه را نداشتند اما با توجه به شرایط انسداد و اختناق حاکم و گفتمان جهانی در آن شرایط مخالفتی هم با مشی مسلحانه سازمان ابراز نکردند.

سازمان مجاهدین در کنار منابع دیگر از اندیشه‌ها و آثار مهندس بازرگان از جمله کتاب راه طی شده تغذیه فکری و ایدئولوژیک کردند. مستند تلاش ناموفقی صورت می‌دهد که راه طی شده و اندیشه‌ها و آثار مهندس را منبع اصلی مجاهدین بدانند و بدین ترتیب با تخطئه اندیشه‌های بازرگان مسئولیت این جریان، فعالیت‌ها و اندیشه‌هایشان را متوجه ایشان کند. این در حالی است که سازمان در کنار آثار مهندس بازرگان که بخشی از آن در یکی از جزوه‌ها به کار رفته بود، از آثار مارکسیستی و چپ دیگر هم تغذیه می‌کرد که به مرور به آثار غالب آموزشی تبدیل شده و آثاری که متکی بر آثار کسانی چون مهندس بودند را به محاق و حاشیه بردند. تأثیرپذیری بخشی مجاهدین از راه طی شده را تا چه حد به معنای ارتباط فکری مهندس با این جریان می‌توان دانست. آیا تفسیرهای التقاطی که مجاهدین از اندیشه‌های کسانی چون بازرگان به دست می‌دادند، مسئولیتی متوجه ایشان می‌کند؟

«راه طی شده» یکی از مباحث بنیادین و راهبردی زنده یاد مهندس بازرگان در کنار «عشق و پرستش» و «ذره بی انتها» است (مجموعه آثار جلد اول) که در شرایط دهه ۲۰ که ادبیات مارکسیستی در جامعه روشنفکری و دانشگاهی ما حاکم بود، ارائه و منتشر شده است. در این اثر اتفاقاً نقش پیامبران را که راه مستقیم کمال انسان را نشان می‌دهند برجسته می‌کند و راه بشر را که با کمک عقل و تجربه طی می‌شود و با فراز و نشیب فراوان و طولانی روبروست مقایسه می‌

کند و در نهایت می‌گوید: دیر یا زود روزی این دو دسته و این دو جریان به هم خواهند رسید. آن روز، روز سعادت بشر است. این اثر راهبردی مهندس بازرگان که زمینه‌های تقویت ایمان نسل جوان و دانشگاهی را در آن شرایط دهه ۲۰ و دوران بعد فراهم می‌کند؛ ارتباطی به تفسیرهای انحرافی از این اثر و عملکرد ناصواب و بر خلاف منافع ملی مجاهدین خلق به ویژه در سال‌های بعد از انقلاب ندارد. بی‌ش و منش مهندس بازرگان در آثار و کارنامه زندگی آن زنده یاد و یارانشان در نهضت آزادی آن چنان شفاف و روشن است که پیوند زدن آن با عملکرد خلاف منافع ملی مجاهدین خلق هرگز جایگاهی ندارد و جز بی‌اعتباری برای آنان حاصلی نخواهد داشت.

مستند با تأکید بسیاری که بر ارتباط نخستین بنیان‌گذاران سازمان از جمله حنیف‌نژاد با نهضت دارد و تلاشی که مهندس بازرگان برای حفظ نیروهای جوان در فضای انقلابی به خرج می‌داد و از تفرقه و آشفتگی در میان نیروهای انقلابی پرهیز داشتند، تلاش می‌کند جریان مجاهدین را با مهندس و نهضت آزادی بپیوندد و نوعی این‌همانی میان این دو جریان برقرار کند. آیا شما موافق چنین پیوندی هستید؟ با توجه به روحیه صلح‌جو و اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه مهندس بازرگان مواجهه ایشان با مشی مسلحانه و ترورهای مجاهدین قبل و بعد از انقلاب چگونه بود؟

مرحوم حنیف نژاد و سایر بنیانگذاران اولیه سازمان مجاهدین خلق از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان و در مرحله بعد عضو نهضت آزادی ایران بودند؛ اما بعد از تشکیل آن سازمان نه بلحاظ خط مشی و نه تشکیلاتی هیچ ارتباطی با نهضت آزادی ایران نداشته‌اند. در سال‌های قبل از انقلاب در طول سال‌های ۵۰ تا ۵۴ اقدامات مجاهدین و فدائیان خلق در مقابل رژیم شاه مورد تحسین جامعه قرار داشت و از فداکاری‌های آنان تقدیر می‌شد. اما در داخل زندان با توجه به شخصیت و شیوه رهبری مسعود رجوی که تنها باقیمانده جمع پنجاه نفر کادرهای همه‌جانبه اولیه سازمان بود؛ جمعی از اعضای سازمان چون مهندس لطف‌الله میثمی از سازمان جدا شدند و اختلافاتی را در داخل زندان پدید آوردند که پیامد‌های آن به دوران بعد از انقلاب کشانده شد که همه شاهد آن بوده‌ایم. در سال‌های بعد از انقلاب نهضت آزادی ایران در کنگره تیر ماه سال ۵۹ خود در آن فضای ملتهب خط مشی مبارزه قانونی، علنی، مسالمت‌آمیز و پرهیز از خشونت را مصوب کرد و بر همین اساس همواره خط مشی و اقدامات تروریستی آن سازمان را در بیانیه‌های خود محکوم کرده است. اشاره به نامه مسعود رجوی به مهندس بازرگان در سفر ایشان به آلمان

برای شرکت در کنگره شرق شناسان در سال ۱۳۶۴ جهت ارائه اثر «سیر تحول قران» که بنده نیز در معیت ایشان بودم و تفصیل آن قبلاً منتشر شده^۱ و پاسخ غیر مستقیم مهندس بازرگان به آن در این جا، خالی از لطف نیست. چنین سوابقی آشکار، جایی برای این گونه پیوند زدن ها هرگز باقی نمی گذارد.

مستند با تکیه بر حضور کسانی چون امیرانتظام که گرایش های ملی شان بر مواجهه مذهبی غالب بود، سعی می کند نهضت را از سرمایه های مذهبی خود تهی کند و آن را فارغ از دغدغه های مذهبی بنمایاند. این مسئله را با بیانیه تغییر ایدئولوژیک سازمان پیوند زده و برجسته تر می کند. آیا می توان اینکه مهندس بازرگان نیروهای مجاهد را فرزندان خویش می دانستند، به ارتباطی ایدئولوژیک و تشکیلاتی تعبیر کرد یا صرفاً نوعی ارتباط عاطفی و گزاره ای از سر تعارف است؟ با توجه به دغدغه های عمیق مذهبی مهندس، مواجهه ایشان با بیانیه تغییر ایدئولوژیک سازمان مجاهدین چگونه بود؟

یادداشت معروف مهندس بازرگان در اردیبهشت سال ۱۳۶۰ در آستانه رخدادهای خشونت بار ۳۰ خرداد با عنوان «فرزندان مجاهد و مکتبی ام»؛ پیش بینی واقع بینانه ایشان را از این واقعه و راهکار پیشگیری از آن را به خوبی نشان می دهد. مهندس بازرگان برخلاف برداشت نادرست کارگردان فقط پدرا نه مجاهدین را «فرزند» نخوانده اند بلکه جوان های مکتبی را هم که در مقابل آن ها صف کشیده بودند، و هر دو قصد خشونت داشتند، مخاطب قرار می دهند و پیامد های خشونت را پدرا نه به هر دو گروه متذکر می شوند. اما بیانیه اعلام تغییر مواضع سازمان مجاهدین در سال ۱۳۵۴ که در آن بیشترین توهین و اهانت به شخص و گفتمان مهندس بازرگان آمده است جای آن برای کارگردان این فیلم که مدعی است همه اسناد را مطالعه کرده و این پیوند ها را توجیه کرده، کاملاً خالی است. واکنش مهندس بازرگان در قبال این تهمت ها و اتهام ها اثر «علمی بودن مارکسیسم» است که در همان سال ۱۳۵۴ نوشته اند. (مجموعه آثار ۱۰) و در آن توضیح داده اند که مارکسیسمی که به عنوان علم مبنای مواضع آن ها قرار گرفته تا چه میزانی با مبانی علمی سازگار است!!

در مستند بارها شاهد این هستیم که به شیوه ای غیرمنصفانه و ناشیانه میان فعالیت های

^۱ گزارش سفر مهندس بازرگان به همراه مهندس توسلی به آلمان در سال ۱۳۶۴ - تاریخ ایرانی - اول بهمن ۹۱

تروریستی سازمان و نهضت آزادی به ویژه مهندس ارتباط برقرار می‌شود با توجه به تحولات پس از انقلاب و اوج گرفتن اختلاف‌ها نسبت به تحرکات و فعالیت‌های مجاهدین و فشارها و انتقادهایی که متوجه شخص مهندس بود، موضع‌گیری ایشان در حوادث و فرازوفرودهایی که پای مجاهدین در میان بود، چگونه بود؟

با توجه به محدودیت‌های سال‌های بعد از انقلاب به ویژه دهه ۶۰ در تمام مواردی که سازمان اقدام به عملیات تروریستی داشته نهضت آزادی ایران و در موارد لازم شخص مهندس بازرگان طی بیانیه‌هایی که در اسناد نهضت آزادی ایران قابل دسترسی است آن‌ها را خلاف مصالح و منافع ملی ارزیابی و محکوم کرده است. با وجود چنین اسناد و سوابق روشن و در اختیار همگان، معلوم نیست کارگردان و همکارانشان در این به اصطلاح «مستند!» چگونه به خود جرأت داده‌اند واقعیت‌های تاریخی را تحریف و اقدامات مجاهدین خلق را ادامه اندیشه مهندس بازرگان و نهضت آزادی به تصویر بکشند؟!

از جمله انتقاداتی که در مستند به بازرگان و نهضت و نیز شاخه نظامی سازمان مجاهدین وارد می‌شود در موضع‌گیری نسبت به جنگ ایران و عراق و ادامه آن و عدم حضور نیروهای نهضتی در جبهه‌های جنگ است. مواجهه مهندس با مسئله جنگ چگونه بود؟ نسبت به انتقاداتی که در مستند متوجه مشارکت نهضتی‌ها در جنگ وجود دارد، چه پاسخی می‌توانید داشته باشید؟

یکی از شفاف‌ترین مواضع نهضت آزادی بعد از انقلاب در خصوص جنگ تحمیلی است. بعد از آغاز جنگ و حمله ارتش عراق به ایران دفاع از سرزمین را واجب دینی و ملی دانسته و همواره از اقدامات دفاعی حمایت کرده است. حضور دکتر مصطفی چمران در جبهه‌های جنگ و بهره‌گیری از دانش و تجربه خود در ایجاد ستاد جنگ‌های نامنظم و نقش مهمی که در مقابله با حمله تانک‌های عراقی و نجات خوزستان داشت برکسی پوشیده نیست. ما نیز در مدیریت شهر تهران تمامی امکانات شورا‌های محلات را که بعد از انقلاب تشکیل شده بودند هماهنگ با نهاد‌های ذیربط برای پشتیبانی از جنگ آماده کردیم که تفصیل آن در گزارش‌ها و خاطرات آمده است. بعد از پذیرش استعفای بنده در شهرداری در اوایل دیماه سال ۵۹ بلافاصله سفری به جنوب و جبهه‌های جنگ داشتم و علاوه بر دیدار و گفت‌وگو با شهید چمران بازدیدی از جبهه‌های جنگ در آبادان داشتم که تفصیل آن قبلاً منتشر شده است. در آن سفر شهید چمران از من

خواست با توجه به سوابق مسئولیت واحد مهندسی ستاد جنگ های نا منظم را بپذیریم. با اشتیاق از این پیشنهاد استقبال کردم. اما با توجه به چالش هایی که خود دکتر چمران در ستاد جنگ های نا منظم روبرو بود و در دیداری که همراه دکتر کمال خرازی و مهندس مهدی چمران با ایشان داشتیم و جزئیات مشکلات را مطرح کرده بود از ایشان خواستم که این تصمیم با هماهنگی شورای عالی دفاع که اتفاقاً در اهواز حضور داشتند انجام شود. البته بعداً مطلع شدم که با این تصمیم موافقت نکردند و این توفیق از بنده سلب شد. شخص مهندس بازرگان و دیگر اعضای نهضت آزادی نیز با حضور در جبهه های جنگ همواره حمایت خود را از تداوم جنگ تا پیروزی خرمشهر اعلام داشتند. اما بعد از پیروزی خرمشهر ادامه جنگ را در راستای منافع ملی ارزیابی نمی‌کردیم و بیانیه ها و مواضع نهضت آزادی ایران در ۵۳ نشریه که در اسناد قابل دسترسی است بخش مهمی از تلاش های آگاهی بخش نهضت آزادی ایران را در دوران جنگ تحمیلی به خود اختصاص داده است. با وجود این سوابق و اسناد روشن چنین روایتی خود ساخته به نظر بنده نمی تواند به جز بی اعتبار کردن کارگردان و همکارانشان تاثیری در مخاطب داشته باشد.

در نهایت مستند «راه طی شده» اثری غیرحرفه‌ای، شلخته، مغرضانه و ناشیانه بود که بدون پایبندی به اصل بی طرفی حرفه‌ای چهره‌ای اعوجاجی و مغشوش و نادرست از مهندس بازرگان ارائه داد. شما چهره مهندس بازرگان در این مستند را چگونه دیدید؟ چه امری موجب شد در پروژه‌ای که می‌توانست چنین تصویری از مهندس بازرگان به دست دهد، مشارکت کنید؟

کارگردان و همکارانشان تصور کرده اند با تحریف و اقعیت های تاریخی و عدم رعایت ضوابط اخلاقی و حرفه ای تهیه «مستند» که الفبای آن بی طرفی کارگردان و سپردن قضاوت به مخاطب بر اساس نقل صادقانه دیدگاه های مختلف است، می توانند به اهداف خود که بی اعتبار ساختن شخصیتی چون مهندس بازرگان و حزب دیر پای نهضت آزادی ایران است، نائل شوند. کارگردان عملاً در همه مراحل خود با ناپختگی وارد صحنه می شود و کوشش می کند قضاوت غیر مستند خود را به مخاطب القا کند و در نتیجه تصویری از شخصیت و کارنامه مهندس بازرگان ارائه می کند که برای مخاطب تحریف واقعبیت های تاریخی تلقی می شود. اما این که چرا بنده و دیگر دوستان و یاران زنده یاد مهندس بازرگان در خواست آقای ملاقلی پور را اجابت کرده ایم به خاطر نگاهی بود که او و همکارانشان در دیدار حضوری به ما ارائه دادند که می خواهند مستندی را برای مطرح کردن زندگی واقعی مهندس بازرگان تهیه کنند. با توجه

به سابقه ای که دوستان از مرحوم ملاقلی پور پدرشان داشتند و تعهداتی که کارگردان در دیدار حضوری کرده بود با اعتماد به او در این برنامه مشارکت کردیم تا به نسل جوانی که می خواهد گذشته خود را جبران کند، کمک کنیم؛ اما پیامد این بی صداقتی ها موجب شده است که تیر آن ها به سنگ بر خورد کند و ناکام در این عرصه بمانند.

مصاحبه مهندس توسلی با انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه یزد^۱

جناب مهندس توسلی، دکتر یزدی مرحوم امام خمینی (ره) را از نجف به پاریس بردند در واقع اگر امام به پاریس نمی‌رفتند شاید انقلاب با آن سرعت پیش نمی‌رفت، ولی ایشان همیشه از طرف طیف هایی مورد حمله بودند، می‌خواستیم کمی شما از شخصیت و کارنامه مرحوم ابراهیم یزدی بفرمایید؟

توصیف شخصیت و کارنامه زنده یاد دکتر ابراهیم یزدی نیاز به یک فرصت بیشتری است؛ چون ایشان بیش از ۶ دهه در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران در داخل و خارج از کشور حضور داشتند و در شرایط مختلف کوشش کردند که به وظیفه دینی و اجتماعی خود عمل کنند. اما آنچه که در اینجا در یک تصویر کلی میتوانم برای مخاطبین شما ارایه کنم؛ این است که چگونه شخصیت دکتر یزدی شکل گرفته است. در دهه های ۲۰ و ۳۰ در همین انجمن های اسلامی دانشجویان با اندیشه، بینش و منش مهندس بازرگان و آیت الله طالقانی و قبل از آن هم در دوران دانش آموزی با نگاه نهضت خدایرستان سوسیالیست و افکار دکتر محمد نخشب و مهندس جلال الدین آشتیانی آشنا شده بودند.

بنابراین در طول این دو دهه شخصیت ایشان به لحاظ فرهنگی و اجتماعی شکل می گیرد؛ با شرکت در جلسات تفسیر آیت الله طالقانی با قرآن آشنا می شوند، در جلسات سخنرانی مهندس بازرگان از افکار ایشان بهره می گیرند، در دوران نه ساله نهضت مقاومت ملی از سال ۳۲ تا ۳۹ حضور پر رنگ داشتند بنابراین در آن شرایط شخصیت سیاسی ایشان هم شکل می گیرد. بنابراین سال ۳۹ که برای ادامه تحصیل به خارج کشور میروند کاملاً به لحاظ فرهنگی، اجتماعی و سیاسی یک کنشگری هستند که راه خودشان را پیدا کرده اند و در هر شرایطی میتوانند به وظیفه خود عمل کنند. در آن ۱۸ سالی که ایشان در غربت هستند کاملاً مشخص است که در هر مقطعی چگونه عمل کردند. (به جلد دوم خاطرات ایشان، ۱۸ سال در غربت مراجعه شود)

یکی از اقدامات آقای دکتر یزدی همراه دکتر چمران که از سال ۴۳ آغاز میشود تشکیل سازمان «سماع» (سازمان مخصوص اتحاد و عمل) و سفر به مصر و خاورمیانه برای دریافت آموزش های مبارزه انقلابی است. در آن برنامه که بنده هم حضور و ماموریت داشتم و در بغداد مستقر

^۱ گفتگوی محمد توسلی با انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه یزد - ۱۳۹۷/۹/۱۶

بودم و آقای خمینی از بورسای ترکیه در مهر سال ۴۴ به عراق آمدند؛ به آقای دکتر یزدی که در بیروت بودند اطلاع دادم و با دکتر چمران که در قاهره مستقر بودند به عراق آمدند و ما در نجف دو جلسه با آیت الله خمینی دیدار داشتیم که جزئیات آن در اسناد تاریخی آمده و گزارش مذاکرات آن هم به خط دکتر چمران در کتاب خاطرات دکتر چمران که توسط دکتر یزدی جمع آوری و منتشر شده، آمده است. نگاهی که در آن مذاکرات و دیداری که با آیت الله خمینی هست یک زمینه تاریخی دارد. این زمینه تاریخی همان زمینه ای است که بازرگان و سحابی، روشنفکران دینی از شهریور ۲۰ به نوعی تعامل با روحانیت دارند؛ اولین تعامل با طالقانی است. در سال ۴۱ تعامل با مراجع قم است که تحولی در نگرش مراجع به سوی مشکل اصلی جامعه یعنی استبداد سلطنتی و حضور در عرصه عمومی و اقداماتی می شود که پیامد آن رخداد ۱۵ خرداد ۴۲ و سپس تبعید آقای خمینی در سال ۴۳ به شهر بورسای ترکیه و از آنجا سفر به عراق آغاز میشود. نهایتاً در مهر سال ۵۷ پس از رویدادهای آن سال، سفر ایشان به نوفل لوشاتو پاریس است که با راهنمایی دکتر یزدی انجام می شود و آقای خمینی می توانند در بام رسانه های جهانی و در یک فضای آزاد اطلاع رسانی، مطالبات مردم را مطرح بکنند.

این تعاملی که دکتر یزدی با روحانیت داشتند، تداوم یک نگاه راهبردی و تاریخی است که اگر این نگاه نمی بود و روحانیت به عرصه عمومی و مبارزات علیه استبداد سلطنتی وارد نمی شد به نظر من هرگز در بهمن سال ۵۷ پیروزی انقلاب ممکن نمی شد.

در این جا فقط اشاره میکنم، برای اینکه قبلاً در یک مصاحبه تفصیلی در این زمینه صحبت کرده ام. مخاطبین شما میتوانند به آن مصاحبه مراجعه کنند. من فقط در اینجا میخواهم به این نکته تاکید کنم که اگر امروز سلطنت طلب ها و کسانی که با نظام جمهوری اسلامی موافق نیستند آقای دکتر یزدی را در حالی مقصر میدانند که این تقصیر آقای دکتر یزدی نیست این نگاهی است که روشنفکران دینی قبل از آقای دکتر یزدی آغاز کرده اند. نمونه برجسته آن رخداد های سال ۴۱ است که قبلاً اشاره شد. نگاه و تحلیل بنده این است که این یک اقدام راهبردی و تاریخی بوده که روشنفکران دینی انجام دادند و در پی آن موجب شد روحانیت مبارز به عرصه عمومی وارد شود و زمینه های مشارکت آنها در جنبش اجتماعی ایران فراهم شود. اگر روحانیت در جنبش اجتماعی سال ۵۷ حضور نداشتند و توده های مردم را بسیج نمی کردند روشنفکران هرگز توان چنین بسیجی را نداشتند. البته روحانیت هم به تنهایی بدون روشنفکران توان مدیریتی این تحول

را نداشت. سوال بعدی که حالا در یک فرصت دیگری باید به آن پرداخته بشود این موضوع است که تداوم همکاری‌ها بعد از انقلاب به چه صورت شکل گرفته، اگر روشنفکران دینی در سال‌های قبل از انقلاب ۵۷ با روحانیت آن نگاه تعامل‌تعالی بخش را داشته‌اند؛ روحانیت حاکم بعد از انقلاب به روشنفکران دینی چه نگاهی داشته‌اند؟

اما اینکه آقای دکتر یزدی در سال‌های بعد از انقلاب چگونه عمل کردند بایستی بقیه‌خاطرات ایشان را که مجموعاً بالغ بر ده جلد می‌شود منتشر شود. من فکر می‌کنم که آقای دکتر یزدی در کنار مهندس بازرگان و دکتر سحابی همواره کوشش کردند که به رسالت آگاهی بخشی خود در مقاطع مختلف ادامه دهند.

تا سال ۷۳ که مهندس بازرگان در قید حیات بودند دکتر یزدی رئیس دفتر سیاسی نهضت آزادی بودند. مواضع و بیانیه‌های ما در دوران جنگ تحمیلی از جمله ۵۳ نشریه‌ای که در خصوص جنگ تحمیلی تهیه و منتشر شده است، آقای دکتر یزدی نقش کلیدی در تدوین این بیانیه‌ها و این مواضع داشتند. بعد از سال ۷۳ که ایشان به دبیر کلی نهضت آزادی ایران انتخاب می‌شوند همین گفتمان و رسالت رو دنبال می‌کنند. به خصوص بعد از سال‌های ۶۹ - ۷۰ که دوستان ما بازداشت و زندان بودند و ایشان هم در آن شرایط سخت کوشش کردند که با گشایشی که به وجود آمده بود این راه را ادامه دهند. بعد از خرداد ۷۶ نهضت آزادی با دولت آقای خاتمی و اصلاح‌طلبان همکاری داشت تا اینکه در سال ۷۹ و ۸۰، جریانی که نمیخواست آقای خاتمی انتخاب بشود ابتدا جمع زیادی از دوستان آقای مهندس سحابی و سپس جمع وسیعی از اعضا و علاقه‌مندان نهضت آزادی را در سال ۸۰ بازداشت کردند که منجر به پرونده‌ی سنگینی شد و آقای دکتر یزدی آنموقع در خارج از کشور و مشغول معالجه‌ی بیماریشان بودند.

اما به رغم این شرایط، در پی بیانیه آقای دکتر یدالله سحابی و جنبشی که پدید آمد و مردم با ۲۱ میلیون رای اعتراض خود بار دیگر از گفتمان اصلاحات حمایت کردند و آقای خاتمی انتخاب شدند. در آن شرایط آقای دکتر یزدی در فروردین سال ۸۱ با بررسی شرایط و تدبیری که بکار بستند به ایران برگشتند در حالی که دکتر سحابی به رحمت خدا رفته بودند و توانستند در مراسم نکوداشت ایشان حضور پیدا کنند. در آن شرایط به رغم تمام هزینه‌هایی که تحمیل شده بود، دکتر یزدی بحث وفاق ملی را مطرح کردند. این پیام در نشریه نهضت با عنوان «ضرورت وفاق ملی» تدوین و منتشر شد و در آن ضرورت گفت و گوی ملی در جامعه‌ای که متکثر هست

و این که جامعه باید یاد بگیرد که با یکدیگر گفت و گو کنند، اختلافات را کنار بگذارند و حول محور های مشترک بتوانند در راستای منافع ملی عمل بکنند، مورد تاکید قرار گرفت. این یکی از اقدامات موثر آقای دکتر یزدی در جایگاه دبیر کلی نهضت آزادی در سال ۸۱ بود. در خصوص نقش ایشان و یارانشان در نهضت در تداوم جنبش اصلاح طلبی؛ فقط باید اشاره کنم که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ که اصلاح طلبان آقای دکتر معین را مطرح کردند، متأسفانه به خاطر پراکندگی نامزدهای اصلاح طلبان انتخابات به دور دوم کشانده شد. در دور دوم که انتخابات بین آقای هاشمی و آقای احمدی نژاد بود به خاطر عدم واقع بینی جناح های تندرو که بخش زیادی از مردم شرکت نکردند و با عدم شرکتشان عملاً به آقای احمدی نژاد رای دادند در آن شرایط دکتر یزدی به رغم نامهربانی ها و هزینه های سنگینی که در بازداشت های سال های ۶۹ و ۸۰ در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی به اعضا و علاقمندان نهضت آزادی وارد شده بود آقای دکتر یزدی و جمع دوستانمان با واقع بینی در راستای منافع ملی به آقای هاشمی رای دادند. در گام بعد هم که نهضت از همان آذر سال ۸۸ بعد از آن رویدادها با فشار مسئولان امنیتی فعالیت های نهضت متوقف شده بود ولی آقای دکتر یزدی کماکان جلسات قرآن خودشان را داشتند، شفاف سازی میکردند و نقش آگاهی بخشی خودشان را در ادامه ی راه کاملاً ایفا کردند به رغم همه ی محدودیت ها و سخت گیری ها هم که خودشان در دوران بازداشت داشتند و فشارهایی که بر جسم ایشان وارد می شد اما همواره امید خودشان را به آینده حفظ کردند. در سال ۹۲ آقای دکتر یزدی در روز انتخابات آمدند از همین حسینی ی ارشاد در صف طولانی رای دهندگان خبرنگاران داخلی و خارجی با آقای دکتر یزدی مصاحبه کردند و آقای دکتر یزدی توضیح دادند که چرا باید در انتخابات شرکت بکنیم. حضور در انتخابات بستر تقویت فرآیند گذار به دموکراسی را فراهم می کند. این پیام ها در رسانه های داخل و خارج از کشور منتشر شد و بسیاری که آگاهی نداشتند که آیا باید رای بدهند یا رای ندهند تصمیم گرفتند و رای دادند و در نتیجه میزان مشارکت مردم در انتخابات بسیار بالا رفت و نتیجتاً آقای دکتر روحانی در مقابل نامزد مقابل موفق شد. این حادثه ی مهمی بود همین حادثه در سال ۹۴ اتفاق افتاد که ما با بیانیه های خودمان کوشش کردیم که مردم را در این فرآیند دعوت بکنیم. در سال ۹۶ نیز در انتخابات دوره دوم ریاست جمهوری آقای روحانی، آقای دکتر یزدی به رغم محدودیت جسمی که داشتند با ویلچر به حسینی ارشاد آمدند و در انتخابات شرکت کردند و دوباره در رسانه ها

پیامی تاثیر گذار برای مخاطبین داخلی و جهانی داشتند.

بنابراین وقتی که عملکرد بیش از ۶۰ سال تلاش های آقای دکتر یزدی را چه در سال های قبل از انقلاب چه بعد از انقلاب می بینیم، متوجه می شویم که به طور پیوسته در راستای گفتمانی روشن و راهبردی در هر مقطعی متناسب با شرایط آن زمان، عمل شایسته ی خودشان را که از درون تحلیل در می آوردند به آن عمل کردند. مرور اسناد نهضت آزادی ایران و حدود ده جلد خاطرات آقای دکتر یزدی میتواند نقش تاثیرگذار آقای دکتر یزدی را در تقویت جنبش اجتماعی ایران و تقویت فرآیند گذار به دموکراسی را کاملا نشان بدهد.

جناب مهندس ، عملکرد دولت دوم آقای دکتر روحانی امروز مورد نقد است هم از سمت مردم هم از سمت حاکمیت و هم از سمت حامیان ایشان به خصوص اصلاح طلبان، عملکرد آقای دکتر روحانی را چگونه می بینید؟ آیا اصلا آقای دکتر روحانی به حامیان خود حداقل در حد مشورت گرفتن و مشاوره گرفتن اهمیتی می دهد؟

ما باید این واقعیت را کاملا به صورت شفاف مطرح کنیم که انتخابات هایی که از جمله بعد از ۲ خرداد سال ۷۶ داشتیم، انتخابات کاملا آزاد و سالم نبوده است؛ زیرا انتخابات همراه با نظارت استصوابی انجام می شود و فقط نامزدهای خاصی در معرض رای مردم قرار میگیرند. در دوم خرداد چند درصد مردم آقای خاتمی را می شناختند؟ آقای خاتمی با برنامه توسعه سیاسی در مقابل پایگاه اجتماعی آقای ناطق نوری و سه یا چهار نفری بودند که از غربال نظارت استصوابی عبور کرده بودند. بنابراین آقای خاتمی در آن جمع بهترین گزینه بود. عملکرد دو دوره ریاست جمهوری ایشان نشان می دهد که این انتخاب گام مثبتی در جهت توسعه جنبش اجتماعی بود. پس این تصمیم کاملا عاقلانه و در راستای منافع ملی بوده است .

در سال ۹۲ هم همین روند اتفاق افتاد، یعنی نامزدهای مورد نظر مردم نمی توانستند از غربال نظارت استصوابی عبور کنند. نامزدهای محدودی بودند، آقای روحانی بود و چند نامزد دیگر از محافظه کارانی که در مقابل ایشان قرار داشتند. در آن شرایط سال ۹۲ با رد صلاحیت آقای هاشمی رفسنجانی و آن شرایطی که بوجود آمد خودبخود بهترین نامزد ممکن آقای روحانی بود. شناخت مردم هم از آقای روحانی بسیار محدود بود. بنابراین مردم برای اینکه این فرآیند گذار به دموکراسی تقویت بشود با آگاهی و با رای اعتراض به وظیفه اجتماعی خودشان عمل کردند. بنابراین نباید از ایشان انتظار مطلق داشت. اما شما نگاه کنید اگر آقای روحانی در سال

۹۲ انتخاب نشده بود و رقیب ایشان انتخاب شده بود چه سرنوشتی پیدا میکردیم؟ در انتخابات سال ۹۶ حمایت همه ی رسانه ها و همه ی نهاد های قدرت از آقای رئیسی خیلی روشن بود، ولی به رغم این شرایط اکثریت مردم با آگاهی با توجه به برنامه ها و مواضع اعلام شده، به آقای روحانی رای دادند تا اعتراض خودشان را به آقای رئیسی و حامیانشان نشان بدهند. آقای روحانی برای اینکه انتخاب بشوند مجبور بودند یک وعده هایی بدهند که به تعبیری یک نوع تاکتیک انتخاباتی بوده است. در آن شرایط که رقابت بسیار سخت بود آقای روحانی وعده هایی دادند که خارج از توان واقعی رئیس جمهور است. اما در عمل آن قدرت سختی که وجود داشت اگر در دوره ی آقای خاتمی هر ۹ روز یک بحران بود در دوره ی آقای روحانی ما می بینیم که رسانه ها و جریان های خاص در مجلس و خارج از مجلس چه کارشکنی ها و چه مشکلاتی فراهم میکنند به طوریکه حتی بصورت شفاف حادثه ی قم فراهم میشود و ایشان را تهدید میکنند که به سرنوشت آقای هاشمی گرفتار می شود.

بنابراین عملکرد آقای روحانی هم با توجه به محدودیت ها و فشارهایی که بوده است باید ارزیابی بشود. بله آقای روحانی نتوانسته به وعده هایش بطور کامل عمل بکند. آقای روحانی نتوانسته فضایی ایجاد بکند که اگر در شهر هایی شورای پنجم در اختیار اصلاح طلبان است بتوانند با تشخیص خودشان عمل بکنند. همواره نیروهایی تصمیمات آن ها را کنترل می کنند. آقای محمدرضا خاتمی اخیرا مصاحبه ای کردند و مسائلی از این قبیل را مطرح کردند که حالا که حضور در قدرت و حضور در انتخابات اثری ندارد چرا ما باید رای بدهیم! آقای محمدرضا خاتمی در واقع نظر شخصی خودشان را بیان کردند. این اظهار نظر بازتاب عملکرد آقای روحانی است. اصلاح طلبان انتظار داشتند دولت آقای روحانی بخشی از وعده های خود را در خصوص برنامه های اصلاح طلبان از جمله اصلاح روند مدیریت کشور و تامین حقوق شهروندی و فضای آزاد سیاسی در جامعه به ویژه دانشگاه ها و بهبود وضعیت معیشتی مردم را محقق کند. عملا دولت آقای روحانی نتوانسته به مطالبات اصلاح طلبان که موفقیت او مرهون بخش قابل توجهی از آراء آنان بوده پاسخ بدهد. به همین مناسبت دیداری با جمعی از فعالان اصلاح طلب داشتند که نوعی دلجویی بود.

اصلاح طلبان در شرایط کنونی، از اینکه جایگاه خود در افکار عمومی را درمترزل می بینند احساس خطر می کنند. البته نباید نادیده بگیریم که بخشی از این عدم اعتماد به اصلاح طلبان در

درون قدرت، نقشی است که رسانه های خارج از کشور در این دوره ی بعد از ترامپ ایفا میکنند و شعار اصلاح طلب، اصول گرا دیگر تمامه ماجرا و... و آن ها دنبال این برنامه هستند که با جنبش اصلاح طلبی و نمادهای اصلاح طلبی برخورد کنند. شرایط تحریم ها، فشار های اقتصادی روی مردم و تبلیغات رسانه های بیگانه و کارهای ترامپ تمام این موارد تاثیرگذار بوده است. بگذارید یک مطلبی را روشن بیان کنم. تمام کسانی که بعد از انقلاب دنبال براندازی بودند چه سلطنت طلب ها چه مجاهدین خلق همواره با هر گفتمان و شخصیتی که نگاه اصلاح طلبی داشته است برخورد کردند. از همان دوم خرداد ۷۶ که آقای خاتمی انتخاب شد مجاهدین خلق بیشترین حملات را علیه خاتمی داشتند و دارند و ادامه میدهند. بنابراین طبیعی است در فضای فعلی ما بخاطر بحران هایی که بوجود آمده و نقشی که رسانه های خارجی در ساختن افکار عمومی ما دارند آنها برنامه ی براندازی خودشان را هماهنگ با ترامپ، اسرائیل و عربستان پیگیری بکنند. راهی جز این ندارند که با راهکار اصلی نجات ایران که گفتمان اصلاح طلبی است برخورد کنند تا نگاه براندازی آن ها در جامعه ی ما زمینه ی پذیرش پیدا کند. اما بنظر بنده شرایط ایران که ما در بیانیه ی ۲۲ بهمن سال گذشته به تفصیل توضیح دادیم و همچنین در بیانیه ی هشدار اول سال ۹۷ و در بیانیه ی ۲۵ اردیبهشت که شرایط اجتماعی ایران را توضیح دادیم و برای خروج از این بحران ها راهکارهایی با استفاده از ظرفیت های قانون اساسی ارائه دادیم و خیلی روشن تبیین کردیم که گفتمانی که براندازان دارند خروجی آن جز فروپاشی جغرافیایی و تجزیه ی ایران نیست و لذا آن در راستای منافع ملی ارزیابی نمی کنیم و ما نباید تحت هیچ شرایطی آب در چنین آسیابی بریزیم. از طرفی دیگر، برای اینکه ملت بتواند ایستادگی بکند؛ مسئولین نظام باید با بازگشت به مطالبات و آرمان های اولیه ی انقلاب و به قانون اساسی و با اجرای اصول مغفول آن، حضور مردم را در عرصه های اجتماعی تقویت بکنند باید اعتماد مردم به نحوی جلب شود که مردم در این فشارها با آگاهی بتوانند ایستادگی کنند. این روند را ما در آن بیانیه ها توضیح داده ایم که اگر حاکمیت این کار را انجام ندهد ما الزاما گرفتار براندازی نخواهیم شد؛ اما این فروپاشی های فرهنگی و اجتماعی موجب تشدید بحران ها و ریزش اجتماعی خواهد شد.

در مصاحبه های متعدد ریشه های این چالشی را که امروز اصلاح طلبان با آن روبه رو هستند را توضیح داده ایم. راهکار برای خروج از چالش های امروز بازگشت به گفتمان و اندیشه اصلاح طلبی است که بر نگاه جامعه محور و در عرصه عمومی و جنبش اجتماعی تاکید دارد. در این

نگاه کسانی که در قدرت قرار میگیرند باید بپذیرند که هماهنگ با نگاه جامعه محور عمل کنند و زمینه های لازم را برای توسعه ی احزاب و نهاد های مدنی و جنبش های اجتماعی فراهم سازند. متأسفانه برخی از اصلاح طلبان بعد از دوم خرداد شغل دولتی را بعنوان یک جایگاه شخصی پذیرفته اند و برخی هم متأسفانه به فساد آلوده شده اند. این چالش هایی است که جنبش اصلاح طلبی در دو دهه اخیر با نگاه قدرت محور با آن ها روبه رو بوده است. رسالت امروز مدیریت اصلاح طلبی این است که توجه همگان را به راهبردهای درست اصلاح طلبی جلب و به کسانی که در درون قدرت هستند یادآوری بشود که باید هماهنگ با راهبرد های جامعه محور عمل بکنند و تمام تلاش خود شان را برای تقویت جنبش اجتماعی ایران و رفع موانع، متمرکز سازند تا جنبش اصلاح طلبی بتواند راه خود را، اگرچه پرفراز و نشیب است، طی بکند

در مورد اصلاح طلب ها و آن هایی که بعد از ۲ خرداد وارد قدرت شدند یا دنبال قدرت بودند یا به فساد آلوده شدند! ببینید الان اصلاح طلبی بیشترین فشارها را متحمل میشود آنچه که ما خودمان هم داریم درک میکنیم این است که اصلاح طلب ها و بزرگان اصلاح طلبی سکوت کردند در مقابل فعالیت های مدنی و اتفاقات مدنی جامعه مثلا معلم ها اعتصاب میکنند؛ هیچ اصلاح طلبی هیچ جا هیچ حرفی نمیزند یا در مورد کامیون دارها کلا در مورد اعتراضات مدنی مردم چون این اعتراض ها باعث میشود که جامعه رشد بکند و دموکراسی در جامعه نهادینه شود به نظر شما اصلاح طلب ها برای اینکه بتوانند حرکات های جامعه محور داشته باشند برنامه ای ندارند؟ یا اینکه با این سکوت کلا میخواهند شرایط جامعه طوری پیش برود که خشم اجتماعی افزایش پیدا کند؟ که البته شما به خوبی تبیین کردید که نتیجه آن به نفع منافع ملی ما نیست .

اگر اصلاح طلبان نگاهشان را جامعه محور بدانند و بخواهند در این راستا عمل کنند بدون تردید ما باید در این راستا و هماهنگ با جنبش های اجتماعی عمل کنیم. اما ما با دو مشکل روبرو هستیم؛ یکی این واقعیت است که حرکت هایی که در جامعه انجام می شود گاهی خیلی شفاف نیست. همانطور که در رخداد های دیماه ۹۶ شواهد و قرائن زیادی مطرح می شد که ابتدا اعتراض ها از مشهد آغاز شده و کاملاً علیه دولت روحانی بوده است و البته با توجه به زمینه های اجتماعی به تدریج در سایر نقاط کشور گسترش پیدا کرد. مشکل دوم فقدان نهاد های مدنی و سندیکاهاست که اعتراضات بر حق و قانونی مردم را هماهنگ با مطالبات مشترک جنبش

اجتماعی و با آن نگاه جامعه محور که توضیح داده شد، انجام شود و از هر گونه انحراف و سوء استفاده بیگانگان جلوگیری شود. احزاب اصلاح طلب و نهادهای مدنی ضروری است با گفت و گو و تعامل محورهای مشترکی که در شرایط کنونی بایستی در اعتراضات مدنی مطرح شود مشخص کنند و طی منشوری حول محورهای مشترک تدوین بکنند. به نظر می رسد که مطالبات مشترکی که امروز در جامعه ی ما مطرح است بحث آزادی، حاکمیت ملی، حقوق شهروندی، استقلال و عدالت اجتماعی است .

طبیعتا در چارچوب حاکمیت قانون با التزام به قانون اساسی و استفاده از ظرفیت های آن اگر این موارد را بعنوان محورهای مشترک مطالبات باشد و همه ی احزاب حول این محور ها به طور مستقل مطالبات خودشان را مطرح کنند، بطور طبیعی همزمان سایر نهاد های اجتماعی مانند کارگران، معلمان، بانوان یا سایر نهادهای جامعه مثل نهادهای زیست محیطی و امثالهم در چارچوب نهادهای مدنی باید خودشان را با چنین گفتمانی هماهنگ بکنند که مشخص شود این حرکت آن ها یک حرکت اصیل زیست محیطی است. در چنین شرایطی احزاب اصلاح طلب با آگاهی می توانند از مطالبات بر حق نهاد ها و گروه های اجتماعی حمایت کنند. به عنوان نمونه، نامه آیت الله محمد یزدی به آیت الله شبیری زنجانی و واکنش های آن که رخدادی درون حوزوی بود؛ نمودار واکنش ها و حمایت های راهبردی را با این مسئله و روند آگاهی بخشی در جامعه را به وضوح نشان می دهد.

اگر نگاه راهبردی جامعه محور برای جنبش اجتماعی مورد عمل قرار گیرد؛ حرکت های شورشی و اعتراضی که همراه با خشونت است جای خود را به طرح خواست هایی می دهد که توسط نهادهای مدنی می تواند پیگیری شود. این نوع تعامل و همکاری در جامعه مدنی از تکروری ها جلوگیری خواهد کرد و با نگاه جامعه محور همکاری احزاب و نهاد های مدنی با استفاده از ظرفیت های قانون اساسی زمینه های تحقق مطالبات را می تواند فراهم سازد و آب به آسیاب بیگانگان و براندازان ریخته نخواهند شد. شکل گیری چنین روندی مهم است، زیرا می تواند از بسیاری از تحریک های جریان های وابسته به بیگانگان جلوگیری کند. در چنین شرایطی باید بسیار هشیار بود و اعتراضات به نحوی شفاف و روشن باشد که احزاب اصلاح طلب بتوانند از آن ها حمایت کنند.

بنظر شما تحریم های جدید آمریکا که در ۱۳ آبان شروع شده اند میتواند تاثیر اساسی،

تاثیری غیر قابل پیش بینی و مهار، روی اقتصاد و اوضاع کشور بگذارد؟

این تحریم ها تا کنون تاثیر تعیین کننده ای نداشته است؛ زیرا جامعه ما بعد از انقلاب با این گونه تحریم ها خو گرفته است. البته همانطور که قبلا اشاره شد ممکن است برخی از این تحریم ها که موجب فشار معیشتی روی مردم میشود، بیگانگان سوء استفاده کنند. برای اینکه مردم با آگاهی بتوانند در مقابل این تحریم ها ایستادگی کنند؛ ضروری است که دولت و سایر مسئولان زمینه های جلب اعتماد مردم را با ایجاد فضای باز سیاسی فراهم سازند تا احزاب، نهادهای مدنی و رسانه ها بتوانند با برخورداری از آزادی بیان و آزادی اجتماعات مطابق قانون، به وظیفه آگاهی بخشی و حمایت از مطالبات برحق و قانونی مردم عمل کنند. اجرای راهکارهایی که برای چنین فرایندی ضروری است در بیانیه های نهضت آزادی آمده است. از جمله اگر نظارت استصوابی که در تقابل با اصول قانون اساسی از جمله اصل ۵۶ است، لغو بشود این امر در روحیه ی مردم تاثیر خوبی خواهد داشت. زیرا مردم احساس می کنند آزادند و حقوق شهروندی دارند و در یک انتخابات آزاد و سالم می توانند شرکت کنند. بعد از این مرحله راهکارهای دیگری مطرح است که در بیانیه های نهضت آزادی آمده و گام به گام میتواند مقاومت درونی جامعه را تقویت و توطئه بیگانگان را خنثی بکند

در مورد تشکل های دانشجویی در شرایط فعلی این احساس بوجود می آید که هم از ماهیت خود فاصله گرفته ایم و هم به نوعی سردرگمیم در واقع در جنبش دانشجویی کشور این سردرگمی وجود دارد که آیا ما اصلاح طلبیم یا مستقل از اصلاح طلبانیم؟ خواستیم بدانیم از نظر شما در شرایط فعلی انجمن ها و تشکل های اسلامی چگونه عمل کنند و چه مرز بندی با جریانات سیاسی داشته باشند؟

بله، شرایط جامعه ما بسیار پیچیده است. بنابراین انجمن های اسلامی دانشجویی با توجه به محدودیت های حقوقی با دشواری ها و پیچیدگی های بیشتری روبه رو هستند. تجربه ی شخصی و توصیه ام این است که دانشجویانی که در انجمن های اسلامی عضو میشوند در گام اول باید بدانند بدون آشنایی با قرآن نمیتوانند بعنوان یک مسلمان فرهیخته در عرصه ی عمومی جامعه تاثیرگذار باشند، تجربه ی تاریخی نشان میدهد همه ی کسانی که تاثیرگذار بوده اند همه با قرآن کم و بیش آشنا بودند و قرآن را راهنمای عمل خود قرار داده اند و کارهایشان با آموزه های قرآنی مطابق بوده است. اینکه یک جوان ایرانی بگوید من عضو انجمن اسلامی دانشجویان

هستم ولی با تاریخ سده اخیر کشور آشنا نباشد و با مبانی اعتقادی خود آشنا نباشد و بخواهد احساسی واکنش نشان بدهد طبیعتاً با یک فشاری هم سرخورده و افسرده میشود. بنابراین توصیه ی بنده در گام اول برنامه ریزی در دو عرصه ی تاریخی و اعتقادی است. توصیه ی ما همیشه این بوده انجمن ها همواره باید مستقل از احزاب سیاسی باشند. مهندس بازرگان همواره این توصیه را داشت که نهادهای مدنی مثل انجمن های اسلامی مستقل از احزاب سیاسی باشند؛ چون در سیاست نگاه های مختلفی وجود دارد اما در یک نهاد مدنی همان نگاه های متفاوت میتوانند کنار یکدیگر باشند و با هم همکاری کنند و این کاملاً مقدور است. اما اینکه دانشجویان برای کسب تجربه با احزاب مختلف تعامل داشته باشند خیلی خوب است ولی وابستگی انجمن های دانشجویی به احزاب به مصلحت نیست؛ زیرا آن ها باید خود بتوانند مسائل را تحلیل کنند و راهشان را پیدا کنند.

بازرگان و جامعه امروز^۱

امروز در چهل سالگی انقلاب و در بیست و چهارمین سالگرد درگذشت زنده‌یاد مهندس مهدی بازرگان جا دارد مبانی اندیشه و گفتمان بازرگان و چالش‌های پیش روی جامعه امروز که مورد توجه نخبگان و فعالان سیاسی جامعه مدنی کشور نیز قرار دارد مورد بحث و گفت‌وگو قرار گیرد. برای این منظور در این یادداشت ابتدا نگاهی اجمالی به بحران‌های کنونی و بررسی ریشه‌های آن‌ها خواهیم داشت و سپس به مبانی اندیشه و گفتمان مهندس بازرگان و راهکارهای مورد نظر ایشان به اختصار می‌پردازیم.

چشم‌اندازی که از انقلاب اسلامی سال ۵۷ در ذهن مردم ایجاد شد و همه انتظار تحقق آن را داشته‌اند بر کسی پوشیده نیست. جامعه‌ای که در آن آزادی و عدالت و معنویت و کرامت و ارزش‌های انسانی و نفی هرگونه تبعیض و خشونت، انتظار بود حاکم باشد. این ارزش‌ها نه در کلام مسئولان بلکه در بسیاری از اصول قانون اساسی نیز تبلور یافت. اما آیا کارنامه عملکرد چهار دهه گذشته چنین دستاوردی را در راستای آن چشم‌انداز نشان می‌دهد؟ بی‌عدالتی، تبعیض، فقر، فساد ساختاری، عدم شفافیت و عدم کارآمدی و در یک کلام فروپاشی اخلاقی و اجتماعی امروز جامعه، که در گزارش‌های مسئولان و رسانه‌ها به تواتر آمده است، این واقعیت‌ها را نشان می‌دهند.

اگر ارزیابی عملکرد چهار دهه گذشته با شاخص‌های مختلف داخلی و جهانی چشم‌انداز مثبت و قابل‌قبولی را نشان نمی‌دهند عقلانیت حکم می‌کند که در رویکرد‌ها و روش‌های گذشته به موقع تجدید نظری داشته باشیم و با سعه صدر پذیرای نظرات و دیدگاه‌های مصلحانه و مشفقانه دیگران باشیم.

مهندس بازرگان یکی از شخصیت‌هایی است که در شرایط قبل و بعد از انقلاب همواره به رسالت آگاهی بخشی خود عمل کرده و مشفقانه نگاه خود را در زمینه‌های مختلف مطرح کرده و امروز به عنوان یک رویکرد برای خروج از بحران‌های جاری کشور می‌تواند مورد بررسی و عمل مسئولان قرار گیرد. اسناد این گفتمان در ۳۱ جلد مجموعه آثار ایشان که تاکنون منتشر شده است و سایر منابع مرتبط با اندیشه ایشان در دسترس همگان قرار دارد.

^۱ یادداشت محمد توسلی در روزنامه «اعتماد» - ۱۳۹۷/۱۰/۲۹

در اینجا به اختصار صرفاً به محور هایی از این گفتمان که می تواند در این خصوص مورد بررسی قرار گیرد اشاره می شود:

- بخشی از این گفتمان که بر آموزه های قرآنی و در عین حال تجربه بشری تأکید دارد به نوع حکومت مطلوب بشری پرداخته است.

مهندس بازرگان با تأکید بر آیه ۲۵ سوره حدید که تصریح می کند "لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط" رسالت همه انبیاء را آگاهی بخشی دانسته است. بنابراین همه کسانی که پیرو راه انبیاء هستند بایستی در عرصه عمومی و جامعه مدنی به رسالت آگاهی بخشی خود عمل کنند و شهروندان بصورت دموکراتیک ارزش ها را در جامعه اقامه کنند. بسیاری از مراجع بزرگ شیعه چون آخوند خراسانی نیز همواره بر این راهبرد محکم آموزه قرآنی تأکید داشته اند.

مهندس بازرگان در آثار دیگری که در مجموعه آثار "بازیابی ارزش ها" آمده است از جمله "ناگفته های بعثت" که در سال ۶۴ ارائه شده همین نگاه را به استناد آموزه های قرآنی برجسته می کند و می گوید:

"آنچه که در زمره وظایف نبوت نیست حکومت بر مردم است". در اثر دیگری با عنوان "گمراهان" که در سال ۶۲ منتشر شده سرگذشت و سرنوشت کلیسا و روحانیت مسیحیت در تاریخ قرون وسطی را توضیح می دهند که می تواند برای جامعه امروز ما بسیار آموزنده و عبرت آمیز باشد.

اثر دیگری از سلسله تفکرات راهبردی مهندس بازرگان سخنرانی کلیدی ایشان در انجمن اسلامی مهندسين در سال ۱۳۷۱ است که در مجموعه آثار شماره ۱۷ منتشر شده است. در این اثر که تحت عنوان "آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء" منتشر شده است، ایشان رسالت انبیاء را آشنایی بشر با ارزش های الهی و آخرت قلمداد می کند و بیان می کند همانطور که اقتصاد و باقی مشکلات بشری را با موهبت عقل می توان حل کرد - چرا که خداوند عقل و دانش را برای همین منظور به بشر عطا کرده است - از این رو اداره جامعه نیز از جنس همان مشکلات است و مردم باید با بهره گیری از عقلانیت جمعی، اجتماع خود را مدیریت کنند.

- محور دیگر گفتمان مهندس بازرگان، پیگیری مطالبات تاریخی ملت ایران به ویژه از

انقلاب مشروطه و نهضت ملی ایران و انقلاب اسلامی ۵۷ است. مهندس بازرگان در طول بیش از ۶ دهه عمر پر برکت خود همواره بر مشکل راهبردی جامعه ما یعنی فرهنگ استبدادی تاکید داشته و این اندیشه را در عرصه نظری در بسیاری از آثار خویش و در عرصه اجتماعی با تأسیس نهادهای مدنی با جدیت پیگیری کرده است. به عنوان نمونه در عرصه نظری به مدافعات دادگاه نظامی سال ۱۳۴۳ با عنوان، چرا با استبداد مخالفیم، و در عرصه عملی تأسیس و توسعه نهاد های مدنی مختلف در طول چند دهه گذشته، می تواند مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

در این راستا مبانی اندیشه سیاسی مهندس بازرگان، به طور مشخص در خصوص آزادی، حاکمیت ملی (دموکراسی) و حقوق و کرامت انسان (حقوق بشر) و پیش از آن نفی استبداد، خودکامگی و اقتدارگرایی است تا جامعه بتواند فضیلت عدالت را در جامعه خود محقق کند.

درباره مفهوم آزادی از انقلاب مشروطیت تاکنون مخالفان این اندیشه تعریض ها و نقدهای فراوانی داشته اند. برای پاسخ به مخالفان بازرگان می گوید :

« اصلاً معنی و منظور از آزادی در ذهن واضعین و مدافعین اولیه، که به خاطر آن فداکاریها و قربانیهای فراوان داده و جنگ و جدال کرده اند و در آیین ما که طرفدار آن هستیم، آزادی برای هوی و هوس یا طغیان و تعدی نبود. منظور از آزاد شدن از اسارت هوسبازان و طاغیان و متعدیان است. بیرون آوردن مردم از عبودیت و حاکمیت سلاطین به حاکمیت قانون، حال اگر عیبی و ایرادی در آنها باشد به قوانین موضوعه است نه به آزادی»

و سپس مبانی ایجابی آن را چنین معرفی می کنند : « آن آزادی که نهضت آزادی ایران به نام آن و به خاطر آن تأسیس شده تقلید از مغرب زمین نبود بلکه تبعیت از اسلام و قرآن بود ... در اعلامیه یا افتتاحیه تأسیس نهضت آزادی در سال ۱۳۴۰ گفته بودیم :

« اقتضای اطاعت از خدا مبارزه با بندگی غیر اوست و شرط سپاس ایزدی تحصیل آزادی برای بکار بستن آن از طریق حق و عدالت و خدمت است. ما باید منزلت و مسئولیت خود را در جهان خلقت بشناسیم تا به رستگاری و پیروزی نائل شویم.»

و سپس زنده یاد مهندس بازرگان مطالبات مردم و خود را در این زمینه اینچنین توصیف می کند :

« ما آزادی بیان، اجازه اجتماع و دخالت معقول قانونی در امور کشور را به عنوان حقی الهی و مقدمه‌ای برای انجام وظیفه دینی، از دولتها مطالبه می‌نمائیم و برای پاك کردن و پاك بودن جامعه است که اصرار داریم آزادی باشد تا هر صاحب‌نظر و هر شاکی و ناراضی و ضعیف، یا مدافعین آنها، بتوانند بدون دغدغه خاطر، حرف خود را بگویند و حق خود را بخواهند.»

مهندس بازرگان و یاران او در طول چنددهه گذشته بخش عمده‌ای از تلاش و تکاپوی خویش را متوجه استبداد - به هر صورت و به هر نام - نموده‌اند. زیرا آزادیخواهی و استبدادزدائی را دو روی يك سکه می‌دانند.

در غیاب آزادی چیزی جز استبداد، دیکتاتوری یا اختناق و اسارت و هلاکت نخواهد بود. براین پایه مهندس بازرگان می‌گفت: « گرفتن آزادی از انسان بزرگترین خیانت به سرنوشت او و اهانت به مقام و حیثیت انسان بوده و آدمیزاد را به حیوانیت و بردگی سوق می‌دهد» اگرچه مهندس بازرگان و یاران او به استبداد و مظاهر آن توجه بیشتر داشته و مبارزه با آنرا در سطح بالا و مقدم به مبارزه با استعمار یا استیلای خارجی می‌دانند اما همواره استبداد و استیلا را دو دشمن آزادی و حاکمیت ملی می‌دانند زیرا با تأمین آزادی و حاکمیت ملی (دموکراسی) است که شکست آن دو حاصل می‌شود.

حافظ و ضامن آزادی چیزی جز خود مردم یا حاکمیت ملی از طریق انتخابات آزاد و مراقبت مستمر مردم یا انجام فریضه قرآنی امر به معروف و نهی از منکر نمی‌تواند باشد و درغیراینصورت همانگونه که مولای متقیان در نهج‌البلاغه فرموده‌اند اشرار بر جامعه مسلط خواهند شد و دعاها مستجاب و خواسته‌ها برآورده نمی‌شود.

براساس این اندیشه، آزادی و دموکراسی فرایندی است که مردم باید در طی آن بتدریج با تقویت نهادهای مدنی از جمله احزاب آن را بیاموزند و رفتار فردی و اجتماعی خود را اصلاح کنند. به‌نظر می‌رسد گفتمان غالب در جامعه امروز ما به‌رغم وجود طیف دیدگاه‌های اجتماعی همین اندیشه سیاسی مهندس بازرگان یعنی آزادیخواهی، و استقرار حاکمیت ملی است تا تحقق عدالت و تأمین استقلال کشور امکان‌پذیر گردد.

● مهندس بازرگان راهکار و تنها راه نجات و معقول و منطقی برای حل مشکلات کشور و عبور از بحران‌ها را همواره بازگشت به خویشتن و قیامی‌خدایی و همگانی و تأمین

حقوق اساسی ملت در چارچوب قانون یعنی "اصلاحات" می دانستند. در بیانیه ای در سال ۶۴ تصریح می کنند: که قانون اساسی از جمله اصول ششم و ۵۶ قانون اساسی رأی و حاکمیت ملت را تضمین کرده است اما "نظارت استصوابی" عملاً این حق قانونی را از ملت سلب کرده است. در غیاب حاکمیت ملت دستیابی به مطالبات مردم هرگز امکان پذیر نبوده است.

- امروز نیز برای عبور از بحران های فراگیر جامعه راهکاری جز " وفاق ملی" و تاکید بر وجوه اشتراک " منافع و امنیت ملی" و بازگشت به ملت و تامین آزادی های قانونی، حاکمیت ملی و عدالت اجتماعی نیست.

تاریخ بعد از انقلاب چگونه ساخته شد؟^۱

میزگرد تاریخ‌نگاری انقلاب و حذف افراد و گروه‌ها

حذف افراد و گروه‌ها و نگاه یک‌جانبه در تاریخ‌نگاری پس از انقلاب از مواردی است که بسیاری از مردم هم بر آن تأکید دارند. اما چه اتفاقی می‌افتد که تاریخ‌نگاری پس از انقلاب دچار چنین وضعیتی می‌شود؟ بسیاری از پژوهشگران این حوزه معتقدند که تاریخ‌نگاری پس از انقلاب به دلیل هزینه‌های زیاد و محدودیت‌ها در دسترسی به اطلاعات، توسط نهادها و سازمان‌های دولتی انجام شده است. از سوی دیگر این تاریخ‌نگاری گاه به دلیل اهداف خاصی که این نهادها به دنبال آن هستند، دستخوش یک‌سوی‌نگری‌هایی می‌شود که در کلیت جریان آسیب‌زاست.

با این حال روایت این‌که چگونه گروه‌های سیاسی دیگر از صحنه معادلات پس از انقلاب یک‌به‌یک حذف شدند از مواردی است که تلاش شده است در گفت‌وگویی میان محمد توسلی حجتی، سومین دبیرکل نهضت آزادی ایران و محسن کاظمی، نویسنده و پژوهشگر تاریخ معاصر به دلایل آن پرداخته شود.

در تاریخ‌نگاری انقلاب، دیده شده است که گروه‌ها، افراد و احزاب حذف شده‌اند و روایت‌ها اغلب یک‌سویه است. چه اتفاقی افتاده که به این نقطه رسیده است؟

توسلی: بعد از خرداد ۶۰ تمام احزاب سیاسی یا رفتند یا کرکره‌ها را پایین کشیدند، فقط نهضت آزادی به اعتبار سابقه رهبرانش بود که توانست این پرچم را بالا نگه دارد؛ در شرایطی که هر اقدامی با هزینه‌های سنگینی روبه‌رو بود که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنم. در سمینار «تامین آزادی و سلامت انتخابات» مطالبه تاریخی مردم بود که انتخابات آزاد و سلامت باشد و مردم بر سرنوشت خود طبق قانون اساسی حاکم باشند. ماجرای برخورد با مهندس صباغیان و مهندس معین‌فر در مجلس اول، در پی گزارش رویدادهای تلخ همین برخوردی است که در دفتر نهضت اتفاق افتاد.

آیت‌الله خمینی در ۲۹ تیرماه ۵۹ ضمن یک سخنرانی فرمودند: «من هر روزی که از این انقلاب می‌گذرد، بیشتر توجه به این معنا پیدا می‌کنم که ملت ما انقلابی عمل کردند و ما نکردیم.

^۱منبع: این میزگرد در محل خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) و به مناسبت ۴۰ سالگی انقلاب، در بهمن‌ماه ۹۷ برگزار شد و مدیریت این خبرگزاری با انتشار این میزگرد در کانال خبرگزاری موافقت نکرد اما خبرنگار محترم این برنامه نهایتاً در سایت شخصی خود آن را منتشر کرده است.

ما یا مقصریم یا قاصر و در هر دو جهت در پیشگاه ملت باید جواب بدهیم. مردم همان طور که می‌دانید ریختند در خیابان‌ها و این جرثومه فساد را بیرون کردند و به پیروزی نسبی رسیدند. وقتی که امر دست ما افتاد هیچ کدام انقلابی عمل نکردیم و اگر چنانچه ما تجربه داشتیم یعنی یک انقلاب کرده بودیم و از بین رفته بودیم، این طور عمل نمی‌کردیم. ما با بی‌تجربگی این انقلاب را ایجاد کردیم. یعنی ملت کرد و ما بی‌تجربگی آن کارهای انقلابی که باید در اول انقلاب بشود با مسامحه گذراندیم و آن مسامحه موجب شد که این گرفتاری‌ها را تا حالا پیدا کردیم و از این به بعد هم داریم، مگر این که انقلابی جبران کنیم...

از اول باید یک دولتی که قاطع باشد و جوان باشد، قاطع باشد بتواند مملکت را اداره کند [قرار می‌دادیم]، نه یک دولتی که نتواند. منتها آن وقت ما نداشتیم فردی را که بتوانیم، آشنا نبودیم [تا] بتوانیم انتخاب کنیم. انتخاب شد و خطا شد...»

دیدگاه بازرگان در این زمینه چه بود؟

توسلی: بازرگان در ۶ مردادماه ۵۹ در نامه‌ای سرگشاده، بسیار مودبانه و طولانی که قبلاً منتشر شده به این مطالب پاسخ داد و در مقدمه آن تصریح کرد: «به نظر اینجانب نه تنها در آن زمان مسامحه‌ای و خطایی از ناحیه آن جناب رخ نداده است بلکه وقتی سرگذشت جستجو و گزینش مسئول دولت موقت را از خاطر می‌گذرانیم هم عمل رهبر عالیقدر از روی بصیرت و تجربت و مشورت صورت گرفته، اختیار و اشعار کامل از هر جهت داشته‌اند و از ناحیه بنده اعلام موضع و اتمام حجت همراه با پیش‌بینی‌های لازم انجام گردیده جای هیچ‌گونه ابهام و اغوا یا ایراد بعدی وجود نداشته است و حملات و اعتراضات بی‌اساس که از چپ و راست باریدن گرفته است ناحق و ناجوانمردانه است...»

یکسونگری تاریخ‌نگاری درباره نهضت آزادی نیز اتفاق افتاده است، از سوی دیگر آثار و

کتاب‌ها تنها تا سال ۶۰ منتشر شده است. در این زمینه دیدگاه شما چیست؟

توسلی: در انتخابات ریاست جمهوری سال ۶۴ نهضت آزادی به‌طور طبیعی برای تقویت فرایند گذار به دموکراسی احساس وظیفه کرد که مهندس بازرگان در انتخابات ثبت نام کند. با توجه به تاییدهای گذشته که در مراحل مختلف از سوابق دیانت و خدمات مهندس بازرگان شده بود و او را به‌عنوان دولت امام زمان معرفی کرده بودند مع‌الوصف بازرگان را رد صلاحیت کردند که حتی نامزد انتخابات نشود.

پس از این رخداد از همه کسانی که از بازرگان در انتخابات دفاع کردند «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» تشکیل شد که بین سال ۶۵ تا ۶۹ فعالیت داشت. در سال ۶۹ نامه مودبانه، کارشناسی و مشفقانه ۹۰ امضایی معروف به رییس جمهوری وقت آقای هاشمی رفسنجانی منتشر شد که پیامدهایش دستگیری‌های گسترده و محکومیت‌هایی سنگین بود که جزئیات آن در اسناد تاریخی از جمله در کتاب «در میهمانی حاج آقا» به قلم دکتر فرهاد بهبهانی یکی از بازداشت‌شدگان، آمده است.

پیش از آن اشغال سفارت آمریکا بود که دولت موقت و شورای انقلاب مخالف بودند. بحث اشغال سفارت آمریکا بحث ساده‌ای نبود و هنوز آثار و تبعات آن را تحمل می‌کنیم که یکی از آن‌ها ۸ سال جنگ تحمیلی است. این جنگ یکی از رویدادهای مهم کشور ما بود. تا زمانی که دشمن در خاک ما بود وظیفه ملی بود همه شرکت کنند و ما هم شرکت کردیم اما بعد از پیروزی خرمشهر، تمام تحلیل‌ها نشان می‌داد که باید از این فرصت استفاده کنیم و جنگ را خاتمه دهیم و ادامه جنگ در راستای منافع ملی ما نبود اما نپذیرفتند. ما از سال ۶۱ تا ۶۴ نظرات خودمان را خصوصاً به شورای عالی دفاع و آیت‌الله خمینی نوشتیم که بعضی از آن‌ها منتشر شده است. اما از سال ۶۴ که فضای جنگ کاملاً عوض شد و موشک‌باران آغاز شد، احساس کردیم که یک وظیفه ملی است که در ارتباط با جنگ باید اظهار نظر و اقدامی آگاهی‌بخش داشته باشیم.

بین سال‌های ۶۴ تا ۶۷، نهضت ۵۳ نشریه کلیدی داشت که عمدتاً تحلیلی و آموزشی بودند. افرادی که آن موقع در وزارت امور خارجه مسئول بودند، نه دانش روابط بین‌الملل و نه تجربه دیپلماسی داشتند. در چنین شرایطی تصور عمومی آنان این بود که پیروزی فقط در میدان جنگ به دست می‌آید؛ در حالی که ویتنامی‌ها که با آمریکایی‌ها می‌جنگیدند، همزمان تیم دیپلماسی آن‌ها در پاریس مذاکره می‌کرد.

با وجود فعالیت‌هایی که نهضت آزادی در طول سال‌های پس از انقلاب داشت، در مقطعی فعالیت این گروه متوقف می‌شود، درباره این مساله بگویید.

توسلی: در دهه ۶۰ هر روز ما مساله داشتیم. هجوم به دفتر، بستن دفتر، بردن اسناد نهضت. فقط به یکی از اتفاقات اشاره می‌کنم که ۲۵ اردیبهشت ۶۵، در سالگرد تاسیس نهضت، چند نفر از رهبران و اعضای نهضت به بهشت زهرا رفتند تا سر قبر آقای طالقانی فاتحه بخوانند. در همان ورودی بهشت زهرا آن‌ها را بازداشت کردند و تحویل گروه اطلاعاتی دادند، آن‌ها را چشم

بسته به بیابان‌های کهریزک بردند و ضمن ضرب و شتم صحنه اعدام برای آن‌ها فراهم کردند، جزئیات این رویداد طی بیانیه‌ای منتشر شد و در اسناد نهضت آمده است.

بعد از پیروزی انقلاب باید دید در قبال گفتمان تعالی‌بخش مهندس بازرگان و نهضت آزادی، گفتمان روحانیت حاکم در قبال آنان چگونه عمل کرده است؟ در پی بیانیه «هشدار» در اردیبهشت ۶۷ در خصوص پیامدهای تداوم جنگ تحمیلی، بازداشت‌های سال ۶۷، بسته شدن دفتر نهضت و سپس صدور نامه ۹۰ امضایی در اردیبهشت ۶۹، بازداشت‌های سال ۶۹، شکنجه‌های شدید در دوران آقای هاشمی، محکومیت‌های ۹ نفر به زندان و بعد از آن بازداشت‌های وسیع سال ۸۰ که آقای امیر محبب‌ان در سرمقاله‌ای در روزنامه رسالت نوشت که «نهضت آزادی باید صفر شود». بازداشت‌های سال ۸۸ و سال ۹۰ و محکومیت‌ها و احکام سنگین‌تری که هنوز بالای سر دوستان ماست. بنابراین علت این که ما در سال‌های گذشته عموماً با محدودیت مواجه بوده‌ایم و آثار ما چاپ نشده این واقعیت است که این جریان برای پیگیری و پاسداری از مطالبات تاریخی ملت ایران که در آرمان‌های انقلاب ۵۷ نیز تبلور داشت یعنی آزادی، استقلال، حاکمیت ملی، عدالت اجتماعی و حاکمیت قانونی ایستادگی کرده و امروز بعد از ۴ دهه وقتی ارزیابی می‌کنید می‌بینید به نظر بسیاری همان گفتمان است که امروز می‌تواند پاسخگوی بحران‌های جاری کشور و خروج از آن‌ها باشد. اگر این سرمایه‌گذاری و ایستادگی انجام شده، انگیزه شخصی نبوده بلکه انجام وظیفه دینی و ملی بوده است تا از موانع عبور کرده و ملت ایران بتواند زمینه‌های لازم برای توسعه پایدار و همه‌جانبه در کشور را فراهم سازد و جامعه ما بتواند به جایگاه والای خود برسد.

آقای کاظمی در تاریخ‌نگاری پس از انقلاب چه اتفاقی می‌افتد که بسیاری از گروه‌ها، افراد حذف شده‌اند. چرا و چگونه حذف شده‌اند؟

کاظمی: تاریخ‌نگاری پیش از انقلاب که وضعیت مشخصی دارد. تاریخ‌نگاری سنتی کلاسیک اقبالی داریم و کار خودش را می‌کند و اعتقادش بر این است که از وقایع و پدیده‌ها باید فاصله گرفت. آن واقعه‌ها باید منجمد شوند تا بتوان درباره آن‌ها صحبت کرد. اما انقلاب اسلامی در یک محیط مدرن در جهان ایجاد شد. تاریخ‌نگاری آن هم تحت تاثیر این وضعیت مدرن است. به نظر من، تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی در این ۴۰ ساله را باید از نگاه معرفت‌شناسانه ببینیم، تا دریابیم که در این تاریخ‌نگاری چگونه گروه‌ها و سازمان‌ها یا هر فردی که نقشی داشته‌اند کنار زده می‌شوند و به امر واقع در پدیده‌های تاریخی گزینشی نگریسته می‌شود؛ و نتیجه آن آه و ناله‌ای

است که در چند سال گذشته از طرف متولیان تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی بلند شده که چه؟! که تطهیر‌نگاری پهلوی‌ها صورت گرفته است، و در برخی تجمعات شعار سر داده می‌شود: رضاشاه روح‌ت شاد! و وضع به قدری وخیم می‌شود که رضا پهلوی به عنوان یک آلترناتیو برای انقلاب جای طرح می‌یابد.

تاریخ‌نگاری انقلاب در تمام این مدت ۴۰ سال، در گرو و چنبره عقل دینی و نگاه دینی بوده است، نه عقل فلسفی. عقل فلسفی نگاه انتقادی می‌آورد، و از آن‌چه هست، و شد سوال می‌کند تا به نتیجه فلسفی برسد. در تاریخ‌نگاری رسمی انقلاب جولانی برای نگاه انتقادی به پدیده‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی میسر نبوده است. این مشکل را به عنوان یک معضل تاریخ‌نگاری رسمی انقلاب باید بپذیریم.

پس از پیروزی انقلاب ما دچار یک جبر تاریخی (دترمینیسم) هستیم که روی خط افقی حرکت دارد. این خط مرز ایدئولوژیک است و در این مرز هر کسی با من است، با من است و هر کسی با من نیست، بر من است. این باعث شد که بسیاری از گروه‌ها، سازمان‌ها و کسانی که با شعارها و علم‌های مختلف فعالیت می‌کردند بعدها نتوانند ذیل این خط قرار بگیرند و رفته‌رفته یا خودشان کنار رفتند یا ایزوله شدند یا حذف شدند، بخشی از آن‌ها نیز رویاروی نظام ایستادند. مثل چریک‌های فدایی خلق، حزب توده یا سازمان مجاهدین خلق. چرا؟ چون ما حلقه را تنگ کردیم. سقف آن خط را پایین آوردیم. سقف این انقلاب بالا بود اما آن را پایین آوردیم و هر چه پایین‌تر آمد، گروه‌ها و سازمان‌های کمتری در آن قرار گرفتند. این مشکل را داشتیم.

این انقلاب مراحل و دوره‌های مختلفی را طی کرده و قرائت رسمی می‌گوید انقلاب اسلامی از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ کلید خورد اما ما جلوتر از ۴۲، انجمن‌های ایالتی و ولایتی را داریم. و وقایع و اتفاقات دیگری که شکل می‌گیرد و جلو می‌آید. وقایع و اتفاقات تاریخی به هم زنجیره‌وار مرتبط هستند و چون مهره‌های دومینو روی هم تاثیر می‌گذارند و موج‌ها روی موج. تمام این‌ها را که به عقب برگردید به مشروطه می‌رسیم. مشروطه، ما را وارد فضای مدرن می‌کند. بعد تمام وقایع سلسله‌وار به هم گره می‌خورند. حتی در ارتباط ارگانیکی که با هم پیدا می‌کنند از دل آن‌ها گروه ۵۳ نفر بیرون می‌آید. حزب توده بیرون می‌آید. از حزب توده گروه‌های دیگری مثل سازمان انقلابی، طوفان، ... و رنجبران سر برون می‌آورند. گروه‌های چپ دیگری نیز در اواخر دهه ۴۰ و ۵۰ مانند گروه سیروس نهاوندی، گروه نیکخواه (گروه کاخ)، گروه گل‌سرخ

و دانشیان، گروه مصطفی شجاعیان، کنفدراسیون دانشجویان خارج از کشور، چریک‌های فدایی خلق (گروه جزنی و گروه احمدزاده)، پیکار و ... چون موج روی موج، سینوسی حرکت دارند، و روی هم تأثیر دارند. نیز در این امواج گروه‌های نهضت آزادی، مؤتلفه، مجاهدین خلق، بدر، صف، منصورون و ... صداهایی با فرکانس‌های مختلف ساطع هستند. اما در تاریخ‌نگاری رسمی تک‌خطی فقط صداهای گروه‌های اسلامی است که به گوش می‌رسد.

چه اتفاقی باعث می‌شود که این حذف‌ها شروع شود؟

کاظمی: ما باید بپذیریم بالاخره این انقلابی که در سال ۵۷ به وقوع می‌پیوندد، گروه‌ها، سازمان‌ها، دسته‌جات و حتی مردم با آرا و عقاید مختلف در آن حضور و وحدت استراتژیکی داشتند. این وحدت پس از پیروزی می‌شکند. پس از پیروزی انقلاب سهم‌خواهی‌ها شروع می‌شود و گروه‌هایی که در مرکز قدرت هستند شروع به حذف گروه‌های رقیب می‌کنند. آنان که تاب نمی‌آورند از کشور خارج می‌شوند، حالا در خارج اتفاق جالبی رخ می‌دهد؛ اتحاد استراتژیک دیگری شکل می‌گیرد، اما این بار علیه جمهوری اسلامی و صاحبان قدرت آن. جالب‌تر این که گروه‌های مبارز در خارج از کشور با کسانی که روزی علیه آن‌ها فعالیت می‌کردند مثل سلطنت‌طلبان وحدت استراتژیک می‌یابند! فیلم «ملکه و من» از ناهید سروسستانی خروجی این وحدت استراتژیک است. سروسستانی و خانواده‌اش علیه رژیم شاه مبارزه کردند و شکنجه‌های سخت و سنگینی را متحمل شدند و برای براندازی آن حکومت تلاش کردند. اما پس از پیروزی انقلاب، چریک‌های فدایی خلق در مسیری می‌افتند و می‌روند، که با دشمنان دیروز خود متحد می‌شوند. در این بزنگاه، تاریخ‌نگاری رسمی مجالی به عقل فلسفی نمی‌دهد تا این بودن و شدن را تحلیل، تفسیر و تأویل کند.

این نوع حذف کردن‌ها و نگاه‌ها موجب قرائت‌های یک‌سویه، تک‌خطی و رسمی از پدیده‌های تاریخی می‌شود. تاریخ مهندسی شده مخاطب را به وادی شک می‌اندازد، و این شک راه ورود اطلاعات تاریخی درست و غلط دیگر می‌شود. این گونه است که تاریخ‌نگاری یک‌سویه و رسمی خود زمینه‌های تطهیر تاریخ پهلوی را فراهم می‌کند. وقتی صحبت از تطهیر است، به معنای آن نیست که رژیم پهلوی به تمامی ملوث بود و حال تطهیر می‌شود، بلکه منظور آن است که تاریخ‌نگاری انقلاب ناخواسته زمینه‌ای را فراهم می‌کند تا در کارنامه رژیم پهلوی اغراق صورت بگیرد، و از ضعف‌ها، مفاسد، ظلم‌ها و جنایات آن چشم‌پوشی گردد. وقتی ما حاضر نباشیم که

نهضت آزادی تاریخ خودش را بگوید، حاضر نباشیم دیگر گروه‌ها تاریخ خود را بگویند؛ بالتبع جای آن‌ها در تاریخ خالی می‌ماند، و جای خالی ممکن است با تحریف‌های تاریخ‌نگاری پر شوند. اتفاقی که درباره نهضت آزادی افتاد این است که تا سال ۶۰ کتاب‌هایی منتشر می‌کند و پس از آن دیگر به راحتی نمی‌تواند فعالیتی در این زمینه داشته باشد یا آثار با سانسور منتشر می‌شود. واکنش شما به این مساله چه بوده است؟

توسلی: واکنش ما در واقع پرداختن به ریشه‌های مسائل و مشکلات بوده است. ما اجباراً با وزارت ارشاد مدارا کرده‌ایم تا آثاری که در فضای مجازی منتشر می‌شود لااقل به صورت چاپ شده هم در اختیار شهروندان قرار بگیرد. ما در این ۴ دهه کوشش کردیم به رسالت آگاهی‌بخشی خود عمل کنیم و مطالبات ملت که از مشروطه مطرح و در نهضت ملی ایران در دهه ۳۰ تقویت شده و در انقلاب هم مطرح بوده پاسداری کنیم. نهضت در طول این سال‌ها تلاش کرده که نقاط کلیدی را که موجب انحراف بوده و راهکارهای قانونی برای خروج از مشکلات را مطرح کند. به همین علل گاهی نشر آثار با محدودیت مواجه شده است و گاهی روزنامه‌ها آن‌ها را منتشر کرده‌اند. مهندس بازرگان بعد از «انقلاب ایران در دو حرکت» و «گمراهان» تا سال ۷۳ آثار متعدد دیگری در راستای رسالت آگاهی‌بخشی از جمله چهار جلد «بازیابی ارزش‌ها» دارد که در مجموعه آثار ۲۳ تا ۳۱ آمده است. امید است وزارت ارشاد با سعه صدر لازم‌زمینه‌های لازم برای چاپ این آثار را فراهم سازد.

آیا کتاب‌های مهندس بازرگان را روایت‌گر تاریخ نهضت آزادی در نظر می‌گیرید؟

توسلی: آثار بازرگان که تاکنون ۳۱ جلد آن چاپ شده و چند جلد دیگر آن در دست اقدام است می‌تواند به لحاظ فکری و اجتماعی راهنمای عمل برای ما باشد. سوابق و اسناد نهضت آزادی از سال ۱۳۴۰ به صورت فایل در فضای مجازی در اختیار همگان قرار دارد و اسناد سال‌های ۱۳۴۰ تا اوایل دهه ۶۰ قبلاً چاپ شده است. امید است وزارت ارشاد نسبت به تجدید چاپ آن‌ها و چاپ بقیه اسناد تاریخی نهضت آزادی ایران همکاری و مساعدت لازم را مبذول دارند. اسناد نهضت خام است و همه شهروندان به‌ویژه پژوهشگران تاریخ می‌توانند به آن‌ها مراجعه کنند و تحلیل خود را داشته باشند.

اشخاص پژوهشگر دیگری چون آقای یوسفی اشکوری دو جلد «در تکاپوی آزادی» درباره مهندس بازرگان را تهیه و بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان آن‌ها را منتشر کرده است. سرهنگ

غلامرضا نجاتی نیز دو جلد خاطرات مهندس بازرگان را با عنوان «۶۰ سال خدمت و مقاومت» تهیه و انتشارات رسا آن‌ها را منتشر کرده است. خاطرات دکتر یزدی که ۱۰ جلد است تاکنون دو جلد آن توسط انتشارات کویر به چاپ رسیده است. تلاش شده است تا در قالب خاطرات و اسناد سوابق تاریخی این گفتمان در اختیار جامعه گذاشته شود. ما محدودیت داریم و امکانات زیادی نداریم. در حال حاضر تنظیم خاطرات خودم نیز در دست اقدام است. جلد اول آن مربوط به خاطرات تا سال ۵۷ و انقلاب است که در وزارت ارشاد بررسی و نهایی شده است. جلد دوم، مربوط به خاطرات دو سال اول انقلاب است که اسناد تاریخی مدیریت شهر تهران را در آن دوران بحرانی ارائه می‌کند.

خاطرات و تاریخ شفاهی به مثابه مواد خام تاریخی است که باید تاریخ‌نگاری شوند، درباره گروه‌ها تا چه اندازه همراه با واقعیت آن‌هاست؟

کاظمی: بخش زیادی از کتاب‌هایی که درباره انقلاب منتشر شده، خاطرات را شکل می‌دهند، با عناوینی چون خاطرات سیاسی، خاطرات مبارزان سیاسی، خاطرات مهاجرت‌های سوسیالیستی، خاطرات زندان و ... از جبهه ملی و نیروی سوم تا نهضت آزادی، از حزب توده تا چریک‌های فدایی خلق، از فداییان اسلام تا مؤتلفه، از حزب ملل اسلامی تا بدر و منصورون، از مجاهدین خلق تا پیکار، همه و همه تلاش کرده‌اند تا با کمک خاطرات ردپای خود را در تاریخ حفظ کنند. آنان که خاطرات را به سوی تاریخ شفاهی برده‌اند قابل اعتنا ترند.

باید بدانید که خاطرات بیشتر به ادبیات نزدیک است ولی تاریخ شفاهی به تاریخ نزدیک است. برای این که هم از خاطرات استفاده شود و هم آن را به تاریخ نزدیک کرد، باید به سوی تاریخ‌نگاری شفاهی رفت. در دسته‌بندی و تقسیم‌بندی منابع تاریخی، خاطرات به لحاظ اعتبار در درجه آخر قرار می‌گیرند، چرا که بیشتر خاطرات تاریخ تبریته است و تک‌محور و با زبان «من راوی» روایت می‌شوند. در خاطرات نگاه از یک زاویه است و زوایای دیگر دیده نمی‌شوند؛ اما در تاریخ شفاهی نگاه بُعد می‌گیرد، به مدد راستی‌آزمایی و اعتبارسنجی.

در ایران این اتفاق تا جایی درست پیش رفت اما دوباره دارد به انحراف می‌رود چون همین تاریخ شفاهی مطمح نظر صاحبان قدرت و قدرت‌سالاران قرار گرفته و آن را برای اهداف خود مصادره به مطلوب می‌کنند. یکی از شعارهای تاریخ شفاهی این است که باید بتوانیم تاریخ را همگانی کنیم چرا که به سبب آن می‌توان انحصار تاریخ‌نگاری حاکمیتی را شکست و از

تسلط صاحبان قدرت بر آن جلوگیری کرد. وقتی آحاد ملت یاد بگیرند یادداشت روزانه بنویسند، خاطرات خود را منتشر کنند و تاریخ بنویسند، آنگاه قرائت‌های مختلفی در دسترس خواهد بود. اما اکنون تاریخ شفاهی در اختیار نهادهای انقلابی، سازمان‌ها و مراکز نظامی است! و آنان با نگاه و اهداف خودشان تاریخ می‌نویسند.

عمومی‌سازی یا همگانی‌سازی که یک شعار اصولی برای تاریخ شفاهی بود که در ایران به عوام‌زدگی تبدیل شده است. یعنی روایت پاپیولار (روایت مردمی) جای خود را به روایت پروپاگاندا (روایت تبلیغی) داده است و این امر به تاریخ‌نگاری لطمه می‌زند و متأسفانه خیلی شایع شده است. اخیراً یادداشتی درباره این قضیه جدی و خطرناک نوشتم و هشدار دادم از هر سو صدای تاریخ شفاهی به گوش می‌رسد. همه این‌ها می‌تواند در خلأ قرائت‌ها و نبود گفتارهای دیگر، تاریخ را تحریف کند. وقتی که شما تمام امکانات و ابزار را بسیج می‌کنید که یک واقعه فقط از یک نگاه روایت شود، تحریف اتفاق می‌افتد.

به نظر من بحث جلوگیری از تحریفات تاریخی یک امر لازم برای حکومت جمهوری اسلامی است. اگر جمهوری اسلامی می‌خواهد مصونیت پیدا کند باید خودش پیش‌قراول شود و وقایع و پدیده‌های تاریخی را همان‌طور که بوده بنویسد نه آن‌طور که دوست دارد یا باید می‌بوده بلکه آن‌طور که اتفاق افتاده است. مردم صاحب شعور و عقل هستند و متوجه ملاحظات و تنگناها خواهند بود.

ما اگر بخواهیم خود را محدود کنیم به خاطرات مبارزان مسلمان، و از نقش دیگر گروه‌ها و نگاه‌ها و نگره‌ها چشم‌پوشیم. زمینه نفوذ و تحریف در تاریخ‌نگاری فراهم می‌شود، و تاریخ پهلوی با آن همه ظلم و جور تطهیر و توجیه می‌شود. به نظر من تطهیر یا توجیه عملکرد آن‌ها به دلیل آن نیست که آن‌ها در خارج تاریخ‌نگاری می‌کنند بلکه تطهیر آن‌ها به وسیله ما اتفاق می‌افتد که بسته عمل می‌کنیم و بسته تاریخ می‌نویسیم. لذا تمام عملکرد انقلاب و مشکلات به پای ما نوشته می‌شود و آن‌ها تطهیر می‌شوند.

گفتید تاریخ شفاهی از یک دوره رو به انحراف رفته است، این نقطه چه دوره‌ای است؟

کاظمی: تاریخ شفاهی در دنیا سه مرحله را طی کرده و در دور چهارم است. تاریخ شفاهی در دنیا پس از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۸ در دانشگاه کلمبیا و به گفته بعضی در دانشگاه شیکاگو شکل می‌گیرد. در دور اول توجه به الیت‌های جامعه (نخبگان) است، در این زمان

برگزیدگان جنگاوران و کهنه سربازان هستند، و از موضوعات مهم آن هولوکاست است. تاریخ شفاهی در دور دوم به سوی توده‌ها و جریان‌های مارکسیستی، فمینیستی و سوبالترن (فروستان) سوق می‌یابد، در دور سوم تاریخ شفاهی هدایت‌شونده پیش می‌رود. اکنون در مرحله چهارم، تاریخ شفاهی وارد مرتبه انتقادی و تأویل شده است.

اما تاریخ شفاهی در ایران بعد از انقلاب و حدود ۴۰ سال پس از دنیا، بروز و ظهور می‌یابد. در ایران هم بعد از پایان جنگ تاریخ‌نگاری شفاهی شروع می‌شود. یعنی تاریخ شفاهی را مدیون انقلاب و جنگ هستیم، اما نباید در قبض ید این دو پدیده باقی بماند، باید اجازه داد سایر بخش‌ها و لایه‌های اجتماعی و صنوف و هنرمندان درگیر آن شوند. تاریخ را فقط سیاسی نبینیم و آن را فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی هم ببینیم. تاریخ شفاهی در ایران هنوز عمومی نشده و تاریخ توده‌ها را بازنگفته، اسیر مرحله هدایت می‌شود. یعنی مراکز و صاحبان قدرت آن را مصادره به مطلوب خود کرده و به سمت و سویی که می‌خواهند هدایتش می‌کنند؛ و اصلاً اجازه ورود به مرحله تأویل و انتقاد نمی‌دهند. به عبارتی تاریخ شفاهی مورد سوءاستفاده قدرتمندان قرار دارد، هدایت می‌شود و تاریخ تصنعی را شکل می‌دهد و خاطرات گلخانه‌ای در اختیار جامعه می‌گذارد. **نهضت آزادی درباره خودش حرف زده و نوشته، نگاه نهضت آزادی به گروه‌های دیگر چه بوده است؟**

توسلی: نهضت آزادی ایران رسالت تاریخ‌نویسی ندارد؛ رسالتش آگاهی‌بخشی بوده است. افرادی مثل آقای کاظمی که بر تاریخ تسلط دارند در خصوص اشخاص و گروه‌های اجتماعی نوشته‌های فراوان دارند. ما در آن حدی که با گروه‌های دیگر ارتباط داشته‌ایم، مثلاً با جبهه ملی ایران، نظراتمان در اسناد نهضت موجود است. اما در شرایط امروز کشور باید نگاه وسیعی داشته باشیم که پاسخگوی چالش‌های مورد ابتلای مدیریت کشور باشد. باید یک گفتمان ملی را در جامعه مطرح و پیگیری کنیم که وجوه اشتراک همه ملت ایران باشد و همه زیر یک پرچم و گفتمان بیایند که همان مطالبات ملی یعنی آزادی، حاکمیت ملی، استقلال و عدالت اجتماعی است که همواره مطالبات تاریخی مردم ایران بوده است و باید جزو منشور مشترک همه احزاب و گروه‌های اجتماعی باشد. در شرایط کنونی همه احزاب و گروه‌های اجتماعی ضروری است با تقویت فرایند گفت‌وگو بین خود به تدریج یک منشور مشترک اصلاحات شکل بگیرد و همه گروه‌ها در راستای آن به‌طور متمرکز اقدام کنند و از مطرح کردن مسائل گروهی یا فرعی خودشان

پرهیز کنند.

مردم ما نسبت به تاریخ‌نگاری‌ها نگاه تدافعی دارند که معمولاً نیز از کتاب‌های مدرسه شروع می‌شود. چه اتفاقی افتاده که مردم نسبت به آنچه در کتاب‌های تاریخ داخلی آمده چنین واکنشی نشان می‌دهند؟

کاظمی: نگاه تدافعی به دلیل عملکرد حاکمان است و این کتاب‌ها اگر کتاب‌های رسمی هستند به تبع مردم هم با چیزهای رسمی، رسمی برخورد می‌کنند. به نظر من این عدم اعتماد به این دلیل است که این تصور به حق در آن‌ها شکل گرفته که کتاب‌هایی که در آموزش و پرورش نوشته می‌شود رسمی است. روایت‌هایی ایدئولوژیک و هدفمندانه، که هدفی غیر از هدف تاریخی را دنبال می‌کند، که اخیراً در برخی موارد آشکارا زیر سوال رفته‌اند، مردم ما به اندازه کافی روایت‌های رسمی را که از صداوسیما و رسانه‌های رسمی منتشر می‌شود، می‌بینند، و می‌خوانند. همین روایت‌های رسمی وارد کتاب‌های درسی می‌شود. بنابراین همان رویگردانی که نسبت به صداوسیما وجود دارد، همان رویگردانی از این دست کتاب‌ها هم وجود دارد.

بسیاری از گروه‌ها و افراد پس از انقلاب، ناگهان از صفحه تاریخ حذف شده‌اند. به‌طور مثال حزب توده ناگهان ناپدید می‌شود. در تاریخ‌نگاری پس از انقلاب چه بر سر این حزب یا دیگر احزاب و گروه‌ها آمده است؟

کاظمی: عقب‌نشستن جریان‌هایی مثل حزب توده از عرصه سیاسی است، نه از صفحه تاریخ. بخشی از این عقب‌نشینی ناشی از اتفاقاتی است که سر کمونیسم در دنیا آمد، اما بخشی دیگر به دلیل ماهیت انقلابی حاکمیت ایران است. باید بدانیم حزب توده در بزنگاه‌های تاریخی مانند کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و انقلاب اسلامی با مردم و همان توده‌ای که لوگویش را یدک می‌کشد صادقانه برخورد نکرده است. حزب توده یکی از ایدئولوژیک‌ترین حزب‌ها بود، بنابراین نمی‌توانست در کنار یک حکومت یا قدرتی که آن هم یکی از ایدئولوژیک‌ترین سیستم‌های حکومتی دنیا را دارد، قرار بگیرد. سیستمی که صاحب قدرت بیشتری است، دیگری را کیش و مات می‌کند. نیز باید بدانیم که کنار رفتن از عرصه سیاسی به معنای واگذاری میدان تاریخی نیست. جریان‌های چپ مارکسیستی گرچه از عرصه سیاست حذف شدند، اما به دنبال جایگاه و سهمی در تاریخ هستند. سال‌هاست به شکل کلونی‌هایی در خارج از کشور در حال نوشتن تاریخ و تاریخ شفاهی هستند. کارهای پرویز اکتشافی و حمید شوکت از این دسته‌اند. آنان در حال نوشتن تاریخ شفاهی

حزب توده، کنفدراسیون، و... هستند، می‌خواهند در تاریخ جای خود را حفظ کنند، شاید روزی دوباره به عرصه سیاست و قدرت بازگردند. چنانکه شاهد احیای نئومارکسیست‌ها و حرکت‌های سوسیالیستی مانند جلیقه زردها در فرانسه هستیم. آنان امید به رفت و برگشت‌های رخدادها دارند. آن‌ها ایدئولوژی خود را در عرصه تاریخ برای روز مبادا حفظ می‌کنند.

در این میان بحث مجاهدین خلق ویژه است، چرا که دوره‌های تحول و تنزیل زیادی داشتند. مجاهدین خلق در سال ۴۲ هنوز در حد ایده است، و در خانه‌ای در بلوار الیزابت (کشاورز) جمع محفلی دارد. اعضای آن حنیف‌نژاد، بدیع‌زادگان و سعید محسن، دانشجویان متدین و نماز شب‌خوانی هستند که در میان‌شان یک فکر التقاطی چپ (نیک‌بین رودسری) نفوذ دارد، اما ره به جایی نمی‌برد. این جمع محفلی، رسماً در سال ۴۴ شروع به فعالیت مبارزاتی می‌کند و به جذب اعضا می‌پردازد، جالب که هنوز نامی برای خود انتخاب نکرده‌اند. بنا ندارم تاریخ این سازمان را بگویم. اما باید بدانیم مجاهدین سال‌های ۴۴، ۵۴ (سال تغییر ایدئولوژی)، ۵۷، ۶۰، ۶۴ و ... تفاوت‌هایی با هم دارند، با یک حکم کلی نمی‌توان درباره آن‌ها سخن گفت. بایستی حساب بنیان‌گذاران مسلمان را از حساب مارکسیست‌شدگان و از حساب جنایت‌کاران روسیاه سال‌های پس از پیروزی انقلاب جدا کرد. راه آن جوانان پرشور مسلمان دهه ۴۰ با راه تروریست‌های امروزی مرتبط با کلپ‌های صهیونیستی و سعودی متفاوت است.

به هیچ وجه نمی‌توان فکر و نگاه مجاهدینی مثل سعید محسن، حنیف‌نژاد یا بدیع‌زادگان را با محمدتقی شهرام، وحید افراخته و بهرام آرام یکی دانست. مگر می‌شود کارنامه مبارزاتی بنیان‌گذاران را در کنار کارنامه خونین مسعود رجوی و مریم قجرعضدانلو (رجوی) و مهدی ابریشم‌چی گذارد؟! باید بگویم که انحراف فقط در سازمان مجاهدین نبود و برای بسیاری از گروه‌ها و سازمان‌ها اتفاق افتاد و انشعاباتی شکل گرفت. ما امروز خیلی راحت درباره مارکسیست حرف می‌زنیم اما نمی‌دانیم که در برهه و زمانه‌ای به‌دنبال این مکتب رفتن در دنیا مد بود و تشبث به آن تشخص می‌آورد!

مگر می‌شود انقلابی به این عظمت تک و تنها و با یک خط مشی و ایدئولوژی به پیروزی برسد. بالاخره هر چقدر از گروه‌ها و سازمان‌ها حرف بزنیم نشان می‌دهد این ملت با نگاه‌های مخالف در برهه‌ای همدلی و وحدت داشتند. در یک اتفاقی مثل ۱۷ شهریور همه گروه‌ها حتی حزب توده در محکومیت آن بیانیه می‌دهند. نظام ما اگر بزرگی دارد و دارای اعتبار و ارزش است

چرا باید از این خرده گروه‌ها بترسد، آن‌ها بگویند ما هم می‌گوییم و بعد مردم که داور اصلی هستند قضاوت می‌کنند. مگر ما ادعا نمی‌کنیم حق با ماست، پس از چه می‌هراسید، بگذارید مردم که منصف‌ترین هستند، خود بین حق و باطل تمیز قائل شوند.

خوینی‌ها آب به کدام آسیاب می ریزد؟^۱

پاسخ به ادعاهای موسوی خوینی‌ها

سیدمحمد موسوی خوینی‌ها که سال‌ها سایه‌نشین بود و حضوری علنی در عرصه سیاسی نداشت با گفت‌وگوی مفصل و جنجالی‌اش در دومین سالگرد درگذشت اکبر هاشمی رفسنجانی همه نگاه‌ها را به سمت خود جلب کرد و واکنش به ادعاها و نظراتی که در این گفت‌وگو بیان کرد همچنان ادامه دارد. او در این گفت‌وگو نه تنها درباره هاشمی رفسنجانی ادعاهای غیرقابل انتظار بیان کرد بلکه راجع به افراد دیگری چون دکتر مصطفی چمران و امام موسی صدر نیز نظرات و تحلیل‌های خاصی ارائه داد و به یک رقابت و چالش قدیمی اوائل انقلاب جانی تازه بخشید. درباره نظرات خوینی‌ها راجع به دکتر چمران، امام موسی صدر و ماجراهای تسخیر سفارت آمریکا سوالاتی برای مهندس محمد توسلی فرستادیم و او که از نزدیک شاهد حوادث آن سال‌ها بوده و با دکتر چمران فعالیت‌های مشترکی داشته به سوالات ما و ادعاهای خوینی‌ها به صورت مکتوب پاسخ داد.

قبل از پرداختن به نکاتی که آقای موسوی خوینی‌ها درباره امام موسی صدر، دکتر چمران و نهضت آزادی بیان کرده، لطفاً به این مساله بپردازید که به نظرتان هدف آقای خوینی‌ها از این گفت‌وگو و مطرح کردن نظرات جنجالی در شرایط کنونی چه بوده است؟

بله، سوال و بلکه ابهام اصلی این است که چرا این نقدها بعد از چند دهه و در غیاب مرحوم هاشمی رفسنجانی در شرایط کنونی مطرح شده است؟ ضرورت گفت‌وگو و وفاق ملی و تأکید بر وجوه اشتراک در راستای منافع ملی موضوعی است که همه کسانی که دغدغه منافع ملی را دارند امروز بر آن تأکید دارند. با توجه به نقش و جایگاه مرحوم هاشمی رفسنجانی در سال‌های بعد از انقلاب نهضت آزادی ایران، زنده یاد مهندس بازرگان و سایر دوستان ما به ویژه در دهه ۶۰ با ارسال نامه‌های سرگشاده متعدد که در اسناد نهضت آمده است و همچنین در دیدارهای حضوری عملکرد مسئولان نظام از جمله آقای هاشمی را نقد کرده‌ایم و امروز نیز ایشان را با توجه به جایگاهی که در مدیریت کشور داشتند در واقع باید یکی از مسئولان اصلی شرایط کنونی جامعه ارزیابی کرد. در سال ۷۸ در پی مصاحبه ایشان با خبرنگاران داخلی و خارجی که بسیاری

^۱گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار روزنامه «سازندگی» - ۱۳۹۷/۱۱/۳

آن را در راستای شفاف سازی دو دهه سوابق وی مثبت ارزیابی کردند اما با توجه به پاسخ مبهم و دو پهلوئی ایشان در مورد پیامدهای نامه ۹۰ امضایی سرگشاده جمعی از آزادی خواهان ایران در «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت» به ایشان در کسوت ریاست جمهوری که منجر به بازداشت جمعی در خرداد سال ۶۹ و محکومیت ۹ نفر از آنان شد، بنده که یکی از محکومین این پرونده بودم و شرایط سخت آن دوران را تحمل کرده بودم یادداشتی نوشتم که با عنوان «مشفقانه با هاشمی رفسنجانی» در روزنامه «عصر آزادگان» ۲۱ دی ۷۸ چاپ شد. اما ایشان به آن نامه پاسخ ندادند و خطای خود را نپذیرفتند. اما به رغم همه نقدهایی که به عملکرد ایشان مطرح بود و مطالبی که به دوستان ما روا شده بود؛ در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ با شناخت و تحلیلی که از شرایط جاری کشور و نامزد مقابل ایشان داشتیم، ما (نهضت آزادی) به آقای هاشمی رأی دادیم و منافع ملی را بر منافع فردی و حزبی ترجیح دادیم و در تحلیل ها و اظهار نظرها با توجه به مواضع ایشان بعد از سال ۸۴ که عملاً در کنار مردم قرار گرفتند؛ به جای طرح مسائل گذشته نگاه به آینده داشتیم. امروز آقای سیدمحمد موسوی خوئینی ها با طرح نقدهای گذشته و مطالب دیگری که بعضاً خلاف واقع است و به آن‌ها اشاره خواهم کرد در شرایط کنونی آب به کدام آسیاب می‌ریزند و چه هدفی را دنبال می‌کنند؟ آیا پس از سال‌ها سکوت با تخریب جریان مقابل خود قصد ورود به قدرت دارد؟

این ابهام تاریخی درخصوص نقش آقای موسوی خوئینی ها در رخداد اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبان سال ۵۸ و اظهار نظر ایشان در همین مصاحبه که کماکان از این اقدام دفاع می‌کند، وجود دارد. و این موضع ایشان در حالی است که پیامدهای آن رخداد از جمله ۸ سال جنگ تحمیلی که اعتبار انسانی و جهانی انقلاب اسلامی را در افکار عمومی جهان مخدوش کرد و بحران های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کنونی جامعه را در پی داشته است بر کسی پوشیده نیست. آقای موسوی خوئینی ها در جایگاه مشاور و هدایت کننده دانشجویان در پاسخ به درخواست دانشجویان برای اخذ اذن رهبر فقید انقلاب برای اشغال سفارت آمریکا؛ با اطمینان به آن‌ها می‌گویند من بعداً اذن ایشان را خواهم گرفت. البته در خصوص چرایی تبدیل برنامه دو یا سه روز اولیه دانشجویان به ۴۴۴ روز اشغال سفارت و گروگان گیری و پیامدهای آن، ابهاماتی همان موقع در ارتباط زود هنگام و نزدیک ایشان با مرحوم احمد خمینی در داخل سفارت وجود داشت. امروز اسناد منتشر شده روابط حزب توده و کیانوری با مراکز اطلاعاتی روسیه شوروی

و آلمان شرقی نشان می‌دهند که «(امام) خمینی از پیش از دیدار بازرگان با برژینسکی در الجزایر مجوز اشغال سفارت آمریکا را داده بود» (اندیشه پویا، شماره ۵۶ بهمن ۹۷ صفحه ۹۰). اگر این اسناد منتشر شده واقعیت داشته باشد آیا آقای موسوی خوئینی‌ها در جریان مذاکرات کیانوری و اخذ این مجوز بوده است که با اطمینان به دانشجویان می‌گوید من اذن امام را می‌گیرم؟ با توجه به چنین ابهاماتی در سوابق رخداد اشغال سفارت آمریکا و چنین مصاحبه‌ای غیر منتظره، شایسته است خود ایشان با توضیحاتی که خواهند داد، رفع ابهام کنند.

آقای موسوی خوئینی‌ها می‌گویند امام موسی صدر و دکتر چمران با انقلاب همراهی نداشتند و در آن زمان ایشان نظرش این نبوده که نهضتی که در ایران شروع شده به یک نتیجه خاصی برسد. به نظر آنان این استنباط ایشان بر چه اساسی است و چه نسبتی با واقعیت دارد؟

این اظهار نظر ایشان کاملاً خلاف واقع است. سابقه چنین برداشت‌های نادرستی بر می‌گردد که از همان ماه‌های بعد از بهمن ۵۷ توسط آقای جلال‌الدین فارسی در رسانه مطرح می‌شد. توضیح در خصوص ماجرای اختلاف نظرهای او با امام موسی صدر و دکتر چمران در لبنان و ارتباط نزدیک او با معمر قذافی رئیس‌جمهور وقت لیبی نیاز به فرصت طولانی دارد. بنده علاوه بر آشنایی و همکاری نزدیک با دکتر چمران از سال ۱۳۴۲ در آمریکا و بعد در برنامه‌های دیگر؛ در اوایل سال ۵۷ موفق شدم از جمله سفری به لبنان داشته باشم و از نزدیک با خدمات امام موسی صدر و دکتر چمران و دیدگاه‌های آنان در خصوص جنبش اجتماعی ایران آشنا شوم. آنان در حالی که با درایت مسائل شیعیان لبنان را مدیریت می‌کردند، هم‌زمان با دقت مسائل جنبش اجتماعی ایران را با علاقمندی دنبال می‌کردند و در مقاطعی حساس نقش پشتیبانی هم داشتند که سوابق آن در خاطرات و اسناد تاریخی آمده است.

آقای خوئینی‌ها می‌گویند دکتر چمران به او گفته است: «کاری که در ایران شروع شده، اشتباه است و شما بیخود وقت خود را صرف این نهضت می‌کنید. کار شما اصلاً نتیجه ندارد، اصل کار اینجا در لبنان است و کاری که آقاموسی می‌کند، اصل است. اگر این به نتیجه برسد و ما در اینجا موفق شویم، خودبه‌خود مسئله ایران هم حل می‌شود. اگر اینجا درست نشود، آن هم به نتیجه نمی‌رسد.» با توجه به شناخت و همکاری که شما با دکتر چمران داشتید انتساب چنین گفته‌ها و نظراتی به دکتر چمران چه میزان با فعالیت‌ها و نظرات دکتر چمران هم‌خوانی دارد؟

همان طور که قبلاً گفته شد این اظهار نظرها کاملاً خلاف واقع و تحریف سوابق تاریخی است. دکتر چمران عاشق ایران بود و همواره دغدغه کمک به جنبش اجتماعی ایران را داشت. سازمان مخصوص اتحاد و عمل (سماع) در سال ۴۳ توسط ایشان، دکتر یزدی و سایر دوستان در خارج از کشور پایه‌گذاری شد. دکتر چمران که آن موقع در یک پروژه بزرگ علمی در آمریکا کار می‌کرد تمام امکانات و تسهیلات زندگی خود را از دست داد تا ظرفیت خود را عاشقانه در خدمت کمک به جنبش اجتماعی ایران قرار دهد و هزینه‌های سنگینی از جمله به همسر و فرزندان را متحمل شد. اگر پیشنهاد همکاری با امام موسی صدر در لبنان را با معرفی مهندس بازرگان پذیرفت برای خدمت به مسلمانان محروم لبنان، حضور در منطقه نزدیک ایران و انجام وظیفه دینی و انسانی بوده است تا شرایط برای خدمت در ایران فراهم شود. بعد از انقلاب هم بلافاصله به ایران آمد و در دولت موقت مسئولیت سنگین پذیرفت و پس از آغاز جنگ تحمیلی نیز تمام توان خود را در جبهه جنگ و در ستاد جنگ‌های نامنظم متمرکز کرد و نهایتاً در همان جبهه هم به شهادت رسید

آقای خوئینی‌ها دیدار امام موسی صدر با محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۵۰ را نشانه روابط حسنه آن‌ها می‌داند و از قول دکتر چمران هم نقل می‌کند که رئیس دفتر امام موسی ساواکی بوده. امام موسی صدر چه نسبت و روابطی با رژیم پهلوی داشت؟

این اظهار نظر نیز خلاف واقع است. دیدار امام موسی صدر با شاه در سال ۱۳۵۰ به درخواست مراجع و روحانیون مبارز چون مرحوم استاد مطهری و مرحوم دکتر بهشتی و البته با پیگیری های آقای هاشمی رفسنجانی که آن موقع در ارتباط با کمک به مجاهدین خلق در زندان بود انجام شده است. در شهریور سال ۵۰ که اعضای سازمان مجاهدین خلق بازداشت شدند، آقایان مهندس سبحانی و هاشمی رفسنجانی و بنده نیز در ارتباط با کمک به زندانیان مجاهدین بازداشت شده بودیم. آقای هاشمی احتمالاً به خاطر همین پیگیری‌ها بعد از شش ماه آزاد شدند، اما مذاکرات با شاه تأثیری در جلوگیری از اعدام کادر های اصلی نسل اول مجاهدین نداشت. درباره همراهی افراد و گروه‌ها با اشغال سفارت آمریکا خوئینی‌ها می‌گویند: «کسانی که این روزها مخالفت می‌کنند، آن زمان تأیید می‌کردند. تنها مرحوم بازرگان از اول تا آخر مخالف بود. مثلاً مرحوم دکتر یزدی اولین مصاحبه را در حمایت از اشغال لانه جاسوسی کرده و آن را به‌عنوان یک حرکت انقلابی ستوده است. البته مرحوم دکتر سبحانی هم گویا مخالف بود

منتها او چیزی نگفت... بیانیه نهضت آزادی در حمایت از اشغال لانه را بخوانید که در روزنامه اطلاعات چاپ شده و ببینید چه داد سخنی داده‌اند در حمایت از این حرکت انقلابی. آن بیانیه نهضت درباره تسخیر سفارت در چه شرایطی داده شد و آیا فقط مهندس بازرگان مخالف تسخیر سفارت بود؟

اظهار نظر آقای خوئینی‌ها در خصوص مهندس بازرگان کاملاً صحیح است زیرا ایشان از اول اشغال سفارت آمریکا را خلاف تعهدات بین‌المللی دولت ایران و منافع ملی می‌دانستند. دولت موقت و سران نهضت آزادی که عموماً در دولت موقت بودند به‌طور طبیعی همه مخالف اشغال سفارت آمریکا بودند. در شرایطی که دبیر کل و کادرهای اصلی نهضت آزادی که با توجه به تعهد اخلاقی در دوران مسئولیت دولت موقت در کار حزبی خود مشارکت نداشتند آیا اطلاعیه نهضت آزادی که توسط چند جوان عضو نهضت تحت تأثیر جو سیاسی آن ایام صادر شده است باید توسط ایشان با این لحن به حساب نهضت آزادی ایران گذاشته شود؟! اتفاقاً در آن ایام از جمع اصلی دوستانی که نهضت آزادی را اداره می‌کردند مرحوم مهندس سحابی در مأموریت کردستان بودند و حضور نداشتند و بر اساس گزارش مکتوب آقای دکتر محمد مهدی جعفری که اخیراً برای بنده فرستادند و بعد از مهندس سحابی مسئولیت اصلی را در تدوین بیانیه‌های نهضت در آن دوره داشتند؛ ایشان و آقای دکتر فریدون سحابی نیز در جلسه تهیه آن اطلاعیه حضور نداشتند و اطلاعیه توسط جمعی از جوانان نهضت تحت تأثیر جو آن روز صادر شده است، اما نهضت آزادی ایران برای حفظ سوابق با رعایت امانت تمام اسناد آن دوره را در سوابق ضبط کرده است. در خصوص اظهار نظر آقای دکتر یزدی همان‌طور که خود ایشان به دفعات در یادداشت‌ها و خاطرات خود آورده‌اند و در مذاکره تلفنی به آقای موسوی خوئینی‌ها هم همان ایام منتقل کرده‌اند؛ گفته‌اند: «حالا که دانشجویان وارد سفارت شده و به عنوان جنبش دانشجویی اعتراض خود را اعلام کرده‌اند ترتیبی بدهید که ظرف دو یا سه روز آنجا را ترک کنند تا دولت ایران به لحاظ تعهدات بین‌المللی بتواند پاسخگو باشد» (نقل به مضمون). این که جو سیاسی آن روز چگونه با برنامه‌ریزی قبلی توسط طیف چپ ضد امپریالیست ایجاد شد و فضای سیاسی کشور با شعار «تداوم انقلاب» فراگیر شد نیاز به بحث طولانی است و قبلاً به تفصیل به آن پرداخته‌ام.

آقای خوئینی‌ها درباره برخوردهای فیزیکی با اعضای نهضت آزادی می‌گوید: «معتقد بودم این‌ها جمعیتی قانونی هستند و در مجلس با رأی مردم حضور پیدا کرده‌اند. تا زمانی که نماینده

هستند باید محترم باشند. شما عکسی را که از آن زمان در ماجرای زد و خورد با معین فر هست حتما دیده‌اید که آقای هاشمی دارد می‌خندد. من اصلاً اینها را نمی‌پسندیدم.» این روایت چه میزان صحت دارد؟

بله ایشان اشاره به برخورد فیزیکی برخی از نمایندگان و واکنش رئیس مجلس آقای هاشمی به سخنرانی آقای مهندس صباغیان دارند که طی آن حوادث بعد از برگزاری «سمینار تامین آزادی و سلامت انتخابات» نهضت آزادی را در آستانه انتخابات مجلس دوم گزارش می‌دادند. در اثر حملات فیزیکی برخی نمایندگان به مهندس صباغیان و آقای مهندس معین فر که به کمک ایشان آمده بودند آنان مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفته بودند. این یکی از رخداد های تلخ مجلس اول است که گزارش تصویری آن هم به دفعات در رسانه‌ها پخش شده و همه در جریان آن هستند. اما سوال اصلی این است اگر جناب آقای موسوی خوئینی‌ها جمعیت نهضت آزادی ایران را قانونی و مهندس بازرگان و یارانشان را «افراد مبارز و محترم» می‌دانند؛ مشفقانه پیشنهاد می‌کنم به اظهار نظرها و اقدامات خودشان در جایگاه مسئولیت دادستان کل کشور و سایر مسئولان تحت امرشان به ویژه در بین سال‌های ۶۸-۱۳۶۴ که ایشان در این سمت بودند و تفصیل آن در رسانه‌ها و اسناد نهضت آزادی هم آمده است مراجعه کنند و اگر آن اظهارات و اقدامات را خلاف قانون و اخلاق و قضاوت امروزشان یافتند، شایسته است نقدی بر عملکرد خودشان با رسانه‌ها داشته باشند که این امر به تقوا و اخلاق اجتماعی نزدیک‌تر است. والعاقبه للمتقین.

گفتمان آزادی و مردم سالاری در انقلاب اسلامی^۱

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

با عرض سلام خدمت حضار محترم، بزرگوارانی که از راه‌های دور و نزدیک در این برنامه شرکت کردند؛ از طرف خود و دوستان نهضت آزادی ایران سپاس‌گزار می‌کنم. امروز در بیست و چهارمین سالگرد درگذشت زنده‌یاد مهندس بازرگان و در چهلمین سالگرد انقلاب اسلامی ایران در اینجا گرد هم آمدیم. همان‌طور که در برنامه‌ی سالگرد در کانون توحید ملاحظه کردید عنوان برنامه «گفتمان بازرگان و چالش‌های چهل سالگی انقلاب» بود. سخنرانانی که در آنجا مدعو بودند هر کدام یک بخشی از این گفتمان را مطرح کردند و راهکارهایی ارائه دادند. بنده ضمن تشکر از آن سخنرانان بزرگوار که آن نقش آگاهی‌بخش را در آن برنامه داشتند در این فرصت کوتاه می‌خواهم چند نکته‌ای را در همین ارتباط خدمتتان ارائه بکنم. پیشاپیش یک عذرخواهی بنده بایست از جانب دوستان ما که در شرایط آب و هوا و شرایط سختی که هفته‌ی گذشته داشتند و برنامه‌ای که امروز برگزار شده قرار بود که جمعه‌ی گذشته برگزار بشود و این غفلت انجام شد که به بعضی از دوستانی که در قم بودند اطلاع‌رسانی نکردیم و جا دارد که من از آن دوستانی که به هر حال مطلع نبودند و اینجا مراجعه کردند عذرخواهی بکنم.

در ارتباط با گفتمان بازرگان هم در زمینه‌ی دینی هم علمی هم اجتماعی و هم سیاست‌ورزی صحبت زیاد شده. آنچه که همه وقوف دارند این است که مهندس بازرگان در همه این چهار عرصه اخلاق و صداقت را همواره داشتند و در این زمینه الگو بودند. هم دوستان و هم کسانی که به او نقد می‌کنند در این زمینه هم نظر هستند. من می‌خواهم گفتمان بازرگان را در سه محور به طور خلاصه اشاره کنم. محور اول منش و روش بازرگان است. مهندس بازرگان از همان شهریور ۱۳۲۰ که کار فرهنگی و اجتماعی خودشان را در کنار آیت‌الله طالقانی و دکتر یدالله سبحانی آغاز کردند، یک نگاه راهبردی نسبت به مسائل اجتماعی ایران داشتند. همه می‌دانیم که سرلوحه‌ی اندیشه‌ی بازرگان و همراهانشان این آیه‌ی مبارکه‌ی قرآن بود: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ**. با تجربه‌ای که از بازرگان و اصلاح‌طلبان قبلی داشتند، از جمله مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی، که تمام ظرفیت و تلاشش را بر حاکمان گذاشته بود، آنها تمام

^۱ متن سخنرانی مهندس توسلی در مراسم ۲۴مین سالگرد مهندس بازرگان در مقبره بیات - ۱۳۹۷/۱۱/۵

تلاش خودشان را متمرکز به ایجاد تحول در سطح فرهنگی اجتماعی کردند. به همین مناسبت بازرگان و یاران ایشان تا آخرین روز حیاتشان تلاش فرهنگی اجتماعی را با اولویت می دیدند. اگرچه در بعضی از مقاطع ضرورتاً وارد عرصه‌ی سیاسی هم شدند. منش بازرگان متکی به یک نگاه تغییرات زیربنایی، تدریجی، و اصلاح‌طلبانه بوده است. این نگاه را در تمام ادوار مهندس بازرگان مورد تاکید قرار داده است. در دوره‌ی نهضت ملی ایران، دکتر مصدق هم همین روش را داشت. نمی‌خواهم وارد جزئیات بشوم؛ حتی در آن شرایط بحرانی دهه‌ی ۳۰ او هم تحت تاثیر جو حرکات انقلابی و تند قرار نگرفت و راهکار واقعی را اصلاحات تدریجی و زیربنایی می‌دید. من خوب یادم هست در همان شهریور سال ۵۷ که یکی از مبارزان مسلمان به نجف می‌رفتند پیامی را به او دادند که خدمت آیت‌الله خمینی منتقل کنند. این پیام که هفت بند دارد در خاطرات مهندس بازرگان آمده است. یک محور اصلی آن این است که پیشنهاد کرده‌اند که ما بحث استبداد و شاه را با بحث استیلای بیگانگانی که در اینجا حضور دارند خلط نکنیم. ما باید گام به گام جلو برویم. فعلاً این جبهه را باز نکنیم، که گندن‌کنده‌ی استبداد در کشور است بعد در مرحله‌های بعد می‌توانیم در آن عرصه‌ها هم وارد بشویم. حتی همین که در خاطرات آمده در دیداری که در نوفل‌لوشاتو با آیت‌الله خمینی داشتند، آنجا هم همین مسائل را مطرح کردند که ضرورت دارد این تغییرات تدریجی و گام به گام باشد اما گفتمان انقلاب در آن شرایط جووری بود که حتی دوستان نزدیک ما هم با این نگاه، نظر موافق نداشتند و شد آنچه که به هر حال گفتمان روز بود و هزینه‌های سنگینی را در انقلاب، جامعه‌ی ما متحمل شد. اگر آن نگاه مهندس بازرگان انجام شده بود این تحول با کمترین هزینه انجام می‌شد.

در بعد از پیروزی انقلاب هم به هر حال، در آن جو ملتهب انقلاب هم باز مهندس بازرگان بر همین روش تاکید و تصریح داشت. آنجا وقتی می‌گفت ما باران می‌خواستیم، سیل آمد. یا در آن سخنرانی‌هایی که در تلویزیون داشتند، در آن فضای ملتهب انقلابی، کوشش می‌کردند در قالب گاهی طنز، گاهی مثال از ملانصرالدین آوردن، همین گفتمان را، همین منش را دنبال کنند. این روش را به رغم اینکه بعد از انقلاب همانطور که آقای دکتر ثقفی هم اشاره کردند، به رغم آن برخوردهای سختی که با ایشان و یارانشان انجام شد، اما هرگز ایشان از آن خط مشی و روش خودشان منحرف نشدند و آن رسالت تاریخی خودشان را که همان رسالت آگاهی بخشی هست گام به گام و به تدریج تا آخرین روزهای حیاتشان دنبال کردند. این به نظر بنده بخشی

از گفتمان بازرگان هست که منششان را، روششان را نشان می‌دهد. بنده می‌خواهم امروز این مطلب را در جمع شما باز تصریح بکنم. به رغم تمام بحران‌هایی که در کشور ما وجود دارد، که باید نام ابربحران بر آنها گذاشت، هم در عرصه‌ی فرهنگی، هم اجتماعی هم اقتصادی و هم سیاسی، و هم روابط بین‌المللی که همه معترف هستند، به رغم اینکه نسل جوان ما بیشترین هزینه‌ها را پرداخت می‌کند و آن یأس و ناامیدی که در جامعه‌ی متأسفانه در این نسل فراگیر شده، اما راهکار هرگز آن راهکاری نیست که رسانه‌های بیگانه یا سازمان‌هایی که بعد از انقلاب خط مشی براندازی داشته‌اند، و امروز پشتیبانی کشورها و قدرت‌های بزرگ مثل آمریکا، اسرائیل و عربستان را هم در کنار خودشان دارند، هرگز در راستای منافع ملی ما نیست. تمام تحقیق‌ها نشان می‌دهد، واقعیت‌ها نشان می‌دهد که آن راهکار جز فروپاشی جغرافیایی برای جامعه‌ی ایران حاصلی نخواهد داشت. من این را عرض بکنم در سال‌های قبل از انقلاب، ۵۶، ۵۷، ما فقط دو بحران داشتیم. لاقط دو بحران اصلی در جامعه‌ی ما بود که منجر به انقلاب شد. یکی بحران سیاسی، یکی بحران فرهنگی. لاقط در زمینه‌ی اقتصادی شکاف داشتیم اما بحران اقتصادی نداشتیم. بحران اجتماعی هم نداشتیم. اما به علت اینکه جنبش با پشتیبانی مردمی رهبری داشت، سازمان داشت، توانست، به رغم محدودیت‌ها و این بحران‌ها، این تحول را انجام بدهد. اما امروز به رغم همه این بحران‌ها، راهکار، راهکار براندازی و انقلاب نیست. راهکار، همان منش اصلاح‌طلبی است. منتها نه اصلاح‌طلبی قدرت‌محور، اصلاح‌طلبی جامعه‌محور و تلاش برای بالابردن آگاهی جامعه، توسعه‌ی اخلاق و نهادهای مدنی، و آگاه کردن جامعه. جامعه‌ای که آگاه باشد خودش از طریق خط مشی اصلاحات می‌تواند به اهداف خودش برسد؛ به همین مناسبت ما به آینده امیدوار هستیم به خاطر همین رشد و بلوغی که جامعه‌ی ما دارد.

اما محور دوم گفتمان بازرگان؛ بینش و نگاه راهبردی است که همواره مهندس بازرگان و یارانشان در طول چند دهه‌ی گذشته دنبال می‌کرده‌اند. مهندس بازرگان از همان شهریور ۲۰ دو مشکل اصلی را در جامعه‌ی ما به عنوان موانع توسعه‌ی کشور می‌دیدند. یکی مشکل استبداد، به خصوص استبداد فرهنگی که در جامعه‌ی ما ریشه‌ی ۲۵۰۰ ساله داشته و همه متأثر از این مشکل بوده‌ایم و امروز هم کماکان هستیم. در این زمینه تلاش‌های گسترده‌ای انجام شده، برای اینکه زمینه‌های این فرهنگ استبدادی از جامعه‌ی ما برکنده شود. و هم در دهه‌ی ۲۰ با تشکیل نهادهای مدنی، دهه‌ی ۳۰ و دهه‌ی ۴۰. گزارش عملکرد نیاز به یک زمان بیشتری دارد ولی آنچه

که بنده خلاصه می‌خواهم در اینجا عرض بکنم این است که بازرگان همواره دنبال نفی استبداد و تبیین آزادی برای جامعه‌ی ما بوده و معتقد بوده تا آزادی نباشد عدالت هم نیست، استقلال هم نیست. من فکر می‌کنم کمتر شخصیتی در طول چند دهه‌ی گذشته‌ی تاریخ ما با این انسجام این واقعیت تاریخی ما را مورد تاکید قرار داده باشد. ببینید موقعی بازرگان و یارانشان در دهه‌ی ۲۰ این گفتمان را مطرح می‌کنند، روحانیت ما، روحانیت معزز ما هنوز بعد از دو دهه‌ی سرکوب دوران رضاشاه در درون حوزه‌ها در شرایط خاصی به سر می‌برد. فرهنگ مارکسیسم در جامعه‌ی ما، روش روشن‌فکری ما، کاملاً نفوذ گسترده داشت. مهندس بازرگان هرگز در طول چند دهه تلاش‌های خود در هیچ مقطعی تحت تاثیر این فرهنگ قرار نگرفت و همیشه زاویه داشت. چرا؟ برای اینکه این گفتمان را در راستای منافع ملی ما نمی‌دید. حتی از واژه‌هایی که آن‌ها استفاده می‌کردند، به عنوان نمونه امپریالیسم یا استعمار، با تعمد به کار نمی‌برد. واژه‌ی استیلای بیگانگان را به کار می‌برد. به لحاظ فرهنگی همیشه مرزبندی داشت. حتی در سال‌های بعد از انقلاب، همه به یاد داریم، در آن فضای ملتهب بعد از انقلاب، که حتی مسؤولان کشور را، حتی شورای انقلاب را هم، تحت تاثیر قرار داده بود با آن مصوباتی که امروز می‌بینیم با آن گفتمان شکل گرفته بود و هزینه‌های سنگینی را بر جامعه‌ی ما تحمیل کرد. در اردیبهشت سال ۵۹ مهندس بازرگان در سخنرانی که تحت عنوان «خیرات و مبرات در اسلام» در حسینیه ارشاد داشتند؛ با مبانی قرآنی نشان می‌دهند آن عدالتی که شما دنبال آن هستید، با راهکار مارکسیستی جواب نمی‌دهد. راهکار دیگری وجود دارد. باید از این راهکارها استفاده کنیم. در تمام آثار مهندس بازرگان این را می‌بینید که کوشش کرده که مشکل اصلی ما را استبداد و نبود آزادی تبیین کند. این گفتمان و این مطالبه‌ای است که ملت ما از انقلاب مشروطه داشته و در نهضت ملی ایران ادامه پیدا کرده و در شعارهای انقلاب ما برجسته بوده و آن چشم‌اندازی هم که آیت‌الله خمینی در پاریس برای انقلاب اسلامی تصریح کردند برجسته بود. ملت ما هم در ۱۲ فروردین سال ۵۸ به اعتبار آن گفتمان به جمهوری اسلامی رای دادند. امروز هم مشکل اصلی جامعه‌ی ما همین نبود آزادی طبق اصول قانون اساسی است. هم مهندس بازرگان و هم دوستان ما کوشش کرده اند که همواره بر «آزادی و دموکراسی» یعنی «حاکمیت ملت» که در اصول قانون اساسی ما هم آمده و حقوق بشر و عدالت اجتماعی تاکید بکنند. این ارزش‌ها در واقع مطالبه‌ی اصلی امروز جامعه‌ی ما هست؛ یعنی آزادی، دموکراسی، حاکمیت ملت و حقوق بشر و عدالت اجتماعی. سوال اصلی این است:

در راستای این گفتمان بازرگان جامعه‌ی امروز ما چه میزان از کرامت انسانی و آزادی برخوردار است؟ آیا ملت ما می‌تواند در انتخابات آزاد و سالم شرکت بکند و نمایندگان واقعی خود را به مجلس بفرستد و دولت منتخب خودش را داشته باشد؟ آیا با وجود نظارت استصوابی که مورد عمل هست و به نظر ما نقض آشکار اصول شفاف قانون اساسی است؛ شما اصل ششم، و اصل پنجاه و ششم قانون اساسی را مرور بکنید. خیلی شفاف: حاکمیت از آن خداست و خداوند این حق را به مردم واگذار کرده و خلیفه‌ی خودش کرده است و خیلی جالبه تاکید می‌کند هیچ فرد و هیچ گروه و هیچ طبقه‌ای حق ندارد این حق مسلم مردم را از مردم سلب بکند. آیا با این نظارت استصوابی که امروز مورد عمل قرار دارد، این مجلس نمایندگی این مردم ایران را دارد؟ بنابراین آنچه که به عنوان گفتمان راهبردی بازرگان مطرح هست و از گذشته نشأت کرده، آثارش را امروز می‌بینیم. چرا آزادی مهم است، چرا حاکمیت ملی مهم است. ملت ایران باید آزاد باشد و حق حاکمیت بر سرنوشت خودش را باید داشته باشد تا بتواند همان‌طور که خانه‌ی خودش را اداره می‌کند، بتواند شهر خودش را اداره کند، بتواند مملکت خودش را اداره بکند. ملت ایران نیاز به متولی ندارد، ملت ایران باید خودش بر سرنوشت خودش حاکم بشود. این مطالبات در اصول روشن قانون اساسی تصریح شده است. این مطالبات تاریخی ملت ایران از انقلاب مشروطه هست، در دوره‌ی نهضت ملی ایران هست؛ این شعارهایی است که ملت ایران در راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورا دادند و به همین اعتبار مردم به قانون اساسی رای دادند. بنابراین امروز به رغم تمام بحران‌هایی که جامعه‌ی ما را فرا گرفته است، و همه‌ی مسؤولان هم اعتراف دارند به این بحران‌ها، تنها راهکار بازگشت به ملت ایران است. راهکارش گفتگوست. راهکار این است که مسؤولان ملت ایران را به عنوان صاحبان اصلی حاکمیت بپذیرند، گفتگو کنند تا زمینه‌های وفاق ملی فراهم بشود. اگر ما بتوانیم این گفتمان را دنبال بکنیم، و این انسجام ملی به وجود بیاید، ما اطمینان داریم این وفاق و این انسجام ملی می‌تواند در مقابل تمام بحران‌هایی که تمامیت ارضی کشور ما را تهدید می‌کند، می‌تواند بایستد و موفق بشود و از این بحران عبور بکند. ما امیدوار هستیم که گوش شنوا برای این پیشنهادات و نظرات مشفقانه باشد و به موقع به این نظرات مشفقانه عمل بشود که ما بتوانیم از این بحران‌ها عبور بکنیم. این محور دوم هست که من فقط خواستم اشاره کنم و پیامدهای عدم توجه به این نگاه راهبردی را در شرایط کنونی بررسی بکنم. اما، نگاه دیگری که مهندس بازرگان از همان شهریور ۲۰ داشته، به غیر از مشکل استبداد،

مشکل پندارها و خرافات مذهبی است که در جامعه‌ی ما وجود داشته و بخش عمده‌ای از تلاش‌های فرهنگی اجتماعی او روی این محور متمرکز بوده است. همان‌طور که می‌دانیم راه حل را هم طالقانی هم بازرگان هم بقیه‌ی نواندیشان دینی، بازگشت به قرآن مطرح کرده اند. همان‌طور که همه می‌دانیم همان تمرکز طالقانی بر بازگشت به قرآن بود که ما با آموزه‌های قرآنی آشنا شدیم. مهندس بازرگان هم در تمام آثار خودش استناد به آیات قرآنی دارد. شما کمتر اثری از مهندس بازرگان می‌بینید که مستند به آیات قرآن و آموزه‌های قرآنی نباشد. این نگاه بعد از انقلاب شرایط ویژه‌ای پیدا کرد. بعد از دولت موقت که مجلس خبرگان قانون اساسی تشکیل شد، همان‌طور که همه در جریان هستیم آن پیش نویس آماده شده و موقت عملاً کنار رفت و قانون اساسی جدیدی مطرح شد که در آن اصل ولایت فقیه اضافه شد. این اصل موجب شد که آن بخش حاکمیت ملت تضعیف بشود. مهندس بازرگان از همان ابتدا این مشکل را تشخیص داد، می‌دانست که این مشکل، مشکلی نیست که یک شبه حل بشود. شما ببینید، در مجلس اول به رغم آن شرایط بحرانی که داشتند خم به ابرو نیاوردند. ایستادند، در مواقع لازم سخنرانی‌های ضروری را انجام دادند، اگرچه با تشنج و مخالفت رو به رو می‌شد؛ اما همواره در راستای همان رسالتی که پیامبران دارند، که آگاهی بخشی است، با همان نگاه، بدون توجه به جو متشنج، دنبال می‌کردند. من به دفعات گفتم، باز هم تکرار می‌کنم، به اسناد مراجعه کنید، در سال ۶۰ که آن فضای ملتهب هست، از مجموع حدود ۳۵۰ اثر مهندس بازرگان فقط ۲۸ اثر آن در سال ۶۰ است. ببینید با چه اعتمادی، با چه تمرکزی تحت تاثیر جو قرار نگرفتند و آن رسالت آگاهی بخشی خودشان را دنبال کردند. سال ۶۱ کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» را نوشتند. تلنگری زدند که انحراف از کجا آغاز شد. «همه با هم»، پیامدش پیروزی انقلاب، بعد شد «همه با من» و پیامد های آن. این اثر به عنوان تلنگر و یک نشانه‌ای است که چرا بعد از انقلاب انحراف شده است. اما در سال ۶۲ کتاب «گمراهان» را نوشتند. سرگذشت و سرنوشت حاکمیت کلیسا و روحانیت در اروپا؛ و چه فرایند طولانی و چه هزینه‌های سنگین، تا اینکه سرانجام آنها پذیرفتند که هم تعالیم مسیحیت و هم تجربه‌ی بشری این است که همان‌طور که در آموزه‌های قرآنی هم خیلی شفاف آمده، همه‌ی انبیا در عرصه عمومی بودند و کار آگاهی بخشی انجام دادند. بنابراین روحانیت هم جایگاه واقعی و موثر و مفیدش این است که در عرصه‌ی عمومی باشد. ما در تجربه‌ی سال‌های قبل از انقلاب داریم که وقتی روحانیت در عرصه‌ی عمومی بود چه نقش مفید و موثری داشت.

آیا در این چهل سال که روحانیت در قدرت قرار گرفته وضع ایمان مردم، اعتقادات مردم و اخلاق مردم بهتر شده؟ شواهد شفاف و روشن می‌گوید که این تجربه، تجربه‌ی موفقی نبوده است. اما آیا این تحول یک شبه اتفاق می‌افتد؟ مهندس بازرگان می‌دانست که این فرایند طولانی است و نیاز به کار آگاهی بخشی دارد و طولانی. به همین مناسبت در طول دهه‌ی ۶۰ تا آن دورانی که در حیات بودند، مجموعه‌ی آثار، بازیابی ارزش‌ها، همه به همین مطلب اختصاص پیدا کرده است. تا آنجا که «ناگفته‌های بعثت» را مطرح می‌کنند که آیا هدف از بعثت انبیا، حضور در قدرت بوده؟ به این آیه‌ی قرآن استناد می‌کنند: آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی حدید: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ. هرگز نگفتند که پیامبران اقامه قسط بکنند؛ هرگز نگفتند که حتی مومنین اقامه قسط بکنند؛ نگفتند فقها بیایند اقامه قسط بکنند؛ شفاف، روشن؛ فاعل ناس است، وظیفه‌ی روحانیت و آگاهان این است که آگاهی جامعه را بالا بیاورند تا ناس، یعنی شهروندان ارزش‌ها را در جامعه حاکم بکنند. این گفتمان، در طول سال‌های گذشته مطرح شده، امروز ما توفیق داریم که در جمع شما این گفتمان بازرگان را در بیست و چهارمین سالگرد درگذشت ایشان و در چهلمین سالروز انقلاب اسلامی مطرح کنیم. همه انتظار دارند که براساس آیات قرآن، تجربه بشری، چهل سالگی یعنی نماد رشد و بلوغ و شکوفایی. این انتظار هست که جامعه‌ی ما در این چهل سالگی بعد از انقلاب بتواند اگر گفتمان بازرگان را راهکاری برای خروج از بحران‌ها می‌بیند، به کار ببندد؛ اگر راهکار دیگری وجود دارد، ایراد ندارد ما بایستی گفتگو کنیم. اگر راهکار دیگری وجود دارد، آن راهکارها مطرح بشود، مورد عمل قرار بگیرد و ان‌شالله جامعه‌ی ما بتواند با گفتگو، تبادل نظر و رسانه‌های آزاد و جامعه‌ی باز و آزاد بتواند با هم‌فکری و هم‌گامی و هم‌دلی و وفاق ملی ان‌شالله از بحران‌ها عبور کند. چون وقت نیست، بنده صحبت‌م را در همین جا خاتمه می‌دهم. مجدداً از حضور شما بزرگواران در این برنامه سپاس‌گزاری می‌کنم. به خصوص همان‌طور که دوستان گفتند، در بیست و چهارمین سالگرد مهندس بازرگان، همسر مکرمه‌ی ایشان خانم ملک طباطبایی از دنیا رفتند، و امروز مصادف با چهلمین روز درگذشت ایشان هست. در این ایام، خانم فرشته بازرگان هم در سال گذشته به رحمت خدا رفتند. جا داره بنده از طرف دوستانمان بار دیگر درگذشت هم‌همسر مهندس بازرگان را هم دختر ایشان، همسر دوست و یار دیرینه‌ی خودمان دکتر محمدحسین بنی‌اسدی تسلیت بگوییم. ان‌شالله با بزرگان محشور باشند و خداوند آنها را مشمول رحمت و آمرزش خود قرار بدهد. ان‌شالله که خداوند

مجموعه آثار از ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۷ ۴۹۷

توفیق بدهد که ما در شرایط امروز بتوانیم به وظیفه‌ی دینی و اجتماعی خودمان عمل کنیم.

نمایه

احمدزاده، طاهر، ۱۷۲	بسته‌نگار، محمد، ۹۸، ۳۴۱
احمدی‌نژاد، محمود، ۲، ۴، ۱۸، ۹۸، ۲۱۴،	بقایی، مظفر، ۳۶۷
۴۳۱، ۴۰۹	بنی‌صدر، ابوالحسن، ۱۸، ۶۰
اصغرزاده، ابراهیم، ۱۳۷، ۳۰۱	بهاور، عماد، ۳۸۴
امیرانتظام، عباس، ۲۸۸، ۳۰۱، ۳۳۷، ۳۴۴،	بهشتی، محمد، ۲۸۸، ۳۳۶، ۴۱۱
۴۴۶، ۳۵۵	پهلوی، محمدرضا، ۲۴۴، ۳۶۷
امینی، علی، ۱۸، ۲۲۷	جعفری، محمد مهدی، ۹۸
بازرگان، عبدالعلی، ۱۲۴	چمران، مصطفی، ۶۰، ۸۲، ۹۸، ۳۳۲، ۴۲۲،
بازرگان، مهدی، ۶۰، ۱۰۷، ۱۱۷، ۱۲۴،	۴۸۴
۱۳۷، ۱۵۹، ۲۱۴، ۲۲۷، ۲۴۰،	حنیف‌نژاد، محمد، ۴۴۶
۲۴۴، ۲۵۳، ۲۸۸، ۳۰۱، ۳۰۹،	خاتمی، محمد، ۱۸، ۳۲۵، ۳۸۸، ۴۵۵
۳۵۵، ۳۶۳، ۳۷۹، ۴۲۲، ۴۴۶،	خلخال، صادق، ۳۲۸
۴۹۰، ۴۷۱، ۴۶۶، ۴۵۵	خمینی، احمد، ۴۱۱
بختیار، شاپور، ۲۴۴	خمینی، روح‌الله، ۶۰، ۷۷، ۱۳۷، ۱۴۹، ۲۴۴،

کاشانی، ابوالقاسم، ۴۵، ۶۰، ۳۴۸، ۳۶۱، ۴۳۱، ۳۶۷، ۳۶۳	۲۶۳، ۲۸۸، ۳۲۵، ۳۸۸، ۴۱۱، ۴۷۱، ۴۵۵
گنجی، اکبر، ۲۱۴	رئسی، ابراهیم، ۴، ۲
مصدق، محمد، ۴۵، ۶۰، ۱۵۴، ۱۵۹، ۲۶۰، ۲۷۴، ۲۷۷، ۳۴۸، ۳۶۱، ۳۶۳	رجایی، محمدعلی، ۴۱۱ رجوی، مسعود، ۲۲۷، ۴۴۶
۴۳۱، ۳۶۷	روحانی، حسن، ۴، ۲، ۱۶، ۱۸، ۱۲۴، ۱۳۳،
منتظری، حسینعلی، ۲۸۸، ۳۱۷، منصور، حسنعلی، ۴۴۴	۱۷۴، ۲۰۱، ۲۸۰، ۳۸۸، ۴۰۹، ۴۵۵، ۴۳۱
مهدوی کنی، محمدرضا، ۴۱۱	زنجانی، رضا، ۶۰
موسوی خویینی‌ها، محمد، ۱۳۷، ۱۴۹، ۳۰۱، ۴۸۴، ۴۱۱	سحابی، عزت‌الله، ۳۲۱، ۴۲۲ سحابی، هاله، ۳۲۱
موسویان، حسین، ۴۳۰، ۴۴۳	سحابی، یدالله، ۲۸۵، ۴۲۲، ۴۵۵
مومنی، عبدالله، ۱۸	شاه‌حسینی، حسین، ۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۸،
میردامادی، محسن، ۳۰۱	شریعتی، علی، ۶۰، ۱۵۹، ۱۹۴، ۲۴۴، ۳۳۲،
نخشب، محمد، ۳۰۹، ۴۵۵	۴۲۲
نواب صفوی، مجتبی، ۴۵	شریعتی، محمدتقی، ۶۰
نوری، فضل‌الله، ۳۸۸	صدر، موسی، ۴۸۴
هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۲۱۴، ۲۲۷، ۴۸۴، یزدی، ابراهیم، ۶۰، ۷۷، ۸۰، ۸۲، ۹۰، ۹۸، ۱۱۷، ۱۴۹، ۲۲۷، ۳۲۵، ۳۷۹، ۴۵۵، ۴۲۲	طالقانی، محمود، ۹۶، ۱۰۷، ۱۲۴، ۳۳۲، ۴۲۲، ۳۸۶، ۳۷۶
	طباطبایی، صادق، ۴۱۱
	عبدی، عباس، ۳۰۱
	عراقی، مهدی، ۴۴۴
	عطایی، رحیم، ۹۸
	فاطمی، حسین، ۴۵، ۶۰، ۲۷۴، ۳۴۸، ۴۳۱،
	قالیاف، محمدباقر، ۲، ۱۳
	قطب‌زاده، صادق، ۷۷، ۸۲

Vol. 6

**Collection of articles by Mohammad
Tavassoli**

Political, cultural and social issues

Sec. 5
From 2017 to 2019